

ê

سرشناسه: علوی حسینی، نیره‌السادات.
عنوان: آل‌الله در کتاب‌الله، «فضایل و مناقب چهارده معصوم علیهم‌السلام در قرآن کریم» جلد ششم.
سوره‌های شوری - حجرات.
مشخصات ظاهری: ۸ جلد.
شابک (دوره) ۵ - ۱۱۶ - ۳۶۶ - ۶۰۰ - ۹۷۸
شابک (جلد ششم) ۶ - ۱۲۲ - ۳۶۶ - ۶۰۰ - ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: براساس جلد اول
یادداشت: عنوان دیگر: فضایل و مناقب چهارده معصوم علیهم‌السلام در قرآن کریم.
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: تفاسیر شیعه - قرن ۱۴.
موضوع: چهارده معصوم علیهم‌السلام در قرآن.
موضوع: خاندان نبوت در قرآن.
موضوع: چهارده معصوم علیهم‌السلام - فضایل - احادیث.
موضوع: چهارده معصوم علیهم‌السلام - احادیث.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶، ۸۶ ع ۹ ج / ۱۰۴ BP
رده‌بندی دیوبندی: ۲۹۷/۱۵۹
شماره مدرک: ۴۲۴۶۱۶۰

آل‌الله در کتاب‌الله (جلد ششم)

مشخصات ظاهری: ۸ جلد

مؤلف: نیره‌السادات علوی حسینی

انتشارات: طوبای محبت

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

چاپخانه و نوبت چاپ: طه، اول ۱۳۹۶

شابک (دوره) ۵ - ۱۱۶ - ۳۶۶ - ۶۰۰ - ۹۷۸

شابک (جلد ششم) ۶ - ۱۲۲ - ۳۶۶ - ۶۰۰ - ۹۷۸

قیمت: ۲۲۰۰۰۰ تومان

پخش تهران: ۶۶۹۲۳۲۳۴ - ۰۲۱

نشانی: قم، بلوار سمیه، خیابان عباس‌آباد (شهیدین)، پلاک ۱۱۲

۰۹۱۲۲۵۳۴۹۶۷ ۰۹۱۲۶۵۱۴۳۲۹ ۰۲۵ - ۳۷۸۳۲۱۴۳ ۰۲۵ - ۳۷۷۴۰۰۶۶

مرکز توزیع بین‌المللی کتاب و آثار اسلامی رسالت غدیر

www.tobaymohebat.ir

info@tobaymohebat.ir

www.islamicbookshop.net

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا
مُحَمَّدٍ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»، وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
المعصومين «سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ»، سَيِّمًا بِقِيَّةِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ
حُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ «صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ»، وَلَعْنَةُ اللَّهِ
عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ، مِنْ الْآنَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ
آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ

آل الله در کتاب الله

«فضائل و مناقب چهارده معصوم عليهم السلام در قرآن کریم»

جلد ششم

سوره های شوری، زخرف، دخان، محمد(ص)، فتح، حجرات
ق، نجم، قمر، الرحمن، واقعه، حدید، مجادله، حشر، جمعه

تألیف:

نیّره السّادات علوی حسینی

هنگام زیارت امام حسین علیه السلام در نیمه ماه رجب، و هنگام

زیارت امام هادی علیه السلام عرض می کنیم:

السّلام علیکم یا آل الله

السّلام علیک یا آل الله

فهرست

سوره شوری

- آیه ۱۳ سوره شوری: ۱۱
آیه ۱۵ سوره شوری: ۲۶
آیه ۲۳ سوره شوری: ۳۰
آیه ۴۴ و ۴۵ سوره شوری: ۵۲

سوره زخرف

- آیه ۳۶، ۳۷، ۳۸ و ۳۹ سوره زخرف: ۵۹

سوره دخان

- آیه ۲۹ سوره دخان: ۷۱
آیه ۴۱ و ۴۲ سوره دخان: ۸۱

سوره محمّد «صلی الله علیه و آله و سلّم»

- آیه ۱ سوره محمّد «صلی الله علیه و آله و سلّم»: ۹۱
آیه ۲ سوره محمّد «صلی الله علیه و آله و سلّم»: ۱۰۲
آیه ۸ و ۹ سوره محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم: ۱۰۸
آیه ۲۵ و ۲۶ سوره محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم: ۱۲۱
آیه ۲۷ و ۲۸ سوره محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم: ۱۳۳

سوره فتح

- آیه ۱۰ و ۱۸ سوره فتح: ۱۳۹
- آیه ۲۹ سوره فتح: ۱۷۹

سوره حجرات

- آیه ۷ سوره حجرات: ۱۸۷
- آیه ۱۰ سوره حجرات: ۱۹۳

سوره ق

- آیات ۲۰ تا ۲۵ سوره «ق»: ۲۱۱

سوره نجم

- آیات ۱ تا ۴ سوره نجم: ۲۲۷

سوره قمر

- آیه ۵۴ و ۵۵ سوره قمر: ۲۴۳

سوره الرحمن

- آیه ۲۶ و ۲۷ سوره الرَّحْمَن: ۲۶۳
- آیه ۳۱ و ۳۵ سوره الرَّحْمَن: ۲۸۳

سوره واقعه

- آیات ۷ تا ۱۲ سوره واقعه: ۳۰۳

سوره حدید

- آیه ۱۱ سوره حدید: ۳۲۵

آیات ۱۲ تا ۱۵ سوره حدید:..... ۳۴۱

آیه ۱۹ سوره حدید:..... ۳۶۲

سوره مجادله

آیه ۱۲ سوره مجادله:..... ۳۷۹

سوره حشر

آیه ۶ و ۷ سوره حشر:..... ۴۰۱

آیه ۲۰ سوره حشر:..... ۴۴۰

سوره جمعه

آیه ۴ سوره جمعه:..... ۴۵۷

فهرست احادیث..... ۴۶۹

منابع ماخذ..... ۴۷۹

«سوره شوری»

آیه ۱۳ سوره شوری:

«شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا، وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ، كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ، اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ».

ترجمه:

خداوند متعال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امت آن حضرت را مورد خطاب قرار داده و می فرماید:
خداوند متعال دین و آئینی را برای شما تشریح کرد و بیان فرمود که به حضرت نوح توصیه و سفارش کرده بود.
سپس خداوند متعال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را مورد خطاب قرار داده و می فرماید:
ای پیامبر، آنچه را که به تو وحی نمودیم و آنچه را که به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه و سفارش کردیم این بود که:
دین را اقامه کنید و به پا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید.
آنچه که مشرکین را به آن دعوت می کنی «توحید و دین حق» به مشرکین سخت گران می آید و ناگوار.
خداوند هر کس را که بخواهد برمی گزیند و انتخاب می کند و خداوند هر کس

را که به سوی او «خدا» بازگردد و گرایش پیدا کند به سوی خودش و به راه راست هدایت می‌کند.^۱

شرح لغات و توضیحات:

شَرَعَ = از ماده شَرَع «بر وزن زَرَع» یعنی راه روشن، راه را از بیراهه مشخص کردن، بیان کردن و ظاهر و آشکار نمودن، شرع در مورد ادیان الهی به کار رفته چرا که راه روشن سعادت در آن است؛

وَصِيَّتْ = سفارش کردن، توصیه نمودن، سفارش و توصیه‌ای که برای وصیت‌کننده اهمیت داشته باشد و مورد عنایتش باشد؛

اقامه دین = حفظ کردن دین، محافظت کردن از دین «از طریق پیروی کردن از دستورات دین و عمل کردن به همه احکام آن»؛

اجْتِبَاء = برگزیدن، به سوی خود جلب نمودن؛

مَنْ يُئِيْبُ = کسی که به سوی خداوند متعال بازگردد «یعنی کسی که توبه کند و از در اطاعت خداوند متعال درآید».^۲

در آیات قبل صحبت از مشرکین بود اما در این آیه شریفه اشاره به این موضوع است که دعوت اسلام به توحید دعوت تازه‌ای نیست بلکه دعوت همه انبیاء اولوالعزم می‌باشد و اساساً دعوت انبیاء عظام الهی در مسائل بنیادی شبیه یکدیگر بوده و یکی می‌باشد.^۳

در ابتدای این آیه شریفه خداوند متعال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اُمّت آن حضرت را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و دوّم، صفحه ۱۰۲.

تفسیر نمونه، جلد بیستم، صفحه ۳۹۹.

المیزان، جلد سی و پنجم، صفحه ۴۶.

۲. مجمع‌البیان، جلد بیست و دوّم، صفحه ۱۰۳.

المیزان، جلد سی و پنجم، صفحه ۴۵، ۴۶، ۴۸.

تفسیر نمونه، جلد بیستم، صفحه ۴۰۲ تا ۴۰۴.

۳. تفسیر نمونه، جلد بیستم، صفحه ۴۰۰.

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا = خداوند متعال دین و آئینی را برای شما تشریح کرد و بیان فرمود که به نخستین پیامبر اولوالعزم یعنی حضرت نوح توصیه و سفارش کرده بود، یعنی:

آنچه را که از دین و توحید و برائت از شرک برای شما تشریح کرده و بیان نمودیم به حضرت نوح نیز توصیه و سفارش کرده بودیم.
در ادامه آیه شریفه خداوند متعال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را مورد خطاب قرار داده و به آن حضرت می فرماید:

وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى = ای پیامبر، آنچه را که به تو وحی نمودیم و آنچه که به ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام توصیه و سفارش کردیم این است که:

أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ = دین را بر پا دارید و آن را اقامه کنید.

اقامه دین و به پاداشتن دین یعنی محافظت کردن از دین و حفظ دین، یعنی پیروی کردن از همه دستورات دین و عمل کردن به همه احکام دین و مداومت داشتن در این کار و دعوت کردن مردم به سوی آن، یعنی هم خودمان از همه دستورات دین پیروی کنیم و به همه احکام آن عمل نمائیم،

و هم اینکه دیگران را به سوی این دین دعوت کنیم،

ضمن اینکه این اعمال ما باید ادامه داشته باشد و قطع نشود.

خداوند متعال غیر از اقامه دین وظیفه دیگری نیز به این انبیاء اولوالعزم محوّل فرموده و آن این است که:

وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ = و در دین تفرقه ایجاد نکنید و در آن اختلاف راه نیندازید «وحدت

آن را حفظ کنید و بندگان خدا و برادر یکدیگر باشید».

این قسمت از آیه شریفه اشاره به این دارد که:

به همه مردم واجب است که دین خدا را اقامه نمایند آن هم تمام دین را،

یعنی طوری نباشد که بعضی از احکام دین اقامه شود و بعضی دیگر از احکام دین

تعطیل گردد،

ضمن اینکه از ایجاد اختلاف و تفرقه در دین خدا خودداری کرده و برادر یکدیگر باشند.

توضیح:

قابل ذکر است که ادیان الهی «شریعت و دین پنج پیامبر اولوالعزم» از نظر اساس و بنیان و ریشه یک دین هستند، اما تکامل جوامع انسانی ایجاب می کند که بعضی از فروع و قوانین فرعی دین رو به تکامل برود و به حدّ نهایی خویش برسد که در خاتم ادیان یعنی دین اسلام این امر محقق شده است و لذا دین اسلام کامل ترین ادیان می باشد.

ذیلاً به نمونه‌هایی که مشترک بین ادیان الهی است اشاره می شود.

۱. دعوت مردم به پرستش خداوند یگانه

این موضوع در آیات ۵۹، ۶۵، ۷۳ و ۸۵ سوره اعراف و آیات ۵۰، ۶۱ و ۸۴ سوره هود آمده که مربوط به دعوت حضرت نوح، هود، صالح و شعیب می باشد.

۲. موضوع قیامت و رسیدگی به اعمال مردم

این موضوع در آیه ۱۳۰ سوره انعام، آیه ۵۹ سوره اعراف، آیه ۳۵ سوره شعراء و آیه ۱۵ سوره طه آمده است.

۳. موضوع نماز که توسط حضرت موسی، عیسی و شعیب مطرح شده است.

این موضوع در آیه ۱۴ سوره طه، آیه ۳۱ سوره مریم و آیه ۸۷ سوره هود آمده است.

۴. دعوت حضرت ابراهیم به حج.

این موضوع در آیه ۲۷ سوره حج آمده است.

۵. وجوب روزه در ادیان گذشته

این موضوع در آیه ۱۸۳ سوره بقره آمده است.

بنابراین ادیان الهی در اساس و ریشه یکی هستند لیکن با تکامل جوامع بشری قوانین فرعی ادیان تکامل پیدا کرده، لذا دین اسلام کامل‌ترین و جامع‌ترین ادیان می‌باشد ضمن اینکه مقام و منزلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت آن حضرت یعنی وجود مقدس چهارده معصوم علیهم السلام از همه انبیاء دیگر بالاتر و برتر می‌باشد که ذیل آیات ۳۵، ۳۷ و ۱۲۴ سوره بقره و آیه ۷۲ سوره احزاب و ... به این موضوع اشاره شده است.^۱

در ادامه آیه شریفه آمده که:

كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ = هر چند این دعوت شما برای مشرکین سخت گران است و ناگوار.

خداوند متعال به انبیاء عظام و به پیروان آنها امر فرموده تا دین خدا را اقامه نمایند و در دین خدا تفرقه ایجاد نکنند، لیکن در ادامه آن آمده که این دعوت شما جهت اقامه دین و جلوگیری از ایجاد تفرقه در دین برای مشرکین بسی گران است و ناگوار، یعنی:

برای مشرکین که سالیان دراز به بت پرستی عادت کرده‌اند و شرک به همه اعماق وجود آنها راه پیدا کرده یکتاپرست شدن بسیار مشکل است، ضمن اینکه منافع مادی سران و سردمداران مشرکین به شرک و بت پرستی آنها گره خورده و ایمان به خدای یگانه منافع نامشروع آنها را به خطر می‌اندازد.
در ادامه آیه شریفه آمده که:

اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ = خداوند متعال هر کس را که بخواهد برمی‌گزیند.

این قسمت از آیه شریفه دو معنی می‌تواند داشته باشد و هر دو نیز می‌تواند صحیح باشد.

۱. خداوند متعال هر کس را که اراده بفرماید «بر اساس علم و مشیت خویش» از میان بندگانش به عنوان رسول و نبی انتخاب می‌کند تا این وظیفه سنگین را به دوش

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و دوم، صفحه ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۰۸.

المیزان، جلد سی و پنجم، صفحه ۴۶ - ۴۸.

تفسیر نمونه، جلد بیستم، صفحه ۴۰۰ - ۴۰۱.

کشیده و مردم را به طرف خداوند متعال هدایت کنند.

۲. با اینکه پیامبران الهی مردم را به سوی توحید دعوت می کنند لیکن خداوند متعال است که با لطف و فضل خویش هر کس را که بخواهد و اراده بفرماید به راه راست هدایت کرده و به طرف خویش جلب می کند، گرچه هدایت الهی عام است و همگان می توانند از آن طریق هدایت شوند.

در انتهای آیه شریفه آمده که:

يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ = خداوند متعال هر کسی را که به سوی او «خدا» بازگردد هدایت می کند، یعنی:

هر کس با نیت پاک و اخلاص کامل روی به سمت خداوند متعال آورد و از گناهان خویش توبه نموده و خداوند متعال را اطاعت نماید آنگاه خداوند متعال او را هدایت می کند.

شبیبه این آیه شریفه آیه ۱۷ سوره محمد «صلی الله علیه و آله و سلم» می باشد که خداوند متعال می فرماید:

وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى، یعنی:

کسانی که هدایت شوند خداوند متعال بر هدایت آن ها خواهد افزود.

این قسمت از آیه شریفه «اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ» در صدد این است که بفرماید خداوند متعال بی نیاز از ایمان مشرکین است که این اندازه از ایمان آوردن استکبار می ورزند.^۱

توضیح:

۱. در این آیه شریفه فقط به اسامی پنج نفر از انبیاء الهی اشاره شده «حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام» چرا که پیامبران اولوالعزم همین پنج پیامبر عظیم الشان هستند که صاحب دین و

۱. مجمع البیان، جلد بیست و دوم، صفحه ۱۰۸ - ۱۰۹.

المیزان، جلد سی و پنجم، صفحه ۵۰ - ۵۱.

تفسیر نمونه، جلد بیستم، صفحه ۴۰۱ - ۴۰۲.

شریعت می‌باشند،

یعنی پیامبران بعد از نوح تا زمان حضرت ابراهیم پیرو شریعت نوح بوده‌اند،
پیامبران بعد از ابراهیم تا موسی پیرو شریعت ابراهیم بوده‌اند،
پیامبران بعد از موسی تا عیسی پیرو شریعت موسی بوده‌اند،
و پیامبران بعد از عیسی تا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیرو شریعت
حضرت عیسی بوده‌اند.

۲. در این آیه شریفه اگر نام حضرت نوح در آغاز آیه شریفه آمده و سپس به بقیّه
انبیاء اولوالعزم اشاره شده به این جهت است که از نظر زمانی «از نظر زمان مبعوث
شدن به رسالت» مقدّم بر چهار پیامبر اولوالعزم دیگر می‌باشد و نخستین پیامبر
صاحب شریعت است و بقیّه انبیاء اولوالعزم پس از حضرت نوح پا به عرصه وجود
گذاشته‌اند، لذا این تقدّم فقط تقدّم زمانی است نه تقدّم از نظر مقام و منزلت.

۳. پس از ذکر نام حضرت نوح «به عنوان اولین پیغمبر اولوالعزم» به پیامبر اکرم
صلی الله علیه و آله و سلم اشاره شده و سپس به حضرت ابراهیم و موسی و عیسی
علیهم‌السلام، که این موضوع مربوط به مقام والای پیامبر اکرم می‌باشد و به منظور
برتری دادن آن حضرت است.

۴. در این آیه شریفه در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تعبیر به اَوْحَيْنَا
الْيَكْ شده یعنی به تو وحی نمودیم، در حالی که در مورد حضرت نوح و ابراهیم و
موسی و عیسی علیهم‌السلام تعبیر «وَصَّيْنَا» و «وَصَّيْنَا» شده یعنی توصیه و سفارش،
که این امر نیز مربوط به مقام والای پیامبر اکرم و برتری آن حضرت به انبیاء دیگر
و اهمیّت اسلام نسبت به سایر ادیان می‌باشد.^۱

۱. المیزان، جلد سی و پنجم، صفحه ۴۷ - ۴۸.
تفسیر نمونه، جلد بیستم، صفحه ۴۰۲ - ۴۰۳.

حدیث:

۱. وجود مقدّس امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا...» - آیه ۱۳ سوره شوری» فرمودند:

منظور از آن اَقِمْو الدِّينَ «دین خدا را اقامه کنید و به پا دارید» در این آیه شریفه وجود مبارک امام معصوم است «یعنی به دستورات امام معصوم عمل نمائید»، منظور از لا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است، یعنی در رابطه با ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام دچار تفرقه و اختلاف نشوید و همگی ولایت و امامت آن حضرت را بپذیرید، منظور از كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ این است که خداوند متعال به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید:

این پیامبر، تو مردم را به پذیرش ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام دعوت می کنی لیکن این دعوت تو برای مشرکین بسی گران است و ناگوار «یعنی مشرکین از موضوع ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بسیار ناخشنود و ناراضی هستند و آن را نخواهند پذیرفت»،

و منظور از اللهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ این است که خداوند متعال هر کس را که بخواهد به امامت برمی گزیند و انتخاب می کند و خداوند متعال اراده فرموده تا امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را به امامت مسلمین انتخاب کند.

این حدیث را علی بن مهزیار از یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام و او نیز از وجود مقدّس امام نقل نموده است.^۱

۲. وجود مقدّس امام رضا علیه السلام درباره این آیه شریفه «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ - آیه ۱۳ سوره شوری» فرمودند که تأویل و معنی باطنی این آیه شریفه این گونه است:

۱. تفسیر صافی، جلد پنجم، صفحه ۶۳۵.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۱۲۵، حدیث ۱۱.

تفسیر نورالثقلین، جلد ششم، صفحه ۷۴۹، حدیث ۴۵ «حدیث ۱۰۰۴۵».

تفسیر نمونه، جلد بیستم، صفحه ۴۰۷.

كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ بِلَايَةِ عَلِيٍّ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ يَا مُحَمَّدٌ مِنْ وِلَايَةِ عَلِيٍّ، یعنی:
خداوند متعال می فرماید:

ای محمد:

بر مشرکین بسی ناگوار است که تو آن‌ها را به پذیرش امامت و ولایت امیرالمؤمنین
علی بن ابیطالب علیه السلام دعوت می نمایی.
این حدیث را محمد بن سنان از وجود مبارک امام رضا علیه السلام نقل نموده
است.^۱

۳. وجود مقدس امام رضا علیه السلام درباره این آیه شریفه «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا
وَصَّى بِهِ نُوْحًا... يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ - آیه ۱۳ سوره شوری» فرمودند که تأویل و معنی
باطنی آیه شریفه این گونه است:

الف: نَحْنُ الَّذِينَ شَرَعَ اللَّهُ لَنَا دِينَهُ فَقَالَ فِي كِتَابِهِ: شَرَعَ لَكُمْ يَا آلَ مُحَمَّدٍ مِنَ الدِّينِ...
یعنی:

ما هستیم کسانی که خداوند متعال دینش را برای ما تشریح فرموده،
و به ما توصیه و سفارش فرمود آنچه را که به نوح و ابراهیم و موسی و عیسی
علیهم السلام سفارش و توصیه فرموده بود.

علوم همه انبیاء در ما به ودیعت گذاشته شده است،

ما اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وارثان پیامبران اولوالعزم هستیم.

ب: كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَنْ أَشْرَكَ بِلَايَةِ عَلِيٍّ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ مِنْ وِلَايَةِ عَلِيٍّ، یعنی:

بر مشرکین «کسانی که برای حضرت امیر علیه السلام در ولایتش شریک قرار
می دهند» بسی دشوار و گران است آنچه را که بدان دعوت می کنی «یعنی دعوت به
ولایت حضرت امیر علیه السلام»،

ج: يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ مَنْ أَشْرَكَ بِلَايَةِ عَلِيٍّ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ مِنْ وِلَايَةِ عَلِيٍّ، یعنی:

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۲۸۵، حدیث ۳۲ «حدیث ۱۱۱۱».

تفسیر صافی، جلد پنجم، صفحه ۶۳۵ - ۶۳۶.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۱۲۵، حدیث ۱۲.

تفسیر نورالثقلین، جلد ششم، صفحه ۷۴۱، حدیث ۳۳ «حدیث ۱۰۰۳۳».

خداوند متعال کسی را هدایت می‌کند که دعوت تو را «یعنی پیامبر اکرم را» در مورد ولایت و امامت علی بن ابیطالب علیه‌السلام بپذیرد.
این حدیث را عبدالله بن جنذب از وجود مقدس امام رضا علیه‌السلام نقل نموده است.^۱

با توجه به احادیث شریفی که ملاحظه فرمودید و انشاءالله تعالی ملاحظه خواهید فرمود معنی باطنی و تأویل آیه ۱۳ شوری این می‌شود که:

(الف) شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ...، یعنی:

خداوند متعال دین اسلام را به پیامبر اکرم و اهل بیت آن حضرت تشریح و بیان فرموده است، لذا:

به همه مردم واجب است که مسائل مربوط به دین را از آن بزرگواران اخذ نمایند، یعنی دین را از آن ذوات مقدسه بیاموزند و لاغیر،
و چون دین خدا برای آن بزرگواران تشریح و بیان شده لذا فرمایشات آنها عین دین و خود دین است.

(ب) لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ، یعنی:

خداوند متعال به همه مسلمین و امت اسلام دستور فرموده تا ولایت و امامت مولی‌الموحدين امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام و دیگر ائمه معصومین علیهم‌السلام را بپذیرفته و در رابطه با ولایت و امامت آن ذوات مقدسه دچار تفرقه و اختلاف نشوند.

(ج) كَبَّرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ، یعنی:

خداوند متعال به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید که دعوت تو در رابطه با ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام به مشرکین بسی

۱. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۳۲۴، حدیث ۱ «حدیث ۵۹۳».

تفسیر صافی، جلد پنجم، صفحه ۶۳۵.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۱۱۹ تا ۱۲۱، حدیث ۳، ۴ و ۵.

تفسیر نورالقلین، جلد ششم، صفحه ۷۴۱، حدیث ۳۲ «حدیث ۱۰۰۳۲».

گران است و ناگوار،

یعنی کسانی که از پذیرش ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام خودداری می کنند در زمره مشرکین هستند گرچه ظاهراً مسلمان می باشند و احکام اسلام بر آنها جاری است.

(د) اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ، یعنی:

خداوند متعال هر کس را که اراده بفرماید به عنوان امام مسلمین بر می گزیند و انتخاب می کند و خداوند متعال اراده اش بر این تعلق گرفته که امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را به عنوان جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امام مسلمین منصوب فرماید.

(ه) يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ، یعنی:

خداوند متعال کسی را به راه راست هدایت می کند که دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در رابطه با وصایت و جانشینی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و ولایت و امامت آن حضرت را اجابت کرده و به دعوت پیامبر اکرم پاسخ مثبت داده و به امامت حضرت امیر علیه السلام و یازده امام معصوم از ذریه آن حضرت و ذریه حضرت زهرا سلام الله علیها ایمان بیاورد.

همانطور که در آیه بعد «آیه ۱۴» آمده کسانی که در رابطه با دین حق «رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام» دچار تفرقه و اختلاف شدند به علت حسادت آنها به اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دشمنی و عداوت آنها با آن ذوات مقدسه و انحراف آنها از حق بود، نه اینکه علم و آگاهی نداشتند و از حقیقت بی خبر بودند، و به عبارت دیگر:

عوامل تفرقه و اختلاف، علم و آگاهی کامل به حقایق نبی مکرم اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام داشتند، لیکن به علت دشمنی و عداوت با آن ذوات مقدسه و حسادت ورزیدن به آن بزرگواران اختلاف و تفرقه در دین به وجود آوردند تا

خودشان به قدرت برسند.

۴. وجود مقدّس امام صادق علیه‌السلام از پدر بزرگوارش و آن حضرت نیز از وجود مقدّس امام سجّاد علیه‌السلام نقل می‌کند که آن حضرت درباره این آیه شریفه «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ... يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ - آیه ۱۳ سوره شوری» فرمودند:

ما همان کسانی هستیم که خداوند متعال در کتابش دینش را برای ما پایه‌گذاری کرده و فرموده:

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ ... يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ «آیه ۱۳ سوره شوری» یعنی،
ای آل محمّد «عليهم‌السلام»:

خداوند متعال شریعتی را که تبلیغ آن را به حضرت نوح توصیه فرموده بود، همچنین ای محمّد:

آنچه که بر تو نازل شده و آنچه که تبلیغش بر ابراهیم و موسی و عیسی توصیه شده خداوند متعال برای شما اهل بیت پیامبر اکرم پایه‌گذاری کرده است.

در ادامه فرمایش امام سجّاد علیه‌السلام آمده است که:

مقصود از كُبِّرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ در این آیه شریفه «آیه ۱۳ سوره شوری» این است که:

کسانی که افراد دیگری را در ولایت حضرت امیر علیه‌السلام شریک قرار می‌دهند دعوت کردن آنها به ترک ولایت دیگران و پذیرش ولایت حضرت امیر علیه‌السلام برای آنها بسی دشوار و گران است.

مقصود از الله يُجْتَبَى إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ در این آیه شریفه «آیه ۱۳ سوره شوری» این است که:

خداوند متعال افرادی را به سوی خودش هدایت می‌کند که به دعوت پیامبر اکرم در رابطه با پذیرش ولایت حضرت امیر علیه‌السلام پاسخ مثبت بدهند
این حدیث را ابو حبیب نباجی از امام صادق علیه‌السلام نقل نموده است.^۱

۱. تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۱۲۳، حدیث ۸.

۵. وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام درباره این آیه شریفه «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا...» - آیه ۱۳ سوره شوری» فرمودند:

خداوند متعال در این آیه شریفه به پیامبر اکرم می فرماید:

ای پیامبر:

ما تو را مأمور به ابلاغ آئینی نموده ایم که قبل از تو حضرت نوح و ابراهیم و پیامبران دیگر را به تبلیغ آن آئین دستور داده بودیم.

وجود مبارک امام صادق علیه السّلام سپس فرمودند:

مقصود از کُبْرَ عَلَي الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ در این آیه شریفه این است که:

برای مشرکان دعوت به پذیرش ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام بسی دشوار و گران است «برای مشرکان بسی دشوار و گران است که امامت و ولایت حضرت امیر علیه السّلام را بپذیرند».

وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

خداوند متعال از همه پیامبران میثاق و پیمان گرفته تا به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم و حضرت امیر علیه السّلام ایمان آورده و ولایت آن دو بزرگوار «همچنین سایر ائمه معصومین علیهم السّلام» را بپذیرند.

این حدیث را عبدالغفار جازی از امام صادق علیه السّلام نقل نموده است.^۱

توضیح:

ملاحظه فرمودید که:

خداوند متعال از همه انبیاء الهی میثاق و پیمان گرفته تا به ائمه معصومین علیهم السّلام ایمان آورده و ولایت آن ذوات مقدّسه را بپذیرند.

به عنوان تیمّن و تبرک به چند حدیث اشاره می شود.

الف) وجود مقدّس امام باقر علیه السّلام از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام نقل می کند که آن حضرت فرمودند:

خداوند متعال قبل از خلقت عالم، نور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم و نور

۱. تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۱۲۲، حدیث ۶.

من و نور اهل بیت پیامبر اکرم «یعنی ائمه معصومین علیهم السلام» را آفرید، ما مشغول تسبیح و عبادت خداوند متعال بودیم درحالی که هیچ مخلوقی غیر از ما نبود «غیر از ما چهارده معصوم علیهم السلام».

حضرت امیر علیه السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند: خداوند متعال پس از خلقت انبیاء از آن‌ها عهد و پیمان گرفت تا به ما ایمان بیاورند و ما را یاری کنند.

این حدیث را ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۱

ب) وجود مقدس امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند متعال هر پیامبر و رسولی را که فرستاده از آن پیامبران برای رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام عهد و پیمان گرفته است.

این حدیث را فرج بن ابی شیبه از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۲

ج) وجود مقدس امام صادق علیه السلام فرمودند: وَلَا يَتُّنَا وَلَا يَأْتِيَهُ اللَّهُ الَّتِي لَمْ يُبْعَثْ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِهَا، یعنی: ولایت ما همان ولایت خداوند متعال است که خداوند متعال هیچ پیامبری را جز به آن مبعوث نفرموده است «هیچ پیامبری مبعوث به رسالت نشد مگر با اقرار به ولایت ما».

این حدیث را محمد بن عبدالرحمن از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۳

د) وجود مقدس امام صادق علیه السلام فرمودند: مَا مِنْ نَبِيٍّ جَاءَ قَطُّ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ حَقِّنَا وَ تَفْضِيلِنَا عَلَى مَنْ سِوَانَا، یعنی:

۱. تفسیر صافی، جلد دوم، صفحه ۴۴ «ذیل آیه ۸۱ سوره آل عمران».

تفسیر برهان، جلد سوم، صفحه ۹۳، حدیث ۴ «ذیل آیه ۸۱ سوره آل عمران».

۲. تفسیر برهان، جلد سوم، صفحه ۹۴، حدیث ۵.

«ذیل آیه ۸۱ سوره آل عمران».

۳. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۳۱۹، حدیث ۳ «حدیث ۱۱۷۴».

هیچ پیغمبری مبعوث به رسالت نشد مگر با معرفت به حق ما و برتری و فضیلت ما بر دیگران.

این حدیث را عبدالاعلی از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۱

ه) وجود مقدس امام کاظم علیه السلام فرمودند:

وَلَايَةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَكْتُوبَةٌ فِي جَمِيعِ صُحُفِ الْأَنْبِيَاءِ،
وَلَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ رَسُولًا إِلَّا بِبُيُوتِهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَوَصِيَّهُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ،
يعني:

ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در تمام کتب انبیاء نوشته شده است،
و خداوند متعال هرگز پیامبری را مبعوث به رسالت نفرمود جز با نبوت پیامبر اکرم
صلی الله علیه و آله و سلم و وصایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام «خداوند
متعال هیچ پیغمبری را مبعوث به رسالت نفرمود مگر با اقرار آن پیغمبر به رسالت
حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب
علیه السلام».

این حدیث را محمد بن فضیل از امام کاظم علیه السلام نقل نموده است.^۲

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۳۲۰، حدیث ۴ «حدیث ۱۱۷۵».

۲. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۳۲۰، حدیث ۶ «حدیث ۱۱۷۷».

آیه ۱۵ سوره شوری:

«فَلذَلِكَ فَادُعْ وَاسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتَ...»

ترجمه:

پس به همین خاطر تو آن‌ها را دعوت کن، و آنچنان که مأمور شده‌ای استقامت نما.^۱

شرح لغات و توضیحات:

در آیه ۱۳ سوره شوری خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ای پیامبر:

آنچه را که به حضرت نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام توصیه و سفارش نمودیم به تو نیز وحی نمودیم و به تو نیز تشریح کرده و بیان فرمودیم، و آن سفارش و وحی و تشریح ما این بود که:

دین را اقامه نمائید «به پا کنید» و در آن تفرقه ایجاد نکنید.

لیکن علی‌رغم دستور خداوند متعال و تعالیم انبیاء عظام الهی، در بین امت‌ها تفرقه و اختلاف پدید آمد «همه امت‌ها مخصوصاً امت اسلام».

خداوند متعال در آیه ۱۴ سوره شوری می‌فرماید:

آن‌ها به علت عدم آگاهی و به علت بی‌خبر بودن از حقیقت دچار اختلاف و تفرقه نشدند بلکه حُب دنیا و ظلم و حسد و حُب ریاست و همچنین عداوت و دشمنی عامل این اختلاف و تفرقه بود.^۲

بنابراین، جهل و بی‌خبری و عدم آگاهی از حقیقت عامل تفرقه نبود بلکه حسادت و دشمنی علت اصلی اختلاف و تفرقه در بین امت‌ها و مخصوصاً امت اسلام بود.

۱. تفسیر نمونه، جلد بیستم، صفحه ۴۰۸.

۲. مجمع‌البیان، جلد بیست و دوم، صفحه ۱۰۲.

تفسیر نمونه، جلد بیستم، صفحه ۴۰.

در این آیه شریفه «آیه ۱۵» خداوند متعال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

ای پیامبر:

فَلِذَلِكَ فَادُعْ = بنابراین، مردم را به سوی این آئین الهی «دینی که به تو تشریح شده و بیان گردیده» دعوت نما.

ذَلِكَ اشاره به مطالبی است که در آیات ۱۳ و ۱۴ بیان شد، یعنی:

ذَلِكَ اشاره به مطالبی است راجع به توحید و دینی که خداوند متعال به پیامبران اولوالعزم تشریح فرموده،

لذا این آیه شریفه «آیه ۱۵» نتیجه‌گیری از آیات گذشته است و در این آیه شریفه با توجه به آیات قبل خداوند متعال پیامبر اکرم را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

ای محمد «صلی الله علیه و آله و سلم»:

مردم را به سوی دینی که خداوند متعال آن را تشریح فرموده و آن را به پیامبران اولوالعزم توصیه و سفارش فرموده دعوت نما.

ذیل آیه ۱۳ عرض شد که خداوند متعال برای پیامبران «پیامبران اولوالعزم» یک دین و یک آئین تشریح فرموده است،

یعنی دین و آئین پیامبران اولوالعزم از نظر ریشه و بنیان و اساس یکی هستند «یک دین هستند»، لیکن با توجه به رشد و تکامل جوامع بشری قوانین فرعی ادیان نیز متناسب با تکامل جوامع بشری تکامل یافته به نحوی که آخرین دین یعنی دین اسلام از جمیع جهات کامل‌تر از ادیان گذشته است و به آخرین حد تکامل رسیده است. خداوند متعال پس از اینکه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دستور فرمود تا مردم را به سوی دین و آئین الهی دعوت نماید در ادامه آیه شریفه به پیامبر اکرم دستور می‌فرماید که:

ای محمد:

وَ اسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ = در اجرای فرمان خداوند متعال استقامت کن و دست از آن بر ندار و طبق دستور عمل نما.

به عبارت دیگر:

خداوند متعال به پیامبر اکرم می فرماید:

ای پیامبر:

مردم را به سوی دین و آئین الهی که به تو تشریح شده دعوت نما و آنگونه که مأمور شده ای ایستادگی کن و پایداری نما و استقامت داشته باش.

در حقیقت امر خداوند متعال به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ این است که:

ای پیامبر:

مردم را به دین اسلام دعوت کن و در رابطه با تبلیغ رسالت استقامت داشته باش و پایداری نما.^۱

توضیح:

همانطور که عرض شد خداوند متعال در آیه ۱۳ سوره شوری فرمودند:

أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ، یعنی:

دین خدا را اقامه نمائید و بر پا دارید و در آن اختلاف و تفرقه ایجاد نکنید.

در بخش حدیث ذیل این آیه شریفه ملاحظه فرمودید که تأویل این قسمت از آیه شریفه ولایت و امامت وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام بود، و سفارش به مردم بود که در رابطه با ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و سایر ائمه معصومین علیهم السلام دچار اختلاف و تفرقه نشوند.

در ادامه آیات قبل در این آیه شریفه «آیه ۱۵» خداوند متعال به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دستور می دهد که مردم را به طرف دین و آئین الهی دعوت کن و در این راه استقامت داشته باش و پایداری کن.

ظاهر آیه شریفه این است که ای پیامبر مردم را به اسلام دعوت کن و در این راه استقامت داشته باش و پایداری کن،

۱. مجمع البیان، جلد بیست و دوم، صفحه ۱۱۱.

المیزان، جلد سی و پنجم، صفحه ۵۳.

تفسیر نمونه، جلد بیستم، صفحه ۴۰۸ - ۴۰۹.

لیکن این آیه شریفه تأویلی نیز دارد که مربوط به معنی باطنی آیه شریفه است و انشاءالله تعالی در بخش حدیث خواهد آمد.

حدیث:

وجود مقدّس امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه «فَلِذَلِكَ فَادُعْ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ ... - آیه ۱۵ سوره شوری» فرمودند:

منظور از فَلِذَلِكَ فَادُعْ در این آیه شریفه این است که خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

ای پیامبر:

مردم را به سوی ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام دعوت نما، و در این راه استقامت کن و پایدار باش.^۱

۱. تفسیر صافی، جلد پنجم، صفحه ۶۳۷.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۱۲۵، حدیث ۱۱.

تفسیر نورالثقلین، جلد ششم، صفحه ۷۵۱، حدیث ۴۷ «حدیث ۱۰۰۴۷».

آیه ۲۳ سوره شوری:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ»

ترجمه:

خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:
ای پیامبر:

به مردم و به مسلمانان بگو که من برای رسالتم از شما هیچ مُزد و پاداشی نمی خواهم
جز دوست داشتن نزدیکانم «اهل بیت»، هر کس عمل نیکی انجام دهد ما «خدا» بر
نیکی او می افزایم. به درستی که خداوند آمرزنده و حق شناس است.^۱

شرح لغات و توضیحات:

اِقْتِرَافٌ = اکتساب «کسب کردن، به دست آوردن»؛

حَسَنَةٌ = عمل نیک، کار خوب، هر عملی که مورد رضای خداوند متعال باشد و
خداوند متعال در ازاء آن ثواب بدهد؛

اِقْتِرَافٌ حَسَنَةٌ = انجام دادن حسنه، انجام دادن کار نیک، انجام دادن هر کاری که
موجب رضای خداوند متعال می باشد؛

غَفُورٌ = آمرزنده؛

شَكُورٌ = حق شناس، سپاسگزار، شکرگزار.^۲

شان نزول آیه شریفه:

هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وارد مدینه شدند و پایه های

۱. مجمع البیان، جلد بیست و دوم، صفحه ۱۲۵.

تفسیر نمونه، جلد بیستم، صفحه ۴۲۴ - ۴۲۵.

۲. میزان، جلد سی و پنجم، صفحه ۷۹.

مجمع البیان، جلد بیست و دوم، صفحه ۱۲۵.

تفسیر نمونه، جلد بیستم، صفحه ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۳۳.

اسلام محکم و استوار شد عده‌ای از انصار خدمت آن حضرت شرفیاب شده و به آن حضرت عرض کردند چنانچه مشکلات مالی وجود داشته باشد آن‌ها «انصار» حاضرند اموال خویش را تقدیم رسول‌الله نمایند.

پس از این قضیه بود که خداوند متعال این آیه شریفه را «آیه ۲۳ سوره شوری» را نازل فرمود و به پیامبر اکرم دستور داد که ای پیامبر:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ... - آیه ۲۳ سوره شوری»، یعنی:

خداوند متعال به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

ای پیامبر:

به انصار و به همه مسلمین و به همه مردم بگو:

من برای رسالتم از شما هیچ مزد و پاداشی نمی‌خواهم جز محبت و مودت به نزدیکانم «اهل بیتم».

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پس از تلاوت این آیه شریفه طی بیاناتی فرمودند:

ای مردم:

پس از من اهل بیت من و نزدیکان مرا دوست بدارید.

انصار پس از شنیدن فرمایشات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با خوشحالی از محضر پیامبر اکرم مرخص شدند درحالی که تسلیم اوامر رسول‌الله بودند و رضایت کامل از فرمایشات آن حضرت داشتند،

لیکن منافقین «مسلمانانی که ظاهراً به پیامبر اکرم ایمان آورده و اسلام اختیار کرده بودند اما در باطن و در قلب خویش ذره‌ای به خدا و رسول خدا اعتقاد نداشتند و بلافاصله بعد از رحلت پیامبر اکرم دقیقاً خلاف دستور آن حضرت عمل کرده و ضمن غصب حقوق اهل بیت آن حضرت دختر گرانقدرش حضرت زهرا سلام‌الله علیها را به شهادت رساندند» وقتی این فرمایشات پیامبر اکرم را شنیدند اظهار داشتند:

این سخنانی که پیامبر اکرم فرمود کلام خدا نبود و از آیات قرآن کریم نیست بلکه کلامی است که پیامبر اکرم جعل کرده و آن را به خدا نسبت داده است و هدفش این

است که پس از خودش ما را زیر دست اهل بیتش نماید و ما را در برابر آنها خوار و ذلیل کند.

پس از این سخنان کفرآمیز منافقین بود که خداوند متعال این آیه شریفه را «آیه ۲۴ سوره شوری» نازل نموده و فرمودند:

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا...، یعنی:

آیا آنها می‌گویند که پیامبر اکرم دروغ می‌گوید و به خداوند متعال دروغ بسته است، یعنی:

این منافقین وحی الهی را نمی‌پذیرند و می‌گویند:

پیامبر اکرم به خداوند دروغ و افترا بسته و این حرف‌هایی که می‌زند زائیده افکار خودش می‌باشد و به دروغ آنها را به خدا نسبت می‌دهد.^۱

در این آیه شریفه «آیه ۲۳ سوره شوری» خداوند متعال به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ = ای پیامبر به مردم بگو:

من در برابر رسالتی که انجام داده‌ام از شما مُزد و پاداشی نمی‌خواهم مگر دوست داشتن و محبت و ورزیدن به ذوی القربای من «نزدیکانم».

به عبارت دیگر معنی آیه شریفه این می‌شود که:

خداوند متعال به پیامبر اکرم می‌فرماید:

ای پیامبر به مردم و مسلمانان بگو:

من به خاطر تبلیغ رسالت و زحماتی که متحمل می‌شوم از شما مردم توقع اجر و پاداش ندارم چرا که اجر و پاداش من با خداوند متعال است و خواسته من از شما مردم و مسلمین این است که در همه حال چه در حیات من و چه پس از من نسبت به اقربا و نزدیکان من «اهل بیت من» محبت بورزید و آنها را دوست داشته باشید و هر احترامی که می‌خواهید به من قائل شوید به اهل بیتم قائل شوید.

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و دوم، صفحه ۱۳۱.

تفسیر صافی، جلد پنجم، صفحه ۶۴۲.

تفسیر نمونه، جلد بیستم، صفحه ۴۲۵.

با توجه به اینکه دوست داشتن اهل بیت پیامبر اکرم سود و نفعش عاید کسی می‌شود که به آن ذوات مقدسه محبت می‌ورزد لذا معنی این قسمت از آیه شریفه این می‌شود که:

خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:
ای پیامبر به مردم بگو:

من برای رسالتم چیزی از شما درخواست نمی‌کنم مگر دوست داشتن اهل بیتم که این نیز سودش به خودتان بازمی‌گردد چرا که خداوند متعال به محبین اهل بیتم ثواب و پاداش فراوان می‌دهد،

پس مثل این است که من از شما چیزی نخواسته‌ام،
یعنی خواسته من در رابطه با دوست داشتن اهل بیت من به نفع شما است نه به نفع من و اهل بیت من.

اینکه اقربا و نزدیکان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چه کسانی هستند که خداوند متعال امر به دوست داشتن آنها می‌فرماید انشاءالله تعالی در بخش حدیث خواهد آمد.^۱

در ادامه آیه شریفه آمده است که:

وَمَنْ يَّقْتِرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا = هر کس عمل نیکی انجام دهد بر نیکی عملش می‌افزایم، یعنی:

هر کس عبادتی انجام دهد یا کاری انجام دهد که رضای خداوند متعال در آن باشد خداوند متعال بر نیکی آن کار افزوده و پاداش مضاعف می‌دهد،

و به عبارت دیگر اگر انسان عمل نیکی انجام دهد خداوند متعال:

۱. نواقص و ایرادات آن عمل نیک را برطرف فرموده و در واقع آن عمل نیک را تکمیل می‌نماید.

۲. ثواب و پاداش عمل را زیادتر می‌کند،

یعنی با فضل خویش ثواب و پاداش عمل شخص مؤمن را چند برابر می‌نماید که

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و دوم، صفحه ۱۲۸ - ۱۳۰.

تفسیر نمونه، جلد بیستم، صفحه ۴۲۹ - ۴۴۳.

به این قضیه در آیات مختلفی از جمله در آیه هفتم سوره عنکبوت و آیه ۳۸ سوره نور اشاره شده است، بنابراین:

خداوند متعال از طریق تکمیل نواقص اعمال مؤمنین و همچنین از طریق دادن پاداش اضافی و پاداشی بیشتر از آنچه که آن عمل استحقاقش را داشته پاداش چند برابر می دهد، بنابراین:

معنی این قسمت از آیه شریفه این می شود که خداوند متعال می فرماید:

هر کس حَسَنَه‌ای انجام دهد «عمل خوبی انجام دهد»:

ما بر حُسن آن عمل می افزائیم،

نواقصش را برطرف می کنیم،

و اجر و پاداشش را بیشتر می دهیم «حُسن = نیکی - خوبی».

مقصود از اقرار حَسَنَه «عمل نیکی که مورد رضای خداوند متعال است» در این آیه شریفه چه می باشد.

۱. طبق روایات و احادیثی که از ناحیه ائمه معصومین علیهم السّلام صادر شده اقرار حَسَنَه در این آیه شریفه مودّت و محبت به اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم می باشد.

۲. با توجه به اینکه اقرار حَسَنَه در این آیه شریفه بلافاصله پس از مودّت به اقربای پیامبر اکرم آمده لذا اقرار حَسَنَه مودّت و محبت به اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم می باشد.

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ = به درستی که خداوند، آمرزنده و حق شناس و شکرگزار و سپاسگزار است، یعنی:

خداوند متعال، آمرزنده و بخشنده گناهان است،

و حق شناس و سپاسگزار نسبت به عبادت بندگان خویش، و به عبارت دیگر: خداوند متعال با بندگانش آنگونه رفتار می کند که کسی در مقام سپاسگزاری از شخص دیگری باشد و مثل این است که از عبادت بندگان به خداوند متعال نفعی

رسیده که سپاسگزاری می کند.^۱

با توجه به توضیحاتی که عرض شد معنی آیه شریفه به طور خلاصه این می شود که:

خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:
ای پیامبر:

به مردم و به مسلمانان بگو:

من به خاطر رسالتم از شما مُزد و پاداش نمی خواهم «در برابر رسالتی که انجام داده‌ام مزد نمی خواهم» مگر دوست داشتن اهل بیت و محبت ورزیدن به آن‌ها. هر کس به اهل بیت من مودت و محبت داشته باشد حَسَنه‌ای کسب کرده «عمل نیکی انجام داده» و خداوند متعال به خاطر این حَسَنه، حَسَنه دیگری بر او می افزاید چرا که خداوند آمرزنده و سپاسگزار است.

حدیث:

۱. وجود مقدس امام صادق علیه السلام در یک حدیث مفصل در رابطه با موضوعات مختلفی مطالبی فرمودند که از جمله آن‌ها این بود که:

وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فضیلت اهل بیتش را با بیان شیوای خویش به مردم عنوان می فرمود،
و همچنین به وسیله قرآن کریم و آیات نورانی آن فضیلت اهل بیت خویش را برای مردم روشن و آشکار می ساخت.

از جمله آیاتی که در شأن و مقام اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می باشد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن را بیان فرموده این آیه شریفه است «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى... - آیه ۲۳ سوره شوری».

این حدیث را عبدالحمید بن ابی الدیلم از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۲

۱. مجمع البیان، جلد بیست و دوم، صفحه ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۳.

المیزان، جلد سی و پنجم، صفحه ۷۹.

تفسیر نمونه، جلد بیستم، صفحه ۴۳۳، ۴۴۷، ۴۴۸.

۲. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۵۷، حدیث ۳ «حدیث ۷۵۹».

۲. امام باقر علیه السلام در رابطه با این آیه شریفه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ..... - آیه ۲۳ سوره شوری» فرمودند:

مقصود از القربى «خویشاوندان» در این آیه شریفه وجود مقدس ائمه معصومین علیهم السلام می باشند.

این حدیث را عبدالله بن عجلان از امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۱

۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ الْأَنْبِيَاءَ مِنْ أَشْجَارٍ شَتَّى،
وَ خُلِقْتُ وَ أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ،
فَأَنَا أَصْلُهَا،

وَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَعُهَا،

وَ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا سَلَامٌ لِقَاحِهَا،

وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثِمَارُهَا،

وَ أَشْيَاءُ عُنَا أَوْ رَاقِهَا، وَ...

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدًا لِلَّهِ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ أَلْفَ عَامٍ، ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ، ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ، حَتَّى يَصِيرَ كَالشَّيْنِ الْبَالِي،

ثُمَّ لَمْ يُدْرِكْ مَحَبَّتَنَا كَبَّهُ اللَّهُ عَلَى مَنْخَرِيهِ فِي النَّارِ، ثُمَّ تَلَا:

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ، یعنی:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۲۷۹، حدیث ۷ «حدیث ۱۰۸۶».

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۱۳۰ - ۱۳۸، حدیث ۳ و ۱۳.

تفسیر صافی، جلد پنجم، صفحه ۶۴۴.

تفسیر نورالتقلین، جلد ششم، صفحه ۷۵۹ - ۷۶۳، حدیث ۶۴ و ۷۲ «حدیث ۱۰۰۶۴ و ۱۰۰۷۲».

المیزان، جلد سی و پنجم، صفحه ۸۴.

خداوند تبارک و تعالی پیامبران را از درختان مختلف و گوناگونی آفرید،
 اَمَّا مَنْ و عَلِيٌّ بِنِ اَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ از یک درخت آفریده شده ایم،
 مَنْ اَصْلُ اِيْنِ دَرِخْتِ هَسْتَمُ «ریشه و تنه درخت»،
 عَلِيٌّ بِنِ اَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ شاخه های آن درخت،
 فَاطِمَةُ عَلَيْهَا سَلَامٌ گل این درخت،
 حَسَنٌ وَ حُسَيْنٌ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ میوه های آن درخت،
 وَ شِيعِيَانٌ مَا بَرِغْهَ اَيِّ اِيْنِ دَرِخْتِ هَسْتَنْدُ.
 هر کس به شاخه ای از شاخه های این درخت تمسک جوید «بیاویزد» نجات پیدا
 می کند،

و هر کس از آن جدا شود به هلاکت می رسد.
 پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ در ادامه فرمایش خویش فرمودند:
 اگر شخصی سه هزار سال خداوند متعال را بین صفا و مروه عبادت کند تا
 پوستش پوسیده و چروکیده شود «پوستش مانند مشک چروکیده شود» اَمَّا مَحَبَّتِ
 وَ مَوَدَّتِ مَا «چهارده معصوم علیهم السَّلَام» را نداشته باشد خداوند متعال او را با
 صورت به داخل آتش جهنم پرتاب می نماید.
 سپس وجود مقدس پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ این آیه شریفه
 را تلاوت فرمودند «قُلْ لَا اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى...» - آیه ۲۳ سوره
 شوری».

این حدیث را ابی امامه باهلی از وجود مبارک پیامبر اکرم نقل نموده است.
 این حدیث را حاکم حسکانی «از علمای معروف اهل سنت» نیز در کتاب
 شواهد التنزیل نقل کرده است.^۱

۱. مجمع البیان، جلد بیست و دوم، صفحه ۱۲۹.

تفسیر صافی، جلد پنجم، صفحه ۶۴۴.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۱۴۳، حدیث ۲۳.

تفسیر نورالتقلین، جلد ششم، صفحه ۷۶۱، حدیث ۶۹ «حدیث ۱۰۰۶۹».

تفسیر نمونه، جلد بیستم، صفحه ۴۳۵ و ۴۳۶.

۴. امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند:

در سوره شوری درباره ما آیه ای هست که طبق آن آیه شریفه هیچ کس مودّت و محبّت ما را حفظ نمی کند «هیچ کس به ما محبّت نمی ورزد» مگر آنکه مؤمن باشد، و سپس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام این آیه شریفه را تلاوت فرمودند: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا...» - آیه ۲۳ سوره شوری».

این حدیث را زاذان از وجود مبارک حضرت امیر علیه السلام نقل نموده است.^۱

توضیح:

طبق این حدیث شریف علامت ایمان، حُبّ و دوستی اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم می باشد، یعنی کسی که به آن ذوات مقدّسه محبّت نداشته باشد مؤمن نیست.

۵. وجود مقدّس امام سجّاد علیه السلام فرمودند:

وجود مبارک امام مجتبی علیه السلام پس از شهادت حضرت امیر علیه السلام در بین مردم خطبه ای خوانده و فرمودند: من از اهل بیتی هستم که خداوند متعال مودّت و محبّت آنها را به هر مسلمانی واجب نموده و فرموده:

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا... «آیه ۲۳ سوره شوری».

امام مجتبی سلام الله علیه در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

۱. مجمع البیان، جلد بیست و دوم، صفحه ۱۲۹ - ۱۳۰.

تفسیر صافی، جلد پنجم، صفحه ۶۴۴.

المیزان، جلد سی و پنجم، صفحه ۸۳ - ۸۴.

تفسیر نورالثقلین، جلد ششم، صفحه ۷۶۱، حدیث ۷۰ «حدیث ۱۰۷۰».

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۱۴۴، حدیث ۲۴.

اِقْتِرَافُ الْحَسَنَةِ مَوَدَّتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، یعنی:

منظور از اقتراف حسنه «انجام دادن حسنه» در این آیه شریفه محبت داشتن به ما اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. تفسیر نمونه و برهان این حدیث را از کتب اهل سنت از قبیل مستدرک الصحیحین، ذخائر «محب الدین طبری» و صواعق «ابن حجر» نقل نموده اند.^۱

۶. هنگامی که این آیه شریفه نازل شد «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى...» - آیه ۲۳ سوره شوری» اصحاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردند:

یا رسول الله:

اقربا و خویشاوندان شما چه کسانی هستند که خداوند متعال مودت و محبت آنها را به ما واجب نموده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةٌ وَ ابْنَاهُمَا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، یعنی:

اقربا و خویشاوندان من علی بن ابیطالب، فاطمه زهرا و دو پسر آنها «حسن و حسین علیهما السلام» می باشند.

این حدیث را ابن عباس از وجود مبارک پیامبر اکرم نقل نموده است.^۲

۱. مجمع البیان، جلد بیست و دوم، صفحه ۱۳۳.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۲ و ۱۴۶، حدیث ۱۱، ۱۶، ۱۹ و ۳۱. تفسیر صافی، جلد پنجم، صفحه ۶۴۴.

تفسیر نورالتقلین، جلد ششم، صفحه ۷۶۳، حدیث ۷۱ «حدیث ۱۰۰۷۱». المیزان، جلد سی و پنجم، صفحه ۸۴.

تفسیر نمونه، جلد بیستم، صفحه ۳۴۳ و ۴۴۷.

۲. مجمع البیان، جلد بیست و دوم، صفحه ۱۲۹.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۱۴۳، حدیث ۲۲. المیزان، جلد سی و پنجم، صفحه ۸۵.

تفسیر نورالتقلین، جلد ششم، صفحه ۷۶۱، حدیث ۶۸ «حدیث ۱۰۰۶۸». تفسیر صافی، جلد پنجم، صفحه ۶۴۳.

توضیح:

این حدیث شریف را اهل تسنن نیز در کتاب‌های خود نقل نموده‌اند از قبیل: تفسیر قرطبی، درالمنثور سیوطی، شواهدالتنزیل حاکم ابوالقاسم حسکانی و صواعق‌المحرقة.^۱

۷. امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

این آیه شریفه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى - آیه ۲۳ سوره شوری» فقط درباره ما اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب کساء یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام نازل شده است. این حدیث را اسماعیل بن عبدالخالق از امام صادق علیه‌السلام نقل نموده است.^۲

۸. بعد از واقعه جانسوز کربلا و پس از شهادت سیدالشهدا علیه‌السلام و اصحاب آن حضرت، اهل بیت آن حضرت به اسارت برده شدند.

آن بزرگواران ابتدا به کوفه و سپس به شام وارد شدند و در محل دروازه شام (دمشق فعلی) یکی از اهالی شام به امام سجّاد علیه‌السلام گفت:

شکر و سپاس خدای را که شما را کشت و مستأصل نمود «بیچاره کرد».
وجود مقدّس امام سجّاد علیه‌السلام به آن مرد شامی فرمود:
آیا قرآن خوانده‌ای.

مرد شامی عرض کرد: بله

امام سجّاد علیه‌السلام فرمود:

آیا این آیه شریفه را خوانده‌ای «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى...»

۱. المیزان، جلد سی و پنجم، صفحه ۸۴ - ۸۵.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۱۴۳، حدیث ۲۲.

مجمع‌البیان، جلد بیست و دوم، صفحه ۱۲۹.

۲. مجمع‌البیان، جلد بیست و دوم، صفحه ۱۳۳.

تفسیر نورالقلین، جلد ششم، صفحه ۷۵۹، حدیث ۶۵ «حدیث ۱۰۶۵».

تفسیر صافی، جلد پنجم، صفحه ۶۴۳.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۱۳۰، حدیث ۴.

مرد شامی به امام سجّاد علیه السّلام عرض کرد:

نکند شما همان اقربای رسول خدا باشید که در این شریفه آمده است.

امام سجّاد علیه السّلام فرمود:

بله، ما همان اقربای رسول خدا هستیم «اهل بیت پیامبر اکرم» که در این آیه شریفه آمده است.

این حدیث در کتب معتبر اهل سنّت از قبیل درّالمنثور و تفسیر طبری نیز آمده است.^۱

۹. امام باقر علیه السّلام درباره این آیه شریفه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي

الْقُرْبَىٰ وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا - آیه ۲۳ سوره شوری» فرمودند:

مقصود از اقراراف حسنه «کسب حسنه» در این آیه شریفه تسلیم امر ما بودن و تصدیق کردن ما است.

این حدیث را محمد بن مسلم از وجود مبارک امام باقر علیه السّلام نقل نموده است.^۲

توضیح:

پذیرفتن ولایت و امامت اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم و اطاعت محض و بی قید و شرط از آن ذوات مقدّسه و مودّت و محبّت داشتن به آن بزرگواران عالی ترین مصداق اقراراف حسنه «عمل نیک» می باشد و هر کس بدین طریق حسنه ای کسب نماید خداوند متعال نیز حسنه ای بر حسنات چنین شخصی می افزاید «خداوند

۱. المیزان، جلد سی و پنجم، صفحه ۸۵.

تفسیر نمونه، جلد بیستم، صفحه ۴۳۶.

تفسیر نورالثقلین، جلد ششم، صفحه ۷۶۱، حدیث ۶۶ «حدیث ۱۰۰۶۶».

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۱۴۴، حدیث ۲۷.

۲. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۲۳۶، حدیث ۴ «حدیث ۱۰۱۲».

المیزان، جلد سی و پنجم، صفحه ۸۵.

تفسیر صافی، جلد پنجم، صفحه ۶۴۵.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۱۳۳، حدیث ۷ و ۸.

تفسیر نورالثقلین، جلد ششم، صفحه ۷۶۹، حدیث ۸۰ «حدیث ۱۰۰۸۰».

متعال بر نیکی عملش می افزاید».

۱۰. امام باقر علیه السلام فرمودند:

حُبُّنَا اِيْمَانٌ وَ بُغْضُنَا كُفْرٌ، یعنی:

حُبّ و دوستی ما «چهارده معصوم علیهم السلام» ایمان است و بغض و دشمنی ما کفر «یعنی هر کس ما را دوست داشته باشد مؤمن است و هر کس بغض ما را در دل داشته باشد کافر است».

این حدیث را محمّد بن فضیل از وجود مبارک امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۱

۱۱. امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام از وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم نقل می کند که آن حضرت فرمودند:

هر کس محبّت عترت و اهل بیت مرا در دل نداشته باشد از سه حال خارج نیست:

(الف) یا منافق است،

(ب) یا زنازاده است،

(ج) یا اینکه مادرش در حال حیض به او حامله شده است.

این حدیث را ابی رافع از وجود مبارک حضرت امیر علیه السلام نقل نموده است.^۲

۱۲. در زیارت جامعه کبیره که از ناحیه وجود مقدّس امام هادی علیه السلام صادر شده هنگام زیارت هر کدام از معصومین علیهم السلام به آن ذوات مقدّسه عرض می کنیم:

وَ لَكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ، یعنی:

۱. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۲۶۶، حدیث ۱۲ «حدیث ۴۸۵».

۲. خصال صدوق، باب خصلت های سه گانه، جلد اول، صفحه ۱۲۸، حدیث ۷۲.

تفسیر نورالتقلین، جلد ششم، صفحه ۷۶۹، حدیث ۷۹ «حدیث ۱۰۰۷۹».

تفسیر صافی، جلد پنجم، صفحه ۶۴۴.

برای شما است محبت و مودت واجب، یعنی:
دوست داشتن شما اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و محبت
ورزیدن به شما را خداوند متعال واجب فرموده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:
قسم به خدایی که جانم در اختیار او است اگر کسی تمام عمرش را بین رکن و
مقام «در بیت الله الحرام و در کعبه» در نماز و روزه باشد و خدا را ملاقات کند «در
قیامت محشور شود» درحالی که محبت اهل بیت مرا نداشته باشد این همه عبادت
هیچ نفعی به حال او نخواهد بخشید.

در قسمت دیگری از این زیارت شریف و نورانی آمده که:

مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ، یعنی:

هر کس شما اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را دوست بدارد خدا
را دوست می‌دارد،

و هر کس شما را دشمن بدارد خدا را دشمن می‌دارد «هر کس بغض شما را در
دل داشته باشد بغض خدا را در دل دارد»، یعنی:

دوست داشتن اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عین دوست داشتن
خداوند متعال است،

و دشمنی کردن با آن ذوات مقدسه عین دشمنی کردن با خداوند متعال، بنابراین:
خداشناس حقیقی و موحد واقعی کسی است که:

هر کس را که خداوند متعال دوست دارد دوست داشته باشد،

و هر کس را که خداوند متعال دشمن می‌دارد دشمن بدارد، لذا:

موحد واقعی کسی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت
آن حضرت یعنی وجود مقدس چهارده معصوم علیهم السلام را دوست داشته
باشد زیرا این ذوات مقدسه را خداوند متعال دوست می‌دارد و به بندگانش نیز امر
فرموده تا آن بزرگواران را دوست داشته باشند، بنابراین:

کسانی که اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را دوست ندارند ولی
ادعای این را دارند که خداوند متعال را دوست دارند دروغ می‌گویند،

چرا که این‌ها خداوند متعال را نیز دوست ندارند زیرا همانطور که قبلاً عرض شد موحد واقعی و مؤمن حقیقی کسی است که:

دوستان خدا را دوست بدارد و دشمنان خدا را دشمن.

علامت و نشانه محبت به اهل بیت پیامبر اکرم این است که انسان از اوامر و دستورات آن بزرگواران تبعیت و پیروی نماید، ضمن اینکه تبعیت از آن ذوات مقدسه را نیز خداوند متعال واجب نموده است، بنابراین:

۱. اگر کسی ولایت و امامت اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را نپذیرد مؤمن نیست و جایگاه او جهنم است،

زیرا این بزرگواران حجج خداوند متعال هستند و منصوب از طرف خدا، لذا:

اطاعت از آن‌ها اطاعت از خداوند متعال است و سرپیچی از دستورات آن‌ها سرپیچی از دستورات خداوند متعال، و در زیارت جامعه کبیره آمده که:

مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ.

۲. نه تنها اطاعت از آن بزرگواران واجب می‌باشد بلکه دوست داشتن آن بزرگواران

نیز واجب است.^۱

توضیح:

ذیل آیه ۳۱ سوره آل عمران نیز احادیثی در خصوص مودت و محبت آن بزرگواران و پاداش این عمل،

و بغض و دشمنی با آن ذوات مقدسه و عقوبت و عذاب ناشی از آن درج شده است.

۱۳. در جلسه‌ای در مرو که مأمون و عده‌ای از علمای عراق و خراسان نیز حاضر بودند وجود مقدس امام رضا علیه السلام به گوشه‌ای از فضائل و مناقب ائمه معصومین علیهم السلام اشاره نموده و در این رابطه به آیاتی از آیات شریفه قرآن کریم اشاره فرمودند که در شأن اهل بیت پیامبر اکرم بوده و فضائل و مناقب آن

۱. شرح زیارت جامعه کبیره تألیف آیت الله سید محمدتقی نقوی، صفحه ۵۸۴، ۶۰۸، ۶۰۹.

بزرگواران را بیان می فرماید.

از جمله آیات شریفه‌ای که وجود مبارک امام رضا علیه‌السلام به آن استناد فرمودند آیه ۲۳ سوره شوری بود.

وجود مقدّس امام رضا علیه‌السلام این آیه شریفه را «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى...» آیه ۲۳ سوره شوری» تلاوت نموده و فرمودند:

این امر تا روز قیامت مختص پیامبر اکرم و اهل بیت آن حضرت می باشد، و جز آن‌ها به هیچ کس دیگری تعلق ندارد.

وجود مقدّس امام رضا علیه‌السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

هر کس اهل بیت پیامبر اکرم را دوست داشته باشد هرگز پیامبر اکرم بغض آن شخص را در دل نخواهد داشت،

و هر کس این دستور الهی را ترک کند و به آن عمل ننماید و اهل بیت پیامبر اکرم را دوست نداشته باشد بر پیامبر اکرم واجب است که او را دوست نداشته باشد،

زیرا چنین شخصی یکی از واجبات الهی را ترک نموده است «یعنی دوست داشتن اهل بیت پیامبر اکرم طبق آیه ۲۳ سوره شوری به همه واجب است».

امام رضا علیه‌السلام در پایان این قسمت از فرمایش خویش فرمودند:

و چه فضل و شرفی بر این فضیلت اهل بیت پیامبر تقدّم دارد یا با آن برابری می کند.

این حدیث را ریّان بن صلت از امام رضا علیه‌السلام نقل نموده است.^۱

۱۴. وجود مقدّس امام رضا علیه‌السلام فرمودند:

حمد و سپاس خداوندی را که میراث‌های نبوت را به اهل بیت پیامبر اکرم عطا فرمود،

و علم و حکمت را نزد ایشان به ودیعت نهاد،

۱. عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، جلد اول، باب ۲۳، صفحه ۴۷۸، حدیث ۱.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۱۳۴، حدیث ۹.

تفسیر نورالتقلین، جلد ششم، صفحه ۷۶۵، حدیث ۷۶ «حدیث ۱۰۰۷۶».

و آنها را کانون امامت و رهبری و امارت بر مردم قرار داد،
و دوستی و موَدّت ایشان را بر همه مردم واجب ساخت،
و محلّ و مقام آنان را بالا و والا قرار داد،
و به پیامبرش دستور داد تا دوست داشتن آنها و محبّت ورزیدن به آنها را از
امتش بخواهد،

چنانکه خداوند متعال در این رابطه به پیامبر اکرم فرمود:
قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ «آیه ۲۳ سوره شوری»^۱.

۱۵. وجود مقدّس اباعبدالله الحسین سلام الله علیه درباره این آیه شریفه «قُلْ لَا
أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ ... - آیه ۲۳ سوره شوری» فرمودند:
مقصود از قُرْبَى «خویشاوندان پیامبر اکرم» در این آیه شریفه که خداوند متعال
دستور فرموده تا به آنها صلّه شود و حق آنها بزرگ داشته شود ما اهل بیت پیامبر
اکرم می باشیم و خداوند متعال حق ما را بر هر مسلمانی واجب گردانده است.
این حدیث را عبدالملک بن عمیر از وجود مقدّس امام حسین علیه السلام نقل
نموده است.^۲

۱۶. عبدالله بن عباس نقل می کند که یک روز وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله
علیه و آله و سلّم برای تعدادی از اصحاب خویش خطبه ای ایراد فرمود و در پایان
فرمایشات خویش فرمود:
نَحْنُ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ لَنَا بِالْمَوَدَّةِ، یعنی:

ما هستیم کسانی که خداوند متعال امر به موَدّت و محبّت آنها فرموده است «ما
هستیم کسانی که خداوند متعال به مردم دستور فرموده تا آنها را دوست بدارند و به
آنها محبّت بورزند».^۳

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، جلد دوم، باب ۴۰، صفحه ۳۵۱، حدیث ۲۲.

تفسیر نورالثقلین، جلد ششم، صفحه ۷۶۹، حدیث ۷۷ «حدیث ۱۰۷۷».

۲. تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۱۳۸، حدیث ۱۲.

۳. تفسیر نورالثقلین، جلد ششم، صفحه ۷۶۹، حدیث ۷۸ «حدیث ۱۰۷۸».

۱۷. وجود مقدّس امام باقر علیه‌السلام درباره این آیه شریفه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى...» آیه ۲۳ سوره شوری» فرمودند:

مقصود از قُربی در این آیه شریفه اهل بیت پیامبر اکرم می‌باشند که خداوند متعال به مردم دستور فرموده تا آن بزرگواران را دوست داشته باشند و به آن‌ها محبت بورزند. وجود مقدّس امام باقر علیه‌السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

خداوند متعال مودّت و محبت به اهل بیت پیامبر اکرم را به همه مردم واجب فرموده است، لذا:

اگر مردم به این دستور خداوند متعال عمل نمایند و به اهل بیت پیامبر اکرم محبت بورزند به امر واجبی عمل کرده‌اند، و اگر این دستور الهی را ترک نمایند یک عمل واجب را ترک کرده‌اند. این حدیث را محمّد بن مسلم از وجود مقدّس امام باقر علیه‌السلام نقل نموده است.^۱

توضیح:

در بیش از پنجاه کتاب از کتب معتبر اهل سنت نقل شده که این آیه شریفه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَ مَنْ يَتَرَفَّ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا» آیه ۲۳ سوره شوری» در شأن اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده و طی آن خداوند متعال به مردم دستور فرموده تا آن ذوات مقدّسه را دوست بدارند و به آن ذوات مقدّسه محبت بورزند.

ذیل احادیث شریفی که به عرض رسید به اسامی تعدادی از علمای اهل تسنن و کتب آن‌ها اشاره شد «در رابطه با وجوب محبت داشتن به اهل بیت پیامبر اکرم»، و اینک در پایان بحث و به عنوان تیمن و تبرک به دو حدیث نورانی که از ناحیه وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در رابطه با اهمیّت مودّت به اهل

۱. المیزان، جلد سی و پنجم، صفحه ۸۵ - ۸۶.

تفسیر صافی، جلد پنجم، صفحه ۶۴۵ - ۶۴۶.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۱۳۹، حدیث ۱۵.

تفسیر نورالتقلین، جلد ششم، صفحه ۷۷۱، حدیث ۸۲ «حدیث ۱۰۰۸۲».

بیتش صادر شده و در کتب معتبر اهل سنت نیز آمده اشاره می شود.

الف) احمد بن حنبل در کتاب فضائل الصّحابه و همچنین در مسند خویش نقل می کند که:

زمانی که این آیه شریفه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا...» آیه ۲۳ سوره شوری» نازل شد اصحاب پیامبر اکرم خدمت آن حضرت عرض کردند:

یا رسول الله:

اقربا و خویشاوندان شما چه کسانی هستند که خداوند متعال در این آیه شریفه مودت و محبت آنها را به ما واجب فرموده است. وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ به سؤال اصحاب خویش فرمودند:

عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ ابْنَاهُمَا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ قَالَهَا ثَلَاثًا، يَعْنِي:

وجود مبارک پیامبر اکرم در پاسخ به سؤال اصحاب فرمودند:

اقربا و خویشاوندان من که خداوند متعال مودت و محبت آنها را به همه مردم واجب فرموده علی بن ابیطالب و فاطمه زهرا و دو پسر آنها «حسنین علیهما السلام» می باشند و آن حضرت این سخن را سه بار تکرار فرمودند.

این حدیث را سعید بن جبیر از عامر و از ابن عباس، و آن دو نفر نیز از وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل نموده اند.^۱

ب) زمخشری در تفسیر کشاف، فخر رازی در تفسیر کبیر و قرطبی در تفسیر خویش نقل می کنند که وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيدًا،

أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُورًا لَهُ،

أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِبًا،

۱. تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۱۴۴، حدیث ۲۵.

تفسیر نمونه، جلد بیستم، صفحه ۴۳۴ و ۴۴۱.

أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِنًا مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ،
 أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ بَشَّرَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ بِالْجَنَّةِ ثُمَّ مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ،
 أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ يَزِفُّ إِلَى الْجَنَّةِ كَمَا تَزِفُّ الْعُرْسُ إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا،
 أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فُتِحَ لَهُ فِي قَبْرِهِ بَابَانِ إِلَى الْجَنَّةِ،
 أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ جَعَلَ اللَّهُ قَبْرَهُ مَزَارَ مَلَائِكَةِ الرَّحْمَةِ،
 أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ،
 أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ كَافِرًا،
 أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَشْمَ رائِحَةَ الْجَنَّةِ، یعنی:

وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

هر کس با محبت آل محمد علیهم السلام بمیرد شهید از دنیا رفته است.

بدانید و آگاه باشید که:

هر کس با محبت آل محمد علیهم السلام از دنیا برود آمرزیده و بخشوده است،

هر کس با محبت آل محمد علیهم السلام از دنیا برود با توبه از دنیا رفته است،

هر کس با محبت آل محمد علیهم السلام از دنیا برود مؤمن کامل الایمان از دنیا رفته

است،

هر کس با محبت آل محمد علیهم السلام از دنیا برود ملک الموت «فرشته مأمور

قبض روح» او را به بهشت بشارت می دهد و سپس نکیر و منکر «دو فرشته مأمور

سؤال در قبر و در عالم بزرخ» به او مژده و بشارت بهشت می دهند،

هر کس با محبت آل محمد علیهم السلام از دنیا برود ملائکه الهی او را با احترام به

سوی بهشت می برند آن چنانکه عروس را به خانه داماد می برند،

هر کس با محبت آل محمد علیهم السلام از دنیا برود از داخل قبر او دو درب به

سوی بهشت گشوده می شود،

هر کس با محبت آل محمد علیهم السلام از دنیا برود خداوند متعال قبر او را

زیارتگاه ملائکه رحمت خویش قرار می دهد.

هر کس با بغض آل محمد علیهم السلام از دنیا برود روز قیامت در حالی وارد

عرصه محشر می شود که بر پیشانی او نوشته شده مایوس از رحمت خدا،

هر کس با بغض و عداوت آل محمد علیهم السّلام از دنیا برود کافر از دنیا رفته است،

هر کس با بغض و عداوت آل محمد علیهم السّلام از دنیا برود بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد «کنایه از اینکه هرگز وارد بهشت نخواهد شد». قابل ذکر است که:

زمخشری در تفسیر خویش «تفسیر کشاف» این حدیث شریف را به صورت ارسال مسلم ذکر نموده است.

فخر رازی نیز در تفسیر خویش «تفسیر کبیر» ذیل این حدیث شریف عنوان نموده که:

آل محمد علیهم السّلام کسانی هستند که بازگشت امرشان به پیامبر اکرم است، و کسانی که ارتباطشان محکم تر و کامل تر باشد آل محسوب می شوند، و شک نیست که علی و فاطمه و حسن و حسین «علیهم السّلام» محکم ترین پیوند را با پیامبر اکرم داشتند و این از مسلمات و مستفاد از احادیث متواتر است، بنابراین لازم است که علی و فاطمه و حسن و حسین «علیهم السّلام» را آل پیامبر و آل محمد بدانیم.

فخر رازی در تفسیر کبیر و زمخشری در تفسیر کشاف سپس نقل می کنند که وقتی این آیه شریفه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ ... - آیه ۲۳ سوره شوری» نازل شد خدمت پیامبر اکرم عرض شد:

یا رسول الله:

اقربا و خویشاوندان شما چه کسانی هستند که خداوند متعال مودت و محبت آنها را بر ما واجب فرموده است.

وجود مقدس پیامبر اکرم در پاسخ به این سؤال فرمودند:

اقربا و خویشاوندان من که خداوند متعال مودت و محبت آنها را به همه مردم واجب فرموده علی و فاطمه و دو پسرشان می باشند.

فخر رازی و زمخشری سپس اینگونه نتیجه گیری می کنند که:

بنابراین ثابت می شود که این چهار نفر «علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام»

ذی القربای پیامبر اکرم می‌باشند،
و هنگامی که این معنی ثابت شد واجب است از احترام فوق‌العاده‌ای برخوردار
باشند.^۱

۱. تفسیر نمونه، جلد بیستم، صفحه ۴۳۶ تا ۴۳۹.

آیه ۴۴ و ۴۵ سوره شوری:

«... تَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ» آیه ۴۴.
 «... قَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقْتَبٍ» آیه ۴۵.

ترجمه:

خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:
 ای پیامبر، روز قیامت ظالمین و ستمگران را می بینی که آن ها وقتی عذاب الهی را مشاهده می کنند در آن حال می گویند خدایا:
 آیا راهی برای بازگشت به دنیا و جبران خطاها هست «آیه ۴۴»
 مؤمنین در روز قیامت می گویند:
 زیانکاران واقعی این ها هستند «همان ظالمینی که در آیه قبل عرض شد» که خودشان و اهل بیت خودشان را تباه ساختند «به خودشان و اهل بیت خودشان ضرر زدند»،
 بدانید و آگاه باشید که ظالمین در عذاب ابدی و همیشگی خواهند بود. «آیه ۴۵»^۱

شرح لغات و توضیحات:

در آیات گذشته صحبت از ظالمان و ستمگران بود و اینک در این آیات شریفه به عاقبت و سرانجام کار ظالمین پرداخته و به گوشه‌ای از مجازات‌های آنان اشاره می فرماید.
 در آیه ۴۴ این سوره مبارکه خداوند متعال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را مورد خطاب قرار داده و می فرماید:
 تَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ = ای پیامبر، روز قیامت ظالمین و ستمگران را می بینی که وقتی آن ها عذاب الهی را مشاهده می کنند و عذاب الهی را می بینند.
 ظالمین می گویند:

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و دوم، صفحه ۱۵۹.
 تفسیر صافی، جلد پنجم، صفحه ۶۵۴ - ۶۵۵.

يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِّنْ سَبِيلٍ = آیا راه بازگشتی به دنیا هست تا به دنیا بازگردیم و نواقص و اشکالات خودمان را اصلاح کنیم و با دست پر و با اعمال صالح بازگردیم، یعنی:

وقتی قیامت به پا می‌شود و ظالمین و ستمکاران عذاب الهی و آتش جهنم را می‌بینند و متوجه می‌شوند که وارد جهنم خواهند شد آرزوی بازگشت به دنیا نموده و می‌گویند:

آیا امکان دارد که ما به دنیا بازگردانده شویم تا عمل صالح انجام دهیم و اشکالات خودمان را رفع کنیم و با دست پر بازگردیم.

این آیه شریفه گرچه خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد لیکن در حقیقت خطاب به همه مردم و خطاب به عموم می‌باشد که روز قیامت ظالمین را می‌بینند که این ظالمین با مشاهده عذاب الهی چنین و چنان می‌گویند.^۱ در آیات مختلفی عنوان شده که کفار و مشرکین و منکرین ولایت ائمه معصومین علیهم السلام هنگام مرگ و یا در روز قیامت آرزوی بازگشت به دنیا می‌کنند تا خطاها و اشتباهات خودشان را جبران نمایند،

لیکن این آرزوها، آرزوهای محال می‌باشد چرا که هیچگاه محقق نخواهد شد و آرزوی عبث و بیهوده‌ای است.

در آیه ۹۹ و ۱۰۰ سوره مؤمنون آمده که:

زمانی که مرگ یکی از آنها فرا می‌رسد می‌گوید:

خداوندا، مرا به دنیا بازگردان تا شاید گذشته خودم را جبران کنم و اعمال صالحی انجام دهم.

در آیه ۲۷ سوره انعام آمده که:

وقتی آنها در روز قیامت مقابل آتش جهنم قرار می‌گیرند می‌گویند:

ای کاش به دنیا باز می‌گشتیم،

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و دوم، صفحه ۱۶۱-۱۶۲.

المیزان، جلد سی و پنجم، صفحه ۱۰۷-۱۰۸.

تفسیر نمونه، جلد بیستم، صفحه ۴۹۹-۵۰۰.

ای کاش آیات خداوند متعال را تکذیب نمی کردیم،
و ای کاش در دنیا از مؤمنین بودیم.

در ادامه آیه ۴۴ سوره شوری در آیه ۴۵ این سوره مبارکه آمده که:

وقتی که قیامت به پا می شود و مؤمنین مشاهده می کنند که چه عذاب سخت و دردناکی در انتظار ظالمین است می گویند:

قَالَ الَّذِينَ آمَنُوا = مؤمنین وقتی ظالمین را می بینند و متوجه می شوند که چه عذاب سخت و دردناکی در انتظار آنها است می گویند:

إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ = به درستی که خاسرین و زیانکاران واقعی اینها هستند که امروز «روز قیامت» خودشان و خانواده و اهل بیت خودشان را خاسر و زیانکار نمودند و خودشان و خانواده خودشان را تباہ ساختند.

این ظالمین به این جهت خاسر و زیانکار عنوان شده اند که اینها می توانستند زمانی که در دنیا بودند از سرمایه خودشان که همان عمر هفتاد ساله یا هشتاد ساله آنها باشد به بهترین نحو استفاده کنند تا روز قیامت به بهشت وارد شده و از انواع نعمات بهشتی بهره مند شوند،

لیکن این گروه ظالمین عمر هفتاد هشتاد ساله خود را در گناه سپری کرده و حیات جاوید و نعمات همیشگی بهشت را از دست دادند، و چه خسران و زیانی از این بالاتر که انسان عمر چندین ده ساله دنیا را با حیات و زندگی ابدی و همیشگی بهشت معاوضه کند.

در آیه ۴۵ اشاره شد که عموم مؤمنین و همه اهل ایمان روز قیامت ظالمین و ستمکاران را در مقابل آتش جهنم می بینند که آرزوی بازگشت به دنیا را می نمایند، اما مؤمنین گوینده این کلام «که خاسرین و زیانکاران واقعی همین ظالمین هستند» همه مؤمنین نمی باشند بلکه مؤمنینی هستند که ایمان کامل دارند و اجازه دارند تا روز قیامت سخن بگویند «یعنی انبیاء و اوصیاء آنها و در صدر همه آنها وجود مقدس چهارده معصوم علیهم السلام»،

چرا که روز قیامت همه مؤمنین اجازه سخن گفتن ندارند.

بنابراین:

۱. طبق آیه ۴۴، همه مؤمنین، ظالمین را روز قیامت مشاهده می‌کنند که با دیدن عذاب الهی چنین و چنان می‌گویند.

۲. طبق آیه ۴۵ فقط مؤمنینی که ایمان کامل دارند اجازه سخن گفتن دارند و روز قیامت وقتی ظالمین را مقابل آتش جهنم مشاهده می‌کنند می‌گویند:
خاسرین و زیانکاران واقعی این‌ها هستند که خودشان و خانواده خودشان را زیانکار کردند و تباه نمودند.

در ادامه آیه شریفه آمده که:

أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ = خداوند متعال می‌فرماید:

ای مردم و ای اهل محشر بدانید و آگاه باشید که:

ظالمین در عذابی دائمی و همیشگی خواهند بود، یعنی:

عذاب جهنم برای ظالمین ابدی و همیشگی است و تمام نشدنی و زوال‌ناپذیر می‌باشد و ظالمین باید برای همیشه در جهنم باقی بمانند.^۱

توضیح:

الف) کفار و مشرکین از مصادیق ظالمین هستند که گرفتار آتش جهنم می‌باشند، آن هم عذاب ابدی و همیشگی،

لیکن ظالمین مورد اشاره در این دو آیه شریفه مصداق اتم و اکملی دارند که انشاءالله تعالی در بخش حدیث به آن اشاره خواهد شد.

ب) مؤمنینی که دارای ایمان کامل بوده و روز قیامت اجازه سخن گفتن دارند مصادیقی دارند از قبیل انبیاء و اوصیاء آنها،

لیکن مؤمنین مورد اشاره در آیه ۴۵ این سوره مبارکه مصداق اتم و اکملی دارد که انشاءالله تعالی در بخش حدیث به آن اشاره خواهد شد.

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و دوم، صفحه ۱۶۲.

المیزان، جلد سی و پنجم، صفحه ۱۰۸-۱۰۹.

تفسیر نمونه، جلد بیستم، صفحه ۵۰۱-۵۰۲.

حدیث:

امام باقر علیه‌السلام درباره این دو آیه شریفه «آیه ۴۴ و ۴۵ سوره شوری» فرمودند: مقصود از ظالمین در این آیه شریفه «آیه ۴۴ سوره شوری» ظالمین به حق آل محمد علیهم‌السلام هستند که روز قیامت پس از مشاهده عذاب الهی آرزوی بازگشت به دنیا نموده و می‌گویند:

آیا راهی برای بازگشت به دنیا و جبران گناهان و خطاها وجود دارد. و مقصود از مؤمنین در این آیه شریفه «آیه ۴۵ سوره شوری» آل محمد علیهم‌السلام و شیعیان حقیقی آن ذوات مقدسه می‌باشند که روز قیامت می‌گویند:

أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ، یعنی ظالمین در عذاب ابدی هستند، و مقصود از ظالمین در این آیه شریفه «آیه ۴۵ سوره شوری» که مخلد در آتش جهنم می‌باشد و جهنم جایگاه ابدی و همیشگی آنها می‌باشد ظالمین به آل محمد علیهم‌السلام هستند و کسانی هستند که در دنیا به آل محمد علیهم‌السلام ظلم نمودند.

امام باقر علیه‌السلام سپس فرمودند:

تکذیب‌کنندگان ما و منکرین ولایت و امامت ما نیز در زمره این ظالمین می‌باشند. این حدیث را ابوحمزه ثمالی از وجود مبارک امام باقر علیه‌السلام نقل نموده است.^۱

توضیح:

با توجه به این حدیث شریف، تأویل این دو آیه شریفه و معنی باطنی این دو آیه شریفه «آیه ۴۴ و ۴۵ سوره شوری» این می‌شود که:

کسانی که در دنیا به آل محمد علیهم‌السلام و به اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ظلم کرده و حقوق آنها را غصب نموده و ولایت و امامت آن ذوات

۱. تفسیر صافی، جلد پنجم، صفحه ۶۵۵.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۱۵۵-۱۵۶، حدیث ۲ و ۵.

تفسیر نورالثقلین، جلد ششم، صفحه ۷۸۹، حدیث ۱۲۷ «حدیث ۱۰۱۲۷».

مقدّسه را انکار نمودند، وقتی روز قیامت چشمشان به عذاب الهی افتاده و آتش جهنّم را مشاهده می‌کنند و جایگاه خودشان را داخل جهنّم می‌بینند آرزوی بازگشت به دنیا را نموده و می‌گویند:

آیا امکان بازگشت به دنیا وجود دارد تا ما به دنیا بازگردیم و خطاها و گناهانمان را جبران نماییم «آیه ۴۴».

در همین حال اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السّلام و شیعیان واقعی و راستین آن ذوات مقدّسه می‌گویند:

کسانی که به آل محمّد علیهم السّلام ظلم کرده و حقوق آن‌ها را غصب کرده و ولایت و امامت آن‌ها را انکار نمودند خاسرین و زیانکاران واقعی هستند که خودشان و خانواده خودشان را زیانکار نموده و متضرّر کردند و خودشان را تباه ساخته و مستوجب آتش جهنّم نمودند.

به درستی که ظلم‌کنندگان به آل محمّد علیهم السّلام و اهل بیت آن حضرت در عذاب دائمی و ابدی جهنّم هستند و مخلّد در آتش جهنّم می‌باشند و راه نجاتی برای آن‌ها نیست «آیه ۴۵».

«سوره زخرف»

آیه ۳۶، ۳۷، ۳۸ و ۳۹ سوره زخرف:

«وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُفِيضُ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» آیه ۳۶.
«وَأَنَّهُمْ لَيَصْدُوْنَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُوْنَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُوْنَ» آیه ۳۷.
«حَتَّىٰ إِذَا جَاءْنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ» آیه ۳۸.
«وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ» آیه ۳۹.

ترجمه:

هر کس از ذکر خدا «یاد خدا» اعراض کند و رویگردان شود شیطان را به سراغ او می‌فرستیم «شیطانی بر او می‌گماریم» که همیشه قرین و ملازم و همنشین او باشد.
آیه ۳۶.

آن شیاطین گروهی را که از یاد خدا اعراض کرده‌اند همواره از راه حق و از راه خدا بازمی‌دارند درحالی‌که خیال می‌کنند هدایت‌یافتگان حقیقی آن‌ها هستند «افرادی که از یاد خدا اعراض کرده‌اند چنین خیالی می‌کنند» آیه ۳۷.
خداوند متعال می‌فرماید:

وقتی اعراض‌کننده از حق نزد ما حاضر می‌شود او به شیطانی که در دنیا همنشین و قرین وی بوده می‌گوید:

ای کاش در دنیا که بودیم میان من و تو به اندازه شرق تا غرب فاصله بود، چه بد رفیق و قرینی بودی. آیه ۳۸.

اما امروز «روز قیامت» پشیمانی هیچ سودی برای شما ندارد زیرا در دنیا که بودید ظلم و ستم کردید و اینک همه شما در عذاب مشترک هستید و در عذاب شریک یکدیگر می‌باشند. «آیه ۳۹»^۱.

شرح لغات و توضیحات:

یَعِش = از ماده عَشُو «بر وزن نَشْر» یعنی اعراض کردن از چیزی، رویگردان شدن از چیزی؛

ذِکْر = ذکر در این آیه شریفه می‌تواند معانی ذیل را داشته باشد:

۱. آیات و نشانه‌های خداوند متعال.

چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت آن حضرت «یعنی وجود مقدس چهارده معصوم علیهم السلام» بزرگ‌ترین و عظیم‌ترین آیت خداوند متعال می‌باشند و آیت عظمای حق تعالی هستند لذا این ذوات مقدسه عالی‌ترین و بارزترین مصداق ذکر خدا می‌باشند.

ذیل آیه ۱۲۴ سوره طه نیز توضیحاتی در این خصوص ارائه شده است.

۲. مقصود از ذکر در این آیه شریفه قرآن کریم می‌باشد.

۳. مقصود از ذکر در این آیه شریفه دین اسلام است.

هر سه معنی در واقع یک مطلب را بیان می‌کنند چرا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امر خداوند متعال مبعوث به رسالت شده و اسلام را برای هدایت مردم آورده، همچنین قرآن کریم نیز وحی الهی است که به آن حضرت نازل شده، لذا:

اعراض و رویگردانی از وجود مقدس چهارده معصوم علیهم السلام یعنی اعراض از اسلام و قرآن و نهایتاً یعنی اعراض از خداوند متعال.

تَقْيِض = از ماده قَيْض «بر وزن فَيْض» یعنی مستولی ساختن چیزی بر چیز دیگر.

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و دوم، صفحه ۲۲۱.

تفسیر نمونه، جلد بیست و یکم، صفحه ۷۵.

قرین = همنشین، ملازم، رفیق.^۱

در آیات قبل صحبت از کفار و مشرکین بود که همه چیز را بر مبنای مادیات ارزیابی می کردند،

لیکن در انتهای آن آیات شریفه آمده بود که:

آخرت در پیشگاه خداوند متعال از آن متّقین و پرهیزکاران است.

خداوند متعال پس از بیان این مطلب که آخرت و بهشت از آن متّقین می باشد به حال و وضع اعراض کنندگان از حق «اعم از کفار و مشرکین و منافقین» پرداخته و می فرماید:

وَمَنْ يَعِشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ = هر کس از ذکر خدا و یاد خدا اعراض کند «هر کس از آیات خداوند متعال و دین اسلام و قرآن کریم اعراض کند و رویگردان شود» و به عبارت دیگر:

هر کس از آیات الهی یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت آن حضرت یعنی وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم السّلام که آیات عظمای خداوند متعال هستند اعراض کند،

از قرآن کریم و از دین حق یعنی از دین اسلام اعراض نموده و چنین شخصی در واقع از خداوند متعال اعراض نموده،

چرا که آن ذوات مقدّسه حجج خداوند متعال بر مخلوقات خدا هستند و اسلام دینی است که خداوند متعال پیامبر اکرم را مبعوث به نشر و ترویج آن نموده و قرآن کریم نیز وحی الهی است که به آن حضرت نازل شده است،

لذا کسی که از پیامبر اکرم و اهل بیت آن حضرت اعراض نماید یعنی از اسلام و قرآن اعراض نموده و خداوند متعال را از یاد برده است.^۲

سرنوشت و عاقبت کار اعراض کنندگان از حق در ادامه آیه شریفه آمده و عنوان شده که معرضین از حق چه وضعیتی خواهند داشت.

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و یکم، صفحه ۷۶.

مجمع البیان، جلد بیست و دوّم، صفحه ۲۲۳ - ۲۲۴.

۲. مجمع البیان، جلد بیست و دوّم، صفحه ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۲۴.

خداوند متعال می فرماید:

نُقِیْضٌ لَهُ شَیْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِیْنٌ = ما برای کسی که از حق اعراض نماید و از یاد خدا رویگردان شود شیطانی می گماریم که همیشه همنشین و ملازم او باشد. این شیاطینی که به مُعرضین از حق «اعراض کنندگان از حق» گمارده می شوند ممکن است شیاطین جنّی یا انسی باشند،

چرا که شیاطین در این آیه شریفه معنی گسترده‌ای دارد، یعنی علاوه بر شیاطین از نوع جن، شیاطین انسانی نیز مدّ نظر می باشند «از قبیل رهبران ضلالت و گمراهی که باعث انحراف پیروان خویش می شوند».

اینکه این شیاطین با مُعرضین از حق چه می کنند در ادامه آیه شریفه آمده است .
وَ اِنَّهُمْ لَیَصُدُّوْنَهُمْ عَنِ السَّبِیْلِ = این شیاطین جنّی و انسی معرضین از حق را از راه حق بازمی دارند، یعنی:

این شیطان‌هایی که قرین و همنشین و رفیق معرضین از حق شده‌اند آن‌ها را از راه خدا دور می کنند و از راه حق بازمی دارند.
به عبارت دیگر:

این معرضین از حق چنانچه اندک تمایلی نیز پیدا کنند تا بخواهند به راه خدا و به راه حق بازگردند آن شیاطینی که قرین و همنشین آن‌ها شده‌اند با وسوسه‌های خودشان مانع می شوند تا آن‌ها به صراط مستقیم الهی بازگردند.

قابل ذکر است که خداوند متعال هیچگاه ابتدا به ساکن شیطانی را به سراغ انسان نمی فرستد و به او نمی گمارد تا مانع هدایت وی شود، بلکه وقتی انسان از یاد و ذکر خدا غافل می شود و از حق اعراض می کند، «اعراض از حجّت‌های الهی و سرپیچی از فرامین آن‌ها»،

نتیجه این اعراض از حق و انحراف از صراط مستقیم باعث می شود تا مرتکب گناهان دیگری شود «پس از اعراض از حق شخص پی در پی مرتکب گناه می شود»،
و نتیجه قهری و طبیعی این گناهان این می شود که پرده‌ای بر قلب و چشم و گوش انسان بیفتد و به اصطلاح صفحه دل انسان سیاه شود و این عمل باعث اعراض بیشتر انسان از یاد خدا می شود،

و به دنبال این اعراض و رویگردانی از حق، انسان در دام شیاطین جنّی و انسی گرفتار می‌شود و این شیاطین نیز قرین و همنشین شخص گنهکار شده و هر چه بیشتر او را از مسیر حق منحرف می‌کنند،

بنابراین:

تسلّط و استیلاّی شیاطین به انسان‌ها فقط و فقط نتیجه اعمال انسان‌ها می‌باشد و لاغیر، لیکن چون تمام آثار به قدرت الهی مترتّب می‌شود این امر به خداوند متعال نسبت داده می‌شود،

لذا وقتی انسان از یاد خدا و ذکر خدا اعراض می‌کند «وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ» و مرتکب انواع گناهان می‌شود پرده‌ای بر قلب و چشم و گوش او کشیده می‌شود و همین امر باعث می‌شود تا شخص بیش از پیش از حق رویگردان شود و در نتیجه شیاطین بر او مسلّط شده و استیلا پیدا کنند،

بنابراین استیلا و تسلّط شیطان به انسان، و قرین و رفیق و همنشین شدن شیطان به انسان، نتیجه گناهان انسان می‌باشد.

وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ = معرضین از حق و منحرفین از صراط مستقیم در عین ضلالت و گمراهی خیال می‌کنند که هدایت‌یافتگان واقعی فقط خودشان هستند،

و به عبارت دیگر:

شیاطین، وقتی قرین و همنشین با معرضین از حق شدند و به آن‌ها استیلا یافتند و تسلّط پیدا نمودند، راه ضلالت و گمراهی و افکار باطل و گناهان را آنچنان به معرضین حق زینت می‌دهند و زیبا نشان می‌دهند که معرضین از حق نه تنها متوجّه نمی‌شوند که در راه ضلالت گام برمی‌دارند بلکه خیال می‌کنند که هدایت‌یافتگان واقعی فقط خودشان می‌باشند،

و این‌جا است که معرضین از حق از ولایت خداوند متعال بیرون آمده و تحت ولایت شیطانی قرار گرفته‌اند که قرین و همنشین آن‌ها است.

قابل ذکر است که نُقِیْضُ با توجه به معنی لغوی آن، هم معنی استیلا و تسلّط شیطان را می‌دهد و هم معنی قرین و همنشین بودن شیطان،

لیکن پس از جمله نُقِیْضُ لَهُ شَيْطَانًا جمله فُهِوْ لَهُ قَرِیْنٌ نیز آمده تا این معنی را تاکید کند

که شیاطین از مُعرضین از حق «اعراض کنندگان از حق» هرگز جدا نخواهند شد.^۱
 بگو مگوی معرضین از حق با رفقای شیطانشان در آیه بعد آمده است.
 در این آیه شریفه خداوند متعال می فرماید:
 حَتَّىٰ إِذَا جَاءْنَا = وقتی روز قیامت می شود اعراض کننده از حق در پیشگاه ما حاضر
 می شود تا به اعمال او رسیدگی شود.
 اگر جائئنا را مفرد در نظر بگیریم معنی آیه شریفه همین می شود که ملاحظه فرمودید،
 لیکن اگر جائئنا را به صورت تشبیه در نظر بگیریم معنی این قسمت از آیه شریفه این
 می شود که:

خداوند متعال می فرماید:

وقتی روز قیامت می شود اعراض کننده از حق به همراه شیطانی که همواره قرین
 و همنشین او بوده در پیشگاه ما حاضر می شوند تا به اعمال آن‌ها رسیدگی شود.
 گفتگو و بگو مگوی اعراض کننده از حق و قرین و رفیق و همنشین شیطانش در
 ادامه آیه شریفه آمده است.

قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ = وقتی که قیامت به پا
 می شود، کسی که در دنیا از خدا و رسول خدا اعراض کرده و رویگردان شده
 «یعنی اعراض کننده از حق» به شیطانی که در دنیا قرین و همنشین او بوده و با
 وسوسه‌های خویش مانع می شده تا او توبه نموده و به صراط مستقیم بازگردد
 می گوید:

ای کاش زمانی که در دنیا بودیم من با تو قرین و رفیق و همنشین نمی شدم،
 و ای کاش در دنیا به اندازه مشرق تا مغرب بین من و تو فاصله بود،
 زیرا تو رفیق و همنشین بدی بودی و با وسوسه‌های خودت مانع می شدی تا من
 توبه کنم و به راه راست بازگردم.
 قابل ذکر است وقتی که قیامت به پا می شود و اعراض کننده از حق جایگاه

۱. مجمع البیان، جلد بیست و دوم، صفحه ۲۲۴ - ۲۲۵.

المیزان، جلد سی و پنجم، صفحه ۱۶۴ - ۱۶۵.

تفسیر نمونه، جلد بیست و یکم، صفحه ۷۶ تا ۷۸.

خودش را در آتش جهنم می‌بیند از اعمال فاسد خویش و از گناهانی که مرتکب شده پشیمان می‌شود،

و مخصوصاً از این موضوع ناراحت و محزون است که چرا در دنیا با شیاطین رفیق و همنشین شد «شیاطین جنّی و انسی» و این شیاطین هر روز بر انحرافش افزودند و همواره کنار او بودند و در قیامت و در جهنم نیز در کنار او خواهند ماند و به همین جهت است که آرزو می‌کند و می‌گوید:

ای کاش زمانی که در دنیا بودیم من با شما شیاطین رفیق و همنشین نمی‌شدم، و ای کاش بین من و شما در دنیا به اندازه شرق تا غرب عالم فاصله بود و من فریب شما را نمی‌خوردم زیرا شما بدرفقایی بودید،

چرا که نه تنها راه راست را به من نشان نمی‌دادید بلکه با وسوسه‌های خودتان مرا هر چه بیشتر گمراه می‌کردید و نتیجه این رفاقت و همنشینی عذاب دردناک جهنم است که برای ما مهیا شده است.

اما این آرزوها و این پشیمانی‌ها هیچ سودی به حال آن‌ها نخواهد داشت و هر دو آن‌ها «اعراض کنندگان از حق و رفقای شیطان آن‌ها» به داخل جهنم وارد خواهند شد که این موضوع در آیه بعد آمده است.

وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ = پس از این بگو مگوها خداوند متعال آن‌ها را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

این گفتگوها امروز هیچ سودی به حال شما ندارد چرا که در دنیا که بودید ظلم نمودید و امروز که قیامت بر پا شده همه شما در عذاب مشترک می‌باشید. به عبارت دیگر:

معنی این قسمت از آیه شریفه این می‌شود که:

خداوند متعال اعراض کنندگان از حق و رفقای شیطان آن‌ها را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

این ابراز ندامت و پشیمانی و این گفتگوها و بگو مگوها هیچ فایده‌ای به حال شما ندارد زیرا تا زمانی که در دنیا بودید مشغول ظلم و ستم بودید، و همانطور که در دنیا رفیق و همنشین یکدیگر بودید امروز نیز با یکدیگر خواهید

بود و همه با هم وارد جهنم خواهید شد.^۱

توضیح:

(الف) در آیه ۱۲۴ سوره طه خداوند متعال می‌فرماید:

وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى، قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى...، یعنی:

هر کس از خداوند متعال و یاد خداوند متعال اعراض کند و رویگردان شود معیشت ضَنْک «زندگی سخت» خواهد داشت و ما «خداوند متعال» او را روز قیامت کور و نابینا محسور خواهیم کرد و... .

ذیل این آیه شریفه احادیثی از ائمه معصومین علیهم السّلام نقل شد که مقصود از اعراض از یاد خدا و رویگردان شدن از یاد خدا، اعراض نمودن و رویگردان شدن از ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام و سایر ائمه معصومین علیهم السّلام می‌باشد.

(ب) روز قیامت وقتی پرده‌ها کنار زده می‌شود و همگان حقایق را می‌بینند، در آن روز کفّار و مشرکین و منافقین و منکرین ولایت و امامت ائمه معصومین علیهم السّلام به شدت از گناهان خویش و ظلم و ستم‌هایی که به مؤمنین روا داشته‌اند نادم و پشیمان شده و هر کدام از این گنهکاران همنشینان و رفقای منحرف خویش و رهبران ضلالت و گمراهی را مورد سرزنش قرار داده و گناهان خویش را به گردن آن‌ها می‌اندازند،

لیکن این ندامت و پشیمانی و مقصّر قلمداد کردن دیگران هیچ فایده و نفعی نخواهد داشت و رهبران ضلالت و گمراهی به همراه پیروان خویش و به همراه رفقای شیطان خویش به داخل جهنم انداخته خواهند شد.

اعراض‌کننده حق در این آیات شریفه «آیات ۳۶ تا ۳۹ سوره زخرف» و رفیق

۱. مجمع البیان، جلد بیست و دوم، صفحه ۲۲۵ تا ۲۲۷.

المیزان، جلد سی و پنجم، صفحه ۱۶۷.

تفسیر نمونه، جلد بیست و یکم، صفحه ۷۸ - ۷۹.

شیطان‌ش مصداق خاص و مصداق اتمّ و اکملی دارد که انشاءالله تعالی در بخش حدیث به آن اشاره خواهد شد.

حدیث:

۱. وجود مقدّس امام باقر علیه‌السلام درباره این آیات شریفه «آیات ۳۸ و ۳۹ سوره زخرف» فرمودند:

وقتی که قیامت به پا می‌شود و همه مردم در محضر خداوند متعال حاضر می‌شوند تا به اعمال آن‌ها رسیدگی شود ائمه ظلم و جور به یکدیگر می‌گویند:

يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بَعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ، یعنی:

ای کاش زمانی که در دنیا بودیم به اندازه غرب تا شرق عالم بین من و تو فاصله بود تا تو را نمی‌دیدم و فریب و سوسه‌های شیطانی تو را نمی‌خوردم و از آنچه که بودم بیشتر منحرف نمی‌شدم،

زیرا تو رفیق و قرین و همنشین بدی بودی و اینچنین مرا گمراه نمودی و بر گمراهی من افزودی.

در همین حال خداوند متعال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را مورد خطاب قرار داده و به آن حضرت می‌فرماید:

ای پیامبر:

به ائمه ظلم و جور و پیروان آن‌ها بگو:

لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْكُم فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ،

یعنی:

امروز این صحبت‌ها و سرزنش‌ها هیچ فایده‌ای به حال شما ندارد زیرا تا زمانی که در دنیا بودید آنچه که توانستید در حق آل محمد و اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ظلم و ستم روا داشتید،

لذا امروز ندامت و پشیمانی و عذرخواهی کردن شما هیچ فایده‌ای به حالتان نخواهد داشت و شما و پیروانتان عذاب دردناک جهنّم را خواهید چشید.

این حدیث را ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۱

توضیح:

ذیل آیات ۲۷ تا ۲۹ سوره فرقان نیز احادیثی با همین مضمون درج شده است.

۲. وجود مقدّس امام باقر علیه السلام از وجود مبارک امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمودند:

در وجود من فضائل و مناقبی است که برای بیان آنها فرصت و زمان طولانی لازم است،

اما با همه این اوصاف دشمنان من با من مخالفت نموده و با من منازعه کردند.

روز قیامت، دشمنان من هر یک به دیگری می گوید:

يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ، یعنی:

ای کاش زمانی که در دنیا بودم به اندازه شرق تا غرب عالم از تو فاصله داشتم و

تحت تأثیر القائنات و افکار شیطانی تو نبودم زیرا بد رفیق و همنشینی بودی،

چرا که با وسوسه های شیطانی خودت هر چه بیشتر باعث گمراهی من شدی و

مرا گمراه تر نمودی.

این حدیث را جابر بن یزید از امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۲

۳. در زیارت جامعه کبیره که از ناحیه مقدّسه امام هادی علیه السلام صادر شده

هنگام زیارت هر یک از معصومین علیهم السلام به محضر مقدّس آن بزرگوار

۱. تفسیر قمی، جلد چهارم، صفحه ۳۵۷.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۱۹.

تفسیر نورالثقلین، جلد ششم، صفحه ۸۲۹، حدیث ۴۹ «حدیث ۱۰۱۹۶».

۲. تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۲۰۸، حدیث ۲.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۶۶۷، حدیث ۷ «ذیل آیات ۲۷ تا ۲۹ سوره فرقان».

تفسیر صافی، جلد پنجم، صفحه ۱۷ «ذیل آیات ۲۷ تا ۲۹ سوره فرقان».

تفسیر نورالثقلین، جلد ششم، صفحه ۸۲۹، حدیث ۴۸ «حدیث ۱۰۱۹۵».

تفسیر نورالثقلین، جلد پنجم، صفحه ۳۶۹، حدیث ۴۱ «حدیث ۷۹۷۰» «ذیل آیات ۲۷ تا ۲۹ سوره فرقان».

عرض می‌کنیم:

فَالرَّاعِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ،

یعنی:

هر کس از شما اعراض کند و رویگردان شود از دین خارج شده است، یعنی: اعراض و رویگردانی از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها و یازده امام معصوم از نسل و ذریه آن دو بزرگوار یعنی خروج از اسلام و ورود به کفر.

در ادامه همین زیارت شریف آمده که:

مَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرٌ، یعنی:

هر کس شما را انکار نماید کافر است.

۴. در یکی دیگر از زیارت جامعه که بعضاً در فهرست مفاتیح الجنان از آن به عنوان زیارت جامعه صغیره یاد می‌شود هنگام زیارت هر کدام از معصومین علیهم السلام خدمت آن ذوات مقدسه عرض می‌کنیم:

وَمَنْ اِعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدْ اِعْتَصَمَ بِاللَّهِ،

وَمَنْ تَخَلَّى مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلَّى مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ،

یعنی:

هر کس به آن بزرگواران تمسک نماید و چنگ بزند به خداوند متعال تمسک نموده و به خداوند متعال چنگ زده است،

و هر کس آن ذوات مقدسه را ترک نماید و رها کند «از آن ذوات مقدسه اعراض نماید» خداوند متعال را ترک نموده و رها کرده است «از خداوند متعال اعراض نموده است».

قابل ذکر است که این زیارت شریف و نورانی از ناحیه امام رضا علیه السلام صادر شده است.

«سوره دخان»

آیه ۲۹ سوره دخان:

«فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ».

ترجمه:

نه آسمان بر آنها گریه کرد و نه زمین، و نه به آنها مهلتی داده شد.^۱

شرح لغات و توضیحات:

طی آیات گذشته در خصوص حضرت موسی بن عمران علیه السلام و قوم آن حضرت یعنی قوم بنی اسرائیل، و همچنین در رابطه با فرعون و قوم فرعون مطالبی عنوان شده و در این آیات شریفه آمده است که:

حضرت موسی بن عمران، فرعون و قوم فرعون را نفرین کرد و متعاقب آن خداوند متعال به حضرت موسی دستور داد تا همراه قوم خودش یعنی قوم بنی اسرائیل از محل سکونت خویش که مصر بود حرکت نموده و به طرف ساحل نیل رفته و از آن طریق راهی سرزمین موعود یعنی سرزمین فلسطین بشوند.

در این آیات شریفه و همچنین بعضی دیگر از آیات شریفه قرآن کریم از جمله در آیه ۷۷ سوره طه به این موضوع اشاره شده است.

خلاصه مطلب از این قرار است که حضرت موسی و قومش یعنی بنی اسرائیل به

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و یکم، صفحه ۱۸۴.

امر خداوند متعال به سلامت از رود عظیم نیل گذشتند، لیکن فرعون و قوم فرعون وقتی وارد نیل شدند «در تعقیب حضرت موسی و بنی اسرائیل» همگی غرق شدند و در نتیجه همه اموال و ثروت آنها به دست حضرت موسی و پیروانش افتاد. خداوند متعال در رابطه با غرق شدن فرعون و قوم فرعون در رودخانه نیل و هلاکت آنها می فرماید:

فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ = آسمان و زمین بر آنها یعنی به فرعون و قوم فرعون گریه نکرد و هنگام نزول بلا و هنگام غرق شدن آنها به آنها مهلت داده نشد و همگی غرق شدند و به هلاکت رسیدند.

عبارت وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ می تواند این معنا را برساند که در مجازات و عقوبت فرعون و قوم فرعون و پیروان فرعون شتاب شد و هیچ مهلتی به آنها داده نشد و هیچ چیز نتوانست مانع عذاب و قهر خداوند متعال نسبت به فرعون و پیروان او بشود.

قابل ذکر است که پیروان حضرت موسی بن عمران یعنی قوم بنی اسرائیل پس از غرق شدن فرعون و پیروان فرعون به سرزمین مصر بازگشته و وارث اموال و ثروت آنها شدند.

اگر در بعضی از آیات شریفه قرآن کریم آمده که بنی اسرائیل پس از غرق شدن فرعون و فرعونیان و هلاکت آنها عازم سرزمین موعود یعنی سرزمین فلسطین شدند، آن آیات با این آیات شریفه «آیه ۲۲ تا ۲۹ سوره دخان» هیچگونه منافاتی ندارند چرا که ممکن است اکثریت قوم بنی اسرائیل عازم فلسطین شده باشند و تعدادی از آنها نیز به عنوان نمایندگان حضرت موسی بن عمران به مصر بازگشته باشند تا اموال و ثروت فرعون و فرعونیان را در اختیار خودشان بگیرند.

همانطور که ملاحظه فرمودید خداوند متعال در این آیه شریفه «آیه ۲۹ سوره دخان» فرمودند:

پس از غرق شدن فرعون و فرعونیان و پس از مردن آنها آسمان و زمین به حال آنها نگریستند.

گریه نکردن آسمان و زمین به فرعون و فرعونیان می تواند کنایه از این باشد که:

۱. گریه نکردن آسمان و زمین به فرعون و پیروان فرعون کنایه از این است که اهل آسمان و زمین به حال فرعون و فرعونیان گریه نکردند، زیرا فرعون و فرعونیان قوم ظالم و متمرّدی بودند که مورد خشم خداوند متعال بودند و هرگز اهل آسمان و زمین «یعنی ملائکه و جنّ و انسان‌ها» در مرگ انسان‌هایی که مورد خشم خداوند متعال هستند گریه نکرده و احساس ناراحتی نمی‌کنند بلکه برعکس در مرگ چنین انسان‌هایی خوشحال نیز می‌شوند.

اما اهل آسمان و زمین اگر قرار باشد در مرگ انسان‌ها گریه کنند قطعاً در مرگ انسان‌های مؤمن و متدیّن گریه می‌کنند و در غم از دست دادن آن‌ها اظهار ناراحتی می‌کنند.

۲. گریه نکردن آسمان و زمین به فرعون و فرعونیان کنایه از حقارت آن‌ها و خوار بودن آن‌ها می‌باشد و خداوند متعال با این آیه شریفه اراده فرموده تا نسبت به تحقیر و ذلّت فرعون و فرعونیان و حقیر نشان دادن آن‌ها سخت مبالغه نماید،

زیرا در میان عرب معمول است که اگر بخواهند از عظمت و اهمّیت مصیبت‌زده سخن بگویند عنوان می‌کنند که:
آسمان و زمین در مرگ او گریستند، و یا خورشید و ماه در مرگ او تاریک شدند.

۳. گریه آسمان و زمین در مرگ افراد متدیّن و مؤمن ممکن است یک نوع گریه حقیقی باشد که به صورت نوعی دگرگونی و سرخی مخصوص بروز نماید «علاوه بر سرخی همیشگی».

و در همین رابطه روایاتی نیز از ائمّه معصومین علیهم‌السلام رسیده که وقتی انسان متدیّن و مؤمنی از دنیا می‌رود نقاط مختلف زمین که آن مؤمن در آن نقاط خداوند متعال را عبادت می‌کرده به آن مؤمن گریه می‌کنند،
همچنین قسمتی از آسمان نیز که اعمال صالح آن مؤمن از آن‌جا بالا می‌رفته در مرگ آن مؤمن گریه می‌کند.

بنابراین آسمان و زمین هیچگاه به فرعون و پیروان او گریه نکردند چرا که آنها خداوند متعال را عبادت نکرده بودند که محلّ عبادت آنها در مرگ آنها به حالشان گریه کند،

همچنین فرعون و فرعونیان اعمال صالحی انجام نداده بودند که محلّ بالا رفتن و صعود اعمال آنها در آسمان به حال آنها گریه کند.

قابل ذکر است کسانی که به خداوند متعال و انبیاء الهی و اوصیاء آنها ایمان نداشته باشند چنانچه اعمالی انجام دهند که آن اعمال فی نفسه خوب می باشند «مانند رسیدگی به فقرا و مستمندان و...» این اعمال نیز حَبَط می شوند و فایده‌ای به صاحبان خویش نمی‌رسانند چرا که شرط پذیرش و قبولی اعمال ایمان به یگانگی خداوند متعال و انبیاء الهی و اوصیاء آن بزرگواران می باشد.

گریه کردن محلّ عبادت انسان مؤمن در مرگ او،

همچنین گریه کردن آن قسمت از آسمان که اعمال صالح انسان‌های مؤمن از آن جا به بالا می‌رود و اوج می‌گیرد اصلاً جای تعجب ندارد زیرا به تصریح آیات شریفه قرآن کریم آنچه که در آسمان‌ها و زمین وجود دارد «اعم از جاندار و بی جان» تسبیح خداوند متعال را می‌گویند، لیکن ما انسان‌ها از چگونگی و نحوه تسبیح آنها اطلاعی نداریم، و این معنا در آیات متعددی آمده است از قبیل:

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ «آیه ۱ سوره جمعه، آیه ۱ سوره تغابن»،

سَبِّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ «آیه ۱ سوره حشر، آیه ۱ سوره صف»،

در آیه ۴۴ سوره اسراء آمده که:

إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ...، یعنی:

هیچ موجودی در جهان خلقت نیست مگر اینکه تسبیح و حمد خداوند متعال را می‌گوید لیکن شما «انسان‌ها» آنها را درک نمی‌کنید و نمی‌فهمید.^۱

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و دوّم، صفحه ۳۰۳ تا ۳۰۶.

المیزان، جلد سی و پنجم، صفحه ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۲.

تفسیر نمونه، جلد بیستم، صفحه ۱۹۰-۱۹۱.

حدیث:

۱. امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام وقتی فرزند بزرگوارشان امام حسین علیه السلام از مقابل ایشان عبور نمودند این آیه شریفه را تلاوت کرده «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ» و فرمودند: اما بر این فرزندم آسمان و زمین خواهند گریست، و سپس در ادامه فرمایش خویش فرمودند: آسمان و زمین گریه نکرد مگر برای دو نفر، که یکی از آنها یحیی بن زکریا بود، و دیگری فرزندم اباعبدالله الحسین سیدالشهدا علیه السلام. این حدیث را عبدالله بن فضیل همدانی از جدّ خویش و او نیز از حضرت امیر علیه السلام نقل نموده است.^۱

۲. امام صادق علیه السلام فرمودند:

بَكَتِ السَّمَاءُ عَلَى يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا وَعَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا وَلَمْ تَبْكِ إِلَّا عَلَيْهِمَا، قُلْتُ وَمَا بُكَائُهُمَا، قَالَ كَانَتْ تَطْلُعُ حَمْرَاءَ وَتَغِيبُ حَمْرَاءَ،

یعنی:

آسمان به یحیی بن زکریا و به حسین بن علی علیهما السلام چهل روز گریه کرد «پس از شهادت حضرت یحیی و امام حسین علیه السلام» و آسمان غیر از این دو بزرگوار بر هیچ کس گریه نکرده است.

خدمت امام صادق علیه السلام عرض شد گریه آسمان چگونه بود.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

هنگام طلوع و غروب سرخی مخصوصی در آسمان ظاهر می شد «أفتاب در سرخی طلوع می کرد و در سرخی هم غروب می نمود».

۱. تفسیر نورالثقلین، جلد ششم، صفحه ۸۸۳، حدیث ۲۷ «حدیث ۱۰۲۸۲».

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۲۷۱، حدیث ۱.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۴۳.

این حدیث را زرارة بن اعین از وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام نقل نموده است.^۱

۳. از وجود مقدّس امام زمان سلام الله علیه نقل شده که آن حضرت فرمودند: یحیی بن زکریّا همانند امام حسین علیه السّلام به شهادت رسید و آسمان و زمین غیر از این دو بزرگوار بر هیچ کس گریه نکرده است.^۲

توضیح:

الف) همانطور که ملاحظه فرمودید پس از مرگ انسان مؤمن فقط محلّ عبادت او، همچنین فقط محلّی از آسمان که اعمال صالح وی بالا می‌رفته بر آن شخص گریه می‌کنند،

درحالی که پس از شهادت حضرت یحیی بن زکریّا و حضرت امام حسین علیه السّلام همه آسمان و زمین گریه کردند.

ب) در رابطه با نحوه شهادت یحیی بن زکریّا و شباهت‌هایی که ایشان با وجود مقدّس امام حسین علیه السّلام داشتند ذیل آیه هفتم سوره مریم «یا زکریّا انا نبشّركَ بِعُلامِ اسمِهِ یحیی...» به طور مشروح مطالبی عنوان شده است، ضمناً ذیل آیه اوّل و آیه دوازدهم سوره مریم نیز مطالبی درباره حضرت یحیی بن زکریّا عنوان شده است.

ج) در زیارت عاشورا وجود مقدّس سیّد الشهداء علیه السّلام را اینگونه زیارت کرده

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و دوّم، صفحه ۳۰۶.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۴۳.

المیزان، جلد سی و پنجم، صفحه ۲۳۲.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۲۷۴، حدیث ۱۲.

تفسیر نورالثقلین، جلد ششم، صفحه ۸۸۵، حدیث ۳۰ «حدیث ۱۰۲۸۵».

تفسیر نمونه، جلد بیستم و یکم، صفحه ۱۹۱-۱۹۲.

۲. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۴۴.

تفسیر نورالثقلین، جلد ششم، صفحه ۸۸۵، حدیث ۳۳ «حدیث ۱۰۲۸۸».

و خدمت آن بزرگوار عرض می‌کنیم:

وَجَلَّتْ وَ عَظُمَتْ مُصِيبَتَكَ فِي السَّمَاوَاتِ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ، یعنی:

بزرگ و عظیم است مصیبت تو در آسمان‌ها بر همه اهل آسمان‌ها،

مُصِيبَةً مَا أَعْظَمَهَا وَ أَعْظَمَ رَزِيَّتَهَا فِي الْإِسْلَامِ وَ فِي جَمِيعِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، یعنی:

به راستی که مصیبت تو چه مصیبت بزرگ و چه داغ گرانی بود در اسلام و در

تمام آسمان‌ها و زمین.

۴. وجود مقدّس امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

بَكَتِ السَّمَاءُ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا بِالْدَّمِ، یعنی:

آسمان در عزای امام حسین علیه‌السلام چهل روز خون گریه کرد.^۱

۵. وجود مقدّس امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

قاتل یحیی بن زکریّا و قاتل امام حسین علیه‌السلام، ولد الزّنا «زنازاده» بودند،

و آسمان گریه نکرده مگر بر این دو بزرگوار.

این حدیث را کلیب بن معاویه از امام صادق علیه‌السلام نقل نموده است.^۲

۶. وجود مقدّس امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

قاتل ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام و قاتل یحیی بن زکریّا، زنازاده بودند،

و آسمان و زمین گریه نکرده مگر بر این دو شهید.

این حدیث را اسماعیل بن کثیر از امام صادق علیه‌السلام نقل نموده است.^۳

۷. وجود مقدّس امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

هنگامی که امام حسین علیه‌السلام به شهادت رسید آسمان‌های هفتگانه و زمین و

آنچه در آن‌ها و بین آن‌ها بود و تمام مخلوقات خداوند متعال بر آن حضرت گریستند.

۱. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۴۴.

تفسیر نورالثقلین، جلد ششم، صفحه ۸۸۵، حدیث ۳۲ «حدیث ۱۰۲۸۷».

۲. کامل‌الزیارات ابن قولویه، صفحه ۲۴۳، باب ۲۵، حدیث ۱.

۳. کامل‌الزیارات ابن قولویه، صفحه ۲۵۰، باب ۲۵، حدیث ۱۱.

این حدیث را مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۱

۸. وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام از منزل بیرون آمده و وارد مسجد شدند «احتمالاً مربوط به شهر کوفه می باشد» درحالی که تعدادی از اصحاب آن حضرت نیز در محضر ایشان بودند، و در همین حال اباعبدالله الحسین علیه السلام وارد شده و در کنار پدر بزرگوار خویش قرار گرفتند.

وجود مبارک حضرت امیر علیه السلام به اباعبدالله الحسین علیه السلام فرمود:
پسرم:

خداوند متعال در قرآن کریم از اقوام و طوایفی به بدی یاد کرده و آنها را تقبیح نموده و درباره آنها فرموده:

فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ «آیه ۲۹ سوره دخان».

وجود مبارک حضرت امیر علیه السلام در ادامه فرمایش خویش به امام حسین علیه السلام فرمود:

پسرم:

به خدا قسم پس از من تو را خواهند کشت،
و آسمان و زمین بر تو خواهد گریست.

این حدیث را ابراهیم نخعی از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۲

۹. وجود مقدس امام صادق علیه السلام فرمودند:

آسمان و زمین برای شهادت امام حسین علیه السلام گریست و سرخ شد.

امام صادق علیه السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

آسمان و زمین بر احدی گریه نکرده مگر بر حضرت یحیی بن زکریا و امام

۱. کامل الزیارات ابن قولویه، صفحه ۲۵۳، باب ۲۶، حدیث ۳.

۲. تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۲۷۲، حدیث ۵.

کامل الزیارات ابن قولویه، صفحه ۲۸۴، باب ۲۸، حدیث ۲.

حسین علیه السلام.^۱

۱۰. وجود مقدّس امام صادق علیه السلام فرمودند:

آسمان بر امام حسین علیه السلام و بر یحیی بن زکریّا گریست،
و بر احدی غیر از این دو بزرگوار گریه نکرد.

این حدیث را عبدالله بن هلال از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۲

۱۱. وجود مقدّس امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ

السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ - آیه ۲۹ سوره دخان» فرمودند:

از زمانی که یحیی بن زکریّا کشته شد تا زمان شهادت امام حسین علیه السلام آسمان
و زمین برای هیچ کس گریه نکرد تا اینکه سید الشهداء علیه السلام به شهادت رسید،
و در سوگ شهادت آن حضرت بار دیگر آسمان و زمین گریستند.

این حدیث را محمّد بن علی حلی از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۳

۱۲. کثیر بن شهاب حارثی نقل می کند که:

ما در محضر امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بودیم که وجود مقدّس
امام حسین علیه السلام بر ما وارد شد و در این هنگام وجود مبارک امیرالمؤمنین
علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود:

خداوند متعال در قرآن کریم از اقوامی یاد کرده و درباره آنها فرموده:

فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ «آیه ۲۹ سوره دخان».

وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام سپس به امام حسین

علیه السلام اشاره نموده و فرمودند:

۱. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۱۵۷، حدیث ۸ «ذیل آیه هفتم سوره مریم».

کامل الزیارات ابن قولویه، صفحه ۲۸۵، باب ۲۸، حدیث ۳.

۲. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۱۵۷، حدیث ۹ «ذیل آیه هفتم سوره مریم».

کامل الزیارات ابن قولویه، صفحه ۲۸۶، باب ۲۸، حدیث ۴.

۳. تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۲۷۲، حدیث ۶.

کامل الزیارات ابن قولویه، صفحه ۲۸۷، باب ۲۸، حدیث ۶.

قسم به خدایی که دانه را شکاف و انسان را آفرید این فرزندم را خواهند کشت و آسمان و زمین در سوگ او خواهند گریست.^۱

۱۳. وجود مقدّس امام صادق علیه‌السلام فرمودند:
آسمان چهل شبانه روز در سوگ شهادت امام حسین علیه‌السلام و حضرت یحیی بن زکریّا گریست.
از امام صادق علیه‌السلام سؤال شد که گریه آسمان چگونه بود.
وجود مقدّس امام صادق علیه‌السلام فرمودند:
خورشید هنگام طلوع و غروب به رنگ خون درمی‌آمد و سرخ می‌شد.
این حدیث را عبدالخالق بن عبد ربّه و محمّد بن عبّاس از امام صادق علیه‌السلام نقل نموده‌اند.^۲

۱. تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۲۷۳، حدیث ۷.
تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۲۷۳، حدیث ۸.
کامل‌الزیارات ابن قولویه، صفحه ۲۹۶، باب ۲۸، حدیث ۱۶.
کامل‌الزیارات ابن قولویه، صفحه ۲۹۹، باب ۲۸، حدیث ۱۹.
۲. مجمع‌البیان، جلد پانزدهم، صفحه ۱۴۸ «ذیل آیه ۷ سوره مریم».
المیزان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۴۱ «ذیل آیه ۷ سوره مریم».
تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۱۵۶ و ۱۵۷، حدیث ۳، ۴، ۵ و ۷ «ذیل آیه هفتم سوره مریم».
تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۶۶۳، حدیث ۲۷ «حدیث ۶۷۰۶» «ذیل آیه هفتم سوره مریم».

آیه ۴۱ و ۴۲ سوره دخان:

«يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَىٰ عَنْ مَوْلَىٰ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» آیه ۴۱.

«إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ» آیه ۴۲.

ترجمه:

روز قیامت روزی است که هیچ دوستی دوست خود را بی‌نیاز نخواهد ساخت و هیچ کس در آن روز یاری نخواهد شد. آیه ۴۱.
مگر کسانی که خداوند متعال به آن‌ها رحم کند، به درستی که خداوند متعال عزیز و رحیم است. «آیه ۴۲»^۱.

شرح لغات و توضیحات:

مَوْلَىٰ = برای این کلمه بیش از بیست معنی ذکر شده که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:
۱- دوست؛ ۲- سرپرست؛ ۳- آزادکننده؛ ۴- آزاد شده؛ ۵- مالک «صاحب‌بنده»؛
۶- بنده؛ ۷- نعمت‌بخش؛ ۸- کسی که به او نعمتی بخشیده شده است؛ ۹- هم‌پیمان؛
۱۰- شریک و ...

کلمه مَوْلَىٰ از مادّه ولاء می‌باشد که در اصل به معنی ارتباط دو چیز با یکدیگر می‌باشد به نحوی که بیگانه‌ای در میان نباشد و برای آن مصادیق فراوانی وجود دارد که در کتب لغت به عنوان معانی مختلف این کلمه از آن‌ها یاد شده است.
در آیات قبل به روز قیامت اشاره شده و از قیامت به عنوان يَوْمُ الْفَصْلِ یاد شده است، یعنی روز قیامت روزی است که حق از باطل جدا می‌شود و بین آن‌ها فاصله می‌افتد و به همین ترتیب اهل حق نیز از اهل باطل جدا شده و صفوف نیکوکاران از بدکاران مشخص می‌گردد.

در همان آیات شریفه آمده که:

خداوند متعال همه مردم را روز قیامت محشور می‌کند تا به حساب آن‌ها رسیدگی شود، لذا قیامت وعده‌گاه همه انسان‌ها می‌باشد.

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و دوّم، صفحه ۳۱۵.

در ادامه آن آیات شریفه خداوند متعال در آیات بعد «آیات ۴۱ و ۴۲» به توصیف روز قیامت پرداخته و اوضاع و احوال این روز را بیان کرده و می‌فرماید:

يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَىٰ عَنْ مَوْلَىٰ شَيْئًا = در روز قیامت هیچ دوستی دوست خود را بی‌نیاز نخواهد کرد و هیچ دوستی کمترین کمکی به دوستش نخواهد نمود،

چرا که در این روز هیچ کس قادر به کمک کردن به دیگران نمی‌باشد و هیچ کس نمی‌تواند مانع عذاب شدن انسان بشود، و به عبارت دیگر:

در این روز «روز قیامت» هیچ کس به درد کس دیگری نمی‌خورد و هیچ کس نمی‌تواند مشکل افراد دیگر را حل کند و فقط اعمال صالحی که انسان در دنیا انجام داده به حال انسان فایده دارند آن هم به شرطی که صاحب آن اعمال اصول اعتقادی صحیح داشته باشد،

یعنی کسانی که خداوند متعال را به یگانگی شناخته و به نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و به امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم السلام ایمان آورده باشند در این صورت اعمال صالح آن‌ها در روز قیامت به دردشان خواهد خورد،

در غیر این صورت اعمال صالح انسان‌ها نیز در روز قیامت دردی از صاحبانشان را دوا نخواهد کرد چرا که اگر اصول اعتقادی انسان صحیح نباشد «توحید، نبوت، امامت»، اعمال صالح شخص نیز حَبَط خواهد شد «حَبَط اعمال یعنی زایل شدن اعمال، بی‌اثر شدن اعمال».

برای مولى هر معنایی را که قائل باشیم معنی آیه شریفه همین می‌شود که عرض شد، یعنی در روز قیامت:

هیچ دوستی قادر به حل مشکلات دوستش نمی‌باشد.

هیچ آقا و مالکی به درد نوکر و بنده‌اش نخواهد خورد.

هیچ هم‌پیمانی نمی‌تواند هم‌پیمان خود را بی‌نیاز نماید، و خلاصه کلام این‌که:

روز قیامت روزی است که هیچ کس به درد کس دیگری نخواهد خورد و هیچ

کس قادر نیست مشکلات افراد دیگر را مرتفع نماید.

همچنانکه در آیه ۴۲ ملاحظه خواهید فرمود این قاعده کلی یک استثناء دارد،

یعنی افراد خاصی هستند که از این قاعده مستثنی می‌باشند و خداوند متعال به آنها اجازه داده است تا به مشکلات پیروان خویش رسیدگی کرده و مشکلات آنها را مرتفع نمایند.

اینکه این افراد چه کسانی هستند که با اذن و اجازه خداوند متعال قادر هستند به پیروان خویش کمک نموده و آنها را شفاعت کرده و وارد بهشت نمایند انشاءالله تعالی در بخش حدیث مشخص خواهد شد.
در ادامه آیه شریفه آمده که:

وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ = هیچ کس در روز قیامت یاری و کمک نخواهد شد.

در واقع این قسمت از آیه شریفه مکمل قسمت اول آیه شریفه می‌باشد و آن را تکمیل می‌فرماید،

لیکن این قاعده کلی نیز استثناء دارد که در آیه ۴۲ به آن اشاره شده که انشاءالله تعالی در بخش حدیث به آن اشاره خواهد شد.

شاید اندک تفاوتی بین قسمت اول و قسمت دوم آیه شریفه باشد که ذیلاً به آن اشاره می‌شود.

وقتی که در قسمت اول آیه شریفه عنوان می‌شود که هیچ مولائی «هیچ دوستی، هیچ مالکی، هیچ هم‌پیمانی...» نمی‌تواند به دوست و بنده و هم‌پیمان خویش کمک نموده و او را بی‌نیاز کند مقصود این است که:

اگر شخص گرفتاری در روز قیامت از دوست یا هم‌پیمان خودش کمک بخواهد طرف مقابل به تنهایی قادر به کمک نخواهد بود.
به عبارت دیگر:

هیچ کس در روز قیامت نمی‌تواند به تنهایی و مستقلاً نیاز نیازمند را برطرف کند،
أَمَّا مَنْظُورٌ قِسْمَتِ دَوْمِ آيَةِ شَرِيفَةِ «وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» این است که:

با همکاری یکدیگر نیز نمی‌توانند مشکلات خودشان را حل نمایند، یعنی:
درخواست‌کننده کمک و درخواست‌شونده کمک با همکاری یکدیگر نیز نمی‌توانند مشکل خودشان را حل کنند.

بنابراین معنی آیه شریفه این شد که:

۱. يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئاً = هیچ دوستی «هیچ کس» در روز قیامت نمی تواند نیاز و مشکل دوستش را حل کند،

اما افرادی هستند که از این قاعده مستثنی می باشند و به اذن خداوند متعال می توانند نیاز و مشکلات دیگران را حل نمایند «یعنی آنها را شفاعت کنند» که در بخش حدیث به آن اشاره خواهد شد.

۲. وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ = در روز قیامت هیچ کسی یاری نخواهد شد.

این قسمت از این آیه شریفه نیز استثناء دارد که در آیه ۴۲ آمده و انشاءالله تعالی در بخش حدیث به آن اشاره خواهد شد،

یعنی کسانی هستند که روز قیامت یاری خواهند شد و مشکلات آنها مرتفع خواهد گردید،

یعنی مورد شفاعت واقع خواهند شد.

بنابراین هر دو قسمت آیه شریفه استثناء دارد، یعنی:

۱. عده‌ای هستند که روز قیامت به یاری مردم شتافته و مشکلات آنها را مرتفع خواهند نمود «یعنی شفاعت کنندگان».

۲. عده‌ای هستند که روز قیامت یاری خواهند شد «یعنی کسانی که با فضل خداوند متعال مشمول شفاعت شافعین قرار می گیرند».

این استثنایی که مورد صحبت واقع شد در آیه ۴۲ آمده و این آیه شریفه یکی از ادله شفاعت روز قیامت می باشد.

در این آیه شریفه خداوند متعال می فرماید:

إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ = مگر کسانی که خداوند متعال به آنها رحم فرموده است،

یعنی هیچ کس روز قیامت نصرت و یاری نخواهد شد،

مگر کسانی که خداوند متعال آنها را مشمول رحمت خویش قرار داده است که این افراد نیز فقط شیعیان هستند که انشاءالله تعالی در بخش حدیث به آن اشاره خواهد شد.

إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ = به درستی که خداوند متعال عزیز و رحیم است، یعنی شکست‌ناپذیر و مهربان است.

این قست از آیه شریفه اشاره به عزیز بودن خداوند متعال دارد، یعنی:
 خداوند متعال همواره غالب و پیروز و قاهر است،
 و در انتقام گرفتن از دشمنانش عزیز است،
 و عزیز اشاره به قدرت بی پایان الهی دارد،
 و نسبت به مؤمنین رحیم است که اشاره به رحمت بی پایان خداوند متعال دارد.
 بنابراین معنی این دو آیه شریفه این شد که:
 روز قیامت روزی است که هیچ دوستی دوست خود را بی نیاز نمی کند «هیچ
 دوستی کمترین کمکی به دوستش نمی کند»،
 و در این روز هیچ کس کمک و یاری نخواهد شد مگر کسانی که خداوند متعال
 آن‌ها را مورد رحمت خویش قرار داده «به آن‌ها رحم فرموده»،
 به درستی که خداوند متعال عزیز و رحیم است.^۱

حدیث:

۱. یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به نام زید شحّام نقل می کند که شب
 جمعه ای بود و ما خدمت امام صادق علیه السلام بودیم که آن بزرگوار به من فرمود:
 ای زید:

امشب شب جمعه است آیاتی از قرآن کریم را تلاوت کن.
 زید شحّام می گوید من امثال امر امام صادق علیه السلام نموده و شروع به تلاوت
 این آیات شریفه نمودم.

إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ «آیه ۴۰ سوره دخان»، یعنی:
 روز قیامت روز جدایی حق از باطل و وعده گاه همه آن‌ها است «همه مردم»
 يَوْمَ لَا يُعْنَى مَوْلَىٰ عَنْ مَوْلَىٰ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ «آیه ۴۱ سوره دخان»، یعنی:
 در این روز هیچ دوستی دوست خود را بی نیاز نمی کند «هیچ دوستی کمترین

۱. مجمع البیان، جلد بیست و دوم، صفحه ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۱۸.

المیزان، جلد سی و پنجم، صفحه ۲۳۹ تا ۲۴۱.

تفسیر نمونه، جلد بیست و یکم، صفحه ۲۱۱ تا ۲۱۳.

کمکی به دوستش نمی‌کند»، و در این روز هیچ کس کمک و یاری نخواهد شد.

إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ «آیه ۴۲ سوره دخان»، یعنی:

مگر کسانی که خداوند متعال آن‌ها را مورد رحمت خویش قرار داده «مگر کسانی که خداوند متعال به آن‌ها رحم فرموده است»، به درستی که خداوند متعال عزیز و رحیم است «توانا و مهربان است».

زید شحام می‌گوید، پس از اینکه این آیات شریفه را تلاوت کردم وجود مقدس امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

نَحْنُ وَاللَّهُ الَّذِي رَحِمَ اللَّهُ،

نَحْنُ وَاللَّهُ الَّذِي اسْتَشْفَى اللَّهُ، یعنی:

به خدا قسم ما هستیم که مشمول رحمت خداوند متعال واقع شده‌ایم،

به خدا قسم استنشادگان در این آیه شریفه ما هستیم،

به خدا قسم ما هستیم که روز قیامت مؤمنان را بی‌نیاز می‌سازیم و به فریاد آن‌ها

می‌رسیم «به شیعیان خودمان کمک نموده و آن‌ها را شفاعت می‌کنیم».^۱

۲. وجود مقدس امام صادق علیه‌السلام درباره این آیه شریفه «يَوْمَ لَا يُعْنِي مَوْلَى

عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ - إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ - آیه ۴۱ و ۴۲ سوره

دخان» به ابوبصیر فرمود:

ای ابا محمد:

به خدا قسم خداوند متعال در این آیات شریفه وجود مبارک امیرالمؤمنین

علی بن ابیطالب علیه‌السلام و شیعیان آن حضرت را استشنا فرموده،

و منظور از مَنْ رَحِمَ اللَّهُ در این آیات شریفه حضرت امیر علیه‌السلام و شیعیان آن

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۲۹۴، حدیث ۵۶ «حدیث ۱۱۳۵».

تفسیر نورالثقلین، جلد ششم، صفحه ۸۸۷، حدیث ۳۹ «حدیث ۱۰۲۹۴».

المیزان، جلد سی و پنجم، صفحه ۲۴۹.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۴۵.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۲۷۸، حدیث ۲ و ۳.

حضرت می‌باشند.^۱

۳. وجود مقدّس امام صادق علیه‌السلام درباره این آیات شریفه «يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلِيَّ عَنْ مَوْلِيَّ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ - إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ - آیه ۴۱ و ۴۲ سوره دخان» فرمودند:

به خدا قسم:

ما همان کسانی هستیم که خداوند متعال آن‌ها را مورد رحمت خویش قرار داده و مستثنی فرموده و ما اهل رحمت هستیم.

این حدیث را یعقوب بن شعیب از امام صادق علیه‌السلام نقل نموده است.^۲

توضیح:

طبق این احادیث شریف و نورانی که ملاحظه فرمودید:

الف) ائمه معصومین علیهم‌السلام استثناسدگان قسمت اول آیه ۴۱ سوره دخان می‌باشند، یعنی:

روز قیامت هیچ کس نمی‌تواند نیاز و مشکل دیگران را مرتفع نماید «يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلِيَّ عَنْ مَوْلِيَّ شَيْئًا»،

مگر ائمه معصومین علیهم‌السلام که به اذن خداوند متعال شیعیان خویش را شفاعت نموده و نیاز و مشکل آن‌ها را مرتفع می‌نمایند و آن‌ها را وارد بهشت می‌کنند.

ب) پیروان و شیعیان ائمه معصومین علیهم‌السلام استثناسدگان قسمت آخر آیه ۴۱ سوره دخان می‌باشند، یعنی:

روز قیامت هیچ کس یاری نخواهد شد «وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ»،

۱. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۴۵ - ۴۶.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۲۷۸، حدیث ۱.

تفسیر نورالثقلین، جلد ششم، صفحه ۸۸۹، حدیث ۴۰ «حدیث ۱۰۲۹۵».

تفسیر نمونه، جلد بیست و یکم، صفحه ۲۱۴.

۲. تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۲۷۹، حدیث ۴.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۲۷۹، حدیث ۵.

مگر پیروان و شیعیان ائمه معصومین علیهم السلام که مورد حمایت و یاری آن ذوات مقدسه قرار خواهند گرفت و مورد شفاعت آن بزرگواران واقع خواهند شد و انشاءالله تعالی وارد بهشت خواهند شد، بنابراین:

وجود مقدس چهارده معصوم علیهم السلام کسانی هستند که می توانند روز قیامت به اذن خداوند متعال شیعیان و پیروان خویش را کمک و یاری کنند و مشکلات آنها را مرتفع نمایند.

و شیعیان آن ذوات مقدسه نیز افرادی هستند که توسط آن بزرگواران نصرت و یاری خواهند شد و انشاءالله تعالی وارد بهشت خواهند گردید.

ج) مصداق اتمّ و اکمل مَنْ رَحِمَ اللهُ «کسانی که مشمول رحمت واسعه حق تعالی هستند» وجود مقدس چهارده معصوم علیهم السلام هستند که خداوند متعال به آنها اذن داده تا شیعیان خویش را شفاعت نموده و وارد بهشت نمایند،

و شیعیان آن ذوات مقدسه نیز به علت تبعیت و پیروی از آن بزرگواران در زمره مَنْ رَحِمَ اللهُ قرار گرفته و مشمول رحمت خداوند متعال واقع شده و مورد شفاعت حجج خداوند متعال و خلفاء خداوند متعال یعنی وجود مقدس چهارده معصوم علیهم السلام واقع خواهند شد و انشاءالله تعالی به بهشت خواهند رفت.

لازم به ذکر است که ذیل آیه ۲۵۵ سوره بقره، آیه ۷۹ سوره اسراء، آیه ۳۸ سوره نبأ و آیه ۵۳ سوره زمر در رابطه با شفاعت مطالبی به عرض رسیده و ذیل آیات ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ سوره یونس نیز حدیثی را رابطه با شفاعت از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده است.

د) روز قیامت روزی است که:

يَوْمَ لَا يُعْنِي مَوْلَىٰ عَنْ مَوْلَىٰ شَيْئًا... «آیه ۴۱ سوره دخان»، یعنی:

هیچ دوستی «هیچ کسی» کمترین کمکی به دوستش نمی کند.

يَوْمَ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَ لَا خِلاَلٌ «آیه ۳۱ سوره ابراهیم»، یعنی:

نه در آن خرید و فروش است و نه دوستی.

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ «آیه ۸۸ سوره شعراء»، یعنی:

مال و فرزندان سود نمی‌بخشند.

يَوْمَ تَرَوْنها تَدْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى
«آیه ۲ سوره حج»، یعنی:

هر مادر شیردهی کودک شیرخوارش را فراموش می‌کند و هر بارداری جنین خود را بر زمین می‌نهد و مردم را می‌بینی که مست هستند درحالی که مست نیستند بلکه عذاب خدا شدید است.

يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا «آیه ۳۳ سوره لقمان»،
یعنی:

نه پدر کیفر اعمال فرزندش را تحمل می‌کند و نه فرزند چیزی از کیفر اعمال پدرش را.

فَأَيُّكُمْ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا «آیه ۴۲ سوره سبأ»، یعنی:

هیچ یک از شما نسبت به دیگری مالک سود و زیانی نیست «این آیه شریفه گرچه به طور خاص در رابطه با مشرکین است لیکن عمومیت دارد و شامل همه مردم می‌شود».

يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ، وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ، وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ «آیات ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ سوره عبس»،
یعنی:

انسان از برادرش، از مادر و پدرش و از زن و فرزندانش فرار می‌کند و می‌گریزد.

يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا «آیه ۱۹ سوره انفطار»، یعنی:

هیچ کس قادر به انجام کاری به سود دیگری نیست.

بنابراین:

دنیا دار عمل است.

و آخرت دار حساب، یعنی:

روز قیامت فقط ایمان و عمل صالح به درد انسان می‌خورد و باعث نجات او

می‌شود، همچنین بهره‌مند شدن از شفاعت محمد و آل محمد علیهم‌السلام.

بدیهی است که منظور از ایمان همواره ایمان کامل می‌باشد، یعنی:

ایمان به یگانگی خداوند متعال،

ایمان به رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم،

و ایمان به امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم السلام از وجود مقدس حضرت امیر علیه السلام تا وجود مبارک بقیه الله الاعظم امام زمان علیه السلام.

اگر شخصی دارای چنین ایمانی باشد و به تکالیف شرعی خویش عمل نماید یعنی به واجبات عمل نموده و محرّمات را ترک کند در این صورت امید نجات دارد، لیکن چون همه مؤمنین یعنی همه شیعیان به نحوی از انحا مرتکب گناہانی شده‌اند «یعنی یا همه واجبات را انجام نداده‌اند و یا همه محرّمات را آنگونه که شرع مقدس دستور فرموده ترک نکرده‌اند»، لذا:

همه مؤمنین یعنی همه شیعیان روز قیامت که روز عظیم و هولناکی است محتاج و نیازمند به شفاعت محمد و آل محمد علیهم السلام هستند و انشاء الله تعالی شفاعت وجود مقدس چهارده معصوم علیهم السلام شامل حال شیعیان آن ذوات مقدسه خواهد شد و بدین وسیله باعث فوز و رستگاری آن‌ها خواهد گردید. قابل ذکر است که:

اولاً شفاعت فقط شامل شیعیان و محبین محمد و آل محمد علیهم السلام است و لاغیر،

ثانیاً چنانچه شفاعت محمد و آل محمد علیهم السلام شامل حال شیعیان نشود و خداوند متعال اراده بفرماید که با عدالت خویش به اعمال مؤمنین رسیدگی نماید در این صورت روز قیامت جز پیامبر اکرم و اهل بیت آن حضرت همه مردم گرفتار هستند و دچار مشکلات فراوان می‌باشند «با درجات مختلف» و شاید راه نجات نداشته باشند و حقیقت نیز همین است، لذا:

داشتن ایمان کامل «ایمان به خدا و رسول و ائمه معصومین علیهم السلام»،

و عمل به تکالیف شرعی «انجام واجبات و ترک محرّمات»،

و بهره‌مند شدن از شفاعت محمد و آل محمد علیهم السلام باعث فوز و فلاح و رستگاری شیعیان شده و انشاء الله تعالی آن‌ها را به بهشت هدایت می‌کند.

«سوره محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)»

آیه ۱ سوره محمد «صلی الله علیه و آله و سلم»:

«الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ»

ترجمه:

کسانی که کافر شده و مردم را از راه خدا بازمی‌دارند «بازداشتند» خداوند متعال اعمال آنها را تباه و نابود می‌کند.^۱

شرح لغات و توضیحات:

صد = منع کردن، جلوگیری کردن؛^۲

اولین آیه این سوره در بیان اوضاع و احوال کافران می‌باشد،

و در دومین آیه این سوره مبارکه به توصیف مؤمنین پرداخته می‌شود.

خداوند متعال در رابطه با کافران و وضع و حال آنها می‌فرماید:

الَّذِينَ كَفَرُوا = کسانی که به یگانگی خداوند متعال کافر شده و یا اینکه علاوه بر

خداوند متعال دیگری را نیز همراه خداوند متعال پرستیدند.

همچنین گفته شده که:

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و یکم، صفحه ۴۰۹.

۲. المیزان، جلد سی و ششم، صفحه ۴۴.

تفسیر نمونه، جلد بیست و یکم، صفحه ۴۱۰.

مقصود از کافرین کسانی هستند که نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را منکر شده و از ایمان آوردن به آن حضرت امتناع نمودند.

بنابراین کافر کسی است که خداوند متعال را به یگانگی نشناسد و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ایمان نیاورد.

این آیه شریفه اشاره به سردمداران کفر و شرک دارد که در شهر مکه مستقر بوده و نه تنها خودشان به خدا و رسول خدا ایمان نداشتند بلکه سایر مردم را نیز از ایمان آوردن به خدا و رسول و اختیار اسلام منع می کردند.

وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ = و سدّ راه مردم شده و مانع می شدند تا مردم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورده و اسلام اختیار کنند.

در ادامه آیه شریفه به نتیجه اعمال این گروه اشاره شده و آمده است که:

أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ = اعمال این افراد تباه و نابود می شود.

ضلالت اعمال کفار یعنی حبط شدن اعمال آنها،

بنابراین معنی این قسمت از آیه شریفه این می شود که:

کسانی که به خدا و رسول خدا ایمان ندارند چنانچه اعمالی انجام دهند که این اعمال ذاتاً خوب هستند «مانند صدقه دادن، صله رحم کردن، رسیدگی به فقرا و مستمندان و...» خداوند متعال اعمال آنها را تباه می فرماید،

یعنی اعمال آنها حبط می شود مثل اینکه اصلاً عملی انجام نداده اند.

بنابراین معنی آیه شریفه این شد که:

کسانی که به خداوند متعال و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ایمان نیاورده «یعنی اسلام اختیار نکردند»،

و مردم را نیز نگذاشتند تا به خدا و رسول خدا ایمان بیاورند «مانع شدند تا مردم اسلام اختیار کنند»،

این افراد اعمالشان تباه و نابود می گردد،

یعنی چنانچه اعمال صالحی نیز انجام داده باشند «صدقه دادن، رسیدگی به مستمندان و...» این اعمال آنها تباه و زایل می گردد و در واقع اعمال آنها حبط می شود، مثل اینکه اصلاً عملی به جا نیاورده اند و لذا برای این اعمال آنها در

آخرت ذرّه‌ای پاداش داده نخواهد شد.

مقصود از ضلالت اعمال کفّار «اضلال اعمال کفّار» باطل شدن، تباه شدن و حَبط شدن اعمال کفّار می‌باشد.^۱

توضیح:

الف) گفته شده که این آیه شریفه در رابطه با کفّار و مشرکین مگّه است که نه تنها خودشان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ایمان نمی‌آوردند و مسلمان نمی‌شدند بلکه دیگران را نیز مانع می‌شدند تا اسلام اختیار کنند. بعضی از مفسّرین این آیه شریفه را در رابطه با سران لشکر کُفر و شرک می‌دانند که در جنگ بدر شرکت کرده و با مسلمانان جنگیدند.

بعضی از سران کُفر و شرک در جنگ بدر هر کدام ده شتر را نحر کرده «ذبح کرده» و لشکر کُفر و شرک را غذا دادند، و یا گفته شده که هر کدام از آنها غذای یک روز لشکر مشرکین مگّه را در جنگ بدر تأمین نمودند.

این آیه شریفه ضمن اینکه کفّار و مشرکین مگّه را در بر می‌گیرد لیکن عمومیت داشته و شامل حال همه کسانی می‌شود که در طول تاریخ خودشان اسلام اختیار نکرده و دیگران را نیز مانع شده‌اند تا مسلمان شوند.

ب) مصداق این آیه شریفه فقط افرادی نیستند که به خداوند متعال و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ایمان نیاورده‌اند، بلکه همانطور که در بخش حدیث ملاحظه خواهید فرمود منکرین ولایت و امامت ائمه معصومین علیهم السلام و غاصبین حقوق اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز در زمره کسانی هستند که مشمول این آیه شریفه می‌شوند.

به عبارت دیگر مصداق بارز و آشکار کافرین و سدکنندگان راه خدا «الَّذِينَ كَفَرُوا

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و سوم، صفحه ۳۹-۴۰.

المیزان، جلد سی و ششم، صفحه ۴۴ - ۴۵.

تفسیر نمونه، جلد بیست و یکم، صفحه ۴۱۰.

وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» منکرین امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم السلام و غاصبین حقوق اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می باشند که اگر مختصر عمل خیر و صالحی نیز داشته باشند حَبْط و نابود خواهد شد و در آخرت ذرّه‌ای به حال آن‌ها فایده نخواهد داشت.

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی «معروف به تفسیر قمی» آمده که: این آیه شریفه درباره اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می باشد که پس از رحلت آن حضرت مرتد شده و حق اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را غصب نموده و از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام اعراض کرده و مردم را از پیروی آن حضرت و از پیروی دیگر ائمه معصومین علیهم السلام بازداشتند.

حدیث:

۱. وجود مقدّس امام باقر علیه السلام فرمودند: پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، روزی وجود مبارک امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در مسجد النبی «در شهر مدینه» با صدای بلند این آیه شریفه را تلاوت می فرمودند «الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ»،

و ابن عباس و تعدادی از مسلمانان نیز در مسجد حاضر بودند. ابن عباس خدمت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام عرض کرد: یا اباالحسن:

منظور شما از تلاوت این آیه شریفه چیست؟ وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند: آیه‌ای از آیات شریفه قرآن کریم را تلاوت نمودم. ابن عباس خدمت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام عرض کرد: یا اباالحسن، بی دلیل این آیه شریفه را تلاوت فرمودی. امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به ابن عباس فرمود:

آری، خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:
 مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا «آیه ۷ سوره حشر»،
 یعنی:

آنچه را که رسول خدا برای شما آورده است بگیرید و اجرا کنید،
 و آنچه را که نهی فرموده ترک کنید.

لازم به ذکر است که این دستور خداوند متعال یک دستور کلی به همه انسانها
 است که باید تمام اوامر و نواهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را بدون
 چون و چرا اطاعت کرده و اجرا نمایند، خواه در زمینه مسائل حکومتی باشد، خواه
 در مسائل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، عبادی و....
 امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام پس از تلاوت این آیه شریفه «آیه ۷ سوره
 حشر» به ابن عباس فرمود:

ای ابن عباس:

آیا تو شهادت و گواهی می دهی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ابوبکر
 را به عنوان وصی و جانشین خویش انتخاب کرده باشد.
 ابن عباس عرض کرد:

یا ابالحسن:

من از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این باره چیزی نشنیده‌ام،
 اما سفارش راجع به شما و جانشینی شما را از پیامبر اکرم شنیده‌ام.
 امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به ابن عباس فرمود:
 پس چرا با من بیعت نمی کنی.

ابن عباس عرض کرد:

مردم بر بیعت با ابوبکر اجتماع کردند و من هم یکی از آنها می باشم.
 سپس وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام آیات ۱۷ و ۱۸ سوره
 بقره را تلاوت فرموده و به ابن عباس فرمود:

قضیه شما مثل این قضیه‌ای است که در آیات ۱۷ و ۱۸ سوره بقره آمده است.

این حدیث را حسن بن عباس حریشی از امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۱

توضیح:

الف) پس از اینکه حضرت موسی بن عمران قوم خودش یعنی بنی اسرائیل را از چنگال فرعون و فرعونیان نجات داد و بنی اسرائیل از ظلم و جور فرعون رهایی یافتند موسی بن عمران برادرش هارون را به عنوان جانشین خویش و نماینده خویش در بین بنی اسرائیل منصوب کرد و سپس عازم کوه طور شد تا با خداوند متعال مناجات کند و الواح تورات را از خداوند متعال اخذ نموده و آن را به بنی اسرائیل برساند.

پس از اینکه حضرت موسی بن عمران به همراه الواح تورات به میان قوم خویش یعنی بنی اسرائیل بازگشت با کمال تعجب ملاحظه کرد که بنی اسرائیل از اطاعت وصی و جانشین او یعنی از اطاعت هارون سرپیچی کرده‌اند. فرمایش امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به ابن عباس ناظر به این مطلب است که:

شما امت پیامبر اکرم نیز بعد از رحلت آن بزرگوار از اطاعت من که جانشین و وصی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بودم و خداوند متعال مرا به امامت مسلمین منصوب فرموده بود سرپیچی کرده و سراغ دیگران رفتید.

ب) آیات ۱۷ و ۱۸ سوره بقره در رابطه با منافقین می‌باشد که وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بیعت کنندگان با دیگران را به منافقین تشبیه نمودند.

خداوند متعال در آیه ۱۸ سوره بقره می‌فرماید:

صُمُّ بَكْمُ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ، یعنی:

منافقین کر و لال و نایبنا هستند،

۱. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۸۴.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۳۴۵، حدیث ۲.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۱۵، حدیث ۷ «حدیث ۱۰۳۹۰».

و چون وسائل اصلی درک حقایق را ندارند لذا:
 از راه ضلالت و گمراهی بر نمی گردند،
 و همواره در گمراهی و ضلالت به سر می برند.
 قابل ذکر است که منافقین به افرادی اطلاق می شد که ظاهراً به خدا و رسول خدا
 ایمان آورده بودند و اسلام اختیار نموده بودند لیکن در باطن و در قلب خویش نه
 خداوند متعال را می شناختند و نه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ایمان
 داشتند، یعنی:

ظاهراً مسلمان بودند ولی حقیقتاً کافر بودند و به کفر خویش باقی.

خداوند متعال در آیه اول سوره منافقون می فرماید:

ای پیامبر:

منافقین به سوی تو آمده و می گویند:

ما شهادت می دهیم که ای محمد تو فرستاده خدا هستی.

در ادامه این آیه شریفه خداوند متعال پیامبر اکرم را مورد خطاب قرار داده و
 می فرماید:

ای محمد:

خدا می داند که تو رسول و فرستاده خدا هستی،

اما خدا گواهی و شهادت می دهد که منافقین در اظهارات خویش دروغ می گویند.

۲. وجود مقدس امام باقر و امام صادق علیهما السلام درباره این آیه شریفه «الَّذِينَ

كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ» آیه اول سوره مبارکه محمد» فرمودند:

در این آیه شریفه منظور از الَّذِينَ كَفَرُوا بنی امیه است،

و منظور از سَبِيلِ اللَّهِ ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد.^۱

توضیح:

الف) با توجه به اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به دستور خداوند متعال

۱. تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۲۴۷، حدیث ۶.

حضرت علی علیه السلام را به جانشینی خویش و امامت مسلمین منصوب فرموده بود، لذا:

مخالفت با امام منصوب از طرف خدا یعنی مخالفت با خدا،
و به همین ترتیب بازداشتن مردم از بیعت با امام منصوب از طرف خدا، «یعنی
امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام»،
و سرپیچی از فرامین آن حضرت، یعنی سرپیچی از فرامین خدا.
در روایات فراوانی آمده که «از جمله در زیارت جامعه کبیره»:
اطاعت از شما اطاعت از خداوند متعال است،
و سرپیچی از اوامر شما سرپیچی از اوامر خداوند متعال می باشد.

ب) ذیل آیه ۱۵۷ سوره آل عمران نیز حدیثی از وجود مقدس امام باقر علیه السلام
نقل شد که عیناً ملاحظه می فرمائید.

إِنَّ سَبِيلَ اللَّهِ عَلِيٌّ وَ ذُرِّيَّتُهُ،

مَنْ قُتِلَ فِي وَلايَتِهِ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ،

وَ مَنْ مَاتَ فِي وَلايَتِهِ مَاتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، یعنی:

سبیل الله «راه خدا» علی بن ابیطالب علیه السلام و ذریه او «ائمه معصومین» می باشند،
هر کس در راه ولایت این بزرگواران کشته شود در راه خدا کشته شده است،
و هر کس در راه ولایت این ذوات مقدسه بمیرد در راه خدا مرده است.

ج) این سوره مبارکه «سوره مبارکه محمد» وضع و حال کفار و مؤمنین را بیان
فرموده و این دو طایفه را با یکدیگر مقایسه می فرماید که این دو گروه در دنیا چه
ویژگی هایی دارند و جایگاه آنها در آخرت چگونه است.

در حدیثی که از وجود مقدس امام صادق و امام کاظم علیهما السلام نقل شده آمده
است که:

هر کس می خواهد حال ما و حال دشمنان ما را بداند باید سوره مبارکه محمد صلی
الله علیه و آله و سلم را بخواند زیرا در این سوره یک آیه در مورد ما و یک آیه در

مورد دشمنان ما می باشد.

همانطور که ملاحظه فرمودید این سوره مبارکه در خصوص کفار و مؤمنین صحبت فرموده و وضع و حال این دو گروه را در دنیا و آخرت با یکدیگر مقایسه می کند.

طبق این حدیث شریف و نورانی که از ناحیه وجود مقدس امام صادق و امام کاظم علیهما السلام نقل شد،

دشمنان اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مصداق روشن و آشکار کفاری هستند که در این سوره مبارکه از آنها یاد شده است، و ائمه معصومین علیهم السلام و اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز مصداق گروه مؤمنین هستند که در این سوره مبارکه به آنها اشاره شده است. ذیل آیه هشتم و نهم این سوره مبارکه نیز احادیثی در این خصوص نقل شده است.^۱

۳. وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام درباره سوره مبارکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

در این سوره مبارکه یک آیه درباره ما و یک آیه درباره بنی امیه نازل شده است. این حدیث را اصبع بن نباته از وجود مبارک حضرت امیر علیه السلام نقل نموده است.^۲

توضیح:

در کتاب درالمنثور «از تفاسیر معتبر اهل سنت» این حدیث شریف از طریق ابن مردویه از وجود مقدس حضرت امیر علیه السلام نقل شده است.^۳

۱. تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۳۴۶، حدیث ۴.

مجمع البیان، جلد بیست و سوم، صفحه ۳۵.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۸۵.

۲. تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۳۴۶، حدیث ۳.

۳. المیزان، جلد سی و ششم، صفحه ۵۰.

۴. وجود مقدّس امام باقر علیه السّلام درباره سوره مبارکه محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

در این سوره مبارکه یک آیه درباره ما است و یک آیه درباره بنی امیّه. این حدیث را جابر از وجود مبارک امام باقر علیه السّلام نقل نموده است.^۱

۵. وجود مقدّس امام کاظم علیه السّلام فرمودند:

هر کس می خواهد فضیلت و برتری ما را بر دشمنانمان بداند باید سوره مبارکه محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم را تلاوت کند که در این سوره مبارکه یک آیه درباره ما و یک آیه درباره دشمنان ما است.

این حدیث را فطر بن ابراهیم از وجود مبارک امام کاظم علیه السّلام نقل نموده است.^۲

۶. وجود مبارک امام صادق علیه السّلام فرمودند:

در سوره مبارکه محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم یک آیه درباره ما و یک آیه درباره دشمنان ما نازل شده است.^۳

توضیح:

الف) طبق این احادیث شریف و نورانی دشمنان ائمه معصومین علیهم السّلام کافر هستند گرچه ممکن است ظاهراً مسلمان باشند و به فرائض نیز عمل نمایند «مانند بنی امیّه و بنی عباس و سایر دشمنان آن ذوات مقدّسه»، بنابراین: دشمنان ائمه معصومین علیهم السّلام کافر هستند و روز قیامت با کفّار محشور

۱. تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۳۴۷، حدیث ۵۰.

۲. تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۳۴۶، حدیث ۴.

۳. المیزان، جلد سی و ششم، صفحه ۵۰.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۸۵.

مجمع البیان، جلد بیست و سوم، صفحه ۳۵.

تفسیر نورالتقلین، جلد هفتم، صفحه ۱۷، حدیث ۱۲ «حدیث ۱۰۳۹۵».

تفسیر نمونه، جلد بیست و یکم، صفحه ۴۰۷.

خواهند شد گرچه ممکن است ظاهراً مسلمان باشند و احکام اسلام بر آنها جاری باشد زیرا اسلام با گفتن شهادتین محقق می‌شود گرچه گوینده شهادتین قلباً به گفته خویش اعتقادی نداشته باشد.

ب) طبق حدیث شریفی که از وجود مقدس امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شد «حدیث دوم» منظور از سبیل الله در این آیه شریفه «آیه اول سوره مبارکه محمد» ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می‌باشد، و در این صورت معنی این آیه شریفه «معنی باطنی و تاویل آیه شریفه» این می‌شود که:

کسانی که کافر شده و مردم را از پذیرش امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام باز می‌دارند «بازداشتند»، خداوند متعال اعمال آنها را حبط و نابود می‌کند.

قابل ذکر است که:

ذیل آیه پنجم سوره مائده «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» در رابطه با حبط اعمال توضیحاتی به عرض رسیده است.

آیه ۲ سوره محمد «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»:

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ».

ترجمه:

کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح «کارهای شایسته و نیکو» انجام دادند، و به آنچه که به حضرت محمد نازل شده که همه حق بوده و از جانب خداوند متعال است ایمان آوردند، خداوند متعال گناهان آنها را می‌آمرزد و می‌بخشد و کار دنیا و آخرت آنها را اصلاح می‌کند.^۱

شرح لغات و توضیحات:

بال = حال و وضع، حالات پراهمیت؛

اصلاح بال = سر و سامان دادن به حال و وضع انسان، اصلاح امور دنیا و آخرت انسان.^۲

همانطور که در توضیحات ذیل آیه اول این سوره مبارکه ملاحظه فرمودید این سوره مبارکه وضع و حال کفار و مؤمنین را بیان نموده و این دو طایفه را با یکدیگر مقایسه کرده و ویژگی‌های آنها را بیان می‌فرماید.

آیه اول این سوره مبارکه در رابطه با کفار و وضع و حال آنها بود و در این آیه شریفه آمده بود که:

کسانی که کافر شدند و مردم را از راه خدا باز داشتند اعمال آنها حبط شده و تباہ می‌گردد.

در روایات و احادیث ذیل این آیه شریفه ملاحظه فرمودید که:

کسانی که بعد از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به امامت و ولایت

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و سوم، صفحه ۳۷.

۲. تفسیر نمونه، جلد بیست و یکم، صفحه ۴۱۲.

امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام ایمان نیاورده و از آن حضرت پیروی و تبعیت ننموده و مانع شدند تا سایر مسلمانان نیز از آن بزرگوار تبعیت نمایند این افراد مصداق بارز و آشکار مفاد این آیه شریفه می باشند.

در آیه دوّم سوره مبارکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم به توصیف مؤمنین پرداخته شده و وضع و حال آنها بیان می شود.

در این آیه شریفه خداوند متعال می فرماید:
وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ = کسانی که به یگانگی خداوند متعال ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند.

وَأَمْوًا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ = و به آنچه که به حضرت محمد صلی الله و آله و سلم نازل شده ایمان آوردند،

یعنی ایمان آوردن به تمام احکامی که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است.

همانطور که ملاحظه می فرمائید ایمان آوردن در این آیه شریفه دو بار تکرار شده است، یعنی در اوّل این آیه شریفه عنوان شده که:

کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، و سپس مجدداً موضوع ایمان آوردن به پیامبر اکرم و آنچه که به آن حضرت نازل شده مطرح گردیده است.

مطرح شدن ایمان به طور مطلق در اوّل این آیه شریفه و ایمان آوردن به آنچه که به پیامبر اکرم نازل شده در اواسط آیه شریفه «بلافاصله پس از عنوان شدن انجام عمل صالح» می تواند یکی از موارد ذیل و یا همه آنها باشد چرا که منافاتی با هم ندارند.

۱. جمله اوّل اشاره به ایمان آوردن به خداوند متعال است که جنبه اعتقادی دارد، و جمله دوّم اشاره دارد به ایمان آوردن به پیامبر اکرم و آنچه که به آن حضرت نازل شده که نظر به محتوای اسلام دارد و جنبه عملی دارد.

این مسئله مبین این مطلب است که ایمان به یگانگی خداوند متعال به تنهایی کافی نیست بلکه باید به پیامبر اکرم و آنچه که به آن حضرت نازل شده نیز ایمان آورد.

آنچه که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده عبارتند از:
احکام مربوط به نماز و اقامه این فریضه، احکام مربوط به روزه، جهاد، خمس، حج

و ادا نمودن آن فرائض و سایر احکام دین، و در یک کلام:
 گوش فرا دادن به تمام اوامر و نواهی آن حضرت و سپس عمل کردن به دستورات
 آن بزرگوار و ترک چیزهایی که آن حضرت نهی فرموده،
 چرا که تمام فرمایشات آن حضرت «اعم از امر یا نهی» از جانب خداوند متعال
 است و این موضوع در آیات سوّم و چهارم سوره نجم مطرح شده است.
 خداوند متعال در این آیات شریفه می فرماید:

وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (آیه ۳).

إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (آیه ۴)، یعنی:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید
 بلکه آنچه که می فرماید چیزی جز وحی نیست که از جانب خداوند متعال به آن
 حضرت نازل می شود.

همانطور که در بخش حدیث ملاحظه خواهید فرمود از جمله چیزهایی که از
 جانب خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم نازل شده و به عبارت
 بهتر مهم ترین موضوع و مسئله ای که از جانب خداوند متعال به آن حضرت نازل شده
 مسئله امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد که پیامبر اکرم
 به امر خداوند متعال روز هیجدهم ذیحجه سال دهم هجری در محل غدیر خم آن را
 به عموم مسلمین اعلام فرمود و بدین ترتیب امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام
 به دستور خداوند تبارک و تعالی به عنوان وصی و جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه
 و آله و سلّم و به عنوان امام مسلمین منصوب گردید،

بنابراین نتیجه این می شود که:

ایمان داشتن به یگانگی خداوند متعال به تنهایی کافی نیست،
 بلکه باید به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم ایمان آورد،
 همچنین به آنچه که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم نیز نازل شده باید
 ایمان آورد که در صدر همه آنها ایمان آوردن به امامت و ولایت امیرالمؤمنین
 علی بن ابیطالب علیه السلام و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام و اطاعت محض و
 بی قید و شرط از آن ذوات مقدّسه می باشد.

۲. ذکر نمودن و اشاره کردن به موضوع ایمان آوردن به آنچه که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده «آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ» پس از ذکر ایمان مطلق که در اول آیه شریفه آمده «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» تأکیدی است بر برنامه‌های پیامبر اکرم و تأکیدی است نسبت به اهمیت آنچه که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده و جدیت هر چه تمام‌تر برای عملی ساختن آن‌ها، و این قضیه در واقع ذکر خاص است بعد از ذکر عام، و نشان‌دهنده اهمیت مسئله می‌باشد و بیانگر این واقعیت است که بدون ایمان به آنچه که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده ایمان به خدا و رسول خدا کامل نمی‌گردد.

۳. علت اینکه ایمان آوردن به آنچه که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده به طور ویژه عنوان شده و اینکه نام مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جداگانه یاد شده تعظیم و تکریم و بزرگداشت آن حضرت می‌باشد. وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ = آنچه که به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده حق است و از جانب خداوند متعال نازل شده است. بعضی از مفسرین نیز عنوان نموده‌اند که منظور از هُوَ الْحَقُّ وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد، یعنی وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حق است که از جانب خداوند متعال مبعوث شده و رسالت شده و آنچه که می‌فرماید حق است، و لذا اطاعت همه اوامر و نواهی آن حضرت بر همگان واجب. كَفَرُوا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ = خداوند متعال گناهان آن‌ها را می‌بخشد و می‌آمرزد. وَأَصْلَحَ بِالْحَقِّ = امور دنیا و آخرت آن‌ها را اصلاح می‌کند، بنابراین: کسانی که به خدا و رسول خدا و آنچه که از جانب خداوند متعال به آن حضرت نازل شده ایمان بیاورند «به همه آنچه که به پیامبر اکرم نازل شده ایمان بیاورند که در صدر همه آن‌ها ایمان آوردن به ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام می‌باشد»، و سپس عمل صالح انجام دهند «عمل به واجبات و ترک محرمات»،

در این صورت خداوند متعال به این مؤمنین دو پاداش مهم اعطا خواهد فرمود.

الف) كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ = گناهان آنها را می‌بخشد و می‌آمرزد.

ب) وَ أَصْلَحَ بِأَلْفِهِمْ = امور دنیا و آخرت آنها را اصلاح می‌کند.

اصلاح امور دنیا و آخرت یعنی:

سر و سامان دادن به تمام شئون زندگی انسان به نحوی که شخص در دنیا سعادت‌مند

شود و با عزت زندگی نماید،

و در آخرت نیز اهل فلاح و رستگاری باشد و به بهشت وارد شود.^۱

حدیث:

وجود مقدس امام صادق علیه‌السلام درباره این آیه شریفه «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ...» آیه دوم سوره مبارکه محمد

فرمودند:

تأویل آیه شریفه اینگونه است که:

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ فِي عَلِيٍّ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ

عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بِأَلْفِهِمْ، یعنی:

کسانی که به خدا و رسول خدا ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند،

و ایمان آوردند به آنچه که به پیامبر اکرم نازل شده بود در رابطه با علی علیه‌السلام

«ایمان به ولایت و امامت حضرت علی علیه‌السلام» که همه آنها حق است و از

جانب خداوند متعال است،

خداوند متعال گناهان این مؤمنین را می‌بخشد و می‌آمرزد و امور دنیا و آخرت آنها

را اصلاح می‌کند.

این حدیث را اسحاق بن عمار از امام صادق علیه‌السلام نقل نموده است.^۲

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و سوم، صفحه ۳۹ تا ۴۱.

تفسیر نمونه، جلد بیست و یکم، صفحه ۴۱۰ تا ۴۱۲.

۲. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۸۵.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۳۴۸، حدیث ۱.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۱۵، حدیث ۸ «حدیث ۱۰۳۹۱».

توضیح:

در رابطه با کلمه هُوَ الْحَقُّ در این آیه شریفه عرض شد که می تواند یکی از این معانی و یا همه آنها را در بر داشته باشد چرا که با یکدیگر منافات ندارند.
(الف) هُوَ الْحَقُّ یعنی آنچه که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده حق است و از جانب خداوند متعال نازل شده است.^۱

(ب) به نظر بعضی از مفسرین هُوَ الْحَقُّ در این آیه شریفه علاوه بر معنی فوق الذکر این معنی را نیز می دهد که:
حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم حق است و از جانب خداوند متعال مبعوث به رسالت شده برای هدایت همه مردم.^۲

(ج) به نظر بعضی از مفسرین از قبیل علی بن ابراهیم قمی در تفسیر قمی، هُوَ الْحَقُّ در این آیه شریفه علاوه بر دو معنی که به آنها اشاره شد با توجه به حدیث شریفی که از ناحیه وجود مقدس امام صادق علیه السلام نقل شد این معنی را نیز می دهد که:
امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام حق است و از جانب خداوند متعال به عنوان وصی و جانشین بلا فصل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امام مسلمین منصوب شده است و امور شیعیان خویش را اصلاح می فرماید.^۳
با توجه به مطالب فوق الاشاره هُوَ الْحَقُّ در این آیه شریفه می تواند هر سه معنی ذیل را داشته باشد.

هُوَ الْحَقُّ یعنی آنچه از جانب خداوند متعال به پیامبر اکرم نازل شده است،
هُوَ الْحَقُّ یعنی وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم،
هُوَ الْحَقُّ یعنی وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب سلام الله علیه.

۱. مجمع البیان، جلد بیست و سوم، صفحه ۴۱.

تفسیر نمونه، جلد بیست و یکم، صفحه ۴۱۱-۴۱۲.

۲. مجمع البیان، جلد بیست و سوم، صفحه ۴۱.

۳. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۸۵.

آیه ۸ و ۹ سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم:

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ» آیه ۸.

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ» آیه ۹.

ترجمه:

کسانی که کافر شدند بدا به حالشان «مرگ بر آن‌ها باد»، و اعمال آن‌ها از بین می‌رود «اعمال آن‌ها نابود باد» آیه ۸. این هلاکت و این نابودی و از بین رفتن اعمال کافرین به این جهت است که آن‌ها از آنچه که خداوند متعال نازل فرموده بود «قرآن، دین، احکام و...» کراهت داشتند «بدشان می‌آمد»، و به همین جهت خداوند متعال اعمال آن‌ها را حبط و نابود می‌کند «حبط و نابود کرد».^۱ آیه ۹.

شرح لغات و توضیحات:

تَعَسَ = لغزیدن و با صورت به روی زمین افتادن «سقوط انسان و افتادن انسان به روی زمین با صورت و به همین حال ماندن».

اگر تَعَسَ را انحطاط و سقوط نیز معنی کرده‌اند به این جهت است که لازمه سقوط انسان لغزیدن انسان و افتادن انسان به روی زمین می‌باشد، لیکن تَعَسَ افتادن به زمین با صورت می‌باشد و اینکه به همین حال باقی بماند و نتواند از جای خویش بلند شود.^۲

همانطور که ذیل آیه اول و دوم این سوره مبارکه عرض شد سوره مبارکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم وضع و حال کفار و مؤمنین را بیان فرموده و ضمن مقایسه این دو گروه با یکدیگر مشخصات و ویژگی‌های آن‌ها را بیان می‌کند.

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و سوم، صفحه ۴۹.
تفسیر نمونه، جلد بیست و یکم، صفحه ۴۴۳.
۲. مجمع‌البیان، جلد بیست و سوم، صفحه ۴۹.
تفسیر نمونه، جلد بیست و یکم، صفحه ۴۴۶.
المیزان، جلد سی و ششم، صفحه ۴۵-۵۴.

در آیه هفتم این سوره مبارکه خداوند متعال مؤمنین را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

ای مؤمنین، اگر شما دین خدا را یاری کنید خدا نیز شما را یاری کرده و گام‌های شما را استوار می‌دارد «در دنیا و آخرت شما را ثابت قدم نگه می‌دارد».

آیه هشتم و نهم این سوره مبارکه در رابطه با کفّار بوده و خداوند متعال درباره آن‌ها می‌فرماید:

وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ = کسانی که کافر شدند بدا به حالشان، و یا:

کسانی که کافر شدند مرگ و سقوط بر آن‌ها.

به عبارت دیگر:

کسانی که کافر شدند بدا به حالشان که خداوند متعال آن‌ها را هلاک ساخت، یعنی در دنیا و آخرت از رحمت خدا دور هستند و نتیجه آن سقوط آن‌ها به داخل جهنّم می‌باشد.

همانطور که ملاحظه فرمودید خداوند متعال در آیه هفتم این سوره مبارکه به مؤمنین حقیقی و راستین که با جان و مال خویش دین خدا یعنی دین اسلام را یاری می‌کنند وعده فرموده تا آن‌ها را ثابت قدم نگه دارد «قدم‌ها و گام‌های آن‌ها را استوار نگه دارد»، اما در این آیه شریفه «آیه هشتم» درباره کفّار می‌فرماید:

فَتَعَسَا لَهُمْ، یعنی لغزش و سقوط و با صورت به زمین افتادن و هلاکت و انحطاط سرنوشت آن‌ها می‌باشد.

به عبارت دیگر:

ثبات قدم در دنیا و آخرت برای مؤمنین،

و لغزش و سقوط و هلاکت برای کفّار.

وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ = اعمال آن‌ها حبط و نابود می‌شود «اعمالشان نابود باد».

در آیه اول این سوره مبارکه نیز از ضلالت اعمال کفّار «اضلال اعمال کفّار» صحبت به میان آمده بود و همانجا عرض شد که ضلالت اعمال کفّار یعنی حبط شدن و نابود شدن و تباه شدن اعمال کفّار، یعنی:

اگر کفّار اعمال صالحی از قبیل صدقه دادن، رسیدگی به فقرا، صلّه رحم، نیکی و

احسان به پدر و مادر و... انجام داده باشند این اعمال کفّار نیز حَبْط و نابود می شود گویا مثل اینکه اصلاً عمل صالحی انجام نداده‌اند.

در آیه بعد «آیه نهم» عِلَّتْ لَغْزَشْ و سَقُوط و هَلَاکَتِ کَفَّار و همچین علت و دلیل ضلالت اعمال کفّار بیان می شود.

ذَلِکَ = این لغزش و هلاکت کفّار و حَبْط و نابود شدن اعمال آن‌ها به این جهت است که:

بِأَنَّهُمْ كَرَهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ = کفّار نسبت به آنچه که از جانب خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم نازل شده بود کراهت داشتند و بدشان می آمد، و به عبارت دیگر:

کفّار از آنچه که از جانب خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم نازل شده بود «قرآن، اسلام و احکام اسلام» کراهت داشتند و از آن‌ها بدشان می آمد «نسبت به آن‌ها بی علاقه بودند» و نتیجه این کراهت این بود که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم اطاعت و پیروی نمی کردند و با آن حضرت مخالفت می نمودند. نتیجه این بی میلی و کراهت نسبت به آنچه که از جانب خداوند متعال نازل شده بود در ادامه آیه شریفه آمده است.

فَأَخْبَطَ أَعْمَالَهُمْ = اعمال کفّار حَبْط و نابود شد،

یعنی اگر اعمال صالحی مانند صدقه دادن، کمک به مستمندان، صلّه رحم و... انجام داده باشند همه آن‌ها حَبْط و نابود می شود مثل اینکه اصلاً عمل صالحی انجام نداده‌اند.

همانطور که ملاحظه فرمودید در انتهای آیه هشتم آمده بود که:

أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ = یعنی اعمال کفّار حَبْط و نابود می شود «اعمالشان نابود باد».

همچنین در انتهای آیه نهم آمده که:

فَأَخْبَطَ أَعْمَالَهُمْ = یعنی اعمال کفّار حَبْط و نابود می شود «خداوند متعال آن‌ها را نابود

کرد».

حَبْط شدن و نابود شدن و بی اثر شدن اعمال کفّار در این دو آیه شریفه دو بار تکرار شده و این قضیه مبین این مطلب است که اعمال انسان‌ها در سایه ایمان به خدا و

رسول خدا و اوصیاء رسول الله مفید فایده خواهند بود در غیر این صورت این اعمال هیچ فایده‌ای به انسان نخواهند داشت.
ذیل آیه پنجم سوره مائده، آیه ۸۲ سوره طه و آیه ۲۳ سوره فرقان در این رابطه مطالبی عنوان شده است.^۱

توضیح:

(الف) در آیه اول این سوره مبارکه آمده که:

کسانی که کافر شدند و مردم را از راه خدا بازداشتند خداوند متعال اعمال آن‌ها را حَبَط و تباه و نابود می‌کند.

ذیل این آیه شریفه عرض شد که طبق احادیث و روایات صادره از ناحیه مقدّسه ائمه معصومین علیهم السّلام کسانی که ظاهراً مسلمان بودند و به نبوّت و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم نیز ظاهراً ایمان داشتند وقتی به ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام ایمان نیاوردند و دیگران را نیز مانع شدند تا به امامت آن حضرت ایمان آورده و از آن بزرگوار اطاعت نمایند این افراد نیز مصداق آیه اول این سوره مبارکه بوده و تمام اعمال آن‌ها حبط و نابود خواهد شد،

چرا که مصداق اتمّ و اکمل ممانعت مردم از راه خدا، بازداشتن و ممانعت مردم از ایمان آوردن به امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام است که ذیل آیه اول این سوره مبارکه توضیحات لازم ارائه شد.

(ب) در آیه هشتم و نهم این سوره مبارکه آمده که:

کسانی که کافر شدند بدا به حالشان «سقوط و هلاکت بر آن‌ها باد» و اعمال آن‌ها حبط و نابود می‌گردد زیرا به آنچه که از جانب خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم نازل شده بود کراهت داشتند و بدشان می‌آمد و همین امر باعث

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و سوّم، صفحه ۵۰ - ۵۱.

تفسیر نمونه، جلد بیست و یکم، صفحه ۴۴۵ - ۴۴۶.

بطلان و حبط اعمال آنها می شود.

همانطور که در بخش حدیث ملاحظه خواهید فرمود کسانی که نسبت به ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام کراهت داشته اند و امامت آن ذوات مقدسه را نپذیرفته اند در زمره کسانی خواهند بود که اعمال آنها حبط و تباه خواهد شد،

زیرا مسئله امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام امری الهی است و خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امر فرموده تا امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را به عنوان جانشین خویش و امام مسلمین منصوب نماید،

لذا عدم پذیرش امامت و ولایت آن حضرت یعنی عدم پذیرش مهم ترین موضوعی که از جانب خداوند متعال به پیامبر اکرم نازل شده است و کراهت داشتن نسبت به این امر مهم یعنی حبط اعمال.

حدیث:

۱. وجود مقدس امام باقر علیه السلام فرمودند:

جبرئیل علیه السلام خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و این آیه شریفه را «آیه نهم سوره مبارکه محمد» اینگونه آورد:

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي عَلِيٍّ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ، یعنی:

آن‌ها از آنچه که خداوند متعال در رابطه با امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به پیامبر اکرم نازل فرموده بود کراهت داشتند و از آن بدشان می آمد «از اینکه خداوند متعال حضرت امیر علیه السلام را به امامت مسلمین منصوب فرموده بود ناراحت بودند»، و به همین خاطر همه اعمال آنها حبط و نابود خواهد شد.

این حدیث شریف را ابی حمزه از امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۲

۱. تأویل آیه شریفه این گونه است، نه اینکه نام مبارک حضرت علی علیه السلام در آیه شریفه آمده باشد.

۲. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۸۷.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۲۵، حدیث ۲۱ «حدیث ۱۰۴۰۴».

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۳۵۱، حدیث ۲.

۲. وجود مقدس امام باقر علیه السلام درباره آیات هشتم و نهم سوره مبارکه محمد فرمودند:

افرادی که اعمال آنها حبط و نابود می شود به این دلیل است که آنها: **كُرْهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي حَقِّ عَلِيِّ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ**، یعنی:

از آنچه که درباره علی علیه السلام نازل شده بود کراهت داشتند و از آن بدشان می آمد «از امامت حضرت امیر علیه السلام بدشان می آمد و به همین جهت اعمال آنها حبط می شود».

این حدیث را جابر از وجود مقدس امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۱

توضیح:

الف) در حدیث اول ملاحظه فرمودید که از وجود مقدس امام باقر علیه السلام نقل شد که جبرئیل علیه السلام آیه نهم سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم را اینگونه به آن حضرت آوردند:

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كُرْهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي عَلِيِّ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ.

منظور این حدیث شریف این است که تأویل آیه شریفه را بیان بفرماید، یعنی هر کس در رابطه با امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام که از جانب خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده کراهت داشته باشد و از آن بدش بیاید و امامت آن حضرت را نپذیرد همه اعمالش حبط و نابود خواهد شد.

بنابراین مقصود حدیث شریف این نیست که نام مبارک علی علیه السلام در قرآن کریم بوده و بعداً حذف شده و تحریف گردیده است.

۱. مجمع البیان، جلد بیست و سوم، صفحه ۵۱.

المیزان، جلد سی و ششم، صفحه ۵۹.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۸۷.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۳۵۱، حدیث ۳.

تفسیر نمونه، جلد بیست و یکم، صفحه ۴۴۷.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۲۵، حدیث ۲۲ «حدیث ۱۰۴۰۵».

ب) آیه هشتم و نهم این سوره مبارکه وصف حال کافرین می باشد، یعنی:
 کسانی که کافر شدند بدا به حالشان که اعمالشان حَبْطٌ و نابود می شود، زیرا:
 این کافران از آنچه که از جانب خداوند متعال به پیامبر اکرم نازل شده بود کراهت
 داشتند و بدشان می آمد.

در حدیث اوّل و دوّم ذیل آیه هشتم و نهم این سوره مبارکه ملاحظه فرمودید که،
 افرادی که از امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام کراهت داشتند
 و از آن بدشان می آمد مصداق اتمّ و اکمل این دو آیه شریفه هستند و اعمال آنها
 حَبْطٌ و نابود می گردد،
 و به عبارت دیگر:

منکرین ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و دیگر ائمه
 معصومین علیهم السلام مصداق بارز و آشکار آیه هشتم و نهم این سوره مبارکه هستند
 و همانگونه که ملاحظه فرمودید این دو آیه شریفه درباره کفار می باشد و اوضاع و
 احوال آنها را بیان می فرماید.

قبلاً نیز کراراً ذیل آیات متناسب با موضوع به عرض رسیده که طبق احادیث
 و روایات فراوانی که از ناحیه مقدّسه ائمه معصومین علیهم السلام رسیده منکرین
 امامت ائمه معصومین علیهم السلام روز قیامت در زمره کفار واقع می شوند و در
 نتیجه اعمال آنها حَبْطٌ می شود که از جمله آنها زیارت جامعه کبیره است که در
 آن جا آمده:

مَنْ جَحَدَكُمُ كَافِرٌ، یعنی:

منکر امامت و ولایت شما کافر است «گرچه آن شخص ظاهراً مسلمان است و
 احکام اسلام بر وی جاری است».

همچنین ذیل آیه ۸۲ سوره طه «حدیث چهاردهم» آمده که:
 وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب
 علیه السلام فرمودند:

وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ،

ما آمنَ بي مَنْ كَفَرَ بِكَ،

وَلَا أَقْرَبَ بِاللهِ مِنْ جَحَدِكَ،

وَقَدْ ضَلَّ مَنْ صَدَّ عَنْكَ،

وَلَمْ يَهْتَدِ إِلَى اللهِ وَلَا إِلَى مَنْ لَا يَهْتَدِي بِكَ، یعنی:

قسم به خداوندی که مرا مبعوث به حق کرد «مبعوث به رسالت نمود»،
به من ایمان نیاورده کسی که به تو کافر است «کسی که امامت تو را قبول ندارد به
من ایمان نیاورده است»،

و کسی که تو را انکار کند خدا را اقرار نکرده است «کسی که منکر امامت تو بشود
خدا را اقرار نکرده و خدا را نشناخته است»،

و گمراه است کسی که مردم را از تو باز دارد «کسی که مانع بشود تا مردم به امامت
تو ایمان بیاورند آن شخص گمراه است و در ضلالت و گمراهی است»،
و کسی که به وسیله تو رهبری نشد به خدا و به من راه نیافته است «کسی که امام
و رهبرش تو نباشی آن شخص به سوی خدا و به سوی من هدایت نشده است».

۳. عبدالعزیز بن مسلم می گوید:

ما در مرو در خدمت امام رضا علیه السلام بودیم و در آغاز ورود به مرو روز
جمعه ای در مسجد جامع مرو گرد آمدیم و حاضران در مسجد درباره امامت و کثرت
اختلاف مردم در باب امامت بحث و گفتگو می کردند.
من خدمت آقا و سرورم امام رضا علیه السلام رسیده و بحث و گفتگوی مردم
درباره امامت را به عرض ایشان رساندم.

وجود مقدس امام رضا علیه السلام تبسمی نموده و فرمودند:

ای عبدالعزیز:

خداوند تبارک و تعالی پیامبر اکرم را قبض روح نکرد مگر بعد از اینکه دین اسلام
را برای آن حضرت کامل نمود و آن را به کمال رساند.

مسئله امامت تمام کننده و کامل کننده دین است و وجود مقدس پیامبر اکرم
قبل از وفات خویش راه را برای مردم آشکار کرد و آن ها را در مسیر حق قرار
داد و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را به عنوان امام مسلمین منصوب

فرمود، بنابراین:

هر کس گمان کند که خداوند متعال دینش را «دین اسلام را» کامل نکرده قرآن را رد کرده و هر کس قرآن را رد کند کافر است.

وجود مقدّس امام رضا علیه السّلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند: مگر مردم منزلت امامت را می دانند که انتخاب امام بر عهده مردم واگذار شود، همانا امامت جلیل القدرتر «گرامی تر»، عظیم الشان تر، والاتر، منیع تر و عمیق تر از آن است که مردم بتوانند با عقل خویش به آن برسند و یا برای خودشان امامی انتخاب کنند.

امامت مقامی است که خداوند متعال پس از نبوّت به حضرت ابراهیم اعطا فرمود و بدین وسیله او را شرافت داد و نامش را بلند نمود و فرمود:

إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا «آیه ۱۲۴ سوره بقره».

حضرت ابراهیم پس از رسیدن به مقام امامت از فرط شغف و شادمانی به خداوند متعال عرض کرد:

وَمِنْ ذُرِّيَّتِي، یعنی:

آیا از ذرّیه و نسل من هم امام برگزیده‌ای؟

خداوند متعال به حضرت ابراهیم فرمود:

لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ «آیه ۱۲۴ سوره بقره»، یعنی:

پیمان من به ستمکاران نمی رسد «امامت به ظالم و ستمکار نمی رسد».

وجود مقدّس امام رضا علیه السّلام سپس فرمودند:

بنابراین، این آیه شریفه «آیه ۱۲۴ سوره بقره» امامت هر ستمکاری را تا روز قیامت باطل کرده و به برگزیدگان الهی اختصاص داد «یعنی کسی که در تمام عمرش یک گناه نیز مرتکب شود نمی تواند امام مسلمین شود زیرا امام باید معصوم و منصوب از ناحیه خداوند متعال باشد».

پس از حضرت ابراهیم امامت به برگزیدگان و پاکان از نسل آن حضرت رسید تا اینکه پیامبر اکرم وارث آن شد و امامت خاص پیامبر اکرم بود که آن را به امر خداوند متعال به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام واگذار فرمود و پس از آن حضرت

امامت به فرزندان برگزیده حضرت امیر علیه السلام رسید.
وجود مقدّس امام رضا علیه السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:
بنابراین:

امامت فقط در میان فرزندان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است تا روز
قیامت،

زیرا پس از پیامبر اکرم پیامبری نیست، بنابراین:
این نادانان از کجا و به چه دلیل برای خود امام انتخاب می کنند «کسانی که غیر از
ائمه معصومین علیهم السلام افراد دیگری را به عنوان خلیفه مسلمین انتخاب کردند
حق چنین انتخابی نداشتند و ندارند».

وجود مقدّس امام رضا علیه السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:
همانا امامت خلافت و جانشینی خدا و رسول خدا است و مقام امیرالمؤمنین
علی بن ابیطالب علیه السلام و میراث حسن و حسین علیهما السلام می باشد.
امامت زمام دین و مایه نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزّت مؤمنین است.
توسط امام است که نماز و زکات و روزه و حج و جهاد به کمال خود می رسد،
توسط امام حدود و احکام جاری می گردد،
امام است که حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام می کند و از دین خدا دفاع
می نماید.

امام مانند خورشید درخشان است که نورش عالم را فرا گرفته و جایگاهش در افق
به گونه ای است که نه دست ها به آن می رسد و نه چشم ها می توانند او را ببینند.
امام ماه تابان، چراغ فروزان، نور درخشان و ستاره راهنما در شب های تاریک و
بیابان های بی آب و علف و دریا های پرموج و متلاطم است.
امام امین خداوند متعال در میان خلقش و حجّت خدا بر بندگانش و خلیفه خدا
«جانشین خدا» در بلادش و دعوت کننده مردم به سوی خدا است.
امام از گناهان پاک است و از عیوب مبرّا «امام مقام عصمت دارد و از هر عیبی
مبرّا».

امام موجب نظام دین، عزّت مسلمین، خشم منافقین و هلاک کافرین است.

امام یگانه عصر خویش است و نظیر ندارد، و هیچ عالمی با او هم‌تراز نمی‌باشد. امام بی نظیر و بی مثل و مانند است و تمام فضائل مخصوص او است بدون اینکه به جستجوی آن برود و آن را به دست بیاورد، بلکه خداوند وهاب متفصل «بخشنده با فضیلت» همه فضائل را به او اختصاص داده است.

بنابراین با این اوصاف چه کسی می‌تواند امام را بشناسد و به او معرفت پیدا کند، و چه کسی می‌تواند امام را انتخاب نماید.

هیئات، هیئات «هرگز، هرگز»،

در وصف شأنی از شئون امام و فضیلتی از فضائل امام عقل‌ها حیران و سرگردانند و دیدگان در مانده و حکما متحیر و ادبا عاجز و شعرا ناتوان، و همگی به عجز و ناتوانی خود معترف، پس:

چگونه ممکن است تمام اوصاف و حقیقت امام بیان شود و یا مطلبی از امر امام فهمیده شود و یا جانشینی برای او یافت شود «عقل و علم در امام گم و خرده‌ها حیران، چشم‌ها بی فروغ و بزرگان کوچک و حکیمان متحیر و خطبا الکن و خردمندان قاصر و دانایان جاهل و شاعران در مانده و ادیبان ناتوان و بلیغان عاجز هستند از اینکه بتوانند شأنی از شئون امام و فضیلتی از فضائل امام را بیان کرده و توصیف نمایند،

تا چه رسد به اینکه کنه امام وصف شود و حقیقت وجود امام توصیف شود،

و یا اینکه چیزی از اسرار امام فهمیده شود،

و یا اینکه کسی جانشین و قائم مقام امام شود».

امام کجا و انتخاب بشر کجا،

امام کجا و عقل بشر کجا،

امام کجا و همانندی برای او کجا.

گمان می‌برند که امام در غیر خاندان پیامبر اکرم و غیر آل رسول الله یافت می‌شود، آنان انتخاب خدا و رسول خدا را کنار گذاشته و انتخاب خود را در نظر گرفتند «امام منصوب از ناحیه خداوند متعال را کنار گذاشتند و با عقل ناقص خویش برای خودشان امام انتخاب کردند».

وجود مقدّس امام رضا علیه السّلام در ادامه فرمایشات خویش فرمودند:
امامت فضل و بخشش خداوند متعال است که آن را به هر کس که بخواهد اعطا
می فرماید، بنابراین:

مردم را چه به انتخاب امام «مردم را با انتخاب امام چه کار»، در حالی که:
امام عالمی است که جهل در او راه ندارد،
امام معدن قداست و طهارت و پارسایی و زهد و علم و عبادت است،
امام از نسل پاک و مطهر فاطمه بتول است.
امام همواره معصوم است و مؤید به تأییدات الهی که از هر خطا و لغزشی در امان
است و خداوند متعال این صفات و فضائل را به امام اختصاص داده تا او حجّت خدا
بر خلق و شاهد و گواه خداوند متعال بر بندگانش باشد،
پس آیا بشر بر چنین چیزی قادر است که امام انتخاب نماید و امام تعیین کند،
و آیا فرد منتخب بشر «فردی را که مردم به عنوان امام و خلیفه انتخاب کرده اند»
چنین اوصاف و فضائلی را دارد تا مردم او را رهبر و امام قرار دهند و او را به سایر
مردم مقدّم بدارند.

وجود مقدّس امام رضا علیه السّلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:
به خدا قسم کسانی که از پیش خودشان خلیفه تعیین نمودند، اینها:
با حق دشمنی کردند،
و از حق تجاوز نمودند،
و کتاب خدا «قرآن کریم» را پشت سر انداختند و او را کنار گذاشتند،
و از هوی و هوس پیروی و تبعیت نمودند،
و خداوند متعال درباره اینها فرموده:
کیست گمراه تر از آن کس که پیروی هوای نفس نماید و هدایت الهی را نپذیرد.
وجود مقدّس امام رضا علیه السّلام در پایان فرمایش خویش فرمودند:
خداوند متعال مردمی را که از هوی و هوس تبعیت کرده و با حق دشمنی نموده
و قرآن کریم را کنار گذاشته و از پیش خودشان خلیفه و امام انتخاب نمودند در قرآن
کریم مورد نکوهش قرار داده و آن‌ها را دشمن داشته و درباره آن‌ها فرموده:

فَتَعَسَىٰ لَهُمْ وَاصِلٌ أَعْمَالُهُمْ «آیه ۸ سوره مبارکه محمد»، یعنی:
مرگ بر آنها «بدا به حالشان»،
حبط و نابود باد اعمالشان.^۱

۱. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۲۸۳ تا ۲۹۰، حدیث ۱ «حدیث ۵۱۸».

«باب نادر و جامع در فضیلت و صفات امام».

عیون اخبار الرضا علیه السلام، جلد اول، باب ۲۰، صفحه ۴۴۴ تا ۴۵۸، حدیث ۱.

«فرمایش امام رضا علیه السلام در وصف امام و امامت».

احتجاج طبرسی، جلد دوم، صفحه ۴۷۵ تا ۴۸۵، حدیث ۳۱۰.

«احتجاج امام رضا علیه السلام در مطالبی مربوط به امامت».

آیه ۲۵ و ۲۶ سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم:

«إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ»
آیه ۲۵.

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأُمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ»
آیه ۲۶.

ترجمه:

کسانی که بعد از روشن شدن راه هدایت به کفر قبلی خویش بازگشتند، شیطان این عمل زشت را در نظرشان زینت داده «عمل بد را نیکو جلوه داده» و آرزوهای آن‌ها را طولانی کرده است «آن‌ها را با آرزوهای طولانی فریفته است» آیه ۲۵.
و این به خاطر آن است که این مرتدین «کسانی که به کفر قبلی خویش بازگشته‌اند» به کسانی که نسبت به نزول وحی آیات الهی کراحت داشتند گفتند:
ما در بعضی از امور از شما پیروی می‌کنیم، درحالی که خداوند متعال از اسرار پنهانی آن‌ها آگاه است «خداوند متعال پنهان کاری آن‌ها را می‌داند»^۱. آیه ۲۶.

شرح لغات و توضیحات:

ارتداد علی الأذبار = برگشت به عقب بعد از رو آوردن.
این جمله کنایه از این است که یک نفر پس از اختیار اسلام و پس از مسلمان شدن مجدداً به دین و آئین اجداد خویش که کفر و شرک بوده بازگشت نماید.
الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ = کسانی که پس از پذیرش اسلام مجدداً به دین قبلی خویش بازگشتند، یعنی به کفر و شرک بازگشتند که کیش و آئین اعراب جاهلیت بود «مرتد شدن پس از پذیرش اسلام».
این عده شامل تعدادی از منافقین می‌شود که ظاهراً اسلام آورده بودند لیکن در

۱. المیزان، جلد سی و ششم، صفحه ۶۳.

تفسیر نمونه، جلد بیست و یکم، صفحه ۴۹۰.

مجمع‌البیان، جلد بیست و سوم، صفحه ۷۲ - ۸۰.

باطن و قلب خویش متمایل به شرک و کفر جاهلی بودند و در پشت پرده و به طور مخفیانه با کفار سر و سری داشتند.

مقصود از کفار در این جا کفار قریش و مخصوصاً بنی امیه هستند که در ظاهر و باطن به خدا و رسول خدا ایمان نداشته و با آن حضرت می جنگیدند، پس:

مقصود از الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ اَدْبَارِهِمْ کسانی هستند که ظاهراً اسلام اختیار کرده بودند لیکن در دل و قلب خویش از اسلام پشیمان شده و به دین آباء و اجداد خویش بازگشته بودند که از این عدّه به نام مرتدّین و یا منافقین یاد می کنیم «ظاهراً مسلمان و باطناً کافر» که با کفار قریش و بنی امیه به طور پنهانی ارتباط داشتند.

اینکه مصداق این مرتدّین چه کسانی هستند در بخش حدیث و توضیحات ذیل آیه شریفه خواهد آمد، بنابراین:

مرتدّین «مرتدشدگان» همان منافقینی هستند که ظاهراً مسلمان بوده و در صفوف مسلمین بودند و در مدینه حضور داشتند لیکن در باطن و قلب خویش از اسلام رویگردان شده بودند.

این عدّه همان هایی هستند که بلافاصله پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چهره واقعی خودشان را نشان داده و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را خانه نشین کرده و همسر آن حضرت یعنی صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها را به شهادت رساندند و در همان حال نیز دم از اسلام زده و خودشان را مسلمان می دانستند.

سَوَّلَ = از ماده سَوَّلَ «بر وزن قُفِّلَ» یعنی حاجتی که نفس انسان نسبت به آن حریص باشد، و به معنی امید و آرزو نیز آمده است.

تسویل = جلوه دادن و زیبا نشان دادن چیزی که نفس انسان حریص به آن می باشد به نحوی که زشتی های آن چیز در نظر انسان زیبا جلوه کند.

اگر تسویل را به شیطان و یا به نفس اماره نسبت می دهند به این جهت است که شیطان و نفس اماره زشتی گناه را در نظر انسان زیبا می کند به طوری که انسان پس از ارتکاب گناه فکر نمی کند که کار زشتی کرده است.

اسرار = پوشیده و نهان داشتن، پنهان کردن «ضد اسرار، اعلان است یعنی آشکار کردن

املی = از ماده املاء یعنی طولانی کردن آرزوها، آرزوهای دور و دراز در سر پروراندن، آرزوهای دور و دراز داشتن.

الَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ = کسانی که از آنچه خداوند متعال به پیامبر اکرم نازل فرموده بود کراهت داشتند و بدشان می آمد،

یعنی کفار و مشرکین و منافقین و همه کسانی که با پیامبر اکرم و اهل بیت آن حضرت مخالف بودند، لیکن در این آیه شریفه و تأویل آیه شریفه مقصود بنی امیه هستند که با پیامبر اکرم و اهل بیت آن حضرت به شدت دشمنی و عداوت داشتند. پس مقصود از کسانی که با آنچه که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده بود کراهت داشتند و بدشان می آمد در این آیه شریفه کفار قریش و مخصوصاً بنی امیه می باشند.^۱

در این دو آیه شریفه «آیه ۲۵ و ۲۶ سوره مبارکه محمد» بحث پیرامون منافقینی است «کسانی که ظاهراً مسلمان هستند لیکن باطناً مرتد شده و از اسلام رویگردان می باشند» که به طور پنهانی با کفار قریش و خصوصاً با بنی امیه ارتباط داشته و به آنها قول همکاری می دادند و خداوند متعال از این همکاری پنهان آنها پرده برداشته و در آخر آیه شریفه می فرماید که خداوند از پنهان کاری آنها آگاه است.

خداوند متعال درباره این منافقین «مرتدین» می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ = کسانی که بعد از روشن شدن حقیقت به حقیقت پشت کرده و به کفر قبلی خویش بازگشتند، و یا:

کسانی که بعد از روشن شدن راه هدایت و بعد از آمدن اسلام و پذیرفتن اسلام مرتد شده و از اسلام به کفر جاهلی بازگشتند «قلباً از اسلام بازگشتند، لیکن ظاهراً مسلمان بودند و در صفوف مسلمین حضور داشتند».

۱. مجمع البیان، جلد بیست و سوم، صفحه ۸۲.

تفسیر نمونه، جلد بیست و یکم، صفحه ۴۹۱-۴۹۲.

المیزان، جلد سی و ششم، صفحه ۷۱-۷۲.

مفردات راغب.

این قسمت از آیه شریفه اشاره به منافقینی دارد که ظاهراً اسلام اختیار کرده و تا آخر عمرشان نیز خودشان را مسلمان می‌دانستند لیکن قلباً و باطناً اسلام را کنار گذاشته و مرتد شده بودند.

ظاهراً این آیه شریفه شامل حال همه منافقینی می‌شود که در مدینه بودند و در اطراف پیامبر اکرم حضور داشتند.

تعدادی از این منافقین از قبیل عبدالله بن اُبی و پیروان او تقریباً برای اکثریت اصحاب پیامبر اکرم شناخته شده بودند، لیکن این آیه شریفه منافقینی را مدّ نظر دارد که غیر از پیامبر اکرم و اهل بیت آن حضرت و عدّه قلیلی از اصحاب خاص پیامبر اکرم بقیّه مسلمین از نفاق آن‌ها یا خبر نداشتند و یا اطلاعات آن‌ها ناچیز بود.

این منافقین و مرتدّینی که در این آیه شریفه مورد بحث می‌باشند همچنانکه در بخش حدیث خواهد آمد رهبران ضلالت و گمراهی می‌باشند که با تظاهر به اسلام در صفوف مسلمین حضور داشتند لیکن برای رسیدن به اهداف خویش و رسیدن به قدرت، عقیده باطنی خویش را کاملاً مخفی نگه داشته بودند و خودشان را مسلمان واقعی نشان می‌دادند درحالی که قلباً و باطناً چنین اعتقادی نداشتند.

بنابراین معنی آیه شریفه به اختصار این می‌شود که:

کسانی که بعد از روشن شدن راه حقیقت و راه هدایت «یعنی آمدن اسلام» مرتد شده و از دین اسلام به کفر قبلی خویش بازگشتند «یعنی رهبران ضلالت و گمراهی و پیروان آن‌ها که پس از پذیرش اسلام در باطن و قلب خویش مرتد شده و به کفر جاهلی بازگشتند».

در ادامه آیه شریفه آمده که:

الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ = شیطان این عمل زشت و ناپسند آن‌ها را در نظرشان زینت داد و در واقع شیطان عمل بد آن‌ها را نیکو جلوه داد.

به عبارت دیگر:

شیطان بر اثر وسوسه و آراستن کفر، بازگشت به کفر را برای آن‌ها سهل و آسان جلوه داد.

شیطان علاوه بر اینکه بازگشت به کفر را به آن‌ها آسان جلوه داد و این عمل آن‌ها

را به آن‌ها زیبا و خوب نشان داد عمل دیگری نیز انجام داد که در ادامه آیه شریفه آمده است و آن این است که:

وَأَمَلَى لَهُمْ = شیطان به این مرتدین املا نمود یعنی آرزوهای دور و دراز و طولانی به فکر آن‌ها انداخت،

یعنی شیطان آرزوهای آن‌ها را طولانی ساخت و بدین وسیله آن‌ها را فریب داد. یکی از راه‌های نفوذ شیطان در انسان‌ها طولانی کردن آرزوهای انسان‌ها می‌باشد و در نتیجه انسان در سنّ میانسالگی و حتی در سن پیری برای آینده خود نقشه می‌کشد که مثلاً فلان جا سرمایه‌گذاری می‌کنم و از این طریق چه سودهایی که نصیب من می‌شود و یا اینکه به فلان مقام می‌رسم و از آن طریق به ثروت‌های فراوان دسترسی پیدا می‌کنم و همه از من اطاعت می‌کنند و مسائلی نظیر این‌ها، درحالی‌که این فرد اگر عمر طبیعی نیز داشته باشد شاید بیش از ده سال به پایان عمر او نمانده باشد.

آیه بعد «آیه ۲۶» عَلت این تسویلات و تزئینات شیطانی را بیان می‌فرماید که:
ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأُمْرِ = این به خاطر آن است که مرتدین به کسانی که از نزول وحی الهی به پیامبر اکرم کراهت داشتند و بدشان می‌آمد «یعنی کفار و در این آیه شریفه یعنی بنی‌امیه» می‌گفتند که ما در بعضی از امور از شما پیروی می‌کنیم و بعضی از خواسته‌های شما را به جا می‌آوریم.

ذَلِكَ در این آیه شریفه اشاره به تسویل و املاء شیطان دارد که در آیه قبل «آیه ۲۵» از آن صحبت شده و اشاره به تسلط شیطان بر مرتدین می‌نماید،
و مراد از الَّذِينَ در این آیه شریفه همان کفار قریش هستند و مخصوصاً اشاره به بنی‌امیه دارد،

و خلاصه کلام اینکه:

مرتدین یعنی رهبران ضلالت و گمراهی و غاصبین حقوق آل محمد علیهم‌السلام به کفار قریش و سران بنی‌امیه می‌گفتند که ما در بعضی از امور از شما اطاعت می‌کنیم و بعضی از خواسته‌های شما را به جا می‌آوریم.

صاحب تفسیر المیزان بدون اینکه به اسم این مرتدین اشاره نماید در تفسیر این

قسمت از آیه شریفه می گوید:

جمله *سَنْطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ* حکایت گفتاری است که مرتدّین با کفّار دارند و به ایشان وعده اطاعت می دهند و از اینکه اطاعت خود را مقید به بعضی امور می کند پیدا است که این مرتدّین مردمی بوده اند که نمی توانسته اند صریح و پوست کنده حرف خودشان را به کفّار بگویند لذا به طور سرّی به کفّار قول می دهند که در پاره‌ای از امور از شما اطاعت می کنیم.

از این گفتار استفاده می شود که این مرتدّین قومی از منافقین بوده اند که با کفّار سر و سرّی داشته اند و قرآن کریم آن اسرار را در این جا نقل نموده است و انتهای آیه شریفه «وَاللّٰهُ يَعْلَمُ اسْرَارَهُمْ» مؤید این مطلب است.

انشاء الله تعالی در بخش حدیث ملاحظه خواهید فرمود که مقصود از مرتدّین در این آیه شریفه «آیه ۲۵ سوره مبارکه محمد» رهبران ضلالت و گمراهی و غاصبین حقوق آل محمد علیهم السلام هستند،

و مقصود از کفّاری که از نزول وحی الهی بدشان می آمد «آیه ۲۶» بنی امیه می باشند.

در انتهای آیه شریفه خداوند متعال می فرماید:

وَاللّٰهُ يَعْلَمُ اسْرَارَهُمْ = خداوند از اسرار و مخفی کاری های آنها آگاه می باشد،

و به عبارت دیگر:

خداوند متعال از گفته های آنان که به طور سرّی و پنهانی به یکدیگر می گویند و از افکار و عقایدی که در دل دارند آگاه است، یعنی:

خداوند متعال از نقشه های مرتدّین و بنی امیه و ارتباط سرّی و پنهانی آنها آگاه است و می داند که آنها برای پس از حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چه طرح هایی دارند.

ذیل آیه ۱۴۴ و ۱۴۵ سوره آل عمران و ذیل آیه ۵۴ سوره مائده در رابطه با ارتداد

تعدادی از مسلمانان پس از رحلت پیامبر اکرم توضیحاتی ارائه شده است.^۱

۱. المیزان، جلد سی و ششم، صفحه ۷۱-۷۲.

مجمع البیان، جلد بیست و سوم، صفحه ۷۷، ۷۸، ۸۲، ۸۳.

تفسیر نمونه، جلد بیست و یکم، صفحه ۴۹۱ تا ۴۹۳.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۹۸.

حدیث:

۱. وجود مقدس امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ...» - آیه ۲۵ سوره مبارکه محمد» فرمودند: این‌ها دشمنان امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام هستند که با ترک ولایت آن حضرت مرتد شده و از ایمان برگشتند.

عبدالرحمن بن کثیر که این حدیث را نقل می‌کند می‌گوید: پس از این فرمایش امام صادق علیه السلام نظر مبارک آن حضرت را درباره آیه ۲۶ سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم «ذَلِكِ بَأْتَهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنَطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ...» سؤال کردم، و آن حضرت در پاسخ به سوال من فرمود: تاویل آیه شریفه این گونه است که:

ذَلِكِ بَأْتَهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ فِي عَلِيٍّ سَنَطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ، وجود مقدس امام صادق علیه السلام سپس درباره این آیه شریفه «آیه ۲۶» فرمودند: به خدا قسم این آیه شریفه درباره دشمنان حضرت علی علیه السلام و پیروان آن‌ها نازل شده که بنی امیه را دعوت کرده و با آن‌ها پیمان بستند که بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امر امامت و حکومت در خاندان ما نباشد و از خمس نیز چیزی به ما ندهند،

و منظور از کَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ در این آیه شریفه این است که آن‌ها از ولایت و امامت امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام بدشان می‌آمد و از آن کراهت داشتند، در حالی که امر امامت و ولایت آن حضرت از جانب خداوند متعال نازل شده بود.^۱

۲. وجود مقدس امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ» - آیه ۲۵ سوره مبارکه محمد» فرمودند:

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۲۸۹، ۲۹۰، حدیث ۴۳ «حدیث ۱۱۲۲».
تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۴۷، حدیث ۶۷ «حدیث ۱۰۴۵۰».
تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۹۸-۹۹.
تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۳۶۹، حدیث ۱.

منظور از الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ «کسانی که بعد از روشن شدن راه هدایت مرتد شده و به کفر قبلی خویش بازگشتند» کسانی هستند که با ترک ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به ایمان پشت کرده و مرتد شدند.

وجود مقدّس امام صادق علیه السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:
منظور از مَا نَزَّلَ اللَّهُ «آنچه را که خداوند متعال نازل فرموده» در این آیه شریفه «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأُمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ» - آیه ۲۶ سوره مبارکه محمّد» ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد.

این حدیث را محمّد بن علی از وجود مقدّس امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۱

۳. وجود مقدّس امام صادق علیه السلام فرمودند:
منظور از هُدَىٰ در این آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ» - آیه ۲۵ سوره مبارکه محمّد» وجود مبارک امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و امامت و ولایت آن حضرت می باشد.

این حدیث را محمّد بن علی حلبی از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۲

۴. وجود مقدّس امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند:
منظور از كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ در این آیه شریفه «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ...» - آیه ۲۶ سوره مبارکه محمّد» بنی امیه هستند که از امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام که از جانب خداوند متعال نازل شده بود بدشان می آمد و از آن بیزار بودند «بنی امیه از مهم ترین و بارزترین مصادیق كَرِهُوا

۱. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۹۹.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۳۷۰، حدیث ۲.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۴۷، حدیث ۶۶ «حدیث ۱۰۴۴۹».

۲. تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۳۷۰، حدیث ۳.

ما نَزَّلَ اللهُ مِیَی بَاشِنْدُ»^۱.

توضیح:

الف) با توجه به احادیث شریفی که ملاحظه فرمودید معنی آیه ۲۵ سوره مبارکه محمد «تاویل و معنی باطنی آیه شریفه» این می شود که:

کسانی که بعد از روشن شدن راه هدایت و اعلام امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به آن پشت نموده و از پذیرش آن امتناع نمودند با این عمل خویش به کفر قبلی خویش «کفر و شرک دوران جاهلیت» بازگشته و مرتد شدند،

و شیطان با وسوسه خویش و آراستن و زیبا نشان دادن کفر، بازگشت به کفر و ارتداد را به آنان آسان جلوه داد، لذا:

کلیه افرادی که از پذیرش امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام امتناع نمودند به کفر جاهلی خویش بازگشتند و مرتد شدند، گرچه ظاهراً مسلمان بودند و احکام اسلام راجع به آنها جاری بود زیرا اسلام با گفتن شهادتین محقق می شود گرچه گوینده آن قلباً به گفته خویش اعتقادی نداشته باشد.

ب) وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ مَاتَ وَ لَیْسَ لَهُ اِمَامٌ فَمِیْتَتُهُ مِیْتَةُ جَاهِلِیَّةٍ،

مَنْ مَاتَ لَا یَعْرِفُ اِمَامَهُ مَاتَ مِیْتَةَ جَاهِلِیَّةٍ، جَاهِلِیَّةٌ کُفْرٌ وَ نِفَاقٌ وَ ضَلَالٌ، یعنی:

هر کس بمیرد و امام نداشته باشد «امام منصوب از ناحیه خداوند متعال»، به مرگ جاهلیت مرده است.

هر کس بمیرد و امام خویش را نشناسد «امام معصوم و منصوب از ناحیه خداوند

۱. مجمع البیان، جلد بیست و سوم، صفحه ۸۲.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۹۹.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۳۷۱، حدیث ۵.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۴۹، حدیث ۶۹ «حدیث ۱۰۴۵۲».

متعال» به مرگ جاهلیت مرده است، جاهلیت کفر و نفاق و ضلالت «گمراهی»^۱.

ج) وجود مقدّس امام کاظم علیه السّلام فرمودند:
 خداوند متعال کسانی را که از پیامبر اکرم در امر وصی و جانشین آن حضرت پیروی نکردند منافق نامیده است «منافق یعنی کافری که تظاهر به اسلام می کند»، و کسی که امامت و ولایت وصی و جانشین آن حضرت را منکر شود خداوند متعال او را مانند منکر حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم قرار داده است «یعنی: کسی که امامت ائمه معصومین علیهم السّلام را انکار نماید مثل کسی است که رسالت نبی مکرّم اسلام را انکار نموده است و چنین شخصی کافر است و روز قیامت با کفار محشور خواهد شد گرچه ظاهراً مسلمان باشد و شهادتین را بر زبان خویش جاری نماید،
 یعنی:

منکر امام معصوم اگر شهادتین را گفته باشد ظاهراً مسلمان است و احکام اسلام بر او جاری است لیکن روز قیامت با کافرین محشور خواهد شد»^۲.

د) در حدیث است که:

دوست نمی دارد حضرت امیر علیه السّلام را مگر مؤمن،
 و دشمن نمی دارد او را مگر کافر و منافق «توضیحات ذیل آیه ۹۶ سوره مریم و حدیث هشتم ذیل آیه ۳۵ سوره نور».

در حدیث معروفی از ابوسعید خدری نقل شده که می گوید:
 كُنَّا نَعْرِفُ الْمُنَافِقِينَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ بِبُغْضِهِمْ عَلَيَّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ، یعنی:

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۲۰۷، حدیث ۱ «حدیث ۹۶۹».

اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۲۰۸، حدیث ۲ «حدیث ۹۷۰».

اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۲۰۸، حدیث ۳ «حدیث ۹۷۱».

«باب: مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مِنْ أُمَّةٍ الْهُدَى».

۲. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۳۱۱، حدیث ۹۱ «حدیث ۱۱۷۰».

تفسیر نورالقلین، جلد هفتم، صفحه ۹۶۶، حدیث ۶ «حدیث ۱۱۶۵۳» «ذیل آیه سوم سوره منافقون»

ما منافقین را در عصر پیامبر اکرم از طریق عداوت با امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام می شناختیم،
«یعنی هر کس بغض و دشمنی با حضرت امیر علیه السّلام داشت می فهمیدیم که او منافق است،

یعنی کافری است که تظاهر به اسلام می کند».

از روایات قطعی و مسلم است که:

علامت منافق دشمنی و بغض او با امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام می باشد.

حدیثی که از ابوسعید خدری نقل شد علاوه بر منابع شیعه در بسیاری از کتب معتبر اهل سنت نیز آمده که به عنوان نمونه به تعدادی از آنها اشاره می شود.

احمد بن حنبل در کتاب فضائل الصحابه

ابن عبدالبر در استیعاب

ذهبی در تاریخ اسلام

ابن اثیر در جامع الاصول

علامه گنجی در کفایة الطالب

محبّ الدین طبری در ریاض النّضرة

سیوطی در درّالمتثور

ألوسی در روح المعانی و...^۱

قابل ذکر است که تفاسیر فوق الاشاره احادیث شریف را ذیل آیه ۳۰ سوره

۱. عیون اخبار الرضا علیه السّلام، جلد دوم، صفحه ۱۱۰، حدیث ۲۶۷.

عیون اخبار الرضا علیه السّلام، جلد دوم، صفحه ۱۲۰، حدیث ۳۰۶.

«باب ۳۱، اخبار مجموعه».

مجمع البیان، جلد بیست و سوم، صفحه ۸۵.

المیزان، جلد سی و ششم، صفحه ۷۷.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۱۰۰.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۳۷۳، حدیث ۴.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۵۳، حدیث ۸۱ «حدیث ۱۰۴۶۴».

تفسیر نمونه، جلد بیست و یکم، صفحه ۴۹۸ - ۴۹۹.

مبارکه محمد «وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ» نقل نموده‌اند.

آیه ۲۷ و ۲۸ سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم:

«فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَذْبَارَهُمْ» آیه ۲۷.
«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا سَخَطَ اللَّهُ وَكَرَهُوا رِضْوَانَهُ فَأَخْبَطَ أَعْمَالَهُمْ» آیه ۲۸.

ترجمه:

حال آن‌ها «افراد بی دین اعم از کافر، مشرک، منافق و...» چگونه خواهد بود هنگامی که فرشتگان مرگ «ملائکه مأمور قبض روح» بر صورت و پشت آن‌ها می‌زنند و جان آن‌ها را می‌گیرند. آیه ۲۷.

این کار «زدن به صورت و پشت آنها» به این خاطر است که آن‌ها از آنچه که خداوند متعال را به خشم می‌آورد پیروی کردند و از آنچه که موجب رضایت خداوند متعال بود کراهت داشتند «بدشان می‌آمد»، و به همین جهت خداوند متعال اعمال آن‌ها را نابود کرد «نابود می‌کند» «آیه ۲۸»^۱.

شرح لغات و توضیحات:

سَخَطٌ = خشم، غضب؛

رِضْوَانٌ = رضایت، خشنودی؛

از وجود مقدس امام صادق علیه السلام سؤال شد که آیا خداوند متعال نیز خشمگین و خشنود می‌شود.

وجود مقدس امام صادق علیه السلام فرمودند:

عَضَبُ اللَّهِ عِقَابُهُ وَرِضَاهُ تَوَابُهُ، یعنی:

خشم خداوند متعال عذاب و عقاب خداوند متعال است،

و رضایت و خشنودی خداوند متعال ثواب و پاداش خدا، بنابراین:

اگر کسی کاری کند که باعث سَخَطٌ و خشم خداوند متعال بشود و خدا را به خشم

بیاورد یعنی اینکه خداوند متعال او را عذاب می‌کند،

و اگر کسی کاری کند که باعث رضایت خداوند متعال شود یعنی خداوند متعال

به او ثواب و پاداش می‌دهد.^۱

در آیه ۲۵ و ۲۶ سوره مبارکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم صحبت از منافقینی بود که علی‌رغم روشن شدن راه هدایت از حق رویگردان شده و به کفر قبلی خویش بازگشتند «مرتد شدند»، اما کفر و الحادشان را کاملاً مخفی نگه داشته و خودشان را مسلمان نشان داده و در صفوف مسلمین بودند،

لیکن در پشت پرده و به طور سرّی با کفار قریش و در رأس آنها با بنی‌امیه و سران بنی‌امیه در ارتباط بودند تا بلافاصله پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اسلام را از مسیر اصلی خویش منحرف کرده و قدرت را به دست بگیرند و مانع شوند تا امامت و رهبری مسلمین به دست امام منصوب از جانب خداوند متعال یعنی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام برسد.

در توضیحات ذیل آیات ۲۵ و ۲۶ سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم و همچنین احادیث ذیل آن آیات شریفه به عرض رسید که این منافقین «مرتدین» چه کسانی هستند،

و مقصود از کفّاری که با این منافقین به طور مخفیانه ارتباط داشتند چه افرادی می‌باشند.

در انتهای آیه ۲۶ سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم خداوند متعال در یک جمله کوتاه، این منافقین «مرتدین» و این کفار را مورد تهدید قرار داده و می‌فرماید: **وَاللّٰهُ يَعْزَمُ اسْرَارَهُمْ**، یعنی خداوند متعال از اسرار و مخفی‌کاری‌های منافقین «مرتدین» و کفار آگاه است، یعنی:

هم از کفر باطنی و نفاق آنها آگاه است و هم از توطئه‌چینی‌های آنان، لذا آنها را به موقع به اشدّ مجازات خواهد رساند.

آیات بعد «آیه ۲۷ و ۲۸» در واقع توضیحی هستند راجع به این تهدید سربسته که در آخر آیه ۲۶ آمده بود.

در این آیات شریفه خداوند متعال می‌فرماید:

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و یکم، صفحه ۴۹۵.
المیزان، جلد سی و ششم، صفحه ۷۷.

فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَذْبَارَهُمْ = حال این منافقین «مرتدین» و کافرین چگونه خواهد بود هنگامی که فرشتگان مرگ و ملائکه مأمور قبض روح، روح آن‌ها را قبض می‌کنند و جانشان را می‌گیرند و در همان حال به صورت و پشت آن‌ها می‌زنند.

این مجازات سرنوشت همه بی‌دین‌ها به طور عام و سرنوشت منافقین «مرتدین» و کافرین مورد بحث در آیات ۲۵ و ۲۶ این سوره هستند.

این قسمت از آیه شریفه مبین این مطلب است که عذاب منافقین «مرتدین» و کافرین مورد اشاره و همه بی‌دین‌ها از همان لحظه مرگ شروع می‌شود، یعنی ملائکه مأمور قبض روح درحالی که آن‌ها را قبض روح می‌کنند و جانشان را می‌گیرند در همان حال به صورت و پشت آن‌ها کوبیده و آن‌ها را عذاب می‌کنند تا طعم تلخ کفر و نفاق و الحاد را بچشند.

در آیه بعد «آیه ۲۸» به دلیل و علت این عذاب اشاره شده و آمده است که: ذَلِكْ = اشاره به عذاب لحظه مرگ منافقین «مرتدین» و کافرین می‌باشد و می‌خواهد بفرماید که این منافقین «مرتدین» و این کافرین به این دلیل از همان لحظه شروع جان دادن مورد عذاب واقع می‌شوند و به این دلیل ملائکه مأمور قبض روح در لحظه‌ای که آن‌ها را قبض روح می‌کنند با تازیانه به صورت و پشت آن‌ها می‌زنند، زیرا:

بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْحَطَ اللَّهُ وَكَرَّهُوا رِضْوَانَهُ = آن‌ها زمانی که در قید حیات بودند از آنچه که خداوند متعال را به خشم می‌آورد پیروی نمودند،

و از آنچه که موجب رضایت و خشنودی خداوند متعال بود کراهت داشتند و از آن بدشان می‌آمد، و به عبارت دیگر:

علت مجازات سنگین منافقین «مرتدین» و کافرین در لحظه مرگ و علت اینکه ملائکه مأمور قبض روح هنگام قبض روح به صورت و پشت آن‌ها می‌زنند این است که:

۱. بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْحَطَ اللَّهُ، یعنی:

این منافقین «مرتدین» و این کافرین در دنیا از چیزهایی تبعیت و پیروی می‌کردند

که خشم خداوند متعال را به دنبال داشت و دارد. به عبارت دیگر این منافقین و کافرین مادامی که در دنیا بودند از کسانی تبعیت و پیروی کردند که نباید از آنها تبعیت می کردند و کارهایی انجام می دادند که نباید انجام می دادند.

۲. وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ، یعنی:

از آنچه که موجب رضایت و خشنودی خداوند متعال بود کراهت داشتند و بدشان می آمد، و خلاصه کلام اینکه:

اعمال و کردار و اعتقادات این منافقین «مرتدین» و این کافرین در جهت خلاف خواسته های خداوند متعال بود و نتیجه این کارها این می شود که:

فَأَخْبَطَ أَعْمَالَهُمْ = اعمال این منافقین «مرتدین» و کافرین، حبط و نابود می شود،

یعنی:

اگر این گروه های منحرف و مفسد کارهای خوبی از قبیل صله رحم، صدقه دادن، رسیدگی به فقرا و... انجام داده باشند این اعمال خوب نیز حبط و نابود می شود مثل اینکه اصلاً کار خیر و عمل صالحی انجام نداده اند.

منافقین مدّ نظر این آیات شریفه مانند سایر مسلمین نماز می خواندند، روزه می گرفتند و دیگر فرائض و واجبات را نیز انجام می دادند لیکن چون قلباً اعتقادی به اسلام نداشتند و مخالفت عملی نیز با حکم خداوند متعال داشتند «مخالفت با امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام» لذا اعمال آنها حبط و تباه و نابود می شود و فایده ای به حال صاحبان خویش نخواهد داشت.

اینکه این گروه های منحرف و فاسد از کدام یک از دستورات و احکام الهی به شدت کراهت داشتند و بدشان می آمد که هنگام مرگ اینچنین با عذاب الهی مواجه شده و ملائکه مأمور قبض روح به صورت و پشت آنها می زنند در بخش حدیث خواهد آمد.^۱

۱. مجمع البیان، جلد بیست و سوم، صفحه ۸۴.

المیزان، جلد سی و ششم، صفحه ۷۳.

تفسیر نمونه، جلد بیست و یکم، صفحه ۴۹۳-۴۹۴.

حدیث:

جابر بن یزید می گوید که از وجود مقدّس امام باقر علیه السلام درباره آیه ۲۷ و ۲۸ سوره مبارکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خصوصاً راجع به این قسمت از آیه شریفه «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَشْحَطَ اللهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ» سؤال نمودم.

وجود مبارک امام باقر علیه السلام فرمودند:

این آیات شریفه درباره کسانی است که از ولایت و امامت علی بن ابیطالب علیه السلام ناراحت بودند و از آن کراهت داشتند «از آن بدشان می آمد»، یعنی از ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام که رضایت و خشنودی خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در آن بود کراهت داشتند و بدشان می آمد.^۱

توضیح:

الف) طبق این حدیث شریف و نورانی کلیه افرادی که نسبت به ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام کراهت دارند و از آن بدشان می آید «یعنی منکرین ولایت و امامت آن حضرت» مصداق اتمّ و اکمل این دو آیه شریفه می باشند، یعنی:

منکرین امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام هنگام مرگ و لحظه جان دادن به وسیله ملائکه مأمور قبض روح مجازات می شوند،

و این ملائکه الهی درحالی که به صورت و پشت منکرین ولایت و امامت آن ذوات مقدّسه می زنند آن ها را قبض روح کرده و جانشان را می گیرند و این عذاب آغاز و شروع عذاب الیم و ابدی اینگونه افراد می باشد.

۱. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۹۹.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۳۷۱، حدیث ۱.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۴۹، حدیث ۷۰ «حدیث ۱۰۴۵۳».

ضمناً همه اعمال خیری که منکرین ولایت و امامت ائمه معصومین علیهم السلام در دنیا انجام داده‌اند **حَبَطَ** و نابود می‌شود و جمله **فَأَخْبَطَ أَعْمَالَهُمْ** که در انتهای آیه ۲۸ سوره مبارکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم آمده ناظر به این معنا است.

ب) ذیل آیه اول و هشتم و نهم و بیست و پنجم و بیست و ششم این سوره مبارکه نیز احادیثی از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شد که طبق آن احادیث شریف و نورانی دشمنان آن ذوات مقدسه و منکرین امامت و ولایت آن بزرگواران اعمالشان **حَبَطَ** و نابود می‌شود،

و روز قیامت با کفار محشور خواهند شد گرچه در دنیا در زمره مسلمین باشند و فرائض را به جا بیاورند و احکام اسلام هم بر آنها جاری باشد،
 زیرا اسلام با گفتن شهادتین محقق می‌شود گرچه گوینده شهادتین قلباً به گفته خویش اعتقادی نداشته باشد.

«سوره فتح»

آیه ۱۰ و ۱۸ سوره فتح:

«إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ، يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ، فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ، وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» آیه ۱۰.

«لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا» آیه ۱۸.

ترجمه:

خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:
ای پیامبر، کسانی که با تو بیعت می کنند تنها با خدا بیعت می کنند و دست خدا بالای دست آنها است، پس هر کس پیمان شکنی کند تنها به زیان خودش پیمان شکنی کرده و عهد و پیمان خویش را شکسته است،
و هر کس نسبت به عهد و پیمانی که با خدا بسته و فادار بماند خداوند متعال به زودی اجر و پاداش عظیمی به او خواهد داد. آیه ۱۰.

خداوند متعال از مؤمنینی که زیر آن درخت با تو بیعت کردند راضی و خشنود شد، خداوند متعال آنچه را که در دل بیعت کنندگان بود می دانست و از آن آگاه بود و به همین جهت سکینه و آرامش را به دل های آنان نازل کرد و پیروزی و فتح نزدیکی را به عنوان پاداش نصیب آنها فرمود. آیه ۱۸.^۱

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و دوم، صفحه ۵۰-۷۶.

شرح لغات و توضیحات:

بیعت = پیمان بستن با شخصی به منظور اطاعت و فرمانبرداری از او؛ در آن زمان چنین مرسوم بود که بیعت کننده دست در دست بیعت شونده می گذاشت و بدین طریق وفاداری خویش را نسبت به او اعلام می کرد. به عبارت دیگر:

بیعت یک نوع پیمانی است که بیعت کننده خود را مطیع بیعت شونده می سازد. سکینه = از ماده سکون به معنی آرامش و اطمینان خاطری است که هر گونه شک و تردید و وحشت را از انسان زائل می کند و شخص را در طوفان حوادث ثابت قدم نگه می دارد.

نکث = پیمان شکنی، نقض بیعت.^۱

توضیحاتی پیرامون بیعت:

۱. امام رضا علیه السلام فرمودند:

بیعت مردم با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اینگونه بود که آن حضرت دست مبارک خویش را روی دست مردم می گذاشت و بدین طریق مردم با آن حضرت بیعت می کردند، نه اینکه مردم دستشان را روی دست آن حضرت بگذارند.^۲

۲. بیعت یک نوع قرارداد و معاهده است میان بیعت کننده و بیعت شونده، و محتوا و معنای آن این است که بیعت کننده باید از بیعت شونده اطاعت و فرمانبرداری نماید و در همه حال او را حمایت کند.

۳. بیعت کننده حق فسخ بیعت را ندارد،

لیکن بیعت شونده چنانچه صلاح بداند می تواند بیعت خود را فسخ کند، و در این صورت است که بیعت کننده از عهد و پیمان و معاهده خویش آزاد می گردد.

۱. المیزان، جلد سی و ششم، صفحه ۱۱۹ - ۱۲۰.

تفسیر نمونه، جلد بیست و دوم، صفحه ۳۸، ۵۵، ۸۰، ۸۱.

۲. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۱۱۵.

المیزان، جلد سی و ششم، صفحه ۱۲۱.

قابل ذکر است که وجود مقدّس سیّدالشّهداء سلام الله علیه شب عاشورا ضمن ایراد خطبه‌ای بیعت خویش را از اصحاب خویش برداشتند و بدین وسیله به آنها اجازه فرمودند تا هر کجا که می‌خواهند بروند «لیکن اصحاب وفادار آن حضرت در خدمت آن وجود مقدّس ماندند و به شهادت رسیدند».

۴. در مورد وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم و ائمه معصومین علیهم السّلام که منصوب از ناحیه خداوند متعال هستند نیازی به بیعت نیست، یعنی اطاعت از این ذوات مقدّسه «وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم السّلام» که منصوب از جانب خداوند متعال هستند به همه مردم واجب است، خواه بیعت کرده باشند خواه بیعت نکرده باشند،

چرا که اطاعت از این بزرگواران اطاعت از خداوند متعال است، و سرپیچی از اوامر و دستورات این ذوات مقدّسه سرپیچی از اوامر و دستورات خداوند سبحان، و در احادیث فراوانی این موضوع آمده است که از جمله آنها زیارت نورانی و شریف جامعه کبیره می‌باشد.

در آیه ۵۹ سوره نساء نیز این موضوع صریحاً بیان شده که:

أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ.

ذیل این آیه شریفه احادیثی از ائمه معصومین علیهم السّلام نقل شده که منظور از اُولِي الْأَمْرِ اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم و ائمه معصومین علیهم السّلام می‌باشند که خداوند متعال آنها را از هر رجس و پلیدی و گناه دور کرده است.

ممکن است این سؤال پیش بیاید که با این وصف بیعت مردم با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم در جریان صلح حدیبیه که به بیعت رضوان مشهور است چه معنایی دارد،

و یا اینکه بیعت مردم با وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام روز هیجدهم ذیحجه سال دهم هجری در محل غدیر خم چه مطلبی را بیان می‌فرماید. جواب این است که اطاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم و ائمه

معصومین علیهم السّلام بر همگان واجب می باشد، لذا: اینگونه بیعت‌هایی که نام برده شد یک نوع تأکید بر وفاداری امت اسلام از پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السّلام بوده که در مواقع خاصی انجام می گرفته تا در سایه آن روح تازه‌ای به کالبد افراد دمیده شود.

البته بیعت مردم با وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام در محل غدیر خم آن هم بیعت جمعیت چندین ده هزار نفره نتایج ذیل را به دنبال داشت: الف) بعدها در بین مسلمین گفته نشود که ما از انتصاب امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام به امامت و رهبری مسلمین اطلاع نداشتیم و نمی دانستیم که وصی و جانشین پیامبر اکرم چه شخصی است.

ب) وقتی ده‌ها هزار نفر با امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام بیعت کردند «روز هجدهم ذیحجه سال دهم هجری»، لذا کسانی که پس از رحلت پیامبر اکرم بیعت شکنی کرده و از اطاعت علی علیه السّلام خودداری نمودند و خلاف دستور خدا و رسول خدا خلیفه تعیین نمودند، با این عمل خویش نقض بیعت خویش را به طور علنی و به طور عملی به همگان اعلام نمودند،

و واضح است که نقض بیعت با خدا و رسول خدا یعنی کُفر، و با این نقض بیعت کُفر بعضی از اصحاب آشکار شد.

گفتنی است که اجتماع عده‌ای از اصحاب در سقیفه بنی ساعده «بلافاصله پس از رحلت پیامبر اکرم» و تعیین فردی به عنوان خلیفه مسلمین و بیعت گرفتن از مردم، آن هم با زور و تهدید و یا با پول و تطمیع و یا هر دو، اولین بدعتی بود که در اسلام بنا نهاده شد،

چرا که این قضیه خلاف امر خداوند متعال و پیامبر اکرم بود، ضمناً در فقه شیعه هیچ موردی برای بیعت در غیر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم و ائمه معصومین علیهم السّلام دیده نمی شود.^۱

در آیه دهم و هیجدهم سوره مبارکه فتح صحبت از بیعت مردم با پیامبر اکرم

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و دوم، صفحه ۸۰ تا ۸۹.

صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد و مضمون آیات شریفه این است که چنانچه بیعت‌کنندگان با وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر سر عهد و پیمان خویش باشند و نقض عهد ننمایند مشمول اجر و پاداش عظیم خداوند متعال خواهند بود و رضایت حق تعالی شامل آنها خواهد بود،

یعنی رضایت خداوند متعال و اعطاء پاداش عظیم به شرط نقض نکردن بیعت.

اینکه بیعت مردم با رسول خدا در چه زمانی بود و به چه علت این بیعت صورت گرفت و چه پیامدهایی داشت ذیلاً اشاره می‌شود.

خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بشارت داده و به آن

حضرت فرمودند:

ای پیامبر:

به طور قطع و یقین تو به همراه عده‌ای از اصحاب وارد مسجدالحرام خواهید شد و در نهایت امتیّت و با آرامش کامل و درحالی که از هیچ کس ترس و وحشتی ندارید اعمال حج را به جای خواهید آورد و سرهای خودتان را خواهید تراشید.

قابل ذکر است که حاجی برای اینکه از احرام خارج شود در عمره باید ناخن خویش را کوتاه کند و در حج باید سر خود را بتراند «تراشیدن سر در اولین حج واجب که حَجَّةُ الاسلام نامیده می‌شود به نظر همه فقها یا قریب به اتفاق آنها واجب است لیکن در نوبت‌های بعد و در دفعات دوّم و سوّم حاجی می‌تواند موی سر خود را به جای تراشیدن کوتاه کند».

این مژده و بشارت خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در سال ششم هجری بود و در این سال‌ها مشرکین قریش در کمال قدرت بودند و تصور چنین چیزی در اذهان نیز مشکل بود که مسلمین بتوانند با راحتی و آرامش وارد مکه شده و اعمال حج به جای بیاورند و این موضوع یکی از مواردی است که پیامبر اکرم از جانب خداوند متعال از آینده خبر داده است «این موضوع در آیه ۲۷ سوره فتح آمده است».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این مژده و بشارت الهی را به اطلاع اصحاب

رساندند و اصحاب نیز از این قضیه خوشحال و مسرور شدند.

به دنبال این قضایا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به سوی مکه حرکت فرموده و همه مسلمین اعم از مهاجر و انصار را تشویق به شرکت در این سفر نمودند. این سفر که در ماه ذیقعده سال ششم هجری صورت گرفت اینگونه بود که وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به همراه تعدادی از مسلمین که به گفته مورّخین حدود هزار و چهارصد نفر بودند در ذوالحلیفه «مسجد شجره در نزدیکی شهر مدینه» احرام بسته و عازم مکه مکرّمه شدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به همراه حدود هزار چهارصد نفر از مسلمین مدینه را ترک و به سوی مکه حرکت کرده و به حدود ۲۰ کیلومتری مکه رسیدند که حدیبیه نام داشت.

چاه آبی در کنار روستای حدیبیه وجود داشت که یا اصلاً آب نداشت و یا اینکه آب بسیار اندکی داشت که با معجزه پیامبر اکرم پرآب شد به نحوی که اصحاب کنار چاه نشستند و از آب چاه استفاده می کردند.

مشرکین قریش وقتی از تصمیم پیامبر اکرم مطلع شدند مصمم شدند تا از ورود آن حضرت به مکه جلوگیری نمایند و در این جا بود که نمایندگان از جانب پیامبر اکرم و از جانب قریش به دیدار طرف مقابل اعزام شدند تا مشکل را مرتفع نمایند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عمر بن خطاب را به حضور طلبیده و به او فرمود تا به مکه عزیمت کرده و به ابوسفیان و به دیگر سران قبایل قریش بگوید که ما برای جنگ نیامده ایم بلکه هدف ما فقط انجام مناسک حج می باشد و به همین لحاظ جز یک قبضه شمشیر که اسلحه مسافران می باشد سلاح دیگری به همراه نداریم.

عمر بن خطاب از رفتن به مکه امتناع نموده و به خدمت پیامبر اکرم بهانه آورد که من در شهر مکه یک نفر دلسوز ندارم و قریش با من عدوات و دشمنی شدید دارد و لذا من از قریش بیمناک می باشم، اما فردی را به شما معرفی می کنم که در نظر اهل مکه از من عزیزتر می باشد و او کسی نیست جز عثمان بن عفان.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عثمان بن عفان را که قرابتی نیز با ابوسفیان

داشت به حضور طلبیده و او را به سراغ ابوسفیان و سایر اشراف مکه اعزام نمود تا به آن‌ها بگوید که پیامبر اکرم هدفی غیر از انجام مناسک حج نداشته و به هیچ وجه قصد جنگ با قریش را ندارد.

عثمان بن عفان وقتی عازم مکه شد مشرکین قریش او را نزد خودشان نگاه داشتند و از این طرف نیز بین مسلمین شایع شد که عثمان کشته شده است. به دنبال شایع شدن قتل عثمان بن عفان به وسیله مشرکین مکه، پیامبر اکرم تصمیم به شدت عمل گرفته و فرمودند:

حال که اوضاع اینگونه است ما از این جا حرکت نمی‌کنیم تا با مشرکین مکه بجنگیم، لذا وجود مقدس پیامبر اکرم به درختی که آن جا بود تکیه داده و به مسلمین دستور دادند تا با آن حضرت بیعت کنند.

مسلمین حاضر در محل حدیبیه که حدود هزار و چهارصد نفر بودند با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کردند که در تمام موارد از جمله در جنگ با مشرکین از پیامبر اکرم تبعیت کرده و مطیع محض فرامین آن حضرت باشند. این بیعت که زیر یک درخت صورت گرفت در تاریخ به نام بیعت رضوان «بیعت رضایت و خشنودی خداوند متعال» معروف است و در آیات دهم و هیجدهم سوره مبارکه فتح به این موارد اشاره مختصری شده است.

مدتی نگذشت که عثمان بن عفان به سلامت به میان مسلمین بازگشت. وقتی موضوع بیعت مسلمانان به گوش مشرکین مکه رسید رعب و وحشتی بر آن‌ها مستولی شد و همین امر باعث شد تا آن‌ها سهیل بن عمرو را خدمت پیامبر اکرم اعزام نموده و با آن حضرت مصالحه نمایند.

پس از انجام مذاکرات فراوانی که بین نماینده مشرکین مکه یعنی سهیل بن عمرو و مسلمین صورت گرفت نهایتاً پیمان صلحی بین مسلمین از یک سو و قریش و مشرکین مکه از سوی دیگر منعقد شد که به صلح حدیبیه معروف شد.

مفاد این معاهده صلح و پیمان صلح این است که:

۱. هر فردی از قریش که مسلمان شده و به مدینه بیاید مسلمانان باید او را به قریش تحویل دهند،
- لیکن هر کس از مسلمین که از اسلام خارج شده و به مکه بازگردد قریش او را تحویل مسلمین ندهند.
۲. اسلام در شهر مکه باید آزاد باشد و کسی را مجبور در انتخاب مذهب نکنند، و اگر در مکه کسی مسلمان شد مورد اذیت و آزار قرار نگیرد.
۳. همه قبائل و طوایف در انتخاب دین و مذهب خویش آزادند، یعنی: افراد مختار هستند به دین اسلام وارد شوند و در بیعت و پیمان پیامبر اکرم باشند، یا اینکه اسلام اختیار نکرده و در بیعت و پیمان قریش باشند.
۴. تا مدت ده سال بین طرفین «مسلمین و مشرکین قریش» جنگی صورت نگیرد تا مردم امنیت خودشان را بازیابند.
۵. طرفین متعهد می‌شوند تا نسبت به یکدیگر خیانت نکنند «جان و مال یکدیگر را محترم دانسته و متعرض آن نشوند».
۶. هر کس از مسلمین که جهت حج یا عمره یا کسب وارد مکه شد جان و مالش در امان باشد، و هر کس از قریش که به مدینه آمد تا از آنجا به مصر و یا شام «سوریه و لبنان و فلسطین فعلی» برود جان و مالش در امان باشد.
۷. پیامبر اکرم و مسلمانان همراه آن حضرت امسال وارد مکه نمی‌شوند، اما سال بعد «سال هفتم هجری» قریش به مدت سه روز از شهر مکه بیرون می‌روند تا پیامبر اکرم و اصحاب آن حضرت به زیارت خانه خدا بیایند، لیکن بیش از سه روز در مکه توقف نکنند، ضمن اینکه سلاحی جز سلاح مسافر یعنی یک قبضه شمشیر آن هم در غلاف به همراه نداشته باشند.
- پس از انعقاد این معاهده صلح بین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و سهیل بن عمرو، تعدادی از مسلمانان اظهار ناراحتی و نارضایتی نمودند که از جمله آنها عمر بن خطاب بود.

او می گوید:

به خدا قسم من از روزی که مسلمان شده‌ام هیچ روزی مثل آن روز «صلح حدیبیه»
در رابطه با پیامبر اکرم و رسالت آن حضرت به شک و تردید نیفتاده بودم،
و به خاطر همین شک و تردید بود که خدمت پیامبر اکرم رسیده و به آن حضرت
عرض کردم:

مگر تو پیامبر نیستی.

پیامبر اکرم به من فرمود:

چرا هستم.

به پیامبر اکرم عرض کردم:

مگر ما بر حق نیستیم و دشمنان ما یعنی مشرکین قریش باطل نیستند.

پیامبر اکرم فرمود:

آری همینطور است.

به پیامبر اکرم عرض کردم:

مگر کشته‌های ما در بهشت و کشته‌های آن‌ها در جهنم نیستند.

پیامبر اکرم فرمود:

بله همینطور است.

به پیامبر اکرم عرض کردم:

پس چرا در امر دین خودمان تن به ذلت می دهیم،

پس چرا دین خودمان را لگه‌دار می کنیم و بدون اینکه خدا بین ما و مشرکین حکم

کند به مدینه بازمی گردیم.

پیامبر اکرم به من فرمود:

من رسول خدا هستم و خداوند متعال یاور و پشتیبان من است و هرگز مرا رها

نخواهد کرد،

و من نیز هرگز از دستورات خداوند متعال سرپیچی نخواهم کرد و نافرمانی

نخواهم نمود.

به پیامبر اکرم عرض کردم:

مگر تو نبودی که به ما گفتی به زودی داخل بیت الله الحرام «خانه خدا» می شویم و طواف می کنیم.

پیامبر اکرم به من فرمود:

بله چنین چیزی گفتم، ولی آیا گفتم که همین امسال داخل خانه خدا شده و خانه خدا را طواف می کنیم.

به پیامبر اکرم عرض کردم:

خیر نفرمودید که امسال وارد خانه خدا می شویم.

پس از این گفتگو پیامبر اکرم رو به من کرد و گفت:

حالا هم می گویم که همه ما و تو داخل خانه خدا شده و طواف می کنیم.

عمر بن خطاب در حالی که از این فرمایشات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قانع نشده بود نزد ابوبکر رفت و همین سؤالاتی را که از پیامبر اکرم نموده بود از او نیز سؤال کرد که:

آیا ما بر حق نیستیم و مشرکین قریش باطل نیستند،

آیا کشته‌های ما به بهشت نمی روند و کشته‌های مشرکین وارد جهنم نمی شوند.

او پس از این سؤالات مجدداً ابوبکر را مورد خطاب قرار داده و گفت:

پس چرا چنین ننگی به دین خودمان وارد می کنیم.

چند نکته در این جا قابل توجه است.

۱. پس از صلح حدیبیه بود که سوره فتح نازل شد،

و فتح خیبر که سال هفتم هجری به وقوع پیوست نتیجه همین صلح حدیبیه بود،

و این صلح حدیبیه بود که زمینه فتح مکه را در سال هشتم هجری به وجود آورد،

بنابراین:

صلح حدیبیه طبق آیه اول سوره فتح، فتح آشکاری بود که خداوند متعال نصیب

پیامبر اکرم فرمود و عامل اصلی فتح خیبر و فتح مکه بود یعنی زمینه ساز فتح مبین و آشکار،

لذا صلح حدیبیه یا خودش فتح مبین بود یا زمینه ساز فتح مبین.

۲. صلح حدیبیه در ماه ذیقعدہ سال ششم هجری صورت گرفت «اواخر سال ششم هجری» یعنی نوزده سال پس از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم،

و پس از گذشت این مدت طولانی از آغاز بعثت، هنوز هم عده‌ای از مسلمانان از تصمیمات پیامبر اکرم اظهار ناراحتی و نارضایتی می‌کنند.

۳. پس از نوشتن عهدنامه حدیبیه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به هزار و چهارصد مسلمانی که در محضر آن حضرت بودند فرمود:

قربانیان خودتان را ذبح کنید «ذبح گوسفند یا شتر» و سر خودتان را بتراشید. عده‌ای از اصحاب که راجع به تصمیمات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شک و تردید داشتند و انعقاد صلح بین مسلمین و مشرکین «صلح حدیبیه» را عامل ننگ مسلمین می‌دانستند از کشتن و ذبح قربانی خویش و همچنین از تراشیدن سر خویش امتناع کرده و گفتند:

چگونه قبل از طواف خانه خدا و سعی بین صفا و مروه قربانی کنیم. این خبر وقتی به پیامبر اکرم رسید آن حضرت بسیار ناراحت و اندوهگین شدند، لیکن این غم و اندوه را تحمل فرموده و شخصاً موی سر مبارکشان را تراشیده و قربانی خویش را نیز ذبح نمودند.

پس از این عمل پیامبر اکرم مسلمانان نیز اقدام به تراشیدن موی سر و ذبح قربانی خویش نمودند لیکن تعدادی از آن‌ها درحالی که در شک و تردید بودند این اعمال را انجام دادند.

در حین بازگشت از حدیبیه به مدینه تعدادی از مسلمانان مردد که در حال شک و تردید بودند و در صفحات قبل از آن‌ها یاد شد با خودشان خلوت کرده و به همفکران خویش می‌گفتند:

به خدا قسم ما فتحی نکردیم، برای اینکه چند روزی در حدیبیه معطل شدیم و در نهایت نیز مشرکین مانع شدند تا ما بتوانیم خانه خدا را زیارت کرده و طواف نمائیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با شنیدن سخنان این عناصر سست ایمان و منافق صفت فرمودند:

این افراد حرف بد و نابجایی می گویند زیرا این صلح حدیبیه بزرگترین فتح برای ما بود، زیرا با این تعداد نفرات، بدون خونریزی و به سلامت به شهر خودتان باز می گردید و این همه امتیازات را خداوند متعال نصیب شما فرمود، آیا روز اُحد فراموشتان شده که چگونه از ترس دشمن فرار می کردید، آیا جنگ احزاب «جنگ خندق» را فراموش کرده اید که از شدت ترس نزدیک بود چشم های شما از کاسه بیرون بزند و...

به هر حال آنهایی که واقعاً و قلباً به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ایمان داشتند همه فرمایشات آن حضرت را در همه زمانها و مکانها با جان و دل پذیرا بودند،

و آنهایی نیز که نفاق داشتند و قلباً به آن حضرت ایمان نداشتند اینگونه فرمایشات در حال آنها تأثیری نداشت.

توضیح:

۱. کاتب و نویسنده عهدنامه حدیبیه وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بود.

۲. هنگام نوشتن پیمان صلح حدیبیه امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به دستور پیامبر اکرم مرقوم فرمود:

بسم الله الرحمن الرحيم، لیکن سهیل بن عمرو که نماینده مشرکین بود اظهار داشت: من نمی دانم رحمان و رحیم کیست، بنویسید بِسْمِکَ اللَّهُمَّ.

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام طبق دستور پیامبر اکرم ابتدای این پیمان صلح به جای بسم الله الرحمن الرحيم، جمله بِسْمِکَ اللَّهُمَّ را مرقوم فرمود.

۳. پیامبر اکرم به علی علیه السلام فرمود بنویس:

این است آنچه که محمد رسول الله با سهیل بن عمرو بر آن مصالحه نموده اند.

سُهیل بن عمرو گفت:

ما اگر تو را رسول الله می دانستیم که با تو جنگ نمی کردیم بنابراین فقط اسم خودت و اسم پدرت را بنویس.

پیامبر اکرم به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود بنویس: این چیزی است که محمد بن عبدالله و سُهیل بن عمرو مصالحه نموده اند، و سپس موضوعات این مصالحه را که قبلاً ملاحظه فرمودید حضرت علی علیه السلام مرقوم فرمود.

قابل ذکر است که وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام وقتی می خواستند به جای بسم الله الرحمن الرحيم جمله بِسْمِکَ اللَّهُمَّ را بنویسند، و به جای محمد رسول الله فقط محمد بن عبدالله را بنویسند بسیار غمگین و محزون بودند که باید کلمه رحمان و رحیم و رسول الله را از این عهدنامه حذف کنند، لیکن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود:

علی جان برای تو سخت و ناگوار بود که اسم مرا از نبوت پاک کنی «پاک کردن و خط زدن جمله رسول الله پس از نام حضرت محمد و فقط اکتفا کردن به نام آن حضرت و نام پدر گرانقدر آن بزرگوار»، لیکن علی جان تو نیز نظیر این برنامه را خواهی داشت،

و درحالی که مظلوم واقع شده ای این چنین متنی را امضاء خواهی نمود. این فرمایش پیامبر اکرم اشاره به موضوع حکمیت دارد که در جنگ صفین روی داد و طی آن وقتی که امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام تحت فشار مسلمانان منافقی که در بین لشکریان آن حضرت بودند به ناچار تن به حکمیت دادند، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام مرقوم فرمود:

این پیمانی است که توافق کردند بر آن امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب و معاویه بن ابی سفیان.

عمرو عاص گفت:

اگر ما اعتقاد داشتیم که تو امیرالمؤمنین هستی که هرگز با تو جنگ نمی کردیم.

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود:
 راست فرمود خدا و رسول خدا «یادآوری روزی که در هنگام نوشتن عهدنامه
 صلح حدیبیه پیامبر اکرم به علی علیه السلام فرموده بود که علی جان چنین روزی
 برای تو نیز هست»،
 لذا نوشته شد:

این پیمانی است که توافق کردند بر آن علی بن ابیطالب و معاویه بن ابی سفیان.

امتیازاتی که از صلح حدیبیه نصیب مسلمین شد عبارتند از:

۱. مشرکین قریش برای اولین بار اسلام و مسلمین را به رسمیت شناختند.
۲. بعد از صلح حدیبیه مسلمانان به راحتی می توانستند همه جا رفت و آمد کنند و جان و مالشان محفوظ بود و در اثر ارتباط مسلمین با غیر مسلمین اسلام شناخته می شد و غیر مسلمین به اسلام گرایش پیدا می کردند.
۳. صلح حدیبیه راه را برای فتح خیبر باز کرد چرا که وقتی مسلمین خیالشان از مشرکین قریش راحت شد، سال بعد «سال هفتم هجری» یهودیان را شکست داده و خیبر را فتح نمودند و اموال آنها نیز به دست مسلمین افتاد.
- ساکنان قلعه فدک بدون جنگ و خونریزی اموال و مزارع خودشان را تسلیم پیامبر اکرم نمودند و حضرت نیز متقابلاً به آنها تأمین جانی داد و چون باغها و مزارع فدک بدون خونریزی به دست مسلمین افتاده بود،
- لذا فقط به شخص رسول الله تعلق می گرفت که آن حضرت نیز به امر خداوند متعال باغها و مزارع فدک را به دختر گرانقدر خویش صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها بخشید «سال هفتم هجری»، لذا فدک هدیه پیامبر اکرم بود به یگانه دخترش فاطمه زهرا سلام الله علیها.
۴. وحشت قریش از درگیری با لشکر هزار و چهارصد نفره مسلمین که هیچ سلاح جنگی با خودشان نداشتند «غیر از یک شمشیر که اسلحه مسافر محسوب می شد نه اسلحه سربازان جنگی» و پذیرفتن شرایط صلح عامل مهمی بود برای تقویت روحیه مسلمین که فتوحات بعدی را به دنبال داشت، همچنین

امتیازات دیگری که جهت جلوگیری از طولانی شدن کلام از ذکر آن‌ها خودداری می‌شود.^۱

آیه دهم و هیجدهم سوره فتح اشاره به صلح حدیبیه دارد که طی آن مسلمین زیر یک درخت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کردند که در جنگ با مشرکین کوتاهی نکرده و از میدان جنگ و جهاد فرار نکنند و همواره مطیع اوامر و دستورات آن حضرت باشند که از این بیعت به نام بیعت رضوان یاد می‌شود که قبلاً راجع به آن توضیحات لازم داده شد.

خداوند متعال در آیه دهم سوره فتح بیعت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به منزله بیعت با ذات اقدس اله یعنی بیعت با خودش دانسته و می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ = خداوند متعال می‌فرماید ای پیامبر:

هر کس با تو بیعت کند به منزله این است که...

ادامه آیه شریفه نتیجه بیعت با پیامبر اکرم را بیان می‌فرماید.

قبلاً راجع به بیعت عرض کردیم که بیعت یک پیمانی است که طی آن بیعت‌کننده خود را مطیع بیعت‌شونده می‌سازد و مقصود از بیعتی که در این آیه شریفه مطرح شده بیعت رضوان است که مسلمانان زیر یک درخت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جریان صلح حدیبیه انجام دادند که از جنگ با مشرکین فرار نکرده و همواره مطیع اوامر آن حضرت باشند،

گرچه اگر بیعت هم نکرده بودند خداوند متعال اطاعت از اوامر و دستورات آن حضرت را به همگان واجب نموده بود و باید از آن بزرگوار اطاعت می‌کردند، لیکن این بیعت در واقع یک نوع اعلام آمادگی برای جان نثاری برای آن حضرت بود.

ادامه آیه شریفه نتیجه بیعت با پیامبر اکرم را بیان می‌فرماید.

أَتَمَّا يُبَايِعُونَ اللَّهَ = به درستی که با خداوند متعال بیعت کرده است.

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و سوم، صفحه ۱۴۱ تا ۱۴۵.

المیزان، جلد سی و ششم، صفحه ۱۰۹ تا ۱۱۴، ۱۴۹، ۱۵۶.

تفسیر نمونه، جلد بیست و دوم، صفحه ۲۰ تا ۲۵، ۳۷، ۳۸، ۵۴، ۵۵، ۷۶، ۷۷، ۱۱۳.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۱۰۹ تا ۱۱۱.

بنابراین معنی آیه شریفه تا این جا این می شود که:
 خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:
 ای پیامبر:

هر کس با تو بیعت کند مثل این است که با خداوند متعال بیعت نموده است و در
 واقع بیعت با پیامبر اکرم یعنی بیعت با خدا،
 زیرا اطاعت از پیامبر اکرم یعنی اطاعت از خدا و نافرمانی آن حضرت یعنی نافرمانی
 خداوند متعال.

این معنا در آیات دیگر قرآن کریم نیز آمده است، مثلاً در آیه ۸۰ سوره نساء
 خداوند متعال می فرماید:

وَمَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، یعنی:

هر کس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را اطاعت کند در حقیقت خداوند
 متعال را اطاعت کرده است.

همچنین در آیه ۳۳ سوره انعام خداوند متعال می فرماید:

فَأَنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ، یعنی:

آن‌هایی که تو را تکذیب می کنند در حقیقت تو را تکذیب نمی کنند بلکه آیات
 خداوند متعال را تکذیب می کنند، یعنی:

کسانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را تکذیب می کنند در واقع خداوند
 متعال را تکذیب می کنند.

بنابراین، نتیجه این دو آیه شریفه «آیه ۸۰ سوره نساء و آیه ۳۳ سوره انعام» این
 می شود که:

اطاعت پیامبر اکرم یعنی اطاعت خداوند متعال،

و تکذیب پیامبر اکرم یعنی تکذیب خداوند متعال.

آیه دهم سوره فتح نیز در راستای این دو آیه شریفه است، یعنی:

بیعت با پیامبر اکرم بیعت با خداوند متعال است.

روایات و احادیث فراوانی نیز از ائمه معصومین در این زمینه صادر شده که
 مضمون آن‌ها این است که:

اطاعت از وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم السّلام یعنی اطاعت از خداوند متعال،

نافرمانی و سرپیچی از دستورات چهارده معصوم علیهم السّلام یعنی سرپیچی از دستورات خداوند متعال،

دوست داشتن چهارده معصوم علیهم السّلام یعنی دوست داشتن خداوند متعال، بغض داشتن نسبت به چهارده معصوم علیهم السّلام یعنی بغض داشتن نسبت به خداوند متعال.

مطالب فوق در روایات فراوانی آمده که به عنوان نمونه زیارت نورانی و شریف جامعه کبیره را می توان نام برد. ادامه آیه شریفه نیز تأکیدی است بر قسمت اول آیه شریفه و در ادامه آیه شریفه خداوند متعال می فرماید:

يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ = دست خداوند متعال بالای دست آنها است،

یعنی دست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم به منزله دست خداوند متعال می باشد،

و به عبارت دیگر:

وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم دست مبارک خویش را روی دست مسلمانان می گذاشتند تا مسلمانان با آن حضرت بیعت کنند در حقیقت این دست خداوند متعال بود که روی دست مسلمانان قرار می گرفت و بدین وسیله مسلمانان با آن حضرت بیعت می کردند، لذا:

دست مبارک پیامبر اکرم به منزله دست خداوند متعال است که بالای همه دستها می باشد و بیعت با آن حضرت به منزله بیعت با خداوند متعال است.

بدیهی است خداوند متعال نعوذ بالله جسم نیست که دست و چشم و گوش داشته باشد، لذا:

اگر در این آیه شریفه صحبت از دست خداوند متعال می شود،

و یا در زیارت وجود مقدّس بقیة الله الاعظم امام زمان سلام الله علیه در روز جمعه که خدمت آن بزرگوار عرض می کنیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ، یعنی:

سلام بر تو ای چشم خدا در میان مخلوقاتش، در واقع این آیات و روایات مبین این مطلب هستند که وجود مقدس چهارده معصوم علیهم السَّلَام مظهر اتم و اکمل اسماء و صفات خداوند متعال هستند و به همین جهت اطاعت از آن بزرگواران اطاعت از خداوند متعال است، و سرپیچی از دستورات آن ذوات مقدسه سرپیچی از دستورات خداوند متعال می باشد.

در آیه ۱۷ سوره انفال خداوند متعال به پیامبر اکرم می فرماید:

وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى، یعنی:

ای پیامبر وقتی که تو سنگریزه ها را انداختی تو آن ها را نینداختی بلکه خداوند متعال آن ها را انداخت.

این آیه شریفه نیز دست پیامبر اکرم را دست خداوند متعال دانسته است.

این آیه شریفه مربوط به جنگ بدر می باشد.

در تفاسیر معروف شیعه ذیل این آیه شریفه احادیثی نقل شده که طبق آن احادیث شریف و نورانی روز جنگ بدر وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السَّلَام فرمود:

علی جان یک مُشت خاک و ریگ به من بده.

حضرت علی علیه السَّلَام نیز اطاعت امر کرده و یک مُشت خاک و ریگ به پیامبر اکرم دادند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این یک مُشت خاک و ریگ را به طرف مشرکین پرتاب نمود و این خاک و ریگ به چشم همه مشرکین رفت و چشم آن ها پر از خاک شد به نحوی که قادر به دیدن نبودند و لشکریان اسلام هم از فرصت استفاده کرده و قوای مشرکین را که حدود هزار نفر بودند شکست داده و قریب به هفتاد نفر از آن ها را نیز اسیر کرده و حدود هفتاد نفر از آن ها را نیز به هلاکت رساندند.

لشکر اسلام سیصد و سیزده نفر بودند که از نظر سلاح و اسب کاملاً در تنگنا

بودند درحالی که مشرکین قریش حدود هزار نفر بودند و از نظر اسب و سلاح نیز کمبودی نداشتند.

قابل ذکر است که در جنگ بدر چهارده نفر از قوای اسلام نیز به شهادت رسیدند. تعداد کشته شدگان قوای مشرکین پنجاه نفر نیز ذکر شده است لیکن بنا به قول اکثر مورخین نیمی از آنها را امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به هلاکت رساند و نیم دیگر را بقیه لشکر اسلام.

آیه ۱۷ سوره انفال ناظر به جنگ بدر می باشد که پیامبر اکرم آن یک مشت خاک را به طرف مشرکین پرتاب نمودند به نحوی که چشم همه آنها پر از خاک شد و خداوند متعال فرمود:

ای پیامبر:

این مشت خاک را که تو انداختی تو نینداختی، بلکه خداوند متعال آنها را به طرف دشمن انداخت،

و بدین طریق خداوند متعال دست پیامبر اکرم را دست خویش خوانده است.

در ادامه آیه شریفه خداوند متعال می فرماید:

فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ = هر کس نکث بیعت کند، یعنی هر کس نقض عهد کند و پیمان شکنی نماید و به بیعت خویش پایبند نباشد در حقیقت به زیان و ضرر خودش پیمان شکنی کرده است.

این قسمت از آیه شریفه نتیجه گیری قسمت اول آیه شریفه و اوایل این آیه شریفه می باشد، یعنی:

بیعت با پیامبر اکرم بیعت با خداوند متعال است،

و حال که بیعت مردم با پیامبر اکرم به منزله بیعت با خداوند متعال می باشد، بنابراین:

کسی که با پیامبر اکرم بیعت شکنی کند مثل این است که با خداوند متعال بیعت شکنی کرده،

و به همین لحاظ، انسانی که بیعت شکنی کرده جز خودش به شخص دیگری ضرر نزده است، لذا:

هر کس با پیامبر اکرم بیعت کند مثل این است که با خدا بیعت نموده،

و هر کس پس از بیعت با پیامبر اکرم به آن بیعت وفادار نماند و پیمان شکنی نماید مثل این است که به بیعت با خداوند متعال وفادار نمانده و با خداوند متعال پیمان شکنی کرده است و مسلماً چنین انسانی به ضرر خودش کار کرده و خودش را زیانکار نموده است «بر علیه خودش کار کرده است».

خداوند متعال پس از اشاره به سرنوشت بیعت شکنان به کسانی که وفای به عهد و بیعت خویش با پیامبر اکرم نموده اند اشاره کرده و می فرماید:

وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا = هر کس نسبت به بیعتی که با خدا نموده وفادار بماند و حق بیعت را ادا کند خداوند متعال به زودی به او پاداش عظیم و بزرگی خواهد داد.

ابتدای آیه شریفه ملاحظه فرمودید که خداوند متعال فرمودند:

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ، یعنی هر کس با پیامبر اکرم بیعت کند مثل این است که با خداوند متعال بیعت کرده،

اما در انتهای آیه شریفه آمده که هر کس که به عهد و بیعت خویش با خداوند متعال وفادار بماند خداوند متعال به او اجر و پاداش عظیم خواهد داد، و این قسمت از آیه شریفه نیز همین مطلب را می رساند که هر کس به عهد و بیعت خویش با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وفادار بماند مثل این است که نسبت به عهد و بیعت با خداوند متعال وفادار مانده و اجر و پاداش عظیم و بزرگی در انتظار چنین شخصی می باشد.

در آیه هیجدهم سوره فتح خداوند متعال مراتب رضایت و خشنودی خویش را از شرکت کنندگان در بیعت رضوان اعلام فرموده و عنوان می فرماید:

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ = خداوند متعال به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید:

ای پیامبر، خداوند متعال از مؤمنینی که در زیر درخت با تو بیعت کردند راضی و خشنود شد «اشاره به بیعت رضوان که زیر یک درخت صورت گرفت، در جریان صلح حدیبیه».

همانطور که قبلاً نیز عرض شد هدف این بیعت انسجام هر چه بیشتر نیروها،

تقویت روحیه، تجدید آمادگی رزمی، اعلام وفاداری به پیامبر اکرم و جانفشانی در رکاب آن حضرت بوده است.

این بیعت که به بیعت رضوان معروف شد «بیعت رضایت و خشنودی خداوند متعال» لرزه بر اندام مشرکین مکه انداخت و نقطه عطفی در تاریخ اسلام شد. خداوند متعال در این آیه شریفه و آیه بعد «آیه نوزدهم» چهار پاداش عظیم را عنوان فرموده‌اند.

اولین پاداشی که خداوند متعال به بیعت‌کنندگان با پیامبر اکرم اعطا فرمود اعلام رضایتمندی ذات اقدس اله از آنها بود و بدین ترتیب خداوند متعال اعلام فرمود که:

خداوند متعال از مؤمنینی که زیر درخت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کردند راضی و خشنود شد.

رضایت خداوند متعال از مؤمنین بالاترین و بزرگ‌ترین پاداشی است که به یک مؤمن اعطا می‌شود.

خداوند متعال در آیه ۷۲ سوره توبه می‌فرماید:

وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ، وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ، ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ، یعنی:

خداوند متعال به مردان و زنان مؤمن باغ‌هایی از بهشت وعده فرموده که نهرها و جویبارهایی از زیر درختانش جاری و روان است که برای همیشه و جاویدان در آن باغ‌ها هستند،

همچنین در بهشت‌های جاویدان و همیشگی مسکن طیب و پاکیزه نصیب آنها ساخته است،

اما رضایت و خشنودی خداوند متعال از همه این نعمات بهشتی بالاتر و بهتر است، و پیروزی و رستگاری بزرگ همین است «کسب و جلب رضایت خداوند متعال».

بنابراین، اولین و به عبارت بهتر مهم‌ترین پاداشی که نصیب بیعت‌کنندگان با پیامبر اکرم شد رضایت و خشنودی خداوند متعال از آنها می‌باشد.

دومین پاداش عظیمی که خداوند متعال به بیعت‌کنندگان با پیامبر اکرم اعطا فرمود

این بود که سکینه و آرامش به آنها نازل نمود.

در ادامه آیه شریفه به این موضوع اشاره شده و آمده که:

فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ = خداوند متعال از حُسن نیت آنها آگاه بود و صداقت آنها را در بیعتشان با پیامبر اکرم می دانست لذا سکینه و آرامشی به آنها اعطا فرمود که علی رغم نداشتن سلاح کافی و کم بودن نفرات و دور بودن از مدینه هیچگونه ترس و وحشتی نداشتند و مانند کوه در عزم و اراده خویش راسخ و استوار بودند و همین امر نیز باعث وحشت مشرکین مکه شد و تن به صلح دادند.

البته این قضیه «داشتن حُسن نیت و صداقت در بیعت» شامل همه هزار و چهارصد نفر از اصحاب نمی شود زیرا عده‌ای نیز در بین آنها بودند که نسبت به تصمیمات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شک و تردید داشتند و به یقین کامل نرسیده بودند که قبلاً به آن اشاره شد،

لذا این آیه شریفه می تواند شامل حال اکثریت این جمعیت هزار و چهارصد نفره باشد نه همه آنها.

ذیلاً به گوشه‌ای از اعمال و رفتار تعدادی از آنها اشاره می شود تا مشخص گردد که اینها به خدا و رسول اصلاً اعتقادی نداشته و صرفاً تظاهر به اسلام می نمودند.

۱. در جریان صلح حدیبیه که شرح آن گذشت تعدادی از آنها به تصمیمات پیامبر اکرم صلی اله علیه و آله و سلم در رابطه با صلح با مشرکین قریش اعتراض داشتند و در شک و تردید بودند.

۲. روز هیجدهم ذیحجه سال دهم هجری «روز عید سعید غدیر خم» که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را به امر خداوند متعال به امامت مسلمین و جانشینی خویش منصوب فرمودند تعدادی از آنها به پیامبر اکرم عرض کردند:

یا رسول الله، انتصاب امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به امامت مسلمین آیا

دستور خداوند متعال است یا اینکه نظر شخص شما است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آیه ۶۷ سوره مائده را تلاوت فرموده و به آن‌ها فرمود که انتصاب امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به عنوان امام مسلمین دستور و امر خداوند متعال است.

ذیل آیه ۶۷ سوره مائده در این خصوص مطالبی عنوان شده است.

۳. روز هیجدهم ذیحجه سال دهم هجری «آخرین سال عمر پیامبر اکرم» وقتی که پیامبر اکرم به دستور خداوند متعال امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را به عنوان وصی و جانشین خویش و امام مسلمین معرفی فرمود ده‌ها هزار مسلمانی که آن‌جا حضور داشتند با امیر المؤمنین علی بن ابیطالب بیعت نمودند و پیامبر اکرم به همراه سایر مسلمانان عازم مدینه شدند.

در بین راه مکه به مدینه چهارده نفر تصمیم گرفتند که در یک محل مناسب کمین کرده و پس از رم دادن شتر پیامبر اکرم آن حضرت را به شهادت برسانند تا موضوع وصایت و امامت علی علیه السلام در همان شروع کار فیصله پیدا کند، لیکن جبرئیل علیه السلام نازل شد و پیامبر اکرم را از این قضیه مطلع نمود، لذا وقتی آن چهارده نفر اقدام به عملیات نمودند موفقیتی کسب نکردند.

۴. حدود هفتاد روز بعد از انتصاب حضرت امیر علیه السلام به امامت مسلمین، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رحلت فرمود «بیست و هشتم ماه صفر سال یازدهم هجری» و همان روزهای اول رحلت پیامبر اکرم آن‌ها اجتماع نموده و یک نفر را به عنوان رئیس مسلمین انتخاب کردند، درحالی که امامت امری الهی است،

و خداوند متعال امام را منصوب می‌فرماید که در غدیر خم منصوب فرموده بود. ۷۵ یا ۹۵ روز پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها نیز به دست همان‌ها به شهادت رسید، بنابراین همه آن هزار و چهارصد نفری که با پیامبر اکرم بیعت کردند «بیعت

رضوان» مشمول رضایت خداوند متعال نمی شوند، بلکه فقط آن‌هایی مشمول رضایت الهی شدند و می شوند که تا آخر عمر خویش بر سر عهد و پیمان خویش باقی بمانند و ایمان خویش را حفظ کنند. سوّمین پاداش عظیم و بزرگی که خداوند متعال نصیب بیعت‌کنندگان با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود این بود که:

وَأَصَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا = و فتح و پیروزی نزدیکی نصیب آن‌ها فرمود.

این فتح عظیم می تواند فتح خیبر باشد که سال هفتم هجری صورت گرفت «چند ماه بعد از صلح حدیبیه»،

یا فتح مکه که سال هشتم هجری صورت گرفت، و یا هر دو آن‌ها.

همانطور که ذکر شد صلح حدیبیه اواخر سال ششم «ماه ذیقعد» هجری صورت گرفت.

چهارمین پاداش بزرگ و عظیمی که خداوند متعال به دنبال بیعت رضوان نصیب بیعت‌کنندگان فرمود در آیه بعد «آیه نوزدهم» آمده است که:

وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا = و غنائم فراوانی که آن‌ها به دست می آورند.

مهم‌ترین این غنائم، غنائم فراوانی بود که پس از فتح خیبر و چند ماه پس از بیعت رضوان، خداوند متعال نصیب بیعت‌کنندگان با پیامبر اکرم فرمود، البته غنائم مورد اشاره در این آیه شریفه منحصر به غنائم خیبر نمی شود بلکه سایر غنائمی نیز که پس از صلح حدیبیه و پس از بیعت رضوان نصیب مسلمین شد مشمول این آیه شریفه می باشد.^۱

توضیح:

خداوند متعال مراتب رضایت و خشنودی خویش را از مؤمنینی اعلام فرمود که در جریان صلح حدیبیه و در زیر یک درخت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم

۱. مجمع البیان، جلد بیست و سوّم، صفحه ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۳۳، ۱۳۴.

المیزان، جلد سی و ششم، صفحه ۱۱۹ تا ۱۲۱، ۱۳۷ تا ۱۳۹.

تفسیر نمونه، جلد بیست و دوّم، صفحه ۵۵، ۵۶، ۷۷ تا ۷۹.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۱۱۵-۱۱۶.

بیعت نمودند که به بیعت رضوان معروف شد و خداوند متعال به این بیعت کنندگان اجر و پاداش عظیمی اعطا فرمود که در صدر همه آنها رضوان و رضایت خداوند متعال از آنها می باشد،

لیکن اینگونه نیست که همه آنها بی که در بیعت رضوان شرکت داشتند و با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیعت نمودند مشمول رضوان و رضایت خداوند متعال بشوند و از آتش جهنم در امان باشند بلکه رضوان و رضایت خداوند متعال و پاداش بزرگ و عظیم الهی یعنی بهشت عدن با همه نعماتش فقط شامل آن عده از بیعت کنندگان می شود که نسبت به بیعت خویش با پیامبر اکرم وفادار بمانند و نکث بیعت (نقض بیعت - بیعت شکنی) نکنند،

و معنی وفای به بیعت با پیامبر اکرم این است که بیعت کنندگان با پیامبر اکرم ملزم باشند که تا آخر عمر خویش مطیع محض اوامر و دستورات آن حضرت باشند و همه اوامر و نواهی آن حضرت را بی چون و چرا به مرحله اجرا گذاشته و به هیچ وجه با آن حضرت مخالفت نداشته باشند و حتی قلباً نیز از اوامر و نواهی آن حضرت ناراحت نباشند،

لیکن بعدها تعدادی از این بیعت کنندگان نقض بیعت کرده و از اجرای دستورات آن حضرت که دقیقاً امر خداوند متعال بود امتناع نمودند که در رأس همه آنها مخالفت با موضوع امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد.^۱

حدیث:

۱. وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روز هیجدهم ذیحجه سال دهم هجری در محل غدیر خم پس از حمد و ثنای خداوند متعال گوشه ای از فضائل و مناقب بیکران مولی الموحّدین امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را بیان فرموده و به امر خداوند متعال آن حضرت را به عنوان وصی و جانشین خویش و به عنوان

۱. المیزان، جلد سی و ششم، صفحه ۱۴۸ - ۱۴۹.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۱۱۶.

امام مسلمین معرفی فرمودند.

وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هنگام معرفی و نصب امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به عنوان امام مسلمین فرمودند:

مَعَاشِرَ النَّاسِ:

مَا تَقُولُونَ، فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ كُلَّ صَوْتٍ وَ خَافِيَةَ كُلِّ نَفْسٍ،

فَمَنْ اهْتَدَى فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا،

وَ مَنْ بَايَعَ فَإِنَّمَا يُبَايِعُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ،

يُدَاللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ، یعنی:

ای مردم چه می گوئید:

به درستی که خداوند متعال از آنچه که به قلب و زبان شما می گذرد آگاه است، بنابراین هر کس که راه هدایت در پیش بگیرد نفعش به خود او خواهد رسید، و هر کس قدم در راه ضلالت و گمراهی بگذارد زیان و ضررش به خود او می رسد.

ای مردم:

هر کس با امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بیعت کند با خداوند متعال بیعت کرده است،

و دست خدا بالای تمام دستها است.

«دست علی علیه السلام به منزله دست خدا است و دست خدا بالای همه دستها

است».

پیامبر اکرم در ادامه فرمایشات خویش فرمودند:

مَعَاشِرَ النَّاسِ،

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ بَايِعُوا عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّةَ كَلِمَةً طَيِّبَةً بَاقِيَةً،

يُهْلِكُ اللَّهُ مَنْ عَدَرَ وَ يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ وَفَى،

فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ، یعنی:

ای مردم:

از خدا بترسید «تقوا پیشه کنید» و با علی بن ابیطالب علیه السلام به عنوان امیرالمؤمنین بیعت کنید،

و همچنین با حسن و حسین و امامان بعد از آنها «علیهم السلام» که آنها کلمه طیبه باقیه هستند «امامت در نسل ایشان باقی است».

خداوند متعال هلاک می کند حيله گران و بیعت شکنان را،

و رحمت می کند وفاکنندگان به بیعت را، پس:

هر کس پیمان شکنی کند تنها به زیان خودش پیمان شکنی کرده است، یعنی:

خداوند متعال کسانی را که با امیرالمؤمنین نقض بیعت نمایند و پیمان شکنی کنند

از رحمت خویش دور کرده و آنها را گرفتار آتش ابدی جهنم می کند،

و کسانی را که نسبت به بیعت با امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام وفادار

بمانند مورد رحمت خویش قرار داده و آنها را وارد بهشت می کند.

وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در بخش دیگری از فرمایشات

خویش فرمودند:

مَعَاشِرَ النَّاسِ؛

قَدْ بَيَّنْتُ لَكُمْ وَ أَفْهَمْتُكُمْ وَ هَذَا عَلَيَّ يَفْهَمُكُمْ بَعْدِي،

أَلَا وَ إِنِّي عِنْدَ انْقِضَاءِ حُطْبَتِي أَدْعُوكُمْ إِلَى مُصَافَقَتِي عَلَى بَيْعَتِهِ

وَ الْأَقْرَارِ بِهِ ثُمَّ مُصَافَقَتِهِ بَعْدِي،

أَلَا وَ إِنِّي قَدْ بَايَعْتُ اللَّهَ وَ عَلَيَّ قَدْ بَايَعْتَنِي،

وَ أَنَا آخِذُكُمْ بِالْبَيْعَةِ لَهُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ،

فَمَنْ نَكَتْ فَإِنَّمَا يَنْكُتْ عَلَى نَفْسِهِ، یعنی:

ای مردم:

من مطالبی را برای شما بیان کردم و به شما فهماندم،

و این علی بن ابیطالب است که بعد از من آنچه را که لازم باشد به شما خواهد فرمود

و به شما خواهد فهماند.

ای مردم:

من پس از پایان خطبه‌ام شما را دعوت خواهم کرد که با من دست بدهید و بدین وسیله با حضرت امیر علیه‌السلام بیعت کنید «یعنی دست من به منزله دست حضرت امیر است لذا دست دادن با من و بیعت با من به منزله بیعت با حضرت امیر علیه‌السلام می‌باشد».

و سپس با حضرت امیر علیه‌السلام دست داده و مستقیماً با آن حضرت بیعت کنید و بیعت خویش با آن حضرت را تکرار کنید.

ای مردم:

من با خداوند متعال بیعت کرده‌ام،

و علی بن ابیطالب نیز با من بیعت نموده است،

و من نیز شما را به بیعت با علی بن ابیطالب علیه‌السلام دعوت می‌کنم و از شما برای

او بیعت می‌گیرم، پس:

هر کس نکث بیعت کند و پیمان‌شکنی نماید به ضرر خودش پیمان‌شکنی نموده

است.^۱

در این قسمت از فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روز معرفتی و انتصاب امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام به امامت مسلمین به دو قسمت از این آیه شریفه «آیه دهم سوره فتح» استناد شده است.

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ،

الْف) يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ.

همانطور که در توضیحات ذیل آیه شریفه ملاحظه فرمودید بیعت با پیامبر اکرم

یعنی بیعت با خداوند متعال و دست پیامبر اکرم یعنی دست خداوند متعال،

و در واقع دست پیامبر اکرم که روی دست بیعت‌کنندگان گذاشته شد «در بیعت

رضوان و در جریان صلح حدیبیه» به منزله دست خداوند متعال تلقی شده و عنوان

۱. احتجاج طبرسی، جلد اول، احتجاج پیامبر اکرم در غدیر خم، صفحه ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۴، حدیث ۳۲.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۸۵، حدیث ۳۴ «حدیث ۱۰۵۰۸».

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۸۹، حدیث ۴۱ «حدیث ۱۰۵۱۵».

شرح خطبه پیامبر اکرم در غدیر خم، تألیف آیت‌الله سید محمدتقی نقوی، صفحه ۴۳۱، ۴۶۷، ۴۶۸ «شماره ۵۸، ۶۸، ۶۹».

شده که:

يُدَاللّٰهِ فَوْقَ اَيْدِيهِمْ، یعنی دست خداوند متعال بالای همه دست‌ها می‌باشد.
در بیعت رضوان دست پیامبر اکرم به منزله دست خداوند متعال بود،
و در روز غدیر خم و بیعت مردم با امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام دست حضرت
امیر علیه‌السلام به منزله دست خداوند متعال عنوان شده،
و بیعت با آن حضرت به منزله بیعت با خداوند متعال.

(ب) فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ.

ذیل این آیه شریفه به عرض رسید که نکث بیعت و نقض بیعت با پیامبر اکرم یعنی
نکث بیعت و نقض بیعت با خداوند متعال،
و نقض بیعت با خداوند متعال یعنی ناخشنودی خداوند متعال و دور شدن انسان
از رحمت الهی و ورود به آتش ابدی جهنم.
بیان نورانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روز هجدهم ذیحجه سال
دهم هجری در محل غدیر خم نیز ناظر به این معنا است که:
نکث بیعت و نقض بیعت با امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام یعنی نکث
بیعت و نقض بیعت با خداوند متعال،
و نقض بیعت با خداوند متعال یعنی ورود به جهنم و اقامت همیشگی و جاوید
در آتش.

۲. وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جمع تعدادی از اصحاب
خویش به آن‌ها فرمود:

من به زودی از میان شما خواهم رفت و پیرامون پیمان و بیعت با امیرالمؤمنین
علیه‌السلام به اتم سفارش کرده‌ام و به آن‌ها گفته‌ام که به زودی سنت‌های امت‌های
گذشته «امت پیامبران گذشته» در مخالفت با جانشین من و وصی من علی بن ابیطالب
نیز اجرا می‌شود.

«همانطور که امت پیامبران قبل از من با جانشین و وصی آن پیامبران مخالفت

می کردند امت من نیز با وصی و جانشین من مخالفت خواهند کرد».

ای مردم:

آگاه باشید که من پیمان خودم را درباره امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام با شما دوباره تجدید می کنم، و سپس وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این آیه شریفه را تلاوت فرمودند:

فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ،

وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْنَا اللَّهُ،

فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا «آیه ۱۰ سوره فتح»، یعنی:

هر کس بیعت خویش با امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را بشکند و نقض بیعت نماید به ضرر و زیان خودش اقدام کرده (زیرا نتیجه نقض بیعت ورود به جهنم است)،

و هر کس به عهد و پیمان و بیعت با امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام وفا کند و به آن پایبند باشد خداوند متعال به او اجر و پاداش عظیم و بزرگی اعطا خواهد فرمود.

این حدیث را ابن عباس از وجود مبارک پیامبر اکرم نقل نموده است.^۱

۳. یکی از اصحاب امام باقر علیه السلام به نام جابر نقل می کند که از وجود مقدس امام باقر علیه السلام سؤال کردم:

یابن رسول الله:

آیا در جریان بیعت رضوان که مسلمانان با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کردند امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام نیز حضور داشت.

امام باقر علیه السلام در پاسخ به سؤال من فرمود:

بله، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در بیعت رضوان حضور داشت و با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کرد،

۱. معانی الاخبار صدوق، جلد دوم، باب ۴۲۲، صفحه ۳۶۹، حدیث ۱.
تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۸۹، حدیث ۴۰ «حدیث ۱۰۵۱۴».

و آن حضرت سیّد و آقای همه بیعت‌کنندگان بود و اشرف نسبت به همه بیعت‌کنندگان «شریف‌تر از همه بیعت‌کنندگان»^۱.

۴. وجود مقدّس امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

وجود مبارک امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام به معاویة بن ابوسفیان نامه‌ای نوشته و طی آن به معاویة فرمود:

من اوّلین کسی بودم که زیر آن درخت با وجود مقدّس رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلّم بیعت نمودم «بیعت رضوان در صلح حدیبیّه»،

و خداوند متعال در این باره به پیامبر اکرم فرمود:

لَقَدْ رَضِيَ اللهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ... - آیه ۱۸ سوره مبارکه فتح.

این حدیث را عبدالملک بن هارون از امام صادق علیه‌السلام نقل نموده است.^۲

۵. وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام به تعدادی از شیعیان

خویش نامه‌ای مرقوم فرموده و طی آن در رابطه با خروج یکی از همسران پیامبر اکرم و طلحه و زبیر «برپاکنندگان جنگ جمل که به ناکتین معروف می‌باشند» مطالبی فرمودند که به قسمتی از آن که به آیات دهم و هیجدهم سوره فتح مربوط می‌شود اشاره می‌گردد.

وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام در بخشی از این نامه شریف فرموده‌اند:

کدام گناه بزرگ‌تر از گناهی است که طلحه و زبیر مرتکب شدند،

آن دو نفر همسر پیامبر اکرم را از خانه‌اش بیرون آوردند اما همسران خودشان را در خانه‌هایشان حفظ نمودند و علناً با خداوند متعال و پیامبر اکرم مخالفت نمودند و مرتکب سه گناه بزرگ شدند که ضرر و زیان آن عاید مردم شد و این سه گناه

۱. تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۴۰۸، حدیث ۲.

۲. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۱۲۰.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۴۰۸، حدیث ۱.

تفسیر نورالقلین، جلد هفتم، صفحه ۹۵، حدیث ۵۰ «حدیث ۱۰۵۲۴».

عبارتند از:

ظلم، مکر، پیمان شکنی «بَغْيٌ، مَكْرٌ، نَكْثٌ» که خداوند متعال درباره این سه گناه در قرآن کریم می فرماید:

(الف) يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ - آیه ۲۳ سوره یونس، یعنی:

ای مردم، ظلم و ستم شما به ضرر خود شما است.

(ب) لَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ - آیه ۴۳ سوره فاطر، یعنی:

مکر و حيله بد تنها دامان صاحبانش را می گیرد «مکر و حيله بد جز به اهلس بازنگردد».

(ج) فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ - آیه ۱۰ سوره فتح، یعنی:

هر کس نکث بیعت کند و پیمان شکنی نماید به ضرر خودش پیمان شکنی نموده است.

وجود مقدس امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در انتهای فرمایشات خویش و در پایان این نامه فرمودند:

و این در حالی است که طلحه و زبیر و آن همسر پیامبر اکرم به من ظلم نمودند، و نکث بیعت کردند «پیمان شکنی کردند»، یعنی:

این سه نفر هر سه گناه بزرگ را مرتکب شدند که سوّمین گناه در رابطه با نکث بیعت و پیمان شکنی می باشد که آیات دهم و هیجدهم سوره فتح به آن اشاره می فرماید.^۱

توضیح:

در توضیحات ذیل آیه دهم و هیجدهم سوره فتح و احادیث شریف ذیل این آیات شریفه ملاحظه فرمودید که دست مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دست مبارک امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و در یک کلام دست مبارک وجود مقدس چهارده معصوم علیهم السلام به منزله دست خداوند متعال است و به

۱. تفسیر قمی، جلد چهارم، صفحه ۱۳۳-۱۳۴ «ذیل آیه ۴۳ سوره فاطر».
تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۸۷، حدیث ۳۸ «حدیث ۱۰۵۱۲».

عبارت دیگر:

آن ذوات مقدّسه یدالله می‌باشند، همچنین عین الله، باب الله، و ...
لذا:

اطاعت از آن ذوات مقدّسه به منزله اطاعت از خداوند متعال است،
و سرپیچی از دستورات آن ذوات مقدّسه به منزله سرپیچی از دستورات خداوند
متعال می‌باشد، همچنین:

حُبّ به آن ذوات مقدّسه یعنی حُبّ به خداوند متعال،
و بغض به آن ذوات مقدّسه یعنی بغض به خداوند متعال،
اعتصام و تمسّک به آن بزرگواران یعنی اعتصام و تمسّک به خداوند متعال،
و اعراض از آن بزرگواران یعنی اعراض از خداوند متعال،
و کلام آخر اینکه:

زیارت آن بزرگواران یعنی زیارت خداوند متعال، زیرا:
آن ذوات مقدّسه مظهر اتمّ و اکمل اسماء و صفات خداوند متعال می‌باشند و
عالی‌ترین درجه عبودیت به درگاه خداوند متعال را دارند،
یعنی عالی‌ترین درجه قرب به درگاه احدیت را دارا می‌باشند.
در زیارت نورانی و شریف جامعه کبیره به این موارد اشاره شده است لیکن به
عنوان تیمّن و تبرک به چند حدیث نورانی نیز اشاره می‌شود.
۱. وجود مقدّس امام باقر علیه‌السلام فرمودند:

نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ،

وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ يَدُهُ الْمَبْسُوطَةُ بِالرَّحْمَةِ عَلَى عِبَادِهِ، یعنی:

ما هستیم وجه خداوند متعال،

و ما هستیم چشم خداوند متعال در میان مخلوقاتش،

و دست باز رحمت خداوند متعال بر بندگانش.

این حدیث را ابی‌سلام نخّاس از امام باقر علیه‌السلام نقل نموده است.^۱

۱. اصول کافی، جلد اوّل، صفحه ۱۹۶، حدیث ۳ «حدیث ۳۵۱».

۲. وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا،

وَ صَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُورَنَا،

وَ جَعَلَنَا عَيْنَهُ فِي عِبَادِهِ،

وَ لِسَانَهُ التَّاطِقَ فِي خَلْقِهِ،

وَ يَدَهُ الْمَبْسُوطَةَ عَلَى عِبَادِهِ بِالرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةِ،

وَ وَجْهَهُ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ،

وَ بَابَهُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ...، یعنی:

خداوند متعال ما را آفرید «خلق فرمود»،

و آفرینش ما را نیکو ساخت،

و ما را صورتگری کرد،

و ما را در میان بندگانش چشم خویش قرار داد،

و ما را در میان مخلوقاتش زبان گویای خویش قرار داد،

و ما را دست محبّت و رحمت گشوده خویش بر سر بندگانش قرار داد،

و ما را وجه خویش قرار داد که از آن طریق به سوی خدا بروند،

و ما را دری قرار داد که از آن طریق به سوی خداوند متعال بروند.

این حدیث را مروان بن صباح از امام صادق علیه السّلام نقل نموده است.^۱

۳. وجود مقدّس امام باقر علیه السّلام فرمودند:

نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ،

نَحْنُ بَابُ اللَّهِ،

نَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ،

نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ،

نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ،

وَ نَحْنُ وِلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ، یعنی:

۱. اصول کافی، جلد اوّل، صفحه ۱۹۶، حدیث ۵ «حدیث ۳۵۳».

ما هستیم حجت خداوند متعال،
 ما هستیم باب خداوند متعال،
 ما هستیم زبان خداوند متعال،
 ما هستیم وجه خداوند متعال،
 ما هستیم چشم خداوند متعال در میان مخلوقاتش،
 ما هستیم سرپرستان امر خدا در میان بندگانش «ما هستیم والیان امر خداوند متعال در میان بندگان خدا».

این حدیث را اسود بن سعید از امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۱

۴. وجود مقدس مولی الموحّدين امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند:

أَنَا عَيْنُ اللَّهِ،

أَنَا يَدُ اللَّهِ،

أَنَا جَنْبُ اللَّهِ،

أَنَا بَابُ اللَّهِ، یعنی:

من چشم خداوند متعال هستم،

من دست خداوند متعال هستم «من یدالله هستم، و در آیه دهم سوره فتح آمده که:

يُدُّ اللَّهُ فَوْقَ آيْدِيهِمْ»

من جنب الله هستم،

و من باب الله هستم «من درب خدا هستم، یعنی از طریق من و از طریق ما ائمه

معصومین علیهم السلام باید به سوی خدا رفت».

این حدیث را ابی عماره جنبی از حضرت امیر علیه السلام نقل نموده است.^۲

۵. عبدالسلام بن صالح هروی می گوید:

خدمت امام رضا علیه السلام عرض کردم:

۱. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۱۹۹، حدیث ۷ «حدیث ۳۵۵».

۲. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۱۹۹، حدیث ۸ «حدیث ۳۵۶».

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۸۵، حدیث ۳۵ «حدیث ۱۰۵۰۹».

یابن رسول الله:

از اهل حدیث شنیده‌ام که می‌گویند:

مؤمنین از منازل خویش در بهشت خداوند متعال را زیارت می‌کنند، و سپس نظر مبارک امام رضا علیه‌السلام را درباره این حدیث سؤال کردم. وجود مبارک امام رضا علیه‌السلام در پاسخ به سؤال من فرمود:

يَا أَبَا الصَّلْتِ:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَضَّلَ نَبِيَّهٖ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الْمَلَائِكَةِ،

وَ جَعَلَ طَاعَتَهُ طَاعَتَهُ،

وَ مُبَايَعَتَهُ مُبَايَعَتَهُ،

وَ زِيَارَتَهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ زِيَارَتَهُ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ:

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ «آیه ۸۰ سوره نساء».

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ «آیه ۱۰ سوره فتح».

وَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ:

مَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي فَقَدْ زَارَ اللَّهَ،

وَ قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ:

دَرَجَةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فِي الْجَنَّةِ أَرْفَعُ الدَّرَجَاتِ،

فَمَنْ زَارَهُ فِي دَرَجَتِهِ فِي الْجَنَّةِ مِنْ مَنْزِلِهِ فَقَدْ زَارَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى، يَعْنِي:

وجود مقدس امام رضا علیه‌السلام به اباصلت فرمود:

ای اباصلت:

خداوند تبارک و تعالی پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بر

تمام مخلوقاتش و بر تمام انبیاء و بر تمام ملائکه برتری داده است.

خداوند متعال اطاعت از پیامبر اکرم را به منزله اطاعت از خودش دانسته و بیعت

با آن حضرت را به منزله بیعت از خودش دانسته، و زیارت آن حضرت را در دنیا و

آخرت به منزله زیارت از خودش دانسته و در آیه ۸۰ سوره نساء فرموده:

هر کس از پیامبر اکرم اطاعت کند خداوند متعال را اطاعت نموده است،

و در آیه دهم سوره فتح به پیامبر اکرم فرموده:
 هر کس با تو بیعت نماید با خداوند متعال بیعت نموده است، و دست خداوند متعال
 بالای دست آن‌ها است «یعنی دست پیامبر اکرم به منزله دست خداوند متعال است».
 سپس امام رضا علیه‌السلام از پیامبر اکرم نقل نمودند که آن حضرت فرمودند:
 هر کس در زمان حیات من و یا بعد از مرگ من مرا زیارت نماید خداوند متعال
 را زیارت نموده است.

وجود مقدس امام رضا علیه‌السلام در پایان این قسمت از فرمایشات خویش
 فرمودند:

درجه و مقام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در بهشت بالاترین درجات
 است و از تمام درجات بالاتر می‌باشد،
 و هر کس در بهشت از منزل و درجه خویش وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله
 علیه و آله و سلم را زیارت کند خداوند تبارک و تعالی را زیارت نموده است.^۱

ملاحظه فرمودید که:

بیعت با پیامبر اکرم و حضرت امیر علیهما‌السلام یعنی بیعت با خداوند متعال،
 و نکث بیعت با آن دو بزرگوار یعنی نکث بیعت با خداوند متعال، لذا:
 هر کس با آن دو بزرگوار نکث بیعت نماید با خداوند متعال نکث بیعت نموده
 و ضرر این کار فقط متوجه خودش می‌شود یعنی اهل آتش می‌شود.
 همچنین ملاحظه فرمودید که:

دست پیامبر اکرم و دست حضرت امیر علیهما‌السلام به منزله دست خداوند
 متعال می‌باشد.

قابل ذکر است که این صفات و ویژگی‌ها برای همه ائمه معصومین علیهم‌السلام
 صدق می‌کند چرا که همه امامان حجّت خداوند متعال و منصوب از ناحیه خداوند

۱. المیزان، جلد سی و ششم، صفحه ۱۲۲ «بحث روایتی ذیل آیات ۸ تا ۱۰ سوره فتح».

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۸۳، حدیث ۳۱ «حدیث ۱۰۵۰۵».

عیون اخبارالرضا علیه‌السلام، جلد اول، باب ۱۱، صفحه ۲۲۹، حدیث ۳ «اخباری در باب توحید».

احتجاج طبرسی، جلد دوم، صفحه ۴۰۲، حدیث ۲۸۶ «احتجاج امام رضا علیه‌السلام در باب توحید و عدل».

متعال می‌باشند و خلیفه خداوند متعال «جانشین خداوند متعال» در روی زمین هستند.

همچنین ملاحظه فرمودید که:

زیارت وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چه در زمان حیات آن حضرت و چه بعد از مرگ آن حضرت به منزله زیارت خداوند متعال است «عنایت بفرمائید زیارت خدا، نه زیارت خانه خدا».

و این قضیه برای دیگر معصومین علیهم السلام نیز صدق می‌کند، یعنی زیارت هر کدام از این چهارده وجود مقدّس یعنی زیارت خداوند متعال.

به عنوان نمونه در این رابطه به چند حدیث اشاره می‌شود.

الف) وجود مقدّس امام رضا علیه السلام فرمودند:

مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بِشَطِّ الْفُرَاتِ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ، یعنی:

هر کس قبر مطهر امام حسین علیه السلام را کنار شطّ فرات زیارت نماید مثل این است که خداوند متعال را در بالای عرش زیارت نموده است.

این حدیث را حسین بن محمّد قمی از امام رضا علیه السلام نقل نموده است.^۱

ب) زید شحام می‌گوید خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم:
یا بن رسول الله:

مَا لِمَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، یعنی:

کسی که قبر مطهر اباعبدالله الحسین علیه السلام را زیارت نماید ثوابش چیست.

وجود مقدّس امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال من فرمود:

كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ، یعنی:

کسی که قبر مطهر امام حسین علیه السلام را زیارت نماید مثل کسی است که خداوند متعال را در عرش زیارت نموده است.^۲

۱. ثواب الاعمال صدوق، صفحه ۱۹۳، حدیث ۱ «ثَوَابُ مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

کامل الزیارات ابن قولویه، باب ۵۹، صفحه ۴۸۳، حدیث ۲.

۲. کامل الزیارات ابن قولویه، باب ۵۹، صفحه ۴۸۳، حدیث ۱.

ج) وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام فرمودند:

مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ، یعنی:

هر کس که قبر مطهر امام حسین علیه السّلام را زیارت نماید درحالی که عارف و آگاه به حقّ آن حضرت باشد مانند کسی است که خداوند متعال را در عرش زیارت نموده است.

این حدیث را بشیر دهان از امام صادق علیه السّلام نقل نموده است.^۱

د) وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام فرمودند:

هر کس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام را زیارت نماید مانند کسی است که خداوند متعال را در عرش زیارت نموده است.

این حدیث را زید شحام از امام صادق علیه السّلام نقل نموده است.^۲

ه) وجود مقدّس امام کاظم علیه السّلام به یحیی بن سلیمان مازنی فرمود:

کسی که قبر فرزندی علی را زیارت نماید برای او نزد خداوند متعال ثواب هفتاد حجّ مقبول می باشد.

راوی می گوید خدمت امام کاظم علیه السّلام عرض کردم:

ثواب هفتاد حجّ؟

امام کاظم علیه السّلام فرمود:

بله، بلکه ثواب هفتاد هزار حجّ؛

راوی می گوید خدمت امام کاظم علیه السّلام عرض کردم؛

ثواب هفتاد هزار حجّ؟

امام کاظم علیه السّلام فرمود:

بله، ثواب هفتاد هزار حجّ.

وجود مقدّس امام کاظم علیه السّلام در پایان فرمایش خویش یحیی بن سلیمان

۱. کامل الزیارات ابن قولویه، باب ۵۹، صفحه ۴۸۹، حدیث ۱۱.

۲. کامل الزیارات ابن قولویه، باب ۶۰، صفحه ۴۹۳، حدیث ۴.

مازنی را مورد خطاب قرار داده و به او فرمود:
هر کس فرزندم علی را زیارت کند و شب را نزد آن حضرت بیتوته نماید مثل
کسی است که خداوند متعال را در عرش زیارت نموده است.^۱

۱. کامل الزیارات ابن قولویه، باب ۱۰۱، صفحه ۹۲۸، حدیث ۱۲.

آیه ۲۹ سوره فتح:

«...وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا».

ترجمه:

خداوند متعال به کسانی از آن‌ها که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند وعده آمرزش و پاداش داده است.^۱

شرح لغات و توضیحات:

خداوند متعال در آخرین آیه سوره مبارکه فتح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و کسانی را که همراه آن حضرت می‌باشند «اصحاب باوفایی که تا آخر عمر خویش مطیع محض آن حضرت بودند» توصیف فرموده و اینگونه بیان می‌فرماید که:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، یعنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول و فرستاده خداوند متعال می‌باشد و آنچه که می‌فرماید از جانب خداوند متعال است.

سپس خداوند متعال به توصیف یاران و اصحاب آن حضرت که در جریان صلح حدیبیه و در مراحل دیگر پایمردی به خرج دادند پرداخته و اوصاف آن‌ها را بیان می‌فرماید.

اوصاف اصحاب راستین و واقعی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که در این آیه شریفه به آن‌ها اشاره شده عبارتند از:

۱. وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ، یعنی:

کسانی که با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هستند در مقابل کفار سرسخت و محکم می‌باشند.

وَالَّذِينَ مَعَهُ «آن‌ها که همراه پیامبر اکرم هستند» سخن از کسانی می‌گوید که در همه چیز با پیامبر اکرم بودند و همراه آن حضرت و در معیت ایشان بودند،

یعنی از نظر فکر و عقیده و ایمان و عمل همراه آن حضرت و در معیت ایشان

بودند،

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و دوم، صفحه ۱۲۰.

لذا مفهوم و معنی وَالَّذِينَ مَعَهُ «کسانی با پیامبر هستند» همنشین بودن و مصاحبت جسمانی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیست زیرا منافقین نیز دارای چنین مصاحبتی بودند، بنابراین منظور از مَعَهُ به طور قطع و یقین همراه بودن از نظر عقیده و ایمان و عمل با آن حضرت می باشد و اینکه همواره مطیع محض اوامر و دستورات آن حضرت باشند، لذا وَالَّذِينَ مَعَهُ شامل همه معاصران و همنشینان پیامبر اکرم نمی شود.

۲. رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ، یعنی:

اصحاب واقعی و راستین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که همراه آن حضرت و در معیت ایشان بودند دوّمین صفت و خصوصیتشان این است که بین خودشان رحیم و مهربان هستند.

۳. تَرَاهُمْ رُكْعًا وَ سُجَّدًا، یعنی:

همیشه و مدام آن‌ها را در حال رکوع و سجود می بینید،
یعنی آن‌ها همواره به عبادت خداوند مشغول می باشند.
«رُكْعٌ جمع رَاكِعٍ یعنی رکوع کننده، و سُجْدٌ جمع سَاجِدٍ یعنی سجده کننده».

۴. يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا، یعنی:

آن‌ها همواره و مدام فضل خداوند متعال و رضای او را طلب می کنند و درخواست می نمایند.

تعبیر به فضل به این جهت است که اصحاب واقعی و راستین پیامبر اکرم به تقصیر خویش اعتراف دارند و اعمال خودشان را ناچیزتر از آن می دانند که در مقابل آن از خداوند متعال اجر و پاداش طلب کنند،

لذا به فضل خداوند متعال امیدوار هستند و فضل خداوند متعال را از خداوند سبحان مسئلت می کنند تا خداوند متعال با فضل خویش به اعمال ناچیز آن‌ها اجر و پاداش اعطا فرماید چرا که اگر خداوند متعال با بندگانش به عدالت رفتار نماید کسی

استحقاق اجر و پاداش نخواهد داشت.

۵. سِمْأَهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ، یعنی:

علامت و نشانه آن‌ها در صورت آن‌ها نمایان است و آن نیز در اثر سجده می‌باشد.

ممکن است معنی این قسمت از آیه شریفه این باشد که اثر خاک در پیشانی آن‌ها دیده می‌شود «آثار سجده بر روی خاک که روی پیشانی آن‌ها دیده می‌شود زیرا مؤمنین بر روی خاک سجده می‌کنند نه بر روی فرش و پارچه و امثال آن‌ها»، و یا ممکن است معنی آیه شریفه اثر ظاهری سجده بر روی پیشانی مؤمنین باشد «مثل اثر مهر نماز در پیشانی نمازگزار».

موارد فوق می‌توانند معنی این قسمت از آیه شریفه باشند لیکن به نظر می‌رسد معنی آیه شریفه گسترده‌تر از این باشد، یعنی:

چهره و قیافه اصحاب راستین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به خوبی نشان می‌دهد که آن‌ها خاضع و خاشع نسبت به خداوند متعال هستند و مطیع اوامر و دستورات حجج خداوند متعال «پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام»، و به عبارت دیگر:

در قیافه و چهره آن‌ها آثار ایمان به خدا و رسول و اوصیاء آن حضرت آشکار و نمایان است.

صفات را که ملاحظه فرمودید صفات اصحاب واقعی و راستین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد که در این آیه شریفه به آن اشاره شده است.

صفات مذکور مبین ایمان و عمل صالح اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد که در ابتدای این آیه شریفه آمده است،

اما در انتهای آیه شریفه نیز «که مورد بحث ما می‌باشد» مجدداً خداوند متعال به کسانی که ایمان و عمل صالح داشته‌اند وعده پاداش و اجر عظیم می‌دهد.

اینکه مقصود از تکرار ایمان و عمل صالح در آخر آیه شریفه چه می‌باشد در توضیحات ذیل آیه شریفه خواهد آمد.

خداوند متعال در انتهای آیه شریفه «آیه ۲۹ سوره فتح» می‌فرماید:
 وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا، یعنی:
 خداوند متعال به کسانی از آن‌ها که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند
 وعده مغفرت «آمرزش گناهان» و اجر و پاداش عظیم داده است.

همانطور که عرض شد پنج صفت و ویژگی اصحاب و پیروان واقعی و راستین
 پیامبر اکرم که در ابتدای آیه شریفه آمده ایمان و عمل صالح را در بر می‌گیرد،
 بنابراین تکرار ایمان و عمل صالح در انتهای آیه شریفه اشاره به تداوم و استمرار
 ایمان و عمل صالح تا آخر عمر انسان می‌نماید، یعنی:

خداوند متعال اجر و پاداش عظیم و بزرگ را تنها و فقط به آن عده از اصحاب و
 پیروان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وعده فرموده که تا پایان عمر خویش
 در خط پیامبر اکرم باشند و همواره ایمان و عمل صالح را تداوم بخشند،
 وگرنه کسانی که یک روز با دوستان و محبتین پیامبر اکرم باشند و یک روز با
 دشمنان آن حضرت هرگز مشمول وعده الهی نخواهند شد.
 به عبارت دیگر:

مغفرت «آمرزش گناهان» و اجر عظیم، هم مشروط به ایمان است و هم مشروط
 به عمل صالح، آن هم تا آخرین لحظه حیات، بنابراین:

آن عده از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که در زمان حیات
 آن حضرت ایمان و عمل صالح داشتند، لیکن پس از رحلت آن بزرگوار حق
 امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و حق اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه
 و آله و سلم را غصب کردند، نه تنها مشمول مغفرت و اجر و پاداش عظیم الهی
 نیستند بلکه در زمره کفار و مشرکین واقع شده و لذا عذاب الیم و ابدی جهنم در
 انتظار آن‌ها است.

ذیل آیات ۱، ۲، ۸، ۹ تا ۲۵، ۲۶، ۲۷ و ۲۸ سوره مبارکه محمد صلی الله علیه
 و آله و سلم، همچنین ذیل آیه ۱۸ سوره مبارکه فتح به این موضوع اشاره شده
 است.

خداوند متعال در آیه ۲۵ سوره مبارکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ أَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ،
یعنی:

کسانی که پس از روشن شدن راه هدایت به کفر قبلی خویش باز می‌گردند شیطان این عمل زشت را در نظرشان زیبا جلوه می‌دهد، بنابراین:
این افراد با اینکه در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ظاهراً به خدا و رسول ایمان داشتند و عمل صالح نیز انجام می‌دادند، لیکن چون ایمان و عمل صالح آن‌ها تداوم نداشت لذا در دام شیطان گرفتار شدند و پرواضح است که مغفرت الهی و اجر و پاداش عظیم هرگز نصیب آن‌ها نخواهد شد.
در آیه ۱۰ سوره فتح نیز بهره‌مند شدن از اجر و پاداش عظیم خداوند متعال مشروط به این شده است که:

مؤمنین نکث بیعت و نقض بیعت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام ننمایند،
و تا آخرین لحظه عمر خویش به این بیعت وفادار بمانند «فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسِيئَتِهِ أَجْرًا عَظِيمًا».

توضیح:

کلمه مِنْ در مِنْهُمْ در این آیه شریفه «آیه ۲۹ سوره فتح» تبعیض را می‌رساند و برای تبعیض آمده است، یعنی:

اصحاب پیامبر اکرم به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱. گروهی که ایمان و عمل صالح داشته‌اند و تا پایان عمر، ایمان خویش را حفظ کرده و عمل صالح انجام داده‌اند،
این گروه مشمول رحمت و واسع حق تعالی شده و اجر و پاداش عظیم الهی نصیب آن‌ها خواهد شد.

۲. گروهی که ایمان و عمل صالح داشته‌اند لیکن دچار شک و تردید شده و ایمان آن‌ها تزلزل پیدا نمود «چه در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و چه پس از رحلت آن بزرگوار»،

لذا این گروه هرگز مشمول رحمت حق تعالی واقع نخواهند شد و اجر و پاداش الهی نیز نصیب آنها نمی‌شود، بنابراین:

اگر کلمه مِنْهُمْ در آیه شریفه نیامده بود معنی آیه این می‌شد که: خداوند متعال به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند و عده آمرزش و اجر و پاداش عظیم داده است «همه کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند».

أَمَّا کَلِمَةُ مِنْهُمْ در این آیه شریفه برای تبعیض آمده و با آمدن کلمه مِنْهُمْ معنی آیه شریفه این می‌شود که:

خداوند متعال به کسانی از آنها «نه به همه آنها» که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند و عده آمرزش و اجر عظیم داده است، بنابراین:

مغفرت «آمرزش» و اجر و پاداش عظیم خداوند متعال شامل افرادی می‌شود که:

۱- به خدا و رسول خدا و ائمه معصومین علیهم‌السلام ایمان داشته باشند.

۲- عمل صالح انجام دهند.

۳- تا آخرین لحظه حیات خویش ایمان خودشان را حفظ نمایند «تداوم ایمان و

عمل صالح تا پایان عمر و آخرین لحظه حیات».

اینکه این مؤمنین و این افراد چه کسانی هستند،

و مولا و سرور و سید آنها چه شخصیتی است که خداوند متعال به آنها وعده

مغفرت و آمرزش و وعده اجر و پاداش عظیم داده، انشاءالله تعالی در بخش حدیث

بیان خواهد شد.^۱

حدیث:

ابن عباس نقل می‌کند که از وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره این آیه شریفه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» آیه ۲۹ سوره فتح سؤال شد که این آیه شریفه درباره چه کسی نازل شده است.

۱. المیزان، جلد سی و ششم، صفحه ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۲.

تفسیر نمونه، جلد بیست و دوم، صفحه ۱۲۴ تا ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹.

وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:
وقتی که قیامت به پا می شود به امر خداوند متعال پرچمی از نور سفید برافراشته
می شود و آنگاه به امر خداوند متعال منادی ندا می کند که:
سید و آقای مؤمنین به پا خیزد.

به دنبال این امر و دستور خداوند متعال وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب
علیه السلام برمی خیزند،

و در همین حال به امر خداوند سبحان پرچمی از نور سفید به دست مبارک
امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام داده می شود و سپس امیرالمؤمنین
علی بن ابیطالب علیه السلام روی منبری از نور جلوس فرموده و آنگاه مؤمنین و اهل
ولایت یک یک به آن حضرت عرضه شده و هر کدام پاداش و سهم خود را گرفته
و روانه بهشت می شوند،

و در همین حال به این ها گفته می شود که شما منازل خودتان را در بهشت پیدا
کرده و شناختید، همانا پروردگار شما می فرماید:

عِنْدِي لَكُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِيمٌ يَعْنِي الْجَنَّةَ، یعنی:

برای شما نزد من آمرزش و اجر و پاداش عظیمی است یعنی بهشت،
و کسانی هم که سهم ندارند برای جهنم باقی می مانند، یعنی:

اهل ولایت به بهشت می روند،

و منکرین ولایت وارد جهنم می شوند.

این حدیث را علمای اهل تسنن نیز نقل نموده اند «ابن مغزلی در مناقب و حاکم

حسکانی در شواهد التنزیل»^۱.

۱. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۱۲۸.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۴۲۳ و ۴۲۴، حدیث ۹ و ۱۰.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۱۲۱، حدیث ۹۹ «حدیث ۱۰۵۷۳».

«سوره حجرات»

آیه ۷ سوره حجرات:

«... وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ، وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ»

ترجمه:

اما خداوند متعال ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دل‌های شما زینت
بخشیده،

و کفر و فسق و گناه را مورد تنفر شما قرار داده است،
کسانی که دارای این صفات هستند هدایت‌یافتگانند.^۱

شرح لغات و توضیحات:

فِسْقٌ = خارج شدن از حدود شرع،
یعنی هر گونه گناه،

زیرا گناه یعنی خروج از اطاعت خداوند متعال؛

عصیان = نافرمانی، ترک طاعت؛

در واقع فِسْقٌ و عصیان هر دو به معنی گناه می‌باشند،
بنابراین آمدن عصیان بعد از فسوق به عنوان تأکید می‌باشد.

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و دوم، صفحه ۱۶۱.

رُشد = هدایت، پیدا کردن راه راست. نقطه مقابل رشد، غی می باشد یعنی گمراهی.^۱
 در ابتدای این آیه شریفه «آیه هفتم» خداوند متعال می فرماید:
 وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ، یعنی:
 ای مسلمانان بدانید و آگاه باشید که وجود مقدس رسول الله یعنی حضرت محمد
 صلی الله علیه و آله در میان شما است.
 خداوند متعال در این آیه شریفه به جای اینکه بفرماید أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ فِيكُمْ، فرموده
 است أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ،
 و این به این خاطر است که انحصار را برساند و به مسلمانان بفهماند و تفهیم نماید
 که ای مسلمین:
 این فقط شما هستید که چنین نعمتی در اختیارتان می باشد،
 لذا باید به این وجود مقدس تمسک نموده و چنگ بزنید و از گمراهی و ضلالت
 اجتناب نمائید.
 همچنین این آیه شریفه می فهماند که:
 حال که چنین نعمت بی نظیری در اختیار شما است لذا به آن حضرت مراجعه کرده
 و از آن بزرگوار اطاعت نموده و به راه آن حضرت بروید تا هدایت شوید.
 بنابراین، این قسمت از آیه شریفه می فرماید که:
 ای مسلمانان:
 حال که شما مسلمین چنین توفیقی پیدا کرده اید که نعمت وجود پیامبر اکرم صلی
 الله علیه و آله و سلم که عالی ترین نعمت خداوند متعال می باشد در اختیار شما است،
 لذا واجب است که مطیع محض آن حضرت باشید و آنچه که فرمان داد اجرا
 کنید،
 و باید شما مسلمین با سایر اقوام و امت ها که از چنین نعمتی برخوردار نیستند
 تفاوت داشته باشید.^۲

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و دوم، صفحه ۱۷۰.
 مفردات راغب.

۲. میزان، جلد سی و ششم، صفحه ۱۸۰.

در انتهای این آیه شریفه «آیه هفتم» به یکی دیگر از مواهب و الطاف الهی به مسلمین و مؤمنین اشاره شده و آمده است که:

وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ = لیکن خداوند متعال ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دل‌های شما زینت داده، و؛

كَرَهُ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ = و کُفْرَ و فسق و عصیان را منفور شما «مورد تنفر شما» قرار داده است، یعنی:

خداوند متعال علاوه بر اینکه بر شما منت گذاشته و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را که عالی‌ترین نعمت خداوند متعال به بندگانش می‌باشد به سوی شما مسلمین فرستاده تا شما را هدایت کند، لطف ویژه دیگری نیز به شما نموده و آن این است که:

۱. ایمان را محبوب دل‌های شما قرار داده و آن را در دل‌های شما زینت داده «ایمان را در دل‌های شما زیبا جلوه داده»

۲. کُفْرَ و فسق و عصیان را مورد تنفر و مورد نفرت شما قرار داده است.

به عبارت دیگر:

خداوند متعال الطاف ویژه‌ای نصیب امت اسلام نموده که عبارتند از:

۱. فرستادن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان اشرف انبیاء جهت هدایت آن‌ها.

۲. ایمان را در دل آن‌ها محبوب قرار داده و کفر و فسق و عصیان را منفور، یعنی هر انسان سالمی باید ایمان را دوست داشته باشد و از کفر و فسق و عصیان تنفر داشته باشد،

زیرا خداوند متعال این‌ها را در ذات و فطرت انسان قرار داده است، و معنی ذاتی بودن و فطری بودن ایمان این است که انسان وقتی به دنیا می‌آید چنانچه انسان‌های منحرف و آلوده و محیط فاسد و آلوده او را آلوده و منحرف نکنند این انسان تازه تولد یافته وقتی بزرگ شود و به سن بلوغ برسد حتماً:

الف) ایمان را دوست داشته و شیفته حق است.

ب) از کفر و فسق و عصیان تنفر دارد و از آن‌ها بیزار است،

زیرا خداوند متعال حق طلبی و عشق به حق و همچنین بیزاری و تنفر از کفر و فسق و عصیان و ظلم و بی عدالتی را در ذات و فطرت انسان‌ها قرار داده و برای اینکه این عوامل ذاتی و فطری شکوفا بشوند پیامبران را نیز فرستاده تا فطرت انسان‌ها را بیدار نموده و آن‌ها را به طرف خداوند متعال هدایت کرده و از ضلالت و گمراهی نجات دهند،

لذا کسانی که گمراه شده و به سوی کفر و فسق و عصیان کشیده شده و مرتکب معاصی و گناهان می شوند،

هم با تعالیم انبیاء عظام الهی مخالفت می کنند،

و هم با ذات و فطرت و سرشت خودشان،

زیرا خداوند متعال عشق به حق و تنفر از باطل را در دل و فطرت انسان‌ها قرار داده است.

ذیل آیه ۳۰ سوره روم نیز مطالبی در این خصوص عنوان شده است.

همانطور که ملاحظه فرمودید در انتهای آیه هفتم آمده که:

وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَ...، یعنی:

لیکن «اما» خداوند متعال ایمان را محبوب شما قرار داد و کفر و فسق و عصیان را منفور شما.

شاید آمدن کلمه وَلَكِنَّ «لیکن، اما» در این قسمت از آیه شریفه به این معنا باشد که:

اگر خداوند متعال ایمان را محبوب شما قرار نمی داد و کفر و فسق و عصیان را

منفور شما قرار نمی داد «عشق به حق و تنفر از باطل را در ذات و فطرت شما قرار

نمی داد» ممکن بود هدایت نشوید،

لیکن «وَلَكِنَّ» خداوند متعال از باب لطف، عشق به حق و تنفر از باطل «دوست

داشتن ایمان، تنفر از کفر و فسق و عصیان» را در دل و ذات و فطرت و سرشت شما

قرار داد،

و علاوه بر آن وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را نیز فرستاد تا

شما را هدایت نموده و از گمراه شدن شما جلوگیری نماید.

أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ = آن‌ها هدایت یافتگانند، یعنی:
 کسانی که ایمان در نظرشان محبوب است «ایمان را دوست دارند»،
 و کُفر و فسق و عصیان در نظرشان منفور می‌باشد «از کفر و فسق و عصیان تنفر دارند»،

این افراد هدایت یافتگانند، و به عبارت دیگر:
 دوست داشتن ایمان «دوست داشتن حق» و تنفر داشتن از کفر و فسق و عصیان
 «تنفر داشتن از باطل» عامل هدایت انسان می‌باشد،
 و کسانی که این صفات را داشته باشند هدایت یافتگان واقعی می‌باشند، لذا:
 بر مؤمنین لازم و واجب است که دست از ایمان برنداشته و از کفر و فسق و
 عصیان اجتناب ورزیده و دوری نمایند تا به خاطر این دو عمل و این دو صفت رشد
 یابند «هدایت شوند»،

و اگر رشد پیدا کنند و هدایت شوند تابع و مطیع محض پیامبر اکرم صلی الله علیه
 و آله و سلم شده و دیگر از هوای نفس خویش پیروی و تبعیت نخواهند کرد.^۱
 اینکه تأویل آیه شریفه در رابطه با ایمان، و همچنین در رابطه با کفر و فسق و
 عصیان چه می‌باشد و مصداق اتم و اکمل ایمان و همچنین کفر و فسق و عصیان
 چه کسانی می‌باشند انشاءالله تعالی در بخش حدیث خواهد آمد.

حدیث:

۱. وجود مقدس امام صادق علیه السلام فرمودند:
 منظور از ایمان در این آیه شریفه «وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ - آیه ۷ سوره حجرات»
 وجود مبارک امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می‌باشد،
 و منظور از کفر و فسق و فسوق و عُصْيَانٌ «دشمنان آن حضرت هستند»
 این حدیث شریف را محمد بن اورمه از علی بن حسان و او از عبدالرحمن بن کثیر

۱. المیزان، جلد سی و ششم، صفحه ۱۸۰-۱۸۱.
 تفسیر نمونه، جلد بیست و دوم، صفحه ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰.

و او نیز از وجود مبارک امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۱

۲. وجود مقدّس امام صادق علیه السلام فرمودند:

منظور از ایمان در این آیه شریفه «وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَبَ الْيَمَانِ - آیه ۷ سوره حجرات» وجود مبارک امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد، و منظور از کفر و فسوق و عصیان در این آیه شریفه «وَكُرْهَ الْيَكْفُرِ وَالْفُسُوقِ وَالْعُصْيَانِ» دشمنان آن حضرت هستند.

این حدیث شریف را یحیی بن زکریا از علی بن حسان و او از عبدالرحمن بن کثیر و او نیز از وجود مبارک امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۲

توضیح:

ذیل آیه پنجم سوره مائده «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» نیز احادیثی از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شد که مقصود از ایمان وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و ولایت و امامت آن حضرت می باشد، و هر کس ولایت و امامت آن حضرت را انکار نماید تمام اعمالش حبط و نابود می شود و گویا که اصلاً عمل صالحی انجام نداده است.

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۲۹۹، حدیث ۷۱ «حدیث ۱۱۵۰».

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۴۴۰، حدیث ۲.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۱۲۹، حدیث ۱۵ «حدیث ۱۰۵۸۹».

۲. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۱۳۵.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۴۴۱، حدیث ۶.

آیه ۱۰ سوره حجرات:

«أَنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»

ترجمه:

به درستی که مؤمنین برادر یکدیگر می‌باشند، بنابراین میان دو برادر خود صلح برقرار کنید و تقوای الهی پیشه نمائید «از خدا بترسید و مرتکب گناه نشوید» تا مشمول رحمت خداوند متعال شوید.^۱ قبل از پرداختن به موضوع لازم است در رابطه با اسلام و ایمان و به عبارت دیگر راجع به مسلمان و مؤمن توضیح مختصری داده شود.

۱. اسلام شکل ظاهری دین می‌باشد،

یعنی هر کس شهادتین را به زبان جاری کند «شهادت به وحدانیت و یگانگی خداوند متعال و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم» وارد گروه مسلمین شده و احکام اسلام بر او جاری می‌گردد «ممکن است چنین فردی که ظاهراً اسلام آورده و مسلمان شده قلباً و باطناً اعتقاد راسخی نداشته باشد»، درحالی که ایمان یک امر واقعی و باطنی است و جایگاه آن قلب انسان است نه زبان و ظاهر او، بنابراین:

کسی که شهادتین را بر زبان خویش جاری کند «با زبان خویش شهادتین را بگوید» مسلمان نامیده می‌شود، اما: مؤمن کسی است که علاوه بر زبان، قلباً و باطناً نیز به خدا و رسول خدا اعتقاد راسخ و محکم داشته باشد.

۲. اسلام آوردن و گرویدن به اسلام ممکن است انگیزه‌های مختلفی داشته باشد، حتی انگیزه‌های شخصی و منافع مادی، همچنانکه در صدر اسلام فراوان دیده می‌شد، یعنی ظاهراً مسلمان بودند و در اطراف پیامبر اکرم حضور داشتند اما ایمان راسخ و محکم به آن حضرت و همچنین به خداوند متعال نداشتند،

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و دوم، صفحه ۱۷۷-۱۷۸.

زیرا فرمایشات پیامبر اکرم را با شک و تردید نگاه می کردند و از اجرای دستورات آن حضرت نیز گاه و بیگاه سرپیچی می کردند که نمونه بارز آن سرپیچی از پذیرفتن ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است که دستور خداوند متعال بود و پیامبر اکرم نیز به دستور خداوند متعال آن را بیان فرموده بود، درحالی که ایمان حتماً از انگیزه های معنوی و از علم و آگاهی سرچشمه می گیرد، لذا:

مسلمان ممکن است دنبال منافع مادی و منافع شخصی باشد لیکن مؤمن اینگونه نیست، بنابراین:

الف) اسلام امری علنی و آشکار است ولی جای ایمان در دل و قلب می باشد.
ب) با پذیرش اسلام «گفتن شهادتین به زبان» ازدواج با او حلال می شود، خون او محفوظ است و اداء امانت او لازم،

لیکن ثواب مربوط به ایمان است و به ایمان پاداش داده می شود.
ج) پذیرش اسلام فقط منحصر به اقرار لفظی است «اقرار به زبان، اظهار شهادتین به زبان»،

درحالی که ایمان علاوه بر اقرار به زبان با اعتقاد قلبی نیز همراه است و عمل به احکام دین را نیز به دنبال دارد.

د) ایمان با اسلام شریک است اما اسلام با ایمان شریک نیست، یعنی:

هر مؤمنی مسلمان است اما هر مسلمانی مؤمن نیست.

در آیه چهاردهم سوره حجرات آمده که:

اعراب بادیه نشین گفتند که ما ایمان آورده ایم،

ای پیامبر به آنها بگو شما ایمان نیاورده اید،

بنابراین بگوئید که اسلام آورده ایم،

اما «چرا که» هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است.

بنابراین نتیجه بحث تا این جا این شد که:

مسلمان کسی است که به زبان خویش شهادتین را جاری می کند، و به محض

جاری شدن شهادتین بر زبان یک شخص آن فرد مسلمان تلقی می شود و همه احکام اسلام بر او جاری می گردد،

درحالی که ممکن است قلباً و باطناً به گفته خویش اعتقادی نداشته باشد و یا اینکه خود را ملزم به اجرای همه احکام اسلام و اجرای همه دستورات پیامبر اکرم نداند، اما مؤمن کسی است که:

با زبان خویش شهادتین را می گوید،

قلباً نیز اظهار خودش را باور دارد و به آن اعتقاد دارد،

به احکام دین عمل می کند و خود را ملزم به انجام همه احکام دین و همه دستورات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می داند.

با توجه به اینکه دست یافتن به این امر باطنی «یعنی ایمان» کار آسانی نیست،

لذا در بعضی از آیات قرآن کریم به ذکر علائم و نشانه‌هایی پرداخته شده است،

و این علائم و نشانه‌ها علائمی هستند که به خوبی مؤمن را از مُسلم و راستگو را از دروغگو مشخص کرده و صفوف آن‌هایی را که عاشقانه دعوت پیامبر اکرم را پذیرفته و با جان و مال خویش در خدمت آن حضرت بودند با آن‌هایی که تظاهر به دینداری کرده و برای حفظ جان خویش و یا برای رسیدن به ثروت و قدرت دنبال پیامبر اکرم بودند را جدا می کند.

خداوند متعال در آیه ۱۵ سوره حجرات می فرماید:

أَنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ، یعنی:

مؤمنین «مؤمنین واقعی» فقط کسانی هستند که به خدا و رسول خدا ایمان آورده و پس از ایمان آوردن هرگز شک و تردید به خود راه نداده و با اموال خویش و با جان‌های خویش در راه خدا به جهاد پرداخته‌اند،

چنین کسانی صادق و راستگو هستند.

با این کلام الهی مؤمن کسی است که:

به خدا و رسول خدا ایمان بیاورد، دچار شک و تردید نشود و ...

نشانه و علامت ایمان به خدا و رسول خدا این است که انسان مطیع محض همه

اوامر و دستورات خدا و رسول خدا باشد، چه در موضوع اصول دین و اعتقادات، و چه در موضوع فروع دین و احکام.

قابل ذکر است که پذیرش امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام آشکارترین و بارزترین علامت و نشانه ایمان به خدا است،

لذا عدم پذیرش امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام یعنی خروج از دایره ایمان، و به همین جهت کسانی که امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام را نپذیرفته و آن را انکار نمودند مؤمن نیستند،

گرچه ظاهراً مسلمان هستند و احکام اسلام بر آن‌ها جاری است.

در روایات فراوانی این موضوع آمده «از جمله در زیارت جامعه کبیره» که:

مَنْ جَحَدَكُمُ كَافِرٌ،

وَمَنْ رَدَّ عَلَيْنَا فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ، یعنی:

هر کس شما را انکار کند و امامت و ولایت شما را نپذیرد کافر است،

و هر کس شما را رد کند جا و مکان او در پست‌ترین جایگاه جهنم می‌باشد.

با این توضیحات مشخص شد که مقصود از مؤمنین، شیعیان اثنی عشری «شیعیان دوازده امامی» هستند که خداوند متعال آن‌ها را برادر یکدیگر دانسته و به سایر شیعیان نیز دستور فرموده تا چنانچه بین شیعیان اختلافی پدید آمد اختلاف آن‌ها را برطرف نمایند.

به عنوان تیمن و تبرک به حدیثی از امام صادق علیه السلام اشاره می‌شود.

وجود مقدس امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب خویش به نام مفضل

فرمود:

اگر بین شیعیان ما اختلافی پیدا شد از مال و پول ما خرج کن و اختلاف بین شیعیان

ما را خاتمه بده.

یکی از شیعیان امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که من با یک نفر از شیعیان

آن حضرت بر سر مبلغی پول اختلاف داشتم و در همین حال مفضل ما را مشاهده

کرد.

مفضل پس از مشاهده اختلاف و بگو مگوی ما دو نفر شیعه، هر دو نفرمان را به منزل خویش دعوت کرد و سپس با دادن چهارصد درهم پول، اختلاف ما را از بین برد و بین ما صلح و آرامش برقرار کرد و پس از اصلاح بین ما از ما تعهد گرفت که دیگر با هم اختلافی نداشته باشیم.
 آنگاه مفضل به ما دو نفر فرمود:

وجود مقدّس امام صادق علیه‌السلام به من دستور داده و امر فرموده که هر گاه بین دو نفر از شیعیان ما اختلافی پیش آمد از اموال آن حضرت خرج کنم و بین آنها را اصلاح کنم و این چهارصد درهمی که دادم متعلّق به وجود مبارک امام صادق علیه‌السلام بود.^۱

توضیح:

پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم ابوبکر و عمر و عثمان به مدت ۲۵ سال زمام قدرت را در دست داشتند و خودشان را خلیفه مسلمین می‌دانستند. پس از گذشت ۲۵ سال از زمان رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم و پس از کشته شدن عثمان، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام به خلافت رسید و طی پنج سال خلافت خویش با سه گروه جنگید که به ترتیب عبارتند از:

۱. جنگ جمل به سرکردگی یکی از همسران پیامبر اکرم و طلحه و زبیر «ناکثین»؛

۲. جنگ صفین به سرکردگی معاویه «قاسطین»؛

۳. جنگ نهروان «جنگ با خوارج که به مارقین معروف هستند».

قابل ذکر است که هر سه طایفه و هر سه گروهی که با امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام جنگیدند ظاهراً مسلمان بودند و ظاهراً به خدا و رسول خدا و قرآن و سایر اصول اعتقادی اسلام ایمان داشتند و ظاهراً به انجام احکام دین نیز مقید بودند، یعنی:

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و دوم، صفحه ۲۱۷ تا ۲۲۰ «ذیل آیه ۱۴ و ۱۵ سوره حجرات».

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۱۳۷-۱۳۸.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۱۴۱، حدیث ۴۶ «حدیث ۱۰۶۲۰».

برپاکنندگان جنگ جمل خودشان را مسلمان و عامل به احکام اسلام می دانستند، معاویه نیز خودش را مسلمان می دانست و در شام حکومت می کرد و اقامه جماعت می نمود و وقتی که شب نوزدهم ماه رمضان سال چهلیم هجری حضرت علی علیه السلام ضربت خورد معاویه بن ابی سفیان نیز در محراب مسجد و در حال نماز ضربت خورد لیکن از مرگ نجات یافت.

در جنگ صفین نیز وقتی لشکریان معاویه در حال شکست بودند به قرآن پناه برده و قرآن را روی نیزه ها قرار داده و بدین وسیله از شکست حتمی نجات یافتند. خوارج نهروان هم که معروف به عبادت و تهجد و شب زنده داری بودند و از اردوگاه آنان مدام صدای تلاوت قرآن شنیده می شد و اکثراً پیشانی آنها در اثر کثرت عبادت و سجده پینه بسته بود.

خلاصه کلام اینک:

هر سه گروهی که با مولی الموحّدين امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام جنگیدند ظاهراً مسلمان بودند لیکن ذره ای ایمان در دل آنها نبود، و به عبارت دیگر:

نه تنها مؤمن نبودند بلکه از هر کافری کافرتر بودند، چرا که اگر کسی با حجّت خداوند متعال جنگ کند مثل این است که با خداوند متعال جنگ کرده،

و اگر کسی با آن بزرگواران مخالفت کند با خداوند متعال مخالفت کرده است.

برای روشن شدن موضوع فقط به یک حدیث اشاره می شود.

یکی از اصحاب امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به نام اصبع بن نباته نقل می کند که در جنگ جمل در خدمت حضرت علی علیه السلام بودم که مردی از سربازان اسلام که در جمع سربازان اسلام و در خدمت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بود به محضر آن حضرت شرفیاب شد و به محضر مولی الموحّدين امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام عرضه داشت:

یا امیر المؤمنین:

لشکریان مقابل ما تکبیر گفته و بانک الله اکبر سر دادند ما نیز چنین کردیم،

آن‌ها لا اله الا الله گفتند ما نیز گفتیم،

آن‌ها نماز خواندند ما هم خواندیم،

بنابراین به چه دلیل باید با این‌ها جنگ کنیم.

وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام آیه ۲۵۳ سوره بقره را تلاوت کرده «تَلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ... وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ... وَلَكِنْ اِخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَن آمَنَ وَمِنْهُمْ مَن كَفَرَ...» و فرمودند:

ما بر سر این آیه شریفه با آن‌ها می‌جنگیم «ذیل این آیه شریفه توضیحات لازم ارائه شده است».

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

اُمّت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس از رحلت آن حضرت دو گروه شدند، یک گروه مؤمن و گروه دیگر کافر.

دسته و گروه مؤمن ما هستیم،

و دسته و گروه کافر آن‌ها می‌باشند «طلحه و زبیر و لشکریان آن‌ها و همه منکرین ولایت و امامت».

پس از این بیانات نورانی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام فردی که این سؤال را نموده بود به لشکر کفار حمله کرد و به شهادت رسید.

این حدیث شریف را تفسیر المیزان «جلد چهارم، صفحه ۲۰۶، ۲۰۷» و تفسیر صافی «جلد اول، صفحه ۴۸۸» نقل نموده‌اند. (ذیل آیه ۲۵۳ سوره بقره)

همچنین تفسیر صافی «جلد اول، صفحه ۴۸۸» حدیثی از امام باقر علیه‌السلام نقل نموده که آن حضرت فرمودند:

این آیه شریفه «آیه ۲۵۳ سوره بقره» گویای این مطلب است که اُمّت اسلام پس از رحلت پیامبر اکرم دچار اختلاف شدند و در نتیجه گروهی ایمان آورده و در زمره مؤمنین قرار گرفتند و گروهی نیز از دایره ایمان خارج شده و کافر شدند.

بنابراین:

مؤمن در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به کسی گفته می‌شود

که:

۱. به یگانگی خداوند متعال و رسالت پیامبر اکرم با زبان و قلب ایمان داشته باشد «اقرار به زبان و قبول کردن آن در دل و قلب خویش».

۲. عامل به احکام دین باشد «انجام واجبات و ترک محرمات».

۳. مطیع محض اوامر و دستورات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باشد که تماماً از ناحیه خداوند متعال می باشد «در تمام موارد که در صدر همه آنها موضوع ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام می باشد».

اما مؤمن پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به کسی گفته می شود که ضمن پذیرش همه موارد فوق، اطاعت محض و بی چون و چرا از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام داشته باشد چرا که این ذوات مقدسه حجت های خداوند متعال به بندگانش هستند و خداوند متعال اطاعت از آن بزرگواران را بر همگان واجب نموده است.

بنابراین، اقرار به یگانگی خداوند متعال و نبوت پیامبر اکرم و امامت ائمه معصومین علیهم السلام شرط اساسی ایمان و شرط اساسی قبولی اعمال می باشد و کسی که چنین اعتقادی داشته باشد مؤمن است و اعمالش نیز انشاءالله تعالی مقبول درگاه خداوند سبحان واقع می شود.

با این مبنا است که مؤمنین برادر یکدیگر تلقی شده و خداوند متعال دستور می دهد تا چنانچه اختلافی بین آنها پدید آمد سایر مؤمنین بین آنها صلح و سازش برقرار کرده و اختلاف آنها را از بین ببرند.

خداوند متعال در این آیه شریفه «آیه ۱۰ سوره حجرات» در خصوص مؤمنینی که صفات و ویژگی های آنها بیان شد می فرماید:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ = به درستی که مؤمنین برادر یکدیگر می باشند، بنابراین میان دو برادر خود صلح برقرار کنید، یعنی:

همان اندازه که برای ایجاد صلح و آشتی میان دو برادر نَسَبی خود تلاش و کوشش

می‌کنید باید برای ایجاد صلح و آشتی بین مؤمنین نیز به طور جدی وارد عمل شوید، زیرا مؤمنین برادر شما هستند «گرچه برادر نَسَبی یکدیگر نیستند اما برادر ایمانی و برادر دینی یکدیگر می‌باشند چرا که اعتقادات یکسانی دارند، لذا خداوند متعال آن‌ها را برادر یکدیگر دانسته و امر فرموده تا چنانچه بین این برادران دینی اختلافی پدید آمد سایر مؤمنین در رفع اختلاف آن‌ها بکوشند».

در واقع خداوند متعال مؤمنین را «شیعیان را» در حکم یک خانواده دانسته و همه آن‌ها را خواهر و برادر یکدیگر قلمداد کرده و به آن‌ها امر فرموده تا مشکلات یکدیگر را مرتفع نمایند،

و چنانچه بین دو نفر از این مؤمنین که اوصاف آن‌ها قبلاً بیان شد اختلافی پدید آمد سایر مؤمنین وارد عمل شده و اختلاف آن‌ها را فیصله دهند، و حدیث شریفی نیز که مفضّل از وجود مقدّس امام صادق علیه‌السلام نقل نمود مبین همین مطلب است.

خداوند متعال در انتهای آیه شریفه می‌فرماید:
 وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ = از خدا بترسید «تقوا پیشه کنید» تا مشمول رحمت خداوند متعال بشوید.

امر به تقوا می‌تواند یکی از موارد ذیل یا همه آن‌ها را شامل شود:

۱. خداوند متعال دو نفر مؤمنی را که با یکدیگر اختلاف دارند مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

بترسید از خدا از اینکه به اختلافات خویش پایان ندهید.

۲. خداوند متعال مؤمنینی را که ناظر و شاهد به اختلاف دو مؤمن هستند مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

بترسید از خدا از اینکه در رابطه با اصلاح دادن بین مؤمنین کوتاهی ننمائید.

۳. خداوند متعال هر دو طایفه را مورد خطاب قرار داده است «دو مؤمنی که با یکدیگر اختلاف دارند و گروهی که این اختلاف را مشاهده می‌کنند و ناظر به این قضایا هستند».

به نظر می‌رسد قول سوّم که جامع‌تر و کامل‌تر از دو قول قبلی است معنی آیه شریفه باشد.

بنابراین معنی این قسمت از آیه شریفه این می‌شود که خداوند متعال می‌فرماید:
این کارها را انجام دهید تا مورد ترحم خداوند متعال قرار بگیرید، یعنی:
ای مؤمنین:

میان برادران دینی و ایمانی خودتان صلح برقرار نمائید،
و شما نیز ای مؤمنین که با یکدیگر اختلاف دارید به اختلاف خویش پایان دهید
تا بدین وسیله مورد ترحم خداوند متعال واقع شده و مشمول رحمت حق تعالی
بشوید.^۱

توضیح:

در خصوص حقوق مؤمنین بر یکدیگر احادیث فراوانی از ناحیه مقدّسه ائمه معصومین علیهم السّلام صادر شده است که به عنوان نمونه به یک حدیث اشاره می‌شود.

وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام فرمودند:

الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ،

عَيْنُهُ وَ دَلِيلُهُ،

لَا يَخُونُهُ وَ لَا يَظْلِمُهُ وَ لَا يَغُشُّهُ،

وَ لَا يَعِدُّهُ عِدَّةً فَيُخْلِفُهُ، یعنی:

مؤمن برادر مؤمن است،

به منزله چشم او و راهنمای او است،

هرگز به او خیانت نمی‌کند،

هرگز به او ظلم نمی‌کند، هرگز با او غش و تقلّب نمی‌کند «او را فریب نمی‌دهد و

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و سوّم، صفحه ۲۰۵ - ۲۰۶.

المیزان، جلد سی و ششم، صفحه ۱۸۵.

تفسیر نمونه، جلد بیست و دوّم، صفحه ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۸۱.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۱۳۸.

سر او کلاه نمی گذارد»،

هرگز خُلف وعده نمی کند «اگر وعده ای به او بدهد تخلف نمی کند»^۱.
 قابل ذکر است که ملاً محسن فیض کاشانی صاحب تفسیر شریف صافی در رابطه
 با برادر بودن مؤمنین با یکدیگر می گوید:

وجه دیگری که در رابطه با برادر بودن مؤمنین با یکدیگر می توان عنوان کرد این
 است که:

مؤمنین به این جهت برادر یکدیگر می باشند چرا که آنها منتسب به پیامبر اکرم و
 حضرت امیر علیهما السلام می باشند،
 زیرا طبق حدیث شریف نبوی که ملاحظه خواهید فرمود آن دو بزرگوار پدر اُمّت
 هستند

لذا شیعیان آن دو بزرگوار به منزله فرزندان آنها به حساب می آیند و به همین
 جهت برادر یکدیگر می باشند.

حدیث شریف این است که وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم
 فرمودند:

أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ، یعنی:

من و علی بن ابیطالب علیه السلام دو پدر این اُمّت هستیم.^۲

حدیث:

۱. وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم به دختر گرانقدرش صدیقه
 کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها فرمود:
 دخترم:

خداوند متعال در شوهرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فضائلی قرار
 داده که هیچ کس آنها را نداشته و ندارد.

۱. میزان، جلد سی و ششم، صفحه ۱۹۱.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۱۳۷.

تفسیر نمونه، جلد بیست و دوم، صفحه ۱۸۲.

۲. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۱۳۸.

سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فضائل امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را به صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها بیان فرمودند که خلاصه‌ای از آن را ملاحظه می‌فرمائید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت زهرا سلام الله علیها فرمود:

عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ،
أَنْتِ يَا فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ زَوْجَتُهُ،
وَ سِبْطًا الرَّحْمَةِ سِبْطَايَ وَ لِدَاءُ،
عِنْدَهُ عِلْمُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ...، یعنی:

علی بن ابیطالب برادر من است در دنیا و آخرت و این فضیلتی است که هیچ‌کس دارای آن نیست.

دخترم فاطمه، تو که سیده بانوان بهشت هستی همسر علی بن ابیطالب می‌باشی. دو سبط من و دو فرزند من یعنی حسن و حسین «علیهما السلام» فرزندان علی بن ابیطالب علیه السلام هستند.

علم و دانش اولین و آخرین نزد علی بن ابیطالب علیه السلام است.

این حدیث را ابوسعید خدری از وجود مبارک پیامبر اکرم نقل نموده است.^۱

۲. پس از نزول آیه دهم سوره حجرات «أَنَّ الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ...» پیامبر اکرم بین مسلمانان پیمان اخوت و برادری برقرار فرموده و هر مسلمان را با هم‌شان و هم‌رتبه و نظیرش برادر نمود و طی آن:

بین ابوبکر بن ابی قحافه و عمر بن خطاب،

بین عثمان بن عفان و عبدالرحمن بن عوف و... پیمان برادری بسته شد،

تا اینکه همه مسلمانان و هر کس طبق منزلت و درجه ایمانش با هم‌شان و هم‌رتبه خودش برادر شد،

و آنگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب

۱. ارشاد شیخ مفید، جلد اول، باب دوم، فصل دوم، صفحه ۴۴ و ۴۵، حدیث ۱.
تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۱۳۹، حدیث ۴۰ «حدیث ۱۰۶۱۴».

علیه السّلام فرمود:

أَنْتَ أَخِي وَأَنَا أَخُوكَ، یعنی:

علی جان تو برادر من هستی و من برادر تو.

این حدیث را عبدالله بن عباس از وجود مبارک پیامبر اکرم نقل نموده است.^۱

۳. پس از اینکه آیه شریفه *أَنَّهَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ* نازل شد وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم بین مسلمانان اخوّت و برادری برقرار فرمود و هر مسلمان را با نظیرش برادر نمود،

و سپس دست مبارک امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام را گرفته و فرمود:
هذا أَخِي، یعنی:

این علی بن ابیطالب برادر من است.

این حدیث را حذیفه بن یمان از وجود مبارک پیامبر اکرم نقل نموده است. قابل ذکر است که این حدیث شریف را ابن مغزلی شافعی نیز در کتاب خویش «مناقب» نقل نموده است،

و طبق نظر صاحب تفسیر شریف برهان احادیث مربوط به اعلام برادری حضرت امیر علیه السّلام با وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم در میان فریقین «شیعه و سنی» از احادیث متواتر می باشد.^۲

۴. پس از اینکه آیه شریفه *أَنَّهَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ* نازل شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم بین اصحاب خویش پیمان اخوّت و برادری برقرار فرمود. پس از این قضایا علی بن ابیطالب علیه السّلام درحالی که محزون به نظر می رسید خدمت پیامبر اکرم رسیده و به آن حضرت عرض کرد:

۱. امالی شیخ طوسی، جلد دوم، مجلس ۲۵، صفحه ۴۴۹، حدیث ۳ «حدیث ۱۲۱۴».

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۴۴۵، حدیث ۱.

۲. امالی شیخ طوسی، جلد دوم، مجلس ۲۵، صفحه ۴۵۱، حدیث ۴ «حدیث ۱۲۱۵».

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۴۴۵، حدیث ۲.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۴۴۶، حدیث ۳.

یا رسول الله، میان اصحاب خویش اخوت و برادری برقرار نمودی لیکن بین من و هیچکدام از اصحاب اخوت و برادری برقرار نفرمودی.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود:

يَا عَلِيُّ، أَنْتَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَعْنِي:

علی جان تو برادر من هستی در دنیا و آخرت.

این حدیث را صحیح ترمذی «یکی از شش کتاب معتبر و معروف اهل سنت» از

طریق عبدالله بن عمر بن خطاب از وجود مبارک پیامبر اکرم نقل نموده است.^۱

۵. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى الَّتِي لَا انْفِصَامَ لَهَا، فَلْيَمْسِكْ بِلَايَةِ أَخِي وَوَصِيِّي عَلِيَّ

بن ابیطالب، یعنی:

هر کس دوست دارد به دستاویز محکمی چنگ بزند که هرگز گسستنی نیست به

ولایت برادرم و وصیم علی بن ابیطالب چنگ بزند و به آن تمسک نماید.

ذیل آیه ۲۵۶ سوره بقره در این خصوص توضیحاتی ارائه شده است.

۶. از وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سؤال شد که منظور از

مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ در آیه ۴۳ سوره رعد چه کسی است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

ذَاكَ أَخِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَعْنِي:

منظور برادرم علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد.

ذیل آیه ۴۳ سوره رعد توضیحات لازم در این رابطه ارائه شده است.

۷. وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روز هجدهم ذیحجه سال

دهم هجری در محل غدیر خم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را به امر

خداوند متعال به عنوان جانشین خویش و امام مسلمین معرفی و منصوب فرمودند:

۱. مجمع البیان، جلد بیست و سوم، صفحه ۲۰۴، باورقی به قلم حجة الاسلام حاج شیخ علی کاظمی.

پیامبر اکرم در بخشی از بیانات نورانی خویش فرمودند:

هَذَا عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَ وَصِيِّ وَ وَاعِي عِلْمِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيَّ أُمَّتِي... وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ
الْإِمَامُ الْهَادِي...، یعنی:
ای مردم:

این علی بن ابیطالب برادر من، وصی و جانشین من، دارنده علم من، جانشین من بر
امتم، امیر المؤمنین، امام هدایت کننده از طرف خدا می باشد.
ذیل آیه ۶۷ سوره مائده در رابطه با نصب حضرت امیر علیه السلام به عنوان
جانشین رسول الله و امام مسلمین مطالبی عنوان شده است.

۸. در حدیث مربوط به صلوات بر حجج طاهره علیهم السلام که از ناحیه وجود
مقدس امام عسکری سلام الله علیه صادر شده در بخش مربوط به صلوات به وجود
مقدس امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام آمده که:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَخِي نَبِيِّكَ وَ وَلِيِّهِ وَ صَفِيِّهِ وَ وَصِيِّهِ وَ وَزِيرِهِ
وَ مُسْتَوْدَعِ عِلْمِهِ...، یعنی:

خداوندا بر امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام درود فرست،
امیر المؤمنینی که برادر پیامبرت می باشد،

و ولی او، وصی و جانشین او، و جایگاه سپردن دانش او است.

صلوات بر حجج طاهره علیهم السلام در اواخر مفاتیح الجنان آمده است.

همانطور که ملاحظه فرمودید وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم،
وجود مبارک امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را به عنوان برادر خویش در دنیا
و آخرت به همه مسلمین معرفی نموده و اضافه فرموده اند که هیچ کس در گذشته و
در آینده دارای چنین فضیلتی نخواهد بود،

بنابراین علی بن ابیطالب علیه السلام برادر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
می باشد هم در دنیا و هم در آخرت،

اما طبق احادیثی که ذیل آیه ۶۱ سوره آل عمران نقل شده علی بن ابیطالب علیه السلام
نه تنها برادر پیامبر اکرم می باشند بلکه روح و جان و نفس آن حضرت هستند،

و احادیثی از ناحیه وجود مبارک پیامبر اکرم صادر شده که وجود مبارک حضرت امیر علیه السلام از نظر فضیلت و مقام بلافاصله بعد از پیامبر اکرم واقع شده و در جهان خلقت کفو و نظیر ندارد مگر وجود مبارک صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها که کفو آن حضرت می باشد.

در خصوص موارد فوق الاشاره به چند حدیث شریف و نورانی اشاره می شود.
الف) خداوند متعال در آیه ۶۱ سوره آل عمران «آیه مباهله» به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

اگر در رابطه با حضرت عیسی بن مریم با تو محاجّه «مجادله کردن» و گفتگو نمودند آن‌ها را به مباهله دعوت نما «نفرین کردن برای هلاکت یکدیگر».
آیه شریفه می فرماید:

قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبْنَانَا وَ آبْنَائِكُمْ وَ نِسَائِنَا وَ نِسَائِكُمْ وَ انْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ لِعَنَةِ اللَّهِ عَلَی الْكَافِرِينَ، یعنی:

ای پیامبر به آن‌ها «مسیحیان نجران» بگو:

بیائید ما فرزندان خود را دعوت کنیم شما هم فرزندان خود را،

ما زنان خود را دعوت کنیم شما هم زنان خود را،

ما از انفس خود دعوت کنیم شما هم از انفس خود،

آنگاه مباهله کنیم و لعنت خدا را برای دروغگویان قرار دهیم.

نفس = جان، روح «جمع نفس می شود انفس».

مقصود از اینکه ما از انفس خودمان دعوت کنیم و شما هم از انفس خودتان، یعنی:

ما از کسانی دعوت کنیم که به منزله روح و جان ما هستند،

و شما هم از کسانی دعوت کنید که به منزله روح و جان شما هستند.

روز مباهله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درحالی که دست امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را گرفته بود و امام مجتبی و امام حسین علیهما السلام پیش روی آن حضرت بودند و صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها در پشت سر پیامبر اکرم بود به مباهله حاضر شد.

در این آیه شریفه:

منظور از اَبْنَاتِنَا امام حسن و امام حسین علیهما السَّلام می باشند،
منظور از نِسَائِنَا وجود مبارک صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها می باشد،
و منظور از اَنْفُسِنَا وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السَّلام می باشد،
یعنی:

وجود مقدّس و مبارک امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السَّلام به منزله روح پیامبر
اکرم و جان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم می باشد.
علاوه بر دهها حدیث که در این مورد از ناحیه ائمه معصومین علیهم السَّلام صادر
شده، بیش از شصت نفر از علمای اهل تسنّن نیز در کتابهای خویش عنوان نموده اند
که شأن نزول این آیه شریفه «آیه ۶۱ سوره آل عمران» در رابطه با پیامبر اکرم، حضرت
امیر، حضرت زهرا و حسنین علیهم السَّلام می باشد.^۱
ذیل آیه ۶۱ سوره آل عمران در این رابطه توضیحات لازم ارائه شده است.

ب) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السَّلام
فرمود:

النَّاسُ مِنْ شَجَرٍ شَتَّى وَ اَنَا وَ اَنْتَ مِنْ شَجَرَةٍ وَّاحِدَةٍ، یعنی:
علی جان، مردم از درختان مختلف هستند اما من و تو از یک درخت هستیم.^۲

ج) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:
اَنَا وَ عَلِيٌّ اَبَوَا هَذِهِ الْاُمَّةِ،
وَ لَحَقُّنَا عَلَيْهِمْ اَعْظَمُ مِنْ حَقِّ اَبَوَيْ وَ لَادَتِهِمْ
فَاِنَّا نَنْقُدُّهُمْ اِنْ اطَاعُونَا مِنَ النَّارِ اِلَى دَارِ الْقَرَارِ....، یعنی:
من «پیامبر اکرم» و علی بن ابیطالب دو پدر این امت هستیم،

۱. تفسیر نمونه، جلد دوم، صفحه ۶۷۶.

۲. تفسیر صافی، جلد سوم، صفحه ۶۰۸ «ذیل آیه ۴ سوره رعد».

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۳۸۳، حدیث ۱ «ذیل آیه چهارم سوره رعد».
تفسیر نورالثقلین، جلد سوم، صفحه ۷۳۵، حدیث ۱۰ «حدیث ۵۱۲۳».

و حقوق ما بر گردن امت بیشتر از حقوقی است که پدر و مادرشان بر گردنشان دارند، پس:

اگر آنها از من و علی بن ابیطالب علیه السلام اطاعت و پیروی کنند ما آنها را از آتش جهنم نجات داده و به بهشت می بریم.^۱

علامه بزرگوار و عالم ربانی جناب ملا محسن فیض کاشانی اعلی الله مقامه الشریف ذیل آیه ۸۳ سوره بقره عنوان فرموده که:

به خاطر اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام هر دو پدر این امت محسوب می شوند،

به همین جهت است که پیروان آن دو بزرگوار یعنی شیعیان برادر یکدیگر می باشند، و خداوند متعال در آیه دهم سوره حجرات فرموده است که:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ.^۲

(د) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

إِنَّ دَارِي وَ دَارَ عَلِيٍّ فِي الْجَنَّةِ بِمَكَانٍ وَاحِدٍ، یعنی:

خانه من «پیامبر اکرم» و علی بن ابیطالب در بهشت در یک مکان می باشد، یعنی:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در بهشت در یک منزل و یک مکان هستند.

ذیل آیه ۲۹ سوره رعد در این رابطه توضیحاتی ارائه شده است.

۱. تفسیر صافی، جلد اول، صفحه ۲۲۷ «ذیل آیه ۸۳ سوره بقره».

تفسیر برهان، جلد اول، صفحه ۳۸۴، حدیث ۱۳ «ذیل آیه ۸۳ سوره بقره».

۲. تفسیر صافی، جلد اول، صفحه ۲۲۸ «ذیل آیه ۸۳ سوره بقره».

«سوره ق»

آیات ۲۰ تا ۲۵ سوره «ق»:

- «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ» آیه ۲۰.
«وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ» آیه ۲۱.
«لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَائِكُمْ فَبَصُرُكُمُ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» آیه ۲۲.
«وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ» آیه ۲۳.
«الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلٌّ كَفَّارٍ عَنِيدٌ» آیه ۲۴.
«مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٌ» آیه ۲۵.

ترجمه:

و در صور دمیده می شود، آن روز «قیامت» روز تحقق وعده وحشتناک است «روز وعده عذاب است» آیه ۲۰.
هر انسانی که وارد محشر می شود، سائق «سوق دهنده، حرکت دهنده» و حرکت دهنده ای او را به جلو می راند و شاهد و گواهی نیز به همراه او است «سائق و شهید همراه هر انسانی است» آیه ۲۱.
به این انسان در روز قیامت گفته می شود:
تو از این صحنه غافل بودی «از روز قیامت»، ما پرده را از جلو چشم تو کنار زدیم و امروز چشم تو تیزبین شده است. آیه ۲۲.
فرشته ای که همنشین انسان است به خداوند متعال عرض می کند:

این نامه اعمال او است که نزد من می‌باشد. آیه ۲۳.
 خداوند متعال می‌فرماید:
 هر کافر لجوج را به جهنم بیندازید. آیه ۲۴.
 همان کافری که همیشه مانع کار خیر می‌شد «شدیداً مانع خیر بود»،
 و متجاوز و ستمکار بود و همواره در شک و تردید به سر می‌برد «همواره در شک
 و تردید بود و دیگران را نیز به شک می‌انداخت».^۱

شرح لغات و توضیحات:

نَفَّخَ = دمیدن؛

نَفَّخَهُ = یک بار دمیدن؛

صُور = شیپور؛

وَعْدُ = وعده دادن «هم در مورد خیر و هم در مورد شر»؛

أَمَّا وَعِيدَ فَقَطْ در وعده عذاب استعمال می‌شود؛

يَوْمُ الْوَعِيدِ = روز وعده عذاب، مراد از روز وعید روز قیامت می‌باشد؛

سَائِقٌ = سوق‌دهنده، حرکت‌دهنده، سوق‌دهنده انسان در روز قیامت به سوی بهشت

و جهنم و یا سوق‌دهنده به طرف دادگاه الهی،

کسی که از پشت انسان و یا حیوانی را براند «قیادت = کشیدن انسان یا حیوان از

جلو»؛

شَهِيدٌ = گواه اعمال شخص، شاهد اعمال انسان؛

غِطَاءٌ = پرده،

این تعبیر در جایی به کار برده می‌شود که پشت پرده چیزی وجود داشته باشد و

پرده‌ای آن را پوشانده باشد،

یعنی پرده‌ای بین انسان و آن شیئی حائل می‌شود و مانع می‌شود تا انسان آن شیئی

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و دوم، صفحه ۲۶۲، ۲۷۶.

مجمع‌البیان، جلد بیست و سوم، صفحه ۲۴۵، ۲۶۰.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۱۵۱.

و یا آن اشیاء را ببیند، و لذا وقتی پرده کنار زده می شود شخص می تواند همه آن اشیاء را ببیند «درحالی که با بودن پرده نمی توانست آن ها را ببیند»؛
 حَدِيد = در اصل به معنی آهن، همچنین به شیئی تیز و برنده اطلاق می شود،
 بعدها کلمه حدید به تیزبینی و تیز فهمی اطلاق شده است.
 بنابراین حدید در این جا به معنی تیزبین، نافذ و تیزفهم می باشد.
 بَصْرٌ = ۱- چشم «حسّ بینایی»؛ ۲- بینایی دل، ادراک قلبی و باطنی.
 در این آیه شریفه مقصود از بَصْر، چشم دل و چشم عقل است نه چشم ظاهر و چشمی که در سر انسان است.

قَرِينٌ = ملازم، مُصاحب، همنشین؛

عَتِيدٌ = این کلمه هم معنای اسم فاعل دارد و هم معنای اسم مفعول، لذا معنی عتید می شود:

۱. آماده کننده، حاضرکننده .

۲. آماده شده، مهیّا شده، آماده، مهیا.

أَلْقٍ = بیفکن، بپنداز «اگر أَلْقِیا به صورت تئینه آمده ممکن است برای تأکید باشد و یا ممکن است دو نفر مورد خطاب باشند»؛

عَنید = متکبر، خودپسند، معاند با حق «کسی که از روی عناد حق را مسخره می کند»، منکر حق، عدم تسلیم در برابر حق، کسی که از حق رویگردان است؛
 مَنّاعٌ = بسیار منع کننده؛

مَنّاعٌ لِّلْخَيْرِ = کسی که بسیار مانع خیر می باشد - کسی که به هر صورت و به طرق مختلف با هر کار خیر مخالف است و ممانعت می کند؛

مُعْتَدٌ = متجاوز، خواه متجاوز به حقوق دیگران باشد، خواه از حدود و احکام الهی تجاوز کند؛

كُفّارٌ = کسی که بسیار در کُفّر اصرار می ورزد؛

مُرِيبٌ = از ماده رَيْبٌ «شک و تردید» یعنی:

۱. کسی که دچار شک و تردید است.

۲. کسی که مردم را به شک و تردید می اندازد،

و در این آیه شریفه هر دو معنی را دارد.^۱
موضوع قیامت در بسیاری از آیات قرآن کریم مطرح شده و طی آن راجع به اوضاع و احوال آن روز عظیم و هولناک مطالبی بیان شده است.
این آیات شریفه نیز اشاره‌ای کوتاه اما بسیار مهم راجع به قیامت داشته و در رابطه با حشر انسان‌ها در آن روز و سرنوشت کفار مطالبی بیان می‌فرماید.
در اولین آیه از آیات شریفه مورد بحث خداوند متعال از برانگیخته شدن مردگان در روز قیامت خبر داده و می‌فرماید:

وَ نُفِّخُ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ = در صور دمیده می‌شود و آن روز، روز تحقق وعده‌های عذاب می‌باشد.

منظور از نفخ صور در این آیه شریفه همان نفخ دوّم می‌باشد.

قابل ذکر است که نفخ در صور «دمیدن در صور» دوبار صورت می‌گیرد، یعنی: نفخه اوّل که به آن نفخه فزع یا نفخه صعق گفته می‌شود نفخه‌ای است که در پایان جهان صورت می‌گیرد و پس از همین نفخه اوّل است که همه انسان‌ها می‌میرند و نظام عالم «نظام عالم دنیا» متلاشی می‌شود.

نفخه دوّم «دمیدن در صور برای دوّمین بار» که به نفخه قیام و نفخه جمع و نفخه حضور معروف است نفخه‌ای است که در آغاز و شروع قیامت انجام می‌گیرد و پس از نفخه دوّم است که همه انسان‌ها زنده شده و از قبرها بیرون می‌آیند تا در محضر عدل الهی به اعمال آن‌ها رسیدگی شود.

پس، نفخه اوّل در پایان دنیا صورت می‌گیرد و همه انسان‌ها می‌میرند و دنیا به پایان می‌رسد، اما:

نفخه دوّم شروع و آغاز آخرت است،

یعنی با نفخه دوّم همه مرده‌ها زنده می‌شوند و قیامت به پا می‌گردد.

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و دوّم، صفحه ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰.

مجمع‌البیان، جلد بیست و سوّم، صفحه ۲۴۷، ۲۶۱، ۲۶۵، ۲۶۶.

المیزان، جلد سی و ششم، صفحه ۲۳۸ تا ۲۴۱.

مفردات راغب.

بنابراین، مقصود از نفخ صور در این آیه شریفه نفخه دوّم می‌باشد که در نتیجه همه انسان‌ها زنده می‌شوند و قیامت به پا می‌گردد.

خداوند متعال در این آیه شریفه از قیامت به عنوان **يَوْمُ الْوَعِيدِ** نام برده است، یعنی:

روز قیامت روز تحقّق وعده عذاب است و روز محقّق شدن وعده‌های هولناک و وحشتناک می‌باشد.

خداوند متعال مردم را تهدید کرده و آن‌ها را از **يَوْمُ الْوَعِيدِ** ترسانده و به آن‌ها وعده عذاب و وعده وحشتناک داده تا:

مردم در دنیا مرتکب گناه نشده و به تکالیف شرعی خویش عمل کنند و در یک کلام تمرد و سرپیچی از فرامین و دستورات خداوند متعال ننمایند تا روز قیامت گرفتار نشوند، بنابراین:

به پا شدن قیامت برای کسانی که از اوامر الهی سرپیچی نموده‌اند **يَوْمُ الْوَعِيدِ** می‌باشد، یعنی کسانی که از دستورات الهی سرپیچی کرده‌اند در روز قیامت انواع عذاب‌ها را که به آن‌ها وعده داده شده بود می‌بینند و در واقع همه تهدیدات خداوند متعال نسبت به این متمردین عملی می‌شود.

در ادامه آیه شریفه و در آیه بعد نحوه حضور انسان‌ها در محشر و در قیامت بیان می‌گردد.

در این آیه شریفه خداوند متعال می‌فرماید:

وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ = در روز قیامت و پس از نفخه دوّم همه انسان‌ها زنده شده و محشور می‌شوند و هر انسانی که محشور می‌شود «اعم از انسان نیکوکار و یا بدکار» دو نفر همراه او هستند، یکی سائق و دیگری شهید «گواه».

یکی از این همراهان سائق می‌باشد یعنی سوق‌دهنده،

و این سائق در پشت سر آن انسان قرار گرفته و او را به طرف جلو یعنی به طرف دادگاه عدل الهی می‌برد تا به حساب او رسیدگی شود «به اعمال او رسیدگی شود».

علاوه بر این سائق که در پشت سر انسان قرار گرفته و او را به جلو می‌برد یک شهید

«گواه و شاهد» نیز همراه او می‌باشد تا موقع رسیدگی به اعمال شهادت و گواهی دهد
 «شهادت دادن به اعمالی که انسان در دنیا انجام داده است».

سائق و شهید دو ملک و دو فرشته‌ای هستند که در روز قیامت همراه انسان هستند،
 که یکی از آن‌ها گواه و شاهد اعمال انسان است «یعنی همان شهید» و به اعمالی که
 انسان در دنیا انجام داده گواهی و شهادت می‌دهد،
 و دیگری که انسان را به جلو رانده و به محضر عدل الهی می‌برد «یعنی همان
 سائق».

در این آیه شریفه تصریح نشده که آیا این دو فرشته «یعنی سائق و شهید» همان دو
 فرشته‌ای هستند که در دنیا همه اعمال و رفتار انسان را ثبت و ضبط می‌نمودند «به نام
 رقیب و عتید که در آیه هیجدهم همین سوره به آن‌ها اشاره شده»،
 و یا اینکه دو فرشته دیگر می‌باشند.

به هر حال سائق و شهید در روز قیامت همراه هر انسانی هستند و فرقی نمی‌کند که
 همان رقیب و عتید باشند و یا دو فرشته دیگر.

نکته دیگر اینکه شاهد و گواه اعمال انسان‌ها منحصر به این یک فرشته نیست که
 در این آیه شریفه به عنوان شهید و گواه از آن یاد شده،
 بلکه شاهد و گواهان متعددی وجود دارند که به همه اعمالی که انسان‌ها در دنیا
 انجام داده‌اند شهادت و گواهی می‌دهند، از قبیل:

انبیاء عظام الهی و اوصیاء آن‌ها،

اعضاء و جوارح انسان،

نامه اعمال انسان،

زمان و مکانی که شخص عملی را در آن جا مرتکب شده است.

پس از اینکه سائق و شهید انسان را به دادگاه عدل الهی بردند در آن جا به او خطاب
 می‌شود که:

لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا = یعنی تو از این دادگاه بزرگ غافل بودی،

و به عبارت دیگر:

از جانب خداوند سبحان به انسان خطاب می‌شود که:

ای انسان:

تو زمانی که در دنیا بودی از این روز عظیم یعنی از روز قیامت غافل بودی و مسائل مختلفی مانند زن و فرزند و جاه و مقام و آرزوهای طولانی و دور و دراز و حُبّ دنیا مانع از این بودند که به فکر قیامت و حساب و کتاب امروز باشی. خطاب کننده این جمله و این قسمت از آیه شریفه خداوند متعال است، و مورد خطاب نیز همه انسان‌هایی هستند که در محشر حاضر شده‌اند، اما از عتاب و توبیخی که در آیه شریفه وجود دارد می‌شود احتمال داد که خطاب خداوند سبحان شاید بیشتر کفار و مشرکین و منافقین و منکرین معاد را در بر می‌گیرد و عمدتاً متوجه آن‌ها است «گرچه خطاب متوجه همه انسان‌ها است و همه انسان‌ها مورد خطاب می‌باشند».

در ادامه آیه شریفه از جانب خداوند متعال به انسان‌ها گفته می‌شود:

فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ = ما امروز پرده را از مقابل چشم تو کنار زدیم «پرده‌ها را از جلو چشمان شما کنار زدیم»، یعنی:

امروز پرده و حجاب تعصب‌های بی‌جا، لجاجت، آمال و آرزوها، حجاب شهوات، حجاب حُبّ دنیا و جاه و مقام همگی کنار رفته‌اند و در نتیجه حقایق برای شما روشن شده است.

به عبارت دیگر:

همه عواملی که باعث شده بودند در دنیا چشم و گوش و قلب انسان کور شود و نتواند حقایق را ببیند در روز قیامت از بین می‌روند و در نتیجه انسان همه حقایق را مشاهده می‌کند.

ادامه آیه شریفه نتیجه کنار رفتن پرده‌ها از مقابل انسان را اینگونه بیان می‌فرماید که:

فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ = یعنی چشم شما امروز نافذ و تیزبین شده است و چیزهایی را که قبلاً نمی‌دیدید و نمی‌فهمیدید الان به راحتی می‌بینید و می‌فهمید.

منظور از بَصَرُ در این قسمت از آیه شریفه چشم ظاهر و چشم سر انسان نیست

«دو چشمی که وسیله دیدن اشیاء می‌باشد»،

بلکه مقصود چشم دل و چشم قلب انسان است.

گرچه خطاب در این قسمت از آیه شریفه نیز متوجّه عموم انسان‌ها می‌باشد لیکن شاید بیشتر متوجّه افرادی باشد که در دنیا از حق اعراض نموده و با آن مخالفت می‌کردند («یعنی کافرین، مشرکین، منافقین، منکرین ولایت ائمه معصومین علیهم‌السلام، کسانی که غرق در گناهان و معاصی بوده‌اند»).

بنابراین معنی این قسمت از آیه شریفه این شد که:

خداوند متعال در روز قیامت انسان‌ها را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: زمانی که در دنیا بودید پرده‌ها و حجاب‌های مختلفی مانع می‌شدند تا شما حقایق را ببینید و این حجاب‌ها را خودتان درست کرده بودید، لذا غرق در دنیا بودید و آخرت را فراموش کرده بودید، اما امروز همه حجاب‌ها و پرده‌ها کنار رفته و شما بصیرت پیدا کرده‌اید و چشم دل و چشم قلب شما همه حقایق را به خوبی می‌بینند و درک می‌کنند. در ادامه آیه شریفه آمده است که:

وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَىٰ عَتِيدٍ = فرشته‌ای که مصاحب و همنشین انسان بوده به خداوند متعال عرض می‌کند:

خداوندا:

این نامه عمل این شخص است که الان نزد من می‌باشد.

خداوند متعال از همه اعمال انسان‌ها آگاه می‌باشد و لذا نیازی به بررسی پرونده اعمال انسان‌ها ندارد،

بنابراین اظهارات این فرشته که قرین و همنشین انسان بوده برای این است که خود انسان متوجّه اعمال خویش بشود،

و در واقع فرشته‌ای که قرین و همنشین انسان بوده محکومیت او را برملا می‌سازد تا فرمان خداوند متعال درباره او اجرا شود.

منظور از قرین انسان که در این آیه شریفه آمده می‌تواند:

۱. فرشته‌ای باشد که در دنیا همراه انسان بوده و همه اعمال او را می‌نوشته و ثبت می‌نموده است «رقیب و عتید».

۲. فرشته‌ای باشد که همراه با سائق در کنار انسان است «فرشته‌ای که شاهد و گواه

اعمال انسان است و در آیه ۲۱ به آن اشاره شد».

به هر حال این فرشته که قرین و همنشین انسان بوده به خداوند متعال عرض می‌کند:

خداوندا، پرونده اعمال این فرد نزد من است.

پس از اینکه پرونده اعمال شخص توسط ملائکه الهی به محضر خداوند متعال عرضه شد و وضعیت فرد مشخص گردید و جرائم و گناهان او به خودش نیز تفهیم شد آنگاه خداوند متعال می‌فرماید:

الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ = به جهنم بیندازید هر کافر خودخواه لجوج را، و یا:

به جهنم بیفکنید هر کافر اعراض‌کننده از حق را.

خطاب خداوند متعال ممکن است:

۱. به دو نفر از خازنان جهنم باشد تا گنهکار را وارد جهنم نمایند.

۲. همان سائق و شهید باشند که خداوند متعال به آن‌ها امر می‌فرماید تا شخص

گنهکار را به داخل جهنم پرتاب کنند.

به هر حال نتیجه کار این است که فرد گنهکار به امر خداوند متعال توسط دو فرشته

به داخل آتش جهنم انداخته می‌شود.

همه کفار و مشرکین و منافقین و معرضین از حق مشمول این آیه شریفه بوده و

وارد جهنم خواهند شد، لیکن این افرادی که توسط خازنین جهنم و ملائکه موکل بر

آتش به داخل جهنم پرتاب می‌شوند مصادیق اتم و اکملی نیز دارند که انشاءالله تعالی

در بخش حدیث به آن اشاره خواهد شد.

در ادامه این آیات شریفه به صفات زشت و مذموم این کافرین عنید که به جهنم

پرتاب شده‌اند اشاره شده که فقط به یک آیه شریفه اشاره می‌شود.

این آیه شریفه در یک عبارت کوتاه چند صفت از صفات زشت کافرین عنید جهنم

رفته را بیان می‌فرماید که:

مَنَاعٌ لِلْخَيْرِ = شدیداً مانع خیر بودند، یعنی:

این کافرین عنید که به داخل جهنم پرتاب شده‌اند وقتی که در دنیا بودند شدیداً با

هر امر نیک و خیری مخالف بوده و به انحاء مختلف با انجام هر کار خیر به شدت

مخالفت می کردند، علاوه بر این:

مُعْتَدٌ مُرِيبٌ = متجاوز بودند و همواره در شک و تردید.

معتد یعنی متجاوز، خواه تجاوز به حقوق دیگران، خواه تجاوز به احکام الهی «انجام دادن محرّمات درحالی که خداوند متعال آن‌ها را حرام نموده، و ترک واجبات درحالی که خداوند متعال آن‌ها را واجب نموده».

مریب یعنی کسی که خودش همواره در شک و تردید است و مردم را نیز به شک و تردید می اندازد.

بنابراین، سه صفت زشت و ناپسند برای این کافرین عنید که وارد جهنّم شده اند عنوان گردید که عبارتند از:

۱. مَنَاعٌ لِلْخَيْرِ، یعنی:

این کافرین عنید زمانی که در دنیا بودند با شدّت هر چه تمام تر و به انحاء مختلف با انجام کار نیک و خیر مخالفت کرده و مانع آن می شدند.

۲. مُعْتَدٌ، یعنی:

این کافرین در روی زمین متجاوز بودند، چه تجاوز به حقوق مردم و چه تجاوز به احکام الهی «زیر پا گذاشتن احکام الهی»

۳. مُرِيبٌ، یعنی:

این کافرین عنید و این اعراض کنندگان از حق همواره در زمان حیات خویش در شک و تردید بودند و به این هم بسنده نمی کردند یعنی با اعمال و رفتار و کردار خویش دیگران را نیز به شک و تردید انداخته و آن‌ها را از صراط مستقیم منحرف می کردند.

نتیجه این اعمال این می شود که خداوند متعال به خازنین جهنّم و به ملائکه موکل آتش دستور می دهد تا آن‌ها را به داخل جهنّم پرتاب کنند.^۱

۱. مجمع البیان، جلد بیست و سوم، صفحه ۲۶۵، ۲۶۶.

المیزان، جلد سی و ششم، صفحه ۲۳۸ تا ۲۴۰.

تفسیر نمونه، جلد بیست و دوم، صفحه ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۷۷ تا ۲۷۹.

حدیث:

۱. وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هنگامی که روز قیامت می شود خداوند متعال به من و به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می فرماید: دشمنان خودتان را به جهنّم بیندازید، و دوستان خودتان را وارد بهشت نمائید، و این است معنی فرمایش خداوند متعال که می فرماید: **الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ** «آیه ۲۴ سوره ق». این حدیث را ابوسعید خدری از وجود مبارک پیامبر اکرم نقل نموده است. قابل ذکر است که مجمع البیان این حدیث شریف را از شواهد التّنزیل حاکم حسکانی «از علمای معروف اهل تسنّن» نقل نموده است.^۱

۲. وجود مبارک امام باقر علیه السلام از پدر بزرگوارشان و ایشان نیز از وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام نقل نموده که آن حضرت درباره این آیه شریفه **«الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ - آیه ۲۴ سوره ق»** فرمودند که وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: علی جان، هنگامی که قیامت به پا می شود خداوند متعال همه مردم را در یک جا جمع می فرماید و در آن زمان من و تو در طرف راست عرش هستیم و در همین حال خداوند متعال به من و تو می فرماید: برخیزید و هر کس را که با شما بغض و عدوات داشته و شما را تکذیب نموده «ولایت شما را نپذیرفته» به داخل جهنّم بیندازید.

۱. مجمع البیان، جلد بیست و سوم، صفحه ۲۶۶.

المیزان، جلد سی و ششم، صفحه ۲۵۲.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۵۰۱ تا ۵۰۳، حدیث ۹، ۱۰، ۱۱ و ۱۲.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۱۵۶.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۱۹۳، حدیث ۳۵، ۳۶ و ۳۷ «حدیث ۱۰۷۲۱، ۱۰۷۲۲ و ۱۰۷۲۳».

این حدیث را عبید بن یحیی از وجود مبارک امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۱

۳. وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود:

یا علی:

این آیه شریفه «الَّتِي فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ - آیه ۲۴ سوره ق» درباره من و تو نازل شده است.

وجود مبارک پیامبر اکرم در ادامه فرمایش خویش به حضرت امیر علیه السلام فرمود:

وقتی که روز قیامت می شود خداوند تبارک و تعالی به من و تو دستور می دهد که: هر کس را که بغض شما را داشته به جهنم بیندازید، و هر کس را که شما را دوست داشته وارد بهشت نماید.^۲

توضیح:

احادیث فراوانی از ائمه معصومین علیهم السلام صادر شده مبنی بر اینکه وجود مقدس امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ هستند، یعنی تقسیم کننده بهشت و جهنم به اهل بهشت و اهل جهنم. به عنوان تيمَن و تبرک به یک حدیث نورانی اشاره می شود. یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به نام مفضل بن عمر از وجود مبارک امام صادق علیه السلام سؤال کرد که:

یابن رسول الله:

۱. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۱۵۶.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۴۹۴ و ۵۰۷، حدیث ۱ و ۱۷.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۱۹۱، حدیث ۳۳ «حدیث ۱۰۷۱۹».

۲. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۱۵۶.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۴۹۷، حدیث ۳.

امالی شیخ طوسی، جلد اول، مجلس سیزدهم، صفحه ۸۲۳، حدیث ۳۳ «حدیث ۷۸۲».

چرا و به چه علت وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام قَسِیمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ هستند.

وجود مبارک امام صادق علیه السلام فرمودند:

برای اینکه حبّ امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام «دوست داشتن آن حضرت» ایمان است،

و بغض آن حضرت «بغض داشتن به آن حضرت» کُفر،

و چون بهشت خلق شده برای اهل ایمان «مؤمنین» و جهنّم خلق شده برای اهل کفر «کافرین»،

به همین علت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام قَسِیمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ «تقسیم کننده بهشت و جهنّم به اهل بهشت و جهنّم» هستند،

یعنی حضرت امیر علیه السلام محبّین خویش را به بهشت می فرستند و دشمنان خویش را روانه جهنّم می نمایند.

امام صادق علیه السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

داخل بهشت نمی شود مگر کسی که محبّت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را در دل داشته باشد،

و داخل جهنّم نمی شود مگر کسی که بغض امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را در دل داشته باشد «محبّین آن حضرت به بهشت می روند و دشمنان آن حضرت به جهنّم».

امام صادق علیه السلام در پایان فرمایش خویش فرمودند:

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام قَسِیمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ هستند و تقسیم کننده بهشت و جهنّم می باشند،

و رضوان و مالک «نگهبان بهشت و نگهبان جهنّم» تحت فرمان او هستند.^۱

۱. تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۴۹۵ تا ۴۹۸، حدیث ۲ و ۴ و ۵ و ۶.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۱۹۱، حدیث ۳۲ و ۳۴ «حدیث ۱۰۷۱۸ و ۱۰۷۲۰».

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۱۵۵ و ۱۵۶.

علل الشرایع صدوق، جلد اول، باب صد و سی ام، صفحه ۵۳۵، حدیث ۱.

قابل ذکر است که روایات و احادیث فراوانی از ناحیه ائمه معصومین علیهم السلام صادر شده که آن بزرگواران فرموده‌اند معرفت و شناخت ما و محبت داشتن به ما ایمان است و کسانی که اینچنین باشند مؤمن هستند، همچنین انکار ما و بغض داشتن نسبت به ما کفر است و کسانی که اینچنین باشند در زمره کفار هستند.

فقط به ذکر دو حدیث شریف و نورانی اکتفا می‌شود.

الف) وجود مقدس امام باقر صلوات الله و سلامه علیه فرمودند:

حُبُّنَا اِيْمَانٌ وَ بُغْضُنَا كُفْرٌ، یعنی:

محبت و دوست داشتن ما اهل بیت پیامبر اکرم ایمان است، و بغض و دشمنی نسبت به ما کفر.^۱

ب) وجود مبارک امام صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند:

نَحْنُ الَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا،

مَنْ عَرَفَنَا كَانَ مُؤْمِنًا،

وَمَنْ أَنْكَرَنَا كَانَ كَافِرًا، یعنی:

ما هستیم «اهل بیت پیامبر اکرم» که خداوند متعال اطاعت از ما را به همه واجب نموده است.

هر کس ما را بشناسد «به عنوان امام معصوم و حجت خداوند متعال» مؤمن است، و هر کس ما را انکار کند «انکار امامت و ولایت آن بزرگواران» کافر است.^۲

۴. وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند:

من به حضور پیامبر اکرم رسیدم درحالی که ابوبکر و عمر و عایشه نیز در محضر آن حضرت بودند و من کنار پیامبر اکرم نشستم لیکن عایشه به این موضوع اعتراض کرد.

وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به عایشه فرمود:

۱. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۲۶۶، حدیث ۱۲ «حدیث ۴۸۵».

۲. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۲۶۶، حدیث ۱۱ «حدیث ۴۸۴».

ای عایشه:

ساکت باش و دست از این حرف‌ها بردار و مرا درباره علی بن ابیطالب علیه السلام اذیت نکن و آزار مده، زیرا:

آن حضرت امیرالمؤمنین است،

و روز قیامت به دستور خداوند متعال بر کنار پل صراط می‌نشیند و دوستان و محبین خویش را به بهشت و دشمنانش را به جهنم می‌فرستد.

این حدیث را اسحاق بن عبدالله بن حارث از حضرت امیر علیه السلام نقل نموده است.^۱

۵. عطاء بن ریاح می‌گوید که از وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره معنی این آیه شریفه «الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ - آیه ۲۴ سوره ق» سؤال کردم، و آن حضرت در پاسخ به سؤال من فرمود:

معنی این آیه شریفه این است که روز قیامت من و علی بن ابیطالب دشمنان خودمان را به جهنم می‌اندازیم.^۲

۶. عبدالله بن مسعود می‌گوید خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردم:

یا رسول الله:

حق را به من نشان بده تا از او پیروی کنم.

وجود مبارک پیامبر اکرم به من فرمود به آن پستو وارد شو.

عبدالله بن مسعود می‌گوید، من وارد پستو شدم و دیدم که امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در حال نماز است و به خداوند متعال عرض می‌کند:

خدایا:

به حرمت بنده و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم گنهکاران از

۱. تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۵۰۱، حدیث ۸.

امالی، شیخ طوسی، جلد اول، مجلس یازدهم، صفحه ۶۴۱، حدیث ۹ «حدیث ۵۶۲».

۲. تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۵۰۴، حدیث ۱۳.

شیعیان مرا ببخش و بیامرز.

عبدالله بن مسعود می گوید من از محضر مبارک حضرت امیر علیه السلام مرخص شده و خدمت پیامبر اکرم شرفیاب شدم و مشاهده کردم که آن حضرت نماز می خواند و در حال نماز به خداوند متعال عرض می کند:

خدایا:

به حرمت علی بن ابیطالب علیه السلام گنهکاران امت مرا ببخش و بیامرز.
وجود مبارک پیامبر اکرم پس از پایان نماز خویش به من فرمود:
ای ابن مسعود:

خداوند متعال روز قیامت به من و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می فرماید:
هر کس را که خواستید به جهنم بیندازید،
و این معنی فرمایش خداوند متعال است که می فرماید:
اَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ «آیه ۲۴ سوره ق»^۱.

۷. وجود مقدس امام رضا علیه السلام از آباء گرانقدر خویش و آن بزرگواران از وجود مبارک امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام نقل می کنند که آن حضرت از وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل نمودند که آن حضرت به من فرمود:
یا علی:

این آیه شریفه «اَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ - آیه ۲۴ سوره ق» در شأن من و تو نازل شده است، و سپس فرمودند:
یا علی:

وقتی که قیامت به پا می شود خداوند متعال به من و تو می فرماید:
اَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ، یعنی:

هر کس را که با شما دشمنی کرده به جهنم بیندازید،
و هر کس که شما را دوست می داشته به بهشت وارد نمائید که فقط او مؤمن است.^۲

۱. تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۵۰۵، حدیث ۱۴.

۲. تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۵۰۶، حدیث ۱۵.

«سوره نجم»

آیات ۱ تا ۴ سوره نجم:

۱. «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ» آیه ۱.
۲. «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ» آیه ۲.
۳. «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» آیه ۳.
۴. «إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» آیه ۴.

ترجمه:

سوگند به ستاره هنگامی که افول می کند «غروب می کند» آیه ۱.
که دوست و همنشین شما «یعنی پیامبر اکرم» منحرف نشده و گمراه نیست. آیه ۲.
و از روی هوای نفس سخن نمی گوید. آیه ۳.
آنچه که می گوید جز وحی نیست که از جانب خدا به او نازل شده است. آیه ۴، ۱

شرح لغات و توضیحات:

نَجْمٌ = ستاره؛

هَوَىٰ = نزول، سقوط، مراد از هوای نجم «نزول و سقوط ستاره» در این آیه شریفه
سقوط و نزول آن در کرانه افق برای غروب است؛
ضَلَّ = گمراهی، انحراف از صراط مستقیم؛

غَوَى، غَى، غَوَايت = گمراهی، انحراف از راه راست و نرسیدن به مقصود؛
صاحب = دوست، همنشین، در این آیه شریفه مقصود از صاحب وجود مقدس
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می باشد؛
قابل ذکر است که اکثر مفسرین بین «ضَلَّ» و «غَوَى» تفاوتی قائل نشده اند و معنی
ضَلَّ و غَوَى را گمراهی و انحراف از صراط مستقیم و نرسیدن به مقصود دانسته اند، لذا
آمدن این دو کلمه در یک آیه شریفه به منظور تأکید می باشد.^۱

خداوند متعال در آیات متعددی به مخلوقات خویش از قبیل آسمان، زمین، ستاره ها،
خورشید، ماه، شب و روز، و... سوگند خورده و سپس مطلب بسیار مهم و پراهمیتی
را بیان فرموده است که نمونه هایی از آن را ذیلاً ملاحظه خواهید فرمود «گرچه همه
فرمایشات خداوند متعال مهم و پراهمیت می باشد».

شاید یکی از دلایل سوگند خوردن خداوند متعال به مخلوقات خویش «که از
آیات و نشانه های خداوند تبارک و تعالی هستند» این باشد که بخواهد انسان را
متوجه عظمت خلقت و آفرینش نموده و او را به تأمل و تفکر وادار کند تا از این
طریق به قدرت لایزال الهی پی ببرد،
که نتیجه آن پرستش خداوند یگانه و پیروی از دستورات حق تعالی می باشد که
از طریق حجّت های خداوند به بندگان می رسد.
ذیلاً به نمونه هایی از این سوگندهای الهی اشاره می شود:

۱. سوره طارق

وَ السَّمَاءِ وَالطَّارِقِ،

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ،

النَّجْمُ الثَّاقِبُ...، یعنی:

قسم به آسمان و کوبنده شب،

و توجه می دانی که کوبنده شب چیست،

۱. مجمع البیان، جلد بیست و سوم، صفحه ۳۷۴ - ۳۷۹.

تفسیر نمونه، جلد بیست و دوم، صفحه ۴۸۷ - ۴۸۹.

المیزان، جلد سی و هفتم، صفحه ۵۳ - ۵۴.

همان ستاره درخشان و شکافنده تاریکی‌ها است.
 خداوند متعال پس از این سوگندها در ادامه آیه شریفه می‌فرماید:
 هر کس مراقب و محافظی دارد «که اعمال او را می‌نویسند»،
 پس انسان باید نگاه کند که از چه چیزی خلق شده است، و...
 پس از چند آیه خداوند متعال نتیجه‌گیری می‌کند که:
 خداوندی که انسان را از نطفه خلق فرموده می‌تواند او را پس از مرگ دوباره زنده
 نماید «آیات ۱ تا ۸ سوره طارق».

۲. سوره شمس

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا،

وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا،

وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا،

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا،

وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَيْهَا،

وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَّيَهَا، ... یعنی:

قسم به خورشید و گسترش نور آن،

قسم به ماه هنگامی که بعد از آن درمی‌آید،

قسم به روز هنگامی که زمین را روشن می‌سازد،

قسم به شب هنگامی که زمین را می‌پوشاند،

قسم به آسمان و کسی که آسمان را بنا نموده،

قسم به زمین و کسی که زمین را گسترانیده است، و ...

خداوند متعال پس از چندین سوگند و قسم خوردن نتیجه‌گیری می‌کند که:

الف) رستگار است «رستگار شد» کسی که نفس خود را تزکیه کرد «تزکیه نفس

یعنی پاک کردن نفس از رذائل و پلیدی‌ها و زشتی‌ها».

ب) نومید و محروم است کسی که نفس خود را با معصیت و گناه آلوده ساخت

«آیات ۱ تا ۱۰ سوره شمس».

۳. سوره لیل

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ،

وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ، و ... یعنی:

قسم به شب هنگامی که جهان را بپوشاند،

قسم به روز هنگامی که آشکار و ظاهر گردد، و ...

سپس خداوند متعال نتیجه گیری می کند که:

سعی و تلاش شما انسان‌ها در زندگی مختلف و گوناگون است، یعنی:

متوجه باشید که تلاش و کوشش شما در کدام مسیر است و به کدام سمت می رود

و چه نتیجه‌ای برای شما به همراه دارد،

مراقب باشید تا همه سرمایه‌ها و استعدادهای خودتان را به بهای اندکی نفروشید.

خداوند متعال پس از این سوگندها و این نتیجه‌گیری مقدماتی، انسان‌ها را به دو

گروه تقسیم می فرماید:

الف) کسانی که در راه خدا اعطا می کنند «اعطا کند» و تقوا پیشه می نمایند «تقوا

پیشه نمایند» و به پاداش الهی ایمان دارند «ایمان دارد»،

خداوند متعال آن‌ها را «او را» در مسیر آسانی قرار داده و به بهشت هدایت

می کند.

ب) کسانی که بخل بورزند و از این طریق بخواهند بی‌نیازی حاصل کنند و

پاداش الهی را تکذیب کنند،

خداوند متعال آن‌ها را در مسیر دشواری قرار خواهد داد «آیات ۱ تا ۱۰ سوره لیل».

۴. سوره ضحی

وَالضُّحَىٰ،

وَالْبَيْتِ إِذَا سَجَىٰ، یعنی:

قسم به روز «هنگامی که آفتاب برآید»،

قسم به شب هنگامی که آرام گیرد و همه جا را در آرامش ببرد.

خداوند متعال پس از این دو سوگند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را مورد

خطاب قرار داده و می فرماید:

مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ،

وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ،

وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ، یعنی:

ای رسول ما و ای حبیب ما:

به روز و شب قسم که:

پروردگارت هرگز تو را ترک نگفته «ترک نمی کند»،

و هرگز تو را مورد خشم قرار نداده است «قرار نمی دهد».

ای پیامبر:

بی شک جهان آخرت برای تو بهتر از دنیا است.

ای پیامبر:

به زودی آنقدر به تو عطا می کنیم و می بخشیم که تو راضی و خشنود شوی. «آیات

۱ تا ۵ سوره ضحی».

این بالاترین اکرام و احترام خداوند متعال نسبت به بنده خاصش یعنی وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می باشد.

همانطور که ملاحظه فرمودید خداوند متعال پس از سوگند خوردن به آسمان و زمین و خورشید و ماه و ... که همگی از آثار و نشانه های حضرت حق و از آیات الهی می باشند مطالب بسیار مهمی را بیان فرموده اند.

این سوگندها شاید یکی از دلایلی باشد که مردم متوجه شوند که خداوند متعال اراده فرموده تا امر بسیار مهمی را بیان بفرماید،

ضمن اینکه عظمت خلقت را نیز بیان می فرماید که انسان در خصوص خلقت آسمان و زمین و خورشید و ماه و ... بیشتر فکر نموده و به قدرت لایزال خداوند متعال پی ببرد.

در آیات اول تا چهارم سوره مبارکه نجم نیز خداوند متعال به ستارگان سوگند خورده و متعاقب آن مطالبی مهم و پراهمیت بیان فرموده که انشاء الله تعالی به آنها اشاره خواهد شد.

خداوند متعال در اولین آیه این سوره مبارکه می فرماید:

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ = قسم به ستاره هنگامی که افول می کند «نزول می کند، غروب می کند».

مقصود از نجم می تواند تمام اجرام آسمانی باشد که روشن هستند، بنابراین خداوند متعال در این آیه شریفه به همه اجرام روشن آسمانی سوگند یاد می کند هنگامی که آن اجرام افول و غروب می کنند.

بعضی از مفسرین عنوان نموده اند که اشاره خداوند متعال به غروب ستاره در واقع به نوعی اشاره به طلوع ستاره نیز می باشد زیرا چیزی که غروب می کند طلوعی داشته است،

و از قضیه طلوع و غروب ستاره ها به وجود خداوند متعال و یگانگی خداوند سبحان استدلال نموده اند.

نجم در این آیه شریفه معنی باطنی و تأویلی نیز دارد که انشاء الله تعالی در ادامه بحث به آن اشاره خواهد شد.

خداوند متعال به نجم و افول آن سوگند خورده تا مطلب مهمی را بیان بفرماید. اینکه این مطلب مهم و حیاتی چیست در آیه بعد آمده است.

مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ = دوست و همنشین شما یعنی وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هرگز منحرف نشده و گمراه نمی باشد.

اینکه در یک آیه شریفه کلمه «ضَلَّ» و «غَوَى» با هم آمده اند و معنی آن ها نیز تقریباً یکی است «یعنی گمراهی»، این تکرار به منظور تأکید هر چه بیشتر می باشد، یعنی:

ای مردم، دوست و همنشین شما یعنی وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هرگز از صراط مستقیم انحراف پیدا نکرده و هرگز منحرف و گمراه نشده است.

خداوند متعال برای تأکید هر چه بیشتر این مطلب و اثبات این قضیه در آیه بعد می فرماید:

وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ = یعنی وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم هرگز از روی هوا و هوس و از روی هوای نفس سخن نمی گوید.
 در این قسمت از آیه شریفه هوای نفس از مطلق سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم نفی شده است، یعنی:
 سخنان روزمره‌ای نیز که پیامبر اکرم در داخل منزل با همسران خویش داشته،
 و همچنین سخنان آن حضرت با اصحاب خویش هیچ‌گاه از روی هوا و هوس
 و از روی هوای نفس نبوده است.
 به عبارت دیگر:

هیچکدام از سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم در هیچ زمان و هیچ مکانی هرگز و به هیچ‌وجه از روی هوای نفس نبوده، بلکه:
 اِنْ هُوَ اِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ = آنچه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم می‌فرماید وحی است که از جانب خداوند متعال به آن حضرت نازل شده است.
 بنابراین:

همه فرمایشات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم و همه اوامر و نواهی آن حضرت از جانب خداوند متعال می‌باشد،
 و به همین دلیل اطاعت و پیروی از همه دستورات پیامبر اکرم شرعاً واجب است و سرپیچی از دستورات آن حضرت به منزله سرپیچی از دستورات خداوند متعال می‌باشد.
 با این توضیحاتی که به عرض رسید معنی این چهار آیه شریفه این شد که خداوند متعال می‌فرماید:

سوگند به ستاره و سوگند به همه اجرام روشن آسمانی که:
 دوست و همنشین شما یعنی وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم هرگز از صراط مستقیم انحراف پیدا نکرده و هرگز گمراه و منحرف نشده است،
 پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم هرگز از روی هوا و هوس و از روی هوای نفس سخن نمی گوید، بلکه:

آنچه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم می‌فرماید وحی است که از جانب

خداوند متعال به آن حضرت نازل شده است.^۱
 ملاحظه فرمودید که خداوند متعال به ستاره‌ها و اجرام روشن آسمانی سوگند یاد فرمودند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم:
 ۱. هرگز از صراط مستقیم انحراف پیدا نکرده و هرگز گمراه و منحرف نشده است.

۲. هرگز از روی هوا و هوس و از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید.
 ۳. آنچه که می‌فرماید وحی است که از جانب خداوند متعال به آن حضرت نازل شده است.

با عنایت به موارد فوق، اوامر پیامبر اکرم یعنی اوامر خداوند متعال و نواهی آن حضرت یعنی نواهی خداوند متعال، و به عبارت بهتر:
 اطاعت از پیامبر اکرم یعنی اطاعت از خداوند متعال.
 خداوند متعال در آیه ۸۰ سوره نساء می‌فرماید:

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، یعنی:

هر کس از پیامبر اکرم اطاعت کند خداوند متعال را اطاعت کرده است،
 زیرا پیامبر اکرم هرگز از صراط مستقیم انحراف پیدا نکرده،
 و هرگز گمراه و منحرف نشده،
 و هرگز از روی هوای نفس چیزی نمی‌گوید،
 و هر آنچه که می‌فرماید وحی است که از جانب خداوند متعال به آن حضرت نازل شده، لذا:

هر چه که پیامبر اکرم به ما اعطا فرمود باید به دیده منت پذیریم و از هر چه که ما را منع نمود باید پرهیز کنیم، یعنی:
 به هر چیزی که ما را امر فرمود باید اطاعت کنیم،
 و از هر چیزی که ما را نهی کرد باید آن را ترک کنیم،

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و سوم، صفحه ۳۷۷ - ۳۷۹.

المیزان، جلد سی و هفتم، صفحه ۵۳ - ۵۴.

تفسیر نمونه، جلد بیست و دوم، صفحه ۴۸۷ تا ۴۸۹.

و در یک کلام:

اطاعت محض و بی قید و شرط از آن حضرت در تمام موارد.

خداوند متعال در آیه هفتم سوره حشر می فرماید:

وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا، یعنی:

آنچه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به شما اعطا فرمود بپذیرید،

و از آنچه که شما را نهی فرمود آن را ترک کنید.

این آیه شریفه و خوب اطاعت محض از پیامبر اکرم را بیان می فرماید و معنی عام

این آیه شریفه این است که:

پیامبر اکرم به هر چیزی که امر فرمود اطاعت کنیم،

و از هر چیزی که نهی فرمود آن را ترک نمائیم، یعنی:

اطاعت محض و بی قید و شرط از پیامبر اکرم در همه موارد.

در انتهای آیه هفتم سوره حشر خداوند متعال مسلمانان را از مخالفت با دستورات

پیامبر اکرم بر حذر داشته و می فرماید:

وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ، یعنی:

بپرهیزید از مخالفت با دستورات پیامبر اکرم که خداوند متعال شدید العقاب

می باشد.

قابل ذکر است که این مقام و منصب و این ویژگی ها بعد از پیامبر اکرم صلی الله

علیه و آله و سلم در اهل بیت آن حضرت و در ائمه معصومین علیهم السلام نیز جریان

دارد چرا که آن ذوات مقدسه نیز حجّت خداوند متعال می باشند و منصوب از ناحیه

خداوند متعال هستند،

لذا آن بزرگواران نیز همیشه از خطا و لغزش مصون بوده و هرگز از روی هوای

نفس سخن نمی گویند و به همین جهت است که:

اطاعت از آن بزرگواران یعنی اطاعت از خداوند متعال،

و سرپیچی از دستورات آن بزرگواران یعنی سرپیچی از دستورات خداوند متعال.

این موضوع در احادیث فراوانی آمده است از جمله در زیارت نورانی و شریف

جامعه کبیره.

در قسمتی از این زیارت نورانی هنگام زیارت هر کدام از معصومین علیهم السّلام محضر آن بزرگوار عرض می‌کنیم:

مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، یعنی:

هر کس از شما اطاعت کند خداوند متعال را اطاعت نموده است،

وَمَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، یعنی:

هر کس از دستورات شما سرپیچی کند «هر کس از شما نافرمانی کند» از دستورات خداوند متعال سرپیچی کرده است.

توضیح:

الف) عرض شد که نجم یعنی ستاره و یا همه اجرام آسمانی روشن، و ملاحظه فرمودید که خداوند متعال در اولین آیه این سوره مبارکه به نجم سوگند خورده است.

در حدیثی که از وجود مقدّس امام رضا علیه السّلام و دیگر معصومین علیهم السّلام نقل شده آمده است که:

مقصود از نجم در این آیه شریفه وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم می‌باشد،

و مقصود از إِذَا هَوَى نَزُولَ آن حضرت به زمین است پس از اینکه به معراج رفته بودند.^۱

با توجّه به این حدیث شریف معنی آیه اوّل این سوره مبارکه «تأویل آیه شریفه و معنی باطنی آن» این می‌شود که:

خداوند متعال می‌فرماید:

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى = قسم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم هنگامی که پس از معراج نزول فرمودند، که:

۱. تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۲۶۷، حدیث ۶ «حدیث ۱۰۸۷۵».

المیزان، جلد سی و هفتم، صفحه ۶۵.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۱۹۱.

مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى = پیامبر اکرم در تمام موارد و از جمله در رابطه با بیان فضائل و مناقب حضرت امیر علیه السلام و اعلام امامت آن حضرت هرگز از صراط مستقیم انحراف پیدا نکرده و گمراه نشده است.

وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى = پیامبر اکرم در تمام موارد و از جمله در رابطه با حضرت امیر علیه السلام و اعلام ولایت و امامت آن حضرت از روی هوای و هوس سخن نگفته است، بلکه:

إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى = آنچه که پیامبر اکرم می فرماید وحی است که به آن حضرت نازل می شود.

ب) آیه هفتم سوره حشر «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» گرچه در رابطه با فِئء می باشد که اختیار آن را خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم واگذار نموده است،

لیکن این آیه شریفه فقط مربوط به فِئء نمی شود بلکه شامل همه اوامر و نواهی آن حضرت است، یعنی خداوند متعال می فرماید:

پیامبر اکرم شما را به هر چه که امر فرمود اطاعت کنید،

و از هر چیزی که نهی نمود آن را ترک نمائید.

قابل ذکر است که فِئء غنائمی هستند که بدون جنگ و کارزار به دست مسلمین می افتد و این اموال و غنائم فقط و فقط متعلق به شخص رسول الله است و ذی القربی، یعنی اهل بیت پیامبر اکرم و ایتم و مساکین و ابن السبیل از خاندان پیامبر اکرم، و اختیار این اموال در دست پیامبر اکرم می باشد.

ج) همانطور که ملاحظه فرمودید خداوند متعال در رابطه با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

پیامبر اکرم از روی هوای نفس سخن نمی گوید و هر چه که می فرماید وحی است که از جانب خداوند متعال به آن حضرت نازل شده است،

همچنین عرض شد که اوصیاء آن حضرت یعنی ائمه معصومین علیهم السلام نیز

به این جهت که:

۱. حجت خداوند متعال به بندگان خدا هستند
۲. خداوند متعال به آنها عصمت اعطا فرموده است «طبق آیه ۳۳ سوره احزاب معروف به آیه تطهیر»، لذا:
آن ذوات مقدسه نیز هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گویند و هر چه که می فرمایند سخن و فرمایش خداوند متعال می باشد.
در این رابطه به یک حدیث شریف و نورانی اشاره می شود.
وجود مقدس امام صادق علیه السلام فرمودند:
سخن و حدیث من سخن و حدیث پدر من است،
سخن و حدیث پدرم سخن و حدیث جدّم زین العابدین علیه السلام است.
سخن و حدیث جدّم سخن و حدیث سیدالشهداء علیه السلام است،
سخن و حدیث سیدالشهداء علیه السلام سخن و حدیث امام مجتبی علیه السلام است،
سخن و حدیث امام مجتبی علیه السلام سخن و حدیث امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است،
سخن و حدیث امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام سخن و حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می باشد،
و سخن و حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمایش خداوند تبارک و تعالی است.^۱

حدیث:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دستور فرمود تا درب همه منازلی که به مسجدالنبی باز می شد بسته شود مگر درب منزل امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب

۱. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۶۸، حدیث ۱۴ «حدیث ۱۵۲».

المیزان، جلد سی و هفتم، صفحه ۶۶ «بحث روایتی ذیل آیه اول تا هیجدهم سوره نجم».

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۲۷۱، حدیث ۱۵ «حدیث ۱۰۸۸۴».

علیه السلام و صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها. این دستور و فرمان پیامبر اکرم به مسلمین گران آمد تا آنجا که بعضی از اقوام و بستگان پیامبر اکرم نیز از این عمل پیامبر اکرم گله مند شده و به آن حضرت عرض کردند:

یا رسول الله:

درب همه منازلی که به مسجد النبی باز می شد به دستور شما بسته شد و فقط درب منزل پسر عمویت علی بن ابیطالب علیه السلام را باز گذاشتی و آن را نبستی «یعنی حضرت علی علیه السلام را بر دیگران ترجیح دادی».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس از شنیدن این مطلب همه مسلمانان را به مسجد فراخوانده و خطبه مفصلی در این خصوص ایراد فرموده و پس از حمد ثنای خداوند متعال مطالب بسیار مهمی فرمودند که فقط به قسمتی از آن اشاره می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مردم را مورد خطاب قرار داده و فرمودند:

یا ایُّهَا النَّاسُ:

مَا أَنَا سَدَدُ ثَمَرٍ وَلَا أَنَا فَتْحُ ثَمَرٍ وَلَا أَنَا أَخْرَجْتُكُمْ وَأَسْكَنْتُهُ،

ثُمَّ قَرَأَ «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى، مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى، وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ

يُوحَى - آیه ۱ تا ۴ سوره نجم»، یعنی:

ای مردم:

من شخصاً درها را نبستم و نگشودم،

من شما را از مسجد بیرون نکردم،

و علی علیه السلام را ساکن ننمودم،

بلکه آنچه که انجام شد وحی الهی و فرمان خداوند متعال بود،

و سپس پیامبر اکرم این آیات شریفه را تلاوت فرمودند «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى... إِنْ هُوَ إِلَّا

وَحْيٌ يُوحَى - آیه ۱ تا ۴ سوره نجم».

این حدیث را سیوطی «از علمای اهل سنت» نیز در کتاب خویش «در المنثور» نقل

نموده است.^۱

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و دوم، صفحه ۴۹۱.

۲. امام باقر علیه السلام فرمودند:

تأویل و معنی باطنی آیات اول تا چهارم سوره نجم اینگونه است که خداوند متعال می فرماید:

مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ فِي عَلِيٍّ وَمَا غَوَى،
وَمَا يَنْطِقُ فِيهِ عَنِ الْهُوَى،

وَمَا كَانَ قَدًّا قَالَ فِيهِ إِلَّا بِالْوَحْيِ الَّذِي أُوحِيَ إِلَيْهِ، یعنی:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در رابطه با امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام هرگز از صراط مستقیم انحراف پیدا نکرده و گمراه نشده است «در خصوص امامت و ولایت علی علیه السلام و بیان فضائل و مناقب آن حضرت»، وجود مبارک پیامبر کرم در رابطه با امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید، بلکه هر چه درباره علی علیه السلام فرموده وحی الهی بوده که به آن حضرت نازل شده است.

این حدیث شریف و نورانی را حسین بن عباس از وجود مقدس امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۱

۳. امام باقر علیه السلام در خصوص آیات اول تا چهارم سوره نجم فرمودند:

تأویل آیات شریفه اینگونه است که خداوند متعال می فرماید:

مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ بِتَفْضِيلِهِ أَهْلِ بَيْتِهِ وَمَا غَوَى،
وَمَا يَنْطِقُ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ بِالْهُوَى،

إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى، یعنی:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در رابطه با بیان فضائل اهل بیت خویش و ترجیح دادن آن ذوات مقدسه به دیگران هرگز از صراط مستقیم انحراف پیدا نکرده

۱. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۱۹۱.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۵۸۲، حدیث ۱۱.

تفسیر نورالتقلین، جلد هفتم، صفحه ۲۶۹، حدیث ۱۱ «حدیث ۱۰۸۸۰».

و گمراه نشده است، بلکه هر چه که آن حضرت می فرماید وحی است که از جانب خداوند متعال به آن حضرت نازل شده است. این حدیث شریف را جابر از امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۱

۴. وجود مقدس امام صادق علیه السلام فرمودند: رضایت همه مردم را نمی توان به دست آورد، و زبان مردم قابل کنترل نیست، آیا مردم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نسبت ندادند که آن حضرت در رابطه با پسرعمویش علی بن ابیطالب علیه السلام از روی هوای نفس سخن می گوید «در رابطه با امامت و ولایت آن حضرت»، و به دنبال این سخنان بیهوده مردم بود که خداوند متعال سخنان آنها را تکذیب نموده و فرمود:

مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى،

وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى،

إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى، یعنی:

پیامبر اکرم هرگز دچار انحراف نشده و گمراه نشده است و از روی هوای نفس سخن نمی گوید،

و هر چه در رابطه با امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می فرماید وحی است که از جانب خداوند متعال به آن حضرت نازل شده است.^۲

۱. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۱۹۱.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۵۷۶، حدیث ۲.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۲۶۹، حدیث ۱۰ «حدیث ۱۰۸۷۹».

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۲۷۱، حدیث ۱۲ «حدیث ۱۰۸۸۱».

۲. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۱۹۱.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۲۷۱، حدیث ۱۴ «حدیث ۱۰۸۸۳».

توضیح:

با توجه به احادیث شریفی که ملاحظه فرمودید تأویل آیات شریفه سوره نجم «آیات اول تا چهارم» و معنی باطنی آنها این است که:

خداوند متعال می فرماید:

قسم به حضرت محمد «صلی الله علیه و آله و سلم» هنگامی که پس از معراج به سوی زمین نزول می کند، که:

پیامبر اکرم در رابطه با علی بن ابیطالب علیه السلام همچنین در رابطه با اهل بیت خودش از صراط مستقیم انحراف پیدا نکرده و گمراه نشده است، یعنی در رابطه با آنها برخلاف حق مطلبی نفرموده، و در رابطه با آنها از روی هوا و هوس و از روی هوای نفس سخن نگفته است، بلکه:

آنچه که پیامبر اکرم در رابطه با امامت و ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام و فضائل آن بزرگوار فرموده،

همچنین هر چیزی که پیامبر اکرم در رابطه با فضائل و مناقب اهل بیت خویش و رجحان و برتری آن ذوات مقدسه نسبت به دیگران بیان نموده دقیقاً وحی الهی بوده که از جانب خداوند متعال به آن حضرت نازل شده است، و در یک کلام:

آنچه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها و یازده امام معصوم علیهم السلام از نسل آن دو بزرگوار بیان فرموده دقیقاً بر اساس وحی الهی و طبق فرمان خداوند متعال بوده است، نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد.

قابل ذکر است که ذیل آیات اول تا هفتم سوره قلم نیز در این رابطه مطالبی عنوان شده است.

«سوره قمر»

آیه ۵۴ و ۵۵ سوره قمر:

«إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ» آیه ۵۴.

«فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» آیه ۵۵.

ترجمه:

یقیناً متقین در باغ‌های سرسبز بهشت و کنار نه‌های بهشتی جای دارند. «آیه ۵۴».
آن‌ها در جایگاه صدق نزد خداوند مالک مقتدر می‌باشند.^۱

شرح لغات و توضیحات:

جَنَّتْ = ۱- باغ، باغی با درختان فراوان و انبوه؛ ۲- بهشت؛

جمع جَنَّتْ می‌شود جَنَّاتٌ. (جَنان نیز جمع جَنَّتْ می‌باشد).

اگر به بهشت جَنَّتْ گفته می‌شود ممکن است هر دو مورد ذیل باشد:

۱. به جهت تشبیه آن به باغ‌های دنیا می‌باشد «هر چند بین باغ‌های دنیا و بهشت

تفاوت‌های بسیار زیادی وجود دارد».

۲. یا به جهت مستور بودن و پوشیده بودن نعمات آن از حسّ و تصوّر انسان‌ها

است.

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۸۵.

تفسیر نمونه، جلد یازدهم، صفحه ۱۰۷ «ذیل آیه ۴۵ سوره حجر».

جَنَاتٍ = باغ‌های سرسبز بهشت که مملو از انواع نعمات الهی است؛
 نَهْرٌ، نَهْرٌ = ۱- جوی بزرگ و پرآب؛ ۲- فضای وسیع و گسترده؛
 مَقْعَدٌ = محل نشستن، محل قعود، مجلس؛
 مَلِیکٌ = صاحب، مالک، پادشاه، حاکم، فرمانروا «جمع مَلِیکٌ می شود مُلَکَاءٌ»؛
 مُقْتَدِرٌ = قادر، توانا، صاحب قدرت، قدرتمند؛
 مَلِیکٌ مُقْتَدِرٌ = حاکم قادر، صاحب و مالک توانا و قدرتمند.
 مقصود از مَلِیکٌ مقتدر خداوند قادر متعال می باشد.
 مَقْعَدٌ صِدْقٌ = جایگاه و مجلس صدق و راستی، یعنی جایگاه و مجلسی که:
 بیهودگی و دروغ در آن نیست،
 صدقی است که کذب در آن راه ندارد،
 حضوری است که غیبت «غایب بودن» در آن وجود ندارد،
 قُرْبی است که بُعدی در آن نیست،
 سُروری است که غمی با آن نیست،
 بقایای است که فنا ندارد، و...^۱
 چند آیه قبل در رابطه با مجرمین و گنهکاران بود و در رابطه با سرنوشت آنها در
 روز قیامت مطالبی عنوان شده بود.
 خداوند متعال پس از اشاره به اوضاع و احوال بدکاران در روز قیامت طی دو آیه
 کوتاه لیکن بسیار جامع و کامل به اوضاع و احوال متقین در روز قیامت اشاره نموده
 و می فرماید:

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ = اگر نَهْرٌ را به معنی جوی بزرگ و پرآب بدانیم معنی آیه
 شریفه این می شود که:
 به درستی که متقین در باغ‌های بهشتی و کنار نهرها و جوی‌های وصف‌ناپذیر
 بهشتی متنعم می باشند و جای دارند.

۱. مفردات راغب.

المیزان، جلد سی و هفتم، صفحه ۱۷۸.

تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۸۹ - ۹۰.

اگر نَهْر را به معنی فضای عظیم و گسترده و فیض عظیم و وسیع خداوند تبارک و تعالی بدانیم در این صورت معنی آیه شریفه این می‌شود که:
به درستی که متّقیان در باغ‌های بهشتی و در فضای گسترده و فیض وسیع الهی جای دارند.

و اگر نَهْر را هم به معنی جوی بزرگ و پرآب و هم به معنی فضای گسترده و فیض عظیم و وسیع الهی بدانیم در این صورت معنی آیه شریفه این می‌شود که:
به درستی که متّقیان در باغ‌های بهشتی و در فضای گسترده «همراه با فیض عظیم و وسیع الهی» و در کنار جوی‌ها و نهرهای بهشتی جای دارند و از انواع نعمات الهی بهره‌مند می‌باشند.

قابل ذکر است که آیه ۴۵ سوره حجر نیز مضمونی شبیه به این آیه شریفه دارد و در این آیه شریفه آمده که:

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ، یعنی:

یقیناً متّقیان در باغ‌های سرسبز بهشت و در کنار چشمه‌های زلال آن خواهند بود.^۱
در آیه بعد که آخرین آیه سوره قمر می‌باشد خداوند متعال به توصیف جایگاه متّقیان پرداخته و می‌فرماید:

فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ = متّقیان در بهشت جای دارند و جایگاه آن‌ها جایگاهی است که:

بیهودگی و دروغ در آن نیست،

صدقی است که کذب در آن جا راه ندارد،

سروری است که غمی با آن نمی‌باشد،

بقیایی است که فنا در آن راه ندارد «یعنی نعمات بهشتی دائمی هستند و فناپذیر

نمی‌باشند»، و ...

عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ = متّقیان در بهشت و در مقعد صدق «جایگاه صدق و راستی» نزد مالک و فرمانروای مقتدر و توانا می‌باشند، یعنی:

متّقیان در بهشت نزد خداوند قادر متعال هستند.

۱. تفسیر نمونه، جلد یازدهم، صفحه ۱۰۷-۱۰۸.

به عبارت دیگر:

متّقیین در بهشت در جوار خداوند متعال و در قرب حق تعالی می‌باشند. این قُرب و نزدیکی متّقیین به خداوند سبحان قرب و نزدیکی معنوی است نه قرب جسمانی.

به بیان دیگر:

متّقیین در بهشت در کنار ملّیک مقتدر یعنی در کنار خداوند سبحان می‌باشند و در جوار و قرب خداوند متعال هستند، البته این قرب «نزدیک بودن - کنار بودن»، قرب مکانی نیست چرا که خداوند متعال جسم نیست که در محل و جایگاه خاص و مشخص حضور داشته باشد، بنابراین وقتی گفته می‌شود متّقیین در قرب و در کنار خداوند متعال هستند یعنی:

متّقیین تحت حمایت و رحمت خاصّ حق تعالی می‌باشند و به همین جهت انواع رحمت و نعمت و فضل خداوند تبارک و تعالی به آن‌ها می‌رسد. بعضی از مفسّرین نیز نعمات مورد اشاره در این آیه شریفه را به دو دسته تقسیم کرده‌اند.

۱. نعمات مادی یعنی همان باغ‌های بهشتی، نهرها و جوی‌های بزرگ، فضای گسترده و پهناور با انواع نعمات بهشتی.

۲. نعمات معنوی یعنی حضور در پیشگاه خداوند متعال و قرب و نزدیکی به حق تعالی،

آن هم حضوری نیامیخته با عدم حضور «غیب»،

قُربی که بُعدی در آن نیست،

و خلاصه کلام اینکه:

متّقیین از همه نعمات الهی در بهشت بهره‌مند خواهند شد.

اینکه این متّقیین چه افرادی هستند که خداوند متعال اینگونه آن‌ها را مورد لطف خویش قرار داده است.

انشاء الله تعالى در بخش حدیث خواهد آمد.^۱

حدیث:

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

مَنْ أَحَبَّكَ وَتَوَلَّاكَ أَسْكَنَهُ اللَّهُ مَعَنَا فِي الْجَنَّةِ وَ تَلَاهُ هَذِهِ الْآيَةَ:

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهْرٍ.

فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ - «آیه ۵۴ و ۵۵ سوره قمر»، یعنی:

وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود:

علی جان، هر کس تو را دوست بدارد و امامت و ولایت تو را بپذیرد خداوند متعال او را در بهشت با ما در یک مکان مسکن خواهد داد،

و سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این آیه شریفه را تلاوت فرمودند: إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ «آیه ۵۴ و ۵۵ سوره قمر».

این حدیث شریف را جابر بن عبدالله انصاری از وجود مبارک پیامبر اکرم نقل نموده است.^۲

قابل ذکر است که:

این حدیث شریف را یکی از علمای معروف اهل سنت به نام خطیب خوارزمی نیز در کتاب خویش «مناقب» نقل نموده است.^۳

۲. وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب

علیه السلام فرمود:

بشارت باد بر تو ای علی:

۱. مجمع البیان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۵۲.

المیزان، جلد سی و هفتم، صفحه ۱۷۸.

تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۸۹ تا ۹۱.

۲. تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۶۴۲، حدیث ۷.

۳. تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۶۴۲، حدیث ۸.

هر کس ما را دوست بدارد و به دوستی و محبت ما منسوب باشد خداوند متعال او را با ما محشور می کند و با ما در یک جا ساکن می سازد، و سپس وجود مقدس پیامبر اکرم این آیات شریفه را تلاوت فرمودند:

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ، فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ «آیه ۵۴ و ۵۵ سوره قمر»^۱.

توضیح:

الف) خداوند متعال در آیات شریفه متعددی به مقام و جایگاه متقین اشاره فرموده و وعده پاداش فراوان به آنها داده است که تعدادی از آن آیات شریفه را ذیلاً ملاحظه می فرمائید.

إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ «آیه ۲۷ سوره مائده»، یعنی:

خداوند متعال تنها از متقین می پذیرد، یعنی:

فقط عمل متقین مورد قبول در گاه احدیت می باشد.

أُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ «آیه ۹۰ سوره شعراء - آیه ۳۱ سوره ق»، یعنی:

روز قیامت بهشت برای متقین نزدیک می شود، یا:

در روز قیامت بهشت را به متقین نزدیک می کنند.

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا «آیه ۳۱ سوره نبا»، یعنی:

برای متقین رستگاری و نجات است «متقین رستگار خواهند بود».

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ «آیه ۴۵ سوره حجر - آیه ۱۵ سوره ذاریات»، یعنی:

مسلمانان متقین در باغهای سرسبز بهشت و در کنار چشمهها جای دارند.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ، فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ «آیه ۵۱ و ۵۲ سوره دخان»، یعنی:

به درستی که متقین در جایگاه امنی قرار دارند،

در میان باغهای سرسبز بهشت و کنار چشمههای بهشتی.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ «آیه ۱۷ سوره طور»، یعنی:

به درستی که متقین در میان باغهای بهشتی و نعمت‌های فراوان جای دارند.

۱. المیزان، جلد سی و هفتم، صفحه ۱۸۰.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۶۴۱، حدیث ۶.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ «آیه ۴۱ سوره مرسلات»، یعنی:
به درستی که متّقین در سایه‌های درختان بهشتی و کنار چشمه‌های بهشتی جای دارند.

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ «آیه ۳۴ سوره قلم»، یعنی:
مسلماً برای متّقین نزد پروردگارشان باغ‌های پر نعمت بهشت است.
يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفِدَاءً «آیه ۸۵ سوره مریم»، یعنی:
روز قیامت متّقین را دسته‌جمعی و با عزّت و احترام به سوی خداوند رحمان و به سوی بهشت و پاداش‌های او راهنمایی می‌کنیم.

الم، ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ «آیه ۱ و ۲ سوره بقره»، یعنی:
قرآن کریم کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد، و این کتاب با عظمت مایه هدایت متّقین است «قرآن کریم هادی و راهنمای متّقین می‌باشد»، یعنی:
با اینکه قرآن کریم برای هدایت همه مردم نازل شده لیکن فقط متّقین از آن بهره می‌برند و قرآن کریم این افراد را هدایت می‌کند،

لذا در این آیه شریفه هدایت قرآن کریم مخصوص متّقین معرفی شده است.
قابل ذکر است که تا مرحله‌ای از تقوا در انسان نباشد محال است از هدایت کتب آسمانی و دعوت انبیاء بهره‌ای ببرد، لذا:

افراد لجوج و هواپرست نه تنها در جستجوی حق نیستند بلکه هر جا آن را بیابند برای خاموش کردن آن تلاش می‌کنند، بنابراین:
قرآن کریم کتاب هدایت است برای متّقین،
و متّقین یعنی پرهیزکاران یعنی اهل تقوا، و اهل تقوا کسانی هستند که از محرّمات اجتناب کنند و واجبات را انجام دهند، بنابراین:

متّقین کسانی هستند که به تکالیف شرعی خویش عمل می‌کنند،
یعنی واجبات را انجام داده و از محرّمات اجتناب می‌کنند.^۱
همانطور که ملاحظه فرمودید عنوان شد که:
قرآن کریم کتاب هدایت است اما برای متّقین،

۱. مجمع‌البیان، جلد اول، صفحه ۵۹، ذیل آیه ۱ و ۲ سوره بقره.

روز قیامت رستگار و پیروز هستند فقط متّقین،
روز قیامت بهشت نزدیک می شود به متّقین،
در آخرت متّقین در باغ‌های بهشتی و کنار جوی‌ها و چشمه‌های بهشتی جای
دارند،

در آخرت متّقین در میان باغ‌های بهشتی و انواع نعمات بهشتی هستند،
و بالاخره فقط اعمال متّقین مورد قبول درگاه احدیّت واقع می شود.
قابل ذکر است که صاحب تفسیر المیزان در توضیح و تفسیر متّقین عنوان نموده
که متّقین یعنی مؤمنین.^۱

پس از پی بردن به جایگاه ویژه متّقین نزد خداوند متعال این سؤال پیش می آید که:
این متّقین چه کسانی هستند که فقط اعمال آن‌ها مورد قبول واقع می شود،
و هدایت قرآن کریم شامل حال آن‌ها می شود و خداوند متعال این همه وعده به
آن‌ها داده است.

آیا هر مسلمانی که خداوند متعال را به یگانگی بشناسد،
و به نبوّت و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ایمان بیاورد،
و به تکالیف شرعی خویش عمل نماید «یعنی از محرّمات اجتناب نموده و به
واجبات عمل نماید»،

آیا این افراد در زمره متّقین هستند و مشمول همه وعده‌های خداوند متعال می شوند،
یعنی همه مسلمین در صورت انجام دادن واجبات و ترک محرّمات در زمره متّقین
قرار می گیرند،

یا اینکه علاوه بر انجام واجبات و ترک محرّمات و اعتقاد به یگانگی خداوند متعال
و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، اعتقاد به ولایت و امامت ائمه
معصومین علیهم السّلام «دوازده امام معصوم علیهم السّلام» نیز ضرورت دارد و شرط
اساسی می باشد.

احادیث و روایات صادره از ناحیه مقدّسه ائمه معصومین علیهم السّلام مبین این
مطلب است که متّقین کسانی هستند که:

۱. المیزان، جلد اوّل، صفحه ۸۲.

خداوند متعال را به یگانگی می‌شناسند،

به رسالت و نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ایمان دارند، امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و یازده امام معصوم از نسل حضرت علی و حضرت زهرا سلام الله علیهما را پذیرفته و به آن ذوات مقدسه اعتقاد دارند،

به تکالیف شرعی خویش عمل می‌کنند، یعنی واجبات را انجام داده و از محرّمات اجتناب می‌کنند.

این انسان‌های شریف کسانی نیستند مگر شیعیان اثنی عشری، و به عبارت دیگر:

متّقین یعنی شیعیان اثنی عشری که به تکالیف شرعی خویش عمل می‌کنند و همین‌ها هستند که خداوند متعال وعده پاداش عظیم به آن‌ها داده است.

بنابراین اگر افرادی در تمام عمر خویش به همه واجبات عمل نمایند و از محرّمات نیز اجتناب کنند اما امامت و ولایت مولی الموحّدين امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و یازده امام معصوم از نسل آن حضرت و صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها را نپذیرفته باشند به هیچ وجه در زمره متّقین و مؤمنین قرار نمی‌گیرند و همه اعمال صالح آن‌ها نیز حبط و تباه می‌گردد.

ذیل آیات فراوانی به این مطلب اشاره شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به آیه ۵ سوره مائده، آیه ۸۲ سوره طه، آیه ۲۳ سوره فرقان و احادیث ذیل آن‌ها اشاره نمود.

ضمناً ذیل آیه ۶۷ سوره مائده نیز قسمت‌هایی از خطبه غدیریّه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درج شده که مبین همین مطلب می‌باشد.

ب) ذیل آیاتی از قرآن کریم از ائمه معصومین علیهم السلام احادیثی نقل شده که آن ذوات مقدسه فرموده‌اند که مقصود از متّقین که خداوند متعال این همه وعده عظیم به آن‌ها داده فقط شیعیان اثنی عشری هستند و لا غیر.

ذیلاً به چند آیه شریفه و احادیث ذیل آن‌ها اشاره می‌شود.

آیات ۱ تا ۳ سوره بقره:

«الم» آیه ۱.

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» آیه ۲.

«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» آیه ۳، یعنی:

قرآن کریم کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد و مایه هدایت متّقین

است. آیه ۲.

متّقین کسانی هستند که:

به غیب ایمان دارند «چیزی که از نظر ما و حس ما پوشیده و پنهان است»،

و نماز را به پا می دارند،

و از تمام نعمات و مواهبی که به آنها داده ایم انفاق می کنند.^۱

حدیث:

۱. امام صادق علیه السلام درباره آیات دوّم و سوّم سوره بقره فرمودند:

متّقین شیعیان ما هستند که به غیب ایمان دارند،

نماز را به پا می دارند،

و از آنچه که به آنها اعطا شده انفاق می کنند،

و آنچه را که ما به آنها تعلیم کرده ایم به دیگران تعلیم می کنند.

این حدیث را ابی بصیر از وجود مقدّس امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۲

۲. امام صادق علیه السلام درباره آیات دوّم و سوّم سوره بقره فرمودند:

متّقین شیعیان امیر المؤمنین علی بن ابیطالب هستند،

و مقصود از ایمان به غیب ایمان به حجّت غایب «امام زمان علیه السلام» می باشد.

۱. تفسیر نمونه، جلد اوّل، صفحه ۹۱-۱۰۰.

۲. تفسیر صافی، جلد اوّل، صفحه ۱۲۲-۱۲۳.

تفسیر برهان، جلد دوّم، صفحه ۱۸۷، حدیث ۱، ۲ و ۳.

تفسیر نورالتقلین، جلد اوّل، صفحه ۷۵، حدیث ۵ «حدیث ۱۱۹».

تفسیر نورالتقلین، جلد اوّل، صفحه ۸۵، حدیث ۱۰ «حدیث ۱۲۴».

این حدیث شریف را یحیی بن ابی القاسم از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۱

۳. امام صادق علیه السلام در رابطه با این قسمت از آیه شریفه «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ - آیه سَوْم سوره بقره» فرمودند:

«مَنْ آمَنَ» «مَنْ أَقَرَّ» بِقِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ حَقٌّ، يَعْنِي: متّیین کسانی هستند که به قیام قائم علیه السلام ایمان داشته باشند «به این موضوع اقرار نمایند» و آن را حق بدانند.

قابل ذکر است که در بعضی از نسخه‌ها مَنْ آمَنَ آمده و در بعضی دیگر مَنْ أَقَرَّ، لیکن در هر دو حال معنی تغییر نمی‌کند. این حدیث شریف را داود بن کثیر رقی از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۲

ملاحظه فرمودید که:

متّیین کسانی هستند که به غیب ایمان دارند، و طبق این حدیث شریف ایمان داشتن به غیبت امام زمان سلام الله علیه و ایمان داشتن به ظهور و قیام آن حضرت به عنوان ایمان به غیب تعبیر شده است. چون فقط شیعیان دوازده امامی به موضوع غیبت امام زمان سلام الله علیه و ظهور و قیام آن حضرت ایمان دارند لذا متّیین یعنی شیعیان اثنی عشری. در حدیث دوّم و سَوْم نیز این موضوع تصریح شده که متّیین یعنی شیعیان ائمه معصومین علیهم السلام.

۴. امام صادق علیه السلام در رابطه با این قسمت از آیه شریفه «مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» فرمودند:

-
۱. تفسیر برهان، جلد دوّم، صفحه ۱۸۹، حدیث ۵.
 - تفسیر نورالثقلین، جلد اوّل، صفحه ۸۵، حدیث ۱۲ «حدیث ۱۲۶».
 ۲. میزان، جلد اوّل، صفحه ۸۸ - ۸۹.
 - تفسیر برهان، جلد دوّم، صفحه ۱۸۸، حدیث ۴.
 - تفسیر نورالثقلین، جلد اوّل، صفحه ۸۵، حدیث ۱۱ «حدیث ۱۲۵».

آنچه را که ما به آنها آموخته‌ایم و تعلیم داده‌ایم به دیگران می‌آموزند و تعلیم می‌دهند «نشر معارف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السّلام».

این حدیث شریف را محمّد بن مسلم از وجود مقدّس امام صادق علیه‌السّلام نقل نموده است.^۱

ملاحظه فرمودید که:

متّقیان کسانی هستند که از آنچه به آنها اعطا شده به دیگران نیز می‌دهند. در این حدیث شریف امام صادق علیه‌السّلام درباره این قسمت از آیه شریفه فرمودند:

تأویل آیه شریفه این است که آنچه را که ما به آنها آموخته‌ایم به دیگران می‌آموزند، یعنی:

متّقیان کسانی هستند که آنچه را که از ائمه معصومین علیهم‌السّلام آموخته‌اند و یاد گرفته‌اند به دیگران نیز تعلیم می‌دهند و این عمل یعنی نشر علوم و معارف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السّلام،

و چون فقط شیعیان اثنی عشری مطیع محض ائمه علیهم‌السّلام بوده و فرمایشات آنها را به منزله فرمایشات خداوند متعال دانسته و در نشر و ترویج آنها تلاش می‌کنند، لذا:

متّقیان یعنی شیعیان دوازده امامی.

۱. مجمع‌البیان، جلد اوّل، صفحه ۶۴.

المیزان، جلد اوّل، صفحه ۸۹.

تفسیر صافی، جلد اوّل، صفحه ۱۲۳.

تفسیر نورالتّقلین، جلد اوّل، صفحه ۸۵، حدیث ۱۳ «حدیث ۱۲۷».

تفسیر نمونه، جلد اوّل، صفحه ۱۰۶ - ۱۰۷.

آیه ۴۵ سوره حجر:

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ،

یعنی:

... به درستی که متَّقین در باغ‌های سرسبز بهشت و در کنار چشمه‌های آن جای دارند.^۱

حدیث:

۱. امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

به خدا قسم خداوند متعال در این آیات شریفه «آیات ۴۵، ۴۶ و ۴۷ سوره حجر» جز شما شیعیان را اراده نفرموده است. این حدیث را محمد بن سلیمان از وجود مقدس امام صادق علیه‌السلام نقل نموده است.^۲

۲. امام صادق علیه‌السلام درباره آیه ۴۵ سوره حجر فرمودند:

به خدا قسم شما شیعیان هستید که خداوند متعال درباره آن‌ها فرموده است: إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ «آیه ۴۵ سوره حجر». این حدیث را عمرو بن ابی مقدم از امام صادق علیه‌السلام نقل نموده است.^۳

۱. تفسیر نمونه، جلد یازدهم، صفحه ۱۰۷.

۲. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۶۱.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۱۶، حدیث ۲.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۴۵، حدیث ۷۱ «حدیث ۵۵۵۳».

۳. تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۱۸، حدیث ۴.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۱۹، حدیث ۶.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۴۵، حدیث ۷۰ «حدیث ۵۵۵۲».

آیه ۸۵ سوره مریم:

يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا،

یعنی:

روز قیامت متّقین را محشور می‌کنیم و آن‌ها را دسته دسته و گروه گروه به طرف خداوند رحمان و به طرف بهشت خداوند رحمان می‌بریم.

حدیث:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام

فرمود:

یا علی:

قسم به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید متّقین در حالی از قبور خود خارج می‌شوند که ملائکه الهی به استقبال آن‌ها آمده و آن‌ها را به طرف بهشت می‌برند.

خداوند متعال به ملائکه‌ای که همراه متّقین هستند می‌فرماید:

دوستان و اولیاء مرا به بهشت راهنمایی کنید و هرگز آن‌ها را متوقّف ننمائید چرا

که من از آن‌ها رضایت دارم و رحمت من بر آنان واجب است،

پس چگونه می‌توانم آن‌ها را با دیگران در یک جا جمع نمایم.

وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس از بیان اوضاع و احوال

متّقین در روز قیامت و لطف ویژه حق تعالی به آنان، به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب

علیه السلام فرمود:

علی جان:

این‌ها «متّقین» شیعیان تو هستند و تو پیشگام ایشان می‌باشی،

و این قول خداوند متعال است که می‌فرماید:

يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا «آیه ۸۵ سوره مریم»^۱.

۱. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۲۱۴، حدیث ۱۴.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۳۶۴.

تفسیر نورالتقلین، جلد چهارم، صفحه ۷۳۳، حدیث ۱۵۴ «حدیث ۶۸۳۳».

آیات ۴۱ تا ۴۳ سوره مرسلات:

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ ﴿٤١﴾
 وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٤٢﴾.
 كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾،

یعنی:

متّقین در سایه‌های درختان بهشتی و کنار چشمه‌ها قرار دارند. «آیه ۴۱».
 متّقین در میان انواع میوه‌ها هستند، از آنچه که مایل باشند و می‌خواهند. «آیه ۴۲».
 از طرف خداوند متعال به متّقین گفته می‌شود:
 بخورید و بیاشامید گوارای شما باد،
 این‌ها «این نعمت‌ها» به خاطر اعمالی است که انجام می‌دادید.^۱

حدیث:

محمّد بن فضیل می‌گوید از وجود مقدّس امام کاظم علیه‌السّلام سؤال کردم که مقصود این آیه شریفه «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ - آیه ۴۱ سوره مرسلات» چه کسانی هستند.

وجود مقدّس امام کاظم علیه‌السّلام در پاسخ به سؤال من فرمود:

نَحْنُ وَاللّٰهُ وَشِيعَتُنَا، یعنی:

به خدا قسم منظور از متّقین در این آیه شریفه ما و شیعیان ما هستند.^۲

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و پنجم، صفحه ۴۲۲.

۲. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۳۱۶، حدیث ۹۱، «حدیث ۱۱۷۰».

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۴۵۴.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۱۷۷، حدیث ۲۴ «حدیث ۱۲۳۵۴».

آیات ۵۴ و ۵۵ سوره قمر:

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ ﴿٥٤﴾
 فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿٥٥﴾،

یعنی:

یقیناً متّقین در باغ‌های سرسبز بهشت و کنار نه‌رهای بهشتی جای دارند. آیه ۵۴.
 متّقین در جایگاه صدق و حق هستند و نزد خداوند مالک قادر می‌باشند. آیه ۵۵.

حدیث:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود:

علی جان:

هر کس تو را دوست بدارد و ولایت و امامت تو را بپذیرد خداوند متعال او را در بهشت با ما در یک مکان مسکن خواهد داد،
 و آنگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این آیات شریفه را تلاوت فرمودند:
 «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ، فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ - آیه ۵۴ و ۵۵ سوره قمر»^۱.

قابل ذکر است که:

ذیل آیه دوّم و سوّم سوره بقره، آیه ۴۵ سوره حجر و آیه ۸۵ سوره مریم در رابطه با متّقین توضیحات لازم به عرض رسیده است.

خلاصه‌ای از مطالب عنوان شده:

در بخش الف «قسمت توضیح» ملاحظه فرمودید که:

قرآن کریم کتاب هدایت است برای متّقین،

بهشت نزدیک می‌شود برای متّقین،

رستگاری و نجات است برای متّقین،

۱. تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۶۴۲، حدیث ۷.

در قیامت مقام امن است برای متّین، و بالاخره:

اعمال پذیرفته می شود فقط از متّین.

در بخش ب «قسمت توضیح» ملاحظه فرمودید که:

متّین یعنی شیعیان دوازده امامی،

یعنی کسانی که بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را پذیرفتند و پس از آن حضرت نیز امامت و ولایت امام مجتبی علیه السلام را پذیرفتند و به همین ترتیب تا وجود مقدّس چهاردهمین معصوم یعنی وجود مبارک بقیه الله الاعظم حجة بن الحسن العسکری سلام الله علیهم اجمعین.

نتیجه دو بخش الف و ب این می شود که:

قرآن کریم کتاب هدایت است برای متّین یعنی شیعیان دوازده امامی،

بهشت نزدیک می شود برای متّین یعنی شیعیان اثنی عشری،

رستگاری و نجات است برای متّین یعنی شیعیان اثنی عشری،

در قیامت مقام امن است برای متّین یعنی شیعیان اثنی عشری، و بالاخره:

اعمال پذیرفته می شود فقط از متّین یعنی شیعیان دوازده امامی.

به عنوان حُسن ختام این بحث و در جهت تأیید و تأکید مطالب عنوان شده به

دو حدیث شریف و نورانی که ذیل آیه ۱۵۹ سوره انعام درج و نقل شده اشاره

می شود.

۱. وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

سَتَفَرِّقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً،

كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلَّا وَاحِدَةً،

و هِيَ الَّتِي تَتَّبِعُ وَصِيَّ عَلِيًّا، یعنی:

اُمّت من بعد از من هفتاد و سه فرقه خواهند شد که همگی اهل آتش می باشند مگر

یک فرقه که اهل نجات است،

و آن فرقه نجات یابنده فرقه ای است که از وصی و جانشین من یعنی علی بن ابیطالب

علیه السلام پیروی کند.^۱

صاحب المیزان در صفحه ۲۹۵، جلد ششم «بحث روایتی ذیل آیات ۱۰۲ تا ۱۱۰ سوره آل عمران» در تفسیر خویش راجع به حدیث فوق‌الاشاره می‌گوید: این حدیث شریف و این روایت نورانی از مشهورات روایات می‌باشد و در کتاب‌های خصال، امالی، معانی الاخبار، تفسیر عیاشی و... به طرق مختلف نقل شده است.

در صفحه ۲۸۷ و ۲۸۸ المیزان «جلد شانزدهم» در بحث روایتی ذیل آیات ۱۸۰ تا ۱۸۶ سوره اعراف نیز احادیثی در این خصوص آمده است.

۲. امام باقر علیه السلام فرمودند:

این آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا - آیه ۱۵۹ سوره انعام» اشاره به کسانی است که بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام جدا شده و گروه گروه و فرقه فرقه شدند و به دستجات مختلف تقسیم گردیدند.

ذیل آیه ۱۵۹ سوره انعام توضیحات لازم به عرض رسیده است.^۲

بدیهی است این لطف ویژه حق تعالی در رابطه با شیعیان اثنی عشری منوط به این است که پیروان و شیعیان ائمه معصومین علیهم السلام مطیع محض و بی‌قید و شرط آن ذوات مقدسه باشند و به تکالیف شرعی خویش عمل نمایند «یعنی عمل به واجبات و ترک محرّمات».

و در این صورت است که خداوند تبارک و تعالی به احترام وجود مقدس چهارده معصوم علیهم السلام از لغزش‌های جزئی و کوچک شیعیان آن بزرگواران صرف نظر

۱. مجمع‌البیان، جلد دهم، صفحه ۱۲۲ «ذیل آیه ۱۸۱ سوره اعراف».

تفسیر صافی، جلد دوم، صفحه ۶۵۰ «ذیل آیه ۱۵۹ سوره انعام».

تفسیر صافی، جلد سوم، صفحه ۱۴۳، ۱۴۴ «ذیل آیه ۱۸۱ سوره اعراف».

۲. تفسیر صافی، جلد دوم، صفحه ۶۸ «ذیل آیه ۱۰۳ سوره آل عمران».

تفسیر صافی، جلد دوم، صفحه ۶۵۰ «ذیل آیه ۱۵۹ سوره انعام».

تفسیر نمونه، جلد ششم، صفحه ۶۹ «ذیل آیه ۱۵۹ سوره انعام».

تفسیر نمونه، جلد هفتم، صفحه ۴۳ «ذیل آیات ۱۷۹ تا ۱۸۱ سوره اعراف».

می‌کند و با لطف و فضل خویش به پرونده آنان رسیدگی نموده و با شفاعت ائمه معصومین علیهم‌السلام از نواقص اعمال شیعیان چشم‌پوشی کرده و انشاءالله تعالی آن‌ها را به بهشت وارد می‌کند.

علامه بزرگوار سید حسین همدانی درودآبادی در کتاب شمس الطالعه «شرح زیارت جامعه کبیره» ذیل این قسمت از زیارت جامعه کبیره «مَنْ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ، وَمَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوَاهُ - صفحه ۴۳۵ و ۴۳۶» می‌نویسد:

بدان که در هر آیه‌ای که خداوند متعال بهشت را وعده داده است از آن پیروان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام است،
و هر آیه‌ای که در آن وعید به جهنم موجود است از آن مخالفان آن بزرگواران می‌باشد،

و اخبار و روایات در این خصوص از حدّ تواتر بیرون است و این موضوع از ضروریات دین و مذهب می‌باشد.

«سوره الرَّحْمَن»

آیه ۲۶ و ۲۷ سوره الرَّحْمَن:

«كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ» آیه ۲۶.

«وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» آیه ۲۷.

ترجمه:

هر کس که بر روی زمین است فانی می‌شود. آیه ۲۶.
و تنها ذات ذوالجلال و گرامی پروردگارت باقی می‌ماند.
«فقط خدایی که دارای صفات جلال و جمال است باقی می‌ماند». آیه ۲۷، ۱

شرح لغات و توضیحات:

فنا = از بین رفتن، هلاک شدن، نابود شدن؛

فانی = از بین رونده، هلاک‌شونده، نابودشونده؛

هلاک = مرگ، نابودی، فناپذیری، فناپذیر بودن؛

وَجْه = صورت، چهره.

اگر کلمه وَجْه در رابطه با خداوند متعال به کار برود به معنی ذات خداوند متعال

می‌باشد «وجود خداوند متعال»؛

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۱۴۶.

المیزان، جلد سی و هفتم، صفحه ۱۸۷.

هَالِكٌ = هلاک شونده، نیست شونده؛

وَجْهٌ رَبِّكَ = ذات پروردگار تو؛

ذات = ۱- وجود، هستی، حقیقت هر چیز؛ ۲- صاحب، مالک؛
ذُو = صاحب،

این کلمه در حالت رفع و نصب و جر به قرار ذیل می باشد:

۱. در حالت رَفْعُ با حرف «واو» می آید، مانند:

وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ «آیه ۱۰۵ سوره بقره».

۲. در حالت نَصْبُ با حرف «الف» می آید، مانند:

وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ «آیه ۲۶ سوره اسراء».

۳. در حالت جَرِّ با حرف «یاء» می آید، مانند:

هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ «آیه ۵ سوره فجر».

جلال = عظمت، بزرگی «بالاترین مرحله عظمت و بزرگی».

این صفت مخصوص خداوند متعال می باشد و در غیر خداوند سبحان به کار نمی رود.

كَرَمٌ = اگر این کلمه درباره خداوند متعال به کار برود به معنای احسان و انعام آشکار خداوند متعال می باشد؛

کریم = بخشنده، بخشنده ای که بخشش او کامل و بی نقص است؛

اکرام = بخشش، احسان، بخشش چیزی که نقصان و کاستی در آن نباشد، اعطاء چیز ارزشمند و شریف به انسان که در آن نقصان و کاستی نباشد.

خداوند متعال ذوالجلال و الاکرام می باشد یعنی:

خداوند متعال صاحب عظمت و بزرگی است «بالاترین مرحله عظمت و بزرگی»

و شایسته مدح و سپاس و ثنا می باشد، همچنین:

خداوند متعال صاحب اکرام است، یعنی اولیاء خود را با انواع نعمت ها گرامی

می‌دارد «اشاره به الطاف الهی به اولیاء خویش و فضیلت دادن آن‌ها». صاحب‌المیزان در خصوص کلمه جلال و اکرام صفاتی را عنوان می‌کند که مربوط به صفات جلال و جمال خداوند متعال می‌باشد، لذا:
 خداوند ذُو الْجَلَالِ = خداوندی که صاحب صفات جلال می‌باشد.
 خداوند صاحب اکرام = خداوند صاحب صفات جمال.

بنابراین:

ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ = اسمی از اسماء حسنی می‌باشد که به مفهوم خود تمامی اسماء جلال و اسماء جمال خداوند متعال را در بر می‌گیرد، لذا:
 ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ یعنی خداوند صاحب اسماء و صفات جلال و جمال.^۱
 كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ = همه کسانی که بر روی زمین زندگی می‌کنند فانی می‌شوند و از بین می‌روند.

ضمیر در کلمه علیها به زمین بازمی‌گردد که در آیه دهم این سوره مبارکه از آن یاد شده است.

منظور از مَنْ عَلَيْهَا «کسانی که بر روی زمین هستند» انسان‌ها و اجنه می‌باشند «انس و جن».

گرچه بعضی از مفسرین احتمال داده‌اند که منظور از مَنْ عَلَيْهَا همه جنبندها و موجودات زنده هستند که روی زمین زندگی می‌کنند، لیکن مَنْ بیشتر برای موجودات صاحب عقل و شعور به کار می‌رود یعنی انسان‌ها و اجنه.

اگر در این آیه شریفه خداوند متعال فرمود كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ، و فقط از فنا و نابودی جانداران صحبت فرموده و از فنا و نابودی غیرجانداران صحبت نکرده «زیرا در این صورت باید می‌فرمود كُلُّ مَا عَلَيْهَا فَانٍ».

۱. مفردات راغب.

المیزان، جلد سی و هفتم، صفحه ۲۰۵ - ۲۰۶.

مجمع‌البیان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۷۵ - ۸۲.

تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۱۴۸.

تفسیر نمونه، جلد شانزدهم، صفحه ۲۰۴ «ذیل آیه ۸۵ تا ۸۸ سوره قصص».

به این جهت است که زمینه سخن و کلام در رابطه با نعمت‌هایی است که خداوند متعال به جانداران و به خصوص به انسان‌ها و اجنّه اعطا فرموده است، لذا فنا و نابودی انس و جنّ را مطرح می‌فرماید.

قابل ذکر است که فنا و نابودی منحصر به جنّ و انس نمی‌باشد بلکه همه موجودات فانی و نابود خواهند شد.

خداوند متعال در آیه ۸۸ سوره قصص می‌فرماید:

كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ، یعنی:

همه چیز فانی و نابود می‌شود جز ذات پاک حق تعالی.
به عبارت دیگر:

غیر از خداوند متعال همه چیز فانی و نابود می‌شود.

قابل ذکر است که وجود و بقاء همه موجودات اعم از جاندار و بی‌جان وابسته به ذات پاک خداوند متعال است، لذا:

نه تنها در پایان دنیا همه چیز فانی و نابود می‌شود بلکه الان هم در برابر خداوند متعال فانی می‌باشند چرا که وجود همه موجودات وابسته به خداوند متعال است و اگر لحظه‌ای فیض الهی از موجودات قطع شود بلافاصله فانی و نابود می‌شوند، بنابراین:

همه موجودات اصالتاً فانی هستند زیرا در ذات خود چیزی ندارند و هر چه دارند از خداوند متعال است، اما در پایان دنیا فنا و نابودی موجودات عمّلی می‌شود و جز ذات الهی همه چیز نابود می‌شود.

قابل ذکر است که موضوع فنا و نابودی انس و جنّ که در این آیه شریفه به آن اشاره شده به معنی فناى مطلق و معدوم شدن و هیچ شدن نمی‌باشد،

بلکه فنا و نابودی جنّ و انس به معنی به هم ریختن نظام جسم و جان و به هم خوردن نظام خلقت این جهان می‌باشد و در واقع دریچه و دالانی است به جهان آخرت یعنی عالم بقاء.

بنابراین:

فنا و نابودی جنّ و انس مربوط به این جهان می‌باشد و این فنا و نابودی به معنی

فناى مطلق و معدوم شدن و هيچ شدن نمى باشد، بلکه مقصود از فنا شدن در اين آيه شريفه انتقال از دنيا و رفتن به آخرت مى باشد، چرا که در روز قيامت همه انسانها زنده مى شوند تا به اعمال آنها رسيدگى شود تا بدکاران به جهنم و نیکوکاران به بهشت وارد شوند، لذا فنا و نابودى شامل جهان آخرت نمى شود چرا که عالم بقا مى باشد.

در آيه بعد خداوند متعال مى فرمايد:

وَ يَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ = و فقط پروردگارت که صاحب صفات جلال و جمال است باقى مى ماند، يعنى:

در پايان دنيا هر کس که روى زمين زندگى مى کند مى ميرد و فانى مى شود مگر خداوند ذوالجلال و الاکرام «مگر خداوندی که صاحب صفات جلال و جمال است».

در پايان اين بحث اشاره اى به اسماء و صفات خداوند متعال خواهد شد تا معنى اين قسمت از آيه شريفه کاملاً روشن شود.

گفته شده که ذوالجلال به صفات سَلْبِيَّة حق تعالى اشاره دارد، و اِکْرَام به صفات ثُبُوتِيَّة خداوند متعال.

در اين صورت معنى اين قسمت از آيه شريفه اين مى شود که: همه مى ميرند و فانى مى شوند مگر خداوند متعال که مَتَّصِف به صفات ثُبُوتِيَّة است و منزّه از صفات سَلْبِيَّة.

صاحب تفسير الميزان مى فرمايد:

جلال اشاره به صفات جلال خداوند متعال دارد،

و اِکْرَام اشاره به صفات جمال خداوند متعال، لذا:

ذوالجلال و الاکرام اشاره به همه صفات جلال و جمال خداوند متعال دارد،

بنابراين معنى اين قسمت از آيه شريفه اين مى شود که:

همه چيز فانى مى شود و از بين مى رود مگر خداوند تبارک و تعالى که داراى صفات جلال و جمال مى باشد.

همانطور که ملاحظه فرموديد در آيه شريفه آمده بود که:

همه فانی می‌شوند مگر وجه خداوند «وَيَتَّقِي وَجْهَ رَبِّكَ...».

وجه از نظر لغت به معنی صورت و چهره می‌باشد و چون خداوند متعال جسم نیست که برای او صورت و چهره‌ای قائل باشیم،

لذا وَجْهُ رَبِّكَ در این آیه شریفه می‌تواند همه موارد ذیل را در بر گیرد.

۱. چون خداوند متعال جسم نیست که برای او صورت و چهره‌ای در نظر بگیریم لذا مقصود از وَجْهُ رَبِّكَ ذات پاک خداوند متعال و وجود اقدس اله می‌باشد یعنی خود خداوند متعال.

۲. بعضی از مفسرین مقصود از وَجْهُ رَبِّكَ را صفات خداوند متعال دانسته‌اند که از آن طریق انواع نعمات به انسان‌ها می‌رسد. از جمله این صفات می‌توان به علم و قدرت و رحمت و مغفرت و ... خداوند متعال اشاره نمود.

۳. بعضی از مفسرین نیز مقصود از وَجْهُ رَبِّكَ را اعمالی دانسته‌اند که انسان‌ها به خاطر قُرب به درگاه الهی انجام داده‌اند «چه در حوزه واجبات و چه در حوزه مستحبات».

و چون این اعمال برای تقرب به درگاه الهی صورت گرفته باقی می‌ماند، همچنانکه خداوند متعال در آیه ۹۶ سوره نحل می‌فرماید:

مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ، یعنی:

آنچه نزد شما است فانی و نابود می‌شود،

و هر چه نزد خداوند متعال می‌باشد باقی می‌ماند.

۴. تعدادی از مفسرین نیز عنوان کرده‌اند که مقصود از وَجْهُ رَبِّكَ در این آیه شریفه انبیاء الهی و اوصیاء آن‌ها هستند که حجت خداوند متعال به مخلوقاتش می‌باشند.

با توجه به این چهار احتمال که همه آن‌ها نیز می‌توانند صحیح باشند «چون منافاتی با هم ندارند» معنی آیه ۲۶ و ۲۷ سوره الرّحمن این می‌شود که:

همه کسانی که روی زمین زندگی می‌کنند «مخصوصاً انسان‌ها و اجنه» فانی و نابود

می شوند و از بین می روند «از دنیا به آخرت منتقل می شوند»، غیر از:

۱. خداوند متعال که دارای صفات جلال و جمال می باشد.
 ۲. صفات خداوند متعال.
 ۳. اعمالی که مؤمنین برای جلب رضایت حق تعالی و تقرب به درگاه الهی انجام داده اند.
 ۴. انبیاء الهی و اوصیاء آنها که حجت خداوند متعال به مخلوقاتش می باشند و مأمور هدایت انسان ها هستند.
- در رابطه با اینکه تأویل «وَجْهَ اللَّهِ» و «وَجْهَ رَبِّكَ» در این آیه شریفه چه می باشد احادیثی از ناحیه ائمه معصومین علیهم السلام صادر شده که انشاء الله تعالی در بخش حدیث به آنها اشاره خواهد شد.^۱

نکاتی پیرامون اسماء و صفات خداوند متعال

در بعضی از روایات برای خداوند متعال نود و نه اسم عنوان شده و در بعضی دیگر از روایات تعداد اسماء خداوند متعال به عدد هزار نیز رسیده است. این تفاوت اعداد منافاتی با هم ندارند چرا که هر یک از اسماء خداوند متعال و هر اسم خداوند سبحان دلالت بر یکی از کمالات خداوند متعال نموده و یک صفت کمال الهی را بیان می کند، و چون صفات کمال خداوند متعال و کمالات ذات پاک خداوند متعال حدّ و حصر ندارند لذا اسماء و صفات خداوند متعال «اسم ها و صفات های خداوند سبحان» نیز حدّ و حصر نداشته و قابل شمارش نمی باشند.

بنابراین اگر در بحث اسماء حسنی به نود و نه اسم خداوند سبحان اشاره شده شاید به این دلیل باشد که این نود و نه اسم اهمیت بیشتری دارند و ممتازتر از بقیه اسماء می باشند و شاید اسماء حسنی که در آیه ۱۸۰ سوره اعراف آمده اشاره به همین

۱. المیزان، جلد سی و هفتم، صفحه ۲۰۴ تا ۲۰۷.

تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۱۴۶ تا ۱۴۸.

مجمع البیان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۸۲.

موضوع باشد.

منظور از اَسْمَاءُ الْحُسْنَى صفات مختلف خداوند متعال می باشد که همگی حُسْنی می باشند «نیکو می باشند».

اسماء و صفات خداوند متعال که بیانگر کمالات حق تعالی می باشند اصالتاً مربوط به خداوند متعال هستند «معانی این اسماء را خداوند متعال به نحو اصالت دارا می باشد» مثل علیم بودن خداوند متعال «علیم = دانا و آگاه بر هر چیز»، عزیز بودن خداوند متعال «عزیز = شکست ناپذیر، غالب غیر مغلوب» و همچنین سایر اسماء الهی، لذا:

معانی این اسماء حُسْنی را خداوند متعال به نحو اصالت دارا می باشد و مالک و صاحب حقیقی همه این اسماء و صفات فقط خداوند متعال است و بس، و هر قدر و هر اندازه که اراده فرموده باشد آن را به دیگران تملیک می نماید «اعطا می کند»، مثلاً: خداوند تبارک و تعالی علیم می باشد «علیم = دانا و آگاه بر هر چیز» و علیم یکی از اسماء حُسْنی خداوند متعال می باشد و معنی این جمله این است که عالم مطلق خداوند متعال است و لاغیر، و خداوند متعال به هر کس به هر اندازه که اراده بفرماید از علم خویش اعطا می فرماید.

یکی دیگر از اسماء حُسْنای الهی عزیز می باشد «عزیز = شکست ناپذیر - کسی که همواره پیروز است و هیچ گاه مغلوب نمی شود».

این اسم حُسْنی و معنی آن فقط و فقط مربوط به خداوند سبحان است که همواره غالب است و شکست ناپذیر و به هر کس به هر قدر که اراده بفرماید عزت اعطا می فرماید و همینطور نسبت به سایر اسماء حُسْنی، بنابراین:

خداوند متعال عالم مطلق است، عزیز مطلق است، قادر مطلق است و...

و اگر افرادی علم دارند، عزت دارند، قدرت دارند، همه این ها از جانب خداوند متعال به آن ها اعطا شده است و در واقع این افراد مَظْهَرِ عِلْمِ خدا هستند، مَظْهَرِ عَزّتِ خداوند متعال هستند، مَظْهَرِ قدرتِ خداوند متعال هستند،

و چون مقدار و میزان اعطاء علم و عزت و قدرت و... خداوند متعال به افراد مختلف تفاوت دارد لذا هر فرد در یک درجه ای مَظْهَرِ یک یا چند اسم از اسماء

خداوند متعال می باشد.

وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت آن بزرگوار یعنی وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم السّلام عالی ترین مظهر اسماء و صفات الهی هستند،

و به عبارت دیگر مظهر اتمّ و اکمل اسماء الحسنی و اسماء و صفات خداوند متعال می باشند،

و به همین جهت است که روایات فراوانی از آن ذوات مقدّسه صادر شده که فرموده اند:

نَحْنُ وَ اللهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى، الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا، یعنی:

به خدا قسم ما هستیم اسماء حُسنی،

و خداوند متعال اعمال بندگان را قبول نمی کند مگر اینکه به مقام ما معرفت و شناخت داشته باشند «معرفت به مقام آن بزرگواران و پذیرش ولایت آنها».

ذیل آیه ۱۸۰ سوره اعراف احادیثی در این خصوص نقل شده است.

بعد از اعطاء نیز خداوند متعال مالک و صاحب اصلی و حقیقی معانی اسماء می باشد چرا که همه مردم و همه مخلوقات همواره تحت سیطره و قدرت خداوند متعال می باشند و هر لحظه که مشیّت خداوند سبحان تعلق بگیرد می تواند هر آنچه را که اعطا فرموده از آنها بگیرد، لذا:

معانی اسماء الحُسنی را خداوند متعال به نحو اصالت دارا می باشد و اگر دیگران نیز دارند به تبع او دارند یعنی خداوند اعطا فرموده است.

قابل ذکر است که همه نام های خداوند متعال معانی و مفاهیم نیکی در بر دارند، بنابراین همه اسماء خداوند متعال حُسنی هستند و اگر در بعضی از روایات به نود و نه اسم اشاره شده شاید به این جهت باشد که اهمیّت بیشتری دارند و ممتازتر از بقیّه اسامی هستند.^۱

به تعدادی از اسامی خداوند متعال ذیلاً اشاره می شود «تعدادی از نود و نه اسم».

۱. المیزان، جلد شانزدهم، صفحه ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۷۲ «ذیل آیات ۱۸۰ تا ۱۸۶ سوره اعراف».
تفسیر نمونه، جلد هفتم، صفحه ۳۵، ۳۸، ۳۸، ۴۱ «ذیل آیات ۱۷۹ تا ۱۸۱ سوره اعراف».

بار دیگر خاطر نشان می‌سازد که:

۱. چون کمالات خداوند متعال نامتناهی است و حدّ و حصر ندارد لذا اسماء و صفات خداوند متعال نیز حدّ و حصر ندارد و قابل شمارش نمی‌باشد.

۲. همه اسماء خداوند متعال معانی و مفاهیم نیکویی دارند لذا همه اسامی خداوند متعال اسماء حُسنی می‌باشد،

و اگر در بحث اسماء حُسنی به نود و نه اسم اشاره شده شاید به این دلیل باشد که این نود و نه اسم اهمّیت بیشتری دارند و ممتازتر از بقیه اسامی خداوند متعال می‌باشند.

تعداد از اسامی خداوند متعال را ذیلاً ملاحظه می‌فرمائید.

الله، اله، واحد، احد، صَمَد، اوّل، آخر، سمیع، بصیر، قدیر، قادر، عَلِیّ، اعلیٰ، بدیع، عزیز، جَبّار، خالق، رازق، غفور، قُدّوس، غَنّیّ، متکبّر، رثوف، حیّ، حکیم، اکرم، رحمن، رحیم، جلیل، جواد، عظیم، مجید، مؤمن، مهیمن، و...

علمای دین اسماء و صفات حق تعالی را دسته‌بندی کرده و برای هر دسته نیز نامی انتخاب کرده‌اند، مثلاً:

۱. اسمائی که مربوط به صفات ذات می‌باشند، مانند:

عالم، قادر، سمیع، بصیر و...

۲. اسمائی که مربوط به صفات فعل می‌باشند، مانند:

خالق، رازق، غفور و...

۳. اسمائی که مربوط به صفات جمال می‌باشند، مانند:

رثوف، لطیف، رحمان، رحیم و...

۴. اسمائی که مربوط به صفات جلال می‌باشند،

مانند: قهّار، جَبّار، عزیز و...

قابل ذکر است که تمام صفات خداوند متعال عین ذات او هستند.

علمای دین از منظر دیگری نیز صفات خداوند متعال را دسته‌بندی کرده و آن را به

دو دسته تقسیم نموده‌اند «به قرار ذیل»:

۱. صفات سلبيه:

صفات سلبيه صفات نقص را از خداوند متعال نفی می کنند، مانند: سُبُّوح، قُدُّوس و...

۲. صفات ثبوتيه:

همه صفاتی که به عنوان کمال خداوند متعال تلقی شده و صفات کمال خدا را بیان کرده و اثبات می کنند در زمره صفات ثبوتیه هستند، مانند: عالم، قادر و...
ذیل آیه ۱۸۰ سوره اعراف نیز در رابطه با اسماء الحُسنى توضیحاتی ارائه شده است. همانطور که ملاحظه فرمودید بعضی از مفسرین جلال و اکرام را در آیه ۲۷ سوره الرحمن صفات جلال و جمال خداوند متعال عنوان نموده اند، و بعضی دیگر نیز صفات ثبوتیه و سلبيه دانسته اند که در واقع تفاوتی با یکدیگر ندارند.

با توجه به توضیحاتی که راجع به اسماء و صفات خداوند متعال عنوان شد، و با عنایت به اینکه جلال و اکرام در این آیه شریفه شامل همه اسماء و صفات حق تعالی می شود لذا ترجمه این دو آیه شریفه این می شود که:
همه کسانی که بر روی زمین زندگی می کنند فانی شده و از بین می روند «همه موجودات زنده فناپذیر می باشند» مگر خداوندی که صاحب جمیع صفات کمال می باشد و همه صفات کمال را به طور مطلق دارا است.
قابل ذکر و قابل توجه است که فقط قسمتی از کمالات حق تعالی و قسمتی از صفات کمال خداوند سبحان در این نود و نه اسم و یا هزار اسم آمده است چرا که کمال حق تعالی نامحدود است و حدّ و حصر ندارد.
علاوه بر ذات خداوند سبحان که فنا ندارد و فناپذیر نیست، اعمالی که مؤمنین جهت تقرب به درگاه خداوند متعال انجام می دهند، همچنین دین و شریعت الهی که خداوند متعال برای هدایت انسانها وضع نموده، و بالاخره انبیاء الهی و اوصیاء آنها و در صدر همه وجود مقدّس چهارده معصوم

عليهم السّلام که همگی منسوب به خداوند سبحان هستند نیز باقی می‌مانند و فنا در آنها راه ندارد، و علت این بقاء نیز انتساب آنها به ذات خداوند سبحان می‌باشد و خداوند متعال مانع فنا و نابودی آنها است.

حدیث:

۱. وجود مقدّس امام سجّاد علیه السّلام درباره این آیه شریفه «وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ - آیه ۲۷ سوره الرحمن» فرمودند:
وَجْهُ اللَّهِ مَا هَسْتِيمُ كَمَا هَسْتِيمُ كَمَا هَسْتِيمُ كَمَا هَسْتِيمُ^۱

۲. وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام درباره این آیه شریفه «وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ - آیه ۲۷ سوره الرّحمن» فرمودند:
نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ، يَعْنِي:

ما اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وَجْهُ اللَّهِ هَسْتِيمُ^۲

۳. عبدالسّلام بن صالح هروی نقل می‌کند که از وجود مقدّس امام رضا علیه السّلام سؤال کردم که معنی این حدیث چیست که ثواب گفتن لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ نگاه کردن به وجه و صورت خداوند متعال است.

امام رضا علیه السّلام در پاسخ به سؤال من فرمود:

یا اباصلت:

هر کس برای خداوند متعال چهره و صورتی در نظر بگیرد و آن را توصیف نماید

۱. المیزان، جلد سی و هفتم، صفحه ۲۰۹.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۲۲۸.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۶۵۷، حدیث ۱.

۲. المیزان، جلد سی و هفتم، صفحه ۲۰۹ - ۲۱۰.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۲۲۸.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۳۶۷، حدیث ۲۵ «حدیث ۱۱۰۴۶».

یقیناً کافر شده است «چرا که خداوند متعال جسم نیست که صورت داشته باشد»،
 اَمَّا وَجْهُ اللَّهِ در این آیه شریفه انبیاء الهی و حجج خداوند متعال می باشند و اینها
 کسانی هستند که مردم به وسیله آنها به خداوند متعال توجه پیدا کرده و به خداوند
 متعال معرفت پیدا می کنند «شناخت پیدا می کنند»،

همچنین به وسیله آنها متوجه دین و شریعت الهی می شوند، و سپس وجود
 مقدس امام رضا علیه السلام این آیه شریفه را «وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ - آیه
 ۲۷ سوره الرحمن» تلاوت فرمودند.

وجود مقدس امام رضا علیه السلام در ادامه فرمایش خویش از وجود مبارک پیامبر
 اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل نمودند که آن حضرت فرمودند:
 هر کس اهل بیت مرا دوست نداشته باشد، روز قیامت نه او مرا می بیند و نه من او
 را «یعنی چنین فردی جهنمی است و توفیق دیدن وجه الله یعنی پیامبر اکرم را نخواهد
 داشت»^۱.

قابل ذکر است که وجود مقدس چهارده معصوم علیهم السلام:
 الف) باب الله هستند.

ذیل آیه ششم سوره حمد و ذیل آیه ۱۸۹ سوره بقره احادیثی از مولی الموحّدين
 امیر المؤمنین علی بن ابیطالب و امام سجّاد علیهما السلام نقل شده که فرموده اند:
 نَحْنُ أَبْوَابُ اللَّهِ، نَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيم.

ب) حَبْلُ اللَّهِ هستند.

ذیل آیه ۱۰۳ سوره آل عمران احادیثی از امام باقر و امام کاظم سلام الله علیهما نقل
 شده که فرموده اند:

أَلٌ مُّحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ هُمْ حَبْلُ اللَّهِ،

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، جلد اول، باب ۱۱، صفحه ۲۳۱، حدیث ۳.
 احتجاج طبرسی، جلد دوم، صفحه ۴۰۳، حدیث ۲۸۶.
 تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۶۵۷، حدیث ۲.
 تفسیر نورالتقلین، جلد هفتم، صفحه ۳۶۵، حدیث ۲۳ «حدیث ۱۱۰۴۴».
 تفسیر نورالتقلین، جلد هفتم، صفحه ۳۶۵، حدیث ۲۳ «حدیث ۱۱۰۴۴».

عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَبْلُ اللَّهِ.

(ج) صراطُ الله می باشند.

ذیل آیه ۱۵۳ سوره انعام حدیثی از وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرموده اند:

أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمِ الَّذِي أَمَرَكُمْ بِاتِّبَاعِهِ،

ثُمَّ عَلَيَّ مِنْ بَعْدِي،

ثُمَّ وُلْدِي مِنْ صُلْبِهِ أَيْمَةً يَهْدُونَ إِلَى الْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ.

(د) نُورُ اللَّهِ می باشند.

ذیل آیه ۳۲ سوره توبه حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که تأویل نور الله در این آیه شریفه وجود مقدس امام زمان سلام الله علیه می باشد.

همچنین ذیل آیه ۸ سوره تغابن حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرموده اند:

التُّورُ وَاللَّهُ نُورُ الْأَيْمَةِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ،

هُمُ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ،

هُمُ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ.

(ه) جَنْبُ اللَّهِ هستند.

ذیل آیه ۵۶ سوره زمر حدیثی از امام کاظم علیه السلام نقل شده که فرمودند:

جَنْبُ اللَّهِ امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و ائمه بعد از ایشان هستند.

همچنین حدیثی از امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام نقل شده که فرموده اند:

أَنَا عَيْنُ اللَّهِ، أَنَا جَنْبُ اللَّهِ، أَنَا بَابُ اللَّهِ،

أَنَا قَائِدُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْجَنَّةِ،

أَنَا حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ،

أَنَا عُرْوَةُ اللَّهِ الْوُثْقَى،

(و) وَجْهُ اللَّهِ می‌باشند.

صفحات قبل در این خصوص مطالبی عنوان گردید و سه حدیث نورانی نیز نقل شد.

علاوه بر آیه ۲۷ سوره الرَّحْمَن در آیه ۸۸ سوره قصص نیز صحبت از وجه‌الله و وجه‌ربّ شده،

و ذیل این آیه شریفه نیز احادیثی از ائمه معصومین علیهم‌السّلام نقل شده که مقصود از وجه‌الله وجود مقدّس ائمه معصومین علیهم‌السّلام می‌باشند که انشاءالله تعالی در ادامه بحث به آن اشاره خواهد شد.

خداوند متعال در آیه ۸۸ سوره قصص می‌فرماید:

كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ، یعنی:

همه چیز فانی و نابود می‌شود جز وَجْه خداوند متعال، یعنی:

همه چیز فانی و نابود می‌شود جز ذات پاک حق تعالی.

در توضیحات ذیل آیات ۲۷ و ۲۸ سوره الرَّحْمَن به عرض رسید که:

مقصود از وَجْه ربّ، هم ذات اقدس اله است «ذات پاک خداوند متعال یعنی خود خداوند تبارک و تعالی»،

هم صفات خداوند متعال،

هم اعمال صالحی که انسان‌ها جهت تقرّب به درگاه الهی انجام داده‌اند،

هم انبیاء الهی و اوصیاء آنها که حجت خداوند متعال بر مخلوقات خداوند

متعال می‌باشند که در صدر همه آنها وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم‌السّلام می‌باشند.

ذیل آیه ۸۸ سوره قصص نیز احادیثی از ائمه معصومین علیهم‌السّلام نقل شده که

مقصود از وَجْه‌الله و وجه ربّ در این آیه شریفه وجود مقدّس ائمه معصومین علیهم‌السّلام

می‌باشند که به عنوان تیمّن و تبرک به چند حدیث نورانی اشاره می‌شود.

۱. وجود مقدّس امام صادق علیه‌السّلام درباره این آیه شریفه «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا

وَجْهَهُ - آیه ۸۸ سوره قصص» فرمودند:

مقصود از وجه خداوند متعال ما هستیم.

این حدیث را صالح بن سهل از وجود مبارک امام صادق علیه السلام نقل کرده است.^۱

۲. وجود مقدس امام باقر علیه السلام درباره این آیه شریفه «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» - آیه ۸۸ سوره قصص^۲ فرمودند:

به خدا قسم مقصود از وَجْهُ الله در این آیه شریفه ما هستیم.

این حدیث را سلام بن مستنیر از وجود مبارک امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۲

۳. وجود مقدس امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» - آیه ۸۸ سوره قصص^۳ فرمودند:

مقصود از وَجْهُ الله در این آیه شریفه وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد.

این حدیث را یونس بن یعقوب از وجود مبارک امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۳

۴. وجود مقدس امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» - آیه ۸۸ سوره قصص^۴ فرمودند:

نَحْنُ وَجْهُ اللهِ الَّذِي لَا يَهْلِكُ، یعنی:

ما همان وجه الله هستیم که هرگز هلاک و نابود نمی شود.

این حدیث را صفوان جمال از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۴

۱. تفسیر برهان، جلد هفتم، صفحه ۱۶۴، حدیث ۱۵.

تفسیر برهان، جلد هفتم، صفحه ۱۶۵، حدیث ۱۸.

تفسیر نورالثقلین، جلد پنجم، صفحه ۶۶۷، حدیث ۱۳۵ «حدیث ۸۴۷۰».

۲. تفسیر برهان، جلد هفتم، صفحه ۱۶۵، حدیث ۱۷.

۳. تفسیر برهان، جلد هفتم، صفحه ۱۶۵، حدیث ۱۹.

۴. تفسیر صافی، جلد پنجم، صفحه ۱۹۳.

تفسیر نورالثقلین، جلد پنجم، صفحه ۶۶۷، حدیث ۱۳۴ «حدیث ۸۴۶۹».

۵. وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام درباره این آیه شریفه «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ - آیه ۸۸ سوره قصص» فرمودند:

نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي يُوتَى مِنْهُ، یعنی:

ما همان وَجْهُ اللَّهِ هستیم که مردم از آن طریق به سوی خداوند متعال رو می آورند. این حدیث را خیشمه از امام صادق علیه السّلام نقل نموده است.^۱

۶. وجود مقدّس امام باقر علیه السّلام فرمودند:

نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ نَتَقَلَّبُ فِي الْأَرْضِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ،

وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ يَدُهُ الْمَبْسُوطَةُ بِالرَّحْمَةِ عَلَى عِبَادِهِ، یعنی:

ما وَجْهُ اللَّهِ هستیم که در زمین میان شما مردم رفت و آمد می کنیم،

ما عین الله «چشم خدا» هستیم میان مخلوقات خداوند متعال «ناظر و شاهد بر اعمال مردم»،

و ما دست باز رحمت خداوند متعال بر بندگانش می باشیم.

این حدیث را ابی سلام نخّاس از وجود مقدّس امام باقر علیه السّلام نقل نموده است.^۲

۷. وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا،

وَ صَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُورَنَا،

وَ جَعَلَنَا عَيْنَهُ فِي عِبَادِهِ،

وَ لِسَانَهُ النَّاطِقَ فِي خَلْقِهِ،

وَ يَدَهُ الْمَبْسُوطَةَ عَلَى عِبَادِهِ بِالرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةِ،

۱. تفسیر صافی، جلد پنجم، صفحه ۱۹۳.

تفسیر نورالثقلین، جلد پنجم، صفحه ۶۶۷، حدیث ۱۳۶ «حدیث ۸۴۷۱».

۲. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۱۹۶، حدیث ۳ «حدیث ۳۵۱».

تفسیر برهان، جلد هفتم، صفحه ۱۶۱، حدیث ۴ «ذیل آیه ۸۸ سوره قصص».

و وَجْهَهُ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ،

و بَابَهُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ،

و خُرَّانَهُ فِي سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ، یعنی:

خداوند متعال ما را آفرید و آفرینش ما را نیکو ساخت،

و ما را صورتگری کرد و نیکو صورتگری کرد،

و ما را در میان بندگانش چشم خویش،

زبان گویای خویش،

و دست محبت و رحمت گشوده خویش بر سر بندگانش قرار داد،

و ما را وجه خویش «وجه الله» قرار داد که از آن طریق به سوی او بروند «از طریق

ما به سوی خدا بروند»،

و ما را باب الله قرار داد که مردم را به سوی خداوند متعال دلالت و راهنمایی می کند،

و ما را گنجینه دار میان آسمان و زمینش قرار داد «ما را مخزن علم و رحمت و لطف

و برکات خویش قرار داد تا از طریق ما به مردم برسد، یعنی همه خیرات از طریق ما

به مردم برسد».

این حدیث را مروان بن صَبَّاح از امام صادق علیه السَّلَام نقل نموده است.^۱

۸. وجود مقدس امام باقر علیه السَّلَام فرمودند:

نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ،

نَحْنُ بَابُ اللَّهِ،

نَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ،

نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ،

نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ،

نَحْنُ وِلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ، یعنی:

ما حجّت خدائیم،

۱. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۱۹۶، حدیث ۵ «حدیث ۳۵۳».

تفسیر برهان، جلد هفتم، صفحه ۱۶۱، حدیث ۵ «ذیل آیه ۸۸ سوره قصص».

ما باب الله هستیم،

ما زبان خدائیم،

ما وَجْهُ الله هستیم،

ما چشم خدا در میان خلق خدا هستیم،

ما سرپرستان امر خدا «والیان امر خدا» در میان بندگان خدا هستیم.

این حدیث را اسود بن سعید از امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۱

۹. هنگام زیارت مولی الموحّدين امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به محضر

آن حضرت عرض می کنیم:

أَشْهَدُ أَنَّكَ جَنْبُ اللَّهِ وَبَابُهُ،

وَ أَنَّكَ حَبِيبُ اللَّهِ وَ وَجْهُهُ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ،

وَ أَنَّكَ سَبِيلُ اللَّهِ، یعنی:

یا امیر المؤمنین:

شهادت و گواهی می دهم که تو جَنْبُ اللَّهِ و بَابُ اللَّهِ هستی،

شهادت و گواهی می دهم که تو حَبِيبُ اللَّهِ و وَجْهُ اللَّهِ هستی که از آن طریق به سوی

خدا می روند،

و شهادت و گواهی می دهم که تو سَبِيلُ اللَّهِ هستی «راه خدا».

این زیارت شریف از ناحیه وجود مقدّس امام صادق علیه السلام صادر شده و

صفوان جمّال آن را نقل نموده و در مفاتیح الجنان نیز آمده است «زیارت ششم آن

حضرت».

ملاحظه فرمودید که:

ائمه معصومین علیهم السلام وَجْهُ اللَّهِ، بَابُ اللَّهِ، سَبِيلُ اللَّهِ و جَنْبُ اللَّهِ می باشند.

ذیل آیه ۲۷ و ۲۸ سوره الرَّحْمَن دربارهِ وَجْهُ اللَّهِ،

ذیل آیه ۱۸۹ سوره بقره دربارهِ بَابُ اللَّهِ،

ذیل آیه ۱۵۷ و ۱۵۸ سوره آل عمران دربارهِ سَبِيلُ اللَّهِ،

۱. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۱۹۹، حدیث ۷ «حدیث ۳۵۵».

و ذیل آیه ۵۶ سوره زمر درباره جَنْبُ اللهُ توضیحاتی ارائه شده و به عرض رسیده که ائمه معصومین علیهم السلام وَجْهُ اللهُ، بَابُ اللهُ، سَبِيلُ اللهُ و جَنْبُ اللهُ می باشند.

آیه ۳۱ و ۳۵ سوره الرّحمن:

«سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيَّهَ الثَّقَلَانِ» آیه ۳۱.

«يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوَاظٌ مِّن نَّارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ» آیه ۳۵.

ترجمه:

خداوند متعال می فرماید:

ای گروه جن و انس «گروه اجنه و گروه انسانها» به زودی به حساب شما رسیدگی خواهیم کرد. «به حساب شما خواهیم پرداخت». آیه ۳۱

شعله‌های آتش «آتش خالص و بدون دود»، همچنین دودهای سیاه و متراکم بر شما فرستاده می شود «بر شما مسلط می شود»،

و در آن حال نمی توانید از کسی یاری بطلبید «نمی توانید یکدیگر را یاری کنید».^۱

شرح لغات و توضیحات:

فَرَعٌ لَهُ وَآلِيهِ = آهنگ او کرد، قصد او کرد؛

سَنَفْرُغُ لَكُمْ = به زودی آهنگ شما می کنیم، به زودی قصد شما می کنیم؛ به زودی به کار شما رسیدگی خواهیم کرد، به زودی به حساب شما خواهیم پرداخت.

سَنَفْرُغُ معمولاً در موردی استفاده می شود که شخصی تمام کارهای خودش را رها کند و با تمام حواس به یک کار بپردازد،

یعنی با دقت هر چه بیشتر به آن کار بپردازد و به اصطلاح همه کارها را کنار بگذارد تا فارغ البال به یک کار رسیدگی کند آن هم با دقت هر چه تمام تر.

انسانها وقتی تمام توجه خویش را معطوف به یک چیزی می نمایند معمولاً از چیزهای دیگر غافل می شوند و یا اینکه میزان دقت آنها به چیزهای دیگر به شدت کاهش می یابد لیکن این موضوع در رابطه با خداوند متعال صدق نمی کند،

۱. مجمع البیان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۸۹.

المیزان، جلد سی و هفتم، صفحه ۲۱۲ - ۲۱۳.

تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۱۵۷.

یعنی توجّه خداوند متعال به یک موضوع باعث نمی‌شود که نعوذ بالله خداوند متعال از چیزهای دیگر غافل شود، یعنی:

خداوند متعال احاطه کامل و مطلق به همه کائنات و همه هستی دارد لذا هرگز پرداختن به یک موضوع باعث غفلت از موضوعات دیگر نمی‌شود و هیچ امر و هیچ موضوعی از نظر خداوند متعال و از علم خداوند متعال پنهان نیست،

بنابراین تعبیر سَنَفَرُّعُ در مورد خداوند متعال چیزی نیست جز تأکید بر رسیدگی دقیق به اعمال انسان‌ها در روز قیامت توسط خداوند متعال.

ثَقُلُ = هر چیز نفیس و با ارزش، هر متاع نفیس و با ارزش.

تثنيه ثَقُلُ می‌شود ثَقَلَانُ یعنی دو متاع نفیس و با ارزش.

مقصود از ثَقَلَانُ در این آیه شریفه دو گروه جن و انس می‌باشد.

اطلاق ثَقَلَانُ «دو چیز باارزش» به جن و انس به خاطر سنگینی معنوی آنها

می‌باشد، یعنی:

این دو گروه «جن و انسان» از نظر عقل و شعور و علم و آگاهی سرآمد همه موجودات دیگر می‌باشند و به خاطر عقل و شعور و علمی که خداوند متعال به اجنه و انسان‌ها اعطا فرموده این دو گروه ارزش و اعتبار ویژه‌ای دارند، بنابراین:

بزرگی شأن و مقام و جلالت این دو گروه به علّت تعقل آنها و قدرت تمیز آنها بین حق و باطل می‌باشد و این دو گروه هستند که مکلف به تکالیف الهی می‌باشند.

شُواظُ = شعله‌های بدون دود آتش - شعله‌های خالص آتش که بدون دود باشد،

شعله و زبانه آتش که سبزرنگ است و هیچگونه دودی به همراه ندارد.

ثُحَاسُ = ۱- دود؛ ۲- شعله‌های قرمز رنگ آتش که همراه با دود می‌باشد.^۱

در آیه ۳۱ سوره الرّحمن و چند آیه بعد صحبت از قیامت است و توضیحاتی

پیرامون چگونگی حساب و مجازات و کیفر اعمال انسان‌ها و...

در این آیه شریفه خداوند متعال می‌فرماید:

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۹۳، ۹۴، ۹۸.

المیزان، جلد سی و هفتم، صفحه ۲۱۵-۲۱۶.

تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۳.

سَنَفَرُغُ لَكُمْ أَيُّهُ الثَّقَلَانِ = ای دو گروه جنّ و انس «اجنّه و انسانها» به زودی به حساب شما می‌پردازیم و به اعمالی که در دنیا انجام داده‌اید رسیدگی می‌کنیم.

همانطور که به عرض رسید تعبیر سَنَفَرُغُ معمولاً در موردی به کار می‌رود که انسان همه کارهای خود را کنار بگذارد و بخواهد با فراغِ بال و با تمام حواس خویش به یک موضوع بپردازد تا با دقّت هر چه تمام‌تر موضوع را مورد رسیدگی قرار دهد.

این موضوع در مورد خداوند متعال صدق نمی‌کند،

یعنی لازم نیست خداوند متعال همه کارها را کنار بگذارد تا با دقّت هر چه بیشتر به اعمال انسان‌ها رسیدگی کند چرا که علم و قدرت خداوند متعال نامحدود است و در آن واحد احاطه به همه کائنات دارد،

بنابراین استفاده از کلمه سَنَفَرُغُ در این آیه شریفه توسط خداوند متعال تأکید بر مسئله رسیدگی به اعمال انسان‌ها در روز قیامت می‌باشد آن هم با دقّتی که حتی یک ذره از اعمال انسان‌ها از نظر خداوند متعال مخفی نمی‌ماند چه خیر باشد و چه شر، یعنی رسیدگی به اعمال انسان‌ها در روز قیامت به حدّی دقیق است که اگر انسان در دنیا به اندازه یک ذره و مقدار بسیار ناچیز عمل نیک و یا عمل بد انجام داده باشد آن را در جهان آخرت می‌بیند.

در واقع این آیه شریفه یک نوع تهدید می‌باشد تا انسان‌ها بدانند که هر عملی را که در دنیا انجام بدهند در آخرت نتیجه آن را می‌بینند.

معمولاً اگر کسی بخواهد به طور تلویحی شخصی دیگری را تهدید کند به او می‌گوید که به زودی فراغِ البال و با خیال راحت و با حواس جمع به حسابت رسیدگی می‌کنم یعنی با دقّت هر چه بیشتر اعمال تو را مورد بررسی قرار خواهم داد.

این آیه شریفه در واقع تهدیدی است برای گنهکاران و هشدار است برای مؤمنان تا بدانند که در روز قیامت خداوند متعال به دقّت اعمال آن‌ها را مورد رسیدگی قرار خواهد داد.

همانطور که قبلاً نیز عرض شد منظور از ثَقَلَانِ جنّ و انس می‌باشد،

و اگر بعد از سَنَفَرُغُ کلمه لَكُمْ آمده که ضمیر جمع می‌باشد «درحالی که ثَقَلَانِ اشاره

به دو گروه می‌نماید» دلیلش این است که:

هر چند جنّ و انس دو گروه می‌باشند لیکن افراد این دو گروه بسیار زیاد می‌باشند لذا درباره آن‌ها لُکُم به کار رفته که ضمیر جمع است. در ادامه این آیه شریفه و در آیات بعد مجدداً خداوند متعال این دو گروه یعنی جنّ و انس را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

ای جمعیت جنّ و انس و ای گروه اجنه و انسان‌ها:

اگر می‌خواهید از مجازات الهی دور بمانید و مشمول مجازات نشوید چنانچه قدرت و توان دارید از مرزهای آسمان و زمین بگذرید و از حیطة قدرت خداوند قادر متعال خارج شوید،

ولی ای گروه جنّ و انس بدانید که هرگز قادر بر این کار نخواهید بود، یعنی:

هرگز قادر نخواهید بود که از دادگاه عدل الهی فرار کنید،

و هرگز قادر نخواهید بود که مجازات الهی را از خودتان دور کنید.

گرچه جنّ و انس و به طور کلی همه موجودات همیشه و در هر زمان و مکان قدرت خروج از عرصه قدرت خداوند متعال را ندارند و همواره محتاج خداوند متعال بوده و مقهور قدرت لایزال الهی هستند،

لیکن این قسمت از آیه شریفه ناظر به قیامت بوده و جنّ و انس را مورد خطاب قرار داده و به آن‌ها می‌فرماید که هرگز قادر نخواهید بود تا از محکمه و از دادگاه عدل الهی فرار کرده و از عقوبت اعمال خویش در امان بمانید.

در آیه ۳۵ این سوره مبارکه مجدداً مطالب قبل مورد تأکید قرار گرفته و عدم امکان فرار از دایره قدرت خداوند متعال گوشزد می‌گردد.

در این آیه شریفه خداوند متعال می‌فرماید:

يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِّنْ نَّارٍ وَنُحَاسٌ = شعله‌هایی از آتش خالص بدون دود،

همچنین دوده‌های غلیظ و متراکم «اگر نُحاس را به معنی دود بدانیم» به سوی شما فرستاده می‌شود و آنچنان شما را از هر سو احاطه می‌کنند که راهی برای فرار شما باقی نمی‌ماند.

اگر نُحاس را به معنی آتش همراه با دود بدانیم در این صورت معنی این قسمت از آیه شریفه این می‌شود که:

در روز قیامت شعله‌هایی از آتش خالص بدون دود، همچنین شعله‌های آتش همراه با دود به سوی شما دو گروه «جنّ و انس» فرستاده می‌شود و این شعله‌های آتش و دودهای غلیظ و متراکم آنچنان شما را احاطه کرده و محاصره می‌کنند که راهی برای فرار باقی نمی‌ماند.
به عبارت دیگر:

روز قیامت از یک سو فرشتگان و ملائکه الهی و از سوی دیگر شعله‌های آتش، همچنین دودهای غلیظ و متراکم اطراف محشر را احاطه کرده و محاصره می‌کنند که راهی برای فرار باقی نمی‌ماند.

فرمایش مولی الموحدین امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در دعای کمیل نیز ناظر به همین قضیه است.

امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در دعای کمیل به محضر خداوند متعال عرض می‌دارد:

لَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ، یعنی:
خداوند:

امکان فرار از حکومت تو نیست زیرا هر جا که برویم ملک تو می‌باشد، یعنی:
هر کجا که باشیم آن‌جا محلّ حکومت خداوند متعال است و در ید قدرت او.
در انتهای آیه شریفه آمده که:

فَلَا تُنْتَصِرَانِ = در این هنگام نمی‌توانید از کسی یاری بطلبید، و یا اینکه:
نمی‌توانید یکدیگر را یاری کنید.

بنابراین خلاصه معنی آیات شریفه این شد که:
خداوند متعال می‌فرماید:

ای دو گروه جنّ و انس به زودی به حساب شما خواهیم پرداخت «روز قیامت» و به دقت به اعمال شما رسیدگی خواهیم نمود.

در آن روز هیچ کس نمی‌تواند از حیطة قدرت خداوند متعال خارج شود و از محکمه و دادگاه عدل الهی بگریزد «هیچ زمان از حیطة قدرت الهی نمی‌توان خارج شد».
روز قیامت شعله‌های آتش و دود شما انس و جنّ را از هر طرف احاطه می‌کند

و راه گریز باقی نمی ماند و در آن روز نمی توانید از کسی یاری و کمک بطلبید
 «نمی توانید یکدیگر را یاری کنید».

مورد خطاب در این آیات شریفه دو گروه می باشند یعنی گروه جنّ و گروه انس،
 لیکن این آیات شریفه تهدیدی هستند برای مجرمین و گنهکاران تا بدانند نتیجه اعمال
 آنها آتش جهنّم است،

و هشدار و وسیله تنبّه و بیداری برای مؤمنین و تشویق آنها برای انجام اعمال
 صالح و پسندیده،

زیرا هیچ عملی چه نیک و چه بد از نظر خداوند متعال پنهان و مخفی نیست و
 نتیجه آنها شامل حال شخص خواهد شد.^۱

توضیح:

در آیات دیگری نیز از رسیدگی دقیق به اعمال انسانها صحبت شده و آمده که اگر
 به اندازه یک ذره یا کمتر از آن کسی عمل نیک و یا عمل بد انجام داده باشد نتیجه
 آن را در آخرت می بیند و اصولاً هیچ عملی از انسان سر نمی زند مگر اینکه در نامه
 عمل او ثبت می شود.

خداوند متعال می فرماید:

۱. وَ إِنَّ كَانِ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا... «آیه ۴۷ سوره انبیاء»، یعنی:

اگر کسی به مقدار سنگینی یک دانه خردل کار نیک و بدی داشته باشد ما آن را روز
 قیامت حاضر می کنیم و مورد سنجش قرار می دهیم.

قابل ذکر است که خردل گیاهی است که دانه های سیاه بسیار کوچکی دارد و
 ضرب المثل در کوچکی و حقارت می باشد.

در آیه ۱۶ سوره لقمان نیز این موضوع بیان شده است.^۲

۱. مجمع البیان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۹۵، ۹۶، ۹۸.

المیزان، جلد سی و هفتم، صفحه ۲۱۵ - ۲۱۶.

تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۱۵۸ تا ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۳.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۲۲۹.

۲. تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۴۵۷.

۲. وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا (آیه ۴۹ سوره کهف)، یعنی:

مجرمین و گنهکاران در روز قیامت وقتی نامه اعمال خویش را می بینند ترسان و هراسان می گویند:

ای وای بر ما، این چه کتابی است «اشاره به نامه اعمال» که همه اعمال در آن ثبت و ضبط شده است و هیچ عمل کوچک و بزرگی نیست مگر اینکه آن را احصاء کرده و شماره نموده اند «همه اعمال در آن کتاب نوشته شده است»، و همه اعمال خود را حاضر می بینند.

اینکه انسان ها همه اعمال خودشان را حاضر می بینند، یعنی: نه تنها اعمال انسان در نامه عمل شخص ثبت و ضبط است بلکه خود اعمال در قیامت تجسم پیدا می کنند و انسان خود عمل را می بیند. قابل ذکر است که در نامه عمل همه انسان ها اعم از مؤمن و کافر همه اعمال ثبت و ضبط می باشد و همه انسان ها اعمالی را که در دنیا انجام داده اند در نامه عمل خویش می بینند لیکن این آیه شریفه حال و وضع مجرمین و گنهکاران را بیان می فرماید.^۱

۳. فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (آیه ۷ سوره زلزله)

وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (آیه ۸ سوره زلزله)، یعنی:

هر کس به اندازه سنگینی یک ذره کار خیری انجام داده باشد آن را می بیند، و هر کس به اندازه سنگینی یک ذره کار بدی کرده باشد آن را می بیند.

آیا خود عمل را می بیند،

یا پاداش و جزای عمل را می بیند،

و یا اینکه در نامه عمل آن را ثبت و ضبط شده می بیند،

ممکن است هر سه مطلب درست باشد.

ذره در لغت و گفته های مفسرین به این معانی است:

۱. تفسیر نمونه، جلد دوازدهم، صفحه ۴۹۴ - ۴۹۸.

الف) مورچه کوچک.

ب) گرد و غباری که به دست انسان می چسبد «هنگامی که دست را روی زمین می گذاریم و برمی داریم».

ج) ذرات بسیار کوچک غبار که در فضا معلق می باشند و هنگامی که آفتاب از یک منفذ و روزنه ای به اطاق تاریک می تابد آشکار می شوند.^۱

انشاء الله تعالی در بخش حدیث مصادیق بارز و آشکار آیه ۳۱ و ۳۵ سوره الرحمن را ملاحظه خواهید فرمود که این افراد چگونه در روز قیامت در بین آتش و دود محصور شده اند و راه فراری برای آن ها وجود ندارد.

دو گروهی که در بخش حدیث به آن ها اشاره خواهد شد در واقع مصداق اتم و اکمل آیه ۳۱ و ۳۵ سوره الرحمن هستند که روز قیامت بین آتش سوزان و دود عظیم و غلیظ و متراکم محصور می باشند.

حدیث:

وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روز هیجدهم ذیحجه سال دهم هجری در محلّ غدیر خم خطبه مفصلی ایراد فرموده و طیّ آن ابتدا به حمد و ثنای خداوند متعال پرداخته و سپس گوشه ای از فضائل و مناقب مولی الموحّدین امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را بیان فرموده و به امر خداوند متعال امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را به عنوان وصی و جانشین خویش و امام مسلمین معرفی و منصوب فرمودند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در قسمتی از بیانات خویش فرمودند:

ای مردم:

این علی بن ابیطالب، برادر من، وصی من، دارنده علم من، خلیفه من بر امتم «جانشین

من بر امتم» می باشد.

ای مردم:

علی بن ابیطالب خلیفه رسول الله «جانشین رسول الله» و امیر المؤمنین می باشد،

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۲۵۰ - ۲۵۱.

او امام و راهنمای مردم است و به امر خداوند متعال با ناکثین و قاسطین و مارقین به مقاتله برمی خیزد «می جنگد».

ای مردم:

آنچه که می گویم به فرمان خداوندی است که پروردگار من است.
خداوندا:

تو این فرمان را بر من نازل فرمودی و امامت امت را بعد از من به علی بن ابیطالب اختصاص دادی و به من دستور دادی تا او را به امامت مسلمین منصوب کنم.
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در قسمت دیگری از فرمایشات خویش فرمودند:

ای مردم:

من به امر خداوند متعال امامت را در نسل خودم تا روز قیامت در میان شما به ودیعه می سپارم.

ای مردم:

من ابلاغ کردم آنچه را که از جانب خداوند متعال به آن مأمور بودم تا حجت باشد بر هر حاضر و غایبی و بر هر شاهد و غیرشاهدی،
و بر هر کس که متولد شده است و یا هنوز به دنیا نیامده است.

پس ای مردم:

آنچه را که در مورد امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام گفتم لازم است که حاضرین به غایبین و همچنین پدران به فرزندان خویش بگویند و این موضوع تا روز قیامت باید توسط پدران به فرزندان گفته شود.

ای مردم:

بعد از من به زودی امامت و خلافت را از مسیر اصلی آن منحرف می سازند و آن را به سلطنت و پادشاهی تبدیل می کنند.

سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

أَلَا لَعَنَ اللَّهُ الْغَاصِبِينَ وَالْمُعْتَصِبِينَ، یعنی:

خدا لعنت کند غاصبین خلافت را،

و لعنت کند کسانی را که به غضب خلافت رضایت داده و غاصبین را یاری نمودند،

آنگاه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ این دو آیه شریفه را «سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَا الثَّقَلَانِ - يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوْأُ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٍ فَلَا تَنْتَصِرَانِ - آیه ۳۱ و ۳۵ سوره الرحمن» تلاوت فرمودند.^۱

همانطور که ملاحظه فرمودید وجود مقدس پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در قسمتی از این خطبه نورانی وقایع پس از رحلت خودشان را بیان نموده و فرمودند: پس از رحلت من عده‌ای خلافت را غضب کرده و آن را به سلطنت و پادشاهی تبدیل می‌کنند، و عده‌ای نیز از این غاصبین خلافت تبعیت و پیروی کرده و آن‌ها را یآوری می‌کنند، بنابراین:

طبق فرمایش پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پس از رحلت آن حضرت عناصر باطل و مخالفین امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب به دو گروه تقسیم شدند:

۱. غاصبین خلافت یعنی رهبران ضلالت و گمراهی؛
 ۲. پیروان غاصبین خلافت «کسانی که غاصبین خلافت را یاری کردند».
- پیامبر اکرم در انتهای این قسمت از فرمایش خویش این دو گروه یعنی غاصبین و مغتصبین «۱- غاصبین خلافت؛ ۲- پیروان غاصبین خلافت» را لعنت نموده و فرمودند:

أَلَا لَعْنَهُ اللهُ الْغَاصِبِينَ وَالْمُعْتَصِبِينَ، یعنی:
خدا لعنت کند غاصبین و مغتصبین را؛
غاصبین = غضب‌کنندگان خلافت؛

۱. احتجاج طبرسی، جلد اول، صفحه ۱۳۵-۱۳۶، حدیث ۳۲.
تفسیر نورالقلین، جلد هفتم، صفحه ۳۶۹، حدیث ۳۳ «حدیث ۱۱۰۵۴».
شرح خطبه غدیریه پیامبر اکرم تألیف آیت‌الله سید محمدتقی نقوی، صفحه ۳۹۵ تا ۳۹۸.
خطابه غدیر، محمدباقر انصاری.

مغتصبین = کسانی که نسبت به غضب خلافت راضی بوده و حتی غاصبین خلافت را یاری نمودند.

همانگونه در توضیحات ذیل آیات ۳۱ و ۳۵ ملاحظه فرمودید خداوند متعال دو گروه جنّ و انس را مورد خطاب قرار داده و فرمودند:

به زودی «در قیامت» با دقت هر چه تمام‌تر به کار شما رسیدگی خواهیم کرد. در آن روز «روز قیامت» شعله‌های سوزان آتش به همراه دود غلیظ و متراکم شما را از هر سو احاطه خواهند کرد و راه فرار برای شما باقی نخواهد ماند.

تنزیل و ظاهر آیه شریفه همان بود که ملاحظه فرمودید، اما تأویل آیه شریفه در خصوص دو گروهی که در محاصره آتش قرار خواهند گرفت غاصبین خلافت و پیروان آنها می‌باشند، و در این صورت معنی آیه ۳۱ و ۳۵ سوره الرحمن «تأویل این دو آیه شریفه» این خواهد بود که:

خداوند متعال می‌فرماید:

ای دو گروه غاصبین خلافت و پیروان غاصبین خلافت:

به زودی «در روز قیامت» با دقت هر چه بیشتر به حساب شما رسیدگی خواهیم نمود «آیه ۳۱».

ای غاصبین خلافت و ای پیروان غاصبین خلافت:

روز قیامت شعله‌های سوزان آتش و دودهای غلیظ و متراکم به سوی شما فرستاده خواهد شد و به شما تسلط خواهد یافت و از هر طرف شما را احاطه و محاصره خواهد کرد به نحوی که هیچ راه فرار و گریزی برای شما دو گروه باقی نخواهد ماند و در آن روز هیچ کس قادر به یاری شما نخواهد بود و خودتان نیز قادر به یاری یکدیگر نخواهید بود «آیه ۳۵».

بخش‌های مختلف خطبه پیامبر اکرم در غدیر خم:

۱. حمد و ثنای خداوند قادر متعال.

۲. تصریح پیامبر اکرم مبنی بر اینکه فرمان مهمی را درباره امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب

علیه‌السلام از خداوند متعال دریافت کرده‌ام که باید آن را ابلاغ کنم و گرنه رسالت الهی را به مردم نرسانده‌ام.

۳. اعلام امامت دوازده امام معصوم علیهم‌السلام و اعلام ولایت آن ذوات مقدسه به همه مردم در تمام موارد «اعم از امور دنیوی و اخروی».

۴. گرفتن دست حضرت علی بن ابیطالب علیه‌السلام و طرح امامت آن بزرگوار و دعا در حق پیروان و شیعیان آن حضرت و لعن و نفرین بر مخالفین و منکرین امامت و ولایت آن حضرت.

۵. اعلام این مطلب که هر کس امامت و ولایت دوازده امام معصوم را انکار کند و از پذیرش ولایت آن ذوات مقدسه امتناع نماید اعمال نیکی که انجام داده حَبْطُ و نابود خواهد شد،

حتی اگر نسبت به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام حسادت بورزد اعمالش حَبْطُ و نابود می‌شود.

۶. بیان شمه‌ای از فضائل و مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام.

۷. تلاوت آیاتی از قرآن کریم در رابطه با عذاب دشمنان دین و دشمنان ولایت ائمه علیهم‌السلام و غاصبین خلافت و گمراه‌کنندگان اَمّت و پیروان آن‌ها.

۸. بیان این مطلب که اصحاب صراط مستقیم در سوره حمد شیعیان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام و دیگر ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌باشند، و تلاوت آیاتی از قرآن کریم مبنی بر اینکه اهل بهشت شیعیان ائمه معصومین علیهم‌السلام هستند و اهل جهنم دشمنان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و منکرین آن ذوات مقدسه.

۹. بیان مطالبی پیرامون وجود مقدس بقیةالله الاعظم امام زمان حجة بن الحسن العسکری سلام الله علیه.

۱۰. دعوت مردم به بیعت با امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام و اینکه بیعت با علی بن ابیطالب علیه‌السلام دستور خداوند متعال است و بیعت با آن حضرت به منزله بیعت با خداوند متعال می‌باشد.

۱۱. عنوان کردن این مطلب که بیان و فرمایش دوازده امام معصوم بیان و فرمایش

من است «یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم»،
و اینکه بالاترین امر به معروف تبلیغ پیام غدیر در خصوص وجوب اطاعت
محض از دوازده امام معصوم است،
و بالاترین نهی از منکر، نهی مردم از مخالفت با این ذوات مقدسه می باشد «یعنی
اطاعت از ائمه معصومین علیهم السلام بالاترین معروف و مخالفت با آن بزرگواران
بالاترین مُنکر می باشد».

۱۲. در آخرین مرحله خطابه، بیعت زبانی انجام گرفت،
یعنی وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به حاضرین فرمود:
خداوند متعال به من دستور فرموده تا قبل از بیعت با دست، از زبان‌های شما
بیعت بگیرم و آنگاه پیامبر اکرم مطالبی را بیان فرمودند که خلاصه آن‌ها اطاعت
محض از دوازده امام معصوم علیهم السلام و عهد و پیمان در رابطه با ثابت قدم بودن
در اطاعت از این ذوات مقدسه،
و همچنین رساندن پیام غدیر به نسل‌های آینده بود که پیامبر اکرم آن را فرمودند
و حاضرین نیز آن را تکرار نمودند.
کلمات پایانی پیامبر اکرم دعا برای اقرارکنندگان به فرمایشات آن حضرت و
اقرارکنندگان به ولایت و امامت ائمه معصومین علیهم السلام بود،
و نفرین به منکرین اوامر و منکرین ولایت و امامت اهل بیتش.
قابل ذکر است که ذیل آیه ۶۷ سوره مائده در رابطه با انتصاب امیرالمؤمنین
علی بن ابیطالب علیه السلام به عنوان امام مسلمین توضیحات کاملی ارائه شده است.

آماری از مطالب خطبه غدیر:

صفات خداوند متعال حدود ۱۱۰ مورد؛	
مقام و منزلت پیامبر اکرم حدود ۱۰ مورد؛	
آیات قرآن کریم که در خطبه غدیر به آن‌ها استناد شده است	حدود ۵۰ آیه
ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام	حدود ۵۰ مورد
آیات قرآن کریم در خطبه غدیر در رابطه با اهل بیت پیامبر اکرم	حدود ۲۵ آیه

حدود ۱۰ مورد	ولایت و امامت دوازده امام معصوم علیهم السّلام
حدود ۱۵ آیه	آیات قرآن کریم در خطبه غدیر در رابطه با دشمنان اهل بیت
حدود ۲۰ مورد	فضائل و مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام
حدود ۲۰ مورد	در رابطه با بقیة الله الاعظم حجة بن الحسن العسکری علیه السّلام
حدود ۱۰ مورد	بیعت با ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین
حدود ۲۵ مورد ^۱	شیعیان ائمه معصومین علیهم السّلام و دشمنان آنها

خلاصه‌ای از خطبه غدیر:

وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم روز هیجدهم ذیحجه سال دهم هجری در محلّ غدیر خم خطبه مفصّل و بسیار مهمّی ایراد فرموده و به امر خداوند متعال امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام را به عنوان وصی و جانشین خویش و امام مسلمین منصوب فرمودند.

قسمت‌هایی از این خطبه نورانی را به اختصار ملاحظه می‌فرمائید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

۱. علی بن ابیطالب، برادر من، وصی من، جانشین من بر ائمتّم و امام بعد از من می‌باشد.

۲. صاحب اختیار شما «ولی شما» خدا و رسول است و کسی است که در حال نماز زکات می‌دهد،

و این شخص کسی نیست جز علی بن ابیطالب علیه السّلام و خداوند متعال این مطلب را در آیه ۵۵ سوره مائده فرموده است.

۳. ای مردم:

خداوند متعال علی بن ابیطالب را به عنوان ولی و صاحب اختیار و امام شما قرار داد و اطاعت از او را به همه واجب نمود.

۴. ای مردم:

۱. شرح خطبه پیامبر اکرم در غدیر خم تألیف آیت‌الله سیّد محمدتقی نقوی.
توضیحی پیرامون خطابه غدیر تألیف محمدباقر انصاری.

خداوند متعال ولی و سرپرست و صاحب اختیار شما است،
بعد از خداوند متعال پیامبر او یعنی محمد که الان با شما صحبت می‌کند صاحب
اختیار شما است،

و بعد از من علی بن ابیطالب صاحب اختیار شما است و به امر خداوند متعال امام
شما است و بعد از او امامت در نسل من است و از فرزندان علی بن ابیطالب.

۵. ای مردم:

علی بن ابیطالب از طرف خداوند متعال امام است،
و هر کس ولایت او را انکار کند خداوند متعال هرگز توبه او را نمی‌پذیرد و هرگز
او را نمی‌آمرزد.

۶. ای مردم:

به خدا قسم من خاتم پیامبران هستم و حجّت به همه مخلوقین از اهل آسمان‌ها
و زمین می‌باشم،

و هر کس در این مطلب شک کند مانند کفر جاهلیت کافر شده است،
و هر کس به قسمتی از این گفتار من شک نماید به همه آنچه که بر من نازل شده
شک نموده است،

و هر کس درباره ما شک کند جایگاهش در آتش است.

۷. ای مردم:

علی بن ابیطالب بعد از من افضل مردم می‌باشد،
ملعون و مغضوب است کسی که این گفتار مرا رد کند و با آن موافق نباشد.

۸. ای مردم:

خداوند متعال می‌فرماید:

هر کس با علی بن ابیطالب دشمنی کند و ولایت او را نپذیرد لعنت من بر او باد
«یعنی لعنت خداوند متعال».

۹. ای مردم:

هر کس که من مولا و صاحب اختیار او هستم این علی بن ابیطالب مولا و صاحب
اختیار او است،

علی بن ابیطالب برادر من و جانشین من است و ولایت او از جانب خداوند متعال است.

۱۰. خدایا:

دوست بدار هر کس را که علی را دوست می دارد،
و دشمن بدار هر کسی را که علی را دشمن می دارد،
و لعنت کن هر کسی را که ولایت او را انکار کند.

۱۱. ای مردم:

خداوند متعال دین شما را با امامت علی بن ابیطالب کامل نمود،
پس هر کس به او و جانشینان او که از نسل من هستند و از صُلب او می باشند اقتدا
نکنند و امامت آن‌ها را نپذیرد همه اعمال چنین شخصی حَبْطٌ و نابود و تباه می شود و
جایگاه چنین شخصی آتش همیشگی جهنم است و مخلّد در آتش می باشد.

۱۲. ای مردم:

شیطان حضرت آدم را با حَسَد از بهشت بیرون کرد،
پس ای مردم به علی بن ابیطالب حسادت نکنید تا اعمال شما حَبْطٌ و نابود و تباه
نشود «حسادت به علی بن ابیطالب علیه السلام یعنی حَبْطٌ اعمال».

۱۳. ای مردم:

من صراط مستقیم خداوند متعال هستم که خداوند متعال شما را به اطاعت و
پیروی از او امر کرده است،

و بعد از من علی بن ابیطالب صراط مستقیم خداوند است و اطاعت او واجب،
و بعد از او فرزندان من که از صلب او می باشند ائمه هدایت هستند و مردم را به
سوی حق دعوت می کنند.

۱۴. ای مردم:

من پیامبر خدا هستم و علی بن ابیطالب وصی و جانشین من است.

۱۵. ای مردم:

بدانید که خاتم ائمه که حضرت مهدی قائم می باشد از ما است،
حضرت مهدی برگزیده خداوند متعال و منتخب او است،

او حجّت خداوند متعال است و بعد از او حجّتی نیست.

ای مردم:

بدانید که هیچ کس قدرت و توان غلبه بر او را ندارد،

ای مردم:

حضرت مهدی ولیّ خداوند متعال در زمین است،

و حکم و فرمان او حکم و فرمان خداوند متعال است.

۱۶. ای مردم:

من با خداوند متعال بیعت کرده‌ام و علی بن ابیطالب با من بیعت کرده است و من از

جانب خداوند متعال برای او از شما بیعت می‌گیرم.

۱۷. ای مردم:

اگر احکام الهی را فراموش کردید علی بن ابیطالب در میان شما است و ولیّ و

صاحب اختیار شما می‌باشد.

علی بن ابیطالب امامی است که خداوند متعال او را منصوب فرموده و او جانشین

من است.

علی بن ابیطالب کسی است که هر چه از او بپرسید به شما جواب خواهد داد.

۱۸. ای مردم:

من از جانب خداوند متعال مأمور شده‌ام تا از شما برای علی بن ابیطالب به عنوان

وصی و جانشین خودم بیعت بگیرم،

و ائمه بعد از او را که از فرزندان من و نسل او می‌باشند به شما معرفی کنم،

ائمه‌ای که آخر آنها قائم آل محمد حضرت مهدی است تا روز قیامت.

۱۹. ای مردم:

نماز را به پا دارید،

زکات را پردازید،

امر به معروف کنید،

و نهی از منکر نمائید.

۲۰. ای مردم:

بدانید که بالاترین امر به معروف آن است که سخن و کلام مرا بفهمید و به آن عمل نمائید و کلام مرا به کسانی که این جا حضور ندارند برسانید و آن ها را به پذیرش کلام من امر کنید و تشویق نمائید،

و مردم را از مخالفت کردن با سخن و کلام من نهی کنید «امر کردن مردم و تشویق کردن مردم به اطاعت از دستور پیامبر اکرم و نهی کردن مردم از مخالفت نمودن با فرمایشات پیامبر اکرم در تمام موارد خصوصاً در رابطه با موضوع امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و دیگر ائمه معصومین تا حضرت مهدی علیه السلام»،

زیرا آنچه را که به شما گفتم از پیش خود نگفتم بلکه دستور خداوند متعال بود تا به شما ابلاغ کنم.

۲۱. ای مردم:

خداوند متعال مرا مأمور کرده است تا درباره امامت و ولایت علی بن ابیطالب و اولاد او از زبان شما اقرار بگیرم، پس ای مردم بگوئید:
یا رسول الله:

ما همه گوش به فرمان و مطیع خدا و رسول خدا هستیم، و راضی و خشنود نسبت به آنچه که از جانب خداوند متعال درباره علی بن ابیطالب و امامت و ولایت آن حضرت و امامت و ولایت اولاد او به ما فرمودی، لذا با تو ای رسول خدا با قلب و جان و زبان و دست خویش بیعت می کنیم، و با این عهد و پیمان زندگی می کنیم می میریم و مبعوث می شویم، و هرگز از عهد و پیمانی که امروز با خدا و رسول بستیم برنخواهیم گشت و مطیع و فرمانبردار خدا و رسول و علی بن ابیطالب و امامان بعد از او خواهیم بود، و همه حاضرین این مطالب را تکرار نمودند.

۲۲. ای مردم:

هر کس راه هدایت را در پیش بگیرد نفعش به خود او خواهد رسید، و هر کس در راه ضلالت و گمراهی گام بردارد زیان و ضررش متوجه خود او

خواهد بود.

۲۳. ای مردم:

هر کس با علی بن ابیطالب بیعت کند با خداوند متعال بیعت کرده است.

۲۴. ای مردم:

فضائل و مناقب علی بن ابیطالب که خداوند متعال در قرآن کریم به آنها اشاره فرموده
بیش از آن است که من بتوانم در یک مجلس برای شما بیان کنم،

پس ای مردم:

هر کس شما را از آن فضائل آگاه سازد و به شما بشناساند او را تصدیق کنید.^۱

۱. احتجاج طبرسی، جلد اول، صفحه ۱۱۸ تا ۱۴۶، حدیث ۳۲.

شرح خطبه پیامبر اکرم در غدیر خم، تألیف آیت الله سید محمدتقی نقوی، توضیحاتی پیرامون خطابه غدیر،
تألیف محمدباقر انصاری.

«سوره واقعه»

آیات ۷ تا ۱۲ سوره واقعه:

«وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً» آیه ۷.

«فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ» آیه ۸.

«وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ» آیه ۹.

«وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» آیه ۱۰.

«أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» آیه ۱۱.

«فِي جَنَّاتٍ النَّعِيمِ» آیه ۱۲.

ترجمه:

خداوند متعال می فرماید:

روز قیامت شما انسان‌ها سه گروه خواهید شد. «آیه ۷».

گروه اول گروه سعادت‌مندان و گروه خوشبختان می باشند،

چه سعادت‌مندان و چه خجستگانی «آیه ۸».

گروه دوم گروه شقاوت‌مندان می باشند، چه شقاوت‌مندانی. «آیه ۹».

گروه سوم گروه سبقت‌گیرندگان و گروه پیشگامان می باشند. «آیه ۱۰».

این گروه سبقت‌گیرندگان و این گروه پیشگام از مقرّبین درگاه الهی و تقرّب‌یافتگان

به درگاه خداوند متعال می باشند. «آیه ۱۱».

این گروه سبقت‌گیرندگان و این گروه پیشگام در باغ‌های پر نعمت بهشت جای

دارند. «آیه ۱۲»^۱.

شرح لغات و توضیحات:

زوج = صِنْف، گروه؛

ازواج = صِنْف‌ها، گروه‌ها؛

ازواج ثلاثه = اصناف سه‌گانه، گروه‌های سه‌گانه؛

مِیْمَنَه = ۱- از ماده یُمن یعنی سعادت، خوشبختی؛ ۲- طرف راست؛

اصحاب مِیْمَنَه = ۱- اصحاب سعادت، گروه سعادت و خوشبختی؛ ۲- اصحاب

دست راست؛

مَشْمَمَه = ۱- از ماده شُوم یعنی بدبختی، شقاوت؛ ۲- طرف چپ، جانب چپ

شُوم = نامبارک، نحس؛

یُمن = سعادت، خوشبختی «نقطه مقابل یُمن شوم می‌باشد یعنی بدبختی، شقاوت،

نگون‌بختی»؛

اصحاب مَشْمَمَه = ۱- اصحاب بدبختی و شقاوت؛ ۲- اصحاب دست چپ؛

شِمال = چپ، طرف چپ «نقطه مقابل آن یَمین می‌باشد یعنی راست، طرف

راست»؛

أَصْحَابُ الشِّمَالِ = اصحاب دست چپ؛

سابق از ماده سَبَق می‌آید یعنی سبقت‌گیرنده؛

سَابِقُونَ = سبقت‌گیرندگان،

سَابِقُونَ در این آیه شریفه یعنی سبقت‌گیرندگان در ایمان و عمل، سبقت‌گیرندگان

به سوی ثواب الهی و بهشت با انجام اعمال صالح؛

قُرْب = نزدیکی «ضد دوری»؛

مُقَرَّبُونَ = تقرب‌یافتگان، نزدیک‌شدگان؛

أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ = آن‌ها «سابقون» تقرب‌یافتگان به درگاه الهی هستند.

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۲۱۰، ۲۱۴، ۲۱۵.

لازم به توضیح است که مقصود از قُرب «نزدیکی» به درگاه الهی قرب مقامی و معنوی است نه قُرب مکانی، چرا که خداوند متعال جسم نیست که در مکان خاصی استقرار داشته باشد لذا خداوند متعال مکان ندارد و به همین جهت مقصود از قرب به درگاه الهی قرب مقامی و معنوی می‌باشد.

جَنَّتْ = باغ، بهشت «جمع جَنَّتْ می‌شود جَنَّات»؛

نَعِيم = نعمت فراوان و زیاد^۱.

این سوره مبارکه درباره قیامت و آغاز آن و حوادث سخت و وحشتناک آن صحبت کرده و انسان‌ها را به سه دسته تقسیم نموده و راجع به انواع پاداش نیکان و مجازات‌های بدکاران مطالبی عنوان فرموده است.

در آیه اوّل تا ششم این سوره مبارکه آمده است که:

وقتی که قیامت می‌شود زمین به شدّت به لرزه درمی‌آید و این زلزله و لرزش زمین به حدّی شدید است که کوه‌ها در هم کوبیده شده و خرد می‌شوند و به صورت غباری درآمده و به این طرف و آن طرف پخش و پراکنده می‌شوند.

در روز قیامت است که ظالمین و مجرمین و گنهکاران به قعر جهنّم سقوط می‌کنند، و مؤمنین یعنی شیعیان ائمّه معصومین علیهم‌السلام در عالی‌ترین قسمت‌های بهشت استقرار پیدا می‌کنند.

قابل ذکر است که در آیات مختلفی راجع به قیامت و حوادث سهمگین و وحشتناک آن روز عظیم صحبت شده است، مانند:

آیه ۹ و ۱۰ سوره طور، آیه ۱۳ تا ۱۵ سوره حاقّه، آیات سوره قارعه، آیه ۸ تا ۱۰ سوره مرسلات، آیه ۱۴ سوره مزّمّل، آیه اوّل و دوّم سوره حج، آیات سوره زلزله و...

خداوند متعال پس از اشاره به حوادث ترسناک و مهیب روز قیامت به چگونگی حال مردم در آن روز پرداخته و قبل از بیان هر چیز مردمی را که در محشر حاضر

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۲۱۴ تا ۲۱۷.

المیزان، جلد سی و هفتم، صفحه ۲۳۷ تا ۲۳۹.

مفردات راغب.

شده‌اند و یا بهتر بگوئیم محشور شده‌اند به سه گروه و سه دسته تقسیم نموده و می‌فرماید:

وَ كُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً = شما مردم در روز قیامت سه دسته و سه گروه و سه صنف خواهید شد.

این سه گروه عبارتند از:

۱. أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ که اصحابُ الیمین نیز به آنها گفته می‌شود.

به این گروه اصحابُ الْمَيْمَنَةِ گفته می‌شود چرا که اصحاب سعادت و خوشبختی هستند.

به این گروه اصحابُ الیمین «اصحاب دست راست» نیز گفته می‌شود زیرا نامه عمل آنها در قیامت به دست راست آنها داده می‌شود و این قضیه علامت و نشانه پیروزی در امتحانات الهی است.

این گروه به بهشت خواهند رفت.

۲. أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ که به آنها اصحابُ الشَّمَالِ نیز گفته می‌شود.

به این گروه اصحابُ الْمَشْأَمَةِ گفته می‌شود چرا که اصحاب شقاوت و بدبختی و نگون‌بختی می‌باشند.

به این گروه اصحابُ الشَّمَالِ «اصحاب دست چپ» نیز گفته می‌شود زیرا نامه عمل آنها در قیامت به دست چپ آنها داده می‌شود و این قضیه علامت و نشانه گنهکار بودن و مجرم بودن آنها می‌باشد.

این گروه به جهنم خواهند رفت.

۳. السَّابِقُونَ که مقرب به درگاه الهی هستند و از مقرّبین می‌باشند و عالی‌ترین

درجات بهشت الهی نصیب این گروه می‌باشد.

خداوند متعال در ادامه این آیه شریفه به حال و وضع این گروه‌های سه‌گانه اشاره

نموده و می‌فرماید:

فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ = اصحاب میمنه «اصحاب سعادت» چه

اصحاب میمنه‌ای.

اینکه در این آیه شریفه عنوان شده که یکی از این گروه‌های سه‌گانه اصحاب میمنه هستند «اصحاب سعادت، و یا اصحاب دست راست» و سپس آمده که چه اصحاب میمنه‌ای، این امر در واقع توصیفی است از مقام و منزلت این گروه و بیان مقام رفیع آن‌ها.

در زبان فارسی نیز اگر بخواهیم از یک نفر تعریف کنیم می‌گوئیم:
فلان کس انسان است چه انسانی.

منظور از اصحاب میمنه کسانی هستند که روز قیامت نامه عمل آن‌ها به دست راست آن‌ها داده می‌شود و این امر علامت و نشانه نجات می‌باشد و مبین این است که آن‌ها اهل بهشت هستند.

خداوند متعال در آیات ۲۷ تا ۴۰ همین سوره مبارکه نعماتی را که به این گروه اعطا می‌فرماید ذکر نموده است.

در این آیات شریفه آمده که:

أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ «أَصْحَابُ الْيَمِينِ» در روز قیامت و در جهان آخرت زیر درختان بهشتی و در زیر سایه‌های متراکم درختان بهشتی و در کنار آبشارها و میوه‌های فراوان و همسران گرانقدر و... هستند،

و این نعمات بهشتی همیشگی هستند و هیچ‌گاه قطع نمی‌شوند.

لازم به ذکر است که نعمات بهشتی که نصیب اهل بهشت می‌شود حدّ و اندازه ندارد و اگر به بعضی از این نعمات اشاره شده به این خاطر است که انسان در دنیا با این نعمات آشنا است و آن‌ها را می‌شناسد.

در ادامه آیه شریفه خداوند متعال به معرفّی دوّمین گروه انسان‌ها در قیامت پرداخته و می‌فرماید:

وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ = اصحاب مَشْأَمَه «اصحاب شقاوت و بدبختی،

و یا اصحاب دست چپ» و چه اصحاب مَشْأَمَه‌ای.

آمدن ما أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ در انتهای این قسمت از آیه شریفه که می‌فرماید چه اصحاب

مَشْأَمَه‌ای، حاکی از شدّت بدبختی و بیچارگی و تیره‌روزی این گروه می‌باشد.

منظور از أَصْحَابِ الْمَشْأَمَةِ «أَصْحَابُ الشَّمَالِ» کسانی هستند که روز قیامت نامه عمل آن‌ها به دست چپ آن‌ها داده می‌شود و این امر علامت و نشانه گنهکار بودن و مجرم بودن آن‌ها می‌باشد و مبین این است که وارد جهنم خواهند شد.

در آیات ۴۱ و ۴۷ همین سوره مبارکه اشاره کوتاهی به عذاب وحشتناک این گروه شده و سپس دلایل این گرفتاری بیان شده است.

در این آیات شریفه آمده که:

افراد این گروه در آخرت در میان بادهای کشنده و آب سوزان و دود غلیظ گرفتار می‌شوند.

بعضی از مفسرین می‌گویند که علاوه بر همه این عذاب‌ها افراد این گروه در منطقه تاریکی از جهنم قرار می‌گیرند که از شدت تاریکی صدای ناله و استغاثه آن‌ها بلند می‌شود.

قابل ذکر است که برای اهل جهنم انواع عذاب‌ها مهیا می‌باشد و در این آیه شریفه به بعضی از آن‌ها اشاره کوتاهی شده است.

دلایل جهنمی شدن اصحاب المشأمة «اصحاب شمال» در این آیات شریفه اینگونه آمده است که:

۱. آن‌ها در دنیا در زمره مُتْرَفین بودند،

یعنی کسانی بودند که فراوانی نعمت آن‌ها را مست و مغرور و غافل کرده بود و به همین علت مرتکب گناه می‌شدند و طغیان می‌نمودند.

در مفردات راغب آمده که مُتْرَفٌ از تَرَفٌ می‌آید و تَرَفٌ یعنی وسعت و فراخی نعمت،

و مُتْرَفین کسانی هستند که متنعم به انواع نعمات هستند و همین فراوانی نعمت باعث غرور و غفلت آن‌ها شده و نتیجه این‌ها ارتکاب گناه می‌باشد.

۲. آن‌ها اصرار بر گناهان بزرگ داشتند.

مقصود از حِنْثِ الْعَظِيمِ که در این آیات آمده هر گونه گناهی را شامل می‌شود که از جمله آن‌ها پیمان‌شکنی و وفا نکردن به سوگند می‌باشد.

۳. آن‌ها می‌گفتند آیا پس از مردن مجدداً زنده خواهیم شد،
و این موضوع یعنی انکار قیامت و انکار قیامت سوّمین دلیل گرفتاری اصحابِ
المُشَمَّمَةِ «اصحابِ الشَّمال» می‌باشد.
عنوان شد که مردم در روز قیامت سه گره و سه دسته می‌شوند که به دو گروه آن‌ها
اشاره شد، یعنی:

أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ «اصحابِ الیمین»،
أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ «اصحابِ الشَّمال».

در ادامه آیه شریفه به سوّمین گروه اشاره می‌شود.
در این آیات شریفه «آیه ۱۰ و ۱۱ سوره واقعه» آمده که سوّمین گروه عبارتند از:
وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ = گروه سوم سبقت گیرندگان هستند «پیشگامان
پیشگام» و این گروه، مقرّبین به درگاه الهی هستند و قرب «نزدیکی» به درگاه احدیت
دارند و قرب آن‌ها به خداوند متعال در مراتب اعلی می‌باشد.
قبلاً نیز عرض شد که مقصود از قرب، قرب مکانی نیست زیرا خداوند متعال جسم
نیست که مکان داشته باشند،

لذا مقصود از قرب در این آیه شریفه قرب مقامی و معنوی می‌باشد.
در این صورت معنی آیه شریفه این می‌شود که:
سوّمین گروه، السَّابِقُونَ هستند و این گروه از مقرّبین درگاه الهی بوده و قرب به
درگاه احدیت دارند و قرب آن‌ها در بالاترین مراتب می‌باشد.
همینطور که ملاحظه می‌فرمائید در این قسمت از آیه شریفه کلمه السَّابِقُونَ دو بار
تکرار شده است و این قضیه می‌تواند این معنا را برساند که:
السَّابِقُونَ اوّل کسانی هستند که در دنیا از نظر ایمان به خدا و انجام اعمال صالح از
دیگران سبقت می‌گرفتند،
و السَّابِقُونَ دوّم اشاره به سبقت گرفتن در رسیدن به رحمت و مغفرت خداوند
متعال می‌باشد.

به عبارت دیگر:

سابقون اول آیه شریفه «سبقت گیرندگان اوّل» یعنی:
 سبقت گیرندگان در ایمان به خدا و عمل صالح،
 و سابقون دوّم این آیه شریفه «سبقت گیرندگان دوّم» یعنی:
 سبقت گیرندگان به آثار و نتایج ایمان به خدا و عمل صالح، که رحمت و مغفرت
 خداوند متعال می باشد، لذا:

سبقت گیرندگان در ایمان و عمل صالح «سابقون اوّل» سبقت گیرندگان در رسیدن به
 رحمت و مغفرت خداوند متعال نیز هستند،
 یعنی سبقت گیرندگان در ورود به بهشت می باشند،

و اینها مقربون هستند و بالاترین قرب را به درگاه الهی دارند، بنابراین:
 السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ که همان مقربون به درگاه خداوند متعال هستند در دنیا از نظر
 ایمان و عمل صالح نسبت به همه مؤمنین سبقت دارند و پیشگام می باشند،
 و در آخرت نیز در رسیدن به رحمت و مغفرت خداوند متعال یعنی در ورود به
 بهشت به همه مؤمنین سبقت دارند و پیشگام می باشند.

اینها نه تنها در ایمان پیشگامند بلکه در اعمال صالح نیز پیشقدم هستند و به همین
 لحاظ اسوه و الگو و مقتدای مردم هستند و امام و پیشوای خلق می باشند و به همین
 لحاظ مقربان درگاه الهی هستند آن هم در عالی ترین درجه قُرب.

در آیات دهم تا بیست و ششم همین سوره مبارکه به قسمتی از نعماتی که خداوند
 متعال به سابقون مقرب به درگاه الهی اعطا می فرماید اشاره شده است.
 در این آیات شریفه آمده که:

گروه سابقون که مقرب به درگاه خداوند متعال می باشند در باغهای پر نعمت بهشت
 هستند که انواع نعمات مادی و معنوی در آنجا وجود دارد،
 آنها در بهشت به تخت‌هایی تکیه زده‌اند،

و خدمتکاران بهشتی پیوسته در اطراف آنها می گردند با قدح‌ها و جام‌هایی از
 شراب‌های طهور بهشتی،

در آنجا انواع میوه‌های بهشتی وجود دارد، همچنین انواع گوشت پرنده، آنها

همسرانی از حورالعین دارند و...

و جایی که آن‌ها هستند آکنده از سلام و امنیت است.

همانطور که قبلاً نیز عرض شد این نعمات تنها گوشه‌ای از نعمات بهشتی است که به آن‌ها اشاره شده و شاید به این دلیل باشد که انسان در روی زمین با این نعمات آشنا است و آن‌ها را می‌شناسد و گرنه در بهشت همه نعمات مادی و معنوی وجود دارد و طبق آیه ۷۱ سوره زخرف وَ فِيهَا مَا تُشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلذُّ الْأَعْيُنُ، یعنی: آنچه دل انسان بخواهد و از آنچه که چشم انسان از دیدن آن لذت ببرد در بهشت مهیا و آماده است.^۱

خداوند متعال در انتهای این سوره مبارکه «آیه ۸۸ تا آخر سوره» مجدداً حال و وضع این طوایف سه‌گانه را در حال مرگ و بعد از مرگ بیان نموده و می‌فرماید: فَاَمَّا اِنْ كَانَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ = کسی که در حال احتضار است و آخرین لحظات عمر او می‌باشد اگر از مقربین باشد «در ادامه آیه شریفه وضع و حال او بیان می‌گردد». مقصود از مقربین در این آیه شریفه همان گروه سابقون هستند که در آیه دهم و یازدهم این سوره مبارکه آمده و خداوند متعال در توصیف این گروه فرموده که:

السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ «آیه ۱۰ سوره واقعه».

أُولَئِكَ الْمُقْرَبُونَ «آیه ۱۱ سوره واقعه».

راجع به این دو آیه شریفه صفحات قبل توضیحات لازم به عرض رسید.

خداوند متعال در آیه ۸۸ سوره واقعه اوضاع و احوال مقربین را در حال احتضار و در حال مرگ بیان نموده و می‌فرماید:

کسانی که در حال احتضار هستند و آخرین لحظات عمر خویش را می‌گذرانند و در آستانه ورود به آخرت می‌باشند «دنیای برزخ یا جهان آخرت» چنانچه از گروه سابقون باشند که مقرب به درگاه الهی هستند در این لحظات مهم:

فَرَوْحٌ وَ رِيحَانٌ وَ جَنَّتٌ نَعِيمٌ = برای آن‌ها راحتی و آسایش و آرامش است «رَوْحٌ»

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۶۱ تا ۱۶۳.

المیزان، جلد سی و هفتم، صفحه ۲۳۷ تا ۲۳۹، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۲ تا ۲۵۷.

تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۲۱۴ تا ۲۱۷ - ۲۲۹ تا ۲۳۲ - ۲۳۸ تا ۲۴۱.

همچنین همه گونه نعمت و روزی فراوان نصیب آن‌ها می‌باشد «رِیحَانُ»، و پس از مرگ نیز در جَنَّتِ نَعِيمِ یعنی باغ‌های پر نعمت بهشتی جای می‌گیرند. در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که آن حضرت فرموده‌اند: روح و ریحان در قبر نصیب مَقْرَبِينَ «گروه سابقون» می‌شود، و جَنَّتِ نَعِيمِ «بهشت و باغ‌های بهشتی پر از نعمات مادی و معنوی» در آخرت. بنابراین، این دو آیه شریفه «آیه ۸۸ و ۸۹ سوره واقعه» اوضاع و احوال گروه سابقون را که مَقْرَبِينَ به درگاه حق تعالی می‌باشند اینگونه بیان می‌فرماید که: برای مَقْرَبِينَ که در حال احتضار هستند روح و ریحان می‌باشد، یعنی نهایت راحتی و آسایش و آرامش همراه با همه گونه رزق و روزی و نعمات الهی «روح و ریحان در قبر نصیب مَقْرَبِينَ می‌شود»، و در قیامت نیز در جَنَّتِ نَعِيمِ یعنی در بهشت و باغ‌های پر نعمت بهشتی جای می‌گیرند.

رُوح = راحتی، آسایش، آرامش؛

ریحان = رزق، روزی، نعمات الهی؛

خداوند متعال در دو آیه بعد «آیه ۹۰ و ۹۱ سوره واقعه» به بیان حال و وضع گروه

دوم یعنی اصحاب الیمین «اصحاب الیمینه» پرداخته و می‌فرماید:

وَ اَمَّا اِنْ كَانَ مِنْ اَصْحَابِ الِیْمِیْنِ = کسانی که از گروه دَوِّمِ می‌باشند یعنی اصحاب

الیمین «یا اصحاب الیمینه که همان گروه سعادت‌مندان و نیکبختان هستند و نامه اعمال

آن‌ها نیز به دست راستشان می‌باشد» به آن‌ها گفته می‌شود:

فَسَلَامٌ لَّكَ مِنْ اَصْحَابِ الِیْمِیْنِ = سلام بر تو از سوی دوستان که از اصحاب یمین

می‌باشند، بنابراین:

کسی که در حال احتضار است و از اصحاب یمین می‌باشد، ملائکه الهی و ملائکه

مأمور قبض روح، سلام دوستانش را که آن‌ها نیز از اصحاب یمین بوده‌اند به او

رسانده و او را به بهشت مژده می‌دهند.

بعضی از مفسرین نیز گفته‌اند که این سلام از ناحیه ملائکه الهی می‌باشد،

یعنی ملائکه الهی به فرد در حال موت که از اصحاب یمین می‌باشد می‌گویند:
سلام بر تو ای کسی که از اصحاب یمین هستی،
یعنی در افتخار و توصیف تو همین بس که از اصحاب یمین می‌باشی و در گروه
اصحاب یمین هستی.

این سلام خواه از سوی فرشتگان و ملائکه الهی باشد و خواه از جانب اصحاب
یمین، ابلاغ و بشارت سلامت و سعادت و آسایش کامل است برای شخص محتضری
که از اصحاب یمین می‌باشد.

طی سه آیه بعد «آیات ۹۲ تا ۹۴ سوره واقعه» به وضع و حال گروه سوّم یعنی
أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ «أَصْحَابُ الشَّمَالِ» اشاره می‌شود.

همانطور که قبلاً نیز عرض شد أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ «أَصْحَابُ الشَّمَالِ» گروه شقاوت‌مندان
«اصحاب شقاوت و بدبختی» هستند که نامه اعمال آن‌ها به دست چپ آن‌ها داده
می‌شود.

خداوند متعال در این سه آیه شریفه به سرنوشت این گروه اشاره کرده و می‌فرماید:
وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكذِبِينَ الضَّالِّينَ = اگر شخص در حال احتضار و در حال جان دادن
از مکذبین باشد «تکذیب‌کنندگان خداوند متعال و یا از تکذیب‌کنندگان پیامبر اکرم و
اوصیاء آن حضرت و یا از تکذیب‌کنندگان قیامت»...
و یا اینکه اهل ضلالت و گمراهی باشد «در ادامه آیه شریفه به سرنوشت آن‌ها
اشاره شده است».

مُكذِبِينَ = تکذیب‌کنندگان، تکذیب‌کنندگان خدا، یا رسول خدا و اوصیاء آن حضرت،
یا قیامت، یا همه آن‌ها «یعنی انکار حق».

ضالّین = گمراهان، کسانی که از راه حق منحرف شده‌اند.
ضلالت یعنی انحراف از راه راست، عمدی باشد یا سهوی، اندک باشد یا بسیار
«ضدّ ضلالت، هدایت است». خداوند متعال اصحاب مَشْأَمَةِ و اصحاب شِمَالِ را به عنوان
اهل تکذیب و ضلالت یاد فرموده و به آن‌ها وعده عذاب جهنّم داده است.

در صفحات قبل عرض شد که دلیل جهنمی شدن اصحاب شمال این بود که آن‌ها
در دنیا:

۱. در زمره مترفین بودند.

۲. اصرار بر گناهان بزرگ داشتند.

۳. منکر قیامت بودند.

بدیهی است کسی مرتکب این معاصی می شود که از مکذبین و ضالین باشد «اهل تکذیب و ضلالت»، یعنی:

وقتی کسی در زمره مکذبین و ضالین قرار گرفت در این صورت:

۱. نعمات دنیوی باعث طغیان او می شود «آیه ۴۵ سوره واقعه».

۲. اصرار بر گناهان بزرگ می کند «آیه ۴۶ سوره واقعه».

۳. منکر قیامت می شود «آیه ۴۷ سوره واقعه».

در ادامه آیه شریفه به سرنوشت این گروه اشاره شده است.

فُنُزِلَ مِنْ حَمِيمٍ = با آب جوشان جهنم از آن‌ها پذیرایی می شود.

نُزْلٌ = ۱- غذای میهمان، چیزی که برای پذیرایی از میهمان آماده می شود، آنچه که میزبان برای پذیرایی از میهمان آماده و حاضر می کند؛

۲- منزلگاه،

همچنین گفته شده که نُزْلٌ نخستین چیزی است که با آن از میهمانان پذیرایی می شود مانند چای یا شربت یا امثال این‌ها «معنی لغت نُزْلٌ از مجمع‌البیان، جلد پانزدهم، صفحه ۱۳۰، و تفسیر نمونه، جلد دوازدهم، صفحه ۶۰۲، ذیل آیه ۱۰۲ سوره کهف می باشد».

وَ تَصْلِيَةٌ جَحِيمٍ = و سرنوشت اصحاب شمال داخل شدن در آتش جهنم می باشد.

تَصْلِيَةٌ = از ماده صَلَى «بر وزن سَعَى» به معنی سوزاندن و داخل شدن در آتش

می باشد، بنابراین:

معنی این سه آیه شریفه که اوضاع و احوال اصحاب شمال را بیان می کند این است

که:

اگر فردی که در حال احتضار می باشد از مکذبین و ضالین باشد یعنی اهل تکذیب و ضلالت همراه با عناد و لجاجت با حق «این‌ها همان اصحاب مشئمه و اصحاب شمال

هستند که خداوند متعال آن‌ها را با عقیده و کردارشان معرفی نموده است»،

این فرد با آب جوشان جهنم پذیرایی می‌شود،
و سرنوشت او ورود و دخول به آتش جهنم می‌باشد.
در بعضی از روایات آمده که:

تُزَلُّ مِنْ حَمِيمٍ «پذیرایی با آب جوشان» اشاره به عذاب اصحاب شمال در برزخ می‌باشد، و...

تَصْلِيَةُ جَحِيمٍ «داخل شدن در آتش جهنم» اشاره به عذاب اصحاب شمال در قیامت است.

خداوند متعال پس از بیان اوضاع و احوال این گروه‌های سه‌گانه و اشاره به سرنوشت آن‌ها در روز قیامت می‌فرماید:

إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ = به درستی که آنچه که درباره طوایف سه‌گانه گفته شد حقی است که شک در آن راه ندارد،

و یقینی است که شبهه و تردیدی با او نیست «نقطه مقابل یقین شک است و نقطه مقابل حق باطل».

این آیه شریفه «آیه ۹۵ سوره واقعه» تأکیدی است بر مطالب عنوان شده در رابطه با گروه‌های سه‌گانه‌ای که قبلاً از آن‌ها یاد شد و در این صورت معنی آیه شریفه این می‌شود که:

یقیناً آنچه که درباره این گروه‌های سه‌گانه «۱. سابقون، ۲. اصحاب المیمنه، ۳. اصحاب المشممة» بیان گردید و گفته شد، حقی است که هیچ نقطه ابهام و تردیدی در آن راه ندارد،

و یقینی است که شبهه‌ای به همراه او نمی‌باشد.

احتمال دیگری نیز در خصوص حَقُّ الْيَقِينِ داده شده که ذیلاً ملاحظه می‌فرمائید.
یقین دارای مراتبی است «علم‌الیقین - عین‌الیقین - حق‌الیقین»، که مرحله عالی آن حَقُّ الْيَقِينِ می‌باشد، و در این صورت معنی آیه شریفه این می‌شود که:
آنچه که درباره این گروه‌های سه‌گانه گفته شد «سرنوشت آن‌ها به هنگام مرگ و

در حال احتضار، در قبر و در عالم برزخ، در قیامت و در جهان آخرت» یقین واقعی است، یقین کامل و خالی از هر گونه شک و شبهه، و در یک کلام حقّ یقین است. هر دو معنی که برای آیه شریفه عرض شد می تواند درست باشد چرا که منافاتی با یکدیگر ندارند.

در انتهای این سوره مبارکه و در آخرین آیه این سوره خداوند متعال به پیامبر اکرم می فرماید:

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ = پس خداوند متعال را تسبیح کن و او راه منزّه بشمار. حرف فاء که در اول این آیه شریفه آمده می فهماند که این آیه شریفه نتیجه گیری از مطالب گذشته می باشد و لذا آیه شریفه می تواند معانی ذیل را داشته باشد، یعنی خداوند متعال به پیامبر اکرم می فرماید:

۱. ای پیامبر:

آنچه که درباره این گروه های سه گانه و پاداش و عذاب آنها گفته شد عین عدالت است،

پس پروردگارت را تسبیح کن «خداوند متعال را از هر نوع عیب و نقص و ظلم و بی عدالتی منزّه مدار».

۲. ای پیامبر:

قرآن کریم شرح حال طوایف سه گانه را بیان نموده و به سرنوشت آنها هنگام مرگ و عالم برزخ و روز قیامت اشاره می کند و تمام مطالب آن نیز صدق است و حقّ و یقین،

پس پروردگارت را که چنین کتابی بر تو نازل کرده تسبیح بگو و او را از هر عیب و نقصی منزّه مدار.^۱

۱. مجمع البیان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۲.

المیزان، جلد سی و هفتم، صفحه ۲۸۷ تا ۲۹۰.

تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۲۹۳ تا ۲۹۸.

تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۳۰۸ - ۳۰۹ «ذیل آیات سوره تکوین».

توضیح:

عرض شد که مردم در روز قیامت به سه گروه و سه دسته تقسیم می شوند:

۱. گروه سابقون که همان مقرّبین می باشند.

۲. اصحاب میمنه «اصحاب یمین».

۳. اصحاب مَشَمّه «اصحاب شمال که اهل تکذیب و ضلالت می باشند».

همچنین عرض شد که:

۱. مقرّبین «گروه السابقون السابقون» در عالی ترین درجات بهشت هستند.

۲. اصحاب یمین نیز در بهشت از انواع نعمات بهشتی بهره مند می باشند.

۳. اصحاب شمال که غرق در آتش جهنّم بوده و انواع عذاب را می چشند.

اینکه سابقون مقرّب درگاه الهی و اصحاب یمین چه کسانی هستند که اینگونه مشمول الطاف الهی می باشند،

همچنین اصحاب شمال که از آنها به عنوان مُکذِّبِین الضَّالِّین یاد شده چه افرادی هستند که اینگونه مستوجب عذاب دردناک جهنّم شده اند انشاءالله تعالی در بخش حدیث مشخص خواهد شد.

حدیث:

۱. ابن عباس می گوید از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم درباره این آیات شریفه «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ - آیه ۱۰ و ۱۱ سوره واقعه» سوال کردم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم در پاسخ به سوال من فرمود:

ذَلِكَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ شِيعَتُهُ،

هُمُ السَّابِقُونَ إِلَى الْجَنَّةِ،

الْمُقَرَّبُونَ مِنَ اللَّهِ بِكَرَامَتِهِ لَهُمْ، یعنی:

آنها علی بن ابیطالب علیه السلام و شیعیان آن حضرت می باشند که سبقت گیرندگان به بهشت هستند،

و به خاطر احترامی که نزد خداوند متعال دارند مقرب درگاه خداوند متعال می‌باشند.^۱

۲. امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند:

این آیات شریفه «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ - آیه ۱۰ و ۱۱ سوره واقعه» درباره من نازل شده است.^۲

۳. وجود مقدس امام حسن مجتبی سلام الله علیه در زمان حکومت معاویه بن ابی سفیان ضمن ایراد خطبه‌ای این آیات شریفه را «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ - آیات ۱۰ و ۱۱ سوره واقعه» را تلاوت نموده و سپس فرمودند:

كَانَ أَبِي أَسْبَقُ السَّابِقِينَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَإِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ،
وَاقْرَبُ الْأَقْرَبِينَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَإِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، يَعْنِي:

پدرم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام پیشگام پیشگامان بود نسبت به خداوند متعال و پیامبر اکرم «در ایمان به خدا و رسول خدا از همه مردم جلوتر بود»، و به خداوند متعال و به پیامبر اکرم از همه مردم نزدیک‌تر بود «مقرب‌ترین مردم بود نسبت به خدا و رسول خدا».^۳

۴. امام باقر علیه السلام فرمودند:

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ «أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» مَا هَسْتِم «أَئِمَّةٌ مَعْصُومِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَاهْلَ بَيْتِ پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ».

۱. المیزان، جلد سی و هفتم، صفحه ۲۴۲.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۲۴۱.

تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۲۱۷.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۶۸۶، حدیث ۴.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۴۰۳، حدیث ۲۰ «حدیث ۱۱۱۲۵».

۲. المیزان، جلد سی و هفتم، صفحه ۲۴۲.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۲۴۱.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۴۰۵، حدیث ۲۳ «حدیث ۱۱۱۲۸».

۳. تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۶۹۱، حدیث ۹.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۶۹۳، حدیث ۱۲.

این حدیث را خیثمه جعفری از وجود مبارک امام باقر علیه‌السلام نقل نموده است.^۱

۵. امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

پدرم امام باقر علیه‌السلام به عده‌ای از شیعیان فرمود:

أَنْتُمْ شِيعَةُ اللَّهِ،

أَنْتُمْ أَنْصَارُ اللَّهِ،

أَنْتُمْ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ وَالسَّابِقُونَ الْآخِرُونَ،

وَالسَّابِقُونَ فِي الدُّنْيَا إِلَى وَلَايَتِنَا،

وَالسَّابِقُونَ فِي الْآخِرَةِ إِلَى الْجَنَّةِ، یعنی:

شما شیعیان خدا هستید،

شما انصار خدا هستید «شما یاران خدا هستید»،

شما سابقون اول هستید «در این آیه شریفه یعنی آیه دهم سوره واقعه دو بار کلمه

السَّابِقُونَ آمده که راجع به آن توضیحات لازم عرض شد که مقصود از سابقون اول آیه

شریفه چیست و سابقون دوم چه معنایی دارد».

شما سابقون آخر هستید،

شما سابقون به ولایت ما بودید در دنیا «یعنی به همه مردم سبقت گرفتید و پیشی

گرفتید در رابطه با اقرار و ایمان به ولایت و امامت ما»،

و شما سابقون به بهشت هستید در آخرت.

این حدیث را عمرو بن ابی مقدم از وجود مبارک امام صادق علیه‌السلام نقل نموده

است.^۲

۱. المیزان، جلد سی و هفتم، صفحه ۲۴۲.

تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۲۱۹.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۲۴۱.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۴۰۷، حدیث ۲۵ «حدیث ۱۱۱۳۰».

۲. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۲۴۱، ۲۴۲.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۴۰۳، حدیث ۱۹ «حدیث ۱۱۱۲۴».

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۴۰۵، حدیث ۲۱ «حدیث ۱۱۱۲۶».

تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۲۱۹.

۶. امام صادق علیه السلام فرمودند:

این دو آیه شریفه «فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ - فَرَوْحٌ وَ رِيحَانٌ وَ جَنَّةٌ نَعِيمٌ - آیه ۸۸ و ۸۹»
سوره واقعه» درباره اهل ولایت ما و شیعیان ما نازل شده است،
و این آیات شریفه «وَ أَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ - فَنَزَلُ مِنْ حَمِيمٍ - وَ تَصْلِيَةٌ جَحِيمٍ - آیه ۹۲ و ۹۳ و ۹۴» سوره واقعه» درباره دشمنان ما نازل شده است.

امام صادق علیه السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

روح و ریحان در قبر نصیب شیعیان و اهل ولایت ما می شود،
و جنت نعیم در آخرت، همچنین:

حمیم مربوط به دشمنان ما می باشد در قبر و در عالم برزخ،

وَ تَصْلِيَةٌ جَحِيمٍ «یعنی وارد شدن در آتش جهنم» مربوط به آخرت دشمنان ما است.^۱

۷. امام باقر علیه السلام فرمودند:

این دو آیه شریفه «فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ آیه ۸۸ - فَرَوْحٌ وَ رِيحَانٌ وَ جَنَّتُ نَعِيمٍ، آیه ۸۹»
درباره امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و ائمه بعد از ایشان می باشد.
این حدیث را محمد بن زید از پدرش و او از امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۲

۸. امام باقر علیه السلام درباره آیات ۹۰ و ۹۱ سوره واقعه «وَ أَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ أَصْحَابِ

الْيَمِينِ - فَسَلَامٌ لَّكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ» فرمودند:

هُمُ شِيعَتُنَا وَ مُحِبُّونَا، یعنی:

اصحاب یمین شیعیان ما و محبین ما می باشند.

این حدیث را محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۳

۱. تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۷۲۳، حدیث ۳.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۴۴۳، حدیث ۱۰۴ «حدیث ۱۱۲۰۹».

۲. تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۷۲۴، حدیث ۹.

۳. تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۷۲۴، حدیث ۸.

تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۲۹۶.

۹. وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام درباره این آیات شریفه «وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ - فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ - آیه ۹۰ و ۹۱ سوره واقعه» فرمودند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام فرمود:

ای علی:

اصحاب یمین شیعیان تو هستند.

این حدیث را عنبسه بن بجداد از امام صادق علیه السّلام نقل نموده است.^۱

۱۰. وجود مقدّس امام باقر علیه السّلام فرمودند:

وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام فرمود:

ای علی:

تو آن کسی هستی که خداوند متعال در آغاز و ابتدای خلقت انسانها با تو به آنها حجّت و دلیل آورد و به آنها فرمود:

آیا من پروردگار شما نیستم؟

عرض کردند:

آری، هستی؛

خداوند متعال به آنها فرمود:

آیا حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم رسول و فرستاده من نیست؟

عرض کردند:

آری، هست؛

خداوند متعال به آنها فرمود:

آیا امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام وصی و جانشین حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم نیست؟

۱. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۲۵۴.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۷۲۳، حدیث ۴.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۴۴۵، حدیث ۱۰۹ «حدیث ۱۱۲۱۴».

در پاسخ به این فرمایش خداوند متعال:

عَدَّةٌ كَثِيرَةٌ مِنْ أَنْسَانٍ هُمْ تَكْبُرُ وَرَزِيدَةٌ مِنْهُمْ يَخْلَعُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَوِ لَاحِقُونَ لِيَوْمٍ لَمْ يَحْضُرُوا وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَلَّمَهُمْ فَقَالُوا اقْبَلْ بِهَذَا بَشَرًا فِئْتَاهِمْ عِندَ رَبِّكَ فَقَالَ اللَّهُ إِنَّمَا اتَّخَذْتُم مِّن دُونِي آلِهَةً حَقَرْتُمْ أَهْلَهُمْ فَاقْبَلُوهَا فَمِنْ ذَلِكَ قَوْمٍ لَّمْ يَمْنُوا فَعَسَىٰ أَعْزَمُ لِلَّذِينَ آمَنُوا نَجْدًا مِّنْهُم يَوْمَ تُنْفَخُ السَّمَاوَاتُ كَالرِّقِّ الْمَذْذُورِ

این حدیث را جابر از وجود مقدس امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۱

۱۱. وجود مقدس امام باقر علیه السلام درباره این آیه شریفه «فَسَلَامٌ لَّكَ مِنَ أَصْحَابِ

الْيَمِينِ - آیه ۹۱ سوره واقعه» فرمودند:

مقصود از اصحاب یمین در این آیه شریفه شیعیان هستند.

این حدیث را جابر بن یزید از امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۲

۱۲. وجود مقدس امام باقر علیه السلام فرمودند:

مقصود از مُكذِّبِينَ وَضَالِّينَ «یعنی اهل تکذیب و ضلالت» در این آیه شریفه «وَإِنَّمَا إِنْ كَانِ مِنَ الْمُكذِّبِينَ الضَّالِّينَ - آیه ۹۲ سوره واقعه» کسانی هستند که امام را انکار می کنند «یعنی منکرین امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم السلام مصداق این آیه شریفه هستند که به سر نوشت آنها در دو آیه بعد اشاره شده است یعنی ورود به جهنم».

این حدیث را محمد بن حرمان از امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۳

توضیح:

عرض شد که مردم در روز قیامت سه گروه و سه دسته می باشند «به قرار ذیل»:

الف) السَّابِقُونَ (مقربون)؛

گروه السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ که مقربون می باشند عالی ترین درجه قرب به درگاه الهی را

دارند و عالی ترین درجات بهشت نیز نصیب این گروه می باشد،

و مقصود از مقربون ائمه علیهم السلام می باشند.

۱. تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۷۲۱، حدیث ۱.

۲. تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۷۲۴، حدیث ۷.

۳. تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۷۲۴، حدیث ۱۰.

قابل ذکر است که ذیل آیات ۲۲ تا ۲۸ سوره مطففین «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ، ... عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ» در رابطه با مقام و جایگاه رفیع مقربون مطالبی به عرض رسیده و احادیثی از ائمه معصومین علیهم السّلام نقل شده که مقصود از مقربون وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم السّلام می باشند، و شراب تسنیم اختصاص به آن ذوات مقدّسه دارد که عالی ترین شراب بهشتی است، و رحیق مختوم مخصوص ابرار است که ممزوج و مخلوط با مقدار اندکی از شراب تسنیم می باشد.

ب) اصحاب یمین که اصحاب میمنه نیز از آنها یاد می شود. این گروه، گروه سعادت‌مندان می باشند و پرونده اعمال آنها به دست راست آنها داده می شود و این موضوع علامت و نشانه این است که آنها اهل بهشت هستند و وارد بهشت خواهند شد و از انواع نعمات بهشتی بهره مند خواهند گردید. همانطور که در بخش حدیث ملاحظه فرمودید اصحاب یمین شیعیان ائمه معصومین علیهم السّلام می باشند که به جهت تبعیت و پیروی از آن ذوات مقدّسه وارد بهشت خواهند شد.

ج) اصحاب شمال که اصحاب مشّمه نیز از آنها یاد شده و به عنوان مکذّبین و ضالّین مطرح شده‌اند «یعنی اصحاب تکذیب و ضلالت» گروه شقاوت‌مندان می باشند یعنی اهل شقاوت و بدبختی، که نامه اعمال آنها به دست چپ آنها داده می شود و این موضوع علامت و نشانه جهنمی بودن آنها است.

همانطور که در بخش حدیث ملاحظه فرمودید مقصود از اصحاب شمال و اصحاب مشّمه منکرین امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم السّلام و دشمنان آن ذوات مقدّسه می باشند و به همین جهت اهل جهنّم هستند و انواع عذاب را خواهند چشید.

قابل ذکر است که ذیل آیات ۱۹ و ۲۵ سوره حاقّه «فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَقْرَبُوا كِتَابِيهِ، وَ أَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ» در رابطه با

اصحاب یمن و اصحاب شمال توضیحاتی به عرض رسیده و احادیثی از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده که مقصود از اصحاب یمن که روز قیامت غرق در سرور و شادی هستند و وارد بهشت خواهند شد شیعیان ائمه معصومین علیهم السلام هستند، و مقصود از اصحاب شمال که روز قیامت غرق در خوف و حزن و اندوه می باشند و وارد جهنم خواهند شد منکرین امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم السلام و دشمنان آن ذوات مقدسه می باشند.

«سوره حدید»

آیه ۱۱ سوره حدید:

«مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ».

ترجمه:

خداوند متعال می فرماید:

کیست که به خداوند متعال قرض بدهد آن هم قرض نیکو تا خداوند متعال آن را برای او چند برابر نماید، و برای قرض دهنده پاداش و سود فراوانی است.^۱

شرح لغات و توضیحات:

قَرْض = در اصل به معنی بریدن و قطع کردن است،
و اگر وام را قرض می گویند به این علت است که انسان مقداری از مال خود را
قطع کرده و به دیگری می دهد تا پس از مدتی آن را بازگرداند، لذا می شود گفت
که:

قرض چیزی است که انسان به دیگری می دهد و قرض گیرنده پس از مدتی مثل
آن را به قرض دهنده بازمی گرداند، یعنی:

اگر فردی مثلاً مبلغ معینی را به یک نفر بدهد و پس از مدتی دقیقاً همان مبلغ را از

۱. مجمع البیان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۲۰۹ - ۲۱۶.

تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، ۳۲۶ - ۳۳۳.

او بازپس گیرد به این عمل قرض دادن گفته می‌شود.

حَسَنٌ = نیکو، زیبا؛

الْوَصْلُ = صَلَهِ = هبه، بخشش، جایزه؛

ضِعْفٌ = دو برابر، چند برابر «جمع ضِعْفٌ می‌شود اَضْعَافٌ»؛

مُضَاعَفَةٌ = دو برابر، چند برابر، زیاد کردن بر مقداری که گرفته؛

أَجْرٌ = ثواب و پاداش عمل «پاداش و ثوابی که در مقابل عمل ما به ما داده می‌شود

که ممکن است در دنیا صورت بگیرد و یا در آخرت و یا در هر دو».

قابل ذکر است که کلمه أَجْرٌ فقط در رابطه با سود و فایده به کار می‌رود،

درحالی که کلمه جزا نیز که معنی پاداش می‌دهد هم در مورد نفع به کار می‌رود هم

در باره ضرر، مثلاً:

۱. بهشت اجر نیکوکاران است «اجر فقط در مورد نفع می‌باشد».

۲. جهنم جزای بدکاران است و بهشت جزای نیکوکاران «جزا هم در مورد نفع به

کار برده می‌شود هم در مورد ضرر، یعنی هم در مورد خیر و هم در مورد شر»^۱

خداوند متعال در آیه اول تا ششم این سوره مبارکه حدود بیست صفت از صفات

جلال و جمال خداوند متعال را بیان نموده «از قبیل علم، قدرت، حکمت، ازلیت،

ابدیت، خلقت، تدبیر، مالکیت، حاکمیت و...» و سپس در آیه هفتم این سوره مبارکه

همه مردم را امر می‌فرماید تا:

۱. به خدا و رسول خدا ایمان بیاورند.

۲. از آنچه که خداوند متعال به آنها اعطا فرموده انفاق نمایند، و در انتهای همین

آیه شریفه عنوان فرموده که:

کسانی که ایمان بیاورند «به خدا و رسول» و انفاق نمایند نزد خداوند متعال اجر

کبیر «پاداش بزرگ» دارند.

با اینکه خداوند متعال مالک و صاحب همه هستی می‌باشد و بخشی از آنها را به

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۲۱۵.

المیزان، جلد سی و هفتم، صفحه ۳۲۱ - ۳۲۲.

مفردات راغب، معجم‌الوسیط.

انسان‌ها اعطا فرموده، به انسان‌ها دستور می‌دهد تا از اموالی که خداوند متعال به آن‌ها اعطا فرموده انفاق نمایند تا مشمول اجر کبیر و پاداش بزرگ بشوند.

در آیه یازدهم این سوره مبارکه خداوند متعال برای اینکه انسان‌ها را هر چه بیشتر به انفاق در راه خدا تشویق کند می‌فرماید:

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا = کیست که به خداوند متعال وام نیکو دهد «کیست که به خداوند متعال قرض بدهد آن هم قرض حَسَنٌ و قرض نیکو».

تعبیر عجیبی است، خداوند متعال که صاحب و خالق همه هستی است و همه نعمات را به انسان‌ها اعطا فرموده، این انسان را که مملوک و بنده و عبد خداوند متعال می‌باشد به عنوان صاحب مال در نظر گرفته،

و ذات اقدس اله را به عنوان وام‌گیرنده و قرض‌گیرنده و سپس عنوان فرموده که:

کیست که به خداوند متعال قرض الحسنه بدهد «قرض حَسَنٌ و وام نیکو».

خداوند متعال در ادامه آیه شریفه به اجر و پاداش قرض‌دهندگان به خداوند متعال اشاره نموده و می‌فرماید:

فِيضَاعَهُ لَهُ = تا آن را برای او چند برابر نماید.

خداوند متعال که خالق و صاحب و مالک همه هستی می‌باشد به انسان‌ها می‌فرماید که اگر کسی به خداوند متعال قرض بدهد «قرض حَسَنٌ و قرض نیکو» خداوند متعال ده‌ها برابر و یا صدها و هزاران برابر او را به قرض‌دهنده بازمی‌گرداند.

این موضوع نهایت لطف و کرم خداوند متعال را می‌رساند، زیرا انسان عبد و مملوک خداوند متعال است و صاحب و مالک و خالق او خداوند متعال می‌باشد و هر آنچه که انسان دارد آن‌ها را نیز خداوند متعال به او اعطا فرموده است،

لیکن در عین حال خداوند متعال خودش را به عنوان وام‌گیرنده و انسان‌ها را به عنوان وام‌دهنده منظور فرموده و به آن‌ها دستور داده تا به خداوند متعال وام و قرض بدهند تا خداوند متعال چندین برابر آن را به وام‌دهنده بازپس دهد،

و علاوه بر اینکه چندین برابر به شخص وام‌دهنده برمی‌گرداند برای او پاداش و اجر بزرگ نیز قرار می‌دهد.

در انتهای آیه شریفه خداوند متعال می‌فرماید:

وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ = و برای کسی که به خداوند متعال وام بدهد، اجر کریم و پاداش بزرگی است که مقدار آن را خداوند متعال می‌داند،
و اجر کریم اجری است که در نوع خودش پسندیده‌ترین باشد.
بنابراین معنی آیه شریفه این شد که:
خداوند متعال می‌فرماید:

کیست که به خداوند متعال قرض حَسَن و قرض نیکو بدهد تا خداوند متعال به شخص وام‌دهنده:

۱. چندین برابر وامی که داده بازپس دهد.

۲. اجر کریم و پاداش بزرگ به او اعطا فرماید.

اجر و پاداش قرض دهندگان به خداوند متعال عمدتاً مربوط به آخرت می‌باشد و اصولاً اجر و پاداش اعمال خیری که انسان‌ها انجام می‌دهند در آخرت داده می‌شود لیکن ممکن است در دنیا نیز شاهد آثار اعمال خیر خودمان باشیم که خداوند متعال اعطا می‌فرماید.

لازم به ذکر است که آنچه را که خداوند متعال به عنوان پاداش و مزد در مقابل اعمال خیر به بندگان خویش اعطا می‌فرماید تفضلی است از ناحیه خداوند متعال، نه اینکه بندگان از خداوند متعال طلبکار می‌باشند و استحقاق پاداش و مزد دارند، زیرا:

بنده و عبد، ملک خداوند متعال است و در نتیجه، اعمال او نیز ملک خداوند متعال می‌باشد، یعنی:

انسان‌ها مملوک خداوند متعال هستند و به تبع آن اعمال آن‌ها نیز در ملک خداوند تبارک و تعالی است.

به عبارت دیگر:

خلقت انسان و بقا و دوام حیات او به خاطر اراده و مشیّت حق تعالی است و هر آنچه که انسان دارد «از قبیل، علم، مال، اولاد، قدرت جسمی، استعداد و...» خداوند متعال به او اعطا فرموده،

لذا انسان در مقابل کار خیری که انجام می‌دهد استحقاق پاداش ندارد و از خداوند

متعال طلبکار نمی‌باشد چرا که خداوند متعال هر آنچه را که انسان دارد رایگان به او اعطا فرموده است،

بنابراین اجر و پاداشی که خداوند متعال در مقابل اعمال صالح انسان‌ها به آنها اعطا می‌فرماید تفضلی است از ناحیه خداوند متعال و نشانه لطف و فضل بی‌پایان الهی است.

خداوند متعال غنی مطلق است و نیاز در ذات اقدس اله راه ندارد، و خداوند متعال منزّه از هر عیب و نقص می‌باشد و این مخلوقات هستند که در ضعف مطلق و فقر مطلق به سر می‌برند و اگر لحظه‌ای فیض خداوند تبارک و تعالی قطع شود همه آنها محکوم به نابودی هستند، لذا خداوند متعال به کسی نیاز ندارد که از او یاری بطلبد.

خداوند متعال در آیه ۱۵ سوره مبارکه فاطر می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ، یعنی:

ای مردم:

شما همگی نیازمند به خدا هستید و تنها خداوند است که بی‌نیاز می‌باشد و شایسته هر گونه حمد و ستایش است، بنابراین:

منظور از قرض الحسنه دادن به خداوند متعال، انفاق در راه خدا و در راه دین خدا و کمک و انفاق به مؤمنین یعنی شیعیان اثنی عشری می‌باشد تا گرفتاری و مشکلات آنها مرتفع شود.

خداوند متعال برای نشان دادن اهمیت موضوع و اهمیت انفاق در راه خدا و کمک به مؤمنین و شیعیان نیازمند، هر گونه کمک در این راه را به عنوان قرض دادن به خداوند متعال تلقی فرموده و وعده اجر کریم و پاداش بزرگ و کامل و بی‌نقص به آنها داده تا مردم تشویق به این کار بشوند و از این امر بسیار مهم غفلت نکنند.

مصدق اتم و اکمل قرض دادن به خداوند متعال صله و هدیه دادن به ائمه معصومین علیهم السلام می‌باشد که انشاءالله تعالی در بخش حدیث به آن اشاره خواهد شد.

شرایط وام نیکو و قرض حسن:

قابل ذکر است که قرض الحسنه «وام نیکو» و انفاق در راه خدا و انفاق به مؤمنین و شیعیان نیازمند که به عنوان قرض دادن به خداوند متعال تلقی شده شرایطی دارد که تعدادی از آن‌ها را ذیلاً ملاحظه می‌فرمائید.

شرایطی که باعث می‌شود قرض و وام، حَسَن و نیکو و ارزشمند باشد:

۱. مالی که انفاق می‌شود از بهترین قسمت مال باشد نه از اموال کم‌ارزش و احیاناً بی‌ارزش.

خداوند متعال در آیه ۲۶۷ سوره بقره می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ...، یعنی:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید «ای مؤمنین»:

از قسمت‌های پاکیزه اموالی که به دست آورده‌اید انفاق کنید.

۲. از اموالی که خودتان به آن نیاز دارید «خودتان از آن بهره می‌برید» انفاق کنید، نه از اموال زائدی که اصلاً به آن نیاز ندارید و بلااستفاده در گوشه‌ای افتاده است.

خداوند متعال در آیه نهم سوره حشر می‌فرماید:

وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ...، یعنی:

دیگران را بر خودشان مقدم می‌دارند هر چند خودشان شدیداً نیازمند باشند،

یعنی چیزی را انفاق می‌کنند که خودشان نیز به آن چیز نیاز دارند.

۳. به کسانی انفاق می‌کنند که آن‌ها به خاطر خدا در تنگنا قرار گرفته‌اند و در این

امر اولویت‌ها را در نظر می‌گیرند.

خداوند متعال در آیه ۲۷۳ سوره بقره می‌فرماید:

لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ...، یعنی:

انفاق شما مخصوصاً باید برای نیازمندیانی باشد که در راه خدا در محاصره قرار

گرفته و در تنگنا واقع شده‌اند «یعنی مؤمنین و شیعیان نیازمند و محتاج».

۴. اگر انفاق پنهانی و مکتوم باشد بهتر است.
 خداوند متعال در آیه ۲۷۱ سوره بقره می فرماید:
 وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ...، یعنی:
 اگر انفاق را مخفی ساخته و به نیازمندان بدهید برای شما بهتر است.
 لازم به ذکر است که اول این آیه شریفه آمده که:
 اگر انفاق‌ها را آشکار کنید خوب است و سپس در ادامه آیه شریفه آمده که:
 اگر انفاق را مخفی ساخته و به نیازمندان بدهید برای شما بهتر است، یعنی:
 انفاق مخفی بهتر است نه اینکه انفاق آشکار خوب نباشد.

۵. انفاق نباید همراه با منت و آزار باشد.
 خداوند متعال در آیه ۲۶۴ سوره بقره می فرماید:
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى...، یعنی:
 ای کسانی که ایمان آورده‌اید «ای مؤمنین»:
 بخشش‌ها و انفاق‌های خود را با منت و آزار باطل نکنید.

۶. انفاق باید از روی خلوص نیت و برای جلب رضایت خداوند متعال باشد.
 خداوند سبحان در آیه ۲۶۵ سوره بقره می فرماید:
 يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ...، یعنی:
 کسانی که اموال خویش را برای جلب رضایت و خشنودی خداوند تبارک و تعالی
 انفاق می‌کنند.

۷. انفاق از مالی باشد که انسان آن را دوست می‌دارد و به او دل بسته است.
 خداوند متعال در آیه ۹۲ سوره آل عمران می فرماید:
 لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ...، یعنی:
 هرگز به حقیقت نیکوکاری نمی‌رسید مگر اینکه از آنچه که دوست می‌دارید در
 راه خدا انفاق کنید.

۸. مالی را که انفاق می‌کنید خودتان را صاحب و مالک حقیقی و واقعی آن مال ندانید بلکه خودتان را واسطه‌ای میان خداوند متعال و بندگان خدا بدانید، زیرا حقیقتاً همه چیز متعلق به خداوند متعال است و مالک اصلی خدا است.

خداوند متعال در آیه هفتم سوره حدید می‌فرماید:

آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ...، یعنی:

ای مردم:

به خداوند متعال و به پیامبر اکرم ایمان بیاورید و از آنچه که خداوند متعال شما را جانشین و نماینده خویش در آن قرار داده انفاق کنید، یعنی مالک و صاحب اصلی و واقعی اموال شما خداوند متعال است و چند روزی مالکیت آن‌ها را به شما داده است،

بنابراین خودتان را صاحب و مالک اصلی و حقیقی اموالتان ندانید «چه آن‌هایی را که انفاق می‌کنید و چه آن‌هایی را که خودتان استفاده می‌کنید».

۹. انفاق باید از مال حلال باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

به درستی که خداوند متعال پاک و منزّه است و نمی‌پذیرد مگر اموال پاک را «اموال حلال را».

۱۰. آنچه را که انفاق می‌کنید «قرض الحسنه می‌دهید» کم و ناچیز بدانید هر چند

زیاد باشد، زیرا متاع دنیا قلیل و اندک و ناچیز است.

قابل ذکر است که این ده شرطی که عنوان شد همه با هم یکسان نیستند،

زیرا بعضی از آن‌ها واجب می‌باشند، مانند:

عدم منت گذاشتن و تظاهر نکردن به ریا، یعنی:

واجب است که انفاق‌کننده:

به شخصی که مالی را به او انفاق می‌کند منت نگذارد،

قصد ریا و تظاهر نداشته باشد، و...

بعضی از شروط نیز باعث کمال می شوند، مثل:
 ایثار بر نفس و مقدم دانستن دیگران بر خویشتن «در رابطه با مالی که انسان خودش
 نیز شدیداً به او نیاز دارد» یعنی:
 درجه اعلاى انفاق این است که:
 انسان چیزی را که خودش نیز شدیداً نیاز دارد به نیازمندان انفاق کند، و یا:
 مالی و یا چیزی را که خیلی دوست دارد انفاق کند و ...
 بعضی از مفسّرین احتمال می دهند که منظور از قرض دادن به خداوند متعال در این
 آیه شریفه و آیات مشابه آن وام دادن به بندگان خدا می باشد،
 لیکن تعدادی از مفسّرین منظور از قرض الحسنه در این آیات شریفه را همان انفاق
 فی سبیل الله می دانند هر چند وام دادن به بندگان خدا نیز از افضل اعمال است و در آن
 حرفی نیست.^۱

توضیح:

همانطور که عرض شد منظور از قرض دادن به خداوند متعال «قرض حَسَن» هر
 گونه انفاق در راه خداوند متعال می باشد که وام دادن به مؤمنین «یعنی شیعیان» و
 کمک نمودن به آنها از مصادیق بارز آن می باشد،
 لیکن صله و هدیه به ائمه معصومین علیهم السّلام مصداق اتمّ و اکمل قرض دادن به
 خداوند متعال می باشد که انشاءالله تعالی در بخش حدیث به آن اشاره خواهد شد.

حدیث:

۱. امام صادق علیه السّلام فرمودند:

مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ إِخْرَاجِ الدَّرَاهِمِ إِلَى الْإِمَامِ،
 وَإِنَّ اللَّهَ لَيَجْعَلُ لَهُ الدَّرَاهِمَ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَ جَبَلِ أُحُدٍ، ثُمَّ قَالَ:

۱. مجمع البیان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۲۱۶ تا ۲۱۸.

المیزان، جلد سی و هفتم، صفحه ۳۲۱ تا ۳۲۳.

تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۳۳۳ تا ۳۳۹ - ۳۵۷.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ:
 مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ...
 ثُمَّ قَالَ:

هُوَ وَاللَّهُ فِي صَلَةِ الْإِمَامِ خَاصَّةً، يَعْنِي:

هیچ چیزی و هیچ کاری نزد خداوند متعال محبوب تر از رساندن درهم به امام نیست «تقدیم درهم و دینار به محضر امام معصوم علیه السلام»، همانا خداوند متعال این درهم را در بهشت مانند کوه اُحُد می نماید «یعنی تقدیم یک درهم به ائمه معصومین علیهم السلام به اندازه وزن کوه اُحُد ارزش دارد، و این تشبیه نیز برای نشان دادن اهمیت قضیه می باشد».

سپس وجود مقدس امام صادق علیه السلام فرمودند:

خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم می فرماید:

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ...، يَعْنِي:

کیست که به خداوند متعال قرض بدهد، آن هم قرض حَسَن و قرض نیکو تا خداوند متعال چند برابر آن را به او بازگرداند».

امام صادق علیه السلام پس از تلاوت این آیه شریفه فرمودند:

به خدا قسم این موضوع «قرض دادن به خدا» درباره صله و هدیه به امام معصوم می باشد.

این حدیث را یونس بن ظبیان از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۱

۲. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَسْتَلْ خَلْقَهُ مَا فِي أَيْدِيهِمْ قَرْضًا مِنْ حَاجَةٍ بِهِ إِلَى ذَلِكَ،

وَ مَا كَانَ لِلَّهِ مِنْ حَقٍّ فَإِنَّمَا هُوَ لَوْلِيَّهِ، يَعْنِي:

خداوند متعال به خاطر نیاز و احتیاج از بندگانش وام و قرض مطالبه ننموده است، بلکه هر حقی که خداوند متعال به مخلوقات دارد از آن ولی خدا و حجت خدا است

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۴۸۸، حدیث ۲ «حدیث ۱۴۰۷».

تفسیر برهان، جلد دوم، صفحه ۷۵۵، حدیث ۱ «ذیل آیه ۲۴۵ سوره بقره».

«هر حقی که خداوند متعال به مخلوقات دارد ائمه معصومین علیهم السّلام نیز به امر خداوند متعال آن حق را دارا می‌باشند، یعنی صله به امام به منزله صله به خداوند متعال است».

این حدیث را حماد بن ابی طلحه از معاذ و او از امام صادق علیه السّلام نقل نموده است.^۱

۳. از امام کاظم علیه السّلام در خصوص این آیه شریفه «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ - آیه ۱۱ سوره حدید» سؤال شد.

وجود مقدّس امام کاظم صلوات الله و سلامه علیه فرمودند:

نَزَلَتْ فِي صَلَاةِ الْإِمَامِ، یعنی:

این آیه شریفه در خصوص صله به امام معصوم «هدیه مال به امام معصوم» نازل شده است.

این حدیث را اسحاق بن عمّار از امام کاظم علیه السّلام نقل نموده است.^۲

۴. امام صادق علیه السّلام به یکی از اصحاب خویش به نام میّاح فرمودند:
ای میّاح:

یک درهم که به امام معصوم برسد از کوه اُحُد سنگین تر است.

«یعنی اگر شخصی مبلغ یک درهم به ائمه معصومین علیهم السّلام تقدیم نماید ارزش آن از وزن کوه اُحُد بیشتر است و این تشبیه اهمیّت هدیه دادن به محضر

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۴۸۸، حدیث ۳ «حدیث ۱۴۰۸».

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۲۶۰.

تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۳۳۹.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۷۳۹، حدیث ۵.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۴۶۷، حدیث ۵۰ «حدیث ۱۱۲۷۱».

۲. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۴۸۸، حدیث ۴ «حدیث ۱۴۰۹».

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۲۶۰.

تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۳۳۹.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۷۳۹، حدیث ۱.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۴۶۷، حدیث ۴۹ «حدیث ۱۱۲۷۰».

مقدّس ائمه معصومین علیهم السّلام را بیان می کند.^۱

۵. امام صادق علیه السّلام فرمودند:

دِرْهَمٌ يُوَصَّلُ بِهِ الْإِمَامُ، أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ دِرْهَمٍ فِيمَا سِوَاهُ مِنْ وُجُوهِ الْبِرِّ، يَعْنِي:

یک درهم که خدمت امام معصوم تقدیم می شود ارزش و اجر آن بیشتر از دو میلیون درهم است که در راه خیر دیگر صرف می شود.^۲

همانطور که در حدیث دوم ملاحظه فرمودید و در ادامه بحث عرض خواهد شد وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم السّلام حجت خداوند متعال به مخلوقات می باشند و واسطه فیض الهی هستند و غیر از خداوند متعال به کسی نیاز ندارند تا به آن بزرگواران کمک نماید،

و اساساً آنچه که از نعمات الهی به مخلوقات می رسد به خاطر آن ذوات مقدّسه می باشد ضمن اینکه همه کره زمین متعلق به آن بزرگواران است و مردم در ملک و زمین آن حضرات زندگی می کنند.

احادیث شریفی را که ذیلاً ملاحظه خواهید فرمود موید این مطلب است.

الف) امام صادق علیه السّلام فرمودند:

مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْإِمَامَ يَخْتِاجُ إِلَى مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ فَهُوَ كَافِرٌ،

إِنَّمَا النَّاسُ يَخْتِاجُونَ أَنْ يُقْبَلَ مِنْهُمْ الْإِمَامُ، يَعْنِي:

هر کس معتقد باشد که ائمه معصومین علیهم السّلام به مردم نیاز دارند آن شخص کافر است،

بلکه مردم نیازمند و محتاج به ائمه معصومین علیهم السّلام هستند که از آنها

بپذیرند «خمس و هدیه و سایر وجوه را».^۳

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۴۸۹، حدیث ۵ «حدیث ۱۴۱۰».

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۷۴۰، حدیث ۶.

۲. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۴۸۹، حدیث ۶ «حدیث ۱۴۱۱».

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۷۴۰، حدیث ۷.

۳. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۴۸۷، حدیث ۱ «حدیث ۱۴۰۶».

(ب) وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:
 خداوند متعال در آیه ۱۲۸ سوره اعراف می فرماید:
 إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ، وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.
 پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس از تلاوت این آیه شریفه فرمودند:
 أَنَا وَ أَهْلُ بَيْتِي الَّذِينَ أَوْرَثْنَا اللَّهُ الْأَرْضَ،
 وَ نَحْنُ الْمُتَّقُونَ،
 وَ الْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا، یعنی:

من و اهل بیت من «یعنی وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم السّلام» کسانی هستیم که خداوند متعال زمین را به ما واگذار کرده است،
 و ما هستیم متّقین «پرهیزکاران»،
 و همه زمین از آن ما است و متعلّق به ما می باشد.^۱

(ج) از ائمّه معصومین علیهم السّلام نقل شده که فرموده اند:
 الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ لِرَسُولِهِ وَ لَنَا، یعنی:
 همه دنیا و آنچه در آن است از آن خداوند متعال و از آن پیامبر اکرم و از آن ما است «اهل بیت پیامبر اکرم یعنی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب و صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیهما و یازده امام معصوم از نسل آن دو بزرگوار»^۲

(د) وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام به یکی از اصحاب خویش به نام ابا سیّار فرمود:

إِنَّ الْأَرْضَ كُلُّهَا لَنَا فَمَا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهَا مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ لَنَا، یعنی:
 ای ابا سیّار:

همه زمین و آنچه که به امر خداوند متعال از زمین بیرون می آید متعلّق به ما است.^۳

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۲۶۶، حدیث ۱ «حدیث ۱۰۶۳».

۲. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۲۶۸، حدیث ۲ «حدیث ۱۰۶۴».

۳. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۲۶۸، ۲۶۹، حدیث ۳ «حدیث ۱۰۶۵».

توضیح:

این شخص «ابا سیار» از طریق غواصی در دریا درآمدی کسب کرده بود و خمس آن را تقدیم محضر مبارک امام صادق علیه السلام نموده بود که آن حضرت ضمن بخشیدن خمس مال او به وی فرمود:

همه زمین و آنچه که از زمین استخراج می شود «مانند معادن که از زمین استخراج می شود و یا مروارید که از دریا به دست می آید» همه و همه متعلق به ما می باشد «یعنی همه کره زمین و آنچه که در آن هست».

ه) ابوبصیر می گوید که به امام صادق علیه السلام عرض کردم:
یابن رسول الله:

آیا زکات بر امام واجب است «پرداختن زکات».
وجود مقدس امام صادق علیه السلام فرمودند:

ای ابا بصیر:

مگر نمی دانی که دنیا و آخرت از آن امام می باشد و امام حق دارد به هر کس که اراده بفرماید آن را اعطا کند.

ای ابا بصیر:

این حق را خداوند متعال به ائمه معصومین علیهم السلام اعطا فرموده است.^۱

و) محمد بن ریّان می گوید که خدمت امام عسکری علیه السلام عرض کردم:
یابن رسول الله:

بعضی ها می گویند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا جز خمس حقی ندارد.

وجود مقدس امام عسکری علیه السلام فرمودند:

إِنَّ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، يَعْنِي:

جهان و آنچه که در آن است متعلق به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۲۶۹، حدیث ۴ «حدیث ۱۰۶۶».

می باشد «و بعد از پیامبر اکرم به ائمه معصومین علیهم السّلام تعلق دارد که در احادیث قبل به این مطلب اشاره شد»^۱.

توضیح:

۱. احادیث و روایات در این باب فراوان است که همه دنیا و آنچه که در آن است متعلق به وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم السّلام می باشد چرا که این ذوات مقدّسه خلفا و جانشینان خداوند متعال بر روی زمین هستند و همه این حقوق را خداوند متعال به آن بزرگواران مقرر فرموده است، لذا:

آنچه که مردم به عنوان خمس و صله و هبه خدمت ائمه معصومین علیهم السّلام تقدیم می کنند در واقع اموال خود آن بزرگواران را به خودشان تقدیم می نمایند چرا که دنیا و آنچه که در آن است به آن ذوات مقدّسه تعلق دارد.

از بی نهایت بودن جود و کرم و فضل خداوند متعال همین بس که:

کسی که حقّ ائمه معصومین علیهم السّلام را به خودشان بدهد و اموال خود آن بزرگواران را به عنوان صله و هبه به خودشان تسلیم نماید خداوند متعال چندین برابر آن را عوض می دهد «فَيُضَاعَفُهُ لَهُ».

و علاوه بر آن اجر و پاداش عظیم نیز به او می دهد «وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ».

۲. در رابطه با حدیث بند «ه» و سوال ابوبصیر از وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام در رابطه با اینکه آیا پرداختن زکات به امام معصوم نیز واجب است یا نه به عرض می رساند که:

طبق فرمایش امام صادق سلام الله علیه خداوند متعال همه دنیا را به ائمه معصومین علیهم السّلام بخشیده و آن ذوات مقدّسه را مالک و صاحب دنیا قرار داده و امر آخرت را نیز به آن بزرگواران تفویض فرموده است، بنابراین:

اگر پرداختن زکات به ائمه معصومین علیهم السّلام واجب باشد لازم می آید که مالی

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۲۷۱، حدیث ۶ «حدیث ۱۰۶۸».

۲. اصول کافی، جلد اول صفحه ۲۷۵، حدیث ۱ و ۲ «حدیث ۵۰۶ و ۵۰۷».

که باید به عنوان زکات پرداخت شود «توسط امام معصوم» در عین اینکه ملک امام معصوم است و به آن حضرت تعلق دارد ملک فقرا هم باشد و به فقرا هم تعلق داشته باشد و این قضیه محال است، یعنی:

نمی شود که یک جنس و یک مال هم متعلق به امام معصوم باشد و هم متعلق به فقرا و مستمندان،

ضمن اینکه این قضیه با احادیثی که طبق آن ها تمام دنیا بی کم و کاست متعلق به ائمه معصومین علیهم السلام می باشد سازگاری ندارد، بنابراین:

نتیجه این می شود که:

خداوند متعال تمام دنیا را به ائمه معصومین علیهم السلام بخشیده و آن ذوات مقدسه را صاحب و مالک کل جهان قرار داده و به آن بزرگواران اختیار داده تا به هر کس به هر مقدار که اراده بفرمایند ببخشند و اعطا بفرمایند،

لذا بخشش ائمه معصومین علیهم السلام به مردم «اعم از غنی و فقیر» در این رابطه می باشد،

نه اینکه آن بزرگواران ملزم به پرداختن پول و مال به بعضی از افراد جامعه می باشند «تحت عنوان زکات یا هر عنوان دیگر».

آیات ۱۲ تا ۱۵ سوره حدید:

«يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا، ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» آیه ۱۲.

«يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ، قِيلَ ارْجِعُوا وَرَائِكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهَا بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ» آیه ۱۳.

«يُنَادُوا لَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ، قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ» آیه ۱۴.

«فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا، مَا وَأَكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» آیه ۱۵.

ترجمه:

خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:
روز قیامت روزی است که مردان و زنان با ایمان را می بینی که نور آنها پیشاپیش و جلو آنها همچین در طرف راست آنها به سرعت در حرکت است «این نور راهنمای آنها است».

به این مؤمنین و مؤمنات گفته می شود:
بشارت باد بر شما امروز به باغهایی از بهشت که نهرها زیر درختان آن جاری است «نهرها در دامنه آنها جاری است».

جاودانه و برای همیشه در آن خواهید ماند و این همان رستگاری بزرگ است.
«آیه ۱۲».

روز قیامت مردان و زنان منافق به مؤمنین می گویند:
نظری به ما بیفکنید تا از نور شما پرتوی بگیریم «از نور شما اقتباس کنیم».

به این منافقین و منافقات گفته می شود:
به عقب برگردید «به دنیا بازگردید» و از آنجا نور بیاورید.
در این هنگام بین این دو طایفه «مؤمنین و غیرمؤمنین» دیواری کشیده می شود

که دری دارد،

درون آن «محلّ مؤمنین»، رحمت است،

و بیرون آن «محلّ غیر مؤمنین»، عذاب. «آیه ۱۳».

منافقین به مؤمنین بانک زده و می گویند:

مگر ما با شما نبودیم «یعنی در دنیا».

مؤمنین در جواب آن‌ها می گویند:

بله با ما بودید ولی شما خودتان را به هلاکت افکندید و انتظار مرگ پیامبر اکرم را می کشیدید «در انتظار گرفتاری متدینین بودید» و همواره در شک و تردید به سر می بردید.

آرزوهای دور و دراز شما را فریب داد «آرزوی اینکه به زودی نور دین خاموش می شود شما را مغرور کرد» تا اینکه مرگ شما رسید، و بالاخره شیطان شما را به خدا مغرور کرد «شیطان فریبکار شما را در برابر فرمان خدا فریب داد» «آیه ۱۴».

مؤمنین به منافقین می گویند «در ادامه صحبت خویش با منافقین»:

دیگر امروز از شما و از کافرین فدیة و عوض پذیرفته نمی شود،

جایگاه شما منافقین و کفار آتش جهنّم است و آتش جهنّم برای شما سزاوارتر است «به خاطر گناہانی که مرتکب شده اید».

و جهنّم چه بد جایگاهی است.^۱ «آیه ۱۵»

شرح لغات و توضیحات:

یسعی = از ماده سَعَى به معنی حرکت سریع، رفتن سریع، راه رفتن تند و سریع؛

ایمان = جمع یمین یعنی طرف راست، دست راست؛

بُشری و بشارت = خبر خوشحال کننده و مسرّت بخش؛

۱. المیزان، جلد سی و هفتم، صفحه ۳۱۴.

تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۳۴۰ - ۳۴۱.

مجمع البیان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۲۰۹ - ۲۱۰.

فوز = رستگاری، نجات، با سلامت به خیر و نیکی رسیدن و کامیاب شدن؛
 نَظَرٌ = نگاه کردن، نگریستن؛
 انظُرُونَا = به ما نگاه کنید.

قَبَسٌ = گرفتن شعله‌ای از آتش از یک آتش دیگر، این کلمه بعدها در رابطه با موارد دیگر نیز به کار رفته است مانند گرفتن علم، گرفتن هدایت، گرفتن نور و...
 اقتباس = گرفتن «گرفتن شعله آتش از یک آتش دیگر، گرفتن نور از یک منبع نور دیگر و...» «اقتباس نور = گرفتن نور»؛

وَرَاءَ = پشت، پس، عقب؛
 قِيلَ اَرْجِعُوا وِرَائِكُمْ = به آن‌ها گفته می‌شود که به پشت سر خود برگردید، به عقب بازگردید، یعنی کنایه از این است که به دنیا بازگردید؛

لَمَسٌ = ۱- با پوست دست چیزی را لمس کردن؛ ۲- طلب کردن، کسب کردن؛
 سُورٌ = دیوار دور شهر، دیواری که در گذشته جهت حفاظت از شهرها به دور آن‌ها می‌کشیدند؛

فَتَنَّتُمْ = از ماده فتنه می‌آید و معانی مختلفی دارد از قبیل:
 ۱- امتحان و آزمایش؛ ۲- فریب دادن؛ ۳- بلا و عذاب؛ ۴- ضلالت و گمراهی.
 فَتَنَّتُمْ اَنْفُسَكُمْ = خودتان را فریب دادید، خودتان را به هلاکت انداختید.
 تَرَبُّصٌ = انتظار کشیدن «خواه انتظار بلا و مصیبت باشد، خواه انتظار فراوانی نعمت»،
 منتظر ماندن «منتظر بودن برای بلا یا نعمت»؛

تَرَبَّصْتُمْ = در این آیه شریفه این معنی را می‌دهد که:
 شما «منافقین و کفار» انتظار مرگ پیامبر اکرم را می‌کشیدید «انتظار مرگ پیامبر اکرم و برچیده شدن اسلام را می‌کشیدید»؛

رَيْبٌ = شک و تردید؛
 عَرَّثَكُمْ الْاَمَانِي = شما را آرزوهای گوناگون مغرورتان کرد؛
 غُرُورٌ = شیطان، هر چیزی که موجب فریب انسان شود، خواه مال باشد خواه جاه و مقام و شهرت.

گاهی از دنیا و شیطان تعبیر به غرور شده است.

فَدْيَهُ = مالی که در برابر آزادی اسیران داده می شود.

در این آیه شریفه مقصود از قبول نکردن فدیة این است که روز قیامت شما نمی توانید با دادن پول و مال و امثال این ها از عذاب الهی خلاص شوید.^۱
در آیات مختلفی از قیامت صحبت شده و راجع به سرنوشت مؤمنین و غیر مؤمنین «کفار، مشرکین، منافقین، منکرین ولایت اهل بیت پیامبر اکرم» مطالبی عنوان شده است.

در این آیات شریفه نیز از روز قیامت و از اوضاع و احوال این روز عظیم صحبت شده و در رابطه با مؤمنین و منافقین مطالبی بیان شده و به قسمتی از صحبت های بین این دو گروه اشاره شده است.

در اولین آیه مورد بحث «آیه ۱۲» خداوند متعال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را مورد خطاب قرار داده و می فرماید:

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ = ای پیامبر:

روز قیامت مردان و زنان مؤمن را می بینی که نور آن ها پیشاپیش و جلو آن ها همچین در طرف راست آن ها به سرعت در حرکت است و آن ها را به طرف بهشت راهنمایی می کند.

گرچه مخاطب این آیه شریفه وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می باشد و کلمه تری «یعنی می بینی» ناظر به این معنا می باشد،

لیکن خطاب به تمامی افرادی است که گوش شنوا دارند.

در این آیه شریفه صحبت از نوری است که پیشاپیش مؤمنین و در طرف راست آن ها در حرکت است و مؤمنین را به طرف بهشت هدایت می کند.

این نور، نتیجه اعتقادات صحیح و سالم و عمل صالح مؤمنین در دنیا می باشد، و ظلمت و تاریکی کفار و مشرکین و منافقین و منکرین ولایت ائمه معصومین

۱. مجمع البیان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۲۱۵، ۲۱۹، ۲۲۱.

المیزان، جلد سی و هفتم، صفحه ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۳۰.

تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۴۶، ۳۴۷.

مفردات راغب.

علیهم السّلام نیز نتیجه اعتقادات باطل آنها در دنیا است، یعنی:
ایمان و عمل صالح در قیامت به صورت نور تجسّم پیدا می کند،
و اعتقادات باطل به صورت ظلمت و تاریکی.
اگر در این آیه شریفه تابش نور مؤمنین تعبیر به سعی شده «حرکت تند و سریع»
برای این است که بگوید:

مؤمنین به سوی جایگاه خویش در بهشت می شتابند، لذا:
حرکت سریع نور مؤمنین یعنی حرکت سریع مؤمنین به طرف بهشت، چرا که
حرکت سریع نور آنها جدا از حرکت سریع خود آنها نیست.
بنابراین معنی آیه شریفه تا این جا این شد که:
روز قیامت مردان و زنان مؤمن به سرعت به طرف جایگاه و منزل خویش در
بهشت حرکت می کنند و نوری که پیشاپیش آنها و طرف راست آنها حرکت می کند
آنها را به سوی بهشت راهنمایی می کند.

همانطور که عرض شد این نور نتیجه اعتقادات صحیح و سالم و اعمال صالح
مؤمنین می باشد که آنها را به طرف بهشت راهنمایی می نماید.

در این آیه شریفه اشاره به دو نور شده است،

یکی نوری که پیشاپیش مؤمنین حرکت می کند،

و دیگری نوری که طرف راست آنها است.

اشاره به دو نور ممکن است مربوط به این دو گروه از مؤمنین باشد:

۱. گروه سابقون یا همان گروه مقربین که صورت آنها نورانی است و نورشان

پیشاپیش آنها حرکت می کند.

۲. اصحاب یمین که نور آنها در طرف راست آنها است چرا که نامه عمل آنها به

دست راست آنها می باشد.

بعضی از مفسّرین نیز این دو نور را مربوط به یک گروه دانسته اند، یعنی:

نور پیش روی مؤمنین را مربوط به ایمان،

و نور یمین یعنی نور طرف راست را ناشی از عمل صالح آنها عنوان کرده اند.

قابل ذکر است که نور همه مؤمنین با یکدیگر مساوی نیست،

زیرا که این نور تجسّم ایمان و عمل صالح مؤمنین می‌باشد، و چون ایمان و عمل صالح مؤمنین نیز دقیقاً مثل هم نمی‌باشد بنابراین نور آنها نیز در قیامت یکسان نیست.

ذیل آیات هفتم تا دوازدهم سوره مبارکه واقعہ راجع به مقرّبین و اصحاب یمین و اصحاب شمال توضیحات لازم ارائه شده است.

مردان و زنان مؤمن درحالی که به سرعت به طرف منازل خویش در بهشت حرکت می‌کنند به امر خداوند متعال فرشتگان و ملائکه مقرب درگاه الهی به استقبال آنها آمده و به آنها می‌گویند:

بُشْرَاكُمْ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا = بشارت باد بر شما امروز «روز قیامت» به بهشت و باغ‌های بهشتی که نهرها و جویبارها از زیر درختان و از دامنه‌های آن جاری است،

و شما در منزلگاه‌های بهشتی خویش جاودانه و برای همیشه خواهید ماند. در واقع ملائکه مقرب درگاه الهی مژده ورود به بهشت و اقامت دائمی در بهشت را به زنان و مردان مؤمن می‌دهند تا مسرت و شادی آنها را مضاعف کنند.

اینکه این مؤمنین چه کسانی هستند که اینگونه غرق در نور بوده و با سرعت هر چه تمام‌تر به طرف بهشت حرکت می‌کنند و ملائکه الهی نیز به استقبال آنها آمده و با دادن مژده بهشت شادی آنها را دو چندان می‌کنند انشاءالله تعالی در بخش حدیث خواهد آمد.

ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ = این است پیروزی و رستگاری بزرگ.

ذَلِكَ = اشاره به مطالب گذشته دارد، یعنی:

رفتن مؤمنین به سوی بهشت درحالی که غرق در نور می‌باشند و در همان حال ملائکه نیز به استقبال آنها آمده و بشارت به بهشت می‌دهند،

همه این‌ها یعنی رستگاری و پیروزی بزرگ،

و چه رستگاری و پیروزی عظیم‌تر از اینکه انسان در روز قیامت مشمول رحمت الهی شده و وارد بهشت شود.

ممکن است این قسمت از آیه شریفه «ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» کلام و فرمایش خداوند

متعال باشد،

و ممکن هم هست که تتمه و پایان سخن ملائکه الهی با مؤمنین باشد. خداوند متعال پس از بیان اوضاع مؤمنین در روز قیامت به احوال منافقین پرداخته و می‌فرماید:

يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا = روز قیامت مردان و زنان منافق به مؤمنین می‌گویند:

انظرونا نقتبس من نوركم = نظری به ما بیفکنید «به ما نگاه کنید» تا از نور شما اقتباس کنیم «تا از نور شما شعله‌ای برگیریم» و راه خود را پیدا کنیم، و یا اینکه سهمی از نور خودتان را به ما بدهید. قابل ذکر است که:

روز قیامت مردان و زنان منافق غرق در ظلمت و تاریکی هستند و این ظلمت و تاریکی نیز نتیجه اعتقادات باطل آنها در دنیا می‌باشد. این منافقین آنچنان غرق در ظلمت و تاریکی هستند که گویا ظلمت و تاریکی از هر طرف آنها را محاصره کرده و مانند خیمه‌ای آنها را در بر گرفته به نحوی که جلو پای خودشان را نیز نمی‌بینند.

در مقابل آنها مؤمنین هستند که غرق در نور بوده و با این نور راه را می‌بینند و با سهولت و با سرعت به جایگاه خویش یعنی بهشت روانه می‌شوند. منافقین که غرق در ظلمت و تاریکی بوده و نمی‌توانند قدم از قدم بردارند با التماس به مؤمنین می‌گویند:

به ما نگاه کنید و نظری بیفکنید تا ما از نور شما بهره ببریم و بتوانیم راه را ببینیم و از این ظلمت و تاریکی خلاص شویم.

مؤمنین که غرق در نور و سرور بوده و عازم بهشت می‌باشند در مقابل این درخواست و تقاضای عاجزانه منافقین به آنها می‌گویند:

قِيلَ ارْجِعُوا ورائكم فالتمسوا نورا = به منافقین گفته می‌شود که به عقب برگردید «یعنی به دنیا برگردید» و از آنجا کسب نور کنید.

وقتی منافقین از مؤمنین درخواست نور می‌کنند تا راه را پیدا کنند،

مؤمنین «یا ملائکه الهی» به آنها می گویند:
 آخرت محل کسب و تحصیل نور نیست،
 شما باید به دنیا برگردید و از آن جا با خودتان نور بیاورید، یعنی:
 به دنیا بازگردید و از طریق ایمان صحیح و سالم و اعمال صالح برای آخرت
 خویش نور تهیه نمائید.

این پاسخ مؤمنین به منافقین یعنی اینکه:
 نتیجه ایمان سالم و عمل صالح نوری است که صاحب آن در آخرت از آن بهره
 می برد،

و نتیجه اعتقاد باطل تاریکی و ظلمت است که باعث عذاب صاحبش می شود.

خلاصه کلام اینکه:

مؤمنین به منافقین می گویند:
 شما به دنیا بازگردید و با ایمان سالم و اعمال صالح برای آخرت خودتان نور فراهم
 کنید.

این پاسخ مؤمنین به منافقین می تواند یکی از دو مطلب ذیل یا هر دو آنها باشد:
 ۱. پاسخ مؤمنین به منافقین که به دنیا بازگردید و با ایمان سالم و عمل صالح برای
 خودتان نور کسب کنید و به آخرت بیاورید کلامی است از روی طعنه و استهزاء،
 و این عمل دقیقاً عکس العمل طعنه و استهزاء منافقین می باشد که در دنیا مؤمنین را
 مسخره می کردند.

۲. پاسخ مؤمنین به منافقین حاکی از این مطلب است که:
 این نور مربوط به ایمان سالم و عمل صالح می باشد که ما در دنیا داشتیم و عمل
 کردیم و شما نیز برای کسب این نور باید به دنیا بازگردید و با ایمان سالم و عمل
 صالح برای خودتان نور فراهم کنید.

در واقع مؤمنین با این پاسخ خویش به منافقین می گویند که کار از کار گذشته و
 این حرف ها سودی به حال شما نخواهد داشت و باید عذاب الهی را بچشید که نتیجه
 اعتقادات باطل و اعمال خلاف خودتان می باشد.

در همین حال یعنی در حالی که طایفه مؤمنین و منافقین با یکدیگر صحبت می‌کنند دیواری بین آن‌ها کشیده می‌شود که در ادامه آیه شریفه آمده است.

فَضْرَبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ = در همین حال و در حین گفتگوی بین مؤمنین و منافقین میان این دو طایفه دیواری کشیده می‌شود و این دو طایفه را از یکدیگر جدا می‌کند.

ممکن است مقصود از این دیوار که میان بهشت و جهنم قرار گرفته و بهشت و جهنم و بهشتیان و جهنمیان را از یکدیگر جدا می‌کند اعراف باشد که در آیه ۴۶ سوره اعراف توضیحات لازم پیرامون آن داده شده است.

به هر حال بین طایفه مؤمنین و غیر مؤمنین «اعم از کفار، مشرکین، منافقین، منکرین ولایت اهل بیت پیامبر اکرم» دیواری کشیده می‌شود و این دو گروه را از یکدیگر جدا می‌کند.

لَهُ بَابٌ = برای این دیوار دری وجود دارد.

این در ممکن است به این خاطر باشد که:

۱. منافقین از این طریق نعمات فراوان بهشت را ببینند و بیشتر حسرت بخورند و اندوهشان اضافه شود.

۲. ممکن است در به این جهت باشد که افراد کمتر آلوده و آن‌هایی که اصول اعتقادی صحیح و سالمی داشته‌اند لیکن مرتکب گناہانی شده‌اند پس از اصلاح شدن به بهشت بیایند. «پس از اصلاح از طریق این در وارد بهشت شوند».

گرچه این دیوار این دو طایفه را از یکدیگر جدا می‌کند لیکن باعث نمی‌شود که صدای یکدیگر را نشوند، لذا پس از کشیده شدن دیوار نیز افراد این دو طایفه با یکدیگر صحبت می‌کنند که در ادامه آیه شریفه به آن اشاره خواهد شد.

دو طرف این دیوار با یکدیگر کاملاً متفاوت است، یعنی:

باطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قَبْلِ الْعَذَابِ = داخل و باطن این دیوار، رحمت پروردگار است و بیرون و خارج دیوار، عذاب الهی.

از این بیان چنین برمی‌آید که این دیوار محیط به مؤمنین می‌باشد و مؤمنین در داخل قرار گرفته‌اند و منافقین در خارج آن،

مانند دیوار اطراف یک باغ سرسبز و خرم که این باغ را از بیابان‌های اطراف آن جدا

می‌کند، و به عبارت دیگر:

مؤمنین داخل این باغ سرسبز هستند که دیواری عظیم اطراف آن را احاطه کرده است،

و منافقین در بیرون باغ و در بیابان‌های اطراف.

داخل این دیوار یعنی داخل این باغ مملو از نعمات الهی است که خداوند متعال با رحمت و وسیع خویش به مؤمنین اعطا فرموده و بیرون این دیوار عذاب الهی است. همانطور که قبلاً عرض شد این دیوار چنان نیست که مانع عبور صدا باشد، لذا پس از کشیدن شدن دیوار نیز گفتگوی بین مؤمنین و منافقین ادامه می‌یابد که در ادامه آیه شریفه آمده است.

يُنَادُوهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ = منافقین، مؤمنین را صدا کرده و به آن‌ها می‌گویند:

آیا ما در دنیا با شما و کنار شما نبودیم،

آیا مثل شما نماز نمی‌خواندیم،

آیا مثل شما روزه نمی‌گرفتیم،

آیا مثل شما سایر احکام دین را انجام نمی‌دادیم.

منظور منافقین از این گفتار این است که:

ما نیز مثل شما مقید به اجرای احکام دین بودیم و ظاهراً با یکدیگر تفاوتی نداشتیم،

لیکن شما داخل بهشت شدید و رستگار گشتید و ما بیرون بهشت و گرفتار.

مؤمنین در جواب منافقین می‌گویند:

قَالُوا بَلَى = بله در دنیا با هم بودیم و شما ظاهراً در کنار ما بودید و همه جا در کنار

ما حضور داشتید،

اما شما مشکلات و گرفتاری‌های عقیدتی فراوانی داشتید و فقط ظاهر اعمال شما

مثل ما بود.

گرفتاری‌ها و انحرافات عقیدتی شما این بود که:

۱. وَلِكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ = شما خودتان را به علت داشتن نفاق، فریب دادید و خودتان

را به هلاکت انداختید، و یا اینکه:

شما ظاهراً همه اعمال را انجام می‌دادید اما در کفر و نفاق بودید «یعنی قلباً و باطناً

به خدا و رسول خدا اعتقاد نداشتید، و معنی نفاق هم همین است، یعنی فرد منافق، ظاهراً مسلمان است و مانند مسلمانان اعمال دینی را انجام می‌دهد اما باطناً و حقیقتاً کافر است و به هیچ چیز ایمان ندارد».

۲. وَ تَرَبَّصُّمُ = همیشه در انتظار مرگ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و نابودی اسلام و مسلمین و برچیده شدن اسلام بودید، یعنی:
پیوسته در انتظار مرگ پیامبر اکرم بودید و آرزوی این را داشتید که هر چه زودتر پیامبر اکرم از دنیا برود و بساط اسلام و مسلمین برچیده شود.
این نفاق شما «منافقین» و آرزوی مرگ پیامبر اکرم داشتن به این جهت بود که:

۳. وَ اَزْتَبْتُمْ = پیوسته در شک و تردید بودید، یعنی:
همیشه و همواره در رابطه با توحید، نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، معاد، و سایر فرمایشات پیامبر اکرم در شک و تردید بودید و هیچ‌گاه قلباً و باطناً به خداوند متعال و پیامبر اکرم ایمان نیاوردید و فقط تظاهر به دینداری می‌کردید.

۴. وَ غَرَّتْكُمْ الْاَمَانِي حَتَّى جَاءَ اَمْرُ اللَّهِ = همواره در دنیا گرفتار آرزوهای دور و دراز بودید و این آرزوهای طولانی هیچ‌گاه به شما مجال نداد تا به خودتان بیایید و از خواب غفلت بیدار شوید.

علاوه بر همه آرزوهایی که داشتید آرزوی مرگ پیامبر اکرم و خاموش شدن نور دین و از بین رفتن متدینین هر چه بیشتر شما را مغرور می‌کرد،
و همه این‌ها مانع می‌شدند تا شما از خواب غفلت بیدار شوید و مثل سایر مؤمنین قلباً و باطناً به خدا و رسول خدا ایمان بیاورید،
و همواره در تفکرات باطل بودید که ناگهان:
حَتَّى جَاءَ اَمْرُ اللَّهِ = امر خداوند متعال فرا رسید، یعنی:

مدام و پیوسته در آرزوهای دور و دراز بودید که ناگهان امر خداوند متعال در رابطه با مرگ شما فرا رسید و شما جان سپردید.

به عبارت دیگر:

تا زنده بودید و نفس می کشیدید «تا لحظه مرگ»:

تظاهر به دینداری می کردید،

آرزوی مرگ پیامبر اکرم و برجیده شدن اسلام را در سر می پروراندید،

گرفتار آرزوهای دور و دراز مادی و دنیوی بودید، تا اینکه:

امر خداوند متعال رسید و ملائکه موکل موت شما را قبض روح نمودند «مرگ

شما فرا رسید».

۵. وَ عَرَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورَ = شیطان «یا دنیا» شما را به خدا مغرور ساخت، یعنی:

تا لحظه مرگ، شیطان دست از شما برداشت و شما را در برابر خداوند متعال

فریب داد که نتیجه آن نافرمانی نسبت به اوامر خدا و رسول خدا بود.

شیطان آنچه را شما را فریب داد و آنچه را شما را به خداوند متعال مغرور ساخت

که از صراط مستقیم منحرف شدید و از پیمودن راه راست امتناع نمودید،

و نتیجه همه این ها این شد که خط شما منافقین از خط ما مؤمنین جدا شد و امروز

«روز قیامت» شما در جهنم هستید و ما داخل بهشت.

قابل ذکر است که شیطان به انسانها تسلط ندارد که آنها را از راه راست منحرف

کند بلکه کار شیطان این است که:

و سوسه می کند،

آرزوهای انسان را طولانی می کند،

آخرت را از یاد انسان می برد، و...

و نهایتاً خود انسان است که از بین راه مستقیم و راه انحراف یکی از آن دو را

انتخاب می کند و خودش را سعادت‌مند و بهشتی می کند یا شقاوت‌مند و جهنمی.

مؤمنین پس از اینکه انحرافات عقیدتی و خطاهای بزرگ منافقین را به آنها تفهیم

نموده و گوشزد کردند در پایان سخن خویش مجدداً منافقین را مورد خطاب قرار

داده و به آنها می گویند:

فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا = امروز که روز قیامت است و روز

حساب و کتاب، نه از شما و نه از کفار فدیة و عوض گرفته نمی شود،

یعنی امروز نمی‌توانید به خداوند متعال فدیهِ بدهید «عوض بدهید» و خودتان را از عذاب الهی خلاص کنید.

همانطور که در بخش مربوط به لغات و توضیحات ملاحظه فرمودید، فدیهِ پول یا مالی بوده که پرداخت می‌شده تا اسیری از بند آزاد شود.

در این آیه شریفه مؤمنین، منافقین و کفار را در کنار هم قرار داده و به آنها می‌گویند: امروز فدیهِ از شما پذیرفته نمی‌شود،

یعنی نمی‌توانید چیزی بدهید و از عذاب الهی خلاص شوید.

مؤمنین به خوبی می‌دانند که منافقین و کفار و مشرکین و سایر اهل جهنم روز قیامت چیزی به همراه ندارند که بخواهند آن را با عذاب الهی معاوضه کرده و از عذاب جهنم خلاص شوند، لذا منظور از این سخن و کلام مؤمنین به منافقین و کفار این است که:

این حرف‌ها سودی به حال شما ندارد و کار از کار گذشته و جز تحمل عذاب الیم و دردناک جهنم چاره‌ای ندارید.

اگر مؤمنین در این کلام خویش کفار را نیز منضم به منافقین نموده و هر دو آنها را مورد خطاب قرار دادند به این علت است که:

منافقین در حقیقت همان کفار می‌باشند و تنها تفاوتی که با کافران دارند این است که منافقین کفر و الحاد خودشان را مخفی نگاه داشته و آن را علنی نمی‌کنند، در حالی که کفار کفر و الحاد خودشان را علنی کرده و هیچ‌گاه تظاهر به دینداری نمی‌نمایند،

بنابراین:

کافرین و منافقین در یک چیز اشتراک دارند و آن این است که هیچ‌کدام قلباً و باطناً به خدا و رسول خدا اعتقادی ندارند،

اما کافرین این عقیده انحرافی خودشان را ابراز می‌دارند و خودشان را از صفوف مسلمین جدا می‌کنند،

لیکن منافقین به داخل مسلمین نفوذ کرده و علی‌رغم عدم ایمان به خدا و رسول خدا، ظاهراً خودشان را شبیه مسلمین می‌کنند تا در فرصت مناسب قدرت را از دست

مؤمنین گرفته و آن‌ها را منزوی نموده و از بین ببرند،
و به همین لحاظ است که مؤمنین در روز قیامت هر دو طایفه یعنی منافقین و
کافرین را با هم مورد خطاب قرار می‌دهند.

مؤمنین در ادامه سخن خویش به منافقین و کافرین می‌گویند:
مَأْوَاكُمُ النَّارُ = جایگاه شما آتش جهنم است و باید در آتش جهنم بسوزید.
هِيَ مَوْلَاكُمْ = تنها آتش یاور شما است.

این قسمت از آیه شریفه هر گونه کمک و یاری را از منافقین و کفار نهی نموده
و به آن‌ها می‌گوید که شما فقط یک یاور دارید و آن هم آتش جهنم می‌باشد.
در واقع می‌توان گفت که این سخن مؤمنین به منافقین و کفار یک نوع طعنه زدن
و استهزاء آنان می‌باشد و درست مثل این است که به یک جنایتکار در حال اعدام
شدن بگوئیم که تنها یار و یاور تو همین چوبه‌دار است.
بعضی از مفسرین نیز علاوه بر مطلب فوق این ترجمه و تفسیر را نیز اضافه
کرده‌اند که:

هِيَ مَوْلَاكُمْ = یعنی ای منافقین و ای کفار:
آتش جهنم برای شما سزاوارتر است به خاطر گناهی که مرتکب شده‌اید،
یعنی:

آتش جهنم نتیجه اعتقادات باطل و گناهان خودتان است،
لذا نتیجه اعمالتان «آتش سوزان جهنم» برای شما سزاوارتر است.
و آخرین کلام مؤمنین به منافقین و کفار در این آیات شریفه این است که:
وَبِئْسَ الْمَصِيرُ = و جهنم چه بد جایگاهی است، چرا که انواع عذاب برای جهنمیان
مهیّا شده تا آن‌ها عذاب شوند.

اینکه این مؤمنین چه کسانی هستند که در آخرت غرق در نور و سرور بوده و
درحالی که ملائکه الهی به استقبال آن‌ها آمده‌اند شتابان عازم بهشت می‌باشند،
و اینکه این منافقین چه افرادی هستند که روز قیامت غرق در ظلمت و تاریکی
بوده و جهنم جایگاه همیشگی و ابدی آن‌ها است انشاءالله تعالی در بخش حدیث

بیان خواهد شد.^۱

حدیث:

۱. وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم به امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام فرمود:

یا اباالحسن:

آیا به تو بشارت بدهم.

امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام عرض کرد:
آری؛

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم به امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام فرمود:
یا علی:

روز قیامت شیعیان تو وارد بهشت می شوند در حالی که یسعی نورهُم بَیْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأَيْمَانِهِمْ «نور آنها پیشاپیش آنها و طرف راست آنها در حرکت است و آنها را به طرف بهشت راهنمایی می کند».

این حدیث را جابر بن عبدالله انصاری از وجود مبارک پیامبر اکرم نقل نموده است.^۲

۲. وجود مقدّس امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام فرمودند:
وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم به من فرمود:
ای علی:

۱. مجمع البیان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۲۱۸ تا ۲۲۱.

المیزان، جلد سی و هفتم، صفحه ۳۲۳ تا ۳۳۱.

المیزان، جلد سی و هشتم، صفحه ۳۲۳ «ذیل آیه هشتم سوره تحریم».

تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۳۴۱ تا ۳۴۷.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۲۶۱.

۲. تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۴۶۹، حدیث ۵۸ «حدیث ۱۱۲۷۹».

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۷۴۱، حدیث ۳.

امت من روز قیامت زیر پنج پرچم محشور می شوند که چهار پرچم آن مربوط به گمراهان است،

و پنجمین پرچم مربوط به تو است یا علی.

وجود مقدس پیامبر اکرم در ادامه فرمایش خویش به حضرت امیر علیه السلام فرمود:

وَأَمَّا الْخَامِسَةُ فَمَعَكَ يَا عَلِيُّ،

تَحْتِهَا الْمُؤْمِنُونَ وَأَنْتَ إِمَامُهُمْ، یعنی:

پرچم پنجم، پرچم تو است یا علی،

که مؤمنین زیر آن پرچم قرار می گیرند،

و تو امام آن‌ها می باشی.

وجود مقدس پیامبر اکرم سپس به حضرت امیر علیه السلام فرمود:

یا علی:

وقتی که صاحبان آن چهار پرچم و پیروان آن‌ها از تو و از شیعیان تو درخواست نور

می کنند خداوند متعال به آن‌ها می فرماید:

إِزْجِعُوا وَرَأَيْكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا، یعنی:

به عقب بازگردید «یعنی به دنیا برگردید» و از آن‌جا کسب نور کنید،

و در همین حال بین حضرت امیر علیه السلام و شیعیان آن حضرت با صاحبان آن

چهار پرچم و پیروان آن‌ها دیواری کشیده می شود که داخل آن رحمت الهی است و

خارج آن عذاب.

حضرت امیر علیه السلام آنگاه فرمودند:

داخل دیوار که محل رحمت الهی است شیعیان قرار دارند،

یعنی کسانی که ولایت و امامت مرا پذیرفتند.

صاحبان آن چهار پرچم و پیروان آن‌ها به مؤمنین یعنی به شیعیان می گویند:

أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ، یعنی:

آیا ما در دنیا با شما و همراه شما نبودیم و مثل شما فرائض دینی را انجام نمی دادیم.

شیعیان ائمه معصومین علیهم السلام که زیر پرچم حضرت امیر علیه السلام جمع

شده‌اند به صاحبان چهار پرچم و پیروان آن‌ها می گویند:

بَلَىٰ، وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ...

این حدیث را مکحول از وجود مبارک حضرت امیر علیه السلام نقل نموده است.^۱

۳. وجود مقدس امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ - آیه ۱۲ سوره حدید» فرمودند:
 أئمة المؤمنين يوم القيامة تسعی بين يدي المؤمنين وبأيمانهم حتى ينزلوهم منازل أهل الجنة،
 یعنی:

روز قیامت ائمه معصومین علیهم السلام پیشاپیش مؤمنین و شیعیان و طرف راست آنها حرکت می کنند تا آنها را در منزلگاه خویش در بهشت جای دهند.
 این حدیث را صالح بن سهل همدانی از وجود مقدس امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۲

توضیح:

قبلاً عرض شد که نور مؤمنین با یکدیگر مساوی نیست بلکه نور هر مؤمن به مقدار ایمان و عمل صالح او بستگی دارد،
 و نوری که پیشاپیش مؤمنین و طرف راست آنها حرکت می کند نور ایمان و عمل صالح آنها می باشد.

هنگامی که وجود مقدس ائمه معصومین علیهم السلام پیشاپیش و طرف راست شیعیان خویش حرکت می کنند با نور مبارک خودشان راه شیعیان را روشن کرده و آنها را به طرف منزلگاههای آنها در بهشت راهنمایی می فرمایند «علاوه بر نوری که

۱. تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۷۴۳، حدیث ۳.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۴۷۱، حدیث ۶۲ «حدیث ۱۱۲۸۳».

۲. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۲۷۸، ۲۷۹، حدیث ۵ «حدیث ۵۱۳».

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۷۴۰، حدیث ۱.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۷۵۷، حدیث ۳۵ «حدیث ۱۱۸۳۴» «ذیل آیه هشتم سوره تحریم».

مجمع البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۱۵۲ «ذیل آیه هشتم سوره تحریم».

المیزان، جلد سی و هشتم، صفحه ۳۳۳.

«بحث روایتی ذیل آیه هشتم سوره تحریم».

خود مؤمنین یعنی خود شیعیان دارند».

۴. امام باقر علیه السلام درباره این آیات شریفه «آیه دوازدهم تا پانزدهم سوره مبارکه حدید» فرمودند:

این آیات شریفه درباره ما و شیعیان ما و درباره کفار و دشمنان ما نازل شده است.

امام باقر علیه السلام سپس فرمودند:

وقتی که قیامت می شود به امر خداوند متعال دیواری کشیده می شود که داخل آن و باطن آن نور است و رحمت، و برون آن و خارج آن ظلمت است و عذاب. به امر خداوند متعال، ما و شیعیان ما در داخل قرار می گیریم که محل نور است و رحمت الهی،

و دشمنان ما و کفار در خارج قرار می گیرند که محل ظلمت است و عذاب، و در همین حال دشمنان ما، ما را صدا می کنند و می گویند:

أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا، یعنی:

آیا ما در دنیا با شما و همراه شما نبودیم؟

آیا در دنیا پیامبر ما و شما یکی نبود؟

آیا در دنیا نماز ما و شما یکی نبود؟

آیا در دنیا روزه ما و شما یکی نبود؟

آیا در دنیا حج ما و شما یکی نبود «در واقع سؤال دشمنان ائمه معصومین علیهم السلام از شیعیان ائمه معصومین علیهم السلام این است که با داشتن این همه اشتراکات چرا ما جهنمی شدیم و شما اهل بهشت».

امام باقر علیه السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

پس از اینکه دشمنان ما در روز قیامت این مطالب را اظهار نمودند،

به دستور خداوند متعال یکی از ملائکه مقرب الهی در جواب دشمنان ما به آنها می گوید:

بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بَعْدَ نَبِيِّكُمْ، یعنی:

بله «شما اینگونه بودید که گفتید»،

لیکن پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به علت داشتن نفاق، خودتان را فریب دادید و خودتان را به هلاکت انداختید و از صراط مستقیم منحرف شدید،

و از دستورات و سفارشات پیامبر اکرم سرپیچی کرده و از آن اعراض نمودید، و پیروی از کسی را که پیامبر اکرم دستور فرموده بود ترک کردید «یعنی از حضرت علی علیه السلام تبعیت نکردید»،
و تَرَبَّضْتُمْ، یعنی:

پیوسته در انتظار مرگ پیامبر اکرم و برچیده شدن بساط اسلام بودید و آرزوی از بین رفتن اسلام را می کشیدید،
وَارْتَبْتُمْ...، یعنی:

پیوسته و مدام در رابطه با فرمایشات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در شک و تردید بودید «هیچ گاه قلباً و باطناً به پیامبر اکرم ایمان نیاوردید»،
وَاغْرَثْتُمْ الْأَمَانِيَّ، یعنی:

آرزوهای طولانی و دور و دراز شما را فریب داد که نتیجه آن پشت کردن به حق و توجه کردن به باطل بود،
و مقصود از حق نیز امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و ائمه بعد از آن حضرت می باشند.

وَاغْرَثْتُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ...، یعنی:

شیطان شما را فریب داد «که نتیجه آن عدم اطاعت از دستورات خداوند متعال راجع به امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام بود»،

فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا، یعنی:

امروز «روز قیامت» از شما منافقین و کفار فدیة پذیرفته نمی شود،
چرا که حسنه و عمل صالحی در پرونده اعمال شما یافت نمی شود که بخواهید به

وسيله آن خودتان را از عذاب الهی خلاص نمائید،

مَأْوَاكُمُ النَّارُ، هِيَ مَوْلَاكُمْ وَ يَسَّ الْمَصِيرُ، یعنی:

جایگاه شما منافقین «دشمنان ائمه معصومین علیهم السّلام و منکرین ولایت آن ذوات مقدّسه» و کفّار آتش جهنّم است،
و آتش جهنّم برای شما سزاوارتر است،
و چه بد جایگاهی است آتش جهنّم.
این حدیث را سلام بن مستنیر از وجود مبارک امام باقر علیه السّلام نقل نموده است.^۱

توضیح:

الف) طبق این احادیث شریف و نورانی، مقصود از مؤمنین و مؤمنات در این آیات شریفه شیعیان دوازده امامی هستند که روز قیامت درحالی که غرق در نور و سرور می باشند شتابان به سوی بهشت در حرکت می باشند و همه این الطاف الهی به این جهت نصیب شیعیان شده که آنها امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم السّلام را با جان و دل پذیرا شده و به آن ایمان آوردند.

ب) مقصود از منافقین و منافقات در این آیات شریفه کسانی هستند که پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم امامت و ولایت اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم و ائمه معصومین علیهم السّلام را انکار کرده و به دشمنی با آن ذوات مقدّسه پرداخته و حقوق آن بزرگواران را غصب نمودند،
و نتیجه این جنایات این می شود که روز قیامت درحالی که غرق در ظلمت می باشند به سوی جایگاه ابدی و همیشگی خویش که آتش سوزان جهنّم می باشد سوق داده می شوند.

ناگفته نماند که آنها در این آتش سوزان جهنّم تنها نیستند بلکه کافرین نیز همراه آنها هستند و همنشین آنها می باشند و این موضوع در آیه پانزدهم همین سوره

۱. تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۷۴۴، حدیث ۴.

تصریح شده است.

۵. امام باقر علیه السّلام فرمودند:

مَنْ تَمَسَّكَ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَلَهُ نُورٌ، یعنی:

هر کس به ولایت و امامت علی بن ابیطالب علیه السّلام تمسک نماید «ایمان آوردن به آن حضرت به عنوان وصی بلا فصل پیامبر اکرم» برای او نور است.

۶. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

به خدا قسم:

هیچ بنده‌ای نیست که اهل بیت مرا دوست داشته باشد مگر اینکه خداوند متعال به او نوری اعطا می‌فرماید تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شود، و هیچ کس با اهل بیت من دشمنی نمی‌کند مگر اینکه خداوند متعال در روز قیامت او را از آن نور محروم می‌کند.

۷. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

أَكْثَرُكُمْ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُكُمْ حُبًّا لِآلِ مُحَمَّدٍ، یعنی:

نورانی‌ترین شما در روز قیامت کسی است که محبتش و مودتش به آل محمد علیهم السّلام بیشتر باشد.

حدیث پنجم و ششم و هفتم از مجمع البیان می‌باشد.^۱

قابل ذکر است که مترجم محترم مجمع البیان، این سه حدیث شریف را ذیل آیه بیست و هشتم سوره حدید آورده است.

۱. مجمع البیان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۲۵۵ و ۲۵۶، پاورقی به قلم مترجم محترم حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد رازی، به نقل از شواهد التنزیل حاکم ابوالقاسم حسکانی، حدیث ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸.

آیه ۱۹ سوره حدید:

«وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ، وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ».

ترجمه:

کسانی که به خداوند متعال و رسولان او «انبیاء الهی» ایمان آوردند، آن‌ها صدیقین و شهدا نزد پروردگارشان هستند، و برای آن‌ها است پاداش اعمالشان و نور ایمانشان، و کسانی که کافر شدند و آیات ما را «آیات خدا را» تکذیب کردند آن‌ها اصحاب دوزخ می‌باشند «اهل جهنم هستند».^۱

شرح لغات و توضیحات:

رَسُول = فرستاده شده «جمع رسول می‌شود رُسُل»،
به انبیاء الهی رسول گفته می‌شود چون فرستاده خداوند متعال هستند برای هدایت خلق؛

شَهِيد = شاهد، گواه، ناظر، بیننده «جمع شهید می‌شود شُهَدَاء»؛
شهید = ۱- گواه و شاهد به اعمال مردم؛ ۲- شهید در صحنه جنگ «کشته‌شدگان در راه خدا»؛

شهدا جمع شهید می‌باشد و از ماده شهود است و شهود یعنی:
حضور توأم با مشاهده و دیدن،
خواه این مشاهده و دیدن با چشم ظاهر و چشم سر باشد خواه با چشم دل.^۲
صَدِّيق = بسیار راستگو،

صَدِّيق کسی است که در گفتار و عمل صادق و راستگو باشد یعنی کسی که صدق

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۳۶۱.

۲. المیزان، جلد سی و هفتم، صفحه ۳۴۰.

تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۳۶۲.
مفردات راغب.

و راستی در گفتار و عملش ملکه شده باشد،
 در نتیجه صدیقین کسانی هستند که در گفتار و عمل صادق می‌باشند یعنی آنچه
 می‌گویند عمل می‌کنند و آنچه می‌کنند می‌گویند؛
 جَحِيم = آتشی که شعله‌اش شدید و بسیار باشد، جهنم.
 این آیه شریفه نیز مانند آیه قبل در رابطه با مؤمنین و اجر و پاداش آن‌ها در پیشگاه
 خداوند متعال می‌باشد.

در این آیه شریفه خداوند متعال می‌فرماید:

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ = کسانی که به خداوند متعال و رسولان او یعنی انبیاء الهی
 ایمان آوردند، یعنی:

کسانی که به خداوند متعال ایمان آورده و به یگانگی خداوند سبحان اعتراف و
 اقرار نموده و به پیامبران الهی و به خاتم پیامبران و اشرف آن‌ها یعنی به پیامبر اکرم
 صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آوردند در پیشگاه خداوند متعال جایگاهی دارند که
 در ادامه آیه شریفه آمده است.

بدیهی است مراد و مقصود از ایمان به خدا و پیامبران خدا ایمان خالص است که
 منفک و جدا از اطاعت و پیروی از خدا و رسول نیست،

یعنی کسانی در پیشگاه خداوند متعال دارای اجر و پاداش هستند که علاوه بر
 ایمان به یگانگی خداوند متعال و نبوت انبیاء و مخصوصاً نبوت خاتم پیامبران
 و اشرف انبیاء یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، مطیع محض فرامین
 و دستورات خدا و رسول خدا بوده و به تکالیف شرعی خویش عمل نمایند که
 در صدر همه این دستورات و فرامین، اطاعت و پیروی از اوصیاء و جانشینان
 پیامبر اکرم می‌باشد که همان ائمه معصومین علیهم السّلام باشند «از حضرت علی
 علیه السّلام تا امام زمان علیه السّلام».

اهمیت این موضوع یعنی اقرار به امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب
 علیه السّلام و یازده امام معصوم از نسل آن حضرت و صدیقه کبری فاطمه زهرا
 سلام الله علیها به حدی است که خداوند متعال در آیه ۶۷ سوره مائده به پیامبر اکرم
 می‌فرماید:

اگر امر امامت و ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام را به مردم ابلاغ نکنی گویا رسالت خویش را به انجام نرسانده‌ای. همچنین ذیل آیه ۸۲ سوره طه عرض شد که:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود:

علی جان:

کسی که تو را انکار کند و امامت و ولایت تو را نپذیرد، نه به من ایمان آورده است و نه به خداوند متعال، بنابراین: مؤمنینی که اجر و پاداش عظیم به آن‌ها وعده داده شده کسانی هستند که اصول اعتقادی آن‌ها صحیح باشد، یعنی:

۱. خداوند متعال را به یگانگی بشناسند،
۲. به رسالت و نبوت پیامبر اکرم اعتقاد داشته باشند،
۳. امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام تا وجود مقدس امام زمان علیه السلام را پذیرفته باشند،

و مطیع محض اوامر و فرمایشات آن بزرگواران بوده و به احکام دین عمل نمایند.

بنابراین:

معنی آیه شریفه این می شود که:

کسانی که به خدا و رسولان خدا و به پیامبر اکرم و اوصیاء آن حضرت از علی علیه السلام تا امام زمان سلام الله علیه ایمان آورده باشند این افراد:

أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ = این افراد صدیقین و شهدا نزد پروردگارشان هستند، یعنی:

کسانی که به خدا و به پیامبران خدا و به پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام ایمان داشته باشند آن‌ها صدیقین و شهدا نزد پروردگارشان هستند.

شهدا، هم به گواهان اعمال گفته می شود و هم به کسانی که در صحنه جنگ به شهادت رسیده‌اند، لیکن مقصود از شهدا در این آیه شریفه کسانی هستند که در صحنه

جنگ و جهاد به شهادت رسیده‌اند.

همانطور که ذیل آیه ۱۴۳ سوره بقره «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» به عرض رسید شهداء به معنی گواهان اعمال انسان‌ها باید دارای دو ویژگی باشند،

یکی اینکه شاهد و ناظر به اعمال و کردار همه انسان‌ها باشند تا بتوانند روز قیامت به وقوع و انجام آن عمل شهادت و گواهی دهند،
و دیگر اینکه مقام عصمت داشته باشند تا شهادت و گواهی دادن آن‌ها مورد قبول درگاه احدیت واقع شود،

لذا شهدا به معنی شاهدین و گواهان اعمال انسان‌ها وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام می‌باشند که هم مقام عصمت دارند و هم شاهد و ناظر به اعمال همه انسان‌ها می‌باشند و اعمال همه انسان‌ها را می‌بینند.
با عنایت به مطالب فوق معنی آیه شریفه تا این جا این می‌شود که:

کسانی که به خداوند متعال و به رسولان خدا و به پیامبر اکرم و به ائمه معصومین علیهم السلام ایمان داشته باشند «ایمان خالصی که جدا و منفک از اطاعت و پیروی از آن ذوات مقدسه نمی‌باشد» این‌ها:

۱. از صدیقین هستند،

یعنی کسانی که سر تا پای صداقت و راستی می‌باشند و در گفتار و عمل صادق هستند و صدق و راستی در عمل و گفتار آن‌ها ملکه شده است.

۲. از شهدا هستند،

یعنی مانند کسانی هستند که در صحنه جنگ و جهاد به شهادت رسیده‌اند.
قابل ذکر است که در بعضی از آیات شریفه قرآن کریم «از قبیل آیه ۶۹ سوره نساء» صدیقین هم‌ردیف پیامبران ذکر شده‌اند.

بعضی از مفسرین نیز این آیه شریفه را اینگونه معنی نموده‌اند که:

کسانی که به خدا و رسولان خدا و پیامبر اکرم و اوصیاء آن حضرت ایمان آورده باشند «ایمان خالص همراه با اطاعت و پیروی از آن ذوات مقدسه» خداوند متعال آن‌ها را به صدیقین و شهدا ملحق می‌سازد و به آن‌ها مقام و منزلتی مانند صدیقین و

شهدا اعطا می فرماید نه اینکه خودشان از نظر مقام با آنان برابر باشند، بنابراین:
با توجه به این دو دیدگاه معنی آیه شریفه می تواند یکی از دو مورد ذیل یا هر دو
مورد باشد.

۱. کسانی که به خدا و رسولان خدا و پیامبر اکرم و اوصیاء آن حضرت ایمان داشته
باشند آنها از صدیقین و شهدا هستند.

۲. کسانی که به خدا و رسولان خدا و پیامبر اکرم و اوصیاء آن حضرت ایمان داشته
باشند خداوند متعال آنها را به صدیقین و شهدا ملحق می سازد و منزلتی مانند منزلت
صدیقین و شهدا به آنها اعطا می فرماید.
به هر حال نتیجه کلام این می شود که:

ایمان آورندگان به خدا و رسولان خدا و پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام
در پیشگاه خداوند متعال اجر و پاداش فراوانی دارند،
خواه خودشان همان صدیقین و شهداء باشند،
خواه به صدیقین و شهداء ملحق شده و به آنان پیوسته باشند،
که در هر دو صورت مقام و جایگاه والایی دارند.
در ادامه آیه شریفه آمده است که:

لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ = برای آنها است پاداش اعمالشان و نور ایمانشان، و یا اینکه:
این مؤمنین اجر و نوری دارند مانند اجر و نور صدیقین و شهدا.

بنابراین معنی آیه شریفه با توجه به دو دیدگاه مفسرین تا این جا این شد که:

۱. کسانی که به خدا و رسولان خدا و پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام
ایمان داشته باشند اینها همان صدیقین و شهداء حقیقی هستند و اجر و نور خودشان
را دارند.

۲. کسانی که به خدا و رسولان خدا و پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام
ایمان داشته باشند این افراد را خداوند متعال به صدیقین و شهدا ملحق نموده و به
آنها اجر و نوری نظیر اجر و نور صدیقین و شهدا اعطا می فرماید.

اینکه این مؤمنین چه افرادی هستند که این خصوصیات و ویژگیها را دارند
انشاءالله تعالی در بخش حدیث روشن خواهد شد.

تا این قسمت از آیه شریفه بحث از مؤمنین حقیقی و راستین بود و مقام و منزلت آن‌ها نیز بیان شد.

در انتهای آیه شریفه اشاره‌ای به وضعیت کفار و تکذیب‌کنندگان آیات خداوند متعال شده و جایگاه آن‌ها در آخرت بیان می‌شود.

خداوند متعال در این قسمت از آیه شریفه می‌فرماید:

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ = آن‌هایی که کافر شدند و آیات ما «آیات خداوند متعال» را تکذیب کردند اصحاب جهنم می‌باشند.

منظور از اصحاب دوزخ بودن این است که کافرین و تکذیب‌کنندگان آیات الهی هیچ‌گاه از دوزخ جدا نخواهند شد و دائماً در آن خواهند بود.

خداوند سبحان در این آیه شریفه به دو گروه و دو طایفه اشاره فرموده است:

۱. آن‌هایی که از مؤمنین واقعی بوده و در زمره صدیقین و شهدا می‌باشند «یا اینکه

خداوند متعال آن‌ها را به صدیقین و شهدا ملحق می‌فرماید».

افراد این گروه به طور قطع و یقین اهل نجات هستند.

۲. کفاری که آیات خداوند متعال را تکذیب کرده و پیوسته در راه انحراف

می‌باشند.

افراد این گروه به طور قطع اهل هلاکت بوده و جایگاه ابدی آن‌ها جهنم است.

طایفه سوّمی می‌ماند که نه نجاتشان قطعی است و نه هلاکتشان،

و این طایفه مردمی هستند که ایمان دارند «ایمان به خدا و انبیاء و اوصیاء آن‌ها» اما

در عین حال مرتکب گناہانی نیز می‌شوند.

قابل ذکر است که این گروه نیز بین خودشان طبقاتی دارند،

یعنی درجه گناہکار بودن آن‌ها و میزان تمرد و سرپیچی آن‌ها از دستورات خداوند

متعال و انبیاء الهی و اوصیاء آن‌ها متفاوت می‌باشد، لذا:

در قرآن کریم معمولاً وضعیت این طایفه سوّم به وضوح بیان نمی‌شود که این‌ها

در روز قیامت چه وضعیتی دارند،

و شاید علت این امر این است که خداوند متعال می‌خواهد افراد این گروه را در

میان خوف و رجاء نگه دارد و خوف و رجاء آن‌ها را تحریک کند تا بدین وسیله

تشویق و تحریک به اطاعت از خدا و رسول خدا بشوند و سعادت‌مند گردند، همچنین از تمرّد و سرپیچی از اوامر خدا و رسول خدا اجتناب کنند تا به هلاکت نرسند و گرفتار آتش جهنّم نشوند.

با عنایت به اینکه ائمه معصومین علیهم‌السلام و اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آیت عظمای حق تعالی هستند،

لذا منکرین امامت و ولایت آن ذوات مقدّسه مصداق اتمّ و اکمل تکذیب‌کنندگان آیات خدا بوده و از کسانی خواهند بود که همراه با کفّار وارد جهنّم شده و هیچ‌گاه از آتش جهنّم نجات پیدا نخواهند کرد و اصحاب دوزخ خواهند بود، و اصحاب دوزخ بودن یعنی اقامت دائمی در جهنّم که قبلاً بیان شد.

در خصوص اینکه ائمه معصومین علیهم‌السلام و اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آیت عظمای خداوند متعال هستند و بزرگ‌ترین آیت خداوند سبحان می‌باشند ذیل ۱۲۵ و ۱۲۶ سوره طه، آیه ۱۸ سوره هود و آیه ۲۷ و ۲۸ سوره فصلت مطالبی عنوان شده است،

همچنین ذیل آیه ۳۷ سوره مائده عنوان شد که دشمنان ائمه معصومین علیهم‌السلام در زمره کفّار بوده و مخلد در آتش جهنّم می‌باشند، بنابراین: مصداق بارز و آشکار کافرین و تکذیب‌کنندگان آیات خداوند متعال «طبق احادیثی که ذیل آیات شریفه فوق‌الاشاره نقل و درج شده» منکرین امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم‌السلام و دشمنان آن ذوات مقدّسه می‌باشند.^۱

حدیث:

۱. امام باقر علیه‌السلام به تعدادی از شیعیان خویش فرمود:
هر کس از شما که به مسئله ولایت آشنا باشد و در انتظار پیروزی مکتب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام باشد و خود را آماده حکومت عدل جهانی آن

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۲۲۹ تا ۲۳۱.

المیزان، جلد سی و هفتم، صفحه ۳۳۹ تا ۳۴۲.

تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۳۶۲ - ۳۶۳.

بزرگواران بنماید مانند کسی است که با شمشیر خویش در رکاب قائم آل محمد علیهم السّلام جهاد کرده باشد.

سپس امام باقر علیه السّلام فرمودند:

به خدا قسم مانند کسی است که با شمشیر خویش در رکاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم جهاد کرده باشد.

وجود مقدّس امام باقر علیه السّلام مجدداً فرمودند:

به خدا قسم مانند کسی است که همراه با رسول الله و در خیمه آن حضرت شهید شده باشد.

امام باقر علیه السّلام سپس شیعیان خویش را مورد خطاب قرار داده و فرمودند:

درباره شما شیعیان آیه‌ای در قرآن کریم می‌باشد.

راوی می‌گوید خدمت آن حضرت عرض کردم:

فدایت شوم، کدام آیه قرآن را می‌فرمائید؟

امام باقر علیه السّلام فرمودند:

این آیه شریفه «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصّٰدِقُونَ وَالشّٰهَدَاءُ عِنْدَ رَبّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ» - آیه ۱۹ سوره حدید.

وجود مبارک امام باقر علیه السّلام در پایان فرمایش خویش فرمودند:

به خدا قسم شما شیعیان صدیقین و شهدا نزد پروردگارتان هستید.

این حدیث را حارث بن مغیره از وجود مبارک امام باقر علیه السّلام نقل نموده است.^۱

توضیح:

ملاحظه فرمودید که طبق این حدیث شریف و نورانی:

۱. مجمع البیان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۲۳۰ - ۲۳۱.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۲۶۳ - ۲۶۴.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۷۵۱، حدیث ۸.

تفسیر نورالتقلین، جلد هفتم، صفحه ۴۷۷، حدیث ۷۵ «حدیث ۱۱۲۹۶».

تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۳۶۸ - ۳۶۹.

الف) خداوند متعال مؤمنین یعنی شیعیان دوازده امامی را در زمره صدیقین قرار داده و به آنها وعده اجر و پاداش عظیم داده است. قابل ذکر است که:

در بعضی از آیات قرآن کریم از جمله آیه ۶۹ سوره نساء «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ...» صدیقین هم ردیف پیامبران خدا ذکر شده‌اند.

ب) خداوند متعال با فضل خویش، مؤمنین یعنی شیعیان دوازده امامی با عمل صالح را در زمره شهدا قرار داده و مرگ طبیعی آنها را نیز شهادت به حساب آورده و آنها را در گروه شهداء «کشته‌شدگان در راه خدا» قرار داده است.

ذیل آیه ۳۱ سوره آل عمران «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ...» حدیثی از وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شد که آن حضرت فرمودند:

مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيدًا،

مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِنًا مَسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ،

مَنْ مَاتَ عَلَى بَغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَشْمَ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ، یعنی:

هر کس بمیرد درحالی که محبت اهل بیت پیامبر اکرم را در دل داشته باشد شهید از دنیا رفته است،

هر کس از دنیا برود درحالی که محبت اهل بیت پیامبر اکرم را در دل داشته باشد با ایمان کامل از دنیا رفته است،

هر کس بمیرد درحالی که بغض اهل بیت پیامبر اکرم را در دل داشته باشد بوی بهشت را استشمام نمی‌کند «یعنی دشمنان اهل بیت پیامبر اکرم و منکرین امامت و ولایت آن ذوات مقدسه بوی بهشت را نیز استشمام نمی‌کنند،

و این مسئله کنایه از این است که آنها هرگز وارد بهشت نخواهند شد و جایگاه ابدی و همیشگی آنها آتش سوزان جهنم می‌باشد».

۲. یکی از شیعیان امام صادق علیه السلام به نام منهال قصاب می گوید:
خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم:
یابن رسول الله:

دعا بفرمائید که خداوند متعال شهادت را نصیب من نماید «دعا بفرمائید تا شهید
از دنیا بروم».

وجود مقدس امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال من فرمود:
إِنَّ الْمُؤْمِنَ شَهِيدٌ، وَقَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ
عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ - آیه ۱۹ سوره حدید»، یعنی:
مؤمن «شیعه اثنی عشری با عمل صالح» قطعاً شهید است، و سپس امام صادق
علیه السلام این آیه شریفه را «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ
رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ - آیه ۱۹ سوره حدید»، را تلاوت فرمودند.^۱

۳. عده ای از اصحاب امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام برای شرکت در جهاد
در رکاب آن حضرت و برای شهادت در راه خدا بی تابی کرده و عجله می نمودند.
وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به اصحاب خویش فرمودند:
وَلَا تَسْتَعْجِلُوا بِمَالِكُمْ يُعَجِّلَهُ اللَّهُ لَكُمْ،
فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَهُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَحَقِّ رَسُولِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ
شَهِيداً، یعنی:

به آن چیزی که خداوند متعال در آن تعجیل نفرموده عجله و شتاب نکنید،
چرا که هر کس از شما شیعیان اگر در بستر و رختخواب خویش بمیرد درحالی که
به حق خداوند متعال و حق رسول الله و حق اهل بیت رسول الله معرفت و شناخت

۱. مجمع البیان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۲۳۰.

المیزان، جلد سی و هفتم، صفحه ۳۵۳ - ۳۵۴.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۷۵۰، حدیث ۳.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۷۵۱، حدیث ۷.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۴۷۷، حدیث ۷۴ «حدیث ۱۱۲۹۵».

تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۳۶۳.

داشته باشد شهید از دنیا رفته است.^۱

۴. وجود مقدّس امام سجّاد علیه السّلام فرمودند:

این آیه شریفه «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصّٰدِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ» درباره ما و شیعیان ما می باشد.^۲

۵. وجود مقدّس اباعبدالله الحسین سیدالشهدا سلام الله علیه فرمودند:

هیچ شیعه‌ای نیست مگر اینکه صدیق و شهید است.

خدمت آن حضرت عرض شد:

این امر چگونه امکان دارد درحالی که اکثر آن‌ها در بسترشان می میرند.

وجود مبارک امام حسین علیه السّلام فرمودند:

آیا سوره حدید را در قرآن کریم تلاوت نمی کنید که خداوند متعال در این سوره

مبارکه می فرماید:

«وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصّٰدِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ

- آیه ۱۹ سوره حدید».

وجود مبارک امام حسین علیه السّلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

اگر شهداء فقط همان‌هایی باشند که مردم می گویند «کشته شدگان در میدان جنگ

و جهاد» در آن صورت تعداد شهدا قلیل و اندک می باشد.

این حدیث را زید بن ارقم از وجود مبارک امام حسین علیه السّلام نقل نموده

است.^۳

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۳۶۹.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۷۵۴، حدیث ۱۴.

۲. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۲۶۳.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۷۴۹، حدیث ۱.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۴۷۷، حدیث ۷۶ «حدیث ۱۱۲۹۷».

۳. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۲۶۳.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۷۵۰، حدیث ۲.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۴۷۹، حدیث ۷۷ «حدیث ۱۱۲۹۸».

۶. امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند:

الْمَيِّتُ مِنْ شِيعَتِنَا صِدِّيقٌ شَهِيدٌ،

صَدَقَ بِأَمْرِنَا وَ أَحَبَّ فِينَا وَ أَبْغَضَ فِينَا،

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى:

وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ

«آیه ۱۹ سوره حدید»، یعنی:

شیعیان ما صدیق و شهید از دنیا می روند،

زیرا امامت و ولایت ما را تصدیق کرده،

و به خاطر ما محبت و رزیده اند،

و به خاطر ما دشمنی کرده اند «دوستی و دشمنی شیعیان ما با مردم به خاطر ما

است»،

و به خداوند متعال و رسول خدا ایمان آورده اند،

و این فرمایش خداوند متعال است که می فرماید:

وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ -

«آیه ۱۹ سوره حدید»^۱

۷. امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرمود:

هر کس از شما شیعیان که از دنیا برود شهید از دنیا رفته است.

ابوبصیر می گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم:

حتّی اگر در بسترش از دنیا برود

وجود مبارک امام صادق علیه السلام فرمود:

۱. خصال صدوق، باب خصال از یک تا صد، صفحه ۴۳۲، حدیث ۹ «۳۵۹».

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۲۶۳.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۷۵۳، حدیث ۱۳.

تفسیر نورالقلین، جلد هفتم، صفحه ۴۷۵، حدیث ۷۰ «حدیث ۱۱۲۹۱».

آری، به خدا قسم شهید است اگر چه در بسترش بمیرد.^۱

۸. وجود مقدس امام صادق علیه السلام فرمودند:

به خدا قسم شیعیان ما به هر نحوی که از دنیا بروند شهید از دنیا رفته‌اند،
چه به مرگ طبیعی بمیرند،
چه درندگان آن‌ها را بخورند،
چه با آتش سوزانده شوند،
چه خفه گردند و چه کشته شوند.

این حدیث را مالک جهنی از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۲

۹. زمانی که امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام با سپاهیان خویش با خوارج نهروان در حال جنگ بودند یکی از اصحاب آن حضرت و یکی از سربازان آن امام بزرگوار خدمت آن حضرت شرفیاب شد و عرض کرد:
یا ابالحسن:

خوشا به حال ما زیرا که با شما این روز را دیدیم «در این جنگ حضور داشتیم و در رکاب شما بودیم» و در خدمت شما با خوارج جنگیدیم.

وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در جواب فرمود:
قسم به خداوندی که دانه را شکافت و موجودات و جانداران را خلق کرد همانا در این جا و در این جنگ مردمی را دیدیم که خداوند متعال هنوز پدران و اجداد آن‌ها را خلق نفرموده است «کسانی در این جنگ در رکاب ما بودند و با دشمنان ما جنگیدند که هنوز خلق نشده‌اند و هنوز به دنیا نیامده‌اند».

وجود مبارک امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

۱. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۲۶۴.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۴۷۹، حدیث ۷۸ «حدیث ۱۱۲۹۹».

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۷۵۲، حدیث ۱۰ و ۱۱.

۲. تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۴۷۹، حدیث ۸۰ «حدیث ۱۱۳۰۱».

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۷۵۳، حدیث ۱۲.

آن‌ها قومی هستند که در آخرالزمان می‌آیند اما در این جنگ با ما شریک هستند
«همراه ما با دشمنان ما می‌جنگند»^۱

آن‌ها تسلیم ما هستند «تسلیم و مطیع امر و فرمان امام معصوم علیه‌السلام»،
و حقیقتاً در این جنگ با ما شریک می‌باشند.

این حدیث را حکم بن عیینه از حضرت امیر علیه‌السلام نقل نموده است.^۱

توضیح:

کسانی که به امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام و یازده امام
معصوم از نسل آن حضرت و صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام‌الله علیها معتقد باشند
«یعنی شیعیان اثنی عشری»^۱

این افراد به احترام وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم‌السلام شهید از دنیا می‌روند،
و علت این موضوع نیز ارادتمندی آن‌ها به چهارده معصوم علیهم‌السلام و پذیرش
امامت و ولایت آن بزرگواران می‌باشد.

فرمایش نورانی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام ناظر به این قضیه است که:
شیعیان آن ذوات مقدّسه که در آخرالزمان به دنیا می‌آیند با آنکه آن ذوات مقدّسه
را ندیده و آن‌ها را زیارت ننموده‌اند لیکن چون به امامت و ولایت آن بزرگواران
اعتقاد دارند و آن بزرگواران را دوست می‌دارند و به خاطر آن بزرگواران محبّین
آن‌ها را نیز دوست داشته و از دشمنان آن ذوات مقدّسه بیزار بوده و با آن‌ها دشمنی
می‌ورزند، به همین جهت مورد لطف خاص خداوند متعال و حجج خداوند متعال
واقع شده و در ثواب و پاداش جنگی سهیم و شریک می‌شوند که اصلاً در آن جنگ
حضور نداشته‌اند، بنابراین:

شیعه کسی است که مطیع محض وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم‌السلام باشد
و به تکالیف شرعی خویش عمل نماید و آماده جانفشانی در رکاب آن ذوات مقدّسه
باشد، همچنین:

محبّین آن ذوات مقدّسه را دوست داشته باشد،

۱. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۲۶۴.

و با دشمنان آن ذوات مقدّسه دشمنی داشته باشد و از آن بیزار باشد،
و معنی تولّی و تبرّی نیز همین است که عرض شد.

۱۰. وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام فرمودند:
وَ اللهُ مَا الشُّهْدَاءُ إِلَّا شَيْعَتُنَا وَ إِنِّ مَاتُوا عَلٰی فِرَاشِهِمْ، یعنی:
به خدا قسم شهدا جز شیعیان ما نیستند، هر چند در بستر بمیرند.
این حدیث را ابان بن تغلب از امام صادق علیه السّلام نقل نموده است.^۱

۱۱. علی بن حمزه از پدرش نقل می‌کند که گفت به محضر مبارک امام صادق
علیه السّلام عرض کردم:

فدایت شوم، من پیر شده‌ام و اجلم نزدیک است و می‌ترسم بمیرم و از فیض
شهادت محروم باشم.

وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام به من فرمود:

ای ابا حمزه:

گمان می‌کنی که شهید فقط کسی است که کشته شود.

ابا حمزه می‌گوید:

عرض کردم، بله.

وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام فرمود:

ای ابا حمزه:

هر کس به ما ایمان بیاورد «امامت و ولایت ما را بپذیرد»،

و منتظر قائم ما باشد مانند کسی است که زیر پرچم حضرت قائم عجل الله تعالی
فرجه الشّریف شهید شود.

وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام مجدّداً ابا حمزه را مورد خطاب قرار داده و
فرمودند:

به خدا قسم مانند کسی است که زیر پرچم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم

۱. تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۴۷۹، حدیث ۷۹ «حدیث ۱۱۳۰۰».

شهادت شده باشد.^۱

۱۲. وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام از وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم نقل نمودند که آن حضرت فرمودند:

روز قیامت گروه‌هایی از مردم بر روی منبرهایی از نور قرار می‌گیرند و چهره‌های آن‌ها مانند ماه شب چهارده «ماه کامل» می‌درخشد به نحوی که تمام انسان‌های اوّلین و آخرین به حال آن‌ها غبطه می‌خورند،

و این کلام را وجود مبارک پیامبر اکرم سه مرتبه تکرار فرمودند.

عمر بن خطّاب که در محضر پیامبر اکرم حضور داشت به آن حضرت عرض کرد:
یا رسول الله:

آیا آن‌ها شهدا هستند؟

وجود مبارک پیامبر اکرم فرمودند:

آن‌ها شهدا هستند اما شهادتی نیستند که شما گمان می‌کنید.

عمر بن خطّاب به پیامبر اکرم عرض کرد:

آیا آن‌ها انبیاء هستند؟

وجود مبارک پیامبر اکرم فرمودند:

انبیائی که شما گمان می‌کنید نیستند

عمر بن خطّاب به پیامبر اکرم عرض کرد:

آن‌ها اهل آسمان هستند یا اهل زمین؟

وجود مبارک پیامبر اکرم فرمودند:

آن‌ها اهل زمین هستند.

عمر بن خطّاب به پیامبر اکرم عرض کرد:

آن‌ها را معرفی بفرمائید که چه کسانی هستند.

وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب

علیه السّلام اشاره نموده و فرمودند:

۱. تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۷۵۲، حدیث ۹.

این شخص و شیعیان او هستند.
 وجود مبارک پیامبر اکرم در ادامه فرمایش خویش فرمودند:
 فقط انسان‌های سفاک و خونریز و زنازادگان و انسان‌های شقی و بدبخت، بغض
 و کینه امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام را در دل دارند.
 وجود مبارک پیامبر اکرم در پایان فرمایش خویش فرمودند:
 کسی که ادعا می‌کند مرا دوست دارد اما بغض امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب
 علیه‌السلام را در دل دارد دروغ می‌گوید «یعنی کسی که حضرت امیر علیه‌السلام را
 دشمن می‌دارد قطعاً با پیامبر اکرم نیز دشمن می‌باشد».
 این حدیث را معاویة بن عمّار از امام صادق علیه‌السلام نقل نموده است.^۱

۱. تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۷۵۴، حدیث ۱۵.

«سوره مجادله»

آیه ۱۲ سوره مجادله:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ... فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

ترجمه:

خداوند متعال می فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر گاه خواستید با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نجوی کنید و به اصطلاح درگوشی صحبت کنید و حرف‌های خصوصی و محرمانه خود را بزنید،

قبل از اینکه خدمت رسول الله برسید به فقرا و مستمندان صدقه بدهید و سپس به محضر آن حضرت شرفیاب شوید،

و اگر توانایی نداشته باشید خداوند متعال غفور و رحیم است.^۱

شرح لغات و توضیحات:

نجوی = راز گفتن، محرمانه با کسی سخن گفتن «در گوشه صحبت کردن»^۲.

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۴۵۸.

۲. المیزان، جلد سی و هشتم، صفحه ۲۳.

مفردات راغب.

شان نزول آیه شریفه:

ثروتمندان و توانگران مدینه زیاد خدمت پیامبر اکرم رسیده و با آن حضرت نجوا کرده و به اصطلاح درگوشی صحبت می کردند و می خواستند این کار را نوعی امتیاز و تقرب نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به حساب آورده و بدین وسیله خودشان را از خِصّیین و از نزدیکان درجه یک آن حضرت قلمداد کنند. در نتیجه این عمل، فقرا و مستمندان ناراحت شده و دلشان می شکست، لذا خداوند متعال به این جماعت ثروتمند و به قول صاحب المیزان به این دردانه‌ها دستور داد که هر وقت خواستند با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نجوا کنند و به اصطلاح درگوشی صحبت کنند ابتدا و قبل از شرفیابی به محضر پیامبر اکرم به فقرا و مستمندان صدقه داده و سپس به خدمت پیامبر اکرم برسند. ثروتمندان و اغنیاء تا این قضیه را شنیدند دیگر خدمت پیامبر اکرم نیامدند چرا که حاضر نبودند صدقه داده و به خدمت رسول الله برسند.

این حکم فقط به مدت چند روز ادامه یافت و پس از این مدت کوتاه آیه سیزدهم سوره مجادله نازل شد و حکم مربوط به آیه دوازدهم را نسخ کرد و حکم صدقه دادن به فقرا قبل از رسیدن به خدمت پیامبر اکرم را منسوخ نمود «نسخ شدن یعنی با آمدن حکم جدید حکم قبلی ملغی می شود و قابل اجرا نمی باشد»^۱. خداوند متعال در آیه دوازدهم سوره مجادله می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ = ای کسانی که ایمان آورده‌اید وقتی می خواهید با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نجوا کنید «به اصطلاح درگوشی صحبت کنید و خصوصی با آن حضرت صحبت نمائید» اول به فقرا و مستمندان صدقه بدهید و سپس به خدمت پیامبر اکرم برسید.

همانطور که قبلاً عرض شد اغنیاء و ثروتمندان مدینه مرتباً خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسیده و باعث تزییع اوقات گرانهای آن حضرت شده و در

۱. مجمع البیان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۲۸۴-۲۸۵.

المیزان، جلد سی و هشتم، صفحه ۳۲-۳۳.

تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۴۵۸-۴۵۹.

واقع مزاحم آن حضرت بودند،

ضمن اینکه با این عمل خویش می‌خواستند خودشان را از خِصِّصین و از نزدیکان درجه یک پیامبر اکرم به حساب آورده و این کار را نوعی امتیاز و تقرب به رسول خدا محسوب می‌کردند،

مضافاً اینکه رفت و آمد مکرر ثروتمندان به محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باعث آزرده‌گی خاطر فقرا و مستمندان می‌شد و دل آن‌ها می‌شکست. به دنبال این قضایا بود که خداوند متعال به این ثروتمندان مسلمان دستور داد تا چنانچه می‌خواهند خدمت رسول الله شرفیاب شوند ابتدا به فقرا و مستمندان صدقه بدهند و سپس به خدمت آن حضرت برسند.

پس از نزول این آیه شریفه ثروتمندان مسلمان مدینه که هر روز و هر ساعت مزاحم اوقات شریف پیامبر اکرم بودند دیگر به خدمت آن حضرت نرسیدند چرا که باید قبل از شرفیابی به محضر پیامبر اکرم به فقرا صدقه می‌دادند و این ثروتمندان حاضر به دادن صدقه نبودند.

بنا به گفته مفسرین این قضیه حدود ده روز ادامه داشت و طی این مدت هیچ یک از ثروتمندان مدینه خدمت پیامبر اکرم نرسیدند چرا که حاضر به دادن صدقه نبودند. طبق روایاتی که از طریق شیعه و سنی نقل شده طی این مدت ده روزه فقط و فقط یک نفر هر روز به فقرا صدقه می‌داد و خدمت پیامبر اکرم شرفیاب می‌شد و آن فرد نیز وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بود که انشاءالله تعالی در بخش حدیث به آن اشاره خواهد شد.

در انتهای آیه شریفه خداوند متعال می‌فرماید:

فَإِنْ لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ = اگر چیزی نیافتید خداوند متعال آمرزنده و مهربان

است، یعنی:

اگر تمکن مالی نداشتید و پولی نداشتید که صدقه بدهید و خدمت پیامبر اکرم برسید در این صورت تکلیف صدقه قبل از نجوا از شما ساقط می‌شود و خداوند متعال به شما رخصت و اجازه می‌دهد که بدون دادن صدقه خدمت پیامبر اکرم برسید و با آن حضرت نجوا کنید که خداوند متعال غفور و رحیم است «آمرزنده و

مهربان است».

این قسمت از آیه شریفه مبین این مطلب است که موضوع صدقه دادن قبل از رسیدن به خدمت پیامبر اکرم فقط مخصوص ثروتمندان و اغنیاء مسلمان بوده و شامل فقرا و مستمندان مسلمان نبوده است، یعنی:

در آیه دوازدهم سوره مجادله «قسمت اول آیه شریفه» خداوند متعال فقط به مسلمانان پولدار و ثروتمند دستور می‌دهد که قبل از شرفیابی به محضر پیامبر اکرم صدقه بدهند و آنگاه به خدمت آن حضرت برسند،

یعنی مسلمانان فقیر و مستمند مشمول این قسمت از آیه شریفه نبودند و می‌توانستند بدون دادن صدقه به خدمت پیامبر اکرم برسند و این موضوع در انتهای آیه شریفه آمده که آن را ملاحظه فرمودید.

پس از نزول این آیه شریفه غیر از وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام هیچ مسلمان ثروتمند و متمکن حاضر نشد تا صدقه بدهد و خدمت پیامبر اکرم شرفیاب شود.

اکثر مفسرین شیعه و سنی عنوان نموده‌اند که این حکم «وجوب صدقه دادن ثروتمندان قبل از شرفیابی به محضر پیامبر اکرم» ده روز نافذ و جاری بود، تا اینکه پس از ده روز آیه سیزدهم سوره مجادله نازل شد و حکم آیه دوازدهم یعنی وجوب صدقه دادن ثروتمندان قبل از شرفیابی به محضر پیامبر اکرم را نسخ نمود، یعنی پس از نزول آیه سیزدهم دیگر واجب نبود تا ثروتمندان مسلمان صدقه بدهند و خدمت پیامبر اکرم شرفیاب شوند.

در آیه سیزدهم سوره مجادله که ناسخ «نسخ‌کننده» آیه دوازدهم این سوره مبارکه می‌باشد خداوند متعال، مسلمانان ثروتمند و متمکن را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

الْأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ = آیا ترسیدید فقیر شوید که از دادن صدقه

به مستمندان قبل از نجوای با پیامبر اکرم خودداری کردید، یعنی:

معلوم می‌شود که حُب مال و ثروت در دل شما ثروتمندان مسلمان بیشتر از حُب و علاقه به زیارت پیامبر اکرم بوده است چرا که شما حاضر نشدید صدقه بدهید و به

خدمت پیامبر اکرم برسید.

در ادامه آیه سیزدهم خداوند متعال می‌فرماید:

فَاذِلُّوا تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ = اکنون که این کار را نکردید «حاضر نشدید صدقه بدهید و به خدمت پیامبر اکرم برسید» خداوند شما را بخشید و توبه شما را پذیرفت. جمله تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ «خداوند متعال توبه شما را پذیرفت» دلالت بر این معنا دارد که ترک نجوا با پیامبر اکرم به خاطر ندادن صدقه گناه بوده است و خداوند متعال با لطف و کرم خویش مرتکبین این گناه را که توبه نموده‌اند آمرزیده است.

توضیح:

۱. بر اساس قسمت اول آیه دوازدهم سوره مجادله برای مسلمانان متمکن و ثروتمند واجب شد تا قبل از نجوای با پیامبر اکرم «قبل از رسیدن به خدمت پیامبر اکرم و نجوا با آن حضرت» صدقه دهند.

۲. طبق انتهای آیه دوازدهم سوره مجادله مسلمانانی که تمکن مالی نداشتند می‌توانستند به خدمت پیامبر اکرم شرفیاب شده و با آن حضرت نجوا کنند بدون اینکه صدقه داده باشند.

۳. طبق گفته اکثر مفسرین «اعم از شیعه و سنی» حکم وجوب صدقه دادن توسط مسلمانان ثروتمند قبل از نجوای با پیامبر ده روز ادامه داشت.

۴. آیه سیزدهم سوره مجادله حکم مربوط به آیه دوازدهم را نسخ کرد، یعنی وجوب صدقه دادن مسلمانان ثروتمند قبل از رسیدن به خدمت پیامبر اکرم و نجوای با آن حضرت با نزول این آیه شریفه نسخ شد، یعنی لازم نبود تا مسلمانان متمکن ابتدا صدقه بدهند و سپس به خدمت پیامبر اکرم برسند.

۵. ترک نجوای مسلمانان ثروتمند با پیامبر اکرم به خاطر ندادن صدقه معصیت و گناه بود،

لیکن آن عده از متمولین و ثروتمندان مسلمان که توبه نمودند خداوند متعال توبه آن‌ها را پذیرفت.

۶. مفسرین عنوان ننموده‌اند که چه مبلغی باید به عنوان صدقه داده می‌شد تا صدقه‌دهنده بتواند خدمت پیامبر اکرم رسیده و با آن حضرت نجوا کند، لیکن از صدقه دادن امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام می‌توان فهمید که یک درهم نیز کافی بود، اما مسلمانان ثروتمند حتی حاضر به دادن این مبلغ نیز نشدند، حتی برای یک بار.

۷. با آنکه وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام یقیناً در زمره ثروتمندان از اصحاب پیامبر اکرم نبودند و زندگی بسیار ساده داشتند، لیکن آن حضرت در اجرای حکم الهی و در جهت انجام دستور خداوند متعال طی این مدت کوتاه ده روزه ده بار هر بار یک درهم صدقه داده و به خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب شدند، و این موضوع مورد اتفاق شیعه و سنی است که انشاءالله تعالی در بخش حدیث خواهد آمد. قابل ذکر است وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام تنها فردی است که صدقه داده و به خدمت پیامبر اکرم رسید با اینکه در زمره ثروتمندان نبود و دادن صدقه برای آن حضرت واجب نبود.^۱

حدیث:

۱. وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام درباره آیه نجوا «آیه ۱۲ سوره مجادله» فرمودند:

آيَةٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ لَمْ يَعْمَلْ بِهَا أَحَدٌ قَبْلِي وَ لَا يَعْمَلُ بِهَا أَحَدٌ بَعْدِي آيَةُ التَّجْوِي،
كَانَ لِي دِينَارٌ فَصَرَفْتُهُ بِعَشْرَةِ دَرَاهِمٍ،

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۲۸۷ تا ۲۸۹-۲۹۴.

المیزان، جلد سی و هشتم، صفحه ۳۲ تا ۳۴.

تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۴۵۹ تا ۴۶۱ - ۴۶۴ - ۴۶۵.

فَكُنْتُ إِذَا جِئْتُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَصَدَّقْتُ بِدِرْهِمٍ، یعنی:
آیه‌ای در قرآن کریم هست که احدی قبل از من و بعد از من به آن عمل نکرده و
نخواهد کرد.

من یک دینار داشتم که آن را به ده درهم تبدیل کردم و هر وقت که می‌خواستم
با پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نجوا کنم یک درهم صدقه می‌دادم و سپس
خدمت پیامبر اکرم رسیده و با آن حضرت نجوا می‌کردم تا اینکه آیه سیزدهم سوره
مجادله حکم صدقه را نسخ کرد.

این حدیث را مجاهد از حضرت امیر علیه‌السلام نقل نموده است.^۱

توضیح:

این حدیث شریف در کتب معتبر و معروف اهل سنت نیز آمده که ذیلاً اسامی
تعدادی از آن‌ها را ملاحظه می‌فرمائید.

درالمنثور سیوطی

مفاتیح‌الغیب فخر رازی

تفسیر طبری

فی ظلال قرآن سید قطب^۲

۲. وجود مقدس امام باقر علیه‌السلام درباره این آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا
تَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ - آیه ۱۲، سوره مجادله» فرمودند:
امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام تنها فردی بود که به این آیه شریفه عمل

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۲۸۴-۲۸۵.

المیزان، جلد سی و هشتم، صفحه ۳۶-۳۷.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۲۸۴.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۸۰۸، حدیث ۴.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۵۲۵، حدیث ۴۸ «حدیث ۱۱۳۸۲».

تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۴۶۲.

۲. المیزان، جلد سی و هشتم، صفحه ۳۷.

تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۴۶۲.

کرد و قبل از نجوا کردن با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم صدقه داد تا اینکه آیه سیزدهم سوره مجادله «أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ...» حکم صدقه دادن قبل از نجوای با پیامبر اکرم را نسخ نمود. این حدیث را ابو بصیر از وجود مبارک امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۱

۳. پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جمعی از مسلمین در سقیفه بنی ساعده گرد آمده و برخلاف دستور خداوند متعال و پیامبر اکرم، ابوبکر را به عنوان خلیفه مسلمین انتخاب نمودند،

درحالی که پیامبر اکرم بارها و بارها موضوع وصایت و جانشینی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را به مردم ابلاغ فرموده بود که یکی از آن موارد و عمده ترین آن، اعلام امامت و خلافت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در روز هجدهم ذیحجه سال دهم هجری بود که در محل غدیر خم صورت گرفت و دهها هزار زائر خانه خدا شاهد و ناظر این امر مهم بودند.

هنوز سه ماه از این واقعه و حادثه مهم نگذشته بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رحلت فرمود،

و درحالی که امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام مشغول غسل دادن بدن مطهر رسول الله بود در همان حال منافقین امت در سقیفه بنی ساعده گرد آمده و برای خودشان خلیفه انتخاب کردند.

پس از اینکه ابوبکر به خلافت رسید و عده ای نیز با او بیعت نمودند و او زمام امور را در دست گرفت خدمت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام رسیده و به آن حضرت عرض کرد:

یا اباالحسن:

من رغبت و میل به خلافت نداشتم لیکن چون مردم مرا انتخاب کردند من این

۱. المیزان، جلد سی و هشتم، صفحه ۳۷.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۲۸۴.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۸۰۸، حدیث ۳.

تفسیر نورالقلین، جلد هفتم، صفحه ۵۲۳، حدیث ۴۷ «حدیث ۱۱۳۸۱».

وظیفه را قبول کردم،

بنابراین علت چیست که نسبت به من اظهار کراهت نموده و به دیده بد به من نگاه می‌کنید.

وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام به ابوبکر فرمود:
ای ابوبکر:

به من بگو، کسی که شایسته امر خلافت می‌باشد چه اوصافی باید داشته باشد.

ابوبکر به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام عرض کرد:
خلیفه مسلمین باید:

خیرخواه مردم باشد،
وفادار باشد،

عادل باشد،

رفتارش با مردم خوب باشد،

با مردم به عدالت رفتار کند و عادلانه قضاوت نماید.

عالم به علم کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم باشد،

به دنیا بی‌میل و بی‌رغبت باشد،

حقّ مظلوم را از ظالم بگیرد و ...

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام به ابوبکر فرمود:
ای ابوبکر:

تو را به خداوند متعال قسم می‌دهم که این صفاتی را که بیان کردی در تو یافت می‌شود یا در من.

ابوبکر به علی علیه‌السلام عرض کرد:

یا اباالحسن، این صفات در تو یافت می‌شود.

وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام سؤالات متعدّدی از ابوبکر نمود که جواب ابوبکر حاکی از این بود که امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام فضائل بی‌شماری دارد که او نیز آنها را قبول دارد و به آنها اعتراف می‌نماید.

یکی از سؤالات امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام از ابوبکر این بود که:

ای ابوبکر:

آیا تو بودی که قبل از نجوا کردن با پیامبر اکرم صدقه دادی و سپس با آن حضرت نجوا نمودی یا من،

در حالی که خداوند متعال کسانی را که حاضر نشدند صدقه بدهند و با پیامبر اکرم نجوا کنند در آیه سیزدهم سوره مجادله سرزنش نموده است «چرا که مرتکب گناه شدند».

ابوبکر به علی علیه السلام عرض کرد:

یا اباالحسن:

شما بودید که قبل از نجوای با پیامبر اکرم صدقه دادید و سپس با آن حضرت نجوا نمودید.

توضیح:

همه مسلمانان متمکن و ثروتمند مسلمان مدینه که حاضر به دادن صدقه نشده و از نجوای با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خودداری کردند مرتکب گناه و معصیت شدند.

این مطلب را صاحب المیزان در تفسیر خویش عنوان نموده و تفسیر صافی نیز ذیل آیه دوازدهم و سیزدهم سوره مجادله این مطلب را بیان نموده و در این رابطه به حدیثی از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام اشاره نموده است.

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام درباره آیه سیزدهم سوره مجادله و پذیرش توبه کسانی که حاضر به دادن صدقه قبل از نجوا با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نشدند فرمودند:

آیا توبه جز از گناه است «یعنی کسی که مرتکب گناه می شود توبه می کند»،

لذا خداوند متعال در آیه سیزدهم سوره مجادله می فرماید:

وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ، یعنی:

خداوند توبه شما را پذیرفت.

ابوبکر اعتراف می کند که خودش در زمره کسانی بوده که از دادن صدقه امتناع

نموده و از نجوای با پیامبر اکرم خودداری نموده است یعنی اقرار و اعتراف به ارتکاب گناه و معصیت،

و از طرف دیگر اقرار و اعتراف به اینکه علی بن ابیطالب علیه السلام اقدام به دادن صدقه نموده و سپس با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نجوا نموده است. وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام سوالات دیگری نیز با ابوبکر مطرح نمودند که به تعدادی از آنها اشاره می شود.
حضرت علی علیه السلام به ابوبکر فرمود:
ای ابوبکر:

تو را به خدا قسم آیا تو اوّل اجابت کننده دعوت رسول الله بودی یا من «تو اول مسلمان بودی یا من».

ابوبکر عرض کرد:

یا اباالحسن، بلکه تو.

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به ابوبکر فرمود:
ای ابوبکر:

شبی که پیامبر اکرم از مکه به مدینه مهاجرت فرمود آیا آن شب «لَيْلَةُ الْمُبَيْتِ» من جان خودم را فدای پیامبر اکرم نمودم یا تو.

ابوبکر عرض کرد:

یا اباالحسن، البته شما؛

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به ابوبکر فرمود:
ای ابوبکر:

تو را به خدا قسم من بودم که در حال رکوع صدقه دادم یا تو،

که خداوند متعال آیه ۵۵ سوره مائده را نازل نموده و فرمود:

ولی و سرپرست شما فقط خداوند است و رسول خدا و کسی که در حال رکوع صدقه می دهد.

ابوبکر عرض کرد:

یا اباالحسن، البته شما؛

امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به ابوبکر فرمود:
ای ابوبکر:

تو را به خدا قسم آیا طبق فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روز غدیر، مولا و سرپرست تو و همه مؤمنین من هستم یا تو؛
ابوبکر عرض کرد:

یا اباالحسن، بلکه شما؛

امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به ابوبکر فرمود:
ای ابوبکر:

تو را به خدا قسم آیا پیامبر اکرم با من و همسر و فرزندانم با نصاری مباحله کرد یا با تو و زن و فرزند تو «اشاره به آیه ۶۱ سوره آل عمران».
ابوبکر عرض کرد:

یا اباالحسن، بلکه با تو و اهل بیت تو.

امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به ابوبکر فرمود:
ای ابوبکر:

آیا امارت و جانشینی و وصایت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مربوط به من است یا تو، درحالی که پیامبر اکرم به من فرمود:
یا عَلِيُّ:

أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي.

ابوبکر عرض کرد:

یا علی، بلکه شما.

امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به ابوبکر فرمود:
ای ابوبکر:

تو را به خدا قسم آیا آیه تطهیر «آیه ۳۳ سوره احزاب» درباره من و همسر و فرزندانم می باشد که خداوند متعال هر گونه رجس و پلیدی را از آنها دور کرده است یا در رابطه با تو و زن و فرزندان تو.

ابوبکر عرض کرد:

یا اباالحسن، البته برای تو و اهل بیت تو؛

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به ابوبکر فرمود:

ای ابوبکر:

آیا تو با کشتن عمرو بن عبدود اندوه و غم را از دل پیامبر اکرم و مسلمین برطرف کردی یا من.

ابوبکر عرض کرد:

یا علی، البته تو؛

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به ابوبکر فرمود:

ای ابوبکر:

تو را به خدا قسم آیا من هستم آن کسی که پیامبر اکرم بشارت داد به قتال و کشتار ناکثین و مارقین و قاسطین، یا تو؛

ابوبکر عرض کرد:

یا اباالحسن، البته شما؛

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به ابوبکر فرمود:

ای ابوبکر:

تو را به خدا قسم من بودم که پیامبر اکرم را غسل دادم و دفن نمودم و آخرین کلام آن حضرت را شنیدم یا تو؛

ابوبکر عرض کرد:

یا علی، البته شما؛

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به ابوبکر فرمود:

ای ابوبکر:

تو را به خدا سوگند آیا آن کس من هستم یا تو که پیامبر اکرم فرمود به او به عنوان امیرالمؤمنین سلام کنند؛

ابوبکر عرض کرد:

یا علی، البته شما بودید؛

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به ابوبکر فرمود:

ای ابوبکر:

تو را به خدا قسم من بودم که روی دوش پیامبر اکرم قرار گرفتم و بت‌های خانه خدا را شکستم یا تو؛

ابوبکر عرض کرد:

یا ابالحسن، البته شما بودید.

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام به ابوبکر فرمود:

ای ابوبکر:

تو را به خدا قسم من بودم که قبل از نجوای با پیامبر اکرم صدقه دادم و خدمت آن حضرت شرفیاب شدم یا تو «آیه ۱۲ سوره مجادله، که الان مورد بحث می‌باشد».

ابوبکر عرض کرد:

یا علی، بلکه شما بودید؛

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام به ابوبکر فرمود:

ای ابوبکر:

تو را به خدا سوگند وقتی که پیامبر اکرم دستور فرمود تا همه درهایی که به مسجد باز می‌شد بسته شود غیر از یک در، ای ابوبکر آیا آن در مربوط به منزل من بود که بسته نشد یا مربوط به منزل تو.

ابوبکر عرض کرد:

یا ابالحسن، البته شما؛

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام به ابوبکر فرمود:

ای ابوبکر:

تو را به خدا قسم من هستم آن کسی که پیامبر اکرم به او فرمود تو صاحب لواء و پرچم من هستی در دنیا و آخرت یا تو؛

ابوبکر عرض کرد:

یا علی، البته شما؛

وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام مرتباً فضائل و مناقبی را که خداوند متعال به ایشان اختصاص داده و در دیگران یافت نمی‌شود برای ابوبکر بیان

می فرمود و ابوبکر نیز آن‌ها را تصدیق نموده و به آن‌ها اعتراف می کرد.
 امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام پس از بیان گوشه‌ای از فضائل و مناقب خویش که تماماً مورد قبول ابوبکر واقع شد او را مورد خطاب قرار داده و به او فرمود:
 ای ابوبکر:

پس چه چیز تو را فریب داد که از خدا و رسول خدا و از دین خدا برگشتی،
 ای ابوبکر:

تو خودت را خلیفه و جانشین پیامبر اکرم می دانی در حالی که از آنچه که اهل دین به آن‌ها نیاز دارند عاری هستی و بهره‌ای نداری.
 پس از این بیانات نورانی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام، ابوبکر شروع به گریه نموده و به علی علیه السلام عرض کرد:
 ای ابالحسن راست گفتی، امروز مرا مهلت بده تا در کار خودم و گفته‌های شما فکر بکنم و بیندیشم.

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به ابوبکر فرمود:
 بسیار خوب، برو و در این خصوص فکر کن و بیندیش؛
 ابوبکر به منزل خویش بازگشت و در آن شب به هیچ کس اجازه ملاقات نداد.
 ابوبکر وقتی که به خواب رفت در خواب، وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را دید که در مکانی جلوس فرموده است.
 ابوبکر به نزدیک پیامبر اکرم رفت تا به آن حضرت سلام بدهد که آن حضرت روی مبارک خویش را از ابوبکر برگرداند.
 ابوبکر به پیامبر اکرم عرض کرد:
 یا رسول الله:

آیا فرمانی صادر فرمودی که من اطاعت نکردم؟
 پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به ابوبکر فرمود:
 چگونه جواب سلام تو را بدهم در حالی که تو با خدا و رسول خدا دشمنی می کنی.
 پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سپس ابوبکر را مورد خطاب قرار داده و به او فرمود:

ای ابوبکر:

حق را به اهلش برگردان «خلافت را به صاحب اصلی آن یعنی علی بن ابیطالب علیه السلام تحویل بده».

ابوبکر به پیامبر اکرم عرض کرد:

یا رسول الله:

اهل آن چه کسی است؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به ابوبکر فرمود:

حق متعلق به کسی است که تو را مورد عتاب قرار داد و تو را استیضاح کرد، یعنی وجود مقدس علی بن ابیطالب علیه السلام.

ابوبکر به پیامبر اکرم عرض کرد:

اطاعت می کنم یا رسول الله، به دستور شما خلافت را به علی بن ابیطالب علیه السلام برمی گردانم.

در همین حال ابوبکر از خواب بیدار شد و درحالی که می گریست به خدمت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام رسید و به آن حضرت عرض کرد:

یا ابالحسن:

دستتان را بدهید تا با شما بیعت کنم،

و سپس با علی بن ابیطالب علیه السلام بیعت نموده و خلافت را به آن حضرت واگذار نمود.

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به ابوبکر فرمود:

به مسجد برو و آنچه را که بین من و تو گذشته به مردم بازگو نما،

و آنچه را که در خواب دیده ای به مردم بیان کن،

و سپس در حضور مردم خودت را از خلافت خلع نما.

ابوبکر پس از جدا شدن از حضرت امیر علیه السلام از تصمیم خویش منصرف شد

و از رفتن به مسجد و واگذاری خلافت به علی علیه السلام خودداری کرد.

وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در موعد مقرر در مسجد

حضور یافت لیکن کسی را در مسجد ندید،

لذا آن حضرت که از انصراف ابوبکر از واگذاری خلافت آگاه شده بود به کنار قبر مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده و کنار مرقد مطهر و منور آن حضرت نشست،

و سپس به منزل مراجعت فرمود و بدین ترتیب حقی را که خداوند متعال به آن حضرت اعطا فرموده بود غصب شد.

این حدیث را ابوسعید وراق از پدرش و او از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۱

۴. وجود مبارک امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در یک مجلس هفتاد فضیلت و منقبت خودشان را بیان فرمودند که یکی از آنها اشاره به آیه ۱۲ سوره مجادله می باشد.

وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند:

وقتی که خداوند متعال این آیه شریفه را «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ - آیه ۱۲ سوره مجادله» بر پیامبرش نازل فرمود، من یک دینار داشتم که آن را به ده درهم فروختم و هر مرتبه یک درهم صدقه دادم و سپس خدمت پیامبر اکرم رسیدم و با آن حضرت نجوا نمودم.

وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند.

به خدا قسم احدی غیر از من چنین نکرد تا اینکه خداوند متعال آیه ۱۳ سوره مجادله «الْشَّقُّمُ أَنْ تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ» را نازل فرمودند «و بدین ترتیب حکم آیه ۱۲ سوره مجادله نسخ شد».

این حدیث را مکحول از وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام نقل

۱. احتجاج طبرسی، جلد اول، صفحه ۲۶۱ تا ۲۷۴ «صفحه ۲۷۱»، حدیث ۵۳.

خصال صدوق، جلد دوم، باب خصال چهل گانه و بیشتر، صفحه ۳۲۵ تا ۳۳۱، حدیث ۱۷.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۲۸۴.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۸۰۲ تا ۸۰۷، حدیث ۱.

تفسیر نورالقلین، جلد هفتم، صفحه ۵۲۳، حدیث ۴۵ «حدیث ۱۱۳۷۹».

نموده است.^۱

۵. وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام درباره این آیه شریفه «یا ایّها الذّین آمنوا اذا ناجیْتُم الرّسولَ فقلّموا بیّن یدئ نجاؤکم صدقّة - آیه ۱۲ سوره مجادله» فرمودند:

من اوّلین و آخرین کسی بودم که به این آیه شریفه عمل کرد، و احدی قبل از من و پس از من به این آیه شریفه عمل نکرده است. وجود مقدّس حضرت امیر علیه السّلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند: من یک دینار داشتم که آن را با ده درهم عوض کردم و هر بار که خواستم با پیامبر اکرم نجوا کنم یک درهم صدقه دادم و آنگاه به محضر آن حضرت رسیدم تا اینکه خداوند متعال با نازل نمودن آیه ۱۳ سوره مجادله «الشفقتم ان تقدّموا بیّن یدئ نجاؤکم صدقات...» حکم آیه ۱۲ سوره مجادله را منسوخ فرمود.

این حدیث را عبد خیر از وجود مبارک حضرت امیر علیه السّلام نقل نموده است.^۲

۶. وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام فرمودند: خداوند متعال به واسطه من در مورد این امت آسان گرفت زیرا خداوند متعال با این آیه شریفه «یا ایّها الذّین آمنوا اذا ناجیْتُم الرّسولَ فقلّموا بیّن یدئ نجاؤکم صدقّة - آیه ۱۲ سوره مجادله» صحابه را امتحان فرمود و آنان از دادن صدقه و نجوای با پیامبر اکرم امتناع نمودند.

وجود مقدّس حضرت امیر علیه السّلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند: من دیناری داشتم و آن را صدقه دادم و با پیامبر اکرم نجوا نمودم، و با عمل کردن به این آیه شریفه باعث شدم که خداوند متعال به مسلمانان توجه نماید،

۱. خصال صدوق، جلد دوم، باب خصال، چهل گانه و بیشتر، صفحه ۳۵۵ تا ۳۶۸، حدیث ۲۲.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۸۰۷، حدیث ۲.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۵۲۳، حدیث ۴۴ «حدیث ۱۱۳۷۸».

۲. تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۸۰۹، حدیث ۶.

چرا که اگر هیچ کس به این آیه شریفه عمل نمی کرد خداوند متعال عذاب نازل می فرمود،

زیرا همه صحابه «مسلمانان متمکن» از عمل به این آیه شریفه امتناع کرده بودند. قابل ذکر است که این حدیث شریف در کتب معتبر اهل سنت از قبیل جامع ترمذی و تفسیر ثعلبی نیز آمده است.

این حدیث شریف را علی بن علقمه انباری از حضرت امیر علیه السلام نقل نموده است.^۱

۷. وجود مقدس امام باقر علیه السلام فرمودند:

هنگامی که زمان وفات عمر بن خطاب فرا رسید امر خلافت و تعیین خلیفه را به عهده شش نفر محول نمود تا از بین خودشان یک نفر را به عنوان خلیفه مسلمین انتخاب کنند.

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام که یکی از این شش نفر بود، پنج نفر دیگر یعنی عثمان بن عفان، زبیر بن عوام، طلحه بن عبیدالله، عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص را در روز شورای خلافت که پس از مرگ عمر بن خطاب تشکیل شد مورد خطاب قرار داده و به قطره‌ای از دریای بیکران فضائل و مناقب خویش اشاره فرمود تا حجت به همگان تمام شود تا روز قیامت نگویند که ما از فضائل و مناقب حضرت امیر علیه السلام اطلاعی نداشتیم.

حضرت امیر علیه السلام پنج نفر از اعضای شورای خلافت را مخاطب قرار داده و فرمود:

شما را به خدا سوگند:

آیا جز من کسی در بین شما هست که به این آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَجَئْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ - آیه ۱۲ سوره مجادله» عمل کرده باشد، و من بودم که صدقه دادم و با پیامبر اکرم نجوا نمودم. اعضاء شورای خلافت فرمایش حضرت امیر علیه السلام را تصدیق نمودند.

۱. تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۸۱۱، حدیث ۸.

این حدیث را جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۱

۸. هنگام زیارت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در روز میلاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به محضر آن بزرگوار عرض می کنیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَجَّى الرَّسُولَ فَقَدَّمَ بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاهُ الصَّدَقَاتِ، یعنی:

ای امیرالمؤمنین:

سلام بر تو که با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نجوا کردی و قبل از نجوای با آن حضرت صدقه دادی.

این زیارت شریف را وجود مقدس امام صادق علیه السلام به محمد بن مسلم تعلیم فرموده و در مفاتیح الجنان نیز آمده است.

توضیح:

فضائل و مناقب مولی الموحّدين امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به قدری زیاد و به حدّی روشن و آشکار و مسلم است که دوست و دشمن آن را تصدیق نموده و به آن‌ها اعتراف نموده است که به عنوان نمونه فقط به یکی از آن‌ها که مربوط به آیه دوازدهم سوره مجادله می باشد اشاره می شود.

عبدالله بن عمر بن خطاب «پسر خلیفه دوّم» می گوید:

علی بن ابیطالب «علیه السلام» سه فضیلت داشت که اگر یکی از آن‌ها برای من حاصل می شد برای من بهتر و محبوب تر بود از شتران سرخ موی.

اوّل:

همسری او با فاطمه زهرا دختر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم؛

دوّم:

دادن پرچم به دست ایشان در روز خیبر؛

۱. احتجاج طبرسی، جلد اوّل، صفحه ۲۹۱، حدیث ۵۵.
تفسیر نورالقلین، جلد هفتم، صفحه ۵۲۱، حدیث ۴۳ «حدیث ۱۱۳۷۷».

سوم:

آیه نجوا «آیه دوازدهم سوره مجادله»،

زیرا ایشان تنها فردی بود که پس از نزول این آیه شریفه ابتدا صدقه داد و سپس خدمت پیامبر اکرم شرفیاب شد و با آن حضرت نجوا نمود.

این سخن عبدالله بن عمر را تفاسیر معتبر اهل سنت از قبیل:

کشاف زمخشری،

روح البیان،

و تفسیر جامع قرطبی نقل نموده‌اند.^۱

قابل ذکر است که تعبیر شتران سرخموی در میان اعراب اشاره به گرانبهاترین و

پرازش‌ترین اموال دارد،

لذا تعبیر شتران سرخموی به عنوان ضرب‌المثل برای بیان عالی‌ترین و نفیس‌ترین

و گرانبهاترین اشیاء به کار برده می‌شود.^۲

۱. مجمع البیان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۲۸۵.

تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۴۶۲ - ۴۶۳.

۲. تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۴۶۲.

«سوره حشر»

آیه ۶ و ۷ سوره حشر:

«وَمَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَا كُنَّ اللَّهُ يُسَلِّطُ رَسُولَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» - آیه ۶.

«مَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ... وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»
آیه ۷.

ترجمه:

آنچه را که خداوند متعال از آنها «از یهود بنی نضیر» به پیامبر اکرم بازگردانده «بخشیده» چیزی است که شما مسلمین برای به دست آوردن آن نه اسبی تاختید و نه شتری «یعنی برای به دست آوردن آن زحمتی نکشیدید و جنگی نکردید»، ولی خداوند متعال پیامبران و رسولان خود را بر هر کس که بخواهد مسلط می‌سازد و خداوند متعال بر همه چیز توانا است. «آیه ۶».

آنچه را که خداوند متعال از اهل این آبادی‌ها و روستاها «آبادی‌ها و روستاهای یهود بنی نضیر» به پیامبرش یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بازگرداند «بخشید» از آن خدا و رسول خدا و خویشاوندان رسول خدا و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان بی‌پول از خاندان رسول الله می‌باشد،

آنچه را که پیامبر اکرم به شما آورده «آنچه را که به شما اعطا فرمود و آنچه را که به شما امر فرمود» بگیرید و اجرا کنید،

و از آنچه که شما را نهی فرمود خودداری کنید.
از خداوند متعال بترسید که خداوند شدیدالعقاب است «خدا عقاب و عذاب سخت دارد» (آیه ۷).^۱

شرح لغات و توضیحات:

فِئَةٌ = رجوع، برگشتن «مثل برگشت مال»، بازگشت؛
معنی لغوی فِئَةٌ را ملاحظه فرمودید،

لیکن در فقه شیعه به اموال و غنائمی که بدون جنگ و خونریزی به دست مسلمین می‌افتد فِئَةٌ «بر وزن شیء» گفته می‌شود که فقط و فقط متعلق به رسول خدا است، و بعد از آن حضرت نیز متعلق به ائمه معصومین علیهم السلام می‌باشد که هر کاری که بخواهند با آن اموال می‌کنند و آن اموال را به هر کس که اراده بفرمایند اعطا می‌کنند.

خلاصه کلام اینکه این اموال متعلق به شخص آن ذوات مقدسه می‌باشد و افراد دیگر حقی در آن ندارند زیرا خداوند متعال چنین اراده فرموده است.
اینکه به این دسته از غنائم و اموال فِئَةٌ گفته می‌شود «غنائم و اموالی که بدون جنگ و خونریزی به دست مسلمین می‌افتد» شاید به این خاطر باشد که:

خداوند متعال همه مواهب این جهان را در اصل برای معصومین علیهم السلام و حجج خویش و در رأس همه آنها برای وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت آن حضرت یعنی وجود مقدس چهارده معصوم علیهم السلام خلق نموده و به تبع آن بزرگواران، مؤمنین نیز از این مواهب الهی بهره‌مند می‌باشند و افراد غیرمؤمن در حقیقت غاصبان این اموال می‌باشند «هر چند برحسب قوانین شرعی یا عرفی مالک محسوب می‌شوند، لیکن این اموال اصالتاً متعلق به چهارده معصوم علیهم السلام می‌باشد که خداوند متعال چنین مقرر فرموده است»
لذا این اموال وقتی به صاحبان اصلی و حقیقی خویش بازمی‌گردد و ارجاع می‌شود

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۳۱۷ - ۳۱۸.

تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۵۱۰.

شایسته عنوان فِئَةُ است، یعنی:

بازگشت اموال به صاحبان اصلی خویش.

قابل ذکر است که فِئَةُ بخشی از انفال می باشد،

و همانطور که ذیل آیه اول سوره انفال عرض شد، انفال متعلق به پیامبر اکرم صلی

الله علیه و آله و سلم می باشد،

و پس از آن حضرت متعلق به ائمه معصومین علیهم السلام است.

ذیل آیه یازدهم سوره حدید نیز احادیث و روایاتی از ائمه معصومین علیهم السلام

نقل شد که خداوند متعال تمام دنیا را به وجود مقدس چهارده معصوم علیهم السلام

بخشیده و آن ذوات مقدسه را صاحب و مالک کل جهان قرار داده و به آن بزرگواران

اختیار داده تا به هر کس به هر مقدار که اراده بفرمایند ببخشند و اعطا نمایند.

أَوْجَعْتُمْ = از ماده ایجاف یعنی راندن سریع؛

خَيْلٌ = اسبها؛

رِکَابٌ = شتران؛

ذِي الْقُرْبَى = خویشانان، اقربا.^۱

توضیح:

در سرزمین مدینه و در اطراف و حوالی شهر مدینه سه طایفه و سه گروه از یهودیان

که ذیلاً اسامی آنها را ملاحظه می فرمائید زندگی می کردند.

۱. طایفه بنی نضیر؛

۲. طایفه بنی قریظه؛

۳. طایفه بنی قینقاع؛

آیه ششم و هفتم سوره حشر در رابطه با طایفه یهود بنی نضیر می باشد که حوالی

چهار کیلومتری شهر مدینه زندگی می کردند.

قضیه از این قرار است که وقتی وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و

۱. المیزان، جلد سی و هشتم، صفحه ۶۱ تا ۶۳.

تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۵۱۱ - ۵۱۲.

سَلَم از مکه به مدینه مهاجرت فرمودند با این طوایف یهود پیمان عدم تعرّض منعقد نمودند،

و مفاد این تعهدنامه این بود که متعرّض یکدیگر نشوند و کاری به کار هم نداشته باشند،

لیکن این طوایف مخصوصاً طایفه بنی نضیر که در نزدیکی مدینه سکونت داشتند به انحاء مختلف پیمان شکنی کرده و نقض عهد می نمودند که ذیلاً نمونه‌هایی از آن را ملاحظه می فرمائید.

۱. بعضی از سران بنی نضیر به مکه رفته و در کنار خانه خدا با ابوسفیان هم پیمان شدند که با پیامبر اکرم بجنگند و آن حضرت را از بین ببرند که خداوند متعال از طریق وحی پیامبر اکرم را از این توطئه آگاه نمود.

۲. وقتی وجود مقدّس پیامبر اکرم جهت انجام پاره‌ای مذاکرات با سران بنی نضیر به محل سکونت آن‌ها تشریف برده بودند آن‌ها تصمیم گرفتند که از پشت بام سنگ بزرگی را روی سر مبارک پیامبر اکرم انداخته و آن حضرت را از بین ببرند که خداوند متعال از طریق وحی پیامبر اکرم را مطلع فرمود و این دفعه نیز توطئه یهود بنی نضیر خنثی شد.

۳. علی‌رغم انعقاد پیمان عدم تعرّض بین پیامبر اکرم و طوایف یهود، یکی از شعرای طایفه بنی نضیر بر علیه وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سَلَم شعر می سرود و نسبت به آن حضرت بدگویی می کرد و اسائه ادب می نمود.

پس از پیمان شکنی‌های متعدّد یهود بنی نضیر، پیامبر اکرم سپاهی مهیّا فرمود و پرچم را به دست مبارک امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام داد و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام به طرف قلعه‌های یهود بنی نضیر حرکت فرمود.

قلعه‌های یهودیان بنی نضیر به محاصره نیروهای اسلام درآمد و هنگامی که یهودیان دیدند نمی‌توانند مقاومت کنند به پیامبر اکرم عرض کردند تا به آن‌ها اجازه دهد تا اموال خویش را برداشته و محلّ سکونت خویش را ترک نمایند.

وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به یهود بنی نضیر فرمود:
مقداری از اموالتان را بار شتران خویش نموده و اماکن خود را ترک نمائید،
لیکن یهود بنی نضیر حاضر به قبول این پیشنهاد نشدند،
اما چون محاصره قلعه‌ها طول کشید و مقاومت طایفه بنی نضیر در هم شکسته شد
آن‌ها پیشنهاد پیامبر اکرم را پذیرفتند،

لیکن این بار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به یهود بنی نضیر فرمود:
فقط حق دارید جانتان را نجات دهید بدون اینکه اموالتان را با خود ببرید،
و بدین ترتیب بدون اینکه جنگی بین مسلمین و یهود بنی نضیر صورت بگیرد،
و بدون کمترین درگیری، طایفه بنی نضیر همه اموال و دارایی‌های خویش را به
جای گذاشته و همراه اموال بسیار مختصر خویش که بسیار ناچیز بود محل سکونت
خویش را ترک کرده و طی آن گروهی به طرف شام، گروهی به طرف خیبر و گروهی
نیز به طرف فدک «واقع در یکصد و چهل کیلومتری مدینه» عازم شدند،
و بدین ترتیب همه اموال آن‌ها نصیب مسلمین شد بدون اینکه جنگی صورت
گرفته باشد و کمترین درگیری روی داده باشد.

پس از بیرون کردن یهودیان بنی نضیر از محل سکونت خویش واقع در حوالی
مدینه «حدود چهار کیلومتری مدینه» که بدون جنگ و خونریزی صورت گرفت
نیروهای اسلام و افراد سپاه اسلام خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
شرفیاب شده و به آن حضرت عرض کردند که خمس اموال را «یک پنجم اموال و
غنائم» آن حضرت تملک نماید و بقیه را بین مسلمانان تقسیم کند.

پس از این تقاضا و درخواست مسلمین بود که آیات ششم و هفتم سوره مبارکه
حشر نازل شد و به صراحت اعلام فرمود که چون برای کسب و تحصیل این اموال
و غنائم جنگی صورت نگرفته و مسلمانان زحمتی نکشیده‌اند،

لذا این اموال و غنائم که فِیء نامیده می‌شود تماماً متعلق به شخص پیامبر اکرم
صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد و آن حضرت به هر نحو که صلاح بداند و اراده
بفرماید می‌تواند آن را خرج کند،

زیرا همه این اموال متعلق به شخص رسول الله می‌باشد و لاغیر.

این دو آیه شریفه گرچه مربوط به غنائم طایفه یهود بنی نضیر می باشد لیکن بیانگر یک حکم کلی در مورد تمام غنائمی است که بدون جنگ و خونریزی نصیب مسلمین می شود که در فقه شیعه به آن **فِئَةُ** گفته می شود، که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تماماً متعلق به آن حضرت می باشد،

و در زمان ائمه معصومین علیهم السلام به آن ذوات مقدسه تعلق دارد.

قابل ذکر است که **فِئَةُ** فقط بخشی از انفال می باشد که متعلق به پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام می باشد که شرح آن در فقه آمده و بالغ بر دوازده موضوع می باشد،

یعنی انفال متعلق به پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام می باشد که فقط قسمتی از انفال شامل **فِئَةُ** می شود.

جهت اطلاع عزیزان، موضوعات دوازده گانه انفال ذیلاً درج شده که ملاحظه می فرمائید.

قبل از درج موضوعات دوازده گانه انفال به عرض می رساند همانطور که ذیل آیه اول سوره انفال نیز عرض شد، انفال متعلق به خدا و رسول و جانشینان رسول الله یعنی ائمه معصومین علیهم السلام می باشد و هیچ کس را در آن حقی نیست.

موضوعات دوازده گانه انفال عبارتند از:

۱. زمین هایی که صاحبانشان آن جا را ترک کرده و از آن جا رفته باشند «مانند اراضی یهود بنی نضیر»؛

۲. زمین هایی که صاحبانشان با میل و رغبت خویش آن را به پیامبر اکرم و یا ائمه معصومین علیهم السلام واگذار کرده باشند «مانند اراضی و باغ های فدک»؛

۳. اراضی موات؛

۴. سواحل دریاها؛

۵. بلندی کوه ها؛

۶. دره ها؛

۷. جنگل ها و بیشه ها؛

۸. اموال برگزیده شاهان که در جنگ ها به دست مسلمین می افتد؛

۹. آنچه را که پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السّلام از میان غنائم برای خود انتخاب می‌کنند؛

۱۰. غنائمی که در جنگ‌ها به دست مسلمین می‌افتد در حالی که بدون اذن پیشوای مسلمین «پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السّلام» صورت گرفته؛
۱۱. معادن؛

۱۲. میراث کسی که وارث ندارد «اموال شخصی که از دنیا رفته و وارثی ندارد». قابل ذکر است که در رابطه با بعضی از موارد فوق میان فقهاء عظام شیعه اختلاف نظرهای جزئی وجود دارد، لیکن کلیات آن مورد قبول فقهاء عظام می‌باشد و اکثریت قاطع این موارد را قبول دارند.

با اینکه اموال و غنائمی که از طایفه یهود بنی‌نضیر به دست مسلمین افتاد طبق تصریح آیات ششم و هفتم سوره حشر تعلق به شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم داشت «چرا که این غنائم فئیء بودند» اما پیامبر اکرم این اموال را بین مهاجرین تقسیم فرمود که در فقر و تنگدستی به سر می‌بردند، و از انصار نیز به سه نفر که از نظر اقتصادی وضعیت مناسبی نداشتند سهمی از غنائم اعطا شد.

ملاحظه:

۱. بیرون راندن یهود بنی‌نضیر از اطراف مدینه شش ماه بعد از جنگ بدر و یا شش ماه بعد از جنگ احد صورت گرفته است.
جنگ بدر سال دوّم هجری و جنگ احد سال سوّم هجری صورت گرفت.

۲. فدک سرزمین آبادی بوده که در فاصله یکصد و چهل کیلومتری مدینه قرار داشته است «نزدیک خیبر».

سال هفتم هجری قلعه‌های خیبر با شجاعت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام یکی پس از دیگری سقوط کرد و قدرت یهود در هم شکست و در نتیجه ساکنین فدک از در صلح و سازش درآمده و نیمی از اراضی و باغات پرمحصول خویش را

به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم واگذار کردند و نیم دیگر را برای خودشان نگه داشتند.

اراضی و باغات تقدیم شده به محضر پیامبر اکرم طبق آیات فِئَةُ «آیه ششم و هفتم سوره حشر» اختصاص به شخص رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم داشت، و آن حضرت نیز به امر خداوند متعال و پس از نزول آیه ۲۶ سوره اسراء «وَاتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» به دختر گرانقدر خویش حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها هبه نموده و بخشیدند،

و تا زمان رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم «بیست و هشتم صفر سال یازدهم هجری» در تملک صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها بود، که بلافاصله بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به دستور ابوبکر فدک را مصادره کردند، آن هم با جعل حدیثی از ناحیه پیامبر اکرم که:

نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ، یعنی:

ما طایفه انبیاء از خودمان ارث نمی گذاریم،
و نتیجه این حدیث جعلی این می شود که اموال انبیاء پس از رحلت آنها جزء بیت المال می شود،

اما چند آیه شریفه در قرآن کریم این مطلب را صریحاً نفی نموده و موضوع ارث را در بین انبیاء مطرح می نمایند از قبیل:

۱. آیه ششم سوره مریم که حضرت زکریا از خداوند متعال فرزندی درخواست می کند تا از او ارث ببرد «يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ».

۲. آیه شانزدهم سوره نمل که خداوند متعال می فرماید:

وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ... یعنی:

حضرت سلیمان وارث حضرت داود شد،

ضمن اینکه فدک را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سال هفتم هجری به دختر گرانقدر خویش صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها هبه نموده و بخشیده بودند، لذا موضوع ارث منتفی می شود.

ذیل آیه هفتم سوره مریم، آیه شانزدهم سوره نمل و آیه بیست و ششم سوره اسراء نیز در رابطه با فَدَک توضیحاتی به عرض رسیده است.^۱

توضیح:

چنانچه در زمان پیامبر اکرم بین مسلمین و کفار جنگ روی می داد و پس از پایان جنگ و جهاد، غنائمی نصیب مسلمین می شد، خمس غنائم «یک پنجم» به پیامبر اکرم تعلق پیدا می کرد و چهار پنجم بقیه به سربازان اسلام و سایر مسلمین، لیکن غنائمی که بدون جنگ و خونریزی نصیب مسلمین می شد فِئ نام داشت و تماماً متعلق به پیامبر اکرم بود.^۲

به عرض رسید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سپاه اسلام را به فرماندهی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به طرف یهود بنی نضیر اعزام فرمود و این طایفه یهود که خود را در محاصره دیدند اموال و اراضی کشاورزی و باغات خویش را رها کرده و به مناطق دیگر رفتند، و بدین طریق بدون اینکه جنگی در بگیرد و خونی ریخته شود اموال فراوانی نصیب مسلمین شد.

پس از این پیروزی و به دست آمدن غنائم فراوان، مسلمانان خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب شده و به آن حضرت عرض کردند: برگزیده‌هایی از این غنائم، همچنین یک چهارم «یا یک پنجم» از آن‌ها را تملک فرموده و بقیه غنائم را بین مسلمین تقسیم فرمائید. به دنبال این درخواست و تقاضای مسلمین بود که خداوند متعال آیات ششم و هفتم سوره حشر را نازل فرمودند.

خداوند متعال در این آیات شریفه می فرماید:

وَمَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ = آنچه را که خداوند

۱. المیزان، جلد سی و هشتم، صفحه ۶۱ تا ۶۳ - ۶۹ تا ۷۲.

تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۴۹۳ تا ۴۹۶، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۶، ۵۱۸، ۵۲۰، ۵۲۱.

۲. تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۵۱۴.

متعال از یهود بنی نضیر به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باز گرداند چیزی است که شما مسلمین برای تحصیل و کسب آن نه اسبی تاختید و نه شتری، یعنی: اموال و غنائمی را که خداوند متعال از یهود بنی نضیر نصیب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود اموالی است که شما سربازان اسلام برای به دست آوردن آن اموال نه اسبی تاختید و نه شتری، یعنی برای به دست آوردن این اموال و غنائم، شما سربازان اسلام نه جنگی کردید و نه زحمتی کشیدید.

بنابر این:

معنی این قسمت از آیه شریفه این است که:

در تمام مواردی که بدون جنگ و خونریزی اموال و غنائمی نصیب سپاه اسلام شود غنائم در بین سپاهیان اسلام و بین مسلمین تقسیم نخواهد شد و به طور کامل در اختیار رئیس مسلمین یعنی پیامبر اکرم و امام معصوم خواهد بود و ایشان به هر نحو که اراده بفرمایند و صلاح بدانند خرج می کنند و به هر کس که بخواهند اعطا می فرمایند. اینگونه غنائم فیء نامیده می شود و متعلق به شخص رسول الله می باشد، و این حق بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به ائمه معصومین علیهم السلام می رسد.

خداوند متعال اینگونه غنائم را که فیء نامیده می شود در اختیار پیامبر اکرم و پس از آن حضرت در اختیار ائمه معصومین علیهم السلام قرار داده و به آن ذوات مقدسه اختصاص داده و به آن بزرگواران ارجاع فرموده است.

در ادامه آیه شریفه خداوند متعال می فرماید:

وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ = خداوند متعال پیامبران و رسولان خویش را بر هر کس که بخواهد مسلط می کند و خداوند متعال بر هر چیزی قادر و توانا است،

یعنی اینگونه نیست که جنگ شما و رشادت شما حتماً باعث پیروزی شما بشود بلکه چنانچه اراده خداوند متعال تعلق بگیرد بدون اینکه جنگی در بگیرد خداوند

متعال رعب و وحشت و ترس را به دل دشمنان خویش و دشمنان پیامبر اکرم مستولی می‌کند و این امر باعث شکست آن‌ها می‌شود بدون اینکه جنگی در بگیرد، که به عنوان نمونه فرار طایفه یهود بنی‌نضیر را می‌توان نام برد که طی آن خداوند متعال پیامبر اکرم را بر آن‌ها مسلط نمود و به آن‌ها غلبه داد به نحوی که یهود بنی‌نضیر همه اموال خویش را رها کرده و به مناطق دیگر رفتند و شر آن‌ها از سر مسلمین کوتاه شد بدون اینکه درگیری و جنگی روی دهد و خونی ریخته شود.

در آخر آیه شریفه آمده است که:

خداوند متعال قادر مطلق است و بر هر چیزی توانا است، یعنی چنانچه اراده خداوند متعال بر چیزی تعلق بگیرد بلافاصله انجام می‌شود و بین اراده و مشیت حق تعالی و انجام فعل، زمان وجود ندارد، یعنی اراده خداوند متعال همان و انجام شدن کار همان.

خداوند متعال در آیه ۱۱۷ سوره بقره، آیه ۴۷ سوره آل عمران و آیه ۶۸ سوره غافر می‌فرماید:

وَإِذَا قُضِيَ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ، یعنی:

هنگامی که خداوند متعال چیزی را مقرر فرماید فقط به آن می‌فرماید موجود باش و آن نیز فوراً موجود می‌شود.

در آیات دیگری نیز این موضوع آمده است که اراده و مشیت حق تعالی بلافاصله انجام می‌شود و بین اراده حق تعالی و انجام فعل، زمان وجود ندارد، و آیه ۸۲ سوره مبارکه یس نیز گویای این مطلب است.

قابل ذکر است با اینکه فیء تماماً متعلق به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد لیکن آن حضرت غنائم و اموال بنی‌نضیر را بین نیازمندان مهاجرین و سه نفر از نیازمندان انصار تقسیم فرمود.^۱

خداوند متعال در آیه ششم سوره حشر امر فیء را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و

۱. المیزان، جلد سی و هشتم، صفحه ۶۱ - ۶۳.

مجمع‌البیان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۳۲۴ - ۳۲۵.

تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۵۱۱ تا ۵۱۳.

آله و سلم ارجاع فرمود،

یعنی فِئَةٌ «غنائمی که بدون جنگ و خونریزی نصیب مسلمین می شود» تماماً متعلق به پیامبر اکرم می باشد و در هر راهی که اراده بفرماید می تواند آن را خرج کند و به هر کس که می خواهد اعطا بفرماید و این حَقِّی است که خداوند متعال به آن حضرت اعطا فرموده است،

و همچنانکه ملاحظه فرمودید اموال و غنائمی که از طایفه یهود بنی نضیر نصیب مسلمین شده بود چون متعلق به شخص رسول الله بود لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن ها را بین مهاجرین تقسیم فرمود و از انصار نیز فقط به سه نفر مقداری از اموال و غنائم اعطا شد.

در آیه هفتم سوره حشر خداوند متعال موارد مصرف فِئَةٌ را بیان می فرماید. قابل ذکر است که احکام مربوط به فِئَةٌ مخصوص به فِئَةٌ یهود بنی نضیر نمی باشد بلکه عمومیّت داشته و همه فِئَةٌ ها را در برمی گیرد.

خداوند متعال در این آیه شریفه می فرماید:

وَ مَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى = آنچه را که خداوند متعال از اموال یهود بنی نضیر به پیامبر اکرم بازگرداند و به آن حضرت ارجاع فرمود،
یعنی به پیامبر اکرم تملیک فرمود و در اختیار آن حضرت قرار داد.
در ادامه آیه شریفه خداوند متعال شش مصرف برای فِئَةٌ معین فرموده که ملاحظه می فرمائید.

موارد مصرف فِئَةٌ که در ادامه آیه شریفه آمده به قرار ذیل است.

۱. فَلِلَّهِ = یعنی قسمتی از فِئَةٌ مخصوص خداوند متعال است.

بدیهی است خداوند متعال مالک و صاحب همه هستی و کل مخلوقات می باشد بنابراین اختصاص سهمی از فِئَةٌ به خداوند متعال می تواند یکی از دو مورد ذیل یا هر دو آن ها باشد چرا که منافاتی با هم ندارند.

الف) اختصاص سهمی از فِئَةٌ برای خداوند متعال به منظور تبرک می باشد تا گروه های دیگری که قسمتی از فِئَةٌ برای آن ها منظور شده احساس حقارت نکنند و سهم خودشان را همدریف سهم خداوند متعال محسوب نمایند.

ب) منظور از اختصاص دادن سهمی از فِئَة برای خداوند متعال این است که سهم خداوند متعال باید زیر نظر رسول خدا و توسط آن حضرت در راهی که رضای خداوند متعال در آن است صرف شود.

۲. وَ لِلرَّسُولِ = سهمی از فِئَة مخصوص پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ می باشد «جهت امور شخصی و رفع نیازمندی های خانواده رسالت».

توضیح:

قبلاً و در صفحات گذشته عرض شد که فِئَة تماماً متعلق به شخص رسول الله می باشد که خداوند متعال به آن حضرت اعطا فرموده و احدی در آن حَقّی ندارد و آن حضرت همه فِئَة را در هر راهی که بخواهد می تواند خرج کند و به هر کس که می خواهد اعطا فرماید چرا که آن حضرت خلیفه خدا و جانشین خداوند متعال در تمام جهان می باشد،

و روی همین اصل می باشد که فِئَة بنی نضیر را فقط بین مهاجرین تقسیم فرمود و از انصار فقط به سه نفر سهمی از فِئَة اعطا شد، و خلاصه کلام اینکه: آن حضرت از جانب خداوند متعال مجاز بود به هر نحوی که اراده بفرماید فِئَة بنی نضیر را مصرف نماید.

بدیهی است این اختیار پیامبر اکرم عمومیت داشته و همه فِئَة ها را در بر می گیرد. اگر در آیه هفتم سوره حشر برای فِئَة شش مصرف تعیین شده که یک مورد آن مربوط به پیامبر اکرم است و سهم آن حضرت می باشد، این موضوع با موضوع آیه ششم سوره حشر که همه فِئَة را متعلق به پیامبر اکرم می داند منافاتی وجود ندارد، یعنی:

همه فِئَة به طور کامل متعلق به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ می باشد و شکی در این مطلب نیست و آیه ششم سوره حشر این موضوع را تصریح می فرماید، اما از آن جا که وجود مبارک پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ

همه فئّه‌ها را در جهت تأمین نیازهای خویش و اهل بیت گرانقدر خویش صرف نمی‌کند و به عنوان رئیس حکومت اسلامی فئّه و انفال و همچنین سایر اموال و امکانات بیت‌المال را در جهت پیشبرد اهداف اسلام صرف می‌کند، لذا: خداوند متعال به عنوان راهنمایی آن حضرت موارد مصرف فئّه را معین فرموده که در آیه هفتم آمده است،

و در واقع این مصارف ششگانه ذکر اولویتهایی است که برای صرف فئّه عنوان شده است که دو مورد آن را ملاحظه فرمودید و قسمت‌های بعد نیز انشاءالله عرض خواهد شد.

۳. وَلِذِي الْقُرْبَىٰ = سهمی از فئّه مخصوص اقربای آن حضرت می‌باشد، یعنی اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که انشاءالله تعالی در بخش حدیث به آن اشاره خواهد شد.

۴، ۵ و ۶. وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ = سهمی از فئّه به یتیمان و مسکینان «مستمندان و نیازمندان» و ابن السبیل «در راه ماندگان، مسافرانی که در حین مسافرت اموال خویش را از دست داده و نیازمند به کمک می‌باشند» تعلق دارد. در بعضی از روایات آمده که این سه سهم از فئّه به یتیمان و مسکینان و ابن السبیل از آل محمد علیهم السلام می‌رسد،

و در بعضی از روایات نیز این حکم عمومیت دارد، یعنی هر یتیم و مسکین و ابن السبیل اعم از اینکه از آل محمد و اهل بیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم باشند یا از اهل بیت آن حضرت نباشند، لیکن قدر مسلم این است که ایتام و مساکین و ابن السبیل از آل محمد علیهم السلام نیز در این قضیه با دیگران «سایر ایتام و مساکین و ابن السبیل» سهیم و شریک هستند و از فئّه سهم می‌برند.^۱

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۳۲۵.

المیزان، جلد سی و هشتم، صفحه ۶۲ - ۶۴.

تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۸، ۵۱۹.

خداوند متعال در انتهای این آیه شریفه به مردم دستور می‌فرماید که مطیع محض و بی‌قید و شرط رسول‌الله بوده و همه اوامر و نواهی آن حضرت را بی‌چون و چرا اطاعت نمایند.

خداوند متعال در این قسمت از آیه شریفه می‌فرماید:

مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا = یعنی آنچه را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای شما آورده بگیرید و اجرا کنید و از آنچه که شما را نهی فرموده اجتناب نمائید.

این قسمت از آیه شریفه مانند قسمت اول آیه شریفه و مانند آیه ششم این سوره مبارکه در رابطه با غنائم طایفه بنی‌نضیر می‌باشد که از آن به عنوان فیء یاد شد و حکم آن بیان گردید،

لیکن خداوند متعال برای تأکید بیشتر روی این موضوع که فیء تماماً متعلق به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد و آن حضرت به هر کس که بخواهد اعطا می‌فرماید مجدداً در آخر این آیه شریفه به این مطلب اشاره فرموده که:

آنچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از فیء به شما اعطا فرمود بگیرید «فیء مربوط به غنائم یهود بنی‌نضیر و همه فیء‌ها به طور مطلق» و به این بخشش و هبه پیامبر اکرم کاملاً راضی و خشنود باشید،

و اگر به شما از فیء چیزی نداد «مطلق فیء‌ها نه فقط فیء مربوط به بنی‌نضیر» هرگز از آن حضرت مطالبه سهمی از فیء نکنید و هرگز به وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیشنهاد نکنید که فیء را بین مسلمین تقسیم نماید،

زیرا اختیار فیء را خداوند متعال به پیامبر اکرم ارجاع فرموده و آن حضرت را صاحب و مالک تمام فیء نموده است،

لذا امر و نهی آن حضرت در خصوص فیء «اعطاء و دادن فیء به بعضی‌ها و ندادن آن به بعضی دیگر» را کاملاً اطاعت کنید،

چرا که اطاعت از آن حضرت به منزله اطاعت از خداوند متعال است، و سرپیچی از دستورات آن حضرت به منزله سرپیچی از دستورات خداوند

متعال می‌باشد.

قابل ذکر است که این قسمت از آیه شریفه گرچه راجع به فیء می‌باشد لیکن این امر و دستور خداوند متعال یک حکم عمومی و کلی در همه زمینه‌ها می‌باشد، یعنی: اطاعت بی‌قید و شرط از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فقط در مورد فیء و گرفتن و یا نگرفتن سهم از فیء نمی‌باشد،

بلکه این امر و فرمان الهی شامل همه اوامر و نواهی پیامبر اکرم می‌شود.

به عبارت دیگر:

طبق این قسمت از آیه شریفه «و ده‌ها آیه دیگر و صدها حدیث و روایت»، مردم باید مطیع محض و بی‌قید و شرط همه اوامر و نواهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باشند، خواه در مسائل حکومتی باشد یا در زمینه اقتصادی، اجتماعی، دینی، خانوادگی و...

خلاصه کلام اینکه:

اطاعت از پیامبر اکرم اطاعت از خداوند متعال است،

و نافرمانی آن حضرت نافرمانی از خداوند متعال.

البته این حکم بعد از پیامبر اکرم در رابطه با ائمه معصومین علیهم السلام نیز صادق

می‌باشد، یعنی:

اطاعت از ائمه معصومین علیهم السلام اطاعت از خداوند متعال است،

و نافرمانی از ائمه معصومین علیهم السلام و سرپیچی از دستورات آن ذوات مقدسه

سرپیچی از دستورات خداوند متعال می‌باشد.

در زیارت نورانی جامعه کبیره که از ناحیه مقدسه امام هادی سلام الله علیه صادر

شده آمده است که:

مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ؛

و مَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، یعنی:

هر کس شما را اطاعت کند خداوند متعال را اطاعت کرده است،

و هر کس از شما نافرمانی کند خداوند متعال را نافرمانی کرده است.^۱
 خداوند متعال در ادامه آیه شریفه و در پایان این آیه شریفه مجدداً مسلمانان را از مخالفت نمودن با دستورات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برحذر داشته و ضمن تهدید آن‌ها به عذاب شدید می‌فرماید:

وَأَتَقُوا اللَّهَ = از خداوند متعال بترسید و مرتکب گناه نشوید، یعنی:

از خداوند متعال بترسید و برحذر باشید از اینکه با دستورات پیامبر اکرم مخالفت نمائید، زیرا:

إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ = به درستی که خداوند متعال شدید العقاب و شدید العذاب است، یعنی:

بدانید که خداوند متعال گنهکاران را به سختی عذاب می‌کند و عذاب خداوند متعال سخت و شدید است، بنابراین:

معنی این قسمت از آیه شریفه این شد که:

خداوند متعال می‌فرماید:

آنچه را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امر فرمود اطاعت کنید و اجرا نمائید،

و آنچه را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نهی فرمود ترک کنید و از آن اجتناب نمائید،

و بترسید از خداوند متعال از اینکه با دستورات پیامبر اکرم مخالفت کنید،
 که در صورت مخالفت با دستورات آن حضرت به سختی عذاب خواهید شد،
 و عذاب خدا سخت و شدید است.^۲

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۳۲۷.

المیزان، جلد سی و هشتم، صفحه ۶۳.

تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۵۱۷.

۲. مجمع‌البیان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۳۲۷.

المیزان، جلد سی و هشتم، صفحه ۶۳.

تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۵۱۷.

حدیث:

۱. وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند:

نَحْنُ وَاللَّهِ الَّذِينَ عَنَى اللَّهُ بِذِي الْقُرْبَى،

الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللَّهُ بِنَفْسِهِ وَنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ:

«مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرْبَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ»

مِنَّا خَاصَّةً وَ لَمْ يَجْعَلْ لَنَا سَهْمًا فِي الصَّدَقَةِ،

أَكْرَمَ اللَّهُ نَبِيِّهِ وَ أَكْرَمَنَا أَنْ يُطْعِمَنَا أَوْ سَاخَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ، یعنی:

به خدا قسم مقصود خداوند متعال از ذی القربی «خویشاوندان پیامبر اکرم» در این آیه شریفه «آیه هفتم سوره حشر» ما هستیم «حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا سلام الله علیها و یازده امام معصوم از نسل آن دو بزرگوار»،

خداوند متعال ما را در کنار خودش و رسولش قرار داده و فرموده:

ما أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرْبَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى، یعنی:

آنچه را که خداوند متعال از اهل این آبادی‌ها و روستاها «آبادی‌ها و روستاهای یهود بنی نضیر» به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بازگرداند و بخشید از آن خدا و پیامبر اکرم و ذی القربی یعنی اهل بیت پیامبر اکرم «حضرت علی و زهرا سلام الله علیهما و یازده امام معصوم از نسل آن دو بزرگوار» و یتیمان و مساکین و ابن السبیل می‌باشد.

حضرت علی علیه السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

مقصود از ذی القربی ما اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشیم و

خداوند متعال سهمی مخصوص ما نموده است،

اما از صدقه سهمی قرار نداده،

و خداوند متعال پیامبرش را و ما را «اهل بیت پیامبر اکرم» گرامی داشت از اینکه از

باقیمانده دست مردم «صدقه واجب» به ما بخوراند.

این حدیث را سلیم بن قیس از حضرت امیر علیه‌السلام نقل نموده است.^۱

۲. امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

نَحْنُ قَوْمٌ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا،

لَنَا الْأَنْفَالُ وَ لَنَا صَفْوُ الْمَالِ، یعنی:

ما مردمی هستیم که خداوند متعال اطاعت و پیروی از ما را واجب نموده است. انفال «که فیء نیز بخشی از آن است» از آن ما است، و برگزیده از اموال نیز از آن ما است، «برگزیده از اموال یعنی مرکوب ارزشمند، درّ و جواهر گرانبها و اشیاء نفیسی که در جنگ‌ها نصیب مسلمین می‌شود». این حدیث را ابوصباح از امام صادق علیه‌السلام نقل نموده است.^۲

۳. وجود مقدّس امام باقر علیه‌السلام فرمودند:

فیء از آن خدا و رسولش می‌باشد،

و هر چه از آن خدا باشد از آن رسولش نیز می‌باشد و هر گونه که بخواهد از آن بهره می‌برد،

و آنچه از آن رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد پس از آن حضرت از آن امام علیه‌السلام می‌باشد،

و این همان کلام خداوند متعال است که می‌فرماید:

«مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى - آیه ۷، سوره حشر».

این حدیث را محمد بن مسلم از امام باقر علیه‌السلام نقل نموده است.^۳

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۴۹۱، حدیث ۱ «حدیث ۱۴۱۳».

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۲۹۴ - ۲۹۵.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۸۲۷، حدیث ۱.

تفسیر نورالتقلین، جلد هفتم، صفحه ۵۵۱، حدیث ۱۷ «حدیث ۱۱۴۲۴».

۲. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۵۰۲، حدیث ۱۷ «حدیث ۱۴۲۹».

مجمع‌البیان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۳۲۶.

تفسیر نورالتقلین، جلد هفتم، صفحه ۵۵۱، حدیث ۲۱ «حدیث ۱۱۴۲۸».

۳. تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۸۲۸، حدیث ۳.

۴. موسی بن اشیم می گوید:

در خدمت امام صادق علیه السلام بودم که فردی از آن حضرت درباره یکی از آیات شریفه قرآن کریم سؤال نمود و آن حضرت پاسخ او را داد. پس از مدّت کوتاهی فرد دیگری وارد شد و راجع به همان آیه شریفه که فرد اوّل پرسیده بود سؤال نمود و این دفعه امام صادق علیه السلام پاسخی دادند که مغایر با پاسخی بود که به نفر اوّل داده بود،

و من در اثر این امر ناراحت شده و به شکّ و تردید افتادم «وقتی دیدم امام صادق علیه السلام همه چیز را اشتباه بیان می کند و دچار خطا می شود»، و در همین فکر و خیال بودم که فرد سوّمی وارد شد و راجع به همان آیه شریفه که دو نفر قبلی سؤال کرده بودند پرسش نمود و این دفعه امام صادق علیه السلام پاسخی دادند که مخالف هر دو پاسخ قبلی بود،

و در همین حال بود که پی بردم و فهمیدم که پاسخ های امام صادق علیه السلام از روی تقیّه بوده و به همین لحاظ آرام شدم و آرامش پیدا کردم. موسی بن اشیم می گوید:

بدون اینکه به امام صادق علیه السلام چیزی گفته باشم آن حضرت رو به من نموده و فرمود:

ای پسر اشیم:

خداوند متعال به حضرت سلیمان اختیاراتی داد و به او فرمود:

هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ «آیه ۳۹ سوره ص».

وجود مقدّس امام صادق علیه السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند: خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز اختیاراتی داده و

فرمود:

مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا «آیه ۷ سوره حشر».

وجود مقدّس امام صادق علیه السلام در پایان فرمایش خویش فرمودند:

فَمَا فَوَّضَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَقَدْ فَوَّضَهُ إِلَيْنَا، یعنی:

آنچه را که خداوند متعال به پیامبر اکرم تفویض فرموده به ما نیز تفویض فرموده است.^۱

۵. وجود مقدّس امام کاظم علیه السّلام فرمودند:
به خدا قسم آنچه که به حضرت سلیمان اعطا شده و آنچه که به او اعطا نشده از جانب خداوند متعال به ما اعطا شده است،
بلکه آنچه را که خداوند متعال به هیچ یک از انبیاء اعطا نکرده به ما اعطا نموده و فرموده:

ما آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا «آیه ۷ سوره حشر»
این حدیث را علی بن یقطین از وجود مبارک امام کاظم علیه السّلام نقل نموده است.^۲

۶. امام صادق علیه السّلام فرمودند:
خداوند متعال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم را به محبّت خویش تربیت نمود و آن حضرت را ادب آموخت و سپس به پیامبر اکرم که تربیت شده خودش بود فرمود:

اِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ،
سپس خداوند متعال امور مردم «امر دین و دنیا و آخرت مردم» را به آن حضرت تفویض نموده و فرمود:
ما آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا، یعنی:
هر چه پیامبر اکرم به شما آورد بگیرید «یعنی آنچه را که به شما امر فرمود اطاعت کنید»،

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۴، حدیث ۲ «حدیث ۶۸۷».

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۸۳۰، حدیث ۷.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۵۵۵، حدیث ۳۰ «حدیث ۱۱۴۳۷».

۲. علل الشرایع صدوق، جلد اول، باب ۶۲، صفحه ۲۵۹، حدیث ۱.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۵۵۵، حدیث ۲۷ «حدیث ۱۱۴۳۴».

و از آنچه که شما را نهی فرمود اجتناب نمائید.
مجدداً خداوند متعال فرمودند:

مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، یعنی:

هر کس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اطاعت کند خداوند متعال را
اطاعت کرده است.

امام صادق علیه السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

آنچه را که خداوند متعال به پیامبر اکرم تفویض نموده بود آن حضرت نیز به وجود
مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام تفویض فرمودند.

شما شیعیان تسلیم این امر شدید و آن را پذیرفتید «تفویض امور دین و دنیا و
آخرت مردم توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به وجود مقدس امیرالمؤمنین
علی بن ابیطالب علیه السلام».

لیکن گروهی دیگر «غیرشیعه» آن را نپذیرفته و آن را انکار نمودند.

وجود مقدس امام صادق علیه السلام در پایان فرمایشات خویش فرمودند:

به خدا قسم ما شما شیعیان را دوست داریم،

و ما واسطه میان شما شیعیان و خداوند متعال می باشیم.

این حدیث را ابواسحاق نحوی از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۱

توضیح:

قسمت اول این حدیث شریف مبنی بر اینکه خداوند متعال پیامبر اکرم را به محبت

خویش تربیت کرد می تواند معانی ذیل را در بر داشته باشد.

الف) خداوند متعال پیامبر اکرم را طوری که می خواست و دوست داشت تربیت

کرد و ادب آموخت.

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۲، حدیث ۱ «حدیث ۶۸۶».

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۸۲۹، حدیث ۶.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۵۵۵، حدیث ۲۸ «حدیث ۱۱۴۳۵».

ب) چون پیامبر اکرم خداوند متعال را دوست داشت خداوند متعال نیز آن حضرت را تربیت کرد و ادب آموخت.

ج) خداوند متعال پیامبر اکرم را تربیت کرد و ادب آموخت تا دوست خدا باشد «حبیب الله باشد».

د) خداوند متعال درحالی که پیامبر اکرم را دوست داشت آن حضرت را تربیت کرد و ادب آموخت، و خلاصه کلام اینکه: خداوند متعال شخصاً پیامبر اکرم را تربیت کرد و ادب آموخت تا اینکه آن حضرت به درجه‌ای رسید که:

خداوند متعال خُلق آن حضرت را ستود،

و امور دین و دنیا و آخرت مردم را به آن حضرت تفویض نمود «واگذار کرد»،

و اطاعت از آن حضرت را اطاعت از خویش قلمداد فرمود.^۱

در این حدیث شریف و دیگر احادیثی که ملاحظه فرمودید و ملاحظه خواهید فرمود، بحث از تفویض امور خلق «واگذاری امور خلق» به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام توسط خداوند متعال می‌باشد.

اینکه تفویض و واگذاری امور توسط خداوند متعال به پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام چه معنایی دارد و مبین چه چیزی است به دو نظر و دو قول که هر دو در یک راستا می‌باشند اشاره می‌شود.

قول اول مربوط به علامه مجلسی است که می‌گوید:

مقصود از تفویض و واگذاری امور خلق و جهان هستی به این ذوات مقدسه به این معنا است که وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت آن حضرت یعنی وجود مقدس چهارده معصوم علیهم السلام علت غایی خلقت می‌باشند «یعنی خداوند متعال به خاطر آن ذوات مقدسه بود که جهان هستی را خلق فرمود و آفرید»،

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۲، حدیث ۱ «حدیث ۶۸۶»، «شرح ذیل حدیث شریف».

و خداوند متعال آن ذوات مقدّسه را در آسمان‌ها و زمین نسبت به هر چیز فرمانده قرار داد،

و امر آن بزرگواران را مطاع دانست،

و اطاعت از آن ذوات مقدّسه را بر همگان اعم از جاندار و بی جان واجب نمود، و به همین لحاظ است که جمادات نیز از این بزرگواران اطاعت می‌کنند و گوش به فرمان آن ذوات مقدّسه هستند.^۱

ضمناً، ذیل آیه ۳۵ سوره بقره نیز احادیثی نقل شد که خداوند متعال فرمود:

اگر به خاطر این ذوات مقدّسه نبود جهان را خلق نمی‌کردم،

و حدیث معروف لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ نیز از احادیث مشهوری است که شیعه و سنی آن را نقل کرده‌اند «در شأن پیامبر اکرم».

قول دوم مربوط به علامه طباطبایی است که می‌گوید:

مراد از تفویض و واگذاری امور خلق به این ذوات مقدّسه این است که:

خداوند متعال اطاعت از آن ذوات مقدّسه را در جمیع امور واجب دانسته،

و ولایت و سرپرستی خلق را به آن بزرگواران واگذار نموده است.^۲

۷. امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

خداوند متعال چیزی به پیامبران گذشته نداده مگر اینکه آن را به پیامبر اکرم صلی

الله علیه و آله و سلم نیز اعطا فرموده است.

امام صادق علیه‌السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

خداوند متعال به حضرت سلیمان فرمود:

هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْتُنْ أَوْ امْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ، «آیه ۳۹ سوره ص» یعنی:

این نعمات فراوانی را که به تو اعطا فرمودیم اعطا و بخشش ما بود به تو،

به هر کس که می‌خواهی و صلاح می‌دانی از این نعمات ببخش «به هر کس که

می‌خواهی از این نعمات بده»،

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۲، حدیث ۱ «حدیث ۶۸۶»، «شرح ذیل حدیث».

۲. المیزان، جلد سی و هشتم، صفحه ۷۳ و ۷۴، بحث روایتی ذیل آیات اول تا دهم سوره حشر.

و از هر کس که می خواهی امساک کن «نده»،
و حسابی بر تو نیست، یعنی:
از این نعماتی که به تو اعطا کرده ایم به هر کس که دلت خواست اعطاء کن و بده،
و به هر کس که دلت نخواست چیزی نده،
و در این رابطه مورد مؤاخذه و بازخواست قرار نخواهی گرفت.
سپس وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام فرمودند:
خداوند متعال در رابطه با پیامبر اکرم نیز فرمودند:
ما آتاکم الرّسولُ فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا، یعنی:
آنچه که پیامبر اکرم به شما داد بگیریید «در رابطه با فیء و اموالی که از یهود بنی نضیر
به دست مسلمین افتاد و به طور کلی در مورد همه فیءها»،
و هر چه که امر فرمود اطاعت کنید،
و از هر چه که شما را نهی فرمود اجتناب نمائید.
این حدیث را زید شحّام از امام صادق علیه السّلام نقل نموده است.^۱

۸. وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام فرمودند:
خداوند متعال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را تربیت کرد و او را ادب
آموخت و سپس امر را به آن حضرت تفویض نموده و فرمود:
ما آتاکم الرّسولُ فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا، یعنی:
هر چه پیامبر اکرم به شما داد بگیریید،
و هر چه امر فرمود اطاعت کنید،
و از هر چه که شما را نهی فرمود اجتناب کنید «اطاعت بی قید و شرط از اوامر و
نواهی پیامبر اکرم در جمیع امور، بدون استثناء».

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۹، حدیث ۱۰ «حدیث ۶۹۵».

مجمع البیان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۳۲۷.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۵۵۹، حدیث ۳۶ «حدیث ۱۱۴۴۳».

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۵۶۳، حدیث ۴۲ «حدیث ۱۱۴۴۹».

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۸۳۳، حدیث ۱۳.

وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام در پایان فرمایش خویش فرمودند:
 فَمَا فَوَّضَ اللَّهُ إِلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَدْ فَوَّضَهُ إِلَيْنَا، يَعْنِي:
 آنچه را که خداوند متعال به پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تفویض و واگذار
 فرموده به ما تفویض فرموده است.
 این حدیث را محمّد بن حسن میثمی از امام صادق علیه السّلام نقل نموده است.^۱

۹. وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام فرمودند:
 وَ اللَّهُ مَا فَوَّضَ اللَّهُ إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ إِلَّا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ إِلَى
 الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، يَعْنِي:
 به خدا قسم خداوند متعال امری را به خلقش تفویض نفرموده مگر به پیامبر اکرم
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ائمه معصومین علیهم السّلام «به خدا قسم خداوند متعال
 جز پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السّلام امور دنیا و آخرت مردم را به افراد دیگر
 تفویض و واگذار نفرموده است».
 این حدیث را عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السّلام نقل نموده است.^۲

توضیح:

الف) خداوند متعال امور دین و دنیا و آخرت مردم را به پیامبر اکرم و به ائمه
 معصومین علیهم السّلام تفویض و واگذار فرموده،
 و اطاعت بی قید و شرط از آن بزرگواران را در تمام امور «اعم از امور دنیوی یا
 اخروی» واجب نموده،
 و متخلّفین از فرامین و دستورات آن ذوات مقدّسه را در انتهای آیه شریفه به عذاب
 شدید تهدید نموده است.

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۸ و ۹، حدیث ۹ «حدیث ۶۹۴».

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۲۹۵.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۸۳۳، حدیث ۱۲.

تفسیر نورالقلین، جلد هفتم، صفحه ۵۵۹، حدیث ۳۵ «حدیث ۱۱۴۴۲».

۲. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۸، حدیث ۸ «حدیث ۶۹۳».

بدیهی است تفویض و واگذاری امور خلق به وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم السّلام به این معنا نیست که نعوذبالله خداوند متعال از خود سلب اختیار نموده باشد،

بلکه چون آن ذوات مقدّسه حجج خداوند متعال و خلیفه و جانشین خداوند متعال و عباد صالح خداوند سبحان هستند «صالح ترین عباد خداوند متعال»، لذا خداوند متعال امور مخلوقات را به آن بزرگواران تفویض فرموده است. انشاءالله تعالی در پایان بخش حدیث توضیحاتی پیرامون مسئله تفویض و واگذاری امور به پیامبر اکرم و اهل بیت آن حضرت به عرض خواهد رسید.

ب) در حدیث هفتم ملاحظه فرمودید که امام صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند متعال چیزی به پیامبران گذشته اعطا نفرموده مگر اینکه آن را به وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز اعطا فرموده است. در حدیث چهارم و هشتم ملاحظه فرمودید که وجود مبارک امام صادق علیه السّلام فرمودند:

آنچه را که خداوند متعال به پیامبر اکرم تفویض فرموده به ما اهل بیت پیامبر اکرم «ائمّه معصومین علیهم السّلام» نیز تفویض فرموده است. و در حدیث پنجم ملاحظه فرمودید که وجود مقدّس امام کاظم علیه السّلام فرمودند:

خداوند متعال آنچه را که به هیچ یک از انبیاء اعطا نفرموده به ما اعطا فرموده است، یعنی:

خداوند متعال به چهارده معصوم علیهم السّلام چیزهایی اعطا فرموده که به احدی از مخلوقات خویش اعطا نفرموده است.

در زیارت شریف و نورانی جامعه کبیره که از ناحیه امام هادی سلام الله علیه صادر شده هنگام زیارت هر کدام از ائمّه معصومین به آن بزرگواران عرض می کنیم:

عِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ وَ هَبَطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ، یعنی:

نزد شما است آنچه که بر انبیاء نازل شده و ملائکه الهی به زمین فرود آورده اند.

مقصود از عِنْدَكُمْ مَا نَزَّلَتْ بِهِ رُسُلُهُ این است که:

شما اهل بیت پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام عالم به تمام علوم انبیاء الهی می باشید،

و آنچه را که خداوند متعال به پیامبران نازل فرموده می دانید.

مقصود از هَبَطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ این است که:

آنچه که ملائکه الهی به زمین فرود آوردند علم آن نزد شما است.

برای این قسمت از زیارت جامعه کبیره دو احتمال متصور است که هر دو آنها صحیح می باشد چرا که منافاتی با یکدیگر ندارند:

احتمال اول این است که:

علمی که از طرف خداوند متعال به وسیله ملائکه الهی به انبیاء نازل گردیده نزد شما است.

احتمال دوم این است که:

آنچه که به وسیله ملائکه الهی به زمین نازل شده و یا نازل خواهد شد بر شما مخفی و پوشیده نیست،

زیرا شما حجت خداوند متعال بر مخلوقات هستید،

و حجت خدا واسطه میان خدا و خلق خدا است،

یعنی هر فیضی که از طرف خالق به مخلوق افاضه می شود از طریق واسطه است

و شما واسطه فیض خداوند متعال به بندگان هستید.

در قسمت دیگری از این زیارت شریف آمده که :

آتَاكُمْ اللَّهُ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ، یعنی:

خداوند متعال آنچه را که به شما اعطا فرموده به احدی از مخلوقات خویش اعطا نفرموده است.

دو مطلب از این قسمت از زیارت شریف فهمیده می شود:

اول اینکه این ذوات مقدسه هر چه دارند از ناحیه خداوند متعال است و از خود

چیزی ندارند.

دوم آنکه مقام و منزلت آن بزرگواران بعد از وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه

و آله و سلم از همه انبیاء و پیامبران الهی بالاتر و والاتر می باشد.
مطالبی که در این بند ملاحظه فرمودید از کتاب بسیار ارزشمند شرح زیارت جامعه کبیره تألیف آیت الله سید محمد تقی نقوی انتخاب و تلخیص گردید «صفحات ۵۳۹، ۵۴۲ تا ۵۴۵».

۶. وجود مقدس امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در خصوص این قسمت از آیه شریفه «ما آتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا واتقوا الله ان الله شديد العقاب» آیه ۷ سوره حشر» فرمودند:

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَظَلَمَ آلَ مُحَمَّدٍ،

فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ لِمَنْ ظَلَمَهُمْ، یعنی:

آنچه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام به شما دادند و شما را امر فرمودند بگیریید،

و فرامین و دستورات آنها را اطاعت کنید،

و از آنچه که شما را نهی فرمودند اجتناب کنید،

و بترسید از خداوند متعال از اینکه به آل محمد و اهل بیت آن حضرت ظلم نمائید، زیرا کیفر و عذاب خدا نسبت به کسانی که به آل محمد علیهم السلام ظلم نمایند بسیار شدید است «ظلم کنندگان به آل محمد علیهم السلام را خداوند متعال شدیداً عذاب خواهد نمود».

این حدیث را سلیم بن قیس از حضرت امیر علیه السلام نقل نموده است.^۱

سخنی پیرامون تفویض امور مخلوقات به پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام در صفحات گذشته و در احادیث ذیل آیه ششم و هفتم سوره مبارکه حشر ملاحظه فرمودید که خداوند متعال امور دنیا و آخرت مخلوقات را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت آن حضرت یعنی ائمه معصومین علیهم السلام

۱. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۲۹۵.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۸۳۵، حدیث ۱۸.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۵۶۳، حدیث ۴۶ «حدیث ۱۱۴۵۳».

تفویض و واگذار نموده است.

همچنین عرض شد که مقصود از تفویض و واگذاری امور دنیا و آخرت مخلوقات به چهارده معصوم علیهم السّلام که حجج خداوند متعال می باشند به این معنا نیست که نعوذ بالله خداوند متعال از خودش سلب اختیار و سلب قدرت نموده باشد، بلکه چون این ذوات مقدّسه حجج خداوند متعال و خلیفه خداوند متعال هستند و عباد صالح حق تعالی می باشند،

و به عبارت بهتر و صحیح تر، صالح ترین بندگان خداوند متعال هستند، لذا خداوند متعال صالح ترین بندگان خویش را به عنوان حجّت خویش و خلیفه و جانشین خویش انتخاب نموده و امور دنیا و آخرت مخلوقات را به آن بزرگواران تفویض فرموده بدون اینکه ذره ای از قدرت لایزال الهی کاسته شود. در خصوص تفویض امور خلق به این ذوات مقدّسه به دو نمونه که در زیارت شریف و نورانی جامعه کبیره آمده اشاره می شود تا توضیحی باشد به احادیث ذیل آیات ششم و هفتم سوره مبارکه حشر. هنگام زیارت هر کدام از ائمه معصومین علیهم السّلام در این زیارت شریف عرض می کنیم:

فَبِحَقِّ مَنْ اٰتَمَنَّاكُمْ عَلٰى سِرِّهِ وَاَسْتَرَعَاكُمْ اَمْرَ خَلْقِهِ.

در این قسمت از زیارت جامعه کبیره ائمه معصومین علیهم السّلام را به خداوند قادر متعال سوگند می دهیم که آن ها را «ائمه علیهم السّلام» امین بر سِرّ خویش قرار داده است، یعنی:

خداوند متعال آنچنان شایستگی و لیاقت به این بزرگواران اعطا فرموده که بتوانند مخزن اسرار الهی و حافظان اسرار خداوند متعال باشند یعنی حَفَظَةَ سِرِّ الله... «این جمله نورانی نیز در زیارت جامعه کبیره است».

اینکه این سِرّ یا این اسرار چه می باشند فقط خداوند متعال می داند و این حافظان و امینان وحی الهی که صالح ترین عباد خداوند متعال هستند.

در قسمت دوّم این جمله از زیارت جامعه آمده که:

وَاَسْتَرَعَاكُمْ اَمْرَ خَلْقِهِ، یعنی:

خداوند متعال امور مردم را به شما واگذار کرد و تفویض نمود، یا:
 زیر نظر گرفتن امور مردم را به شما واگذار کرد، یا:
 سرپرستی کار خلق را به شما تفویض فرمود و واگذار نمود.
 اگر مخلوقات خداوند متعال را به عنوان یک گله و رمه گوسفند تلقی کنیم،
 در این صورت صاحب و مالک این گله، خداوند است،
 و راعی و چوپان این گله، امام معصومی است که در هر عصر و زمان از جانب
 خداوند متعال مأموریت دارد تا این گله را از حوادث و خطرات محافظت نماید، و
 به عبارت دیگر:

خداوند متعال به ائمه معصومین علیهم السّلام دستور فرموده تا امامت و زعامت
 مخلوقات را به عهده گرفته و آنها را به طرف سعادت و کامیابی هدایت نمایند،
 و جهت نیل به این هدف امور مخلوقات را به آن ذوات مقدّسه تفویض نموده و
 واگذار فرموده است.

جمله *أَمَرَ خَلْقِهِ* در فرمایش امام هادی علیه السّلام در زیارت جامعه کبیره اشاره به
 این است که:

زعامت امور خلق با ما است، یعنی:

هر گونه تصرّفی در امور خلق برای ما جایز است، و در یک کلام:
 خداوند متعال همه امور مخلوقات را به ما تفویض نموده،
 و ما فقط در برابر خداوند متعال مسئولیم و بس،
 و دیگران بر ما حق اعتراض ندارند.^۱

در قسمت دیگری از این زیارتنامه شریف هنگام زیارت هر کدام از ائمه معصومین
 علیهم السّلام به آن بزرگواران عرض می کنیم:

وَإِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ، یعنی:

بازگشت خلق به سوی شما است،

و حساب آنها نیز با شما می باشد «بازگشت مردم به سوی شما است و حساب
 آنها نیز با شما است».

۱. شرح زیارت جامعه کبیره تألیف آیت الله سیّد محمدتقی نقوی، صفحه ۶۰۰ تا ۶۰۶.

در آیه ۲۵ و ۲۶ سوره غاشیه خداوند متعال می فرماید:

إِنَّ آئِنَا إِيَابُهُمْ، ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ، یعنی:

بازگشت آن‌ها «همه خلق، همه مردم» به سوی ما است،
و یقیناً حساب آن‌ها نیز با ما است.

در آیه ۲۵ و ۲۶ سوره غاشیه تصریح شده که بازگشت مردم به سوی خدا است و حساب مردم نیز با خداوند متعال است،

درحالی که در زیارت جامعه کبیره عنوان شده که بازگشت مردم به سوی ائمه معصومین علیهم السلام می باشد و حساب آن‌ها نیز با آن ذوات مقدسه می باشد «رسیدگی به حساب اعمال مردم در روز قیامت».

ظاهراً بین این دو موضوع منافات وجود دارد زیرا:

آیات ۲۵ و ۲۶ سوره غاشیه دلالت بر این دارند که رجوع و بازگشت خلق «مردم» به خداوند متعال است و حساب خلق هم با خداوند سبحان می باشد،
و این موضوع مطابق با اصل و قاعده می باشد،

زیرا خداوند متعال خالق موجودات است و به مصداق آیه ۱۵۶ سوره بقره «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» باید مخلوق به خالق بازگردد و رجوع نماید.

اما در رابطه با کلام نورانی امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره مبنی بر اینکه بازگشت مردم به سوی آن بزرگواران است و حساب مردم نیز با آن ذوات مقدسه می باشد سه وجه به نظر می رسد که هر سه نیز صحیح می باشد.

۱. مقصود از آیات الخلق الیکم و حسابهم علیکم این است که:

خداوند متعال در عالم ذر ولایت شما چهارده معصوم علیهم السلام را بر ذرات عرضه نمود و در رابطه با ولایت شما از همه ذرات عهد و پیمان گرفت،

لذا هنگام رجوع و بازگشت به خالق «بعد از مرگ» چنانچه مردم ولایت شما را داشته باشند (با ولایت شما از دنیا رفته باشند) کامیاب و سعادت‌مند می باشند،

و اگر بدون ولایت شما باشند بدبخت و گرفتار در آتش جهنم،

بنابراین:

حسابرسی خداوند متعال از مخلوق در روز قیامت بر اساس ولایت شما می باشد،

لذا:

إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ، یعنی:

رجوع و بازگشت مردم در روز قیامت به سوی ولایت شما است،
و چون حساب خلق هم به سبب ولایت شما است،
لذا در زیارت جامعه آمده که حِسَابُهُمْ عَلَيْنَا،
و این موضوع ابداً با توحید منافات نداشته و شرک در آن راه ندارد،
چرا که این مقام و منزلتی که چهارده معصوم علیهم السّلام دارند اعطاء و افاضه
خداوند متعال است و آن بزرگواران از خودشان چیزی ندارند و هر چه دارند از
خداوند متعال است، بنابراین:
ولایت آن ذوات مقدّسه اعطاء و افاضه خداوند متعال است،
و در حقیقت ولایت آن بزرگواران شعبه‌ای از ولایت خداوند متعال است.

۲. دوّمین حالت این است که در رابطه با این فرمایش امام هادی علیه السّلام که در
زیارت جامعه کبیره آمده «إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَ حِسَابُهُمْ عَلَيْنَا» به جای تأویل به ظاهر این
فرمایش امام هادی علیه السّلام توجه نمائیم، یعنی:
رجوع و بازگشت مردم به سوی این بزرگواران است،
و حساب مردم نیز در روز قیامت با این ذوات مقدّسه می‌باشد.
در این صورت باید عرض شود که:

این مقام و منصبی است که خداوند متعال به این بزرگواران اعطا فرموده و هیچ
اشکالی ندارد که خداوند متعال هر کس را که صلاح بداند برای حسابرسی اعمال
مردم در روز قیامت معین بفرماید و خود ناظر بر آن باشد و این مسئله در جامعه و
در عرف هم مصادیق زیادی دارد،

یعنی فراوان دیده شده که یک سلطان و یک حاکم رسیدگی به امور رعیت و امور
مردم را به شخصی از افراد مورد وثوق و اطمینان خویش می‌گمارد،
و این امر هیچ منافاتی با سلطنت سلطان و حکومت حاکم ندارد زیرا آن شخص از
خودش چیزی ندارد و همه اختیارات او از ناحیه سلطان و حاکم می‌باشد، بنابراین:

خداوند متعال در روز قیامت امور خلق «مردم» را به مقربین درگاه خویش یعنی وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم السّلام تفویض و واگذار می‌نماید و خود او «خداوند سبحان» ناظر و مسلّط به همه می‌باشد،

و این امر به معنای سلب قدرت و حکومت از خداوند متعال نیست، و ایضاً به معنای شرکت در الوهیت نیست تا کفر لازم آید بلکه:

انجام وظیفه‌ای است که از جانب مولا یعنی خداوند متعال به صالح‌ترین عباد یعنی چهارده معصوم علیهم السّلام واگذار شده است و حاکی از اعتماد حق تعالی به صالح‌ترین بندگان خویش و مقرب‌ترین آنها به درگاه الهی می‌باشد، و فلسفه آن نیز شناساندن و فهماندن مقام و منزلت رفیع این مقرب‌ترین بندگان به سایر مخلوق می‌باشد،

یعنی شناساندن مقام و منزلت اختصاصی و ویژه چهارده معصوم علیهم السّلام به تمام مخلوقات.

۳. سوّمین وجه درباره فرمایش امام هادی علیه السّلام «إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ» این است که:

رجوع و بازگشت مخلوقات به اولیاء الله «چهارده معصوم علیهم السّلام» مانند رجوع به الله است،

یعنی رجوع به حجج خداوند متعال مانند رجوع به خود خداوند متعال است، زیرا خداوند متعال اطاعت از آن ذوات مقدّسه را اطاعت از خود و نافرمانی از آنان را نافرمانی از خود دانسته است، بنابراین:

آنچه را که آن ذوات مقدّسه بفرمایند فرمایش خداوند متعال است، و آنچه را که آن ذوات مقدّسه عمل نمایند خواسته خداوند متعال است. در حدیث است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

إِذَا شِئْنَا شَاءَ اللهُ،

وَ إِذَا شَاءَ اللهُ شِئْنَا،

إِذَا أَرَدْنَا أَرَادَ اللهُ،

وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَرْذَنَا،

يَا عَلِيُّ:

مَنْ أَطَاعَكَ فَقَدْ أَطَاعَنِي،

وَ مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ،

مَنْ عَصَاكَ فَقَدْ عَصَانِي،

وَ مَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ،

يَا عَلِيُّ:

حَرْبُكَ حَرْبِي وَ سَلْمُكَ سَلْمِي،

وَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى:

مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا،

أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ، یعنی:

هنگامی که ما چیزی را بخواهیم خداوند متعال نیز آن را می خواهد،

و هنگامی که خداوند متعال چیزی را بخواهد ما نیز آن را می خواهیم،

هنگامی که اراده ما به امری تعلق بگیرد اراده خداوند متعال نیز به آن امر تعلق

می گیرد،

و هنگامی که اراده خداوند متعال به امری تعلق بگیرد اراده ما نیز به آن امر تعلق

می گیرد.

سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام

را مورد خطاب قرار داده و فرمودند:

یا علی:

هر کس تو را اطاعت نماید مثل این است که مرا اطاعت نموده است،

و هر کس مرا اطاعت کند خداوند متعال را اطاعت نموده است،

هر کس از دستورات تو سرپیچی کند از دستورات من سرپیچی کرده است،

و هر کس از دستورات من سرپیچی کند از دستورات خداوند متعال سرپیچی کرده

است.

آنگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آیه هفتم سوره حشر و آیه پنجاه و نهم سوره نساء را تلاوت فرمودند:

«ما آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ ... - آیه ۷، سوره حشر».

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ - آیه ۵۹، سوره نساء».

امثال این حدیث فراوان است و همه این‌ها دلیل بر این مدعا هستند که: اطاعت از چهارده معصوم علیهم السلام اطاعت از خداوند متعال می‌باشد، و نافرمانی از آن ذوات مقدسه نافرمانی از خداوند متعال، و به همین ترتیب: رجوع و بازگشت به آن بزرگواران رجوع و بازگشت به خداوند متعال است، و حکم آن ذوات مقدسه در مورد مخلوقات حکم خداوند متعال است، و رسیدگی به حساب خلق توسط آن بزرگواران رسیدگی به حساب خلق توسط خداوند متعال می‌باشد.

دلایل و براهین عقلی نیز مؤید این موضوع می‌باشد، یعنی:

این بزرگواران مقرب‌ترین مخلوقات در درگاه الهی هستند،

مقام و منزلت آن‌ها از همه مخلوقات برتر و بالاتر است،

خليفة خداوند متعال و امین اسرار خداوند سبحان و حجت خداوند متعال بر مخلوقات هستند،

و خداوند متعال کائنات را به خاطر این بزرگواران خلق فرموده است،

لذا خواسته آن‌ها تابع خواسته خداوند متعال است،

و غیر از خواسته خداوند متعال خواسته‌ای ندارند، به همین جهت:

اطاعت از آن‌ها اطاعت از خداوند متعال است،

و نافرمانی از آن‌ها نافرمانی از خداوند متعال،

و به خاطر همین خصوصیات و اوصاف است که خداوند متعال امور دنیا و آخرت

مخلوقات را به آن ذوات مقدسه تفویض و واگذار فرموده است.^۱

علامه بزرگوار سیّد حسین همدانی درودآبادی در کتاب شمس الطّالعه که شرح زیارت

۱. شرح زیارت جامعه کبیره تألیف آیت‌الله سیّد محمدتقی نقوی، صفحه ۳۴۶ تا ۳۵۱-۳۵۴.

جامعه کبیره می‌باشد ذیل این قسمت از فرمایش امام هادی سلام‌الله علیه «ایابُ الْخُلُقِ الْإِيكُم وَ حِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ وَ أَمْرُهُ الْإِيكُم» می‌گوید:

پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم و اهل بیت آن حضرت یعنی وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم‌السّلام مظهر اتمّ و اکمل و مظهر کلی اسم‌الله می‌باشند و جامع همه مراتب آن می‌باشند،

همچنین به دلیل خلافت این بزرگواران از خداوند متعال، مردم در هر بلیه‌ای به ایشان پناه برده و در هر شبهه‌ای به آل محمد علیهم‌السّلام رجوع می‌کنند، و چون خداوند متعال بزرگ‌تر از آن است که برای مردم ظاهر شود و به حساب آن‌ها رسیدگی کند، چرا که عالم امکان وسعت بر ظهور خداوند متعال را ندارد، لذا خداوند متعال خلیفه‌ای «جانشینی» منصوب می‌فرماید تا روز قیامت به حساب مردم رسیدگی نماید و از مردم حسابرسی کند.

چون هیچ کس قابلیت و ظرفیت خلافت خداوند متعال «جانشینی خداوند متعال» از ابتدای خلقت تا پایان دنیا و در جهان آخرت را ندارد مگر محمد و آل محمد علیهم‌السّلام،

لذا خداوند متعال امور مخلوقات را در دنیا و آخرت به آن ذوات مقدّسه تفویض و واگذار فرموده است،

و به همین لحاظ در دنیا اعمال بندگان به آن ذوات مقدّسه عرضه می‌گردد و آن بزرگواران اعمال بندگان را می‌بینند،

و در آخرت نیز به حساب آن‌ها رسیدگی می‌کنند.

به عنوان تیمّن و تبرک به چند حدیث نورانی در باب عرضه اعمال مردم به این ذوات مقدّسه در دنیا و دیدن اعمال بندگان،

همچنین در باب رسیدگی به حساب مردم در آخرت اشاره می‌شود.

الف) احادیث مربوط به رؤیت اعمال بندگان در دنیا

وجود مقدّس امام صادق علیه‌السّلام فرمودند:

وقتی امام معصوم و حجّت خدا متولّد می‌شود برای او ستون نوری از آسمان به

زمین نصب می‌گردد که با آن اعمال بندگان را می‌بیند.

در حدیث دیگری آمده که:

وقتی امام معصوم و حجت خداوند متعال به دنیا می‌آید برای او نوری از آسمان به زمین آشکار می‌شود که ما بین مشرق و مغرب را می‌بیند، یعنی همه دنیا را. قابل ذکر است که:

حال و وضع امام معصوم در حیات و ممات «در حال حیات و پس از مرگ» تفاوتی ندارد،

یعنی حجت خداوند متعال پس از مرگ نیز مانند زمان حیات خویش می‌باشد و همه چیز را می‌بیند و می‌داند،

لیکن مردم موظف به اطاعت از امام حئی می‌باشند که وصی و جانشین امامی است که از دنیا رفته است.

ذیل آیه ۱۰۵ سوره توبه در خصوص عرضه اعمال مردم به ائمه معصومین علیهم‌السلام احادیثی درج شده است. قابل ذکر است که:

اوضاع دنیا برای امامی که از دنیا رفته آنچنان ظهور و فعلیت می‌یابد که برای امام زنده ظهور و فعلیت پیدا می‌کند تا امام بعدی «امام زنده» از امام قبلی «امامی که از دنیا رفته» اعلم نگردد.

(ب) احادیث مربوط به حسابرسی مردم در آخرت

وجود مقدس امام باقر علیه‌السلام فرمودند:

هنگامی که قیامت به پا می‌شود خداوند متعال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام را طلبیده و به امر خداوند متعال به آن دو بزرگوار جامه سبزی پوشانده می‌شود که بین مشرق و مغرب را نورانی می‌کند.

سپس آن دو بزرگوار به جایگاه رفیع و بلندی صعود کرده و ما را «ائمه معصومین علیهم‌السلام» را به حضور پذیرفته و رسیدگی به حساب مردم به ما تفویض و

واگذار می‌شود،

و ما نیز اهل بهشت را داخل بهشت و اهل جهنم را داخل جهنم می‌نمائیم.
در حدیثی که از وجود مقدس امام کاظم علیه‌السلام نقل شده آمده است که آن
حضرت فرمودند:

بازگشت مردم به سوی ما است و ما از آن‌ها حساب می‌کشیم.
قابل ذکر است که خلافت و جانشینی ائمه معصومین علیهم‌السلام از خداوند متعال
و رجوع مردم به آن ذوات مقدسه در یک امر ویژه‌ای نیست،
بلکه هر مطلبی که بندگان با خداوند متعال دارند خداوند متعال آن را به آن ذوات
مقدسه تفویض و واگذار نموده است،
یعنی همه امور مردم به آن بزرگواران تفویض شده است چرا که آن ذوات
مقدسه: وجه‌الله، جنب‌الله، باب‌الله، آیت‌الله، صراط‌الله، نورالله، خیرة‌الله، حجت‌الله، ولی‌الله،
خلیفة‌الله و... هستند.

و خداوند متعال این مقامات را به آن ذوات مقدسه اعطا فرموده است.^۱

۱. ترجمه شמוש الطالعه، شرح زیارت جامعه کبیره، تألیف علامه بزرگوار سید حسین همدانی درودآبادی،
صفحه ۳۹۵ تا ۴۰۱.

آیه ۲۰ سوره حشر:

«لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ».

ترجمه:

خداوند متعال می فرماید:

هرگز اهل جهنم «دوزخیان» و اهل بهشت «بهشتیان» یکسان نیستند، اهل بهشت رستگار و پیروزند.^۱

شرح لغات و توضیحات:

أَصْحَابُ = جمع صاحب می باشد و صاحب یعنی ملازم، همراه؛
أَصْحَابُ النَّارِ = ملازمین و همراهان آتش «یعنی اهل جهنم»، دوزخیان، جهنمیان؛
أَصْحَابُ الْجَنَّةِ = ملازمین و همراهان بهشت «یعنی اهل بهشت»، بهشتیان؛
فَوْزٌ = رستگاری، نجات، با سلامت به خیر و نیکی رسیدن و رستگار و کامیاب شدن؛

فَائِزٌ = رستگار، نجات یافته،

هر کس که از مهلکه ای نجات یافته و یا به مقامی و به چیزی دست یافته باشد که مورد حیرت و آرزوی دیگران قرار بگیرد گفته می شود که این شخص فائز گشته است.^۲

در آیه هجدهم این سوره مبارکه خداوند متعال مؤمنین را مورد خطاب قرار داده و می فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده اید «ای مؤمنین»:

تقوا را پیشه خود کنید و از خداوند متعال بترسید.

سپس خداوند متعال می فرماید:

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۵۴۴.

۲. مجمع البیان، جلد چهارم، صفحه ۳۷۴ «ذیل آیه ۱۸۵، سوره آل عمران».
مفردات راغب.

هر کس باید بنگرد که برای روز قیامت و روز رسیدگی به اعمال انسان‌ها چه چیزی از پیش فرستاده است،
یعنی انسان باید ببیند که برای این روز عظیم که روز حسابرسی می‌باشد چه کاری کرده است،
یعنی چه کار خیری در دنیا انجام داده که نتیجه مثبت آن را در قیامت ببیند،
و یا چه گناہانی مرتکب شده که عقوبت آن‌ها را خواهد دید تا بدین وسیله توبه و استغفار نماید.

خلاصه کلام اینک:

انسان باید به فکر قیامت و حسابرسی اعمال در آن روز عظیم باشد و خودش قبل از ورود به قیامت به حساب خودش رسیدگی کند.
در آیه نوزدهم این سوره مبارکه خداوند متعال تأکید می‌فرماید که:
باید همیشه به یاد خدا باشید و خدا را فراموش نکنید و از آن دسته از انسان‌ها نباشید که خدا را فراموش کردند،
و نتیجه فراموش کردن خدا این شد که خداوند متعال آن‌ها را به خود فراموشی مبتلا کرد.
خودفراموشی یعنی اینک:
انسان خودش را فراموش می‌کند و نمی‌فهمد که برای چه هدفی خلق شده است،

و نمی‌فهمد که ارزش و قیمت انسان این نیست که غرق در لذات و شهوات زودگذر دنیوی شده و این دنیای زودگذر را با جهان ابدی آخرت معاوضه کند.
وقتی انسان خودش را فراموش کرد و نفهمید که خداوند متعال او را خلق کرده تا با انجام اعمال صالح، سعادت جاوید اخروی را کسب کند در این صورت غرق در دنیا و لذات زودگذر آن شده و جسم و روح خودش را به تباهی می‌کشاند و با انجام گناه خود را در گروه گنهکاران و فاسقین قرار داده و خود را مستوجب آتش جهنم می‌نماید، بنابراین:

اگر به یاد خدا باشیم و اوامر و نواهی خداوند متعال را اجر کنیم اهل بهشت می شویم، و اگر خداوند متعال را به فراموشی بسپاریم و اوامر و نواهی خداوند متعال را اجرا نکنیم دچار خودفراموشی می شویم و خیر و صلاح خودمان را نمی فهمیم، و در نتیجه به فسق و فجور روی آورده و در گروه فاسقین قرار گرفته و اهل جهنم می شویم.

در آیه بیستم این سوره مبارکه خداوند متعال به مقایسه بین این دو گروه «گروه مؤمنان با تقوا که همواره به یاد خدا بوده و اهل نجات می باشند و به بهشت وارد می شوند، و گروهی که خداوند متعال را فراموش کرده و در زمره فاسقین قرار گرفته و اهل جهنم هستند» پرداخته و می فرماید:

لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ = هرگز اصحاب جهنم و اصحاب بهشت یکسان نیستند «هرگز اهل جهنم و اهل بهشت یکسان و مثل هم نیستند»، یعنی: اهل جهنم و اهل بهشت «کسانی که وارد جهنم می شوند و کسانی که وارد بهشت می شوند» نه در دنیا و نه در آخرت اصلاً و ابداً مثل هم نیستند.

اهل جهنم در دنیا غرق در شهوات و لذات زودگذر دنیوی بوده و تابع هوا و هوس خویش بودند و برای رسیدن به لذت از هیچ کاری مضایقه نمی کردند و حلال و حرام برای آنها معنا نداشت،

و در یک کلام اهل جهنم در دنیا خدا و رسول خدا و ائمه معصومین علیهم السلام را به فراموشی سپرده و غرق در گناه بودند و سرنوشت آنها نیز در آخرت آتش سوزان جهنم می باشد،

لیکن اهل بهشت در دنیا مطیع محض اوامر و نواهی خداوند متعال بوده و به امر خداوند متعال مطیع محض رسول خدا و ائمه معصومین علیهم السلام بوده و به همه تکالیف شرعی خویش عمل می نمودند «یعنی انجام واجبات و ترک محرّمات» و سرنوشت آنها در آخرت ورود به بهشت و بهره مندی از انواع نعمات بهشتی است، بنابراین:

أَصْحَابُ النَّارِ «اهل جهنم» هرگز و ابداً با أَصْحَابُ الْجَنَّةِ «اهل بهشت» یکسان و مساوی نیستند و مثل هم نمی باشند، نه در دنیا و نه در آخرت.

ملاحظه فرمودید که انسان دو راه بیشتر در مقابل خویش ندارد،
یا باید به گروه اول پیوندد یعنی به اصحاب النَّار «اهل جهنم»،
و یا باید به گروه دوّم پیوندد یعنی به اصحاب الْجَنَّة «اهل بهشت»، زیرا راه سوّمی
در کار نیست و وجود ندارد،

یعنی انسان در انتخاب دو مسیر و دو راه مخیر می‌باشد، یعنی:

۱. خدا و رسول و ائمه معصومین علیهم السّلام را فراموش کرده و از هوای نفس و
از حکام ظلم و جور تبعیت کند که نتیجه آن داخل شدن در گروه اصحاب النار است.

۲. همواره به یاد خداوند متعال بوده و به امر خداوند متعال مطیع محض پیامبر
اکرم و ائمه معصومین علیهم السّلام باشد و به تکالیف شرعی خویش عمل نماید
«انجام واجبات - ترک محرّمات» که نتیجه آن داخل شدن در گروه اصحاب الجنة
می‌باشد.

خداوند متعال در پایان و انتهای آیه شریفه به صورت یک حکم قاطع و صریح
بیان می‌فرماید که:

أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ = فقط اصحاب الجنة یعنی فقط اهل بهشت رستگار و
پیروز می‌باشند،

زیرا در بهشت از انواع نعمات مادی و معنوی بهره‌مند و متنعم می‌باشند آن هم
بهشتی که همه نعمات در آن جا جمع است،

ضمن اینکه اهل بهشت برای همیشه و جاوید در بهشت خواهند بود و از نعمات
الهی بهره‌مند خواهند شد.

وقتی عنوان می‌شود که:

فقط اصحاب الجنة «اهل بهشت» فائز و رستگار هستند معنی این سخن این است

که:

گروه مقابل که اصحاب النار باشند بدبخت‌ترین و نگون‌بخت‌ترین افراد می‌باشند،
زیرا ملازم و همراه آتش جهنم هستند و باید عذاب الیم و دردناک جهنم را بچشند.
اینکه اصحاب الجنة «اهل بهشت» و اصحاب النار «اهل جهنم و اصحاب آتش» چه

کسانی هستند انشاءالله تعالی در بخش حدیث بیان خواهد شد.^۱

حدیث:

۱. وجود مقدّس امام رضا علیه السلام از پدر بزرگوارشان و ایشان از پدر بزرگوار خویش و به همین ترتیب تا برسد به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و ایشان نیز از پیامبر اکرم نقل می فرماید که وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آیه بیستم سوره حشر «لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ، أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ» را تلاوت نموده و سپس فرمودند:

أَصْحَابُ الْجَنَّةِ مَنْ أَطَاعَنِي وَ سَلَّمَ لِعَلِّي بْنِ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدِي وَ أَقْرَبِ بِلَايَتِهِ،
وَ أَصْحَابُ النَّارِ مَنْ سَخَطَ الْوَلَايَةَ وَ نَقَضَ الْعَهْدَ وَ قَاتَلَهُ بَعْدِي، يَعْنِي:

اهل بهشت کسی است که از من اطاعت کند،

و بعد از من تسلیم و مطیع علی بن ابیطالب علیه السلام باشد و به ولایت آن حضرت

اقرار نماید،

و اهل جهنّم کسی است که از ولایت علی علیه السلام به خشم آید «ولایت آن

حضرت را ناخوش داشته باشد»،

و نقض عهد نماید «عهدی که با ولایت علی علیه السلام بسته بودند و با آن

حضرت بیعت کرده بودند»،

و بعد از من با علی علیه السلام بجنگد.^۲

خلاصه فرمایش نبی مکرّم اسلام این است که:

کسی که از من اطاعت کند و بعد از من تسلیم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب

۱. مجمع البیان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۳۴۲ - ۳۴۳.

المیزان، جلد سی و هشتم، صفحه ۹۰ تا ۹۶.

تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۵۴۷ - ۵۴۹ تا ۵۵۱.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام، جلد اول، باب ۲۸، صفحه ۵۷۱، حدیث ۲۲.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۳۰۱.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۵۸۱، حدیث ۷۲ «حدیث ۱۱۴۷۹».

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۸۴۵، حدیث ۱ و ۲.

تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۵۵۱.

علیه‌السلام باشد و مطیع محض آن حضرت باشد و امامت و ولایت آن حضرت را بپذیرد وارد بهشت می‌شود و مصداق اصحاب الجنّه می‌باشد که در این آیه شریفه آمده است،

و کسی که با امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام قهر نماید و امامت و ولایت آن حضرت را نپذیرد و پیمان شکنی کند و نقض عهد نماید «پیمان در رابطه با بیعت با علی علیه‌السلام به عنوان وصی بلافصل رسول الله و امام مسلمین» و بعد از من با آن حضرت جنگ نماید وارد جهنّم می‌شود و مصداق اصحاب النار است.

۲. جابر بن عبدالله می‌گوید:

كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَأَقْبَلَ عَلِيَّ بْنَ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ،

فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

قَدْ آتَاكُمْ أَخِي،

ثُمَّ انْتَفَتَ إِلَى الْكَعْبَةِ فَضَرَبَهَا بِيَدِهِ، فَقَالَ:

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ،

إِنَّ هَذَا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَعْنِي:

جابر بن عبدالله می‌گوید:

خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بودیم که امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام وارد شد.

به محض ورود امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

برادر من علی بن ابیطالب بر شما وارد شد، و سپس پیامبر اکرم متوجّه به سوی کعبه شده «رو به سوی کعبه نموده» و با دست مبارک خویش به علی بن ابیطالب علیه‌السلام اشاره نموده و فرمودند:

قسم به آن خدایی که جان من در دست او است «به خدا قسم»،

این مرد «علی علیه‌السلام» و شیعیان او روز قیامت فائز و رستگار می‌باشند.

این حدیث را خطیب خوارزمی «از علمای معروف اهل سنت» نیز در کتاب مناقب نقل نموده است.^۱

۳. وجود مقدس امام صادق علیه السلام فرمودند:

ای بندگان خدا:

تقوای الهی را پیشه کنید و از خداوند متعال بترسید و حکومت را به اهلش واگذار کنید تا فائز و رستگار شوید، و سپس آن حضرت این آیه شریفه را «لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ، أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ» - آیه ۲۰ سوره حشر» تلاوت نموده و فرمودند:

اهل بهشت شیعیان امیر المؤمنین علی بن ابیطالب هستند که روز قیامت فائز و رستگار می باشند.

این حدیث را صفوان بن یحیی از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۲

۴. ام سلمه همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که روزی وجود مبارک پیامبر اکرم این آیه شریفه را «لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ، أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ» - آیه ۲۰ سوره حشر» را تلاوت فرمودند.

به پیامبر اکرم عرض کردم که اصحاب جهنم چه کسانی هستند و اهل بهشت و فائزین چه کسانی می باشند؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

اصحاب جهنم کسانی هستند که بغض و کینه امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و فرزندان او را در دل دارند و درباره آنها عیب گویی می کنند،

و اهل بهشت شیعیان امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام هستند و آنها همان فائزین و رستگاران می باشد.^۳

۱. تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۸۴۷، حدیث ۵.

۲. تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۸۴۶، حدیث ۴.

۳. تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۸۴۷، حدیث ۴.

۵. مخدوج ذهلی با عده‌ای از اقوام خویش خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب شده بودند که پیامبر اکرم آیه بیستم سوره حشر «لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ، أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ الْفَائِزُونَ» را تلاوت فرمودند.
مخدوج ذهلی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد:
یا رسول الله:

اصحاب الجنة «اهل بهشت، بهشتیان» چه کسانی هستند.
وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:
کسانی که از من اطاعت کنند و پس از من تسلیم و مطیع این مرد باشند،
و در همان حال دست امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را گرفته و بلند کرده
و سپس فرمودند:

بدانید و آگاه باشید که علی بن ابیطالب از من است و من از او هستم،
هر کس با او مخالفت کند با من مخالفت کرده،
و هر کس با من مخالفت کند خداوند قادر و عزیز را خشمگین و غضبناک نموده
است.

سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رو به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب
علیه السلام نموده و به آن حضرت فرمود:
یا عَلِيُّ:

حَرْبُكَ حَرْبِي وَ سَلْمُكَ سَلْمِي، یعنی:

یا علی:

جنگ با تو جنگ با من است،

و صلح با تو صلح با من است.

عَطِيَّةُ بن سَعْدِ عَوْفِي که یکی از راویان این حدیث شریف می‌باشد می‌گوید:
پس از گذشت سال‌ها من به منزل زید بن ارقم رفتم و حدیث مخدوج ذهلی
«مخدوج بن یزید ذهلی» را به زید بن ارقم نقل کردم.
زید بن ارقم به من گفت:

گمان نمی‌کردم که کسی جز من مانده باشد که آن حدیث را از پیامبر اکرم شنیده باشد و روایت کند، و سپس زید بن ارقم به من گفت:
ای عطیه:

من شهادت و گواهی می‌دهم که رسول خدا آن مطلب را به ما فرمود.
«در جلسه‌ای که مخدوج ذهلی و زید بن ارقم و تعداد دیگری حضور داشتند».
آنگاه زید بن ارقم افزود:
کسانی بودند که این سخن رسول خدا درباره علی بن ابیطالب علیه‌السلام را شنیدند ولی با این حال با علی بن ابیطالب علیه‌السلام مخالفت نمودند.^۱

توضیح:

بحث در آیه بیستم سوره مبارکه حشر در رابطه با فوز و رستگاری در روز قیامت می‌باشد و عنوان شد که فائز و رستگار در روز قیامت کسی است که از آتش جهنم نجات یافته و به بهشت وارد شود.

در توضیحات ذیل آیه شریفه عرض شد که:
مردم در روز قیامت از دو حال خارج نیستند یعنی داخل یکی از این دو گروه خواهند بود:

یا در گروهی هستند که افراد آن گروه فائز هستند و رستگار یعنی اهل بهشت،
یا در گروهی هستند که افراد آن گروه بدبخت هستند و گرفتار یعنی اهل جهنم.
به هر حال گروه سوم در کار نیست، یعنی انسان در روز قیامت:
یا فائز است و رستگار «اهل بهشت»،
یا بدبخت است و گرفتار «اهل جهنم».

در احادیث شریف ذیل آیه بیستم سوره حشر ملاحظه فرمودید که اهل بهشت کسانی هستند که امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام و یازده امام

۱. امالی شیخ طوسی، صفحه ۲۲۴ و ۲۲۵، حدیث ۱۰۶۳ «۳۲»، مجلس هفدهم.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۸۴۵، حدیث ۳.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۵۸۱، حدیث ۷۳ «حدیث ۱۱۴۸۰».

معصوم از نسل آن حضرت را پذیرفته و به تکالیف شرعی خویش عمل نموده‌اند، همچنین ملاحظه فرمودید که اهل جهنم کسانی هستند که امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام و دیگر ائمه معصومین علیهم‌السلام را نپذیرفته و از خلفای ظلم و جور تبعیت و پیروی کرده‌اند.

اگر در ذیل آیات هفتم تا دوازدهم سوره واقعه ملاحظه فرمودید که انسان‌ها در روز قیامت به سه گروه تقسیم می‌شوند با این مطلب که انسان‌ها در روز قیامت دو گروه هستند منافاتی ندارد، زیرا:

در آیات هفتم تا دوازدهم سوره واقعه «که قبلاً راجع به آن‌ها مفصلاً بحث شد» آمده که انسان‌ها در روز قیامت سه گروه خواهند شد «به قرار ذیل»:

گروه اوّل:

السابقون «که همان مقرّبین درگاه الهی می‌باشند و در درجه اعلی هستند»

گروه دوّم:

اصحاب الیمین «اصحاب میمنه» که اهل بهشت می‌باشند، لیکن در مقام گروه اوّل «السابقون» نیستند.

گروه سوّم:

اصحاب الشّمال «اصحاب المشّمه» که اهل جهنم هستند. این‌ها گرچه ظاهراً سه گروه هستند اما در واقع دو گروه می‌باشند، یعنی: گروه السّابقون و اصحاب الیمین در واقع یک گروه هستند و اهل بهشت می‌باشند،

و گروه دوّم اصحاب شمال می‌باشند که اهل جهنم هستند. ذیل این آیات شریفه نیز عرض شد که السّابقون و اصحاب یمین وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم‌السلام می‌باشند و شیعیان آن بزرگواران، و اصحاب شمال نیز دشمنان آن بزرگواران و منکرین امامت و ولایت آن ذوات مقدّسه هستند.

در آیات و روایات دیگری نیز از فوز و رستگاری صحبت شده و عنوان شده که روز قیامت فقط شیعیان ائمه معصومین علیهم السلام فائز و رستگار هستند و لاغیر، که به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می شود.

الف) خداوند متعال در آیه ۱۸۵ سوره آل عمران می فرماید:

فَمَنْ زُجِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ، یعنی:

هر کس از آتش جهنم دور شود و داخل بهشت گردد فائز و رستگار است. ذیل این آیه شریفه حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شد که آن حضرت فرمودند که خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

فَبِعِزَّتِي حَلَفْتُ وَبِجَلَالِي أَقْسَمْتُ،

أَنَّهُ لَا يَتَوَلَّى عَلِيًّا عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي إِلَّا زَحَزَحْتُهُ عَنِ النَّارِ وَأَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ،

وَلَا يَبْعُضُهُ أَحَدٌ مِنْ عِبَادِي إِلَّا أَبْعَضْتُهُ وَأَدْخَلْتُهُ النَّارَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ، یعنی:

خداوند متعال می فرماید:

قسم به عزت و جلالم:

هر بنده‌ای از بندگانم که ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام را بپذیرد «پذیرفته باشد» او را از آتش جهنم دور خواهم ساخت و به بهشت وارد خواهم نمود، و هر کس از بندگانم بغض و کینه علی بن ابیطالب علیه السلام را در دل داشته باشد او را داخل آتش جهنم خواهم نمود، و جهنم چه بد جایگاهی است. ملاحظه فرمودید که طبق آیه ۱۸۵ سوره آل عمران فائز کسی است که از آتش جهنم دور شده و داخل بهشت شود،

و طبق حدیث شریف ذیل آیه شریفه فائز و رستگار کسی است که امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام را بپذیرد و از آن بزرگواران اطاعت نماید.

ب) خداوند متعال در آیه ۷۱ سوره احزاب می فرماید:

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا، یعنی:

هر کس خداوند متعال و پیامبرش را اطاعت کند فائز و رستگار شده و به فوز

عظیمی نائل شده است.

وجود مقدّس امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

این آیه شریفه «آیه ۷۱ سوره احزاب» اینگونه بر پیامبر اکرم نازل شده است:
 وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فِي وِلَايَةِ عَلِيٍّ وَوِلَايَةِ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا، یعنی:
 هر کس در ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام و ائمه پس از آن
 حضرت از خدا و رسول خدا اطاعت و پیروی نماید فائز شده و به فوز و رستگاری
 عظیمی نائل شده است.

این حدیث را ابوبصیر از وجود مقدّس امام صادق علیه‌السلام نقل نموده است.
 این فرمایش امام صادق علیه‌السلام تأویل آیه شریفه را بیان می‌فرماید نه اینکه
 نام مبارک حضرت علی علیه‌السلام در این آیه شریفه بوده و بعداً حذف شده
 باشد،

و معنی این آیه شریفه با توجه به این حدیث این می‌شود که:

هر کس از خداوند متعال و پیامبر اکرم اطاعت نماید،

و امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام و دیگر ائمه معصومین
 علیهم‌السلام را بپذیرد و مطیع محض آن ذوات مقدّسه باشد فائز و رستگار خواهد
 شد.^۱

(ج) وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام فرمودند:

بِنَا يَفُوزُ مَنْ فَازَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، یعنی:

هر کس روز قیامت فائز و رستگار شود رستگاری او به خاطر ما است،

یعنی هر کس امامت و ولایت ما را بپذیرد روز قیامت فائز و رستگار است.

این حدیث را اصبح بن نباته از حضرت امیر علیه‌السلام نقل نموده است.^۲

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۲۷۹، حدیث ۸ «حدیث ۱۰۸۷».

تفسیر صافی، جلد پنجم، صفحه ۳۶۳.

تفسیر برهان، جلد هفتم، صفحه ۵۰۹، حدیث ۲ و ۳.

تفسیر نورالثقلین، جلد ششم، صفحه ۱۷۷، حدیث ۲۵۷ «حدیث ۹۰۸۴».

۲. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۳۱۵، حدیث ۱ «حدیث ۵۶۵».

د) در زیارت جامعه کبیره که از ناحیه مقدسه امام هادی علیه السلام صادر شده هنگام زیارت هر یک از ائمه معصومین علیهم السلام به آن بزرگواران عرض می‌کنیم:

وَ فَازَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ، یعنی:

هر کس به شما تمسک نمود «نماید» فائز و رستگار شد «می‌شود».

تمسک و اعتصام یک معنا دارند و معنی آن‌ها چنگ زدن می‌باشد،

مثلاً چنگ زدن به یک دستگیره محکم تا مانع سقوط انسان از یک پرتگاه بشود.

علت فائز شدن انسان در صورت تمسک به این بزرگواران چند سطر بالاتر از

جمله «وَ فَازَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ» آمده و عنوان شده که:

وَ مِنْ اِعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اِعْتَصَمَ بِاللَّهِ، یعنی:

هر کس به شما چنگ بزند به خداوند متعال چنگ زده است.

بدیهی است که هر کس هم که به خدا چنگ بزند فائز و رستگار می‌باشد، بنابراین:

تمسک و اعتصام «چنگ زدن» به چهارده معصوم علیهم السلام یعنی تمسک و

اعتصام به خداوند متعال،

لذا کسی که به این ذوات مقدسه تمسک و اعتصام نماید فائز می‌باشد،

و خداوند متعال در آیه بیستم سوره حشر بهشتیان را فائز دانسته است.^۱

ه) در قسمت دیگری از زیارت جامعه کبیره هنگام زیارت هر کدام از ائمه معصومین

علیهم السلام به آن بزرگواران عرض می‌کنیم:

وَ فَازَ الْفَائِزُونَ بِوِلَايَتِكُمْ، یعنی:

همه آن‌هایی که فائز و رستگار شدند با ولایت شما فائز و رستگار شدند،

یعنی آن‌هایی که فائز و رستگار شدند علت فوز و رستگاری آن‌ها این بود که

امامت و ولایت شما را پذیرفتند و در پرتو ولایت شما فائز شدند و اهل بهشت

گردیدند،

۱. شرح زیارت جامعه کبیره، تألیف آیت‌الله سید محمدتقی نقوی، صفحه ۳۵۸ - ۳۵۹ و ۳۹۱.

شرح زیارت جامعه کبیره، ترجمه شمس الطالع، تألیف علامه بزرگوار سید حسین همدانی درودآبادی، صفحه ۴۰۷ - ۴۳۴.

و به عبارت دیگر:

سعادت و رستگاری و رسیدن به فوز عظیم در پرتو امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم السّلام امکان پذیر می باشد و بدون ولایت فوز و رستگاری و نجات ممکن نیست،

زیرا بدون ولایت، اعمال نیکی هم که انسان انجام داده حَبَط و نابود و باطل می شود، لذا شرط قبولی اعمال پذیرفتن امامت و ولایت آن بزرگواران و عمل به تکالیف شرعی تحت زعامت و امامت و ولایت آن بزرگواران است و قبلاً به کرات در این خصوص صحبت شده و مطالبی عرض شده است «در خصوص اینکه شرط قبولی اعمال پذیرفتن امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم السّلام می باشد».

در این رابطه فقط به یک نمونه اشاره می شود.

در زیارت جامعه کبیره آمده که:

وَبِمَوْلَاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُقْتَرَضَةُ، یعنی:

با پذیرش امامت و ولایت شما ائمه معصومین علیهم السّلام طاعات و فرائض و اعمال واجبی که انسان انجام داده «از قبیل نماز، روزه، حج و...» مورد قبول درگاه الهی واقع می شود.

بنابراین لازمه رسیدن به فوز و رستگاری و ورود به بهشت که در آیه بیستم سوره حشر آمده قبول ولایت و امامت ائمه معصومین علیهم السّلام و انجام تکالیف شرعی تحت زعامت و امامت و ولایت آن ذوات مقدّسه می باشد.

در جلد دوم اصول کافی «صفحه ۲۰۳ تا ۲۰۹، حدیث ۹۶۴ تا ۹۷۲» آمده که:

اعمال انسانها بدون ولایت ائمه معصومین علیهم السّلام پذیرفته نمی شود، و اگر کسی از دنیا برود و منکر ائمه معصومین علیهم السّلام باشد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است،

یعنی به حال کفر و شرک از دنیا رفته است.^۱

۱. شرح زیارت جامعه کبیره، تألیف آیت الله سیدمحمدتقی نقوی، صفحه ۵۵۷ - ۵۷۸ تا ۵۸۰. ترجمه شمس الطالعه شرح زیارت جامعه کبیره، تألیف علامه بزرگوار سید حسین همدانی درودآبادی، صفحه ۶۱۳ تا ۶۲۳، ۶۲۶، ۶۲۷.

و) وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به دختر گرانقدر خویش فاطمه زهرا سلام الله علیها فرمود:

روز قیامت وقتی که برانگیخته شوم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام نیز با من و همراه من است.

وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در ادامه فرمایش خویش فاطمه زهرا سلام الله علیها را مورد خطاب قرار داده و فرمودند:
ای فاطمه:

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و شیعیان او همان فائزین و رستگاران هستند که وارد بهشت می شوند.

این حدیث را خطیب خوارزمی «از علمای اهل تسنن» نیز در کتاب مناقب نقل نموده است.^۱

ز) وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روز هیجدهم ذیحجه سال دهم هجری پس از پایان مناسک حج و هنگام بازگشت از مکه به مدینه در محل غدیر خم و در حضور هزاران نفر از حجاج بیت الله الحرام که در محضر آن حضرت بودند خطبه مفصّلی ایراد فرموده و پس از حمد و ثنای خداوند متعال قطره‌ای از دریای بیکران فضائل و مناقب مولی الموحّدين امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را بیان فرموده و سپس به دستور خداوند متعال آن حضرت را به عنوان وصی و جانشین خویش و به عنوان امام مسلمین معرفی و منصوب فرمودند.
وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در قسمتی از فرمایشات خویش فرمودند:

مَعَاشِرَ النَّاسِ:

إِنَّ فُضَائِلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَقَدْ أَنْزَلَهَا فِي الْقُرْآنِ أَكْثَرُ مِنْ «أَنْ» أَحْصِيهَا فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ،

فَمَنْ أَنْبَأَكُمْ بِهَا وَعَرَّفَهَا فَصَدِّقُوهُ،

۱. تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۸۴۸، حدیث ۶.

مَعَاشِرَ النَّاسِ:

مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَعَلِيًّا وَالْأَيْمَةَ الَّذِينَ ذَكَرْتُهُمْ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا،

مَعَاشِرَ النَّاسِ:

السَّابِقُونَ إِلَىٰ مُبَايَعَتِهِ وَمُؤَلَاتِهِ وَالتَّسْلِيمِ عَلَيْهِ بِأَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ،

أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ، یعنی:

وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

ای مردم:

به درستی که فضائل و مناقب علی بن ابیطالب علیه السلام که خداوند متعال در قرآن کریم به آن‌ها اشاره فرموده بیش از آن است که من بتوانم در یک مجلس و در یک جلسه برای شما بیان کنم،

پس هر کس درباره آن‌ها به شما خبر بدهد و شما را از آن فضائل آگاه نماید و آنان را بشناسد «هر کس آن فضائل را بشناسد و شما را از آن‌ها آگاه نماید» او را تصدیق کنید «حرف او را بپذیرید».

ای مردم:

هر کس از خدا و رسول خدا و علی و امامانی که ذکر کردم اطاعت نماید به تحقیق به فوز عظیم «رستگاری و نجات بزرگ» نائل شده است.

ای مردم:

کسانی که برای بیعت با علی بن ابیطالب و پذیرش ولایت او و سلام کردن به او با عنوان امیرالمؤمنین بر دیگران سبقت و پیشی بگیرند آن‌ها فائز و رستگار می‌باشند،

و داخل باغ‌های پر نعمت بهشت خواهند شد،

و در بهشت از انواع نعمات الهی بهره‌مند خواهند گردید.^۱

۱. احتجاج طبرسی، جلد اول، صفحه ۱۱۸ تا ۱۴۶، حدیث ۳۲.

شرح خطبه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خم، تألیف آیت الله سید محمدتقی نقوی، صفحه ۴۷۲ - ۴۷۷.

ترجمه و توضیح خطابه غدیر، تألیف محمدباقر انصاری، صفحه ۵۶ - ۵۷ و ۸۰.

«سوره جمعه»

آیه ۴ سوره جمعه:

«ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ».

ترجمه:

این «نبوت» فضل و بخشش خداوند متعال است که به هر کس بخواهد می‌بخشد و عطا می‌کند، و خداوند صاحب فضل عظیم است.^۱

شرح لغات و توضیحات:

فَضْلٌ = فزونی، زیادتی، مقدار زاید از حدّ متوسط که بیشتر در امور پسندیده به کار می‌رود.

همچنین، هر عطیّه و احسانی را که بر مُعطی لازم و واجب نیست فضل می‌گویند «هر احسان و بخششی که بر احسان‌کننده لازم و واجب نباشد به آن فضل گفته می‌شود».

یعنی اگر در مقابل کاری که کسی انجام داده کارفرما چندین برابر مزد معمول به او پرداخت نماید مبلغی که اضافه پرداخت شده از روی فضل می‌باشد، و به عبارت دیگر:

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۵.

تفسیر نمونه، جلد بیست و چهارم، صفحه ۱۱۶.

اگر مزد یک کارگر در یک روز مثلاً بیست هزار تومان باشد، لیکن در پایان روز، کارفرما به کارگر خویش صد هزار تومان پرداخت نماید، هشتاد هزار تومانی که اضافه پرداخت شده فضل می باشد، یعنی:

نه کارگر آن را طلب داشته و نه کارفرما الزامی به پرداختن آن داشته است، بلکه این هشتاد هزار تومان را کارفرما به کارگر خویش اعطا نموده و بخشیده است،

و به عبارت دیگر:

دادن پاداش که متناسب با عمل باشد عدالت است، لیکن: فضل، دادن پاداش عظیم و فراوان در مقابل عمل بسیار اندک می باشد، و خداوند متعال دارای فضل عظیم است، یعنی به بندگان خویش در مقابل عمل بسیار اندک و بسیار ناچیز آن‌ها پاداش عظیم اعطا می فرماید یعنی بهشت جاویدان.

در آیات قبل آمده است که:

آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است همواره خداوند متعال را تسبیح می گویند «شهادت به وحدانیت و ربوبیت خداوند متعال داده و خداوند متعال را از هر عیب و نقص مبرا می دانند»،

همان خداوندی که عزیز و حکیم است «خداوندی که شکست‌ناپذیر است و قاهر غیرمقهور، و همه کارهای خداوند متعال از روی حکمت است یعنی هر چیزی را جای خودش می گذارد».

خداوند متعال کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی را از بین خودشان برانگیخت و به رسالت مبعوث نمود «یعنی وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم»،

تا آیات قرآن کریم را به آن‌ها بخواند و آن‌ها را تزکیه نماید «آن‌ها را از هر گونه شرک و کفر و انحراف و فساد پاک و پاکیزه نماید تا آن‌ها در زمره پاکان و نیکان قرار بگیرند»،

و به آن‌ها کتاب و حکمت بیاموزد.

قابل ذکر است که:

مقصود از کتاب، قرآن کریم است،

و مقصود از حکمت، فرمایشات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و تعلیمات آن حضرت می باشد.^۱

خداوند متعال در ادامه آن آیات شریفه در آیه چهارم این سوره مبارکه در خصوص نبوت و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم صحبت فرموده و نبوت و رسالت را فضل و بخشش خداوند متعال دانسته که آن را به هر کس که اراده بفرماید اعطا می کند.

در این آیه شریفه خداوند متعال می فرماید:

ذَلِكْ = اشاره به نبوت و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد.

کلمه ذَلِكْ اشاره به دور می باشد و به خاطر اینکه امر نبوت و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تعظیم و تکریم شود خداوند متعال با کلمه ذَلِكْ آن را مورد اشاره قرار داده است.

اساساً چنانچه خداوند متعال بخواهد امری را بزرگ و عظیم و قابل احترام معرفی بفرماید با کلمه ذَلِكْ که اشاره به دور می باشد به آن موضوع می پردازد، مثلاً در آیه دوم سوره بقره وقتی خداوند متعال راجع به قرآن کریم صحبت می فرماید به منظور تعظیم و بزرگداشت قرآن کریم مطلب را با کلمه ذَلِكْ شروع نموده و می فرماید:

ذَلِكِ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ.

در ادامه آیه شریفه خداوند متعال می فرماید:

فَضْلُ اللَّهِ = نبوت و رسالت، فضل و بخشش بزرگ خداوند متعال می باشد که:

يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ = به هر کس که بخواهد و صلاح بداند می دهد و اعطا می فرماید «به هر کس که لایق ببیند می بخشد».

۱. مفردات راغب.

مجمع البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۶ تا ۸.

تفسیر نمونه، جلد بیست و چهارم، صفحه ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹.

بدین ترتیب معنی آیه شریفه تا این جا این شد که:
 نبوت و رسالت و به تبع آن امامت، فضل و بخشش خداوند متعال است،
 و خداوند متعال آن را به هر کسی که بخواهد و صلاح بداند اعطا می فرماید،
 و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شخصیت بی نظیر و ممتازی است که این
 امر بزرگ «یعنی نبوت و رسالت» به ایشان اختصاص یافته تا آن حضرت مردم را
 تزکیه نماید و کتاب و حکمت بیاموزد.
 بنابراین:

نبوت و رسالت، فضل و بخشش بزرگ خداوند متعال است که خداوند متعال آن
 را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اعطا فرموده تا آن حضرت مردم را به راه
 راست هدایت نماید.

امامت نیز فضل و بخشش بزرگ خداوند متعال است که خداوند متعال آن را به هر
 کسی که بخواهد و اراده بفرماید اعطا می کند،
 و اراده و مشیت خداوند متعال بر این تعلق گرفته که اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله
 علیه و آله و سلم از هر گونه رجس و پلیدی به دور باشند،
 و این بزرگواران «حضرت علی و زهرا و یازده امام معصوم علیهم السلام از ذریه
 آن دو بزرگوار» حجت خداوند متعال بر مخلوقاتش باشند که انشاء الله تعالی در بخش
 حدیث به این موضوع اشاره خواهد شد.
 در ادامه آیه شریفه آمده است که:

وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ = خداوند متعال صاحب فضل عظیم و بزرگ می باشد.^۱

توضیح:

الف) خداوند متعال در آیه ۱۲۴ سوره انعام می فرماید:

اللَّهُ يَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ، یعنی:

خداوند متعال از همه بهتر می داند که رسالت خویش را در کجا قرار دهد و چه

۱. مجمع البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۱۱.

المیزان، جلد سی و هشتم، صفحه ۱۸۱.

تفسیر نمونه، جلد بیست و چهارم، صفحه ۱۲۱ - ۱۲۲.

کسی را به عنوان پیامبر انتخاب نماید، یعنی:
رسالت و امامت امری الهی است که خداوند متعال آن را به هر کسی که بخواهد
و اراده بفرماید اعطا می کند،
و قطعاً این فیض عظیم و بزرگ نصیب صالح ترین عباد می شود یعنی وجود مقدّس
چهارده معصوم علیهم السّلام.

شأن نزول آیه ۱۲۴ سوره انعام این است که:

وقتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم از جانب خداوند متعال به رسالت
مبعوث شد عده ای از سران مشرکین قریش عنوان نمودند که چرا ما به رسالت مبعوث
نشدیم.

در جواب این سؤال ابلهانه سران مشرکین قریش بود که خداوند متعال آیه ۱۲۴
سوره انعام را نازل نموده و فرمودند:

خداوند متعال از همه بهتر می داند که چه کسی را به عنوان رسول و نبی انتخاب
نماید.

اوصیاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم یعنی ائمه معصومین علیه السّلام نیز
اینگونه می باشند،

یعنی انتخاب آن‌ها توسط خداوند متعال است نه خلق خدا، و نه از طریق انتخاب
مردم و شورا، بنابراین:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم و ائمه معصومین علیهم السّلام حجّت خداوند
متعال و منصوب از ناحیه خداوند متعال می باشند جهت هدایت خلق، که آیه چهارم
سوره جمعه و آیه ۱۲۴ سوره انعام این موضوع را تصریح می فرمایند.

ب) در آیه سی و یکم سوره زخرف آمده که:

وقتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم به رسالت مبعوث شد و آیات شریفه
قرآن کریم از جانب خداوند متعال به آن حضرت نازل شد عده ای از سران مشرکین
قریش به این قضیه معترض شدند که چرا خداوند متعال فرد دیگری را مبعوث به

رسالت ننموده است.

خداوند متعال در آیه سی و یکم سوره زخرف زبان حال سران مشرکین را پس از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیان می فرماید:

در این آیه شریفه آمده است که:

وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ، یعنی :

سران مشرکین قریش گفتند:

چرا قرآن به مرد بزرگ و ثروتمند این دو قریه بزرگ «یعنی شهر مکه و طائف» نازل نشده است، یعنی:

چرا قرآن کریم به افراد پولدار و متمکن و صاحبان ایل و عشیره و روسای طوایف نازل نشده است.

آیه ۱۲۴ سوره انعام «اللَّهُ يَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»،

و آیه چهارم سوره جمعه «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ...» پاسخ به یاوه گویی های مشرکین و کفار می باشد، و خلاصه معنی این دو آیه شریفه این است که:

خداوند متعال از همه بهتر می داند که چه کسی را مبعوث به رسالت نماید،

و رسالت و نبوت، فضل و بخشش خداوند متعال است،

و خداوند متعال آن را به هر کسی که لایق بداند و بخواهد و صلاح بداند اعطا می فرماید.

(ج) ملاحظه فرمودید که:

نبوت و امامت منصبی است الهی، و فضل عظیم خداوند متعال است که خداوند متعال به هر کس که بخواهد و صلاح بداند اعطا می فرماید.

همانطور که در بخش حدیث ملاحظه خواهید فرمود،

ارادت داشتن و محبت داشتن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت

آن حضرت یعنی وجود مقدس چهارده معصوم علیهم السلام،

و اطاعت بی قید و شرط از آن ذوات مقدسه نیز فضل عظیم خداوند متعال است که

خداوند متعال آن را به هر کس که بخواهد و صلاح بداند اعطا می فرماید.

اشتباه نشود، کسانی که از اطاعت آن ذوات مقدسه سرپیچی نموده و افراد دیگری را به عنوان رهبران خویش انتخاب کردند و از صراط مستقیم انحراف پیدا نموده و مستحق آتش جهنم شدند قطعاً خودشان راه ضلالت را انتخاب نمودند، نه اینکه نعوذ بالله خداوند متعال مانع آنها بوده است،

زیرا خداوند متعال پیامبر اکرم را به رسالت مبعوث نمود،

و آن حضرت نیز همگان را دعوت به راه حق نمود و همگان را به اطاعت از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و یازده امام معصوم از نسل آن حضرت دعوت فرمود، که عده‌ای به دعوت پیامبر اکرم لبیک گفته و مشمول فضل عظیم الهی شدند «فضل عظیم پیروی و تبعیت از ائمه معصومین علیهم السلام»، و عده‌ای نیز از دستورات آن ذوات مقدسه سرپیچی نموده و از دیگران تبعیت کردند و بدین وسیله خودشان را اهل جهنم نمودند، و خلاصه کلام اینکه: آنچه که خیر است از ناحیه خداوند متعال می‌باشد که به بندگان می‌رسد، و آنچه که شر است از ناحیه خود انسان‌ها است که متوجه خودشان می‌شود، و آن نیز ناشی از اعتقادات باطل و اعمال خلاف انسان‌ها است.

حدیث:

۱. وجود مقدس امام صادق علیه السلام فرمودند:

ملائکه الهی از حال افرادی که در روی زمین فضائل و مناقب آل محمد علیهم السلام را بیان می‌کنند اطلاع دارند «از حال افرادی که ممکن است دو نفر یا سه نفر بیشتر نبوده و فضائل آل محمد علیهم السلام را بیان می‌کنند».

این ملائکه که ذکر آل محمد علیهم السلام را از این مؤمنین کم تعداد می‌شنوند به یکدیگر می‌گویند:

آیا نمی‌بینید این اقلیت مؤمن را که با وجود داشتن دشمنان زیاد چگونه مشغول ذکر فضائل و مناقب آل محمد علیهم السلام می‌باشند.

گروه دیگری از ملائکه الهی به این ملائکه می‌گویند:

ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ «آیه ۴ سوره جمعه»، یعنی:

این فضل و بخشش خداوند متعال است که به هر کس که بخواهد و صلاح بداند اعطای فرماید،
و خداوند متعال صاحب فضل عظیم است.
این حدیث را مستورد نخعی از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۱

توضیح:

فضل خداوند متعال شامل حال شیعیانی شده که آنها در گروه‌های دو سه نفره و یا بیشتر اجتماع نموده و فضائل و مناقب اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را بیان می‌کنند،
و ذکر فضائل اهل بیت پیامبر اکرم فضل خداوند متعال است که به هر کس که بخواهد و اراده بفرماید اعطای کند.

۲. وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

هیچ قوم و طایفه‌ای نیست که تجمع کنند و فضائل و مناقب من «پیامبر اکرم» و علی بن ابیطالب علیه السلام و اهل بیت مرا بیان کنند مگر اینکه ملائکه الهی از آسمان نازل شده و گرد آنها جمع می‌شوند «هر گاه چند انسان دور هم جمع شوند و فضائل چهارده معصوم علیهم السلام را بیان نمایند در همان حال ملائکه الهی از آسمان نازل شده و در اطراف ذاکرین فضائل چهارده معصوم علیهم السلام حلقه می‌زنند».

وقتی ذاکرین فضائل و مناقب ما متفرق شدند ملائکه الهی نیز به آسمان عروج می‌کنند.

وقتی که این ملائکه از زمین به آسمان عروج نمودند طایفه دیگری از ملائکه الهی به آنها می‌گویند:

ما از شما بو و رایحه‌ای استشمام می‌کنیم که تا به حال استشمام نکرده‌ایم،

۱. اصول کافی، جلد سوم، صفحه ۲۶۹، حدیث ۴ «حدیث ۲۱۱۹».

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۱۶، حدیث ۱.

تفسیر نورالقلین، جلد هفتم، صفحه ۶۴۹، حدیث ۲۴ «حدیث ۱۱۶۱۱».

و هیچ رایحه و بویی خوش‌بوتر از آن وجود ندارد.
 ملائکه‌ای که از زمین به آسمان عروج کرده‌اند در جواب آن‌ها می‌گویند:
 ما در زمین نزد طایفه و گروهی نشسته بودیم که آن‌ها فضایل و مناقب محمد و آل
 محمد علیهم‌السلام را بیان می‌کردند،
 و ما از رایحه و بوی آن‌ها خوشبو و معطر شدیم.
 این ملائکه الهی به ملائکه عروج‌کننده از زمین می‌گویند:
 ما را هم ببرید به آن جایی که آن گروه انسان‌ها فضائل و مناقب محمد و آل محمد
 علیهم‌السلام را بیان می‌کنند.
 ملائکه عروج‌کننده از زمین به آن ملائکه می‌گویند:
 جمعیتی که فضائل و مناقب محمد و آل محمد علیهم‌السلام را بیان می‌کردند متفرق
 شدند.

این حدیث را امّ سلمه همسر پیامبر اکرم از آن حضرت نقل نموده است.^۱

۳. وجود مقدس امام صادق علیه‌السلام فرمودند:
 شیعیان ما با خودشان مهربان هستند «شیعیان با یکدیگر مهربان هستند»،
 شیعیان ما وقتی تنها می‌شوند «با خودشان خلوت می‌کنند» خداوند متعال را یاد
 می‌کنند.

امام صادق علیه‌السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

إِنَّا إِذَا ذُكِرْنَا ذُكِرَ اللَّهُ،

وَ إِذَا ذُكِرَ عَدُوُّنَا ذُكِرَ الشَّيْطَانُ، یعنی:

هر گاه از ما یاد شود «فضائل ما گفته شود» خداوند متعال یاد شده است،
 و هر گاه از دشمنان ما یاد شود شیطان یاد شده است.

این حدیث را علی بن حمزه از امام صادق علیه‌السلام نقل نموده است.^۲

۱. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۱۷، حدیث ۲.

۲. اصول کافی، جلد سوم، صفحه ۲۶۸، حدیث ۱ «حدیث ۲۱۱۶».

۴. امام صادق علیه السلام فرمودند:

خداوند متعال را ملائکه ای است که هر گاه این ملائکه به گروهی برسند که آن گروه فضائل و مناقب محمد و آل محمد علیهم السلام را بیان می کنند به آنها می گویند «به مردمی که مشغول بیان مناقب محمد و آل محمد علیهم السلام هستند»:
شما به حاجت خودتان رسیدید «کنایه از این است که رستگار شدید»،
سپس این ملائکه الهی کنار آنها نشستند و با آنها علم و دانش می آموزند.
هنگامی که ملائکه الهی از جای خود برمی خیزند «پس از پایان جلسه» از بیماران آن ذاکرین محمد و آل محمد علیهم السلام عیادت کرده و در تشییع جنازه مرده های آنان شرکت می کنند و به غایبین آنها سر می زنند «به شیعیان ولایتمداری که قلباً محب و دوستدار محمد و آل محمد هستند لیکن در آن جلسه حضور نداشته اند».
وجود مقدس امام صادق علیه السلام در ادامه فرمایشات خویش فرمودند:
این است آن مجلسی که هر کس در آن حضور یابد شقی نگردد.
«شقی یعنی بدبخت، گرفتار، بدکار، شریر - ضد شقی سعید است و سعید یعنی خوشبخت، سعادت مند».

این حدیث را عباد بن کثیر از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۱

۵. عبدالعزیز بن مسلم می گوید:

در زمان وجود مقدس امام رضا علیه السلام در مرو بودیم و در آغاز ورود به مرو روز جمعه ای در مسجد جامع مرو گرد آمدیم، و حاضران در مسجد درباره امامت و کثرت اختلاف مردم در باب امامت سخن می گفتند و بحث و گفتگو می نمودند.
من خدمت آقا و سرورم امام رضا علیه السلام شرفیاب شده و بحث و گفتگوهای مردم درباره امامت را به استحضار ایشان رساندم.
وجود مقدس امام رضا علیه السلام تبسمی نموده و فرمودند:
ای عبدالعزیز:

خداوند تبارک و تعالی پیامبر اکرم را قبض روح نکرد مگر بعد از اینکه اسلام را

۱. اصول کافی، جلد سوم، صفحه ۲۶۸ - ۲۶۹، حدیث ۳ «حدیث ۲۱۱۸».

برای آن حضرت کامل نمود و آن را به کمال رساند.
 مسئله امامت تمام‌کننده و کامل‌کننده دین است،
 و وجود مقدس پیامبر اکرم قبل از رحلت خویش راه را برای مردم آشکار کرد و
 آن‌ها را در مسیر حق قرار داد،
 و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام را به عنوان امام مسلمین منصوب فرمود،
 بنابراین:
 هر کس گمان کند که خداوند متعال دینش را «دین اسلام را» کامل نکرده قرآن را
 رد کرده،

و هر کس قرآن را رد کند کافر است.

وجود مقدس امام رضا علیه‌السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:
 مگر مردم مقام و منزلت امامت را می‌دانند که انتخاب امام بر عهده مردم باشد و به
 عهده مردم واگذار شود.

همانا امامت جلیل‌القدرتر «گرامی‌تر»، عظیم‌الشأن‌تر، والاتر، منیع‌تر و عمیق‌تر از آن
 است که مردم بتوانند با عقل خویش به آن برسند و یا برای خودشان امامی انتخاب
 کنند.

امامت خلافت و جانشینی خدا و رسول خدا است و مقام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب
 علیه‌السلام و حسن و حسین علیهما‌السلام می‌باشد

امام کجا و انتخاب بشر کجا،

امام کجا و عقل بشر کجا،

امام کجا و همانندی برای او کجا،

گمان می‌برند که امام در غیر خاندان پیامبر و غیر آل محمد علیهم‌السلام یافت
 می‌شود،

آنان «غیر شیعه» انتخاب خدا و رسول خدا را کنار گذاشته و انتخاب خود را در نظر
 گرفتند «غیر شیعه» امام منصوب از ناحیه خداوند متعال را کنار گذاشته و با عقل ناقص
 خویش برای خودشان امام انتخاب کردند،

مردم را چه به انتخاب امام.

وجود مقدّس امام رضا علیه السّلام در فرمایشات خویش به طور مبسوط در رابطه با مقام منیع امامت مطالبی بیان نموده و در قسمتی از فرمایش خویش در رابطه با منصب امامت فرمودند:

بَلْ هُوَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ «آیه ۴ سوره جمعه»، یعنی: امامت، فضل و بخشش خداوند متعال است که خداوند متعال آن را به هر کس که بخواهد اعطا می فرماید، و خداوند متعال دارای فضل عظیم است.^۱

توضیح:

الف) حدیث شریفی که از وجود مقدّس امام رضا علیه السّلام نقل شد مفصل تر از این است که ملاحظه فرمودید، فقط قسمتی از حدیث شریف که به آیه چهارم سوره جمعه مربوط می شد نقل گردید.

ب) این حدیث شریف ذیل آیات هشتم و نهم سوره مبارکه محمد صلی الله علیه و آله و سلّم نیز نقل شده است.

۱. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۲۸۸ - ۲۸۹، حدیث ۱ «حدیث ۵۱۸»، «باب نادر و جامع در فضیلت و صفات امام». عیون اخبار الرضا علیه السّلام، جلد اول، باب بیستم، صفحه ۴۵۴، حدیث ۱. احتجاج طبرسی، جلد دوم، صفحه ۴۸۲ - ۴۸۳، حدیث ۳۱۰. «احتجاج امام رضا علیه السّلام در رابطه با امامت».

فهرست احاديث

- كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ بَوْلَايَةَ عَلِيٍّ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ يَا مُحَمَّدُ مِنْ وِلَايَةِ عَلِيٍّ، ١٩
- نَحْنُ الَّذِينَ شَرَعَ اللَّهُ لَنَا دِينَهُ فَقَالَ فِي كِتَابِهِ: شَرَعَ لَكُمْ يَا آلَ مُحَمَّدٍ مِنَ الدِّينِ ١٩
- كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَنْ أَشْرَكَ بِوِلَايَةِ عَلِيٍّ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ مِنْ وِلَايَةِ عَلِيٍّ، ١٩
- يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ مَنْ يُجِيبُكَ إِلَى وِلَايَةِ عَلِيٍّ بن ابيطالب عليه السلام، ١٩
- وَلَا يَتَنَا وِلَايَةَ اللَّهِ الَّتِي لَمْ يُبْعَثْ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِهَا، ٢٤
- مَا مِنْ نَبِيٍّ جَاءَ قَطُّ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ حَقِّنَا وَ تَفْضِيلِنَا عَلَى مَنْ سِوَانَا، ٢٤
- وِلَايَةَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَكْتُوبَةٌ فِي جَمِيعِ صُحُفِ الْأَنْبِيَاءِ، وَ لَنْ يُبْعَثَ اللَّهُ رَسُولًا إِلَّا بِنُبُوءَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ وَصِيَّهُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ٢٥
- إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ الْأَنْبِيَاءَ مِنْ أَشْجَارٍ شَتَّى، وَ خَلَقْتُ وَ أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ، ٣٦
- فَأَنَا أَصْلُهَا، وَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرْعُهَا، وَ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا سَلَامٌ لِقَاحُهَا، وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثِمَارُهَا،
- وَ أَشْيَاءُنَا أَوْرَاقُهَا، وَ ٣٦
- اِقْتَرَأَ الْحَسَنَةُ مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ ابْنَاهُمَا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ٣٩
- حُبُّنَا إِيْمَانٌ وَ بُغْضُنَا كُفْرٌ، ٤٢
- وَ لَكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ، ٤٢
- مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ، ٤٣

۴۴ مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ.

۴۶ نَحْنُ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ لَنَا بِالْمَوَدَّةِ،

۴۸ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ ابْنَاهُمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ قَالَهَا ثَلَاثًا،

۴۸ مَنْ مَاتَ عَلِيٌّ حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيدًا، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلِيٌّ حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُورًا لَهُ،

۴۸ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلِيٌّ حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِبًا،

۶۹ فَالزَّاعِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ،

۶۹ مَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرٌ،

۶۹ وَ مَنْ اغْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدْ اغْتَصَمَ بِاللَّهِ، وَ مَنْ تَخَلَّى مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلَّى مِنَ اللَّهِ عِزًّا وَ جَلًّا،

بَكَتِ السَّمَاءُ عَلَيَّ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا وَ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا وَ لَمْ

تَبْكِ إِلَّا عَلَيْهِمَا، قُلْتُ وَ مَا بُكَائُهَا، قَالَ كَانَتْ تَطْلُعُ حَمْرَاءَ وَ تَغِيبُ حَمْرَاءَ،

۷۷ وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتْ مُصِيبَتُكَ فِي السَّمَاوَاتِ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ،

۷۷ بَكَتِ السَّمَاءُ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا بِالْدَّمِ،

۸۶ نَحْنُ وَ اللَّهُ الَّذِي رَحِمَ اللَّهُ، نَحْنُ وَ اللَّهُ الَّذِي اسْتَشْتَى اللَّهُ،

إِنَّ سَبِيلَ اللَّهِ عَلِيٌّ وَ ذُرِّيَّتُهُ، مَنْ قُتِلَ فِي وَ لِيَّتِهِ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ مَنْ مَاتَ فِي وَ لِيَّتِهِ مَاتَ فِي

۹۸ سَبِيلِ اللَّهِ،

الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ فِي عَلِيٍّ وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَرُوا

۱۰۶ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ أَصْلَحَ بِاللَّهِمْ،

۱۱۲ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي عَلِيٍّ فَاحْبَطُوا أَعْمَالَهُمْ،

۱۱۳ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي حَقِّ عَلِيٍّ فَاحْبَطُوا أَعْمَالَهُمْ،

وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ، مَا آمَنَ بِي مَنْ كَفَرَ بِكَ، ١١٤

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ فِي عَلِيِّ سَطَطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ، ١٢٧

مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمَيِّتُهُ مَيِّتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ، مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً، جَاهِلِيَّةٌ
كُفْرٍ وَ نِفَاقٍ وَ ضَلَالٍ، ١٢٩

مَعَاشِرَ النَّاسِ: مَا تَقُولُونَ، فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ كُلَّ صَوْتٍ وَ خَافِيَةَ كُلِّ نَفْسٍ، فَمَنْ اهْتَدَى فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ
ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا، وَ مَنْ بَايَعَ فَإِنَّمَا يُبَايِعُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ، ١٦٤

مَعَاشِرَ النَّاسِ، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ بَايِعُوا عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّةَ كَلِمَةَ طَيِّبَةً بَاقِيَةً،
يُهْلِكُ اللَّهُ مَنْ عَدَرَ وَ يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ وَفَى، فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ، ١٦٤

مَعَاشِرَ النَّاسِ؛ قَدْ بَيَّنْتُ لَكُمْ وَ أَفْهَمْتُكُمْ وَ هَذَا عَلِيٌّ يَفْهَمُكُمْ بَعْدِي، أَلَا وَ إِنِّي عِنْدَ انْقِضَاءِ خُطْبَتِي
أَدْعُوكُمْ إِلَى مُصَافَقَتِي عَلَى بَيْعَتِهِ وَ الْأَقْرَارِ بِهِ ثُمَّ مُصَافَقَتِهِ بَعْدِي، أَلَا وَ إِنِّي قَدْ بَايَعْتُ اللَّهَ وَ عَلِيٌّ قَدْ
بَايَعَنِي، وَ أَنَا آخِذُكُمْ بِالْبَيْعَةِ لَهُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ، ١٦٥

نَحْنُ وَجْهَ اللَّهِ، وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ يَدُهُ الْمَبْسُوطَةُ بِالرَّحْمَةِ عَلَى عِبَادِهِ، ١٧١

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا، وَ صَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُورَنَا، وَ جَعَلَنَا عَيْنَهُ فِي عِبَادِهِ، وَ لِسَانَهُ النَّاطِقَ فِي
خَلْقِهِ، وَ يَدَهُ الْمَبْسُوطَةَ عَلَى عِبَادِهِ بِالرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةِ، وَ وَجْهَهُ الَّذِي يُوتَى مِنْهُ، وَ بَابُهُ الَّذِي يَدُلُّ
عَلَيْهِ، ١٧٢

نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ، نَحْنُ بَابُ اللَّهِ، نَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ، نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ، نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ، وَ نَحْنُ وِلَاةُ
أَمْرِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ، ١٧٢

أَنَا عَيْنُ اللَّهِ، أَنَا يَدُ اللَّهِ، أَنَا جَنْبُ اللَّهِ، أَنَا بَابُ اللَّهِ، ١٧٣

يَا أَبَا الصَّلْتِ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَضَّلَ نَبِيَّهَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عَلَى جَمِيعِ
خَلْقِهِ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الْمَلَائِكَةِ، وَ جَعَلَ طَاعَتَهُ طَاعَتَهُ، وَ مَبَايَعَتَهُ مَبَايَعَتَهُ، وَ زِيَارَتَهُ فِي الدُّنْيَا وَ
الْآخِرَةِ زِيَارَتَهُ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ

- يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ، وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي فَقَدْ زَارَ اللَّهَ، وَقَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: دَرَجَةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي الْجَنَّةِ أَرْفَعُ الدَّرَجَاتِ، فَمَنْ زَارَهُ فِي دَرَجَتِهِ فِي الْجَنَّةِ مِنْ مَنْزِلِهِ فَقَدْ زَارَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، ١٧٤
- مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بِسَطِّ الثَّرَاتِ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ، ١٧٦
- مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ، ١٧٧
- مَنْ جَدَّكُمْ كَافِرٌ، وَمَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي اسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ، ١٩٦
- الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ، عَيْتُهُ وَدَلِيلُهُ، لَا يَخُونُهُ وَلَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَغُشُّهُ، وَلَا يَعِدُهُ عِدَّةً فَيُخْلِفُهُ، ٢٠٢
- أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ، ٢٠٣
- عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ، أَنْتِ يَا فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ زَوْجَتُهُ، وَسَبْطُ الرَّحْمَةِ سَبْطَايَ وَ لِدَائِهِ، عِنْدَهُ عِلْمُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، ٢٠٤
- أَنْتَ أَخِي وَ أَنَا أَخُوكَ، ٢٠٥
- مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى الَّتِي لَا انْفِصَامَ لَهَا، فَلْيَتَمَسَّكَ بِوِلَايَةِ أَخِي وَ وَصِيِّي عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ، ٢٠٦
- ذَاكَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ٢٠٦
- هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ أَخِي وَ وَصِيِّي وَ وَا عِلْمِي وَ خَلِيفَتِي عَلِيُّ أُمَّتِي ... وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْإِمَامُ الْهَادِي ...، ٢٠٧
- اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ أَخِي نَبِيِّكَ وَ وَلِيِّهِ وَ صَفِيِّهِ وَ وَصِيِّهِ وَ زَوِيِّهِ وَ مُسْتَوْدِعِ عِلْمِهِ، ٢٠٧
- النَّاسُ مِنْ شَجَرٍ شَتَّى وَ أَنَا وَ أَنْتَ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ، ٢٠٩
- أَنَا وَ عَلِيُّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ لِحَقُّنَا عَلَيْهِمْ أَغْظَمُ مِنْ حَقِّ آبَائِهِمْ وَ لِأَدَاتِهِمْ فَإِنَّا نَنْقُدُهُمْ إِنْ أَطَاعُونَا مِنْ

- التَّارِ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ ٢٠٩
- إِنَّ دَارِي وَ دَارَ عَلِيٍّ فِي الْجَنَّةِ بِمَكَانٍ وَاحِدٍ، ٢١٠
- حُبُّنَا إِيْمَانٌ وَ بُغْضُنَا كُفْرٌ، ٢٢٤
- نَحْنُ الَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا، مَنْ عَرَفَنَا كَانَ مُؤْمِنًا، وَ مَنْ أَنْكَرَنَا كَانَ كَافِرًا، ٢٢٤
- يَا أَيُّهَا النَّاسُ: مَا أَنَا سَدَدُ ثَمَّهَا وَ لَا أَنَا فَتْحُ ثَمَّهَا وَ لَا أَنَا أَخْرَجْتُكُمْ وَ أَسْكَنْتُهُ، ثُمَّ قَرَأَ «وَالتَّجْمِ إِذَا هَوَى، مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَ مَا غَوَى، وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى» ٢٣٩
- مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ فِي عَلِيٍّ وَ مَا غَوَى، وَ مَا يَنْطِقُ فِيهِ عَنِ الْهَوَى، وَ مَا كَانَ قَدْ قَالَ فِيهِ إِلَّا بِالْوَحْيِ الَّذِي أَوْحَى إِلَيْهِ، ٢٤٠
- مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ بِتَفْضِيلِهِ أَهْلَ بَيْتِهِ وَ مَا غَوَى، وَ مَا يَنْطِقُ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ بِالْهَوَى، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى، ٢٤٠
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَحَبَّكَ وَ تَوَلَّاكَ أَسْكَنَهُ اللَّهُ مَعَنَا فِي الْجَنَّةِ وَ تَلَاهُ هَذِهِ الْآيَةَ: إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ ٢٤٧
- مَنْ آمَنَ «مَنْ أقرَّ» بِقِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ حَقٌّ، ٢٥٣
- سَتَفَرَّقَ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً، كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلَّا وَاحِدَةً، وَ هِيَ الَّتِي تَتَّبِعُ وَصِيَّ عَلِيًّا، ٢٥٩
- نَحْنُ وَ اللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى، الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا، ٢٧١
- نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ، ٢٧٤
- نَحْنُ أَبْوَابُ اللَّهِ، نَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ، ٢٧٥
- أَلْ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ هُمْ حَبْلُ اللَّهِ، ٢٧٥

عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَبْلُ اللَّهِ. ٢٧٦

أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمِ الَّذِي أَمَرَكُمْ بِاتِّبَاعِهِ، ثُمَّ عَلِيُّ مِنْ بَعْدِي، ثُمَّ وُلْدِي مِنْ صُلْبِهِ أَيْمَنُ يَهْدُونَ
إِلَى الْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ..... ٢٧٦

أَنَا عَيْنُ اللَّهِ، أَنَا جَنْبُ اللَّهِ، أَنَا بَابُ اللَّهِ. أَنَا قَائِدُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْجَنَّةِ، أَنَا حَبْلُ اللَّهِ الْأَمْتِينَ، أَنَا عُرْوَةُ اللَّهِ
الْوُثْقَى، ٢٧٦

نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي لَا يَهْلِكُ، ٢٧٨

نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ نَتَقَلَّبُ فِي الْأَرْضِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ، وَنَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَيَدُهُ الْمَبْسُوطَةُ بِالرَّحْمَةِ
عَلَى عِبَادِهِ،..... ٢٧٩

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا، وَصَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُورَنَا، وَجَعَلَنَا عَيْنَهُ فِي عِبَادِهِ، وَلِسَانَهُ الْأَنَاطِقِ فِي
خَلْقِهِ، وَيَدَهُ الْمَبْسُوطَةَ عَلَى عِبَادِهِ بِالرَّأْفَةِ وَالرَّحْمَةِ،..... ٢٧٩

نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ، نَحْنُ بَابُ اللَّهِ، نَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ، نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ، نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ، نَحْنُ وِلَاةُ أَمْرِ
اللَّهِ فِي عِبَادِهِ، ٢٨٠

أَشْهَدُ أَنَّكَ جَنْبُ اللَّهِ وَبَابُهُ، وَأَنَّكَ حَبِيبُ اللَّهِ وَوَجْهُهُ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ، وَأَنَّكَ سَبِيلُ اللَّهِ، ٢٨١

لَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ، ٢٨٧

أَلَا لَعَنَ اللَّهُ الْغَاصِبِينَ وَالْمُعْتَصِبِينَ، ٢٩٢

ذَلِكَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَشِيعَتُهُ، هُمُ السَّابِقُونَ إِلَى الْجَنَّةِ، الْمُقَرَّبُونَ مِنَ اللَّهِ بِكَرَامَتِهِ لَهُمْ، ٣١٧

كَانَ أَبِي أَسْبَقُ السَّابِقِينَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَإِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَأَقْرَبُ
الْأَقْرَبِينَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَإِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، ٣١٨

أَنْتُمْ شِيعَةُ اللَّهِ، أَنْتُمْ أَنْصَارُ اللَّهِ، أَنْتُمْ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ وَالسَّابِقُونَ الْآخِرُونَ، وَالسَّابِقُونَ فِي الدُّنْيَا إِلَى
وَلَايَتِنَا، وَالسَّابِقُونَ فِي الْآخِرَةِ إِلَى الْجَنَّةِ، ٣١٩

هُم شِيعَتُنَا وَ مُحِبُّونَا، ٣٢٠

مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ إِخْرَاجِ الدَّرَاهِمِ إِلَى الْإِمَامِ، وَإِنَّ اللَّهَ لَيَجْعَلُ لَهُ الدَّرَاهِمَ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَ جَبَلِ أُحُدٍ، ٣٣٣

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ ثُمَّ قَالَ: هُوَ وَاللَّهُ فِي صَلَاةِ الْإِمَامِ خَاصَّةً، ٣٣٤

دِرْهَمٌ يُوَصَّلُ بِهِ الْإِمَامُ، أَفْضَلُ مِنَ الْفَيْ الْفِ دِرْهَمٍ فِيمَا سِوَاهُ مِنْ وُجُوهِ الْبِرِّ، ٣٣٦

مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْإِمَامَ يَحْتَاجُ إِلَى مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ فَهُوَ كَافِرٌ، إِنَّمَا النَّاسُ يَحْتَاجُونَ أَنْ يَقْبَلُ مِنْهُمْ الْإِمَامُ، ٣٣٦

أَنَا وَ أَهْلُ بَيْتِي الَّذِينَ أَوْرَثَنَا اللَّهُ الْأَرْضَ، وَ نَحْنُ الْمُتَّقُونَ، وَ الْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا، ٣٣٧

الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ لِرَسُولِهِ وَ لَنَا، ٣٣٧

إِنَّ الْأَرْضَ كُلُّهَا لَنَا فَمَا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهَا مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ لَنَا، ٣٣٧

إِنَّ الدُّنْيَا وَ مَا عَلَيْهَا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، ٣٣٨

وَ أَمَّا الْخَامِسَةُ فَمَعَكَ يَا عَلِيُّ، تَحْتَهَا الْمُؤْمِنُونَ وَ أَنْتَ إِمَامُهُمْ، ٣٥٦

أُمَّةُ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَسْعَى بَيْنَ يَدَيْ الْمُؤْمِنِينَ وَ بِأَيْمَانِهِمْ حَتَّى يُنْزِلُوهُمْ مَنَازِلَ أَهْلِ الْجَنَّةِ، ٣٥٧

أَلَمْ تَكُنْ مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا، ٣٥٨

مَنْ تَمَسَّكَ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ فَلَهُ نُورٌ، ٣٦١

أَكْثَرُكُمْ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُكُمْ حُبًّا لِآلِ مُحَمَّدٍ، ٣٦١

مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيدًا، مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِنًا مَسْتَكْمِلًا

الآيمان، مَنْ مَاتَ عَلَى بَعْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَشْمَ رائِحَةَ الْجَنَّةِ، ٣٧٠

وَلَا تَسْتَعْجِلُوا بِمَالِكُمْ يُعْجِلُهُ اللَّهُ لَكُمْ، فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَهُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَحَقِّ رَسُولِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيدًا، ٣٧١

الْمَيِّتُ مِنْ شِيعَتِنَا صَدِيقٌ شَهِيدٌ، صَدَقَ بِأَمْرِنَا وَ أَحَبَّ فِيْنَا وَ ابْغَضَ فِيْنَا، قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ..... ٣٧٣

وَ اللَّهُ مَا الشَّهَدَاءُ إِلَّا شِيعَتُنَا وَ إِنْ مَاتُوا عَلَى فِرَاشِهِمْ، ٣٧٦

آيَةٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ لَمْ يَعْمَلْ بِهَا أَحَدٌ قَبْلِي وَ لَا يَعْمَلُ بِهَا أَحَدٌ بَعْدِي آيَةُ النَّجْوَى، كَانَ لِي دِينَارٌ فَصَرَفْتُهُ بِعَشْرَةِ دَرَاهِمٍ، ٣٨٤

يَا عَلِيُّ: أَنْتَ مَنِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي. ٣٩٠

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَاجَى الرَّسُولَ فَقَدَّمَ بَيْنَ يَدَيْ نَجْوِيهِ الصَّدَقَاتِ، ٣٩٨

مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ؛ وَ مَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، ٤١٦

نَحْنُ وَاللَّهُ الَّذِينَ عَنِ اللَّهِ بِذِي الْقُرْبَى، الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللَّهُ بِنَفْسِهِ وَ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، فَقَالَ: «مَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرْبَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ» مِمَّا خَاصَّةٌ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَنَا سَهْمًا فِي الصَّدَقَةِ، أَكْرَمَ اللَّهُ نَبِيَّهُ وَ أَكْرَمَنَا أَنْ يُطْعِمَنَا أَوْ سَاخَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ، ٤١٨

نَحْنُ قَوْمٌ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا، لَنَا الْأَنْفَالُ وَ لَنَا صَفْوُ الْمَالِ، ٤١٩

فَمَا فَوْضَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَقَدْ فَوَّضَهُ إِلَيْنَا، ٤٢٠

وَ اللَّهُ مَا فَوْضَ اللَّهُ إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ إِلَّا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ إِلَى الْآئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ٤٢٦

عِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ وَ هَبِطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ، ٤٢٧

- ٤٢٨ آتَاكُمْ اللَّهُ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ،
- ٤٢٩ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَظَلَمَ آلَ مُحَمَّدٍ، فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ لِمَنْ ظَلَمَهُمْ،
- ٤٣٠ وَاسْتَرَعَاكُمْ أَمْرَ خَلْقِهِ،
- ٤٣١ وَآيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ،
- ٤٣٤ إِذَا شِئْنَا شَاءَ اللَّهُ، وَإِذَا شَاءَ اللَّهُ شِئْنَا، إِذَا أَرَدْنَا أَرَادَ اللَّهُ،
- ٤٣٧ آيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ وَ أَمْرُهُ إِلَيْكُمْ
- ٤٤٤ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ مَنْ أَطَاعَنِي وَ سَلَّمَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدِي وَ أَقْرَبِ بَوَلَايَتِهِ، وَأَصْحَابُ النَّارِ مَنْ سَخَطَ الْوَلَايَةَ وَ نَقَضَ الْعَهْدَ وَ قَاتَلَهُ بَعْدِي،
- كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، فَأَقْبَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: قَدْ آتَاكُمْ أَخِي، ثُمَّ التَفَتَ إِلَى الْكَعْبَةِ فَضَرَبَهَا بِيَدِهِ، فَقَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّ هَذَا وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ،
- ٤٤٥
- ٤٤٧ يَا عَلِيُّ: حَرْبُكَ حَرْبِي وَ سَلْمُكَ سَلْمِي،
- فَبِعِزَّتِي حَلَفْتُ وَ بِجَلَالِي أَقْسَمْتُ، أَنَّهُ لَا يَتَوَلَّى عَلِيًّا عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي إِلَّا زَحَزَحْتُهُ عَنِ النَّارِ وَ أَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ، وَ لَا يَبْغِضُهُ أَحَدٌ مِنْ عِبَادِي إِلَّا أَبْغَضْتُهُ وَ أَدْخَلْتُهُ النَّارَ وَ بَسَّ الْمَصِيرُ،
- ٤٥٠
- ٤٥١ وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فِي وَايَةِ عَلِيٍّ وَ وَايَةِ الْأَثَمَةِ مِنْ بَعْدِهِ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا،
- ٤٥١ بِنَا يَفُوزُ مَنْ فَازَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ،
- ٤٥٢ وَ فَازَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ، يَعْنِي:
- ٤٥٢ وَ مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ،
- ٤٥٣ وَ بِمُؤَالَاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ،

مَعَاشِرَ النَّاسِ: إِنَّ فَضَائِلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَقَدْ أَنْزَلَهَا فِي الْقُرْآنِ أَكْثَرُ مِنْ «أَنْ»
أُخْصِيهَا فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ، فَمَنْ أَنْبَأَكُمْ بِهَا وَعَرَّفَهَا فَصَدَّقُوهُ، ٤٥٤

مَعَاشِرَ النَّاسِ: مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَعَلِيًّا وَالْأَئِمَّةَ الَّذِينَ ذَكَرْتُهُمْ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا، مَعَاشِرَ
النَّاسِ: السَّابِقُونَ إِلَى مُبَايَعَتِهِ وَمُؤَالَاتِهِ وَالتَّسْلِيمِ عَلَيْهِ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ، أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ فِي
جَنَّاتِ النَّعِيمِ، ٤٥٥

إِنَّا إِذَا ذُكِرْنَا ذُكِرَ اللَّهُ، وَإِذَا ذُكِرَ عَدُوُّنَا ذُكِرَ الشَّيْطَانُ، ٤٦٥

بَلْ هُوَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ٤٦٨

منابع و ماخذ

- ۱- تفسیر مجمع‌البیان، تألیف امین‌الاسلام طبرسی،
ترجمه: جمعی از علماء و فضلاء،
تهران موسسه انتشارات فراهانی.
- ۲- تفسیرالمیزان، تألیف علامه سید محمدحسین طباطبائی،
ترجمه: جمعی از علماء و فضلاء،
قم، انتشارات موسسه مطبوعات دارالعلم،
تهران، کانون انتشارات محمدی.
- ۳- تفسیر نمونه، تألیف جمعی از علما و فضلاء، زیر نظر آیت‌الله مکارم شیرازی،
تهران، درالکتب الاسلامیه.
- ۴- تفسیر صافی، تألیف عالم ربانی آیت‌الله ملامحمد محسن فیض کاشانی،
ترجمه: جمعی از علماء و فضلاء، زیر نظر عبدالرحیم عقیقی بخشایشی،
قم، نشر نوید اسلام.
- ۵- تفسیر برهان، تألیف علامه سید هاشم بحرانی،
ترجمه: دکتر رضا ناظمیان، دکتر علی گنجیان و دکتر صادق خورش،
تهران، نشر کتاب صبح با همکاری نهاد کتابخانه‌های عمومی سراسر کشور.

۶- تفسیر نورالثقلین، تألیف علامه حویزی،
ترجمه: جمعی از علما و فضلا، زیر نظر عبدالرحیم عقیقی بخشایشی،
قم، نشر نوید اسلام.

۷- اصول کافی، تألیف محمد بن یعقوب کلینی،
ترجمه: سید جواد مصطفوی،
تهران، انتشارات علمیه اسلامیة.

۸- احتجاج طبرسی، تألیف ابومنصور احمد بن علی طبرسی،
ترجمه: بهزاد جعفری،
تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۹- عیون اخبارالرضا علیه السلام، تألیف محمد بن علی بن بابویه «شیخ صدوق»،
ترجمه: علی اکبر غفاری، حمیدرضا مستفید،
تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۱۰- معانی الاخبار، تألیف محمد بن علی بن بابویه «شیخ صدوق»،
ترجمه: عبدالعلی محمدی شاهرودی،
تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۱۱- کمال الدین و تمام النعمه، تألیف محمد بن علی بن بابویه «شیخ صدوق»،
ترجمه: منصور پهلوان،
قم، سازمان چاپ و نشر دارالحديث.

۱۲- خصال، تألیف محمد بن علی بن بابویه «شیخ صدوق»،
ترجمه: محمدباقر کمره‌ای،
تهران، انتشارات کتابچی.

۱۳- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، تألیف محمد بن علی بن بابویه «شیخ صدوق»،
ترجمه: علی اکبر غفاری،
تهران، کتابفروشی صدوق.

۱۴- علل الشرایع، تألیف محمد بن علی بن بابویه «شیخ صدوق»،
ترجمه: سید محمدجواد ذهنی تهرانی،
قم، انتشارات مومنین.

۱۵- کلیات حدیث قدسی، «ترجمه کتاب جواهر السنیه»، تألیف شیخ حرّ عاملی،
ترجمه: زین العابدین کاظمی خلخالی،
تهران، انتشارات دهقان.

۱۶- امالی، تألیف محمد بن علی بن بابویه «شیخ صدوق»،
ترجمه: کریم فیضی،
قم، انتشارات چهارده معصوم علیهم السلام.

۱۷- امالی، تألیف محمد بن حسن طوسی «شیخ طوسی»،
ترجمه: صادق حسن زاده،
قم، انتشارات اندیشه هادی.

۱۸- امالی، تألیف محمد بن محمد بن نعمان «شیخ مفید»،
ترجمه: عقیقی بخشایشی،
قم، انتشارات نوید اسلام.

۱۹- ارشاد، تألیف محمد بن محمد بن نعمان «شیخ مفید»،
ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی،
تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۲۰- ارشاد القلوب، تألیف حسن بن ابی‌الحسن محمد دیلمی،
ترجمه: علی سلگی نهماوندی، با تصحیح و پاورقی علامه شعرانی،
قم، چاپ امین.

۲۱- کامل الزیارات، تألیف ابن قولویه،
ترجمه: سید محمدجواد ذهنی تهرانی،
تهران، انتشارات پیام حق.

۲۲- بصائر الدرجات، تألیف محمد بن حسن صفار قمی،
ترجمه: علیرضا زکی زاده رنانی،
قم، انتشارات وثوق.

۲۳- شرح خطبه پیامبر اکرم در غدیر خم، تألیف آیت‌الله سید محمدتقی نقوی،
تهران، موسسه فرهنگی انتشاراتی منیر.

۲۴- شرح زیارت جامعه کبیره، تألیف آیت‌الله سید محمدتقی نقوی،
تهران، انتشارات قائن.

۲۵- شرح زیارت جامعه کبیره، «ترجمه کتاب الشَّموس الطَّالعه»، تألیف علامه سید حسین همدانی
درودآبادی،

ترجمه: محمدحسین نائیجی،
قم، انتشارات مسجد مقدّس جمکران.

۲۶- فاطمه زهرا سرور دل پیامبر اکرم، تألیف آیت‌الله احمد رحمانی همدانی،
ترجمه: مهدی جعفری،
نشر مرکز فرهنگی انتشارات منیر.